

نهانکاری : نهانپرویی

و

براندازی

بخش یکم

پہانگاری

فهرست

۱	۱- پیشگفتار
۷	۲- تاریخچه‌ای از پنهانکاری در ایران
۸	یکم - برتری جوئیهای تازیان
۸	دوم - انگیزه‌های مذهبی
۱۰	سوم - جنبشهای ملی
۱۲	چهارم - ستعگری پادشاهان
۱۷	۳- آئین پنهانکاری
۱۹	۴- بهگزینی
۲۵	یکم - نشان کردن
۲۷	دوم - نشانه‌خواستن
۳۴	سوم - پژوهش
۴۰	چهارم - وابستن
۴۳	پنجم - آموزش
۴۴	الف - آموزشهای همگانی
۴۷	ب - آموزشهای ویژه
۴۸	ششم - آزمایش
۵۱	هفتم - پیوستن
۵۲	۵- مرزبندی
۵۵	یکم - انواع مرزبندی
۵۵	الف - مرزبندی از نظر شکل و سازمان :
۵۵	یک - مرزبندی عمودی
۵۵	دو - مرزبندی افقی
۵۶	ب - مرزبندی از نظر موضوع :
۵۶	یک - درون‌مرزی
۵۶	دو - مرزبندی پلکانی
۵۸	دوم - مرزبندی در سازمانهای اطلاعاتی و احزاب سیاسی
۶۲	سوم - مرزبندی در شرایط کنونی
۶۵	۶- رازداری
۶۶	یکم - انواع رازها :
۶۶	الف - در داخل کشور
۶۷	ب - در خارج از کشور

دوم - لزوم رازداری و چگونگی آن

باید - نباید

۷- دشمن فریبی

یکم - نامهای ساختگی

دوم -

سوم - تاکتیکهای انحرافی

چهارم - سند سازی

پنجم - کار دشمن را زیاد کردن

ششم - گول زدن

هفتم - "خواهیدن"

۸- دشمن کامی

یکم - کم بهادادن دشمن !

دوم - پریهادادن دشمن !

سوم - ندانم کاری !

۹- از میان بردن آثار جرم

۱۰- یکنواختی

یکم - عادت کردن !

دوم - اطمینان بیجا !

سوم - نداشتن حس ابتکار !

چهارم - تنبلی !

پنجم - نادیده انگاشتن اصول پنهانکاری

۱۱- راه حلهای اضافی

۱۲- زیاده روی

۱۳- خودآموزی

یکم - بررسی اشتباهات

دوم - مطالعه

سوم - آشنائی با سگرد ها و افزارهای نو

۱۴- نورقت

یکم - بد بیاری

دوم - ولنگاری

سوم - برجای گذاشتن "آثار جرم"

چهارم - بی احتیاطی

پنجم - سانسور :

۱۱۵
۱۱۵
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۱
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۷
۱۲۸
۱۳۴
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۳۹
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۳
۱۴۳
۱۴۳
۱۴۵
۱۴۷
۱۴۷
۱۵۰
۱۵۲
۱۵۵

- روشهای مبارزه با سانسور :
- يك - ديگرنويسى
- دو - گنايه‌نويسى
- سه - زيرنويسى
- چهار - ناپيدانويسى
- پنج - رمزنويسى
- شش - روشهاى ديگر
- ششم - شنود پنهانى :
- يك - استراق سمع
- دو - ليخوانى
- سه - ميكروفون گذارى
- چهار - شنود تلفنى
- پنج - ضبط پيامهاى راديوئى
- هفتم - دنبال كردن :
- يك - هدف
- دو - انواع
- سه - تعداد دنبال كنندگان
- چهار - روشهاى دنبال كردن
- پنج -ديدگاه
- شش - چندين آوري سودمند
- هفت - زمينه چيني - :
- الف - برنامهريزى
- ب - وقت شناسى
- پ - همسانى
- ت - گماردن ديده بان
- ج - شهرشناسى
- چ - ديدارگاه
- خ - نشانه‌هاى شناسائى و اطمينان
- د - گرد آمدن
- ذ - حفظ خونسردى
- ر - چهره شناسى و ريخت شناسى
- ز - آگاهى از امكانات و روشى كردن دشمن
- هشت - روشهاى مبارزه :
- الف - شناختن دنبال كنندگان پياده
- ب - شناختن دنبال كنندگان سواره
- ت - گريز
- هشتم - رخنه و نفوذ دشمن

۱۵- لودادن

۱۶۴	یکم - مناقشات ایدئولوژیک
۱۶۶	دوم - اختلافات شخص :
۱۷۰	الف - انتقاد ناپذیری
۱۷۲	ب - ریاست طلبی
۱۷۴	سوم - ترس ! :
۱۷۶	الف - تقسیم بندی براندازان
۱۷۷	ب - شیوه های "بازجویی"
۱۸۰	پ - روشهای ترسانیدن :
۱۸۰	یک - دروغ بستن
۱۸۰	دو - صحنه سازی
۱۸۱	سه - روبرو کردن
۱۸۱	چهار - شکنجه های جسمانی
۱۸۲	پنج - شیوه های روانی :
۱۸۲	۱ - تنها گذاشتن
۱۸۲	۲ - "نیکخواهی"
۱۸۴	۳ - ناامید ساختن
۱۸۴	۴ - بهره برداری از نقاط ضعف
۱۸۵	۵ - یکدستی زدن
۱۸۶	۶ - بل گرفتن
۱۸۶	۷ - داروهای شیمیائی !
۱۸۶	۸ - "دروغ سنج" !
۱۸۷	۹ - "دهلزارواح" !
۱۸۸	۱۰ - تلقین
۱۸۸	چهارم - فریب خوردن
۱۹۰	پنجم - راههای مبارزه در مراحل پنجگانه :
۱۹۲	الف - دستگیری
۱۹۶	ب - جستجوی بدنی
۱۹۷	پ - "بازجویی"
۲۱۲	ت - زندان
۲۲۴	ج - "دادگاه"

چهارم - فریب خوردن

پنجم - راههای مبارزه در مراحل پنجگانه :

۱۷- برخی از کتابهای سودمند

۱- پیشگفتار

۱- از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بیش از بیست سال میگذرد - هر يك از ما در باره ی علل و موجبات آن سخنان بسیار شنیده و خوانده ایم - آنچه کمتر در این باره گفته شده اینست که رویداد مزبور یا همه زیانهای کس از آن برخاسته و یا همه سختیها و ناکامیهای که در پی داشته چندانی نیست نتیجه هم نبود و است زیرا ما از آن درسها گرفته ، پندها آموخته و تجربه ها انداخته ایم -

یکی از مهمترین و پراثرترین درسهای که ما از شکست خود در آن روز گرفتیم این بود که ما برای کار بزرگی که در پیش گرفته بودیم آمادگی کامل نداشتیم - از فوت و فن کارهای انقلابی و آنچه امروزه آنرا " پنهانکاری ، پنهانپژوهی و براندازی " می نامیم بیخبر بودیم و یا اگر میدانستیم آنرا همیشه و در همه جا بکار نمیبردیم - کارها را چنانکه باید و شاید جدی نمیگرفتیم - دل خود را بداد و فریادها و " زنده باد - مرده باد " گفتن ها خوش کرده بودیم - خود را نیرومند تر و آسیب ناپذیرتر از آنچه بودیم میدانستیم - از رفت و آمدها ، دید و بازدیدها و توطئه های دشمنان خود غافل مانده و به همبستگی و اشتراک منافع و ولت های امپریالیستی جهان در سرکوبی جنبشهای ملی کمبهاداد بودیم - از امکانات وسیع و کم مانند ی که در اختیار داشتیم بموقع و بدستی استفاده نکردیم ، دست روی دست گذاشته و منتظر حوادث نشستیم - کوتاه سخن آنکه ندانم کاریها ، خوشبختیهای بی مورد و علل و موجبات بسیاری که خارج از بحث کنونی ماست بتدریج بمقدورات شکست نهضت رافراهم کرد و سرانجام بر ما آن رسید که همه میدانیم !

۲- امروزه با باز شدن صفحه ی جدیدی از مبارزات انقلابی در ایران ، ما آن شکست تاریخی و سالهای دشوار و دیرگذریس از آنرا پشت سر گذاشته ایم و میتوانیم لختی ایستاده و به کارنامه ی کوششهای انقلابی بیست سال گذشته بنگریم - يك بررسی کوتاه و اجمالی نشان میدهد که آشنائی ما با اصول و شگرد های پنهانکاری بویژه در نخستین سالهای مبارزه علیه حکومت کودتا ، چندان زیاد نبوده و مبنای علمی نداشته است - بهمین دلیل نیز هزارگانه ی با شکستها و ناکامیهای تازه ای روبرو شد و در هر بارتنی چند از زبده ترین یاران خود را از دست داده ایم - بیشترین شکستها (و بلکه همه ی آنها) معلول این حقیقت غیر قابل انکار بوده است که ما فوت و فن مبارزه را نمیدانستیم - ناشی و تازه کار بودیم - تجارب - بیست سال گذشته که بعضاً برای ما بسیار گران تمام شده ثابت کرده است که هر وقت رازی " فاش " گردیده ، یا یکی از هم رزمان ما " لو " رفته و یا شبکه ای " کشف " شده است ، دست کم یکی از اصول پنهانکاری نقض گردیده و یا بعللی که بعداً بدان اشاره خواهیم کرد ، ناپدید شده گرفته شده است - ما بارها چوب ندانم کاریها ، و لنگاریها و بی احتیاطیهای خود را خورده ایم و اینك هنگام آن فرارسیده است که به دوران " آزمایش و اشتباه " خود پایان دهیم - از شکستهای خود پند بگیریم و یاد قت و شکیبائی لازم ، علت هر يك از آنها را بررسي کرده و هشیارانه به پیشگیری و چاره جوئی بپردازیم

۳- هدف ما از این رشته از بحث ها که در سه بخش انجام خواهد شد اینست که اولاً با بررسی و فرا گرفتن اصول و روش های پنهانکاری میزان آسیب پذیری خود را تا آنجا که عملاً ممکن باشد کاهش دهیم و ثانیاً بمنظور کسب اطلاعات مورد نیاز و آگاهی از نیات و مقاصد دشمن ، طرق رخنه کردن در سازمانهای اطلاعاتی و پلیسی و ارتشی را بیاموزیم و بالاخره اینکه با بکاربردن مؤثرترین شیوه های براندازی ، بعمل متقابل دست بزنیم و " بنیادش براندازیم " ، ما هرگز ادعا نمیکنیم

که با فرا گرفتن اصول پنهانکاری که در بخش نخست گفتارهای خود مورد بررسی قرار خواهیم داد با افرادی "روئین تن" مبدل شده و از ضربات دشمن در امان خواهیم ماند. چنین ادعائی ناشی از خوشبختی و گرافه گوئی خواهد بود و فاش شدن اسرار احزاب و گروههای سیاسی در گوشه و کنار جهان و حتی سازمانهای اطلاعاتی در بسیاری از کشورها و از جمله خود ساواک، نادرستی آنرا بخوبی ثابت میکند. هیچ گروه سیاسی - هر چند هم که نیرومند و آگاه و محتاط باشد - نمی تواند برای همیشه از دستبرد مخالفانش مصون بماند. آنچه ما میتوانیم (و باید) بکنیم اینست که در عین گسترش کوششهای خود، خطرات ناشیه از چنین دستبردهائی را بحد اقل برسانیم و این همان هدفی است که ما همواره در بحثهای خود دنبال خواهیم کرد. همچنین ما ادعا نمیکنیم که با فرا گرفتن راه و رسم پنهانپژوهی و بکار بستن شیوههای براندازی باستانی خواهیم توانست در درون سازمانهای اطلاعاتی و پلیسی و ارتشی دشمن رخنه کرده و او را از میان برداریم. چنین ادعائی نیز نادرست بوده و مبتنی بر سادهانگاشتن کارها و حقیر و بیچاره شمردن دشمن خواهد بود. مانیک میدانیم که در این مرحله از کار که ما رویاروی امپریالیسم جهانی و رژیم فاسد دست نشاندگی آن در ایران ایستادها ایم هیچ چیز آسان نخواهد بود و هیچ موفقیتی برایگان بدست نخواهد آمد. در عین حال این حقیقت امیدوارکننده را نیز میدانیم که با پشتیبانی یک توده هشیار و آگاه و باتکیه کردن به نیروی پایان ناپذیر پیکارجویان و رزم آوران دلیران، رسیدن به چنین هدفی چندان دور و دشوار هم نمیتواند باشد. وظیفه ما اینست که باید گرفتن شیوههای جدید براندازی و آموختن آن به دیگران راهپیر و یار دشمن را به فردم کشور خود نشان بدهیم و نا بود رژیم خود کامه ی کنونی را تسریع کنیم.

۴ - آنچه باید از همین آغاز کار مورد تاکید قرار دهد اینست که پنهانکاری و پنهانپژوهی و براندازی از کارهای سهل و ممتنع است یعنی در ظاهر ساده و کوچک و کم اهمیت جلوه میکنند ولی در باطن و عملاً از کارهای دشوار و بسیار جسدی و پیوسته است. برخیز از نکات و اصول و روشهایی که در طی این بحث بدان اشاره خواهد شد باندازه ای ساده و پیش پا افتاده و کوچک مینمایند که گاهی دانسته یا ندانسته نادیده گرفته میشوند ولی نباید فراموش کرد که همین نکات "کوچک" و یاریکتر از موسست که کارهای بسیار بزرگ را بخطر میاندازد. چیزی که باید همواره پیاد داشته باشیم اینست که انقلاب شوخی بردار نیست، مساله ای مرگ و زندگی پیکارجویان کشور و از آن بس مهمتر، آزادی و بر دگی توده های مردم در میانست و در چنین کار بسیار جدی و پر مسئولیتی، جای هیچگونه سهل انگاری و تن آسائی و اشتباه نیست و هیچ بهانه ای برای ندانم کاری و بی احتیاطی پذیرفتنی نخواهد بود. همه کارها مهم و در خور وقت است. هیچ چیز را نمیتوان و نباید خرد و اندک و بی اهمیت انگاشت و یا به شانس و تصادف واگذار کرد.

۵ - در این گفتارها، برای هر یک از واژه های پنهانکاری - پنهانپژوهی و براندازی معانی خاصی در نظر گرفته و تعاریف نسبتاً دقیقی بدست داده ایم. تعاریف مزبور ممکنست با آنچه در این باره در جاهای دیگر خوانده و یا شنیده اید یکسان نباشد. دلیل اینکار اینست که بسیاری از واژه ها و اصطلاحاتی که امروزه در نشریات ما برای بیان مفاهیم مورد نظر در فنون مزبور بکاربرد میشود ترجمه ای عجولانه و غیردقیقی از کلمات بیگانه است که هنوز کاملاً "جان افتاده" و پذیرفته نشده اند. برخی از این واژه ها مانند "جاسوس"، "اطلاعات"، "ضد اطلاعات"، "اخلالگری"، "ایستلجنس"، "حفاظت"، "ناقل بیروح" و مانند آنها، گنگ و نامرسا و بعضی دیگر مانند "هرج و مرج طلب" و "سلاحهای غیر قراردادی" (۱)، "سازمانهای جبهه ای" و "مقاومت منفی" بیکبار نادرست و گمراه کننده میباشند. در گفتگوهای روزانه و عادی نیز حد فاصل و مرز مشخصی میان این کلمات نیست چنانکه مثلاً هر "خبرچین" نامیده و مفهومی را "رهبر عملیات" (۲) و یا "رئیس شبکه" (۳) و یا "افسر اطلاعاتی" مینامند و هر فرد مخالف و دشمن را "جاسوس" و "مزدور" و حال آنکه همیشه نه چنین است و میان اینها گاهی تفاوت از زمین تا آسمان! ما در این منظور درک بهتر مفاهیم و بدین آنکه بخواهیم وارد بحثهای آکادمیک و لغوی نشده باشیم، اولاً پنهانکاری

(1) - UNKONVENTIONELL

(2) - V-MANN FÜHRER

(3) - HAUPT-V-MANN

را که بیشتر يك شیوهی دفاعی است از پنهانپژوهی که همیشه جنبه‌ی تعرضی دارد باز شناخته‌ایم و ثانیا پنهانپژوهی را نیز چنانکه خواهیم دید از "جاسوسی" بمعنای مصطلح و امروزی آن جدا کرده‌ایم و ثالثا برای رفع هرگونه سوء تفاهم ، لازم دانسته‌ایم برای "جاسوسی" معنای دقیق‌تر و مشخص‌تری در نظر گرفته و آنرا بیک رشته از کارهای "غیر قانونی" و زیانبخشی اختصاص دهیم که در آن يك کشور بیگانه و عوامل آن و یا رژیم‌های ضد مردمی و دست‌نشانده‌ی بیگانگان ذینفع باشند در باره‌ی جاسوسی و وجوه تشابه و افتراق آن با پنهانپژوهی گفتنی بسیار است و ما بعد از این در بخش دوم این گفتار همدست به تفصیل بیشتری در مورد آن سخن خواهیم گفت . آنچه بحال تا باید بدانیم و بیاد بسپاریم اینست که "جاسوسی" و "پنهانپژوهی" بد انسان که مورد بحث ماست نقطه‌ی مقابل یکدیگرند . هدف "جاسوسی" زبان رسانیدن یک کشور و دشمنی با مردم آنست و مقصود از پنهانپژوهی ، بالعکس ، کمک کردن بتوده‌ها بمنظور پیشبرد آرمانهای آزاد یخواهانه و کوششهای حق طلبانه‌ی آنان میباشد .

۶ - از آنجا که مطالعه‌ی تاریخ ایران و بویژه آشنائی با سرگذشت قهرمانان ملی و بررسی کوششهای آزاد یخواهان آنان برای براندازان کنونی کشور بسیار سودمند و آموزنده است ، لذا ما در این بخش از گفتارهای خود هر جا که لازم و مناسب بدانیم به رویداد های تاریخی اشاره خواهیم کرد . هدف ما از بازگفتن وقایع مزبور یکی اینست که نشان دهیم سرزمین ما برخلاف عقیده‌ی سخنگویان فرهنگ استعماری ، همیشه کشور "گل و بلبل" و "شمع و پروانه" و "شعرو افسانه" نبوده است . تاریخ ما مملو از مبارزات ملی و طبقاتی است و از این آب و خاک قهرمانانی برخاسته‌اند که برای دفاع از منافع توده ویا باورهای خود چنانفشانیها کرده و حماسه‌های بسیار بزرگ آفریده‌اند . دود یگراییکه می‌خواهیم از تجارب گذشتگان خود درس بگیریم ویا بررسی پیروزیها و شکستهای آنان چیزهایی بیاموزیم و آنها را در جنبش‌های بخش مردم ایران بکار بندیم .

۷ - نکته‌ی دیگری که لازم میدانیم درباره‌ی آن توضیح مختصری بدانیم اینست که در این کتاب ما ناگزیر بفعالیت‌های برخی از گروه‌های سیاسی و روش کار آنان اشاره خواهیم کرد و بمنظور ارائه‌ی طریق و نشان دادن راه‌حلهای مناسب ، بر روی اشتباهات و نقاط ضعف آنان انگشت خواهیم گذاشت . ضمناً در موارد دیگر از کوششهای بخردانه و پیرایه‌ی آنان نیز جهت آموختن یاد خواهیم کرد . خواست ما از این یادآوریها ، نکوهش این و آن و یا ستایش فلان و بهمان نیست زیرا در بخشهایی از این قبیل که هدف اصلی آن بررسی مسائل فنی و کمک رسانیدن به معنای آزاد یخواهان و مبارزان کشور است جای برای دعواهای سیاسی و یا درگیر شدن در بگوئگوهای تئوریک نیست . ما می‌خواهیم با بررسی نمونه‌های مستند یازکارهای خود و دیگران ، رهنمودهایی برای بیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع بدست داده باشیم و بهمین جهت نیز چنانکه خواهیم دید بدگاه‌ی بنوشته‌های روزی نامه‌ها و ننگین نامه‌های ولتی و حتی کتابهایی که از طرف "فرمانداری نظامی" بچاپ رسیده و یا نامایشنامه‌هایی که در دهه سال گذشته بوسیله "مقامات امنیتی" بر روی صحنه آورد شده است استناد کرده‌ایم . آنچه از هم‌اکنون باید مورد تاکید قرار گیرد اینست که : استناد کردن ما بمطالب منتشر شده از طرف دولتیان بیشتر و در بسیاری از موارد فقط و فقط بمنظور ذکر نمونه و آوردن مثالی در موضوع مورد بحث میباشد و هرگز نباید آنرا دلیل بر تایید و یا راست پنداشتن نوشته‌ها و گفته‌های مقامات دولتی و دشمنان مردم دانست . در بعضی جاها مثالهایی نیز از خود ساختهایم ویا از کتب خارجی ترجمه کرده‌ایم تا بتوانیم نکات فنی مورد نظر را بهتر و روشن‌تر ارائه دهیم . خلاصه آنکه ، هدف اصلی ما بررسی فنی يك مسئله و آموختن جزئیات آنست و بهمین دلیل نیز از یکسو هر جا که لازم باشد بنقاط ضعف خود و دوستانمان اشاره خواهیم کرد و از سوی دیگر خواهیم کوشید آنچه را که نمیدانیم بدون هیچگونه نگرانی و یا تعصبی از دیگران و حتی از دشمنان خود یاد بگیریم .

پس از یادآوری نکات بالا اینک باید ببینیم مقصود ما از پنهانکاری و پنهانپژوهی و براندازی چیست ؟
پنهانکاری بمعنای گسترده‌ی آن عبارت از هرگونه عمل و یا خودداری از عملی است که برای پنهان کردن چیزی یا کسی یا رازی از دشمن انجام داده شود .

پنهانکاری بصورت ابتدائی و فردی آن باشد از خود تاریخ قدمت دارد . ساده ترین نوع قابل تصور آن در خواصح اولیه بشری وقتی انجام میگرفته که مثلاً کسی برای شکار یکی از جانوران خود را در لای شاخ و برگ درختان و یا در پناه تخته سنگی پنهان میکرد و یا آنچه را که در مغزش میگذاشته از شخص دیگری پنهان میداشته و یا در نفر سردرگوش یکدیگر گذاشته و در باره ی چیزی و یا شخص دیگری بر از گوئی میپرداخته اند .

پس از پیداشدن طبقات و اجتماع ، انگیزه های گوناگونی برای دست اندازیه ها ، یورشها و جنگها بوجود آمده ، و همزمان با آن دفاع در برابر دشمنان بمنظور حفظ آزادی عمل و یا حراست از دارائی افراد بیشتر گردیده است . گرفته رفته که گروههای همزور و کم و بیش یکسانی پدید آمده و به علل گوناگون اقتصادی ، برتری جوئی ، ترس ، کینه خواهی و مانند ه های آن در برابر یکدیگر قرار گرفته اند شیوه ها و حیلها و صرفاد قاعی بتنهائی موثر نیفتاده و گروههای مزبور را ناگزیر کرده است که به دوراندیشی ها و چاره جوئیهای بیشتری بپردازند . جاسوسی و نقطه ی مقابل آن ، پنهانیژوهی از همینجا آغاز شده است . دسته ها و گروههایی که مورد تهاجم قرار میگرفتند پس از شکستها و تجربه های تلخ دریافته اند که یگر نمی توانند برای همیشه دست روی دست گذاشته و مانند شکاری آزاری در انتظار یورش دشمن بنشینند . از همین روی بر آن میشوند که بمنظور دفاع از خود از یکسواز " درزید کردن " هرگونه اطلاعاتی که بدرد دشمن بخورد جلوگیری کرده و به عبارت دیگر راه را بر " جاسوسان " دشمن ببندند و از سویی دیگر با گسیل داشتن دلیرترین ، وفادارترین و باهوش ترین مردان خود بسرزمین دشمن از نیات و مقاصد او ، شماره جنگاوران ، نوع و تعداد جنگ افزارها و دیگر عوامل موثر در جنگ ، آگاه گردند تا با بررسی نقاط ضعف و قدرت دشمن بتوانند اولاً بهترین شیوه های پیشگیری از حملات او و دفاع از خود را برگزیده و ثانیاً با توجه با اطلاعاتی که بدست آورده اند در صورت امکان ، ابتکار عمل را بدست گرفته و قبل از آنکه دشمن فرصت حمله پیداکند ، ناگهان بروی پیشدستی کرده و او را از پای در آورند .

با توجه بتوضیحات بالا ، اینکه پنهانیژوهی را بطریق زیر تعریف میکنیم :

پنهانیژوهی عبارت از فن بدست آوردن اطلاعات مورد نیاز خلق در باره ی دشمن و بررسی آنها بمنظور پیشگیری از خطرات و حملات احتمالی اوست .

برخی از مهمترین وجوه افتراق میان جاسوسی و پنهانیژوهی را اینست که :

الف - در جاسوسی ، چنانکه گفتیم ، همیشه پای یک دولت بیگانه و یا یک گروه یا یک سازمان و ایسته با جنبی و یا یک رژیم ضد خلقی در میانست و نتیجه ی حاصله از آن نیز همواره بزیان اکثریت مردم کشوری که جاسوسی علیه آن انجام گرفته است خواهد بود و حال آنکه در پنهانیژوهی ، هدف اصلی ، دفاع از منافع توده ها و مبارزه با بیگانگان و یا دست نشانده گان آنانست . با این توضیح چنانچه دانش جوئی که مثلاً در تعطیلات تابستانی خود با اتومبیل یا بران میرود میتواند اطلاعات سودمندی در باره ی پاسگاههای ژاندارمری ، پادگانهای نظامی ، فرودگاهها ، پلها و تونلهای مسیر راه و یا وضع روحی و اقتصادی و مشکلات اجتماعی مردم در هر منطقه ، نشانی ادارات و مراکز ساواک ، اسامی کارمندان و ماموران آن ، گروهی کاخهای سلطنتی ، شماره ی گشتیها ، نوع اسلحه ی آنان ، اسامی و محل زیست و کار و تفریح دشمنان ملت را بدست آورد و بنزد مابازگردد و ما او را پنهانیژوه مینامیم و بالعکس فلان مامور ساواک را که در یکی از دانشگاه های آلمان سرگرم " جمع آوری و ارسال خبر " پتهران میباشد جاسوس میدانیم زیرا نتیجه ی کار او در اختیار دشمنان ملت یعنی رژیم دست نشانده ی کنونی و سازمانهای جاسوسی بیگانه گذاشته میشود .

ب - یکی از اصول شناخته شده در جاسوسی ، پرداخت منظم حقوق به جاسوسان و " تنك گیر " کردن آنان است . جاسوسان قاعداً از جایی و یا از کسی حقوق میگیرند (و یا باید بگیرند) و از یک نوع حمایت مادی برخوردار هستند (و یا باید باشند) . یزبان ساده تر عملاً بصورت کارمندان اداری و یا مزدوران یک سازمان ضد خلقی و یا دولت خارجی درآیند . و حال آنکه چنین کاری درون شان یک پنهانیژوه خواهد بود . انگیزه ی پنهانیژوهان همیشه خدمت به مردم و کینه توزی از دشمنان خلق است و عبارت دیگر انگیزه ایست سیاسی و ایدئولوژیک و در چنین کاربرارج و درخور -

ستایشی نه تنها انتظار را د اشی از کسی ندارند بلکه با سانی از جان و مال و هستی و زندگی خود نیز میگذرند و بمعنای واقعی کلمه "ترك مال و ترك جان و ترك سر" میکنند .

پ - ترس و اجبار و اکراه نیز که در برخی از کشورها ممکنست انگیزه ی کار جاسوسان باشد ، در پنهانپژوهی مطلقا وجود ندارد . پنهانپژوه کار خود را بد لخواه خود انجام میدهد و آزادانه و با طیب خاطر ، خطرات رخنه و نفوذ در - صفوف دشمن را میپذیرد .

حال که معنای پنهانپژوهی و برخی از وجوه افتراق آنرا با جاسوسی دانستیم باید بتعریف برانندازی که هدف نهائی و اصلی پنهانکاری و پنهانپژوهی و آخرین و برترین مرحله ی آنست بپردازیم :

پسرانندازی : عبارت از مبارزاتی است که بمنظور ناتوان کردن و از بین بردن اساس تشکیلات دشمن و عوامل پشتیبانی کننده ی آن و پیروی کار آوردن نظام مرفعی ای که حافظ منافع توده ها باشد انجام شود .

از بررسی دقیق این تعریف بخوبی برمیآید که برانندازی شامل دو مرحله است یکی پیرانگری یعنی آزمایشان برداشتن دشمن و زیرورو کردن اساس تشکیلاتی او ، و دیگر سازندگی یعنی جانشین کردن تشکیلات مزبور با نظام نوینی که حافظ منافع توده های مردم باشد . مبارزاتی که در مرحله نخست انجام داده میشود دارای چنان طیف وسیعی است که از کار تئوریک و بالا بردن آگاهی سیاسی توده ها گرفته تا بانکزی و دشمن ربائی و حملات مسلحانه همه و همه را شامل میگردد و در این معنا واژه پسرانندازی شامل پارتیزان - چریک - میلیسیا و مانند های آن خواهد بود . کوششهایی که برای سازندگی بکاربرد میشود باید دارای آنچنان انگیزه های باشد که بتواند هدف یاد شده را تاضمین کند و این بعقیده ما جز با وجود حزب طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم امکان پذیر نخواهد بود . عالمی از نو باید ساخت و ز نو آدمی .

در باره ی شرایط و شیوه های برانندازی در بخش سوم این گفتارها بتفصیل سخن خواهیم راند . در اینجا بهمین اندازه بس میکنیم که بگوئیم دشمن ما با همه کس و فسی که دارد و با همه سروصدائی که برآورد اختهاست سخت آسیب پذیر میباشد و این حقیقتی است که در سه چهار سال گذشته پیر همگان روشن شده است . وظیفه ی فوری و حتمی ما اینست که نقاط ضعف - دشمن را بد رستی بشناسیم و بسرعت از آن بهره برداری کنیم . ما باید در برابر قدرت او ، با مراعات اصول پنهانکاری بد فاع بپردازیم و با بکاربردن شیوه های پنهانپژوهی از نیات و مقاصد او با خبر شویم و سرانجام با بسیج کردن همه نیروهای خود و استفاده از دانشهای جدید ، بر او بتا زیم و نابودش کنیم - خوشبختانه ما در آن سرگیجه ها ، دو دلی ها و ناشیگریهای اولیه را پشت سر گذاشته ایم و امروزه آگاهتر ، بیناتر و آمواده تر از هر زمان دیگری رویاروی سازمانهای اطلاعاتی و پلیسی و ارتشی امپریالیسم را ایران و رژیم وابسته بآن ایستاده ایم .

از سوی دیگر ، ماکاریرا که از دیرباز میخواسته ایم انجام دهیم ، هم اکنون با موفقیت آغاز کرده ایم و آن رخنه کردن در درون دستگاههای اطلاعاتی و پلیسی و ارتشی آقای "عاریا مهر" است . این خود نشان میدهد که ما از حالت واکنشی و صرفا دفاعی گذشته بیرون آمده و به برخی از مراکز "حساس" اطلاعاتی دشمن دست انداخته ایم . ما باید بکوشیم تا از سازمان جهنمی و سلب امنیت شاه خائن هر چه بیشتر اطلاع کسب نمائیم . ما باید به "فرعون زمان" و درباریان سرتا پا غرق در فساد و تباهی و قره نوکران چکمه پوش و بندگان زر خرید درگاه او ثابت کنیم که در آن ستمگریهای دژ خیمان خون آشام ساواک و یکه تازیه ها و هل من مبارزه طلبی های "مقامات امنیتی" پسرآمده و روزکینخواهی خلق و حسابرسیهای "پنجاه ساله" نزدیک شده است . برای رسیدن باین هدف بزرگ که خواست و رجاء وند و مشترک همه ی انقلابیون ایران است ما باید سطح آگاهی و میزان معلومات خود را بالا و باز هم بالاتر ببریم . با فرا گرفتن فوت و فن برانندازی و بهره جویی از تجربیات دیگر گروههای انقلابی در سرا سر جهان و پیویژه بکاربردن آنچه از تحصیلات و کارآموزیهای خود در رشته های گوناگون علمی و فنی یاد گرفته ایم ، قدرت آتش گروههای ضربتی خود را افزایش دهیم . هشیارانه و حسابگرانه برد دشمن بتا زیم و بی رحمانه از پایش در آوریم .

در اینجا باید یکبار دیگر یاد آوری کنیم که فنون سه گانه ی پنهانکاری - پنهانپژوهی - و برانندازی از عوامل واجزا عجد ا نشدنی همه ی جنگهایی بود که از دیرباز تاکنون بین گروهها و ملت های مختلف روی داده است و ما میتوانیم نمونه های -

ساده و ابتدائی آنرا در کتب تاریخ خود بیابیم . آنچه ما باید بیاد داشته باشیم یکی اینست که پنهانکاری بخودی خود در درایراد وانمیکنند و چنانکه در پیش نیز اشاره کردیم ، جنبه ی دفاعی دارد و تاکنون در هیچ جنگی دیده نشده است که کسی بتواند صرفاً با دفاع از خود بردشمن پیروز گردد .

برای غلبه بر دشمن باید حتماً بر او حمله کرد و پیش از آغاز حمله نیز باید او را بدرستی شناخت . بزبان ساده تر ، پنهانکاری و پنهانپژوهی و براندازی مکمل یکدیگرند و بگفته ی دیگر ، لازم و ملزومند . پنهانکاری یکی از پایه های اصلی کوششهای انقلابی است زیرا بدون مراعات اصول و شگرد های آن ، دشمن با آسانی در صفوف انقلابیون رخنه خواهد کرد و زحمات آنها را بر باد خواهد داد . هدف پنهانپژوهی ، شناختن وی بر دین با مکانات دشمن و ویژه آگاهی از نیات و مقاصد تجا و کارانه ی اوست . اما پنهانپژوهی نیز بخودی خود ، کاری از پیش نخواهد برد و دشمن را از میان برد نخواهد داشت . پنهانپژوهی وقتی سودمند تواند بود که مقدمه ی حمله یعنی براندازی باشد . کوتاه سخن اینکه ما باید پسند فنون سه گانه ی مزبور را مکمل یکدیگر بدیم و از هر سه ی آنها برای رسیدن بیک هدف واحد که همانا پیروزی بر دشمن است استفاده کنیم .

نکته ی دیگری که باید بیاد داشته باشیم اینست که فنون مزبور از آغاز سده ی بیستم و ویژه پس از جنگ جهانی گذشته گسترش و تکامل شگفت انگیزی پیدا کرده است تا آنجا که امروزه سازمانهای جاسوسی کشورهای بزرگ بهمه جاد روی زمین و زیر دریا و فرا خنای آسمانها دست انداخته و در بعضی موارد نیز گستاخی را بدین حد رسانیده اند که همه ی آزاد پها حتی آزادی ، تنها بودن ، رانیز از مردم گرفته اند . در جهان " جیمز باندی " کنونی ، پنهانکاری ، پنهانپژوهی و براندازی و راههای مبارزه با آن ، بصورت رشته های مشخص وجد اگاهانه ی از دانش مورد نیاز د ولتها ، گروههای سیاسی و دسته های انقلابی درآمده و بنوبه ی خود از بسیاری از علوم و فنون و هنرهای امروزی نیز بهره گرفته است . هیچ د ولتی نیست که خود را از داشتن سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی بی نیاز بداند و هیچ گروه انقلابی نیست که فعالیتهای آن مورد توجه و علاقه ی جاسوسان د ولتی نباشد . ما خود نیک میدانیم که برخی از سازمانهای جاسوسی باند ازهای زورگو و متجاوزند که خود د ولتی در درون د ولت تشکیل داده و به " شاهسازی " و " کودتا بازی " و " وزیر تراشی " و برانداختن د ولتها ی مورد علاقه ی مردم و پیروی کارآوردن مزدوران خود در گوشه و کنار جهان پرداخته اند ! از همینجا وظیفه ی دیگری برای انقلابیون ایران بوجود میآید و آن مبارزه علیه هر سازمان اطلاعاتی و جاسوسی بیگانه ایست که از این حکومت های ضد مردمی پشتیبانی کند .

از سخنان خود نتیجه بگیریم :

- ۱- ما بارها چوب اندام کاریها ، و لنگاریها و بی احتیاطیهای خود را خورد ایم . هنگام آن فسرار رسید هاست که از اشتباهات گذشته ی خود و دیگران پند بگیریم و میزان آسیب پذیری خود را هر چه سریعتر کاهش دهیم .
- ۲- پنهانکاری و پنهانپژوهی ، زیر ساز براندازی و از واجبات هر جنگ است . بدون پنهانپژوهی پنهانکاری وید و نایند و ، براندازی ب نتیجه نخواهد رسید .
- ۳- پنهانکاری و پنهانپژوهی و براندازی ، بد انسان که امروزه اعمال میشود خود بصورت فن یاد انیش جد اگاهانه ی درآمده است و از همین رو هر يك از ما باید اصول و قواعد و شگرد های آنرا مانند هر فن و دانش دیگری فرا گرفته و با انضباط و تدبیر و پشتکار و سر سختی بسیار بکار ببریم .
- ۴- هر يك از ما دارای اطلاعات و تخصصی هستیم که میتوانیم (و باید) در خدمت انقلاب بگذاریم ، تجارب ما در د و سه سال گذشته نشان داده است که دشمنان ما با آسانی آسیب پذیرند . بکوشیم تا حملات خود را هر چه بیشتر گسترش دهیم .

۲- تاریخچه‌ای از پنهانکاری در ایران

پیش از آنکه درباره‌ی اصول و شگرد های پنهانکاری بمعنای امروزی آن سخنی بگوئیم بد نیست بمنظور آشنائی با روشها و انگیزه‌های پنهانکاری در گذشته و استفاده از تجارب مزبورنگاهی تند و گذرا بتاریخ دورد را از کشور خود بیندازیم و از برخی از شیوه‌های آن بگوئیم یاد کنیم :

آنچه در آغاز این مبحث باید بگوئیم اینست که ما ایرانیان عادت تامردمانی " پنهانکار " بارآمده و بحملی که بگوئیم در زیر پند آنها اشاره خواهد شد ، بامخفی کاری و حزم و احتیاط در کارها خوی گرفته ایم ؛ در کشوری مانند ایران که تاریخش را با خون نوشته اند و در مملکتی که حکومت آن همواره بر پایه‌ی زورگوئی و پیدادگری استوار میبود و در سرزمینی که بد رستی می توان آنرا سرزمین " ستم ۲۵۰۰ ساله " نامید ، مخفی کردن و پنهان داشتن نیات و اندیشه‌های خود از ستمگران و زورگویان آزمند از اصول اجتناب ناپذیر " تنازع بقا " و از واجبات زندگی روزانه‌ی مردم میبوده است . دروغگوئی که زائیده‌ی ترس و خود گونه‌ای از پنهانکاریست یکی از شناخته‌ترین شیوه‌های دفاعی مردم در برابر زورمندان و زبردستان زیر دست آزار بشمار میرفته است . سنگنبشته‌ای که بفرمان داریوش پادشاه هخامنشی بر سینه‌ی سنگهای بیستون کند شده و در آن از دروغگوئی نکوهشها رفته است بیش از هر چیز گواه بر این حقیقت میباشد که دروغگوئی در ایران باستان ، بررغم آموزشهای آئین زرتشت ، رواج فراوان میداشته و ایرانیان آن روزها گریز میبوده اند که در برابر خدایان زور و زبرد دروغگوئی و فریبکاری بپردازند تا بتوانند جان و مال و ناموس و اندیشه‌ی خود را از خشم و آزار و رشک و شهوت و دستبرد آنان در امان نگاهدارند .

چنانکه میدانید رابطه‌ی میان پادشاهان خودکامه و " بندگان درگاه " آنان گاهی چنان میبود که مردم بپادشاهان خود " از بیم و آرزو بر رویا روی نمیشدند و اگر نیز بزرگوار میرفتند پند در روی میکشیدند ، چنانکه در آتشگاهها رسم بود " (۱)

این نوع پنهانکاری ها ، جنبه‌ی شخصی و فردی نداشته و معلول حاکمیت سلطنتی ، سلطه مذهبی و نظام اقتصادی و اجتماعی آن زمان که بر پایه ستم طبقاتی بنا شده ، میبوده است . نمونه‌های گروهی پنهانکاری را که بیشترین مورد توجه ماست میتوانیم در توطئه‌های پایان ناپذیر سیاسی که مرتباً علیه پادشاهان " غاصب " انجام میگرفته است و همچنین در جنبشهای انقلابی و مذهبی آن زمان بباییم . یکی از نخستین نمونه‌های پنهانکاری گروهی را در آغاز شهریاری ساسانیان و در میان مانویان میبینیم . پس از آنکه بهرام ، پسر هرمز ، " پوست ماننی را از تن او برکند و بر دروازه " جندی شاپور بیاویخت " (۲) پیروان او از ترس جان خود ناگزیر شدند از اظهار عقاید خود اجتناب کرده و بدروغگوئی و فریبکاری بپردازند . این پنهانکاری صد ها سال ادامه یافت چنانکه ما بعد ها در الفهرست ابن ندیم " صورت بلندی از کسانیکه بظواهر دعوی اسلام داشتند ولی در باطن پیرومانی بودند " (۳) می بینیم . نکته‌ی درخور اندیشه در

(۱) - زرین کوب ، عبدالحسین . دوقرن سکوت . چاپ سوم . ص ۷۴

(۲) - براون ، ادوارد . تاریخ ادبی ایران . جلد اول . ترجمه علی پاشا صالح . ص ۴ - ۲۳۲

(۳) - همان کتاب . ص ۲۴۳

اینبارها نیست که دروغگوئی در آئین مانی نیز حرام میبود با وجود این پیروان وی برای حفظ جان خود بناچارید این متوسل میشدند .

نمونه دیگری از اینگونه پنهانکاریها را در میان پیروان مزدك میتوان یافت . پس از آنکه خود او و گروه انبوهی از یارانش با نیرنگ بسیار نا جوانمردانه ی " خسرو " ، پادشاه بیدادگر ساسانی کشته و در " باغ مزدکیان " پادرها شدند پیروانش بهر سو پراکند و گردید و مانند یثقه ها و باورها ی خود را از دیگران پنهان داشتند . پس از برچید شدن بساط خوشگذرانی و کامجویی ساسانیان و چیرگی تازیان ، انگیزه ی مردم یارما به پنهانکاری نه تنها از میان نرفت بلکه پعللی که در زیر خواهم دید ، دوصد چندان گشت :

یکم - برتری جوئیهای تازیان - سپاهیان پیروز مند عرب که در آغاز کار خود با شعارهای دلپذیر و جان بخشی چون " برادری " و " برابری " ، بایران تاخته و بیبانه ی هدایت مردم به " صراط مستقیم " شمشیر در خلق نهاده و یکشبت و کشتار و غارت این و آن برداخته بودند ، پس از اندک زمانی وعده های خود را فراموش کرده و چنان کار را برای ایرانیان که خود از دیرباز از حکومت اشرافی و طبقاتی ساسانیان بتنگ آمده و خواهان آزادی و آسایش بیشتری بودند سخت گرفتند که : مسلمان نشنود کافر مینامد ؛ دسته هایی از ایرانیان ، مویکنان و دریغ گویان از پیشاپیش سپاهیان تاراجگر تازیان گریختند . آنانکه پیروای این سیل بنیان کن را نمیگردند همچنان در جای خود استوار ماندند ولی بزودی ناگزیر شدند که بگاهد یگراندیشی خود " جزیه " و " خراج " بپردازند . آنکه از ایرانیان که خواه ناخواه بکیش اعراب گرویده بودند دیگر نمیتوانستند ، عقیده ی خود را تخفیر دهند زیرا " مرتد " شناخته میشدند و مجازات چنین کسانی نیز در شرع اسلام قتل بود ؛ کار رفته رفته بد و بترشد و سرانجام بر سوائی کشید . زورمند آن تازه وارد بتدریج زمره ی چندش آور برتری نژاد و " سیادت عرب " را ساز کردند و ایرانیان را " عجم " یعنی گنگ و لال نامیدند و برای آنکه امتیاز خود را برای ایرانیان نشان داده باشند " بر پیشانی شان داغ مینهادند و آنها را و امید داشتند کستی ببندند تا از دیگران شناخته باشند . براسب نشستن نیز برای آنها ممنوع بود . در مجالس هم حق نداشتند برصد رینشینند و هم نمی توانستند بناهایی بر ترازینا های مسلمین بسازند . (۱) تازیان با جکیر و خراج ستان باین هم اکتفا کرده ، مردم را از سخن گفتن بزبان مادری خود بیمدادند و زبان کسانی که از دستور آنان سرپیچی میکردند ، میبردند ؛ ترس و وحشت همه جا را فرا گرفته بود زیرا " در برابر مظلالم و فجایعی که عربان در شهرها و روستاها بر مردم روا میداشتند جای اعتراض نمانده بود . هر کس در مقابل جفای تازیان نفس بر میآورد کافر و زندیق شمرده میشد و خونس هدر میگشت . شمشیر غازیان و تازیانه " حگام هر گونه صدای اعتراضی را خفه و خاموش میکرد " (۲) این برتری جوئیها و ستمگریها و مفتخواریها بتدریج مقدمه ی جنبشهای آزاد یخواهانه ای گشت که در آنها میتوان نمونه های جالبی از پنهانکاری گروهی را پدید آورد .

دوم - انگیزه های مذهبی - در ایران پیش از اسلام ، آئین زردشت ، راستی و راستگوئی را بسیار میستود و خود پادشاهان نیز ، دست کم در ظاهر ، دروغگوئی را سخت می نکوهیدند اما پس از گسترش اسلام ، بتدریج علل و موجباتی پیش آمد که به دروغگوئی و رواج پنهانکاری گروهی کمک فراوانی کرد . توضیح آنکه هیران فرقه ی " امامیه " تقیه ، یعنی پنهان داشتن عقاید مذهبی در برابر دشمنان و بدخواهان را نه تنها روا میداشتند بلکه آنرا بصورت يك دستور کلی و همیشگی در آوردند : " التقیه دینی و دین آباء من و من ترکها قبل خروج قائمنا فلیس منا " و یا " من لا تقیه له لا دین له " .

از همین ایام ، نخستین انجمنهای سری مذهبی نیز بوجود میآیند و پنهانکاری و پنهانپژوهی بصورت يك وظیفه ی دینی بر میآید . نویسندگی کتاب " تاریخ بیداری ایرانیان " ضمن اشاره بخطرانی که در آن زمان متوجه شیعیان بوده است در باره چنین مینویسد :

" فاما درهم نشستن و تا سیس انجمن مخفی و دعوت خلق و بیداری آنان که دستور است از شرع

(۱) - در قرن سکوت . ص ۳۵۷

(۲) - همان کتاب . ص ۱۲۱

اسلام به ماداده شده است . چه اول کسیکه انجمن را تأسیس نمود در اسلام و مردم را امر به دعوت و احقاق حق فرمود حسین بن علی (ع) بود . آن حضرت اول کسی بود که برای پیشرفت مقصود در انجام تکلیف الهی ، انجمن مخفی را تأسیس نمود ، اول کسی بود که داعی به اطراف فرستاد و اول کسی بود که قبول ظلم و ذلت ننمود " (۱)

نویسندگی مزبور سپس در باره ی برخی از شیوه های کار انجمنهای مورد بحث چنین نقل قول میکند :
 " حضرت امام حسین (ع) دیده بان و جاسوس معین فرمود و قدغن کرد خارجی و منافق و ناشناس را به آن انجمن قدس راهند هند و آن انجمن به طریق خفیه منعقد گردد پس فرمود آنچه میگویم بشنوید و هر چه شنید پد پنهان کنید " (۲)

پس از رویداد کربلا ، نخستین کسیکه برای بدست آوردن خلافت برضد بنی امیه برخاست زید بن علی بود . او هم " پنهانی بدعوت مشغول میبود و زمینه شورش و خروج را آماده میکرد . در این مدت بسا که نهانگاه خویش را از بیم دشمنان عوض میکرد " (۳) دامنه ی این دعوت ها بزودی با یران نیز کشید و گروهی از " دعاة " اسلامی از سوی خاندان بنی عباس بکشور ما گسیل گردیدند و با بکاربردن شیوه های پنهانکاری مرسوم آن زمان به تبلیغ پرداختند . گاهی دعاات آنها را دولت میگرفت و بقتل میرساند کما اینکه ابو عکرمه و حیان بدین سرنوشت دچار شدند و بی بجای آنها پنج تن دیگر فوراً خراسان اعزام شدند با این دستور که با حزم و احتیاط قدم بر ندارند و تا خونندگی سوگو کنند صحیح یاد نکند چیزی نزد او فاش نکنند " (۴)

احمد کسروی نیز در همین مورد چنین مینویسد :

"عباسیان بنیاد کار خود را بر زمینه چینی نهادند ، چون ناخرسندی ایرانیان از ازا زبنی امیه میدانستند و از آمادگی آنان بشورش آگاه میبودند ، نمایندگانی با یران فرستادند که در اینجانبانی بکوششهایی پردازند و دسته هایی از بهروان پدید آورند " (۵)

واژه ی " باطنی " یا " باطنیه " که پس از شیعیگری پدید آمده درخوراندیشه است و خود نشان میدهد که گروهی یا گروههایی از مردم کشور ما از ترس جان خود یا رای تبلیغ آشکارنداشته و نمیتوانسته اند آزادانه عقاید باطنی خویش را اظهار بدارند . سعید نفیسی در این باره میگوید که :

" لفظ باطنی چنانکه از معنی آن پیداست ظاهراً اصطلاح عامی بوده است برای همه فرقی که تعلیمات خود را پنهانی و در زیر پرده میدادند و از ترس بدخواهان آشکارا تبلیغ نمیکردند " (۶)

ما اگر چنین معنایی را بنپذیریم میتوانیم بگوئیم همه ی گروههای مذهبی ای که از آغاز گسترش اسلام در یران وجود داشته و یا پدید آمده اند (۷) کم و بیش " باطنی " بوده اند زیرا هیچیک از آنها نمیتوانسته اند آزادانه و فارغ از رنج و آزار بسدخواهان به نشر اندیشه ها و باورهای خود بپردازند . برای آنکه میزان این سخت گیریها و تاثیر آن در روحیه ی گذشتگان ما بهتر شناخته شود بنقل داستان زیر که گویا از ناصرخسرو است اکتفا میکنیم :

" در موقع مسافرت در یکی از شهرهای خراسان در دکان یک نفر پینه دوز نشسته بود و تا کفشهای مرا تعمیر کند . ناگهان هیاهوی از آخربازار شنید شد و پینه دوز برخاسته بآن سمت دوید . بعد از چند لحظه باز آمد در حالیکه یک قطعه گوشت بر سر دوش خود زده بود . پرسیدم این چیست؟ گفت : یک نفر از معتقدین باطنیه مرا یافته بود و -

(۱) - ناظم الاسلام کرمانی . تاریخ بیداری ایرانیان . ص ۴۴

(۲) - تاریخ بیداری ایرانیان . ص ۴۵

(۳) - دو قرن سکوت . ص ۱۰۱

(۴) - تاریخ ادبی ایران . جلد اول . ص ۳۴۹

(۵) - کسروی ، احمد . ص ۱

(۶) - نفیسی ، سعید . بابک خرم دین . ص ۲۱

(۷) - برای آگاهی بیشتر کتاب ملل و نحل شهرستانی ، ترجمه ی صدرالدین ترکه را بخوانید .

قطعه قطعه میکردند ، منم این پاره گوشت را بعنوان تیمن و تبرک از او جدا کردم (۱) .
 از شناخته ترین این گروهها ، اسماعیلیان و پیروان حسن صباح اند که بعد از رباره ی برخی از اصول کاروشیوه های -
 پنهانکاری آنان سخن خواهیم گفت . یکی از سردمداران این گروه عبدالله بن میمون القداح است که در رسده ی سوم هجری
 انجمنی سری برپا ساخت و برای ورود بدان انجمن در جاتی چند قائل گردید (۲) . نمونه ی دیگری از پنهانکاری برادر میان
 پیروان المقتح میبینیم . در آغاز رسده ی هفتم هجری یعنی صد ها سال پس از خود سوزی شگفت انگیز و حماسه آفرین هشام
 مرزی ، از زبان عوفی میشنویم که :

..... و امروز در زمین ما ورا* النهر از متابعان او جمعی هستند که در هفتت و کشا و رزی میکنند و ایشان را اسپید
 " جامگان خوانند و کیش و اعتقاد خود پنهان دارند و هیچکس را بر آن اطلاع نیفتاده است که حقیقت روش ایشان
 چیست " (۳)

در دوره های نزد یکتربما نیز همین ترس و لرزها وجود داشته و موجب پنهانکاریهای مذهبی گردیده است . کسروی
 در کتاب " بهائیگری " خود ضمن اشاره بمسأله ی جانشینی باب و برگزیده شدن میرزا یحیی نوری بجای او چنین می
 نویسد :

" ازل از ترس دولت و یا بشوند دیگری پنهان می زیست . تا بستان راد رشعیران و زمستان راد رنورگذرانید و بیمان
 " مرد نمیا مد " (۴)

کوتاه سخن اینکه ، دامنه ی اینگونه پنهانکاریهای فردی یا گروهی که زائید هی ترس و ناشی از تعصبات مذهبی بوده است
 هرگز در کشور ما برید نشده و بیپنهانه های گوناگون و با اندك شدت وضعی تا با امروز نیز کشیده شده است . و این امر چنانکه
 میدانیم در خوی و خیم ما حتی در رزندگی روزانه ی مائا شیر فراوان داشته است . چنانکه مثلاً میگوئیم : " پنهان خور بسد
 باد که تکفیر میکنند ! " (۵)

حقیقت تا " سف آورا نیست که ما هرگز از نظر اندیشه ها و باورهای د رونی خود آزاد نبود ایم و نمونه هایی از پنهانکاریهای
 ناشیه از تعصبات مذهبی راد ر هر عهد و زمانه ای میتوانیم بیابیم . گاه موجود سبک سری چون سلطان محمود دست بیداد به
 آزار شعوبه کشود و آشکارا میگفته است : " انگشت گرد جهان کرده ام و قرمطی میجویم " و زمانی ستمگرد دیگری چون
 شاه اسماعیل به سنی کشی پرداخته و آنچه را خود نیک میپنداشته بضر ب شمشیرهای آخته ی " او باش قزلباش " بمردم
 زورچپان میکرد و خیره سزانه میگفته است : " اگر رعیت خرفی بگویند شمشیر میکشم و یک کس را زنده نمیگذارم " (۶)
 و هنگام دیگر ، نسقچی باشیهای " قبله عالم " و پادشاه جهان پناهی چون ناصرالدین شاه فریاد : " ایها الناس
 بگیرید که اینهم بایی است " برآورد و به شمع آجین کردن این و آن میپرداخته اند و امروزه نیز دستار بندان هرزه و شکمبارهی
 آقای " عاریا مهر " را میبینیم که بنام " سپاهی دین " و نمایندگان " سازمان اوقاف " بگوشه و کنار کشور روان شده
 و علیه روحانیون آزاد پخواه و میهن پرست ما بتوطئه و تگاپوپرداخته اند .

سوم - جنبشهای ملی . نمونه های یاد شده ربالا که اندکی از بسیار و مثنی از خروار است ، نقش مذهب ، و
 یا اگر درست تر گفته باشیم ، تعصبات مذهبی راد ر پنهانکاریهای فردی و گروهی در کشور ما نشان میدهد . نمونه های
 دیگری از پنهانکاری را میتوان در جنبشهای اجتماعی و سیاسی وضد بیگانهای که از رسده ی دوم هجری پیعد ر ایران روی -

(۱) - بنقل از : اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال د مکراسی و کمونیستی ایران . ص ۱۹۰
 (۲) - تاریخ ادبی ایران . ص ۵۷۱
 (۳) - دو قرن سکوت . ص ۱۸۵
 (۴) - کسروی ، احمد . بهائیگری . ص ۳۶
 (۵) - " اطلاع " شرب الیهود " یعنی شراب خوردن پنهان نیز در ال بر همین معناست زیرا در روزگاران گذشته ،
 یهودیان ، از ترس مسلمانان شراب را مخفیانه مینوشید ه اند .
 (۶) - براون ، ادوارد . تاریخ ادبیات ایران . جلد چهارم ترجمه رشید یاسمی ص ۵۸

داد و پس از هزار و اندی سال بکوششهای پهلوانان پخش امروزی ما پیوسته است پید ا کرد * نوآوران چو پنهان فرید و هشام مروزی و خرم بیان - کینه خواهانی چون سنیاد * استاد سیس و اسحق - قهرمانان یگانه و حماسه آفرینی چون بابک - سرداران چو مازیار و سپهبد خورشید - پهلوانان گرد و دلاوری چون مرد آویزد یلمی و حمزه پسر آذرک شمشیرزانی چون طاهر پسر حسین فوشنگی و جوانمردان پیکار جوئی چون یعقوب و برادرش ، همه کم و بیش باشیوه هائی از پنهانکاری گروهی آشنا بودند * جوانمردان خراسان و سیستان از نخستین گروههای براندازی ایران بودند و اندک به منظور و از گون کردن دستگاه زورگویی بیگانگان بطور منظم و گسترده ای از شگرد های پنهانکاری استفاده کردند و از همین روی آشنائی ما با برخی از اصول و روشهای کار آنان که توانستند بیش از صد و هشتاد سال در برابر بیگانگان بجنگ و گریز به بردارند خالی از فایده نخواهد بود .

سعید نفیسی در کتاب " ماهنخشب " خود ضمن اشاره بکوششهای براندازی حکیم ، پدرمفتح (هشام مروزی) - چنین مینویسد :

" هفته ای دوشب ، جوانمردان مروکه با حکیم هم قسم شده و انجمن مخفی فراهم ساخته و برای جنبش ایرانیان زمینه می چیدند ، در همان خانه روستائی گرد می آمدند " (۱)

و هموسپس میافزاید که :

" جوانمردان برای آنکه مقصود خود را از اینگونه اجتماعها پنهان نگاه دارند و کارگزاران حکمرانان تازی را بفریبند پیش آمد های کوچک ، مانند بیماری رفتن و باز آمدن از سفر و جشنهای خانوادگی مانند زناشوئی و ختنه سوران و اسم گذاران و ولادت فرزند و حتی سوگواریهای روزمرگ و هفته و ماه و چله و سال را وسیله میکردند و بدینگونه با هم می نشستند و نقشه کار خویش را میکشیدند " (۲)

نویسنده ی کتاب سپس درباره ی گروه دیگری از جوانمردان میگوید :

" جوانمردان سیستان هرگز آرام نداشتند و همواره در جاهای دوردست و تاریکی شبها با هم می نشستند و چاره می اندیشیدند " (۳)

باستانی پاریزی از تشکیلات آنان برای ما سخن میراند :

" تشکیلات و سازمانهای این گروه بسیار منظم و مرتب بود و هر ده تن عیار یک سرپرست داشت که " عریف " نامیده میشد و هر ده تن عریف یک " نقیب " داشت و هر ده نفر نقیب یک قائد (سرهنگ) و هر ده قائد یک " امیر " (۴) یکی دیگر از جنبشهای براندازی و انقلابی که مروج پنهانکاری گروهی در میان پیروان خود گردیده ، نهضت اسماعیلیان است که مدت ۱۷۱ سال (از ۴۸۳ تا ۶۵۴ هجری) در بخش مهمی از ایران لرزه براند آمد شمنان خود انداخته بود . بررسی شیوه های کار اسماعیلیان و بویژه پیروان حسن صباح از این جهت درخور توجه است که آنان برای نخستین بار از حربه ی " فتک " یا ترور سیاسی بطور منظم و بی گریز بعنوان یک راه حل مؤثر و مثبت استفاده کردند و سالیان دراز آنرا با سرسختی و بیباکی هر چه بیشتر برای پیشبرد مقاصد خود بکار بردند .

درایلغار مغولان بدلیلی که مورد بحث کنونی مان نیست و بررغم مقامات و مشای محلی در خورستانیش مردم خجند و بخارا و هرات و مرو و جرجانیه و نیشابور و یاری جانبازانی چون تیمور ملک و جلال الدین خوارزمشاه و نجم الدین کبری (پیرمرد ۷۸ ساله ای که یک تنه با ششصد تن - از لشکریان مغول رو برو شد و تا آخرین نفس با آنان جنگید) ، بخش مهمی از ایران زمین بسهولت و سرعت شگفت انگیزی پایمال سم ستوران گردید و بگفته ی کسروی ، دوشن از سرداران چنگیز " باسی هزار

(۱) - نفیسی ، سعید * ماهنخشب * ص ۱۱

(۲) - همان کتاب * ص ۱۲

(۳) - همان کتاب * ص ۱۵۷

(۴) - باستانی پاریزی ، ابراهیم * یعقوب لیث * ص ۴۵

تن از آن سرکشورد آمدند و از این سرش در رفتند " (۱) و گفته می‌نخزد یگری " آمدند و کندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند " (۲)

واکنش مردم شهرهای خاور ایران در برابر هجوم برق آسا و کشتار بیرحمانه‌ی مغولان در شورش دلاورانی چون محمود تارا این از یکسو و رجنش رهایی بخش سربداران خراسان برهبری افرادی مانند شیخ خلیفه و حسین جوزی و حبیبی کرایبی و دیگران از سوی دیگر متجلی گردید. این گروه از میهن پرستان ایرانی بتدریج سازمانی مخفی و مجهز برای مبارزه علیه بیگانگان بود ستیاران داخلی آنان بوجود آوردند و مدت پنجاه سال در سبزواری و نواحی اطراف آن مستقلاً فرمان راندند (۳) آنچه از نظر ما جالب و درخور مطالعه می‌باشد یکی اینست که در آن ایام واژه‌ی سربدار " بمعنی عام برای جماعتی از شهر نشینان که با اسلحه قیام و شورش نمایند " (۴) بکار می‌رفته و در حقیقت معادل " چریک شهری " امروزه می‌بوده است و دیگر آنکه سربداران خراسان با برخی از اصول پنهانکاری گروهی و سیاسی آشنا بوده و آنرا در سازمان پنهانی خود بکار می‌برد هاند. جالب تر آنکه، آنان گروهی از یاران خود را همواره بصورت ما " موران " خوابیده " و یا " خاموش " و یا آنچه امروزه بزبان آلمانی *Schweigeagenten* و بزبان انگلیسی *Sleeper* می‌نامند برای روزهای میاداد - آماده نگاه میداشتند چنانکه در یکی از کتب تاریخی درباره‌ی روش کار یکی از رهبران آنان می‌خوانیم: " هر کس کسی دعوت ایشان (حسن جوزی) را قبول میکرد اسامی آنها را ثبت میکرد انید و میگفت حالا وقت اختفاست و وعده میداد که هرگاه که اشارت شود و وقت ظهور شود می‌باید آلت حرب بر خود راست کرده مستعد کارزار گردید " (۵) و این خود میرساند که رهبران گروه سربداران بخوبی از اهمیت روش مزبور برای مصون نگاهداشتن پیروان خود از ضربات دشمن آگاهی داشته و از شناساندن نابهنگام و بیمورد آنان بدقت احتراز میکرد هاند.

چیرگی مغولان و کشتارهای هراس انگیز آنان موجب گردید که تا سالیان دراز مردم کشور ما بطور شرم‌آوری و خست زده شد و بواسطه‌ی تن بزبونی و ستمگشی بد هندی

این الاثیر میگوید:

" چنین نقل کرد هاند که يك نفر مغول بقریه یاد ریندی که مرد می‌فراوان در آن بودند وارد میشد و یکی یکی ایشانرا میکشت و احدی جسارت آنکه بسمت او دست دراز کند نداشت! گویند یکی از آن قوم مردی را گرفت که چون برای کشتن او حربه‌ی نداشت با و گفت سر خود را بر زمین بده و از جای خود نجنب، مرد چنین کرد و مغول رفته شمشیری یکف آورد و او را با آن کشت " (۶)

" مردی برای من نقل کرد که من با هفده نفر در راهی می‌رفتیم، سواری از مغولان به ما رسید و امر داد که کتک های یکدیگر را ببندیم. همراهان من با طاعت امر اوقیام کردند. بایشان گفتم او یکنفر است و ما هفده تن، علت توقف ما در کشتن او و گریختن چیست؟ گفتند می‌ترسیم! گفتم او الساعه شمارا میکشد، اگر ما او را بکشیم شاید خداوند ما را خلاصی بخشد، خدا میداند کسی برای این اقدام جرات نکرد! عاقبت من با کاردی او را کشتم و با بفرار - گذاشته نجات یافتیم " (۷)

(۱) کسروی، احمد. صوفیگری - ص ۶۰

(۲) *عظاملك جونی*، پس از شنیدن جمله‌ی مزبور که بیشترین وجهی اوضاع اسف انگیز بخارای آنروز را مجسم مینماید در تاریخ جهانگشای خود مینویسد: " در پیاری موجز تر از این سخن نتواند بود "!

(۳) برای آگاهی بیشتر کتاب *Mohammadan Dynasties* اثر *Stanley Lane-Poole* و یا

کتاب: *شخصیت سربداران خراسان* نوشته‌ی ای - پ - پتروشفسکی، ترجمه‌ی رحیم کشاورز را بخوانید.

(۴) از کتب علی اصغر حکمت (تاریخ ادبیات ایران - تألیف: ادوارد براون جلد سوم - پاورقی ۲۳۶)

(۵) *نقل از*: تاریخ اجتماعی ایران، نوشته‌ی مرتضی راوندی، مجلد دوم، ص ۱۷۷

(۶) همان کتاب، مجلد سوم، ص ۷۰ - ۵۶۹

(۷)

این سستی و درماندگی اسفانگیز ، اندکی بعد بهنگام پیورشهای سهگانه تیمورلنگ که با بیرحمی بسیار از سرکشتگان مناره‌ها برمی افراشت آشکارا بچشم دید شده در آن ایام مکنات باریا همه نیازی که بآما ده کردن توده های مردم موید آوردن گروههای براندازی از نوع جواهرمردان سیستان و سریداران خراسان و فدائیان الموت در سراسر کشور میبود هیچگونه تلاشی همه جانبه و هماهنگی که معرف شعور سیاسی و عرق ملی ما باشد از طرف پادشاهان ویا سرکردگانی که هر یک بطور جدا گانه بر بخشی از ایران آنروز فرمان میراندند بعمل نیامد و بهمین دلیل نیز با وجود مقامات و مشایخسته گریخته‌ای که در برخی از شهرها بمنصبه‌ی ظه‌ور رسید و جنگ و گریزهایی که انجام گرفت هم میهنان ماد ر همه جا بسرعت شکست خورد و در برابر تجاوزکاران بیگانه سپرانداختند . در نتیجه بسیاری از مردم بیگناه کشور بوحشیانه‌ترین وضعی قتل عام شده و از میان رفتند و متاسفانه نفسی هم از کسی برنیامد !

یکی از نتایج اجتماعی این شکستهای خانمان برانداز و خفت آوراین بود که پنهانکاری فردی ، دروغگوئی ، چاپلوسی و اندیشه‌های زهرآلود صوفیانه که همه زائید هی ترس و ناامیدی و نگرانی و سرشکستگی مردم بود در میان ایرانیان رواج بیشتری یافت و در خلیقات و طرز فکر آنان سخت موثر افتاد . از آن تاریخ تا اواخر سده‌ی دوازدهم هجری از هیچگونه جنبش ملی و سیاسی گسترده‌ای که مروج پنهانکاری گروهی شده باشد آگاهی نداریم ولی از صد و هفتاد سال پیش تا کنون ، جنبش‌های اجتماعی و ملی و سیاسی چندی در کشور ما پدید آمده که در هر یک از آنها نمونه‌های آموزنده‌ای از پنهانکاری گروهی یافته میشود . در جنبش مشروطه هم چنانکه میدانید از شیوه‌های پنهانکاری (۱) و پنهانپژوهی و بویژه از شگرد های تازه‌ی براندازی استفاده شده است که اشاره بیکایک آنها در اینجا سخن ما را بدراز خواهد کشاند . خوشبختانه در این باره کتابها و نوشته‌های فراوانی در دست است که یکی از آنها کتاب " انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران " (۲) می باشد که خواندن آن برای همگان سودمند تواند بود . دزدوران سیاه پیست ساله ، بعلت سرسپردگی رضاخان و خشونت و وحشیانه‌ی پلیس او ، لزوم پنهانکاری گروهی بیش از پیش احساس گردید و همین امر بنوبه‌ی خود موجب شد که پس از شهرت پیست ، شالوده‌ی پنهانکاری سیاسی در کشور ما ریخته شود و این چیز است که بعد از باره‌ی آن سخن خواهیم گفت .

چهارم — ستمگری پادشاهان . یکی دیگر از عواملی که از همان اوایل دوران ستم ۲۵۰۰ ساله " برواج — پنهانکاری فردی در ایران کمک کرده ، ستمگری صاحبان زور و بویژه پادشاهان خود خواه و خیره سر و زورگوی و هوسران بوده است . پادشاهانی که به هیچ چیز و هیچکس حتی به نزدیکترین افراد خانواده و " غلامان خانه زاد " و بندگان درگاه خود نیز ابقا نمیکردند ، پادشاهانی که بیک اشاره‌ی سرود ست و چشم و ابرو خونهای ریخته و بیدادها میکردند ، پادشاهانی که تگه تگه کردن ، زنده بگور کردن ، بند از بند متهمان جدا کردن ، بریدن دست و پا و گوش و بینی ، چشم درآوردن ، لب و ختن و زبان بریدن ، خفه کردن ، توی دیوار و جلوی توپ گذاشتن ، شمع آجین کردن و بسیاری از اینگونه شکنجه‌های غیر انسانی از تفریحات و سرگرمیهای آنان بوده است ، پادشاهانی که از کله‌ی کشتگان مناره‌ها برپا کرده ، از خون مردم بیگناه آسپاب گردانید و از لاشه‌های آنان دیوار ساخته‌اند ! ، پادشاهانی که هزاران چشم از جد قهقند شده را باد ستهای مبارک خود شمرده‌اند ! کوتاه سخن آنکه هر چه میخواسته‌اند میکردند و هیچکس را یارای چون و چرا نبود و است ! کیست بگوید که چنان و چنین ! ؟

تاریخ کشور ما گشتارها و خونریزیهای بسیاری دیده است . برادر کشی‌ها ، فرزند کشی‌ها ، و پدر کشی‌های فراوان بیاد دارد . پادشاهانی که چشم فرزندان خود را میل کشید و بیا برادران خود را از میان برداشته‌اند یکی دوتا نیستند . در بارگاه چنین پادشاهان ستمگرو خونخواری ، هیچکس بر جان و مال خود ایمن نبود و هیچ قانونی جز فرمان چنانمطاع ملوکانه وجود نداشت . در سیاست نامه میخوانیم : " چون پادشاه بر کسی خشم گیرد او را فرمان گردن نزدن و دست و پای بریدن و بر دار کردن و بچوب زدن و بزنیدن و در چاه کردن " " دهید .

(۱) — برای نمونه نگاه کنید به : " نظامنامه " انجمن مخفی " در صفحه‌ی ۷۰ کتاب تاریخ پیداری

ایرانیان ، نوشته‌ی : ناظم الاسلام کرمانی .

(۲) — نوشته‌ی : اسمعیل رائین . سال ۱۳۴۹

یکی از بزرگان دربار شاه سلیمان در باره رفتار خشونت آمیز او چنین میگوید :

" وقتی از حضور او مراجعت نمودم چند دفعه توجه کردم آیا سرم روی شانه هایم قرار دارد یا نه " (۱) و این سخن او را
را بیاد نوشته ی یکی از روزنامه نگاران زمان دیکتاتوری میاندازد . وی ضمن اشاره به ترس و وحشت فوق العاده ی کسانی که
در روز سلام مرگ شاه " بافتخار شرفیابی " او نایل شده بودند مینویسد :

" مراسم سلام با موزیک تمام میشود و همه بیکدیگر تبریک میگویند که از خطر نجات پیدا کرده اند ! " (۲)
فرهنگ استعماری ما پیوسته کوشیده است که بیدادگرانی چون خسرو (انوشیروان) وستمگرانی چون شاه عباس
و آژمندان دیوانه های مانند ناد رقلی را بعنوان " افتخارات تاریخی " بماحقه کند . در اینجا مجال آن نیست که
بشرح زورگوییها و وحشیگریهای یکایک آنان و یاد یگر جباران تاریخ کشور خود بپردازیم . معذالک برای آنکه بتوانیم
اثر استبداد و هزار و پانصد ساله راد و روحیات و خلقیات ایرانیان بسنجیم لازم میداریم نمونه های چند ی از مظلومان را
در اینجا بیاوریم :

" وید و رانت ، تاریخ نگار آمریکائی در باره ی خسار یار شاه مینویسد :
" یک بار چنان اتفاق افتاد که پدر سه فرزند درخواست کرد که یکی از آنان را از خدمت سربازی معاف دارند . شاه در
مقابل این درخواست فرمان داد تا هر سه پسر او را بکشند . پدر یگری چهار پسر خود را بمیدان جنگ فرستاد و از
خسار یار شایسته ای را برگزید که پسرینجم او را برای رسیدگی بکارهای کشاورزی نزد او بازگذاشتند . شاه دستور داد تا آن پسر
راد و یار بکشد و هر یار راد را یک طرف راهی که قشون از آن میگذشت آویختند " (۳)
در تاریخ طبری میخوانیم :

" قباد روزی بحکم تصادف طفلی رادید که خوشه ی انگوری از درخت موچیده است و مادرش او را کتک میزند . چون
از مادر علت را پرسید وی پاسخ داد چون هنوز سهمیه ی شاه معین نشده است چراست دست زدن بد درخت مو
رانند ! " (۴)

همود رجایدیگری در باره ی آد مکشیهای خسرو و چنین میگوید :
" بر رئیس نگاهبانان خاصه خود زادان فرخ فرمان داد تا همه زندانیان را که عددشان به ۳۶ هزار تن می
رسید هلاک کند " (۵)

مرتضی راوندی در کتاب خواندنی و پیرارزش خود در باره ی یکی از ستمکاران ساسانی که به " دادگر " معروف شده است
مینویسد :

" وقتی که خسرو اول (انوشیروان) در اصول مالیاتی تغییری داد ، بزرگان را برای شور و اظهار نظر دعوت کرد و دو
بار از آنها پرسید که نظر خود را نسبت بمقررات جدید اعلام کنند . برای سومین بار یکی از حاضران با ادب از شاه
سؤال کرد که آیا در نظر او این مالیاتها رادائی می کند یا خیر زیرا اگر ادائی می کند بیم آن میرود که در اثر خشکسالی
قنوت خشک شود و کشاورزان محصولی بدست نیاورند ، در چنین شرایطی اگر مالیات مقطوع مطالبه شود ظلم
خواهد شد . انوشیروان بدو اینک به پرسش این مرد جواب دهد گفت : " ای مرد ملعون گستاخ از کدام
طبقه ای ؟ " آن مرد گفت از طبقه بد بیرانم . شاه دستور داد آنقدر دوات بر سر او بکوبند تا بمیرد ! این فرمان اجرا
شد ، آنوقت حاضران منظور شاه را از مشورت درک کردند و جملگی گفتند : ای شاه تمام مالیاتهای راکه تو
وضع کرده ای ما عادلانه میداریم ! " (۶)

(۱) - تاریخ ادبیات ایران ، جلد چهارم ، ص ۱۰۹

(۲) - کوهی کرمانی ، از شهر یورپیست تا فاجعه آذربایجان و زنجان ، مجلد اول ، ص ۱۵۹

(۳) و (۴) و (۵) : بنقل از تاریخ اجتماعی ایران ، نوشته ی : مرتضی راوندی ، مجلد اول صفحات ۴۲۸ و

۶۴۲ و ۶۵۷

(۶) - تاریخ اجتماعی ایران ، مجلد اول ، ص ۶۴۱

سیزده قرن پس از آن ، نظیر همین بیدادگری در مورد یکی از میهن پرستان روشن فکر ایرانی اعمال شده است . توضیح آنکه ، در سال ۱۲۸۷ قمری ، میرزا یوسف خان تبریزی رساله ای بنام " يك كلمه " نوشت و در آن برای نخستین بار از حکومت قانون و از این اصل " تازه " و مهم که " منشا قدرت دولت اراده عامه ملت است " سخن به میان آورد . -

" ما ملان استبداد این رساله را چند آن برسرنو پسند داشت کوفتند که چشمان او آب آورد ! " (۱)

یکی دیگر از اینگونه " افتخارات تاریخی " ما آغا محمد خان قاجار است . کاری که این اخته ی بی آرم و این ذرندگی خونخوار با یکی از گردان و دلاوران خاندان زند کرد آنچنان رکیک و شرم آور و حقارت انگیز بود که " هر انسانی را می لرزاند " و هنوز هم که هنوز است هیچ تاریخنگاری یا رای باز گفتن جزئیات آن را پیدا نکرده است !

یکی از بیگانگانیکه در زمان فتحعلیشاه در ایران میزیسته در باره ی " عبور شاه از خاک رعایا چنین مینویسد :

" در تمام طول راه از هر کجا که شاه عبور مینماید مردم و رعایا از این قضیه چنان ترسناک و متوحشند که گوئی مصیبت آسمانی بر آنها وارد شده است ! طاعون و امراض و قحطی در مقابل مصائبی که از طرف ملازمان شاه بالنسبه بمردم وارد میگردد چیز کمی است که در حساب نمی آید " (۲)

سرجان ملکم در کتاب تاریخ ایران به نکته ی جالبی اشاره کرده و چنین میگوید :

" بطور کلی در ایران بقدری زندگی سلاطین با ظلم و شقاوت توأم بود که عامه مردم ، مخصوصا قبل از ظهیر - مشروطیت ، سلطنت را از ظلم و بیدادگری جدا نمیدانستند چنانکه بهر شخص بیدادگری میگفتند " پادشاهی میکند ! " (۳)

در جنبش نافرجام مشروطه ، برای نخستین بار فریاد یازگلوئی " ملت " بلاکشید و ایرانیان بیرون آمد و میرفت تا پس از هزاران سال سستی و خاموشی و توسری خوردن ، تو مار جور و ستم پادشاهان خود کامه را در هم نوردد که بیگانگان و مزدوران قدره بندشان جنبیدند و با آن کودتای رسوای خود چنان معجون هفت رنگ و بی بو و خاصیتی از آن ساختند که مانند هاش در طبقه ی هیچ عطاری یافته نمیشود ! آنچه از آن همه تلاش و تگاپو و جان بازی برای ما باز ماند " قانونی " بود که بهر همه چیز رنگ تزویر و نیرنگ زد و همه ی امیدهای ما را بر باد داد و ستمگریهای گذشته را بسان د یگری بر ما تحمیل کرد . همین چند سال پیش بود که شنیدیم یکی از قصایبان چکمه پوش رضا خان در لرستان برای اثبات مهارت خود در شمشیرزنی به شش شرط بندی شکفت انگیز و چند شش آوردی دست زد و است . توضیح آنکه وی در همان حالیکه سریکی از عشایر بد بخت را بایک ضربه شمشیر از تنش جدا میکرد و قطعه آهن تافته ای روی گردان او میگذاشته فریاد میزد و است که : " بدو ! بدو ! مادر " (۴) در زمان همین " نابخه ی عظیم الشان " بود که قزاقان فرومایه ی اوسرزدانیان را " مثل دسته گل (۵) " میبردند و باز در زمان همین پادشاه " کبیر " بود که از زبان وزیر داد گستری جاه طلب و ریاکارش میشنویم که حتی " از سایه خود اجتناب داشتیم " (۶)

در باره ی پسر فرعون صفت رضا خان و سیه کاریهای بیشمارش نیز نیازی به توضیح و اضمحاح نداریم . این چیز است که همه ی آزاد یخواهان و میهن پرستان ایران در سی سال گذشته آنرا با پوست و گوشت و استخوان خود لمس کرده و جزئیات آنرا با خشم و کینه ی فراوان برای روز فرخنده ی " انتقام خلق " که از امروز هم چند آن دور نخواهد بود بیاد سپرده اند . نتیجه ی این همه ستمگریها در طول " تاریخ ۲۵۰۰ " ساله این بوده است که مردم کشور ما همیشه با ترس و لرز زیسته و خواهنداخواه بگونه ای از پنهان کاری فردی عادت کرده اند . این ترس و لرزها ، پشت به پشت و سینه به سینه به نسل

(۱) - رحیمی ، مصطفی . قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی . ص ۱۰۴

(۲) - بنقل از : سند وقچه اسرار . گرد آورنده : محمد علی جمالزاده ، مجلد اول . ص ۳۰

(۳) - " : تاریخ اجتماعی ایران

(۴) - برای آگاهی بیشتر از چگونگی آن ، صفحات ۱۰۴ تا ۱۰۹ کتاب Strange Lands And Friendly People

نوشته ی ویلیام داکلس را بخوانید .

(۵) - خواجه نوری ، ابراهیم . بازیگران عصر طلائی - ۱۳۴۰ . صفحه ۳۹۸

(۶) - صدر ، محسن . " شهربانی سر لشکر آیرم و شهربانی سرپاس مختار " سیزدهمین سالنامه دنیا . ص ۱۱

های دیگر منتقل گردید و هزاران سال ما را از تلاش و تکاپوی دسته جمعی که لازمه غلبه بر طبقات حاکمه میباشد بازداشت داشته است . برای نمونه میتوانیم به دوره های نزد یکتاری خود اشاره کنیم . مثلاً در زمان محمد علی میرزا " مردم چند آن ترسید " بودند که در خانه های خود هم از گفتگو خود داری مینمودند " (۱) در دوران خفگان بیست ساله ی رضا خان نیز چنانکه بسی دانیم وضع بهمین منوال بود و مردم کشور از ترس جان و مال خود اجباراً به پنهانکاری " میپرداختند . در آن تیره ششام استبداد جز گروه اندکی از آزاد یخواهان و روشنفکران که سرسختانه و تپا ی مرگ در برابر حکومت قزاقان پایدار ی کردند بقیه نفس ها را در سینه حبس کردند و بگفته ی شاعر : عاقلان تسلیم کردند اختیار !

ناگفته پید است که اینگونه " پنهانکاریهای " فردی که زائیده ی ترس و زبونی و بیچارگی است با پنهانکاری مورد نظر ما که یک کار دسته جمعی است و معترف شعور سیاسی و آگاهیهای علمی و فنی اعمال کنندگان آن میباشد تفاوت بسیار دارد . مقصود ما از پنهانکاری ، چنانکه پیش از این نیز گفتیم اینست که راه رخنه و نفوذ دشمن را ببندیم و اسرار خود و هم رزمان خود را از دستبرد و گزند او در امان نگاهداریم . از همه مهمتر اینکه ما پنهانکاری را فقط سرآغاز کوششهای انقلابی خود میدانیم و آنرا جز " لاینفکی از پنهانپژوهی و براندازی که هدف آن از میان برداشتن و ریشه کن کردن دشمن است " نمی شناسیم .

از گفته های خود نتیجه بگیریم :

- ۱ - پنهانکاری فردی در کشور ما سابقه ای بس در ورود راز دارد ،
- ۲ - از پنهانکاری گروهی و سیاسی نیز نشانه هایی در تاریخ سرزمین خود سراغ داریم ،
- ۳ - آشنائی ما با پنهانکاری بمعنای امروزی آن از شهر ریور بیست بعد آغاز گردیده است ،
- ۴ - پنهانکاری بخود ی خود در د یزاد و انمیکند بلکه وسیله ایست برای رسیدن به براندازی که یکی از مهمترین مراحل کوششهای انقلابی است ،
- ۵ - پنهانکاری فنی است دقیق و پرمسئولیت که باید آنرا با صبر و حوصله ی فراوان آموخت و با سرسختی بسیار بکاربرد .

۳- آئین پنهانکاری

چنانکه در پیش گفته شد ، پنهانکاری بیشتر (ولی نه همیشه) جنبه‌ی دفاعی دارد و برای پنهان کردن و پنهان داشتن رازی یا چیزی یا کسی از دید دشمن بکار برده می‌شود . نکته‌ای که می‌خواهیم در اینجا بیفزائیم اینست که پنهانکاری بدین معنا - ویژه‌ی آدمیان نیست و در میان جانوران نیز نمونه‌های گوناگونی از آن دیده می‌شود که بعضاً برای آموزش و سودمند و درخور مطالعه می‌باشند . به همین دلیل بهتر است نخست بطور اختصار بر موز پنهانکاری و "کاموفلاژ" در میان جانوران اشاره کرده و سپس باصل موضوع یعنی آئین پنهانکاری در میان برانند از آن بپردازیم .

چنانکه میدانیم جانوران بطرق گوناگون از خود دفاع میکنند . برخی از آنان مانند فیل و کرگدن و گا و وحشی که اندامی درشت و ستبر دارند اصولاً نمیتوانند خود را با آسانی پنهان سازند . بعضی دیگر مانند شیر و ببر که پیروی چنگ و دندان خود نیازمند چندان نیازی پنهانکاری نمی‌بینند ؛ دسته‌ی دیگری از آنان مانند کبک ، اسب سوار و رسم پنهانکاری را نمی‌دانند و یا صرف فرو کردن سر خود در برف ، خوشتر را ایمن می‌پندارند ؛ ناگفته پیداست که چنین جانورانی سخت آسیب پذیرند . چنانکه فیل و کرگدن و شیر و ببر با همه نیرو و صلابتی که دارند در برابر حیوان دویائی که پیروی خرد و مجهز است و از شیوه‌های پنهانکاری و دام‌گستری و غافلگیری استفاده میکند ، پاک ناتوان و درمانده شده‌اند و اگر خود داری همیمن حیوان دویا نبود تاکنون نسل آنان از میان برداشته شده بود . کبک نیز باندانم‌کاری ساده لوحانه‌ی خود تنها کار دشمن را آسان میکند و بسبب هولت شکار می‌شود . اینها همه نمونه‌های استثنائی هستند . چه بیشتر جانوران برای دفاع از خود در دنیای آکل و ماکولی که هیچ قانونی جز قانون جنگل نمیشناسد به شیوه‌ها و نیرنگهای گوناگونی دست می‌زنند و شگفت اینجاست که خود ما در بیشتر موارد از آنها تقلید کرده و گاهی نیز شیوه‌های مزبور را عیناً بکار برده ایم .

برخی از جانوران مانند خرس و مار در فصول نامناسب و با اصطلاح در موقعی که "هوا پس است" بدرون غار و یا سوراخی پناه می‌برند و در چنین جایی که میتوان آنرا یک نوع "خانه‌ی امن" نامید مدتها "می‌خوابند" تا آنکه اوضاع و احوال مجدداً مناسب گردد و از آنها نگاه خود بیرون بیایند . بعضی از حیوانات ، در موقع خطر هیچگونه فعالیت از خود نشان نمی‌دهند و عبارت دیگر زجای خود "می‌خکوب" میشوند . گروه دیگری از حیوانات "دوسره‌بار میکنند" یعنی هم در آب و هم در خشکی می‌زیند و در مواقع خطر ، محیط زندگی خود را بکلی عوض مینمایند . برخی از انواع مارها مانند مارها و بعضی از اقسام ماهیها مانند سنگ ماهی به "محکم‌کاری" می‌پردازند یعنی علاوه بر استفاده از رنگ بسیار مناسب خود برای استتار ، زهر کشنده‌ای نیز برای دشمنان خود آماده دارند . نوعی دیگر از مارها ، که سرودشان یکسانست ، از این حربه‌ی طبیعی خود برای "گمراه کردن" و بشك انداختن دشمن استفاده میکنند . از همه جالبتر مارمولکها هستند که تا آخرین لحظه‌ی ممکن از "بازی دادن" و سرگرم نگاه داشتن دشمن دست برندارند بدینسان که حتی پس از دهنیم شدن نیز از تلاش و تکیا و پوزنهای بیستند و دم خود را که مرتباً در حال تکان خوردن است در اختیار دشمن گذاشته و نیمه‌ی مهمتر بدن خود را که "ستاد فرماندهی" است از چنگ وی بدر می‌برند .

اینها فقط چند نمونه از "پنهانکاری" جانوران بمنظور دفاع در برابر دشمن است اما چنانکه در پیش گفتیم ، - پنهانکاری همیشه جنبه‌ی دفاعی ندارد و گاهی نیز در آغاز حمله و بمنظور غافلگیری دشمن بکار برده می‌شود . مثلاً یوزپلنگ در

هنگام شکار نه تنها برای "کاموفلاژ" خود از رنگ پوستش استفاده میکند بلکه آگاهانه و عملاً به پنهانکاری تعرضی دست می زند یعنی نخست خود را در لای بوی بوته ها و رختها و پشت تخته سنگها پنهان کرده و سپس آهسته و پیاپی و رچین پیاورچین به شکار نزدیک میشود و در هنگام مناسب ناگهان چون تیری که از چله ی کمان رها شده باشد از کمینگاه خود بیرون میجهد و به سوی شکاری که پاک غافلگیر شده است خیز بر میدارد و پس از رسیدن او بلافاصله و بییرحمانه چنگ و دندان خود را در آسیب پذیرترین جاهای بدن او فرو میبرد. نمونه ی اینگونه پنهانکاریها را خود ما بارها در میان شکارچیان دیده ایم و در ریخش سوم این گفتارها که از "دشمن ربائی" صحبت به میان خواهد آمد باز از آن یاد خواهیم کرد. نمونه ی ساده ی آن پس برای پارتیزانهاست موقعیست که مثلاً بخواهند بدون داشتن هیچگونه وسیله ای از آب رودخانه ماهی بگیرند. چنانکه میدانید در چنین مواردی پارتیزان ابتدا به جلو خم میشود و دستهای قلاب شده ی خود را آهسته به روی آب فرو میبرد و دستها بیحرکت در جای خود میخکوب میشود تا یکی از ماهیها در میان دستهای آماده اش قرار گیرد، سپس بایک حرکت ناگهانی و برق آسا ماهی مزبور را رو به هوا و به بیرون پرتاب میکند.

پس از ذکر این مقدمه که برای نشان دادن انواع شگردهای طبیعی پنهانکاری در آغاز بحث کنونی ما ضرور مینماید اینک باید با اصل موضوع بپردازیم و ببینیم که چگونه خود ما میتوانیم با یکار بستن شگردهای مشابه آن خود را از دید کنجکا و دشمن در امان نگاه داشته و یا از آگاهی وی به کارها، کوششها، بود و یاش و رازهای خود جلوگیری و یا چگونه در موارد لزوم از چنگ او گریخته و در محیط امن و مناسبی ناپدید شویم و بالاخره اینکه چگونه از میزان آسیب پذیری گروههای براندازی در داخل و خارج کشور بکا هیم.

پاسخ این پرسشها و بسیاری از مسائل دیگر را ابتدا ریح و ضمن بحث و بررسی "اصول" و "شگرد" هائیکه مجموع آن را ما "آئین پنهانکاری" نامیده ایم خواهیم دید. آنچه باید همواره بیاد داشته باشیم یکی اینست که بسیاری از اصول و شگردهای مزبور چنانکه در پیش نیز گفته شد، کاملاً ساده و پیش پا افتاده و طبیعی مینمایند و با اصطلاحات "بدیهیات" بشمار می آیند. کمتر کسی است که بجزوم آن در کارهای سیاسی و ویژه رکوششهای براندازی بی نبرد و برجی از انواع آنرا خود یکار نبسته باشد معذالک نباید فراموش کنیم که کم بهاداد و ندادیده گرفتن همین اصول طبیعی و بدیهی است که منجر به "کشف" شبکه های براندازی و "لغو" رفتن این و آن شده و بسیاری از زبده ترین انقلابیون کشور را بکشتن داده است نکته ی مهم دیگر اینکه، اصول و شگردهای پنهانکاری همه چون حلقه های زنجیر بهم پیوسته اند و میدانیم که قدرت هر سر زنجیر درست باندازه ی قدرت و استواری شکنندترین و ضعیف ترین حلقه ی آنست و بزبان دیگر، کمترین نقطه ی ضعفی در هر یک از حلقه های زنجیر موجب میشود که کلیه زنجیر غیر قابل اطمینان گردد و سرانجام از هم بگسلد. هر یک از ما در طی سالها مبارزه بنمونه های بسیاری از این نقاط ضعف و حلقه های شکننده برخورد داریم و خود نیک میدانیم که بسیاری از پیکیار جوان غیور و لا ورمابعلت نادیده گرفتن اصول پنهانکاری که اتفاقاً خیلی هم "ساده" و "پیش پا افتاده" و "بدیهی" بوده اند بدام افتاده و خواسته ناخواسته دیگران را نیز گرفتار ساخته اند.

آئین پنهانکاری را بشرح زیرمورد بحث قرار خواهیم داد :

نخست از اصول مهمی چون بهگزینی - مرزبندی و رازداری که بمنزله ی زیربنای اساس پنهانکاری است صحبت خواهیم کرد ،
 و سپس از مجموعه ی رهنمودها و دستورهای که ما آنرا تحت عنوان "باید - نباید" بچند مبحث قسمت کرده ایم سخن خواهیم گفت ،
 آنگاه درباره ی مساله ی پیچیده و درخور توجه "لورفتن و لودادن" و شگردهای گریز از چنگ دشمن گفتگو خواهیم کرد و در پایان نیز توضیح چند نکته ی دیگر خواهیم پرداخت .

۴- بهگزینی

" بیگانها را بخلوت مادر میآورید "

در فرهنگ فارسی ، بهگزینی بمعنای انتخاب بهترین و نیکوترین چیز از میان چیزهای دیگر است و مقصود ما از بکار بردن آن در اینجا " گزینش بهترین فرد برای کارهای براندازی " است . در این بخش عمدتاً سخنی از معیارهای بخصوص سیاسی و عقیدتی بمیان نمیآوریم . فقط بآنچه که بصورت کلی شامل براندازان کشور ما میگردد اشاره مختصر میکنیم . چنانکه میدانیم همه ی گروههای سیاسی طبعاً مایل هستند که دست به " تبلیغ بزنند " با افراد تعاس میگیرند ، کار " انفرادی " میکنند ، جلسات سخنرانی تشکیل میدهند ، روزنامه منتشر میکنند و به پخش گفتارهای راد یوئی میپردازند . نتیجه ی اینگونه کوششهای تبلیغاتی اینست که از یکسو افراد هم اندیش و همباز را با یکدیگر نزدیک میکنند و از سوی دیگر دشمن نیز هشدارداد و او را بیدار مینماید . خطر " رخنه " و یا " نفوذ " دشمن در گروههای سیاسی از همینجا آغاز میگردد زیرا مادر که مادر گوشه ای نشسته و افکار خود را — هر چند هم که انقلابی باشند — فقط در مغز خود پرورش میدهد و عملاً خطری برای دشمن ایجاد نکرده و فرصتی نیز بوی نداده ایم که از " زوایا و خبایا " ی مغز ما آگاهی پیدا کند اما بمجرد آنکه بمیان مردم برویم و دست بکوششهای تبلیغاتی بزنیم ، دشمن با " آنتن " هائی که در اختیار دارد از آن باخبر میشود و برای کسب اطلاعات بیشتر بتکا پو میافتد و درصدد رخنه و یا نفوذ کردن در گروه ما بر میآید . این کار معمولاً به چند طریق عملی میشود : یکی اینکه دشمن میکوشد " مامورانی " را از بیرون بداخل گروه ما " رخنه " بدهد و رفته رفته او را " بسازد " و بمقامات بالاتر و حساستر برساند و دیگر اینکه با بهره برداری از اختلاف نظرها و رقابت های داخلی ، جاه طلبی ها ، تکرویها ، یکه تازیها ، رنجشها ، کینه توزیها و یا نقاط ضعفی چون ترس ، ناامیدی ، سرخوردگی ، احتیاجات مادی و مانند ه های آن ، برخی از ناراضیان گروه ما را با خود همدانستان ساخته و با اصطلاح در میان ما " نفوذ " کند و بالاخره اینکه با استفاده از اشتباهات ، ندانم کاریها ، سهل انگاریها ، دهن لقی ها و خوشبایریهای ما و یا بکار بردن امکاناتی که برای سانسور نامه ها ، گفتگوهای تلفنی و شنود پنهانی در اختیار دارد از رازها و نقشه های ما مطلع گردد و بر ما ضربه بزند .

خطرات مزبور چند وظیفه ی حیاتی و بسیار مهم برای هر گروه سیاسی و به ویژه گروههای براندازی ایجاد میکند که نخستین آنها همانا " بهگزینی " است که اینک بشرح آن میپردازیم و بقیه را نیز بتدریج مورد بررسی قرار خواهیم داد . نخست باید بگوئیم که بهگزینی یعنی انتخاب یاران شایسته و مناسب و قابل اطمینان ، پایه و شالوده ی پنهانکاری و اولین دشواری بزرگ در راه تشکیل گروههای براندازیست . در برخی از احزاب و دسته های سیاسی ، بحلل و بیژها یکه فعلاً مورد بحث مان نیست ، غالباً کمیت را بر کیفیت ترجیح میدهند و عبارت دیگر به گرد آوردن سیاهی لشکر میپردازند . این سیاهی لشکرها اگر در بعضی موارد یعنی برای " زنده باد — مرده باد " گفتن ها و " هورا کشیدن " ها و " کف زدن های شدید " و تهیه ی " آمار " و دل خوشکنکهای از این قبیل سودمند بنمایند برای کارهای جدی و پر مسئولیت براندازی سخت زیان بخش و خطرناک میباشد و چنانکه گفتیم مقدمات رخنه و نفوذ دشمن را فراهم میکنند . از سوی دیگر

تجربه نشان داد هاست بیشتر کسانی که آسان می آیند ، آسان هم خواهند رفت و بگفته یکی از عارفان " آنا که بکشی می آیند به چشتی هم میروند " . در گروههای براندازی که عملاً به چند رنج و شمشاد و با آتش بازی میکنند جائی برای اینگونه افراد گریزها وجود ندارد و یکی مرد جنگی به از صد هزار ، چنانکه خود بارها دیده ایم يك فرد ناباب به تنهایی میتواند دشواریهای بسیار بزرگی پدید آورد و زمینه چینیها و کوششهای چندین ساله را برآید و در پیروزی تنهایی برد شمن را مدتها عقب بیندازد . ناگفته پیداست که چنین کسانی عدشان به وجود است . از همین رو ، گروه های براندازی مراحل خاص و شرایط سختی را بهنگام " یارگیری " و یا " پذیرش " داوطلبان در نظر میگیرند . در تاریخ کشور ما فرق مذهبی و دسته های سیاسی و گروه های براندازی وجود داشته اند . که هر يك بنا به مصالح خود شرایط و مراحل ویژه ای برای ورود نوآموزان خود تعیین کرده اند و ما برای آشنائی با اصول کار آنها ابتدا به چند نمونه ی تاریخی و آموزنده از بهگزینی در گذشته و حال اشاره کرد و سپس بتوضیح مراحل گوناگون بهگزینی بد انسان که مورد نظر بحث ما است میپردازیم :

یکی از نخستین نشانه های بهگزینی در گروههای براندازی فهمیدن بیگانه را در میان جوانمردان (عیاران) سیستان میبینیم .

" داخل شدن در جماع عیاران شرایط اخلاقی خاصی داشت . هر تازه واردی میبایست از سر صدق بسا " الفاظی بسیار مؤثر مراسم تحلیف بجای آورد و بگوید : (سوگند به یزدان ، دادار کردگار و به نور و فارو مهر ، و به نان و نمک مردان و نصیحت جوانمردان) و سوگند خورند و بقید قسم تعهد میکرد " که : (غدر نکند و خیانت ننهد) و این الفاظ را نه بزبان بلکه به دل میگفتند و اگر در دوستی جوانمردان کاری بود که بر باد شوند ، رو امید داشتند و اندیشه نمیداشتند ، و روی همین احترام به سوگند بود که اگر کسی سوگند خود را میشکست او را بغیج ترین وضع میکشیدند " (۱)

نمونه ای دیگر از بهگزینی را در فرقه ی اسماعیلیه میتوان دید . احسان طبری درباره ی " اسلوب تبلیغ " آنان چنین مینویسد :

" اسماعیلیه در کار تبلیغ استاد بودند و قواعد آنرا تنظیم کرده بودند . تبلیغ به پنج مرحله تقسیم میشد :

- ۱ - مرحله ی تفریس - یعنی جستجو برای پیدا کردن شخص مناسب و مساعد برای قبول نظریات اسماعیلیان ،
- ۲ - مرحله ی تاسیس - یعنی مرحله ای که مبلغ میکوشد با شخص مناسب دوست شود و تماس زنندگی حاصل نماید ،
- ۳ - مرحله ی تشکیک - یعنی مرحله ای که مبلغ بتدریج میکوشد در عقاید شخصی که مورد تبلیغ اوست رخنه کند ،
- ۴ - مرحله ی ربط - یعنی مرحله ای که داعی و مبلغ بتدریج عقاید خود و اهمیت و هویت فکری خویش را برای شخص مورد تبلیغ افشا میکند . در این مرحله معمولاً داعی ، شخص مورد تبلیغ را بقید قسم به " کتمان سر " وامیدارد ،
- ۵ - مرحله ی تعلیق - یعنی مرحله ای که مبلغ ، شخص مورد تبلیغ خود را بسازمان اسماعیلی وابسته میکند و با و نام " مستحب " میدهد و او را وارد خاندان اسماعیلی جهان میسازد " (۲)

ادوارد براون ، بنقل از تاریخ نگاران دیگر اروپائی (۳) توضیحات بیشتری را درباره ی این روش و ضمن آن به شیوه ی تبلیغ دعوات اسماعیلی در مرحله ی نخست نیز اشاره میکند :

" درجات و مراحل را که نومردان اسماعیلیه با قضاای ظرفیت و استعداد خود بوسیله ی دعا طی میکنند باز به

(۱) - باستانی پاریزی . یعقوب لیث . ص ۷-۴۶

(۲) - طبری ، احسان . " شفته ای درباره ی جنبش اسماعیلیه " دنیا ، دوردوم سال هفتم شماره دوم ص ۸۷-۸۸

(۳) Silvestre de Sacy: Exposé de la Religion des Druzes. Paris, 1838.

اعتبار حاکمیت عدد هفت ، همان هفت مرحله است و بعد نه مرحله شده است معمولاً داعی علی الظاهر حرفه ای از قبیل تجارت یا کحالی یا امثال آن را پیش میگرفت و در محلی که میخواست فعالیت آغاز کند باین لباس در میآمد . در مرحله نخست هدف او این بود که همسایگاناش را از جهت پرهیزگاری و خد اشناسی و خیرخواهی تحت تاثیر خود قرار دهد و بنحوی در دل آنها راه یابد که نظری بلند در باره ی او داشته باشند . بدین منظور همیشه در نماز و طاعت و دستگیری از بینوایان میکوشید تا اینکه بوج و تقوی شهرت یافت و بعد های پستایش گرد وی جمع شدند تد رجا اصول عقاید خود را با حزم و احتیاط برای محالعه ی افراد ی که استعداد بیشتری از خود نشان میدادند عرضه میداشت و کوشش میکرد حسن کنجکاوی شنوندگان خود را برانگیزد و روح تحقیق را در آنها بیدار کند و همراه چنان تحت تاثیر قرار دهد که به عقل و کیا ست وی کاملاً عقیده مند شوند . لکن هر زمان آثار سرسختی و ایستادگی یا بدگمانی در سیما ی آنان مشاهده میکرد با آماره عقب نشینی بود اگر مستمع از خود حسن کنجکاوی نشان دهد و معلوم شود شوق بیشتری درك معانی دارد آنگاه داعی بتوضیح مطالب میپرد از دلی کلام خود را در وسط مباحثه قطع میکند و تلمیحا میرساند که اسرار الهی را فقط نزد کسانی توان فاش ساخت که سوگند وفاداری یاد کرده و ثابت نموده باشند که شایستگی درك این معانی را دارند . در واقع نخستین وظیفه ی داعی بیشتر آنست که نومرید بد رستی عهد و پیمان خود قسم یاد کند و ملزم شود در اوقات معین و جوهی منظم بپردازد (ویدینسان) نومرید متقاعد میشود که سوگند وفاداری یاد کند . آنگاه داعی به نومرید چنین گوید :

زینهار ، دست راست خود را در دست راست من بگذار و با سوگند ها و پیمانهای ناگسستنی عهد کن که هرگز از ما را فاش نسازی و بپیمان دین و اعدا^۱ ما هر که باشند کمک نکنی و داعی در راه مانگسترانی و جز حقیقت چیزی بمانگوئی و با هیچ يك از دشمنان ما علیه ما هم پیمان نشوی^۲ (۱)

چنانکه دیده میشود یاد کردن سوگند و بستن پیمان از اصول اساسی کار گروههای مزبور بوده است و نومریدان آن به پاس احترامی که بعهده و میثاق خود میگذاشتند تا پای جان در راه حفظ آن و پیشبرد مقاصد گروه خود میکوشیدند چنانکه به قیاران نزدیک صد و هشتاد سال در برابر بیگانگان پایدار میگردید و پیر و زبیهای بزرگی بدست آوردند و اسمعیلیان نیز قریب چهار صد سال در بخش بزرگی از خاور میانه ی امروزی که تا زیدان بودند و لرزه بردل دشمنان انداخته بودند . در میان گروههای پزاندازی گوناگونی که پس از شهریور بیست و یک کشور ما پیدا آمدند و گروه بیش از دویگزان بمساله ی بهگزینی توجه نشان میدادند یکی ، جمعیت فدائیان اسلام بود که کارهای پسر و صدائی انجام داد و دیگری حزب توده ی ایران که با استفاده از تجارب دولت شوروی موفق شد برخی از اصول و شگردهای پنهانکاری را برای نخستین بار در سطح وسیعتری بکار ببندد .

ما در اینجا با کارهای نیک و بد فدائیان اسلام و بعضی روشنها ی ناشایسته ی رهبران کاری تداریم اما میتوانیم منصفانه اقرار کنیم که جمعیت مزبور از نظر پنهانکاری یکی از موفقترین گروههای کشور ما در سالهای اخیر بوده است و به همین دلیل نیز آگاهی ما از ریزه کاریهای اقدامات آنان چند ان زیاد نیست . روش بهگزینی آنان تا آنجا که ما میدانیم بر چند اصل زیر استوار بوده است :

۱ - شناسائی کامل علاقمندان و هواداران جمعیت .

۲ - دست چین کردن اعضا^۳

۳ - یاد کردن سوگند

۴ - استفاده از نقاط ضعف و بیاحتصانات مذهبی آنان برای کارهای جمعیت

شناسائی رهبر جمعیت با یاران خود بیشتر مبتنی بر روابط نزدیک و بستانه و خانوادگی و علائق استاد ی و شاگردی^۴ می مراد و مرید و اعتقاد متقابل بوده است و این خود یکی از مطمئنترین انواع درگیری است که میتواند در يك گروه برانندازی وجود داشته باشد . با وجود این هر يك از تازه واردان بقید قسم بقرآن ملزم میشد که در حفظ اسرار جمعیت و انجام

دادن وظایف محوله تا سرحد توانائی قد اکاری کند . نکته‌ی درخور توجه اینک افراد این جمعیت بعلت اطمینان کاملی که بیکدیگر داشتند ، وظائف خود را با جسارت و گستاخی بسیار انجام میدادند و هیچگونه نگرانی و ترسی از "نشست کردن" اخبار و اسرار جمعیت خود بیپروا نداشتند . فنانیسم مذہبی و ایمان و علاقہ‌ی آنان بر رهبر خود چون ساروجی این خانواده کوچک را بهم پیوند داده و از دستبرد دشمنان در امان نگاه داشته بود .

حزب توده‌ی ایران نیز ظاهراً بمساله‌ی بهگزینی توجه داشت اما چنانکه میدانیم عملاً در بسیاری از موارد کیفیت را فدای کمیت میکرد و به سیاه‌هی لشکر دل خوش مینمود . معذالک بمنظور بررسی روش کار حزب مزبور که با اندک اختلافاتی در میان احزاب و گروه‌های سیاسی دیگر نیز دیده میشود و مقایسه‌ی آن با آنچه که خود ما بعد از این باره خواهیم گفت ، شرایط عضویت حزب توده را از نظامنامه‌ی حزب مزبور که در نخستین کنگره‌ی آن (دهم مرداد ۱۳۲۳) بتصویب رسیده است بیرون کشید و در زیر میآوریم :

"عضویت

۱ - اشخاصیکه واجد شرایط زیر باشند میتوانند بعضویت حزب توده‌ی ایران پذیرفته شوند :

الف - تابعیت ایران

ب - داشتن لا اقل بیست سال

پ - پذیرفتن مرام و نظامنامه حزب توده ایران

ت - استاز سه ماهه در یکی از حوزه‌های که بدین منظور از طرف تشکیلات حزب تعیین میگردد .

تبصره : در جائیکه حوزه‌های استاز تعیین نشد یا هنوز تشکیلاتی وجود نداشته کمیته‌ی محلی ولایتی یا ایالتی میسوی تواند عضویت تقاضا کنند و سپس از سه ماه فعالیت در امور حزبی بپذیرد .

تبصره : کارگرانیکه پیش از سه ماهه را اتحادیه‌ی کارگران عضویت داشته‌اند بدون این شرط بعضویت حزب توده پذیرفته میشوند .

پس از آنشعاب "تاریخی ۱۳۲۶" حزب توده بناگزیر شد شرائط دشوارتری برای ورود بحزب در نظر گرفته و دوره‌ی استاز سه ماهه را نیز به شش ماه افزایش دهد ، بهمین دلیل در دو و مین کنگره‌ی خود که پس از گذشت شش سال در پنجم اردیبهشت ۱۳۲۷ تشکیل داد مقررات زیر را جانشین نظامنامه‌ی پیشین کرد :

"پیشروترین افراد از میان کارگران ، دهقانان ، پیشه‌وران و روشنفکران آزاد یخواه بعضویت حزب پذیرفته می‌شوند .

۱ - شرایط درخواست کنندہ :

(۷) - شرایط درخواست کنندہ بقرار زیر است :

الف - تابعیت ایران

ب - داشتن لا اقل بیست سال

ج - قبول مرامنامه ، برنامه و اساسنامه حزب توده ایران

د - داشتن صلاحیت شخصی و اجتماعی

۲ - شرایط قبول درخواست

(۸) - برای آنکه درخواست عضویت فردی پذیرفته شود بایستی شرایط زیرین وجود داشته باشد .

الف - فرد درخواست کنندہ بوسیله‌ی دو نفر از افراد حزب که لا اقل دو سال سابقه‌ی عضویت در حزب داشته باشند

کتاب معرفی شود . حوزه این شخص را در صورت واجد شرائط بودن عضویت ، برای گذراندن آزمایش میپذیرد و او را به کمیته‌ی بخش برای گذراندن دوره‌ی آزمایش معرفی مینماید .

ب - فرد درخواست کنندہ مدت شش ماهه در آزمایشی حزب را در یکی از حوزه‌های آزمایشی که در جنب کمیته مربوطه وجود دارد برای گرفتن تعلیمات حزبی بگذراند . در ایندوره فرد درخواست کنندہ باید با فعالیت و فداکاری علاقمندی خود را بحزب بشبوت برساند .

ج - ورقه‌ی درخواست عضویت د ا و طلب پس از طی د و ره‌ی آزمایش باید بتصویب حوزه معرفی کنند و برسد .
پس از تصویب حوزه ورقه درخواست باید د ر جلسه پذیرش که د ر جنب هر کمیته‌ی محلی از نمایندگان آن ود و اثر تشکیلات
و بازرسی تشکیل میگردد و بسوا بق فرد رسیدگی مینماید بتصویب برسد .
معرفین تا تاریخ د درخواست و افراد حوزه‌ی معرفی کنند و اعضا کمیسیون پذیرش د رد و ره‌ی آزمایش نسبت بسوا بسوا
عضود درخواست کنند و کاملاً مسئول شناخته میشوند .

تبصره ۱ - افراد یکده و ره‌ی آزمایش را میگذرانند از نظروظایف و اجرای مقررات مانند حضور د ر جلسات حوزه و پرداخت
حق عضویت و اجرای دستورهای حزبی مانند افراد رسمی حزب میباشد و ممکنست به آنان حق شرکت د ر حوزه رسمی
حزب بطور مستمع آزاد از طرف کمیته محلی مربوطه داده شود .

تبصره ۲ - د ر صورتیکه فردی د رد و ره‌ی آزمایش خود را آنطور که باید و شاید نشان ندهد کمیته میتواند از قبول فرد مزبور
بکلی امتناع ورزید و باید و ره‌ی آزمایش وی را تمدید کند .

تبصره ۳ - جوانانی که سنشان از ۲۳ سال کمتر است منحصر از راه سازمان جوانان ب حزب پذیرفته میشوند . افراد
سازمان جوانان توده‌ی ایران که شش ماه سابقه عضویت د ر آن سازمان داشته باشند و واجد شرایط عضویت حزب
باشند و از طرف سازمان جوانان کتباً معرفی شوند بد و ن طی د و ره‌ی آزمایش ب حزب پذیرفته میشوند . افراد
سازمان جوانان بد و ن معرفی نامه کمیته‌های مربوطه سازمانی ب حزب پذیرفته نخواهند شد .

تبصره ۴ - برای کارگرانیکه لا اقل یکسال د ر شورای متحد هی مرکز سابقه عضویت داشته باشند د و ره‌ی آزمایش سه ماه
خواهد بود .

د - تاریخ ورود ب حزب يك فرد تاریخی است که د ر ورقه درخواست عضویتش پس از طی د و ره‌ی آزمایش د ر جلسه
پذیرش بتصویب میرسد .

پنج سال پس از تصویب این اساسنامه ، آئین نامه‌ی جداگانه‌ای د ر فروردین ماه ۱۳۳۲ برای سازمان افسران توده
نوشته شد که د ر آن نکات زیر جلب توجه میکند :

۱ - بجای کلمه‌ی " افسران " واژه‌ی " فرهنگیان " بکار برده شده است که خود نمونه‌ی ساده‌ای از -
پنهانکاری و دشمن فریبی است .

۲ - فرد درخواست کننده " بوسیله یک نفر از اعضای حزب که لا اقل يك سال سابقه عضویت د ر حزب را داشته -
باشد " کتباً معرفی میشود .

۳ - مسئولیت معرف با فرستادن د رخواست بپایان نمیرسد و " معرف و شعبه‌ی تشکیلات نسبت بسوا بق فرد
د درخواست کنند و کاملاً مسئول شناخته میشوند .

چنانکه دیده میشود حزب توده ، د رخواست کتبی را از شرایط ورود ب حزب دانسته است و ما اگر آنرا د رد و مورد
اول - بعلمت نیاز حزب بگسترش فعالیتها ی خود و بدلیل آنکه نمیتوانسته و یا نمیتوانست جمعیت فدائیان اسلام
خود را بیک خانواده‌ی کوچک محدود کند ، قابل اغماض بینداریم د مورد سازمان افسران حزب که بمعنای واقعی کلمه
يك سازمان مخفی براندازی بود ما است بکلی ناد رست و خطرناك میدانیم و چنانکه بعد ها دیدیم بسیاری از همین -
د رخواستها و انبوهی از نوشته‌ها ی دیگر که معلول قسط‌های حزبی بود بدست " مقامات انتظامی " افتاد و بعنوان
" اسناد غیر قابل انکار " علیه آنان بکار برده شد .

پس از ذکر نمونه‌های بالا و اشاره ای گذرا ب نکات برجسته و آموزنده‌ی آنها که بعنوان مقدمه‌ای برای سخنان ما لازم
مینمود اینك بمسئله‌ی به‌گزینی بد انسان که مورد نظر ما است میپردازیم :

نخست باید بدانیم که متاسفانه د ر این امر مانند بسیاری از امور ب ر مسئولیت ، يك فورمول کلی و همه جانبه و صد ر صد
مطمئن وجود ندارد . هر شخصی د ر حد خود د نیایشیست که باید با دقت و بردباری بسیار شناسائی شود . هر تازه
واردی مساله‌های مسائل جدیدی را مطرح میکند و راه حل ویژه و جداگانه‌ای لازم دارد . هیچ روش آزمایشی نیست که به
تواند ما را از هر لحاظ و بسرای همیشه د ر باره‌ی افراد دیگر مطمئن کند . و چنانکه خواننده و شنیده‌ایسند حتی وسایل -

مکانیکی مانند " دروغ سنج " (۱) و یا تزریق سرمهای " راستگوئی " نیز نمیتوانند پاسخ کامل را بپخش و اشتباه ناپذیری در همه موارد بدهند . هرگز و براندازی باید با توجه به نیازها ، امکانات بررسی و پژوهش و تجارب گذشته خود بکوشد تا بهترین و کم زیانترین روشهای بهگزینی را اعمال کند . سازمانهای اطلاعاتی کشورهای مختلف با آنکه از اصول و قواعد محینی پیروی میکنند معذالک هر يك دارای راه و رسم جداگانه ای هستند . مثلاً در آمریکا بیشتر به دستگاه " دروغ سنج " تکیه میکنند و درخواست کنندگان را با آن مورد آزمایش قرار میدهند حال آنکه در شوروی بدستگاه دروغ سنج چند آن اعتماد ی ندارند و تازه وارد بین را خود سازمانهای اطلاعاتی اول نشان نمیکند و با استفاده از همبستگی ایدئولوژیک آنها و با استفاده از نقاط ضعف افراد آنها را بکار میگیرند . لذا در شوروی هیچکس برای پیوستن به سازمانهای اطلاعاتی شخصاً او طلب نمیشود . (۲)

کشورهای دیگر نیز هرکدام بر مبنای تجارب خود و با توجه به ویژه گیهای روانی و اجتماعی مرد و روشهای خاصی برای بهگزینی و سنجش میزان راستگوئی و صمیمیت و وفاداری افراد و حصول اطمینان از نتایج پژوهشهای خود بکار میبرند که کم و بیش تفاوتهایی دارد .

در سازمان امنیت شاه تا آنجا که میدانیم مراحل مختلف بهگزینی یا " استخدام موری " عبارتند از :

- ۱ - نشان کردن
- ۲ - پسندیدن (که خود ساواکی ها آنرا " انتخاب " مینامند)
- ۳ - جلب موافقت " ستاد "
- ۴ - استخدام !

در بخش دوم این گفتارها ، درباره ی این مراحل چهارگانه بتفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت و نشان خواهیم داد که چگونه خود ما میتوانیم از فرصت های مناسب ، برای رخنه کردن در دستگاه دشمن و کسب اطلاعات مورد نیاز استفاده کنیم . " مراحل " مزبور و همچنین " دوره ها " و " درجاتی " که قبلاً بدان اشاره کردیم نشان میدهند که در کارهای پرمسئولیتی از این قبیل ، هر تازه واردی باید بناچار مدت ها مورد بررسی و نظارت قرار گیرد و از بونه ی آزمایش سرافراز بیرون بیاید . در گروههای براندازی نیز وضع به همین منوال و سختگیری در آن طبعاً بیشتر است . مراحل گوناگونی که بنظر ما باید در بهگزینی مورد توجه قرار گیرد عبارتند از :

- یکم - نشان کردن
- دوم - نشانه خواستن
- سوم - پژوهش
- چهارم - وابستن
- پنجم - آموزش
- ششم - آزمایش
- هفتم - پیوستن

مراحل هفتگانه ی بالا که ما آنرا " هفت خان بهگزینی " مینامیم میتواند بعنوان راهنمودی که حاوی حداقل وقت و احتیاط و سختگیری لازم را برگزینش افراد مناسب برای کارهای براندازی است مبنای کار قرار گیرد . هر تازه واردی پس از گذشتن از چنین صافی هفت لایه ای از بسیاری از آلودگیها و غل و غشها پاک خواهد شد و هدف ما را که کاستن میزان آسیب پذیری است در حد خود تامین خواهد کرد .

(۱) POLYGRAPH

(۲) - برای آگاهی بیشتر کتاب زیر را بخوانید :

Leonhard, Wolfgang. Die Revolution entlässt ihre Kinder, Kiepenheuer & Witsch Verlag, 1955.

اینک بتوضیح هر يك از " خانهای " هفتگانه ی بهگزینی میپردازیم :

یکم - نشان کردن

نشان کردن نخستین گامی است که " بهگزین " (۱) برای گزینش افراد مورد نیاز خود برمیدارد . برتری این روش بر پذیرفتن " خود آیان " (۲) یاد او طلبان که بعد از مورد بحث قرار خواهیم داد اینست که ابتکار عمل با خود نشان کنند هاست و هیچگونه برنامه - وقت و یا جای معینی ندارد و به همین جهت نیز شخص نشان شده تا مدت ها یعنی تا وقتی که خود بهگزین مقاصد خود را آشکار نکرده است عملاً از آن بیخبر میماند و منطقاً نیز انگیزه ای برای مانور و فریبکاری و صحنه سازی نخواهد داشت .

مسئولیت بهگزین در آغاز کار تنها بدین و پسندیدن و در صورت لزوم گزارش شفاهی به سردسته و یا سرگروه خود می باشد .

هر حزب سیاسی عادتاً " نشانگاه " یا نشانگاههای ویژه ای برای خود در نظر میگیرد و برای پدید آوردن افراد مورد نظر بچنان جاهائی میرود . برای نمونه میتوانیم وضع حزب توده و یا جمعیت " فدائیان اسلام " را بیاد بیاوریم . یکی از آنها ، تبلیغات خود را بیشتر در میان روشنفکران ، دانشجویان ، و کارگران انجام میداد و به " بازار " توجهی نمینمود و دیگری بالعکس ، بیشتر متوجه بازاریان مینمود و کمترین " دانشگاه " میپرداخت .

ناگفته پیداست که چنین نشانگاههای شناخته شده ای از دید تیزبین جاسوسان دولتی دور نخواهد ماند و به همین دلیل نیز در جاهای مزبور غالباً تنشی چند از " خبرچینان " محلی و یا " آنتن " های اطلاعاتی وجود دارند که هر گونه فعالیت " مشکوکی " را گزارش میدهند . اما چنانکه میتوان حدس بزنید ، افراد مزبور نمیتوانند همه چیز را ببینند و از همه چیز آگاهی پیدا کنند زیرا اولاً هیچ دولتی و هیچ " سازمان امنیتی " هر چند هم که نیرومند و گسترده باشد عملاً نمیتواند در همه جادیدهبان بگذارد و مثلاً همه کلاسهای درسی و یا بازار و یا سوراخ سنبه های شهر را کنترل کند و ثانیاً خود نشان کنندگان نیز که از این موضوع آگاهی دارند ، محل فعالیت ها و شرایط کار خود را بسانی بر میگزینند که از دید جاسوسان دشمن دور باشند .

در کارهای براندازی ، اصولاً نشانگاهی بدین معنا وجود ندارد - و یا اگر درست تر گفته باشیم - نباید وجود داشته باشد و بهگزین معمولاً حوزه فعالیت های خود را به محیط های کوچکتر و مطمئن تری محدود میکند . بزبان دیگر بهگزین موقعی به شخص نشان شده نزدیک میشود که از حدتها پیش او را شناخته و تا اندازه ای از ویژگیهای اخلاقی و روانی واید تولد يك او آگاهی داشته باشد . همین آشنائی قبلی کار بهگزین را در آغاز گفتگوهای خود که ظریفترین و حساسترین کارهای این مرحله است آسان میکند . توضیح آنکه ابراز مطلب بشخص نشان شده هدف اولیه نشان کردن نیست زیرا بدون آن ، دیدن و پسندیدن تنها کاری از پیش نخواهد برد . هر يك از سازمانهای اطلاعاتی جهان ، از روش - خاصی برای آغاز گفتگوهای خود با شخص نشان شده استفاده میکنند . بعضی از آنها با طرح ریزیهایی مقدّماتی به چنین کاری دست میزنند و برخی بالعکس ، با گستاخی و صراحت بسیار و با اصطلاح " ابتدا ابعاکن " اقدام میکنند . گاهی لازم میشود شخص دیگری بجز نشان کننده ، با شخص نشان شده تماس بگیرد و موضوع را بتدریج و آرام آرام با وی در میان بگذارد . سازمانهای اطلاعاتی شوروی ، معمولاً با قاطعیت و جسارت شگفت انگیزی به شکار خود نزدیک می شوند بدینسان که پس از مطالعات لازم درباره ی سوابق و طرز فکر و عقاید سیاسی شخص نشان شده از یکسوی نقاط ضعف و از سوی دیگر ، ناگهان وبدون هیچگونه مقدمه و پرده پوشی ، مطلب را با صراحت و جسارت آشکارا با او در میان میگذارند و مزایای همکاری (و گاهی نیز عواقب امتناع از پذیرفتن پیشنهاد های آنها را) بر خ او میکشند ! سازمانهای اطلاعاتی غرب ، بالعکس قدم بقدم و با احتیاط بیشتری پیش میروند و پس از " استمزاج " لازم در نظر گرفتن واکنش احتمالی شخص نشان شده ، مقاصد خود را ابراز میدارند . با وجود این هر دو وی آنها در مورد وجه اشتراك دارند .

یکی آنکه هرگز بیگداری با آب نمیزنند و به عبارت دیگر بدون مطالعات لازم و احساس امید واری به جلب موافقت شخص نشان شده با او تماس نمیگیرند و دیگر آنکه با مورمادی و استفاده از نیاز شخص نشان شده به پول توجه خاص مبذول میدارند .

خوشبختانه در گروههای براندازی هیچیک از این مسائل مطرح نیست زیرا از یکسو چنانکه گفتیم ، بهگزین ، با شخص نشان شده از مدتها قبل آشنائی دارد و به همین دلیل نیز میتوان شد بدون ترس و نگرانی زیاد مقاصد خود را (بدون آنکه وارد جزئیات کار شده باشد) با او در میان بگذارد و از سوی دیگر ، عنوان کردن حقوق و پرداخت دستمزد و پاداش نقدی نیز اصولاً هرگز لزومی پیدا نمیکند و این خود یکی از مزایای بهگزینی در کارهای براندازیست .

تجارب فراوان در کشورهای مختلف نشان داده است کسانیکه صرفاً بخاطر پول بخد مت سازمانهای اطلاعاتی در میایند غیر قابل اعتماد ترین نوع ما موران هستند زیرا سازمانهای اطلاعاتی با پرداخت پول ، در حقیقت اینگونه اشخاص را برای مدت نامعلومی " کرایه " میکنند و چنانچه سازمان دیگری پیدا شود که پول و مزایای بیشتری را اختیار آنان بگذارد با آسانی " ارباب " خود را عوض خواهند کرد . بیشتر " جاسوسان و جانبه " از این قماشند . نکتهی دیگر اینکه در کارهای براندازی خود نشان کننده ، به علت آشنائی قبلی با شخص نشان شده ، صلاحیت بیشتری برای عنوان کردن مطلب دارد و در این مرحله از کار نیازی ویا لزومی بد خالت کس دیگری نیست .

روش کار بهگزین معمولاً بدینگونه است که وی بتدریج با شخص نشان شده گرمتر میگردد و روابط خود را بیشتر و نزدیکتر میکند و بدون آنکه منظور اصلی خود را با او بگوید میکوشد تا با " زیرپاکشی " های گاه و بیگاه و استادانه ی خود از میزان آمادگی شخص نشان شده برای آنگونه از کارهایی که مورد نیاز گروه براندازیست آگاهی پیدا کند و سپس اندک اندک و با شکیبائی و پشتکار لازم و با در نظر گرفتن سطح اطلاعات و سواد و تجارب سیاسی و نوشته ها و کتابهایی در اختیار او میگذارد و به آمواد هگری و به عبارت دیگر به " تبلیغ " میپردازد .

در باره ی مطالبی که در این مرحله از بهگزینی میتوان به شخص نشان شده گفت ، فرمول کلی و خشک و لا یتغیری وجود ندارد چه این امر ، بیشتر از هر چیز با نوع و چگونگی روابط میان نشان کننده و نشان شده و شعور سیاسی و اجتماعی نشان شده و میزان هلاقی و پستیگی دارد معذالک اصولی هست که باید از همان آغاز کار مورد توجه قرار گیرد و اینک در زیر شرح هر یک از آنها میپردازیم :

الف - نشان کننده باید بتواند حس اعتماد و اطمینان کامل نشان شده را بخود جلب کند و بکنوع رابطه ی معنوی و بسیار نزدیک میان خود و او بوجود بیاورد . بدین منظور باید با وی برادرانه و صمیمانه رفتار نماید تا آنجا که شخص نشان شده بتواند در خود احساس آرامش و امنیت کند و مطمئن گردد کسی در راه او دامن نگسترانید و با اصطلاح نمیخواهد " سرا و کلاه بگذارد " .

ب - بهگزین باید صادقانه به خطرات احتمالی در کارهای براندازی اشاره کند و از هرگونه مجامله ویا آسان جلوه دادن کارها بپرهیزد . در همین حال باید بکوشد با برانگیختن احساسات مردم وستی و میهن پرستی و شرح فد اکاریها و مبارزات قهرمانان و تکیه کردن بر روی سجایای اخلاقی و وظایف اجتماعی و بحث و گفتگو در باره ی نوشته ها و گفته های نخبه و الهام بخشی چون اشعار زیر شخص نشان شده را برای قبول مسئولیت و پرورشیدن با خطرو جان بازی در راه آرمانهای ملی و ایجاد آیند های بهتر برای توده های مردم آماد ه کند :

" من اگر بنشینم ، تو اگر بنشینی ، چه کسی برخیزد ؟ "

" من اگر برخیزم ، تو اگر برخیزی ، همه بر میخیزند "

پ - نشان شده باید بداند که هیچگونه اجباری در پیوستن او و گروه براندازی نیست و پس از پیوستن نیز خود او باید برای قبول مسئولیت و مبارزه با دشمن پیشگام گردد و بزبان دیگر هیچکس او را مجبور نخواهد کرد که با استقبال خطر بشتابد . این افتخاری است که هر کس باید خود آزادانه برای بدست آوردن آن بتلاش برخیزد .

ت - نشان کننده نمیتواند (و نباید) در آغاز کار پیش از آنچه برای عنوان کردن مطلب لازمست چیزی به

نشان شد که اتفاقاً ممکنست فرد بسیار گنجگاری هم باشد بگوید اما آنچه بد و میگوید باید راست و درست باشد . هرگز و هیچ حد و روبهانه ای نباید بنشان شد و دروغ گفت . اگر در مواردی لازم باشد (و چنین مواردی چنانکه بعداً بتفصیل خواهیم دید بسیار زیاد است) که پاسخ صریحی پرسشهای شخصی نشان شده و ادعاه شود باید موضوع را صادقانه و بدون هیچگونه تردیدی با و گفت و همه میدانیم که میان ، نگفتن و دروغ گفتن تفاوت بسیار است و همین تفاوت اساسی یکی از نکات بسیار مهم و درخور توجهی است که روابط مورد نظر ما را در گروههای براندازی از روابط موجود در برخی از احزاب سنتی و دسته های سیاسی که برای فریفتن و گمراه کردن اعضا ، خود به برتری نسبت میزنند کاملاً متمایز میکند . مزیت دیگر آن ، علاوه بر نشان دادن صداقت و پاکدلی بهگزین اینست که از همان آغاز کار در رس بزرگی نیز بنشان شد و میدهد و با و میافوزد که او نمیتواند و هرگز نباید انتظار داشته باشد که همه چیز را بداند .

ج - نشان شده باید فرصت کافی داشته باشد که در باره ی پیشنهاد بهگزین مطالعه کند و جوانب کار را از هر لحاظ بسنجد و نهایتاً باید بداند که در این مورد نمیتواند (یعنی صلاح نیست) با افراد دیگری مشورت کند .

چ - پس از مطالعات لازم ، چنانچه شخص نشان شده نخواهد بگروه براندازی پیوندد تصمیم خود را صراحتاً با بهگزین در میان میگذارد و قضیه خود بخود پایان میپذیرد و بالعکس اگر نخواهد وظیفه ی خود را نسبت به مردم کشورش - انجام دهد ، آزادانه و بطیب خاطر آمادگی خویش را اعلام کرده و برای مراحل بعدی خود را در اختیار بهگزین قرار میدهد .

دوم - نشانه ها خواستن

یکی از مسائل دشواری که هر حزب یا گروه سیاسی جا افتاده ای در پیرامون با آن روبرو میگردد مسأله ی " خود آیان " و پاکسانیت است که او طلبانه و با پای خود با آن حزب و یا گروه سیاسی روی آورد و آمادگی خود را برای همکاری اعلام میکنند . احزابی که هدفشان " زنده باد مردم باد گفتن " و یا " پیروزی در انتخابات " و یا چیزهایی از این قبیل است از این گونه او طلبان بگرمی استقبال میکنند و خود این امر را نشانه ای از درستی سیاست و روش تبلیغاتی خود می دانند اما گروههای براندازی معمولاً با این قبیل افراد با ترس و نگرانی خاصی روبرو میشوند و حتی برخی از آنها با توجه به بتجارب ناگواری که از رخنه ی جا سوسان دشمن در صفوف خود دارند عجلانه قضایات را میگردانند و گاهی نسبت به آنان باندازه ای بد بین میشوند که اصولاً از پذیرفتن که سهل است ، از سخن گفتن با آنان نیز سر باز میزنند و با این روش نا بخردانه و دشمن شادکن خود :

- ۱ - فرصتی را که باید به بسیاری از هم اندیشان و یار جوانان منفرد کشور بدهند عملاً از آنان سلب میکنند .
- ۲ - بدست خود از گسترش فعالیتها ی براندازی که لازمه ی غلبه بر دشمن است جلوگیری میکنند .
- ۳ - ناشایستگی خود را در برخورد با چنین مسأله ای بشدت می رسانند .

در اینجا این پرسش همیشگی میان میآید که پس چه باید کرد ؟

برای یافتن پاسخ قانع کننده ای بدین پرسش باید قدری حاشیه برویم و مطلب را بشکافیم و برای این منظور نخست باید بدانیم اینگونه خود آیان چه کسانی هستند ؟ از کجا آمده اند ؟ چرا آمده اند ؟ چه میگویند ؟ چه میخواهند ؟ چه میدانند ؟ آیا اصولاً نیازی به آنان هست ؟ و از همه مهمتر اینکه آیا میتوانیم با آنان اطمینان کنیم یا نه ؟ پاسخ برخی از این پرسشها نسبتاً آسانست و ما آنرا بارها از زبان خود آیان در داخل و خارج کشور شنیده ایم . اینگونه افراد مانند خود ما هر کدام دارای گذشته و سابقه ای جداگانه ای هستند . از خود آیان داخل کشوری که دانشجوی است ، دیگری استاد است ، سومی کارمند دولت ، چهارمی کارگر انگیزه ی هر یک از آنان برای همکاری با ما نیز متفاوتست . یکی ، برادر یا پدر یا یکی از دوستان مبارز خود را از دست داده است ، دیگری از خیانت و بیگانگی بهرستی و مزد و فساد و تباهی دولت سخن میگوید ، سومی از بیکاری رنج میبرد ، چهارمی جوانست و جوای نام آلود است یکی دارای سابقه ی فعالیتها ی سیاسی است و با غرور آشکار از کوششهای میهن پرستانه ی خود در دوران ملی شدن نفت سخن میگوید ، دیگری خود را طرفدار این و یا آن حزب و یا ایدئولوژی میداند ، سومی هواخواه

فلان ویا بهمان شخصیت سیاسی ملی و یا جهانی است ، چهارمی هیچگونه سابقه‌ی سیاسی ندارد و تازه وارد میدان شده است از نظر راه‌حلیها نیز هرکسی سلیقه‌ی جداگانه‌ای دارد . یکی موافق " جنگهای پارتیزانی " است و دیگری مخالف آن ، سومی طرفدار " انتخابات آزاد " است و چهارمی گسترش فعالیت‌های " چریک شهری " را بهترین و سر بهترین راه‌قلب بردشمن میداند . کوتاه سخن آنکه ، همه خواهان درگرو کردن اوضاع کنونی هستند ، همه در حد خود چیزی یا چیزهایی میدانند ، همه میتوانند به سهم خود کمک‌هایی بکنند و ناگفته پیداست که در این مرحله از کوششهای انقلابی بهمه‌ی این اطلاعات و کمکها هم نیاز هست .

در خارج از کشور وضع نیز کم و بیش بهمین منوال است . یکی از دست سفارت و کارمندان خود خواه و خود پسند و پرمدها و کم کار سفارت بسته‌آمده است ، دیگری از " قطع ارز " و " عدم تمدید گذرنامه " شکایت دارد ، سومی مهندس است که سالها در اروپا و آمریکا درس خوانده و اخیرا بایران رفته و پس از مدتها سرگردانی و از این میزبان میز رفتن و جواب سر بالا شنیدن ، بمیان ما بازگشته است . چهارمی در دوران تحصیل خود از شاگردان بسیار خوب بوده ولی پس از مدتها اندیشه و بررسی بدین نتیجه رسیده است که :

" در مد رسه کس را نشود دعوی توحید منزلگه مردان موحد سردار است "

پنجمی ، پیشرفت‌های کشورهای دیگر را با ارتجاع ایران مقایسه کرده و از عقب ماندگیهای هم‌میهنان خود احساس شرمندگی میکند و تنها راه علاج آنرا انقلابی راستین و خونین میداند . ششمی از اینکه میبیند درآمد هنگفت نفت و باره بچیپ سرمایه‌داران غربی برای خرید اسلحه رفته و یا خرج عیش و نوش " رجال " و فربه شدن حسابهای بانکی آنان در کشورهای دیگر میشود آتش گرفته است ، نهمی از نفوذ کارشناسان اسرائیلی و زورگویی " مستشاران " آمریکایی و انگلیسی در ایران رنج میبرد ، دهمی

آنچه در مقام مقایسه میان خود آیان داخل و خارج از کشور میتوان گفت اینست که ایرانیان خارج از کشور بحالت دور بودن از محیط ترس و فشار و خفقان سیاسی و برخورد آری از آزادی عمل بیشتر در مطالعه اخبار " سانسور " نشده و دسترسی پیدا کردن بنشریات " ممنوعه " و بویژه مشاهده فعالیتها و اقدامات افشاگرانه‌ی کنفد را سیون خیلی زود تر با کارهای سیاسی آشنائی پیدا میکنند و بمبارزات ضد رژیم میپردازند ، حال آنکه پیکار جوانان داخل کشور بععلت شرایط خاص آنجا " اجبارا " محتاط تر و در آشناتر هستند .

وظیفه‌ی مادر برای این گونه افراد و عقاید و انگیزه‌های گوناگون چیست و چگونه میتوان دست را از دشمن و سرهرا از ناسره باز شناخت ؟

وظایف مادر برابر خود آیان برد و گونه است :

یکی عادی ، یعنی همان وظیفه‌ای که هر فرد ایرانی در برابر دیگر هم‌میهنان خود دارد و دیگری " اطلاعاتی " یعنی آنچه که برای پی بردن بمقاصد اصلی و پیدا کردن انگیزه‌ی واقعی آنان باید انجام داده شود .

الف - وظایف عادی

نخستین وظیفه‌ی ما اینست که با چنین افرادی (بویژه در خارج از کشور) با مهربانی و گشاده رویی و بدون هیچگونه ترس و نگرانی روبرو شویم و ترشروئی خود را (چنانچه واقعا نیازی بدان باشد) بمراحل بعدی و بوقتی موکول کنیم که دلیلی قانع کننده‌ای برای آن بدست آورده باشیم .

تاکنون چندین دفعه از کسانی که برای اولین بار برخی از مجامع ما و مثلا بجلسات سازمان دانشجویان آمده‌اند شنیده‌ایم که برخورد بعضی از دانشجویان با آنان چندان " دوستانه " نبود و است ! یکی از همکاران کنونی ما کسه قیلا پر شک ارتش بود و است تعریف میکرد که در نخستین هفته‌ی ورود خود بپاریس ، نشانی " خانه‌ی ایران " را بدست آورد و گویا یکدشیا شوق و ذوق بدانجا می‌رود تا بقول خودش " خبری بشنود " و " گپی " بزند . اما متاسفانه از همان لحظه‌ی ورود بانگاههای کنجکا و ونه چندان خوش آیند کسانی که در آنجا حضور داشته‌اند روبرو میشود . ناگزیر جلو می‌رود و خودش را بیکی از دانشجویان معرفی میکند و دست خود را بنشانه‌ی دوستی جلو میبرد . دانشجوی مزبور دست -

اورا بگرمی میفشارد ولی پس از شنیدن سابقه‌ی " افسری " شخص تازه‌وارد ، بیپانه‌ای از او در می‌شود و افسر " ارتش شاهنشاهی " را که با عشق و علاقه و امید فراوانی بد انجا رفته بود تنها میگذارد . افسر مورد بحث نیز اجبار آمدن با این سووآن سومیرود و پس از آنکه چشمش بر روزنامه‌های سیاسی مختلف میافتد بی اختیار بطرف میز میرود و از هر کد آمد و شماره بر میدارد . باین امید که يك شماره از آنها را بعد ا بوسایلی که خود میداند انسته با ایران بفرستد . همین کار باعث میشود که برخی از دانشجویان باد قیت بیشتری متوجه حرکات و رفتار او بشوند و " زیرچشمی " او را بیایند . کار بجائی میرسد که ایرانی تازه‌وارد و هم اندیش ، خود را در جای غریبه‌ای احساس میکند و سرانجام آهسته و پیسرو صد ابا نا راحتى بسیار " خانه - ایران " را ترك میگوید . خوشبختانه این افسر آزاد و میهن پرست پس از چند ید در مسیریکی از دستان ما قرار میگیرد و چنانکه گفتیم امروز یکی از همکاران و یاران ارجمند ماست .

وظیفه‌ی ید یگر ما اینست که بگذاریم این خود آیان ، هر چه میخواهند و تا آنجا که میخواهند حرف بزنند و با اصطلاح هر چه در دل تنگشان دارند بگویند بگفته‌ی ما نوتسهد و ن باینگونه افراد " هر کس که میخواهد باشد ، بشرط اینکه دشمن نباشد و بما کینه توزانه حمله نکند ، باید با و اجازه‌ی صحبت داده شود ، ولو اینکه صحبتش نا درست باشد " (۱) چند سال پیش عضو یکی از دسته‌های سیاسی که بعللی با همکاران خود اختلافی پیدا کرد و بود نزد ما آمد و - ساعتها در دل کرد : از گذشته خود از عقاید خود و از " اشتباهات " دیگران سخن بمیان آورد و در ضمن آن بزمین و زمان بد میگفت و بچهار ظاهر بد بینی و نا امید ید میکرد . از شما چه پنهان خود ما را هم بی بهره نمیگذاشت و در برخی موارد سخت می‌نکوهید . یکی از دستان ما که از هر حرفی و بویژه از انتقادات صریح و آشکارا و نا راحت شد و بود پس از چند جلسه خسته شد و دیگر حاضر نبود به " مهملات " او گوش بد هد اما من که او را از دستان می‌شناختم تصمیم گرفتم با بیای او بنشینم و بسخنان او گوش بد هم . همین کار را هم کردم و هها جلسه با او نشستیم و بصحبت‌های و و با ایرادات او که گاهی جنبه‌ی پر خاش و تعرض پیدا میکرد گوش دادم تا وقتیکه سخنانش ته کشید و دیگر چیزی نداشت که بگوید ! درست از همینجا پرس و جوی من آغاز گردید ، چیزهای را که میخواستم و نمیدانستم از او پرسیدم برخی از ایراداتش را تا آنجا که میتوانستم پاسخ دادم و بعضی از آنها را نیز که بد رفتنی بود بد یرفتم . همین شخص امروز د میان ماست و من شخصا از معلومات و تجارب او استفاده‌های بسیار بردهام .

گوش کردن بسخنان چنین کسانی که غالباً با یکد نیان نا راحتى و مصبانیت و نگرانی بنزد ما می‌آیند بما فرصت مید هد که ما و لا در باره‌ی خود آنان ، (وضع خانوادگی ، تحصیلات و سوابق و تجارب د دستان و دشمنان ، و مهمتر از همه انگیزه‌های آنان) اطلاعاتی بد ست بیاوریم و همین آگاهی‌ها چنانکه بعد ا خواهیم بد میتوانیم منبع اطلاعاتی پر ارزشی برای کارهای ما باشد و ثانیا میتوانیم بنکات ضد و نقیض گفته‌های افراد نیز توجه کنیم زیرا اگر آنان بقصد فریبکاری ما آمد و باشند در خلایل سخنان خود - بویژه اگر سخنان مزبور بد رازا بکشد - سرانجام در جائی " تنیق " خواهند زد و خود شانرا " لو " خواهند داد و بالاخره اینکه خود ما نیز با رضایت صریح یا ضمنی آنان میتوانیم با " زیرپاکشی " از آنان به یکنوع " باز-جوئی " د دستانه بهره‌ایم ازیم النهایه همانطور که گفتیم چنین کاری باید با رضایت صریح و یا ضمنی آنان باشد چه با اصولا با هرگونه فریبکاری و " زرنگی " د راین مرحله از کار مخالفیم و چنین روشی را جز د برابر دشمن روا و سود مند نمیدانیم .

وظیفه‌ی سوم ما اینست که تا آنجا که بتوانیم بد روسع خود داریم با آنان کمک کنیم بویژه اگر خود آیان از دانشجویان خارج از کشور باشند . خود شما یقینا خاطره‌ی نخستین روز خود را به آلمان بیاد دارید و ضمناً میدانید که برخی از کارمندان سر بهوا و از خود راضی سفارت چه رفتار رزنند و تحقیر آمیزی با ما داشته‌اند . این فرصتی است که بطور طبیعی بد ست ما مسمی افتد و ما باید از آن کاملاً استفاده بکنیم .

اینها همه وظایف عادی ماست و چنانکه میبینید هیچیک از آنها د قیقا بما نمیگویند که شخص تازه‌وارد د وست است یا دشمن ؟ راست میگوید یا دروغ ؟ قصد همکاری دارد یا فریب ؟ آزادانه بد لخواه خود آمده است و یا از طرف - ساواک و یا فلان گروه بیگانه پرست و یا بهمان سازمان خارجی ؟ " ما ورخنه " ایست و یا یک پیکارجوی هم اندیش و

علاقه مند ؟

برای حل این چیستان ، باید از یکسوشراط داخل وخارج از کشور را از هم جدا کرد و از سوی دیگر میان افراد " ساده " و کسانی که دارای اطلاعات سودمندی هستند و با اصطلاح باد ست پریسراغ مآمه اند و همچنین افراد ی که میخواهند از همه چیز سود ر بیاورند و اشخاص جاه طلبی که دنبال نرد بانی میگردند تا از آن بالا بروند و بالاخره خود آسانی که قصد خدمت دارند و میخواهند در حاشیه بمانند و همکاری کنند تفاوت گذاشت .

معمولاً نخستین مطلبی که شما میخواهید بدانید (پویژه اگر در داخل کشور باشید) اینست که فرد تازه وارد شمارا از کجا میشناسد و چرا اصولاً با شما تماس گرفته و متلا سراغ کس دیگری از حزب دیگری نرفته است . پاسخ این پرسش چنانچه شما شخص مشهوری باشید تا اندازهای روشن است و صرف تماس گرفتن افراد ی از این قبیل نباید موجب نگرانی بشود . اما اگر شما شخص گمنامی بود و با مراعات کلیه جوانب امور اصول پنهانکاری دست بفعالیتهای براندازی زده باشید و بعد ناگهان شخصی در سراسر راه شما سبزشود و آمادگی خود را برای " همکاری " با شما اعلام کند باید سخت یکه بخورید چه بسا که در پنهانکاری بد انسان که خود می پنداشتید موفق نبود و به عبارت دیگر خود را " لو " داده اید ! در خارج از کشور نیز وضع کم و بیش به همین منوال است با این تفاوت آشکار که در اینجا اولاً افراد را آسانتر میتوان شناخت و ثانیاً خطر (جزد رموارد استثنائی) يك خطر فوری و آنی نیست بلکه چنانکه خواهیم دید ، معمولاً هدفی در ورود را از تر دارد . نکته ی دیگر اینکه باید از پیشد اوربها ی کلیشه ای و قالی بید و ن مطالعه در باره ی خود آیان ، بهر هیزیم و تاد لیل روشن و قانع کنند ه ای برای بد بودن کسی نیافته ایم اورانیک بدانیم و پاس اورا بعنوان يك انسان و يك ایرانی نگاه بداریم . غالباً شنیده ایم که مثلاً شخصی پس از يك جلسه نشست و برخاست با کسی با چنان صراحت و قاطعیتی در باره ی او اظهار نظر میکند که حتی روان شناسان و روانکاوان آزموده نیز نخواهند کرد . در گفتگوهای روزانه ی خود با همکاران ، گاهی می شنویم که مثلاً " فلانی خیلی جوش میزنه ، باید کاسه ای زیر نیم کاسه داشته باشد ! " و یا " خیلی کنجکاو ی میکنه مثل اینکه ما مورسا واکه ! " و یا " خیلی حق و آب زیر کاه است ، نم پس نمیده ! " و یا " از خانواده های پولداره بدرد مانم بخوره ! " و یا " خیلی جاه طلبه ، میخواد رئیس جمهور بشه ! " و یا " سابقاً افسر شهر بانی بوده ، ممکنه روزی همه ی ما را لوبده ! " و یا " از اون این الوقتهاست ، مفت نمی ارزه ! " و یا " پسر عموش توی ساواک کار می کنه ، خودش هم از سپاه دانش تعریف میگرد ! " و جملاتی از این قبیل .

نا گفته پید است که هیچکدام از این پیشد اوربها ، نمیتواند د لیلی برنا باب بودن کسی باشد چه مثلاً " جوش زدن " در امریکه با سرنوشت میهن ما سروکار دارد هرگز کارنا شایسته ای نیست و ممکنست خود نشانه ای از ضد ا قت و د لسوزی شخص باشد ، " آب زیر گاه بودن " در کارهای براندازی هم نه تنها بد نیست بلکه یکی از خصوصیات لازم برای هر پنهانکار و پنهانپژوهیست . آنچه بد و زیان بخش است ، ساده لوحی و خوشبایورست نه زیرکی و هشیاری . در باره ی " نم پس - ندادن " نیز نیازی بتوضیح نداریم زیرا همه ی ما باید همینطور باشیم . در براندازی ، نم پس دادن ، برابر است با مرگ و نابودی خود و دیگران ! در مورد " کنجکاو ی " هم همین انداز که فایست یاد آور شویم که عکس آن ممکنست درست تر باشد زیرا يك جاسوس و یا خبرچین حرفه ای (GEHEIMER) هرگز کنجکاو ی خود را نشان نخواهد داد مگر سر اینکه خیلی تازه کار و یا احمق باشد و چنانکه میدانید سازمانهای اطلاعاتی گاهی اوقات مخصوصاً افراد ی را انتخاب میکنند که ظاهراً خیلی ابله و کودن و غیر کنجکاو باشند ! در باره ی " پولدار بودن " بودن نیز نباید فراموش کنیم که دترمصدق و فیدل کاسترو و چوئن لای هر سه از خانواده های پولدار بودند . در مورد کسیکه " پسر عموش توی ساواک کار میکند " شعر معروف :
گنه کرد در بلخ آهنگری
را بیاند بیاوریم و نسبت بیجا و ناروا بدسی ند هیم ، وانگهی از کسیکه یکی از خویشاوندانش در ساواک کار میکند هزار و يك استفاده ی گوناگون میتوان کرد و این خود - چنانکه در بخش دوم این کتاب خواهیم دید - یکی از هدفهای بسیار مهم ما خواهد بود که هر چه بیشتر بتوانیم از این " پسر عموها " در سازمانهای اطلاعاتی ، پلیسی و ارتشی دشمن داشته باشیم .

تعریف و تمجید از سپاه دانش نیز بخود ی خود گناه ی نیست و با اندك توضیحی در باره ی مقاصد اصلی رژیم کودتا از این گونه مانورهای سرگرم کنند ه و تبلیغات فریبکارانه و پویژه بايك حساب سرانگشتی در باره ی آمار نوزادان کشور و شمار ی کسل

آموزگاران کلاس اول (اعم از سپاهی و غیرسپاهی) که هر ساله استخد ام میشوند و تکیه بر این حقیقت شرم آور که هر ساله نزدیک به ۷۵۰۰۰۰ تن بر تعداد بیسوادان کشور افزود میشود ، موضوع روشن خواهد شد و ستایشهای نا آگاهانه اینچنانی بزودی جای خود را بواقع بینی انقلابی خواهد داد ، (۱)

در باره "افسر شهربانی" و امکان لودادن او نیز بد نیست این حقیقت تاریخی را بیاد بیاوریم که بسیاری از کسانی که پس از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد در برابر جوخه ی آتش قرار گرفتند از افسران ارتش و شهربانی بودند . نقاط ضعف دیگر خود آیان مانند "جاه طلبی" و "ابن الوقت بودن" . . . نیز نباید ما را نگران سازد . اینها مسائل است که در هر جامعه ای هست و یک گروه براندازی را ستین که در راه منافع ملی گام برمیدارد و از هدفهای نیک خواهانه خود مطمئن است باید بتواند با چنین کسانی با خوشروئی برخورد کند و آنانرا بتدریج و اندک اندک براه بیاورد . مگر نه اینست که ما مدعی اصلاح جامعه هستیم و چنین رسالتی برای خود می شناسیم ؟ بسیار خوب ، این گوی و این میدان ! بکوشیم تا دست کم چنین افراد پراکته تعدادشان نیز چند آن کم نیست از نو بسازیم و بآنان فرصت بدیم که نقاط ضعف خود را برطرف کرده و چیزهای تازه ای یاد بگیرند و رفته رفته با افراد یخود و ست و مؤمن وفد اکا و مردم خواه مبدل شوند .

از سخن خودد ورنیفتیم . مقصود ما این بود که در پیشداوریهای خود تند نرویم و هر انسان را دست بداریم مگر سر اینکه دلیلی بریدی و یا ناد رستی سخنان او در دست داشته باشیم . و اما اینکه بالاخره راه حل این چیستان چیست و چگونه میتوان دست را از دشمن باز شناخت ؟ ساده ترین و سر بهترین روشی که در این مورد میتوان بکاربرد اینست که از خود آیان و یا د او طلبان ، " نشانه " ای بخواهیم و وجه تسمیه این مرحله به " نشانه خواستن " نیز همینست . بگذاریم توضیح مختصری بدیم :

چنانکه میدانید در دادگاهها هیچ ادعائی را بصرف اظهار آن نمی پذیرند و از مدعی میخواهند که دلایلی برای اثبات حقانیت خود اقامه کند (البینه علی المدعی) . در مورد خود آیان نیز همینگونه است . این اوست که پای خود بسراغ ما آمده و مدعی زیر و رو کردن اوضاع کشور ، کینه خواهی از دشمن و از میان برداشتن این و آنست و بر عهدی - هموست که نشانه یا نشانه هائی از صداقت و صمیمیت خود را نیز با خود همراه بیاورد . سازمانهای اطلاعاتی هم از همین روش استفاده میکنند و از کسی که بد آنها مراجعه میکنند میخواهند که بابت اختیار گذاشتن اطلاعات خود و یا ارائه ی هدایارکشی و گاهی نیز با انجام دادن و یا خود داری زکارتی ، صداقت و وفاداری خود را با ثبات برساند .

نکته ی دیگری که قبلا اشاره کردیم این بود که باید میان افراد مختلف خود آیان تفاوت گذاشت . برخی از آنان جوان و تازه کار و ظاهرا بی آزارند و سابقه ی فعالیتها ی سیاسی هم ندارند و بعضی بالعکس دارای تجارب و اطلاعات و پیشنهادها سودمند و یا خطرناکی هستند و دسته ی دیگری کسانی هستند که قصد معامله و د و ستند دارند . هر یک از آنان مسأله و یا مسائل ویژه ای را بوجود می آورند که باید جداگانه و بدقت بررسی شوند . برای نمونه بمشالها ی زیر توجه کنید :

چنین انگارید که یکی از آشنایان و یا همکاران اداری شما در تهران که جوان ظاهرا ساده و بی آزار و سر بر اهیست و هیچگونه فعالیت سیاسی آشکاری هم ندارد اتفاقا یک شماره از روزنامه ی باختر امروز را در جیب پالتو یا توی کیف دستی شما ببیند و از شما بخواهد که او را در جریان بگذارید ! " و یا اینکه کسی بعطلی حدس بزند و بپای ببرد که " سر شما بوی قورمه سبزی میدهد ! " و بخواهد از شما پرسشهای درباره ی فعالیتها ی انقلابی در داخل و خارج از کشور بکند . پاسخ چنین پرسشها و کنجکاویها را میتوان با آسانی داد و در حد خود نیز تولید خطری نمیکند . مثلا در باره ی روزنامه ای که اشتها و یا مخصوصا با خود حمل میکرد هاید میتوانید بگوئید : " من این روزنامه را در پیروز رفلا ن جاپید اکردم و هنوز هم نخوانده ام ، چون اصولا فرصت این جور کارها را ندارم " چنانچه همکار شما بخواند آن اظهار علاقه ای بکند میتوانید روزنامه را در همانجا با واد و مو موضوع را در زیر گیرید . فرض کنیم همین شخص پس از چند ی مجدداً در این باره با شما سخن بگوید و کنجکاوانه مطالبی بپرسد . طبیعی است که اینبار نیز پاسخ صریحی از شما نخواهد شنید . حد اکثر اینست که شما اگر

(۱) - برای آگاهی بیشتر از چگونگی " کم داشت معلم " صفحات ۸۲ تا ۸۹ کتاب : جوانی بر رنج نوشته ی دکتر صاحب الدین صاحب الزمانی را بخوانید و آمار آنرا با آهنگ افزایش جمعیت کنونی ایران مقایسه کنید .

اوضاع را مناسب بدانید تلویحاً یا بی‌فهمانید که " این روزنامه ها را توی خانه های مردم می اندازند گاهی هم در جا های پر رفت و آمد میریزند و یا توی سینما و اتوبوس جا میگذارند ! " ضمناً ممکنست اضافه کنید که " گویا فلان رادیو هم در فلان ساعت برنامه هالی بزیان فارسی پخش میکند که خود من یکی ذوباً بر حسب تصادف بدان گوش کرده ام " و باز طبق معمول بسخنان خود خاتمه دهید . در این مرحله از کار ، بقول معروف ، وضع از د و حال خارج نیست ؛ با آن شخص کنجکا و راست میگوید و اتفاقاً میخواهد مطالبی درباره ی فعالیت های انقلابی ^{بدان} در صورت امکان کمکهای بکند و یا اینکه برخلاف سابقه ی آشنائی و همکاری با شما (و یا بعلمت آن) نمایندگی دشمن است و میخواهد شما را بفریبد و شما را بدام بیندازد . در هر دو صورت شما هرگز چیزی که گفتن آن برای خود شما و دیگران ایجاد خطر کند بدو نخواهید گفت . آنچه شما تا کنون گفته اید مطالبی است که تقریباً همه میداند و دانستن آن نیز جرم نیست . پیدا کردن روزنامه در سینما ، و گوش کردن تصادفی بیک رادیوی خارجی و یا حتی در اختیار داشتن روزنامه ی مورد بحث نمیتواند شما را در تنگنا بیندازد . حد اکثر اینست که در سرزود گذری برای شما بدید خواهد آورد و این خود کمترین " کیفری " است که یک فرد انقلابی خود را پیشاپیش برای آن آماده کرده است . باز هم فرض کنیم که شخص مزبور پس از مدت ها گوش کردن به رادیو یا خواندن روزنامه (که ممکنست گاه و بیگاه و بر حسب اتفاق در خانه و یا در مسیر راه خود بیابد !) صدقانه تصمیم بگیرد که بگروه براندازان بپیوندد و به همین دلیل نیز بخواد در این باره با شما صحبت کند . در چنین موردی شما نباید مطلبی که برای شما ایجاد خطری بکند با او بگوئید ولی میتوانید او را آهسته آهسته ، یک قدم (و نه بیشتر) جلو برانید و بدو بگویند که خود او متوجه شده باشد راهنمایی و تشویق کنید و مثلاً نام کتابها که خود او میتواند آزادانه از کتابفروشیها بخرد و بخواند (و از اینگونه کتابهای خواندنی و سودمند بسیار هست) در اختیار او بگذارید . کوتاه سخن آنکه ، در تمام این احوال خود شما هرگز نباید موضوعی را عنوان کنید . بگذارید مطلب را همیشه او عنوان کند . وظیفه ی شما اینست که در فرصتهای مناسب ، با " زیرپاکشی " های استادانه ی خود وی را محک بزنید و در هر مورد بدنبال نشانه یا نشانه هایی در او بگردید تا بتوانید بتدریج مقدمات " پژوهش " درباره ی انگیزه های واقعی او را فراهم کنید . افراد ی از این قبیل از ساده ترین و بی آزارترین نوع خود آیان هستند و مانیز برای روبروشدن با آنان ، از یک اصل ساده و منطقی استفاده کردیم و مسهم اینست که در این مرحله فرقی میان دوست و دشمن نگذاشتیم و عبارت دیگر ، هیچ مطلب مهمی بر زبان نرانندیم و رازی را آشکار نساختم . آنچه گفتیم همان مطالبی بود که همه میداند و دانستن آنها نیز از معاصی کبیره بشمار نمیرسد ! در عین حال وظیفه ی براندازی خود را نیز فراموش نکردیم و شخصی را که دلیل برید بود نشاند اشتیم نیک شمریم و قدم بقدام او را پیش راندیم و بدو بگوئیم که کار او را به مرحله ی " پژوهش " و تحقیق نزدیک کردیم .

بدیهی است که همه ی خود آیان از این قماش نیستند ، گاهی کسانی بهاروی میآورند که سراپا شور و شروآ تشند ! از بستن و شکستن و کشتن و زیرورو کردن سخن میگویند ، اهل کارزار و مرد میدانند ، سخت ناراضی و عصبانی و کینه توز و ستیزه جوی هستند . آنچه از ما میخواهند اینست که با آنان اسلحه و آموزش نظامی بدیم و آنان را به رخنه ی که سودمند بدانیم بکار بگماریم . در چنین مواردی ، بعلمت حساسیت افرو خطرات احتمالی ، باید بیش از پیش محتاط و خون سرد و هشیار و بی معنای واقعی کلمه ی ، کور و کور و خموش بود . و تا از راستی و درستی سخنان گویند مطمئن کامل حاصل نشده است لب از لب نگشود و سخن نگفت . نقش ظاهری ما در اینجانش یک شنونده ی دقیق و کنجکا و خواهد بود نه یک مبلغ خوشحال و علاقمند ! ولیکن در باطن میتوانیم علاقه ی خود را نسبت با و همچنان حفظ کرد و مثلاً با قراردادن یکی از یاران شناخته شده بشده ی خود در سر راه او سعی کنیم تا از انگیزه ی واقعی او سردر بیاوریم . گاهی در برخی از گوشه های براندازی (مانند نیروهای پارتیزانی) از اینگونه خود آیان میخواهند که بمنظور نشان دادن میزان صداقت و وفاداری خود بلافاصله در آزمایشهای گوناگونی شرکت جویند که یکی از آنها - و در بسیاری از موارد ، نخستین آنها کشتن یکی از افراد دشمن و بدست آوردن سلاح اوست . علاوه بر آن از او میخواهند که اصول انضباطی پارتیزان ها را بدیفرتهایی چون و چرا از آن پیروی کند . یکی از اصول مزبور اینست که خود آیان پس از پیوستن بگروه پارتیزانها باید پیگیر نمیتواند به هیچ بهانه ای از آن جدا شده و مثلاً بسبب بهانه ی سرکشی بخانه و خانواده یا به شهر و یا روستای خود بازگردند .

اصل د یگرای نیست که باینگونه افراد هرگز اجازه و فرصت نمیدهند که بدخواه خود بر رهبر پارتیزانها نزدیک شوند . (چه ممکنست افراد مزبور مخصوصاً از طرف دشمن برای کشتن و از میان برداشتن رهبر پارتیزانها بدست آورده باشند) .

ناگفته پیداست که در این مرحله از انقلاب کشور ، نمیتوان تا این اندازه تند رفت و بی پروائی نشان داد و از هر شخص تازه واردی که با تماس بگیرد بلافاصله خواست (هرچند سر بسته و تلویحاً) که مثلاً برای بدست آوردن اسلحه‌ی مورد نیاز خود ، بکشتن افراد دشمن بپردازد زیرا بدست آوردن يك قبضه هفت تیر و یا تفنگ ، بخودی خود دردی را دوانمیکند و يك فرد نیز بتنهائی کار چندانی از پیش نخواهد برد . بدست آوردن اسلحه وقتی عملاً سودمند خواهد بود که قبلاً از صداقت و انگیزه‌ی واقعی شخص دأطلب اطمینان حاصل شده باشد (وگرنه ممکنست همان اسلحه را علیه خود مابکار ببرد !) . و بعبارت دیگر امکانات ماباید بنحوی باشد که بتوان او را در يك گروه براندازی - هرچند کوچک و معدود وارد کرد . ضمناً چنانکه خواهیم دید بسیاری از کارهای براندازی هست که نیاز چندانی با اسلحه ندارد . و انگیزه‌ی کشتن افراد دشمن نیز تنها طریقه‌ی اثبات صمیمیت و وفاداری نیست .

در مورد اینگونه خود آیان نیز باید از همان روش " بی خطر " پیشین استفاده کرد یعنی در آغاز کار باید بدون اینکه خود را درگیر کرده باشیم ، بسخنان آنان گوش بدیم و در عین حال چنانکه پیش از این اشاره کردیم بگوئیم که با " زیرپاکشی " های مکرر ، از انگیزه‌ی واقعی آنان سرد ریاوریم سپس چنانچه از نتایج بررسیها ی مقدماتی و غیر آشکار خود راضی بودیم و نشانه‌هایی از صداقت و راستگویی در آنان یافتیم ، آنان را برای مرحله‌ی بعدی یعنی " پژوهش " که بعد ایدان اشاره خواهیم کرد در نظر بگیریم . معذالک در اینجا نیز چنانچه وضع و احوال مناسب باشد میتوان آنان را با احتیاط بسیار در مسیر مورد علاقه‌شان قرار داد یعنی مثلاً با پیش کشیدن موضوعاتی مانند " جنگ‌های پارتیزانی " و " چربك شهری " و " نبردهای خیابانی " . بهیازان اطلاعات و نقاط ضعف آنان پی برد و در هر مورد بطور ضمنی و غیر مستقیم راهنمایی‌هایی کرد و از ریسك‌های بیجا و بیموقع و پراکنده بر حذر داشت و نیروی آنان را برای مبارزات مورد نظر خود ذخیره کرد . یکی از مزایای این روش اینست که چنانچه شخص دأطلب از ما موافق دشمن باشد (و چنین احتمالی را هرگز نباید نادیده گرفت) هیچ گونه لیلی برای متهم کردن شما نخواهد یافت و اگر بالعکس پیکار بجوی را استگود رستگاری باشد از اندرزهای شما معذور و خوشحال خواهد گردید . مزیت دیگر آن اینست که همین گفتگوها بشما فرصت خواهد داد که بهتر او را بشناسید و در نقش يك بازجو و یا بازرس زیرك و پر حوصله از مقاصد او آگاهی پیدا کنید .

در خارج از کشور ، خطر د و رترو فشار کمتری از بعضی جهات نیز ، امکانات مزیاد تر است . بیشتر کسانی که با ما تماس میگیرند ، دانشجوی هستند . خانه‌های ما ، اجتماعات ما ، سخنرانیهای ما بر روی همه‌ی آنان باز است و چنین نیز باید باشد . روزنامه‌های ما نیز آزادانه در دسترس همگان گذاشته میشود . بالنتیجه بسیاری از دانشجویانی که در ایران نمیتوانسته‌اند از حقایق آموزشی و اجتماعی و اقتصادی کشور ما اطلاعی پیدا کنند در اینجا پس از شنیدن سخنان ما و خواندن و بررسی نوشته‌های ما با روی میآورند و ما نیز همیشه مقدم آنان را بگرمی پذیرا گشته‌ایم . اما چنانکه میدانیم تنی چند از ما موران ساواک نیز با " پوششهای " گوناگون بنزد ما میآیند و بعنوان " دانشجو " و " کارگر " و " بازرگان " و " کارمند " . فلان سازمان دولتی یا ملی در میان ما " بر " میخورند تا بگفته‌ی خودشان " اخباری کسب کنند و بهتران بفرستند . . . " . در بخش دوم این گفتارها درباره‌ی اینگونه ما موران و بهترین روش شناسائی ، مبارزه و بهره‌برداری بتفصیل سخن خواهیم گفت . آنچه باید بگوئیم در اینجا بدان اشاره کنیم اینست که اینگونه جاسوسان که گاهی خود را بسره ۱۵۰ مارک و حتی کمتر میفروشند معمولاً د و وظیفه دارند که یکی از آنها " خبرچینی " است یعنی باید آنچه را که می بینند و میشنوند و یا از راه " استراق سمع " بدست میآورند ، از راست و دروغ و از نيك و بد ، بصورت " گزارش خبری " و " گزارش عملیاتی " در آورده و از طریق " رهبر عملیات " خود (که بايك پوشش رسمی مثلاً در سفارت یا کنسولگری و یا بانك و یا اداره‌ی هواپیمای ملی کار میکند) و یا مستقیماً به ساواک بفرستند . وظیفه‌ی دیگر این " جیمز هاندهای وطنی " اینست که در ضمن گفتگوهای " دوستانه‌ی " خود با حرف تو حرف آوردن و بل گرفتن و با اصطلاح " زیرپاکشی " و در باره‌ی موضوعات بخصوصی که مورد علاقه‌ی " مقامات امنیتی " است کسب اطلاع کنند . خود این امر ، در عین حال که حقیقتی را بیان میکند ، مسئولیت بزرگی نیز بدوش ما میگذارد . حقیقت مزبور اینست که ساواک ، با همه‌ی کمر و فست

ظاهری خود ، نتوانسته است درباره‌ی آن " موضوعات بخصوص " در داخل کشور اطلاعی بدست بیاورد و به همین دلیل نیز از روی ناچاری کوشیده است که با اعزام " خود آیانی " از این قبیل سرنخسبانی " در میان دانشجویان خارج از کشور پیدا کرد و با استفاده از آن بگروه‌های براندازان داخل کشور ضربه بزند .

این یکی از شیوه‌های کهنه و شناخته شده‌ی ساواک است و پناهشده که تا چه اندازه باید در گفتگوهای گوناگونی خود با دیگران ، دقیق و محتاط و بی‌زبان ساده‌تر ، کم‌گوی و گزیده‌گوی باشیم .

برخی دیگر از کسانی که نزد ما می‌آیند کسانی هستند که دارای اطلاعات و تجارب و پیشنهاد های سودمند می‌باشند و وجودشان در میان ما غنیمتی است مانند کارمندان دولت ، بازرگانان ، پیشه‌وران ، افسران بازنشسته و بی‌وزنه افسران جوانی که پنهان‌هالی از ایران گریخته و بکشورهای خارج پناه آورده‌اند . در مورد اینان نیز ما از همان اصل " نشانه " خواستن " استفاده خواهیم کرد . انگارید شخصی بتازگی از ایران آمده و مدعی است که مثلاً کارمند وزارت اطلاعات است ، از اوضاع کشور و از کار خود ناراضی است و می‌خواهد بگروه انقلاب پیوندد و بقیه قضایا در اینجا ما - برخلاف داخل کشور- میتوانیم صریحتر و بی‌پایا کانه تر سخن گوئیم و آشکارا از او بخواهیم که مثلاً با معرفی کردن ما مأموران ساواک در وزارتخانه که با پوشش های گوناگونی مانند " معاون " و " رئیس خبرگزاری پارس " و " رئیس دفتر وزارتی " و " خواننده " و " نوازنده " و " مأمور انتظامات " و مشاغل مشابه در آنجا بکارگماشته شده‌اند و با شناساندن برخی از کارمندان عالی‌رتبه و بسته به " فراماسونری " و یا تشریح وسایل فنی و نقاط آسیب پذیر وزارتخانه و مطالب دیگری از قبیل دست‌بند پها و اختلافات شخصی ، دزدیها ، فساد داخلی و غیره گام نخستین را در راه - اثبات صداقت خود بردارد . علاوه بر آن ، وی طبعاً اطلاعات دیگری درباره‌ی دوستان ، دشمنان و همکاران و همسایگان و خود دارد که ممکنست برای ما سودمند باشد . بدینسان ما با بکاربردن این روش که اصطلاحاً آنرا " دوشیدن " مینامند همه‌ی دانستنی‌ها و اطلاعات او را از دهانش بیرون میکشیم و با آنچه خود در این موارد میدانیم مقایسه و سپس با توجه به نتیجه‌ی حاصله از آن درباره‌ی او روی میکنیم .

در میان خود آیانی ، گروه دیگری هستند که ما آنرا گروه " سوداگران " مینامیم . اینگونه افراد که هر يك از ما نمونه‌های فراوانی از آنرا در داخل و خارج کشور دیده‌ایم اهل " معامله " و داد و ستد ، هستند یعنی میخواهند چیزی بدهند و درازا آن چیزی بگیرند با این تفاوت آشکار که آنچه در " طبق اخلاص " گذاشته و بی‌آزار آورده‌اند چند آن چنگی بدل نمیزند و بالعکس آنچه میخواهند بگیرند ، دارای ارزش بیشتری است .

یکی از نمونه‌های شناخته شده و رسوای آن ، بختیار ، جلاد سابق شاه بود که میکوشید اطلاعات خود را - اطلاعاتی که کهنه شده بود و دیگر برد نمی‌خوردد - بدیگران بفروشد و درازا آن میخواست که همه‌ی او را " بریاست جمهوری " قبول داشته باشند ! اینگونه افراد سزاوارنکوهش و درخور تنها ماندنند زیرا در رکوشهای سیاسی ، مطلقاً جایی برای سود جویی و سوداگری و خود خواهی نیست و کسی که سوداگری یا چارهای از این قبیل در سر می‌پروراند ، بهتر است نرد بان دیگری برای خود بیاورد و نام گرامی انقلاب را نیز بلجن نکشد .

چنانکه دیدیم همیشه در همه‌ی موارد بکه تاکنون یاد کردیم ، افراد گروه براندازی هرگز سخن نمی‌گویند و یا کاری انجام نمیدهند که آنرا بخطر بیندازد بلکه با صبر و حوصله و هشیار بی‌سیار در دست آوردن " نشانه " هائی از صداقت کسانی هستند که با پای خود بسراغ آنان آمده‌اند .

سوم پژوهش

سومین مرحله‌ی به‌گزینی ، پژوهش ، یعنی تحقیق و بررسی نهانی درباره‌ی صلاحیت افراد است که برای کارهای براندازی در نظر گرفته میشوند . چنانکه دیدیم ، نشان کردن ، خود بانوعی از پژوهش همراه است زیرا از همان هنگامی که کسی ، بعلمت داشتن ویژگیها و سجایائی مورد توجه قرار میگیرد ، تحقیق درباره‌ی او نیز عملاً آغاز میگردد و چون شخص نشان‌کننده و نشان‌شده هر دو در محیط نسبتاً محدودی چون خانواده ، اداره ، کارگاه ، کلاس درس ، باشگاه

و قرار دارند کار پژوهش نیز آسانتر ، سریعتر و مطمئن تر انجام میگردد . ولی در مورد خود آیان که هر يك از جانی آمد و نغمه های جد آگاهان ای ساز میکنند ، لمس آله دشوار تر و دقیق تر است و بی گفتگو ، پر مسئولیت ترین کارهای - بهگزینی است .

در اینجا باید نخست ببینیم ، مقصود ما از " پژوهش " چیست ؟ پژوهش ، بررسی و تحقیق درباره کسی یا چیزیست تا آن حد که پژوهشگر (یا پژوهشگران) بتوانند منطقی خود را به نتیجه ای حاصله از آن متقاعد کنند . این تعریف در خود وقت است ، زیرا برخی چنین میپندارند که نتیجه ای کار پژوهشگر باید حتما درست باشد و برای همیشه درست بماند و بدینجهت اگر بعد ها تحت شرایط متفاوت دیگری ، موضوع غیر مترقبه ای پیش بیاید ، پژوهشگر را مقصر میدانند . هیچ چیز آسانتر و در عین حال غیر منصفانه تر از این نخواهد بود که در چنان مواردی پژوهشگر را بیاد انتقاد گرفته و از او انتظار معجزه داشته باشیم . حال آنکه چنین انتظاری ، علاوه بر آنکه نادرست و غیر معقول است ، وظیفه ای پژوهشگر را نیز عملاً غیر ممکن میسازد و کار رفته رفته بجائی میرسد که دیگر هیچکس یارای پذیرفتن چنین مسئولیتی را که در هر گروه براندازی اجتناب ناپذیر میباشد نخواهد داشت و این خود در يك سازمان براندازی که اجباراً باید گسترش پیدا کرده و در همه جا ریشه بدواند ، نقض غرض خواهد بود . به همین دلیل نیز ما مخصوصاً روی قسمت دوم تعریف مورد بحث تکیه کرده و گفتیم " تا آن حد که پژوهشگر بتواند منطقی خود را به نتیجه ای حاصله از آن متقاعد کند " .

با این مقدمه ای کوتاه اینك باید ببینیم از چه راه میتوان چنین هشهای دست زد . برای اینکار بهتر است نخست از روش معمول در ادارات دولتی و سازمانهای اطلاعاتی یا دکنیم و سپس ببینیم کداميك از روشهای مزبور برای ما آموزنده ، سودمند و قابل اعمال هستند :

چنانکه میدانید هر يك از ادارات دولتی و بیشتر سازمانهای غیر دولتی پیش از " استخدام " کارمندان خود پرسشنامه ای بدخواست کنند و میدهند تا مشخصات و سوابق خود را در آن بنویسد . این پرسشنامه ها که حداقل اطلاعات لازم را به کارفرما میدهد معمولاً از یکی دو برگ بیشتر نیست و از چند بخش جد آگاهانه تشکیل میشود : یکی از آنها نام و نام خانوادگی ، نام پدر و مادر ، زادروز - زادگاه ، نام همسر و فرزندان . درخواست کنند مراد را اختیار کارفرما میکند . بخش دوم آن حاوی اطلاعاتی خواهد بود که نشانی درخواست کننده ، مشخصات جسمانی ، تحصیلات آشنائی بزبانهای بیگانه ، سوابق کار و خدمت در ارتش را نشان میدهد . بخش سوم مطالبی است که روحیه و " کاراکتر " درخواست کنند مراد را اندازهای روشن میسازد مانند : انواع سرگرمیها ، عضویت در انجمنها و باشگاهها ، دلایل استعفا از مشاغل پیشین و غیره . بخش چهارم آن مربوط به مطالب متفرقه ایست مانند سوابق جزائی ، نام چند تن معرف و بالاخره تعهد باینکه آنچه در پرسشنامه نوشته میشود راست و درست است .

در سازمانهای اطلاعاتی ، این پرسشنامه ها طبعاً مفصل تر است و گاهی به سی تا پنجاه صفحه میرسد و علاوه بر اطلاعات یاد شده در بالا ، شامل موضوعات دیگری از قبیل : اسامی خویشان و تدا درجه ای دوم ، دوستان نزدیک معتقدات مذهبی ، تمایلات و فعالیتهای سیاسی ، نشانی منزل درخواست کننده از زمان کودکی تا هنگام بر کردن پرسشنامه - نام کتابهایی که خوانده است ، مسافرتها ی خارج از کشور - نوع روزنامه هایی که معمولاً میخواند - نمونه ای انواع خطوطی که درخواست کنند میتواند بنویسد - آشنائی با لهجه های محلی - شماره ای حساب بانکی ، آشنائی با کارهای هنری مانند نقاشی و عکاسی و یا انواع ماشینهای الکتریکی و افزارهای مکانیکی - سابقه ای اعتیاد (بالکل - و مواد مخدره) و برخی از اسرار مگوی دیگر . علاوه بر آن ، درخواست کننده باید دهها آزمایش شفاهی ، فنی ، علمی و عملی و پزشکی و روانی و مکانیکی (دروغ سنج) را نیز با موفقیت بگذراند . منظور از اینها آزمایشهای گوناگون که با استعداد از " منابع " آشکار و پنهانی و کار بردن روشهای " تعقیب و مراقبت " و سانسور نامه ها و گفتگوهای تلفنی و گاهی کمک گرفتن از سازمانهای اطلاعاتی بیگانه و یا سازمانهای بین المللی (انترپول) و غیره بعمل میاید اینست که او لا سابقه " پیشینه " مشخص نشان شده یا درخواست کننده از هر لحاظ روشن شده و با صلاح قابل " رد گیری " باشد و ثانیاً یقین حاصل شود که فرد مزبور برای کارهای مورد نظر مناسب است . آنچه که نباید فراموش شود اینست که نتیجه ای این پژوهشها ، هر چه که باشد ، فقط در همان موقع پژوهش سندیت دارد و نه برای همیشه . به همین دلیل نیز ، سازمانهای

اطلاعاتی هرگز کارمند آن خود را با مان خد ارها نمیکنند و همواره مواظب رفتار و گفتار و کردار آنان هستند زیرا هر آن ممکنست بعمل پیش بینی نشده ای تغییراتی در طرز فکر و فلسفه ی زندگی و علاقه ی اشخاص پیدا شود . این موضوع از نظر مسئولیت پژوهشگران اهمیت بسزائی دارد . زیرا مسئولیت آنان ، چنانکه در پیش نیز اشاره شد ، منحصر به همان اینام پژوهش است و آنچه در آیند و پیش خواهد آمد از حد ود مسئولیت آنان بیرون خواهد بود . نکته ی دیگر اینکه در سازمان های اطلاعاتی ، مسئولیت پژوهشگران ، يك مسئولیت دسته جمعی است چون در روی هر يك از پرونده ها معمولاً چندین نفر کار میکنند و گاهی دهها تن از رئیس شهر بانی محل و مدیر یستان و استاد دانشگاه و کارفرما و رئیس اداره گرفته تا همسایه و بقال سر کوچه و فلا ن رقیب کینه توز و بیما ن زن هر جایی که روز و روزگاری معشوقه ی شخصی در خواست کنند و بوده است در باره ی او و نظر میدهند و بهمین دلیل نیز گرد آوری و بررسی اینهمه اطلاعات گوناگون و بعضاً نا همگون و ضد و نقیضی ماهها و گاهی بیش از یکسال طول میکشد . نا گفته پید است که در گروههای ایران از یزدانستن چنین مطالبی لازم بود مند است و بزبان دیگر هر چه بیشتر در باره ی گذشته ی نشان شدگان خود آیان و انگیزه های آنان تحقیق شود ، نتیجه ی کار اطمینان بخش تر خواهد بود اما اشکال کار در اینست که براند از ان کشور ، حتی اگر وقت و پرسنل کافی هم برای چنین سختگیری ها و پژوهشهای موشکافانه ای داشته باشند ، وسیله و امکان آنرا نخواهند داشت مضافاً بر اینکه ، در گروههای ایران از ی همه ی پژوهشها طبعاً واجباً اینرانیست یعنی نمیتوان مثلاً به رئیس فلا ن اداره ی باره ی یکی از کارمندان او نامه ای نوشت و نظر کتبی او را در باره ی روحیه و طرز رفتار و معتقدات کارمند مزبور خواست و پاسخ آنرا نیز برای روز مبادا در پرونده ی درخواست کنند و ضبط کرد . تفاوت مهم دیگر اینست که پژوهشگر معمولاً تنهاست و گاهی هم بسیار تنها . خود او باید همسایه ی این کارها را شخصاً انجام دهد و چنین بار سنگینی را بتنهایی بدوش بکشد . معترا اینکه ، نتیجه ی پژوهشهای او در هر حال و در وهله ی اول گریبانگیر خود او خواهد شد زیرا در بیشتر موارد شخص نشان شده و یاد او طلب ، مستقیماً با خود پژوهشگر کار خواهد کرد و هر نیک و بد ی که از او بوجود بیاید بیش از همه متوجه خود پژوهشگر خواهد شد .

در اینجا باز این پرسش همیشگی بمان میآید که : پس چه باید کرد ؟ پیش از آنکه بدین پرسش پاسخ بدیم بهتر است باز نظری بکار دیگران بیفکنیم و ببینیم که در گذشته احزاب سیاسی ویا گروههای ایران از ی کشور ما در این زمینه چه روشی داشته اند و چه نتیجه ای گرفته اند ؟ و بالاخره اینکه امکانات خود ما در شرائط کنونی چیست و روش پیشنهادی ما کدام است ؟

برای این منظور ، سازمان افسران حزب تود را که به تحقیق و پژوهش در باره ی نشان شدگان خود توجه خاصی مبذول میداشت و جمعیت " فدائیان اسلام " را که از روش دیگری را بنمورد استفاده میکرد بعنوان نمونه انتخاب میکنیم و پس از اظهار نظر در باره ی آنها پیررسی اصول و روش پیشنهادی خود میپردازیم :

" یکی از مشخصات سیستم تشکیلاتی حزب تود در مورد سازمان افسران تود اجرای کنترل و نظارت دقیق نسبت با افراد سازمان ، کارها و خصوصیات روحی ، روابط خانوادگی و اجتماعی و اداری آنها بوده است برای اجرای این کنترل و نظارت دستگاه اطلاعات و آمارگیری بسیار دقیق در داخل سازمان ایجاد نمود و پرونده منظمی برای هر يك از افراد و سوابق و مشخصات آنها تهیه کرد و بودند . هر فرد ی که مورد توجه سازمان قرار میگرفت و قصد جلب و تبلیغ او را میکرد قبل از کوچکترین تماس ، اطلاعات دقیق و کافی در باره ی سوابق مشخصات ماد ی و روحی و فکری او جمع آوری می نمود . در بخش نامه مربوطه در جبهه ارا ن با افراد حزبی دستور داده اند :

" صورت اسامی کلیه در جبهه ارا ن محل کار خود را با ذکر اینکه قابلیت آنها چیست و میزان صمیمیت گزارش دهند و با هر يك از آنها تا چه اند از است تنظیم و گزارش نماید " و سپس از میان این صورت ، اشخاصی که میتوان با آنها کار سمپاتیزان کرد انتخاب کرد و کاراکتریستیک آنها را تهیه کرد و به حزب بدهند . عیناً همین کار در مورد افسران بعمل میآید یعنی همیشه افسری با صلاح آماد و یا مستعد برای کار سمپاتیزان تشخیص داده میشود دستور میدادند کاراکتریستیک او تنظیم شود بعد " روی این کاراکتریستیک تصمیم گرفته میشد که چه نوع کاری با او میتوان شروع کرد ، بصورت سمپاتیزان یا عضو آزمایشی .

در مراحل بعدی مرتباً کاراکتریستیک این شخص دقیق تر و عمیق تر تهیه میگردد و از تمام افراد ی که با او تماس یا آشنائی

یا سوا بقی داشتند نظر میخواستند و تمام این نظریات و تحقیقات درباره‌ی این شخص جمع میشد و پرونده‌ی کاملی از خصوصیات و روحیات و زندگی این شخص را تشکیل میداد. بطوریکه سازمان کمالا ناظر بر وضع روحی و خصوصیات زندگی این شخص بود و از اطلاعات خود در مواقع لزوم استفاده میکرد. اما برگه‌کار اکتریستیک با دقت کافی تنظیم شده و شامل کلیه مسائل مهم مورد نظر سازمان درباره‌ی اشخاص و اعضا بود. اینك نمونه از این برگه کار اکتریستیک :

- ۱ - نام و نام خانوادگی
- ۲ - رتبه ، تخصص - سال آخرین رتبه - معلومات کلاسیک
- ۳ - شغل فعلی و مشاغل گذشته - محل خدمت گذشته و فعلی
- ۴ - نام دوستان صمیمی
- ۵ - صلاحیت فردی و اخلاقی (دزدی - آلودگیها)
- ۶ - وابستگی طبقاتی شغل پدر - ثروت - درآمد غیر از حقوق
- ۷ - با عوامل دشمن علیه نهضت همکاری کرده یا نه ؟
- ۸ - وضع زندگی خانوادگی (مجرد - متأهل - متکفل - وضع طبقاتی خانواده همسر)
- ۹ - از خویشان نزدیک او کد امیک عضوینگاهند ؟
- ۱۰ - رفتار او نسبت به روسا
- ۱۱ - رفتار او نسبت به زیردستان
- ۱۲ - طرز قضاوت او نسبت به جریانات سیاسی بعد از شهریور ۲۰ (واقعه شهریور - آذر ۲۴ - آذر ۲۵ - بهمن ۲۷ - سی تیروغیره)
- ۱۳ - طرز قضاوت نسبت به جریانات سیاسی روز
- ۱۴ - طرز قضاوت نسبت به رژیم سلطنت
- ۱۵ - طرز قضاوت نسبت به جریانات سیاسی بین‌المللی با ذکر مثال
- ۱۶ - چه کتابها را خوانده است
- ۱۷ - علاقمندی به مطالعه
- ۱۸ - سوابق فعالیتها ی سیاسی
- ۱۹ - نقاط ضعف
- ۲۰ - برجسته‌ترین خصائل مثبت او * (۱)

اگرچه دانستن نکات یاد شده در بالا برای هر پژوهشگری نهایت اهمیت را دارد معذالک هرگز نباید در چنین مواردی اصل فدای فرع گردیده و بزبان دیگر اصول پنهانکاری نادیده گرفته شود. صدور " بخش نامه " و برگردن " برگه - کار اکتریستیک " و تشکیل " پرونده‌ی کاملی از خصوصیات و روحیات و زندگی " شخص نشان شده و انبار کردن اطلاعات درباره‌ی یکایک افراد و گشاد بازیها و بی پروائیهای از این قبیل آشکارا با اصول پنهانکاری منافی است و در استان معروف " عسکریا مرا بکیر " را بیاد ما می‌آورد ! در جمعیت " فدائیان اسلام " بالعکس از اینگونه قریاس بازیها و نامه پرانیها خبری نبود و چنانکه پیش از این اشاره کردیم پژوهش درباره‌ی نشان شدن کان که همه قبلا بخوبی و از نزدیک ینک شناخته شده بودند جنبه‌ی " خصوصی " داشت و به محیط کوچکتر و قابل اطمینان تر خانواده و مسجد و بازار محدود میگردد. اینك باید حاصل موضوع بازگردیم و ببینیم امکانات مادر شرایط خفقان آور کنونی تا چه اندازه است و اصول و روشهای

قابل اعمال از جانب ما چه میتواند باشد ؟ حقیقت تا سلف آورو غیر قابل انکار اینست که امکانات ما چه در داخل و چه در خارج از کشور بسیار محدود و مینماید و این نه چیز است که فقط منحصر بماند باشد . همه ی گروه های براندازی در کشورهای دیگر نیز کم و بیش با چنین محدودیتها و دشواریهای روبرو بوده اند و این خود یکی از نتایج فعالیت های براندازی و نشانه ی درگیری با دشمن است . معذالک بهیچ عذر و بهانه ای نباید از زیر بار چنین مقدمه ی واجبی شانه خالی کرد زیرا چنانکه گفتیم پژوهش مهمترین مرحله ی بهگزینی و بهگزینی پایه و شالوده ی بهینه انکار است . و اما اینکه در شرایط کنونی ، پژوهش چگونه باید باشد و چگونه انجام گیرد و دامنه ی آن تا کجا باید کشید و متاسفانه پاسخ جامع و مانع و همه جانبه ی وجود ندارد . برخی پژوهشها در داخل کشور - چنانچه کسی راه و چاه را بلد باشد - آسان و در خارج از کشور دشوار است . بعضی از - پژوهشها نیز اصولاً خارج از محدوده امکانات گروه های براندازیست و یا بزحمت و خطرات احتمالی بیش نمیارزد و طبعاً باید از آن چشم پوشید . در بسیاری از مراحل براندازی ، اصولاً وقت کافی برای چنان پژوهشها نیست که قبلاً اشاره کردیم نیست و اگر وقت کافی هم در اختیار باشد ، امکان پرس و جو و کند و کاو وجود ندارد . مثالهای ساده ی زیر مطلب را روشن میکند :

چنین انگارید که دسته ی کوچکی از پارتیزانها در زیر آتش دشمن قرار گرفته و از چند سودر محاصره ی دشمن افتاده باشند ، ناگهان دروستائی ژنده پوش از گرد راه میرسد و او را میکند که پس از شنیدن صدای تیراندازی با آنجا آمد و چون همه ی گریزگاهها و کوره ها را باران است میتواند پارتیزانها کمک کرده و آنها را از تنگنا برهانند . در چنین مورد خطرناکی که " دشمن در پیش و حرامی در پس " است ، چند دقیقه و یا چند ساعت برای پژوهش موجود میباشد ؟ و اصولاً چه امکاناتی برای تحقیق در اختیار رهبر پارتیزانهاست ؟ و یا اینکه فرض کنیم که در اروپا کسی بنزد ما آمد و او را عاقلند که وسایلی برای فرستادن پیام یا روزنامه بفرستادن شهرستان در افتاده و در داخل کشور دارد . دیگری ، پارایکدم فراتر گذاشته و میگوید " اگر شما پول کافی در اختیار من بگذارید من میتوانم تعداد قابل ملاحظه ای اسلحه و مهمات خرید و بویستولیت خود با ایران بفرستم " . شخص دیگری در تهران به پسرعموی خود که یکی از یاران ماست ، اظهار میدارد که اگر وسایل مورد نیاز او را فراهم کنند او میتواند مواد منفجره و از جمله بمبهای پلاستیکی بسازد . یکی از دانشجویان دانشگاه تهران با خبر میدهد که اخیراً با یکی از کارمندان ساواک دوست شده است و میتواند اخباری از داخل آن سازمان برای ما بدست بیاورد . فرد دیگری که در بازار ارسید و وزها کار میکند آمادگی خود را برای کارهای خطرناکتری اعلام داشته است و

در باره ی چنین افرادی ، امکان تحقیق همکاران ما در داخل کشور و یا خود ما را اینجا چه انداز است ؟ آیا می توانیم بهینه ینداشتن امکانات لازم از چنین فرصتهای گرانبهای چشم پوشیم ؟ آیا میتوانیم بعزت " گرفتاریهای دیگر " از پژوهشهای مقدّماتی سر باز زد و یا عجله به تصمیماتی بگیریم و با اصطلاح " بنگداری بزنیم " ؟ آیا میتوانیم هر از گرد راه رسیدن را بصرف ادعای وید و رون تشکیلات خود راه بدیم و وارد آستین بپرورانیم ؟

بدیهی است که پاسخ همه ی این پرسشها یکسان نیست و در هر مورد با توجه به فوریت امر و اهمیت کار و نیازهای ما فرق خواهد کرد . آنچه مسلم میباشد اینست که یک گروه براندازی نباید چنین فرصتهای فراوانی را دست بردارد و از طرف دیگر هرگز نمیتواند بدون بررسی همه ی جوانب امر و سبک سنگین کردن نتایج حاصله از کار ، هرادعائی را راست پنداشته و هرناشناس تازه واردی را محرماً از خود قرار دهد که : در سرای خاص ، بازعام نیست !

برای پدید آمدن راه حل مناسب ، باید اولاً میان پژوهشهایی که میتواند بتأخیر بیفتد (تحقیق درباره ی نشان - شدگان و خودآیان) و پژوهشهایی که جنبه ی فوریت دارد (مثال پارتیزان و دروستائی ژنده پوش) و تصمیمات مهم (پرتاب نارنجک و ساختن بمب پلاستیکی) و تصمیمات بالنسبه کم اهمیت تر (فرستادن پیام و روزنامه و یا کسب خبر از داخل ساواک) تفاوت بگذاریم و ثانیاً تا آنجا که میشود و در حد توانائی ماست به تحقیقات و بررسیهای خود ادامه داد و بکوشیم تا اطلاعات هرچه بیشتر و دقیقتر و کاملاًتری درباره ی اشخاص مورد نظر خود بدست بیاوریم .

در مثال نخست ، چنانکه گفتیم ، هیچگونه عجله ای در کار نیست و پژوهشگر میتواند با توجه بنمونه های گوناگونی که تا کنون ذکر کردیم ، تحقیقات و بررسیهای خود را تا هر وقت که بخواهد و لازم بداند ادامه دهد و تا هنگامیکه از نتیجه ی کار خود کاملاً راضی نشده است تصمیمی نگیرد . در مواردیکه جنبه ی فوریت دارد گاهی چنین مینماید که اساساً وقتی برای

پژوهش وجود ندارد و حال آنکه برای پژوهش همیشه و در همه جا وقت هست اگرچه ممکنست این وقت کاملاً کافی نباشد مثلاً در همان مثال پارتیزان و روستائی ژند پوش ، رهبر پارتیزانها باید بید رنگ ، بیکی و تن از یاران خود دستبرد دهد که پوشاک و سرتاپای بدن روستائی را جستجو کرده و مطمئن حاصل کنند که هیچگونه افزار " ردیابی " (۱) برای آگاهانیدن دشمن از محل و مسیر حرکت پارتیزانها در او " کاشته " نشده باشد (چون این احتمال همیشه وجود دارد) سپس چنانچه چنین افزاری را پیدا کنند و باید لایلی با و مشکوک گردند ، درباره ی کشتن و یا زنده نگاه داشتن او (بمنظور آگاهی از نقشه های دشمن) و یا به همراه بردن او تصمیم بگیرند . این جستجوی بدنی بسیار سریع که ممکنست بیش از چند دقیقه طول نکشد خود یک نوع پژوهش است و در حد خود نیز مقصود پارتیزانها را تأمین میکند یعنی منطقاً میتواند آنان را نسبت به پژوهشی که انجام داده اند متقاعد کند . نکته ی دیگر توجهی است که باید در این مثال آنستکه بدو این پژوهش مقدّماتی و - عجولانه ، رهبر پارتیزانها نمیتواند (و هرگز نباید) قدمی بردارد زیرا باید بمجرد دیدن روستائی ژند پوش او را به گلوله ببندد (که کار بی مطالعه و غیر منصفانه ای خواهد بود) و یا باید او را زنده برها کند (که ممکنست کار بسیار خطرناکی باشد) و یا چنانکه گفتیم مورد بازرسی و جستجوی سریع قرار داد و تصمیم بخرد آنه ای درباره ی او بگیرد .

در مورد کسان دیگری که هر کدام پیشنهادی " مهم " و یا بالنسبه " کم اهمیت تر " داده بودند نیز میتوان به توجه با مکانات و نیاز گروه براندازی و انتخاب بهترین جا و مناسب ترین موقع و یا " تبدیل با حسن کردن " پیشنهادها ، تصمیمات شایسته ای اتخاذ کرد . آنچه یکبار دیگر باید تأکید کنیم اینست که هرگز تحت هیچ شرایطی نباید از تحقیق و بررسی درباره ی نشان شدن گان و یا خود آیان صرف نظر کرد . در داخل کشور بر رغم محدودیتهائی که همه میدانشیم باز راهبائی هر چند کوتاه و پرخطر - وجود دارد . همیشه کسانی هستند که میتوانند اطلاعات بیشتری را اختیار ما بگذارند و ما را یک قدم بمقصد نزدیکتر سازند . دوستان ، همسایگان ، همشاگردیها ، هم دوره ها ، همشهریها ، دشمنان و رقیبان ، فرزندان و همسر و افراد خانواده ی شخص مورد نظر همه میتوانند (دانسته یا ندانسته) به کمک کنند . آنچه پنهانکاران و پنهان پژوهان و براندازان باید بیاد داشته باشند اینستکه هیچ قفلی نیست که کلید ینداشته باشد و هیچ کوشش بخرد آنه ای نیست که نتیجه نرسد . در برخی از کشورها ، سازمانها و بنگاههای خصوصی ویژه ای وجود دارد که درازا " گرفتن پول ، تحقیقات بسیار دقیقی درباره ی پاره ای از اشخاص بعمل میآورند . ناگفته پیداست که گروههای - براندازی نمیتوانند و نباید از اینگونه خدمات و بطور کلی هر خدمتی که درازا " دریافت پولی انجام داده شود (مگر در موارد خاص و بطور ناشناس) استفاده بکنند . معذالک نباید فراموش کرد که در هر جا ، افراد بسیاری هستند که بعمل گوناگون روانی (ترس - نگرانی - دشمنی - حسادت - رقابت) و یا اجتماعی (ناراضی از اوضاع - - - میهن پرستی - معتقدات مذهبی) و یا اقتصادی (بیکاری - تهیدستی و غیره) حاضر میشوند درباره ی دیگران حرف بزنند و با اصطلاح پشت سر آنان " غیبت " کنند . یکی از انگیزه های مهم مردم برای اینگونه همکاریها با گروههای براندازی کینه توزی است . کسیکه مثلاً یکی از دوستان و یا خویشان و بستگان خود را در اثر شکنجه ی دشمنان شاه از دست داده است ، غالباً با کمال میل آماده همکاری در اینگونه موارد خواهد بود .

در پایان این صحبت ، اصولی را که میتواند در این باره راهنمای ما قرار گیرد بگوئیم :

۱ - پژوهش زائیده ی نیاز واقعی است و زبان دیگر ، نخست باید حتماً و واقعاً بوجود کسی نیازی داشته باشیم و بعد درباره ی او به پژوهش بپردازیم .

۲ - در کارهای براندازی ، پژوهش همیشه نهائی صورت میگیرد یعنی حتی در موارد خاصی که پژوهشگر از منابع آشکاری مانند روزنامه ، فهرست اسامی ، سالنامه ی مدارس و مانند های آن استفاده میکند نباید درباره ی موضوع مورد علاقه ی خود با کسی در دلدل کرده و بمشورت بپردازد .

۳ - از نامه نگاری درباره ی اشخاص مورد پژوهش باید جداً خودداری کرد . چنانچه در برخی از موارد استثنائی

(۱) - فرستنده ی بسیار کوچکی که گاهی باندازه ی سرکبریت های معمولیست و یا سانی میتوان آنرا در پوشاک (مثلاً -

در زیر پیراهن) و یا وسایل کار پنهان نموده و یا خود حمل کرده ، در دیاب های مزبور یا نقد متراست .

نیازی بمبادله پیامهای کوتاه کتبی باشد باید آنرا بلافاصله پس از خواندن و بهره برداری سوزانید و از میان برد • بدین ترتیب طبعا پرونده های نیز در باره کسی بوجود نخواهد آمد •

۴ - پژوهش باید بطریق زیرپاکشی و بنحوی انجام گیرد که شخص مورد پژوهش متوجه هدف پژوهشگر نشود •
 ۵ - همواره باید پیاد داشته باشیم که شخص مورد پژوهش ممکنست فرستاده های دشمن باشد لذا باید بناچار با حزم و احتیاط و شکبائی بسیار اقدام کنیم • النهاییه احتیاط را با ترس و یا وسواس نباید اشتباه کرد • در کشور ما مرسوم است که میگویند " کار از نکردن عیب نمیکند " غافل از آنکه بیشتر بد بختی ها و عقب ماندگیهای ما از همین " نکردن " ها سرچشمه گرفته است • در این مرحله از انقلاب ایران جایی برای اینگونه سمپاشیهای صوفی منشا نه نیست • کارهای براندازی سرتاپا خطر است و گروههای براندازی که قصد از میان برداشتن رژیم دست نشانده های کنونی و جانشین کردن آن با رژیمی متکی بتوده های مردم دارند - باید اجبارا کسترش پیدا کنند و بهر سو بریسه بد وافتد • برای نیل بدین منظور نیز باید برای پذیرفتن چنین خطرات و مسئولیتهائی آماده باشند و بتوانند در مواقع لزوم " ریسک " کرده و با استقبال خطر بروند •

۶ - اصل بسیار مهم در پژوهش اینست که : سود حاصله از پذیرش افراد باید همیشه بر خطرات احتمالی آن بچربند •

۷ - چنانچه پس از پژوهشهای لازم ثابت شود که شخص مورد پژوهش ، از فرستادگان دشمن است باید بی درنگ نام و نشان و مشخصات و بویژه شیوه های کار او را بدیگر گروههای براندازی اطلاع داد و در باره ی خود او نیز تصمیمات مقتضی (رسواساختن ، بهره برداری کردن و یا کشتن) اتخاذ کرد •

چهارم - وابستن

خان چهارم بهگزینی ، وابستن یعنی پذیرفتن مشروط و موقت کسی در گروه براندازیست • وابستن معمولا بنا قول و قرارهاییکه میان بهگزین و شخص نشان شده و یا با او طلب گذاشته میشود آغاز میگردد و با نوعی پیمان بستن رسمیت پیدا کرده و در صورت لزوم با نام گذاری و (اسم مستعار و یا نام و شماره یرمز) پایان میپذیرد •
 در کارهای براندازی پیمان بستن جنبه ی تشریفاتی ندارد و معنائی بسرمهتر و ژرفتری پیدا میکند • بیشتر گروههای براندازی و یا انجمنهای مخفی ای که در کشور ما بوجود آمده اند ، تشریفات ویژه ای برای ورود اعضا " جدید خود داشته اند و مایکی از نمونه های جالب آنرا در گذشته ها ید ورود رمیان عیاران سیستان میبینیم :

" جوان مردان به عادت دیرین شمشیرها را از نیام کشیدند و تیغه های العا سرتاب آنها را بیکدیگر تکیه دادند و بدین گونه سوگند وفاداری و همدستانی را تجدید کردند " (۱) •

نمونه های دیگر آن در گذشته های نزدیک ، دست دادن ، زبان دادن ، قسم خوردن به قرآن و سوگند یاد کردن در برابر پرچم ایران و امضا کردن بوده است که از هر کدام مثالهای چندی سراغ داریم و تا آنجا که میدانیم در هر مورد نیز نتایج کم و بیش رضایت بخشی از آنها گرفته شده است •

در کشورهای دیگر نیز تا آنجا که میدانیم وضع به همین گونه است و افراد گروههای براندازی و همچنین کارمندان سازمان های اطلاعاتی ناچار هستند پیش از آغاز کار خود " پیمان " ببندند و بدینسان خود را رسماً و اخلاقاً بر عایت د یسیپلین انقلابی و یا مقررات موجود ملزم نمایند (۲) •

برای آنکه از سوء تفاهات احتمالی در این زمینه جلوگیری شده باشد نکات زیر هنگام وابستن افراد باید مورد توجه قرار گیرد :

۱ - نشان شدگان یا خود آیان باید خود برای وابستن بگروه براندازی پیشگام شوند زیرا در راه پرخطر و دشواری

(۱) - ماه خشب • ص ۱۵۷

(۲) - برای نمونه کتاب زیر را بخوانید صفحات ۶ - ۸۵

قدم میگذارند و چنین کاری را باید آزادانه و بدو لخواه خود انجام دهند . عبارت دیگر ، هیچگونه عجله ای از طرف بهرگز در این باره نباید نشان داده شود .

۲ - کسیکه پیمان میبندد باید قلباً بدین مؤمن و معتقد باشد به حد و وظایف محدودیتها و مسئولیتها ی اخلاقی و وجدانی خود نسبت بخانواده ای که بدین وابستگی پیدا میکند و قیاقی ببرد و آنها را بدین تعارف و " رودرواسی " به پذیرد . مثلاً در مورد اصل " مرزبندی " که بعد از آن سخن خواهیم گفت ، صرف اشاره باین مطلب که در کارهای براندازی " آگاهی هر کس از راهها باید باندازه ی نیاز او باشد " بتنهایی کافی نیست بلکه او باید دلیل عقلانی آن سرا بداند و منطقاً بدین معتقد شود و بداند که هر چه کمتر بداند ، کمتر خواهد گفت و هر چه کمتر بگوید کمتر ایجاد خطر خواهد کرد و این چیز است که بسود همه و از جمله خود او می باشد . ضمناً او باید پیش از پیمان بستن با هدفهای واقعی براندازی آشنا شود و بداند که منظور اصلی از همه ی این کوششها و جانبا زیها ، خدمت ب مردم مستعبد است و در گروه های براندازی اصولاً جایی برای خود خواهی ، جاه طلبی ، تکروی و برتری جوئی و ریاست طلبی نیست . آنها که جز این میخواهند و میاندیشند باید با حزب " ایران نوین " و " مردم " و دیگر قهوه خانه های دولتی مراجعه کنند و مراد خود را از دیگران بخواهند .

۳ - یکی دیگر از مسایل بسیار مهمی که در این مرحله از کار باید مورد توجه قرار گیرد " انضباط " است . کسیکه پیمان میبندد نه تنها باید معنای راستین " انضباط دموکراتیک " را در میان افراد یک خانواده ی براندازی بداند بلکه باید تفاوت آنرا نیز با دسیسهای خشک و زورگویانه ی نظامیان در سربازخانه ها احساس کند و بدین رستی و منطقی بودن آن معتقد گردد تا بتواند دستور گروه یا سردسته ی خود را با جان و دل پذیرفته و با نهایت عشق و علاقه انجام دهد .

۴ - شخصی که در صدد وابستن بگروههای براندازی شهر است باید بداند که میتواند در شرایط استثنائی گروه براندازی را ترک کند مشروط بر آنکه اولاً سرگروه خود را پیشاپیش آگاه کرده و رضایت او را جلب نموده باشد و ثانیاً قبول بدهد که از آن پس نیز هرگز از راه افشاش سازد و بدشمن نیبوند . برخی از صاحبید نظران این روش را مفایرد دسیسهای انقلابی دانسته و با توجه با احتمال خیانت و لودادن کسیکه از ازان خود جدا میشود قاطعانه و بعنوان یک اصل کلی میگویند : " هر کس که به براندازان پیوست دیگر نمیتواند (یعنی نباید بتواند) از آنان بگسلد " ! بعقیده ی ما اگر اصل مزبور را فقط محدود بپارتیزانها بدانیم درست است ولی چنانچه بخواهیم آنرا بدیگرانواع براندازان تعمیم بدیم عملاً دچار اشکال خواهیم شد . توضیح آنکه کلیه براندازان یعنی کسانی که با رژیم کنونی و سلطه ی امپریالیسم د ایران مخالف بود و برای واژگون کردن وازبین بردن آن در مبارزه هستند میتوانند از یک نقطه ی نظرد و گروه تقسیم نمود :

یکی براندازان بیرون از شهر یعنی پارتیزانها و دیگر براندازان درون شهر یا چریک شهری . پارتیزانها ، نیروهای ضربتی و مهاجم انقلابند و کار اصلی آنان جنگ و گریزد و برابرسربازان دشمن است که هم از نظر تعداد و هم از لحاظ جنگ افزارها بمراتب بر آنان برتری دارند . برای پیروزی در چنین نیروهای نابرابری پارتیزانها باید از تاکتیک " ده تن در برابر یک تن " استفاده کرد و با " تمرکز قوای برتر برای نابود کردن تک تک نیروهای دشمن " پایبیدان مبارزه بگذارند . عبارت ساده تر ، تعداد پارتیزانها در هنگام حمله ، حتی در مراحل اولیه کار ، در مقام مقایسه با دسته های کوچک و پراکنده ی براندازان شهری که گاهی ممکنست فقط از یک نفر تشکیل شده باشد ، نسبتاً بیشتر است . علاوه بر آن در مراحل بعدی که شماره ی پارتیزانها رو بفرونی میگذارد و با ایجاد ارتش خلق اجبارادارای پایگاهی ثابت و تعداد یانبار اسلحه و پوشاک و خواربار و وسایل ارتباطی میشوند باید بانهایت دقت و وسواس همه ی آنها را حفاظت کنند . لازمه ی چنین حفاظتی هشیار ی و انضباط انقلابی و جلوگیری از در زکردن اخبار مربوط به پارتیزانها و لورفتن آنانست ولی از آنجا که ممکنست شخص جد اشد ه از پارتیزانها بعلمی بدشمن بپیوند و با پس از دستگیری و در زیر شکنجه اخبار مربوط بپارتیزانها را در اختیار دشمن بگذارد لذا اطبعاً باید بهر وسیله ای که ممکنست از بروز چنین پیش آمد ناگواری جلوگیری کرد . به همین دلیل هم هست که خود ما قبلاً بعنوان یک اصل کلی گفتیم که : هر کس که بگروه پارتیزانها پیوست دیگر نباید از آنان جدا شود . زیرا اولاً خطرات احتمالی آن ، با توجه با آنچه در پیش بکوتاهی اشاره کردیم ، بسیار است و ثانیاً چنین آزادی

عملی با فلسفه وجودی پارتیزان مغایرت دارد .

اینها همه نکات در خور توجهی است که باید از همان آغاز کار با صراحت هر چه بیشتر بهر شخص تازه واردی تفهیم شده و با قاطعیت انقلابی نیز از هر گونه تخلف و انحرافی از آن جلوگیری گردد . • به عبارت ساده تر ، هر کسی که پیارتیزانها می پیوند د باید قبلا عواقب کار و جد و مسئولیتها و امکانات خود را بد رستی سنجید و یاد اد ن نوعی ضمانت اخلاقی ، خود را در اختیار فرمانده پارتیزانها بگذارد . • شخص مزبور باید اطمینان پیدا کند که صلاح خود او نیز در اینست زیرا این احتمال همیشه وجود دارد که پس از جدا شدن از یاران خود بچنگ دشمن بیفتد . در چنین وضعی یا باید در برابر شکنجه های آنان مقاومت نماید و یا راه خیانت در پیش گرفته و یاد دشمن " همکاری " کند که در چنین صورتی نیز کیفر انقلابی پارتیزان ها در انتظارش خواهد بود .

حال ببینیم اجرای چنین اصلی در مورد براند ازان شهری تا چه اند ازه عملی و یا سود مند است ؟ با اندك تأملی در نحوه ی تشکیل دسته های براند ازی شهری و چگونگی روابط موجود در داخل هر يك از آنها خواهیم دید که اصل مورد بحث همیشه و در همه جا قابل دفاع نمیباشد زیرا :

اولا - ضمانت اجرائی ندارد یعنی عمل راهی برای جلوگیری از تخلف کسانی که بخواهند اصل مزبور را نادیده گرفته و بعملی از یاران خود جدا شوند وجود ندارد و بزیان ساد و ترا خود و امکانات و مقدرات دسته های کوچک و بزرگ براند ازان شهری خارج است . توضیح آنکه براند ازان شهری ، برخلاف پارتیزانها که همیشه و یاد ست کم در بیشتر مواقع در یکجا با هم زندگی میکنند ، افراد پراکنده ای هستند که هر کد ام جدا گانه زیسته و جز در مواقع معینی در و هم جمع نمیشوند . طرز کار آنان هم بگونه ایست که غالباً میتوانند آنرا بتنهائی و یا با کمک یکی در تن از یاران خود انجام دهند . یکی از آنان مثلاً در کارگاه خود مشغول تهیه مواد منفجره و یا ساختن اسلحه و دیگری مسئول رساندن آنها با افراد دیگر است ، سومی موظف به پخش روزنامه و یا نوشتن شعرا است ، چهارمی مأمور پرتاب نارنجك در خانه ی یکی از دشمنان ملت در نیمه های شب میباشد ، پنجمی مسئول تهیه میکروفیل و یا پیام های رمز و قرار داد آن در " سوراخك " است و مانند ه های آن . نظارت دقیق و همیشگی بر کار هر يك از افراد مزبور برای همگروهان دیگر و که معمولاً بیش از سه چهار تن نیستند اگر - محال نباشد لا اقل بسیار دشوار خواهد بود .

ثانیا - خطرات ناشی از لود اد ن یا لورفتن در دسته های کوچک براند ازان شهری در مقام مقایسه با پارتیزانها بالنسبه کمتر است زیرا از یکسو تعداد افراد هر يك از آن دسته ها همیشه محدود خواهد ماند و حال آنکه تعداد افراد پارتیزان ها در هر ناحیه باید بموازات گسترش فعالیت های انقلابی اجباراً رو به فزونی بگذارد و از سوی دیگر روابط موجود میان آنان نیز بد انسان که تا کنون دیده ایم بگونه ایست که احتمال لود اد ن دیگران را ضعیف میکند در صورتیکه در گروه های بزرگتر - پارتیزانها معمولاً نه چنین است یعنی نمیتوان انتظار داشت که افراد يك گروه و بیست نفری از پارتیزانها که مثلاً مأمور حمله بیکی از یادگانهای نظامی دشمن هستند همگی از خویشاوندان و دوستان و یا شاگردان فرماندهی آن گروه باشند - نکته ی دیگر اینکه در دسته های براند ازان شهری اطلاعات هر يك از آنها محدود بکار خودشان بود و از اسرار دسته های دیگر بی خبر خواهند ماند و این چیز است که بعد اد ر باره ی آن سخن خواهیم گفت .

ثالثا - گاهی ممکنست نتیجه ی معکوس هم داشته باشد زیرا در آغاز کار مانع از این خواهد شد که افراد هم اندیش و یکارجوی کشور که نیروهای بالقوه ی انقلاب را تشکیل میدهند بد و ن نگرانی بگروه براند ازان کنونی روی بیاورند و در حد و قدرت و توانائی خود تا آنجا که میخواهند و میتوانند خد ماتی انجام دهند و در مراحل بعدی نیز که بعملی مانند مسائل خانوادگی - گرفتاریهای روزانه ، ترس ، بیماری و غیره نخواهند و یا نتوانند بکارهای انقلابی خود ادامه دهند جرات نکنند آنرا صادقانه و بد و ن رود روایی با یاران خود در میان گذاشته و آهسته و پیسرو صد اکنار بروند . • خطر بزرگتر اینگونه همکاری های اجباری اینست که افراد مزبور خواه ناخواه نسبت بکار خود دل سرد شده و وظایف محوله را اگر اها با روش باری بهر چه فک انجام دهند و یا با نادیده گرفتن وزیر یا گذاشتن اصول پنهانکاری ، امنیت خود و دیگران را به خطر بیندازند .

• نکته ی مهم دیگر اینکه شخص تازه وارد باید از همان آغاز با بستگی خود را در محیط سالمی ببیند و اطمینان پیدا

کند که دیگر همگروهان او نیز بنوبه خود با اصول و مقاصد براندازی مومن و وفادار هستند ، قصد گول زدن و فریبکاری و سود جوئی و کلاه گذاری ندارند ، در مواقع بحرانی یا رویداد کار ، او بوده و تا سرحد توانائی از وی پشتیبانی خواهند کرد . کسیکه پیمان میبندد باید این پشتیبانی و دلسوزی را نه تنها با گوش خود بشنود بلکه عملاً آنرا ببیند و احساس کند و بتواند بدان امید و ارباشد .

خود ما در چند سال گذشته دیدیم که چگونه سلب اطمینان اعضا ، يك حزب از رهبران آن ، تیشه بریشه حزب - مزبور زد و ارکان آنرا بلرزده را آورد . چنانکه میدانید پس از کودتای ۲۸ مرداد دامنه های اختلافات و اتهامات و بدگوئی ها در ردون حزب توده (ویا آنچه از آن باقی مانده بود) بالا گرفت . گروهی از اعضا در جهه ی دوم سوم حزب ، رهبران پیشین خود را " دنباله رو " ، قدرت طلب " ، " دیکتاتور مآب " و " کج فهم " خواندند و از " ضعف رهبری " و خطای فاحش رهبری " و " فراکسیونیسیم " و " سخن پیمان آوردند و سپس آنرا با خاطرات آنکه " سنگر - مبارزه را خالی گذاشته " و در وقت پیچاپیچ به " بهشت موعود " گریخته اند بباد انتقاد گرفتند . رهبران حزب نیز دیگرانرا " عناصر ترسو " و " نماینده خرد بورژوازی " و " خواندند و بدینسان موجبات شکست و از هم پاشیدگی هر چه بیشتر حزب توده را فراهم آوردند . مقصود ما از یاد آوردن این حقایق تاریخی اینست که از آن درس بگیریم و بدانیم که ایجاد يك محیط سالم در ردون حزب یا گروه براندازی ، مقدمه ی اطمینان متقابل و دوسویه و از اهم - واجبات است زیرا بدون آن هر اختلاف سلیقه ی کوچکی موجد " سوء تفاهات " بزرگ خواهد گردید و دیر بازود و خواه و ناخواهد شواریهای بزرگتری پدید خواهد آورد

۶ - و بالاخره اینکه شخص تازه وارد باید از عواقب پیمان شکنی آگاهی داشته باشد و بداند که هرگونه خیانتی بگروه براندازی بسختی و بسیر حمانه کیفر داده خواهد شد .

پنجم - آموزش

کسانیکه بگروههای براندازی وابسته میشوند معلومات و تجارب متفاوتی دارند . پیشتر آنان از جوانانی هستند که هنگام ملی شدن نفت و اوج گیری مبارزات مردم ایران ، کودکان خرد سالی بود و طبعاً در جریان حوادثی که پیش از آن - تاریخ پدید آمد و بجنبش سالهای مزبور انجامیده است قرارند داشته اند . در سالهای پس از آن نیز بعزت حفقان شدید سیاسی ، فرصتی برای آموزش و یا لا بردن سطح اطلاعات تاریخی خود نیافته اند . دسته ی دیگر ، بالعکس ، از افرادی هستند که سالها سابقه ی فعالیت سیاسی داشته ، مبارزه ها کرده و فرازونشیب ها دیده اند ، دود چراغ خورده ، کتابها خوانده و مقاله ها نوشته اند . از عقاید و مکتب های سیاسی و اقتصادی بخوبی آگاهی دارند و خود در برخی موارد صاحب عقیده اند . دسته ی سوم کسانی هستند که میتوان آنرا گروه میانه نامید یعنی نه آنچنان تازه کار و بی تجربه اند و نه اینچنین ورزیده و کارگشته . در مورد اطلاعات فنی ، فنون سپاهیکری و رشته های گوناگون علمی و هنری نیز همین اختلافات بچشم میخورد . بیشتر کسانی که به ما روی میآورند ، اطلاعات کمی در این زمینه دارند . برخی بیشتر میدانند و گروهی نیز در میانه قرار گرفته اند .

پیش از آنکه در سخنان خود فراتر برویم باید واژه ی " آموزش " را تعریف کنیم :

مقصود ما از " آموزش " آموختن اصول و مقدمات و مطالب لازم برای خود آموزیهای بعدی در رشته های گوناگون براندازی است . بزیان ساده تر ، یاد دادن چیزهاییست که با استفاده از آنها هر شخص تازه وارد میتواند مستقلاً بمطالعه و تمرین بپردازد و یا بالا بردن میزان کارائی انقلابی و سطح شعور سیاسی و اجتماعی خود به يك براندازد و توانا و یا ایمان تبدیل گردد . نقش استاد راهنما را این مرحله از آموزش ، چنانکه از تعریف بالا بخوبی برمیآید اینست که مقدمات کار را به نوآموزان بیاورد و با اصطلاح کلیدی را اختیار آنان بگذارد تا با بکاربردن آن بتوانند درهای بسته را بکشایند و سطح آگاهی و کارائی خود را در باره ی مطالب مورد نیاز و یا شگرد ها و تکنیک های جدید پنهانکاری ، پنهانپژوهی و براندازی که نمونه های آن آورده ایم از آن مرتباً در جهان بچاپ میرسد بالا ببرند . دلیل اینکار اینست که رهبران گروههای براندازی بعزت ضیق وقت از یکسو و داشتن آزاد عمل از سوی دیگر نمیتوانند همه ی ساعات روز و شب خود را صرف آموزش نوآموزان خود

کنند و مثلاً از کسانی که هیچگونه تمرینی در بهکاربردن سلاحهای گرمند داشته‌اند تیراندازان چیره دستی بسازند. این مسئولیتی است که بعهد دهی خود نوآموزان گذاشته میشود.

نکات دیگری که باید در اینجا بگوتهی بد آنها اشاره کنیم یکی اینست که در آموزش مورد نظر ما، بویژه در مورد مسائل فنی، عملی یادگیری معمولاً یک عمل و سویه است یعنی استاد و شاگرد هر دو از همدیگر چیزهایی یاد میگیرند مثلاً کسی بد یگری روش پرتاب نارنجک را یاد میدهد و در عوض از او طرز باز کردن قفل ها و یا مکانیک اتومبیل و یا فنون دیگری مانند... عکاسی، پیمانه و زیوری و درگیری و چالگری و کمکهای نخستین و گره‌های پیشا هنگامی وجود و و کاراته و بسیاری از کارهای دیگر را که همه مورد نیاز براندازان میباشد فرامیگیرد. نکته‌ی دیگری اینکه در مورد مباحث تئوریک باید پیش از هر چیز کوشید تا روش علمی تحقیق و پژوهش بشاگردان آموخته شود تا خود آنان بتوانند مستقل بمطالعه و بررسی پرداخته و مطالب مورد نیاز خود را بدست بیاورند و ثانیاً قادر باشند در ضمن مطالعات خود درست را از نادرست، حقیقت را از افسانه، مسائل علمی را از کلی گوییهای ژورنالیستی، حقایق تاریخی را از قریب کارهای سیاسی و تبلیغاتی گمراه کنند و هی دشمن و آمار اقتصاد را از گزاره گوییهای شاعرانه و روزی نامه نویسان دولتی جدا کنند. محیط جلساتی که برای این منظور برگذار میشود باید از هر لحاظ مساعد و بنحوی باشد که نوآموزان بتوانند آزادانه و بدون ترس از "هوشدن" و "قافیه باختن" و احساس حقارت، ندانستنیهای خود را عنوان کرده و بی هیچگونه نگرانی از تاثیر سخنان خود در دیگران در باره‌ی آنها بگفتگو پرداخته و از عقاید خود دفاع نمایند. مسئولیت اینکار بیش از همه با خود استاد است. او باید در مواردیکه لازم تشخیص بدهد با شکیبائی و دلسوزی و صمیمیت بسیار بر رفع کمروشی و خودکم بینی شاگردان بکوشد و در صورت امکان پس از ترتیب دادن جلسات خصوصی و تفری، محیط مساعد تر و خودمانی تری برای آنان ایجاد کند. آنچه باید جدآز آن پرهیز کرد ندانیدن و گرفتن احساسات و طرز فکر افسرد و تحمیل عقاید بآنانست که هرگز نتیجه‌ی مطلوبی از آن بدست نخواهد آمد و چنانکه بارها دیده‌ایم سرانجام پرنجش و نارضائی آنان منجر خواهد گردید. ماثوتسه و ون در این باره میگوید: "رفقای ما باید درك کنند که تجدید تربیت آید لوزيك کاریست بس طولانی کبسه باید با حوصله و وقت انجام گیرد. آنها نباید سعی کنند که آید لوزی دیگران را که طی ده سال زندگی عملی بوجود آمده، در چند جلسه یا طی چند درس عوض کنند. دیگران را نه باز و زور و فشار بلکه فقط با دلیل و منطق میتوان قانع کرد." (۱)

در باره‌ی انواع آموزشها باید بدانیم که آموزشهای مورد نظر ما بیش از هر چیز به اطلاعات عمومی و میزان آگاهی و نیاز نوآموزان و امکانات موجود در محل بستگی دارد و بهمین دلیل نیز نمیتوان برنامه‌های یکسان و بکنواختی برای همه‌ی آنان تنظیم کرد. معذالك برای آنکه بتوانیم اشاره‌ی کوتاهی به هر يك از آنها بکنیم، آموزشهای زیر را بد و بخش تقسیم کرده و بشرح زیر مورد بحث قرار میدهم:

الف - آموزشهای همگانی

مقصود ما از آموزشهای همگانی، یک رشته تعلیماتی است که همه‌ی افراد گروههای براندازی و بویژه کسانی که بسترای نخستین با ریا بیدان فعالیتها و انقلابی میگذارند باید فرا بگیرند و آن خود بر چند گونه است:

یک - آموختن اصول و شگردهای پیشانکاریست که از اصول غیر قابل انکار و بسیار مهم براندازی است و بعقیده‌ی ما باید مهمترین و فوری ترین قسمت برنامه‌های آموزش را تشکیل دهد زیرا بدون آن هرگونه آموزش دیگری آب در هوا و ن کوفتن و آب در غربال بیختن است. یکی از ایرادات بزرگی که ببیشتر و شاید پیچیده‌ی احزاب و دسته‌ها و جمعیت‌های سیاسی کشور ما تا کنون وارد میباشد همین است که کمترین بین مسئله توجه داشته و هم خود را غالباً مصروف آموزشهای سیاسی و آید لوزيك کرده‌اند غافل از آنکه بدون رعایت اصول پنهانکاری، تعلیمات سیاسی و یا نظامی عملی چندانی فایده‌ای نه خواهد داشت و بدیروز و بوسیله دشمن متوقف و یا خنثی خواهد گردید.

چنانکه قبلاً نیز گفته‌ایم ما دیگر نمیتوانیم اینگونه "اشتباهات" و سهل انگاریها و ندانم کاریهای سنف انگیز را

که بارها منجر به لورفتن دسته‌ها و گروه‌های متعدد انقلابی و از میان رفتن بهترین فرزندان خلق شده است نادیده گرفته و درباره‌ی آنها فقط دل بسوزانیم و افسوس بخوریم بلکه باید نسبت به آنها برخوردی بسیار جدی و انتقاد داشته باشیم و از تکرار آنها جلوگیری کنیم. در این مرحله از کار هر چه بیشتر درباره‌ی فرا گرفتن و بکار بستن اصول و شگردهای پنهانکاری و قست و کوشش کنیم، بهمان اندازه از دشواریها و خطرات بعدی خواهیم کاست و احتمال بروز اشتباهات و سوء تفاهات میان اعضا، گروه‌های براندازی را نیز تقلیل خواهیم داد. مهمترین اصول مزبور عبارتند از: بهگزینی، مرزبندی، رازداری، دشمن‌فریبی، از میان بردن "آثار جرم"، پرهیز از یکنواختی، خودداری از زیاد ه روی، بکاربردن ابتکار و گریز از جنگ دشمن است که بعد از درباره‌ی هر یک از آنها بتفصیل سخن خواهیم گفت.

دوم - آموزش سیاسی و اجتماعی است که در کشور ما سابقه‌ی چندین ده ساله دارد و بسیاری از میهن پرستان و نیکخواهان ایران جان خود را بر سر آن نهاده‌اند. درباره‌ی اینکه آموزش سیاسی و اجتماعی چیست و چگونه باید باشد گفتنی بسیار است. هر یک از احزاب و دسته‌ها و جمعیت‌های میهن ما آنرا بنحوی تعبیر و تفسیر کرده و میکنند. آنچه ما لازم میدانیم در این مختصر بگوئیم اینست که اینگونه آموزشها، برای آنکه عملاً مفید باشد و در بیدار کردن و آگاهانیدن توده‌ها، نقش قاطع و مؤثری ایفا کنند باید صادقانه و دراز هرگونه تعصب و فریبکاری بوده و به ریشه‌های اصلی درد و علل اساسی در ماندگی و ناتوانی کنونی ما توجه کند و یاد لسوزی و پشتکار فراوان و کوشش خستگی ناپذیر را روحیه‌ی یأس و بدبینی و بی‌حالی نیروهای بالقوه‌ی انقلاب بمبارزه برخیزد. با توجه بدین نکته، هر یک از افراد گروه براندازی باید از وقایع مهم تاریخ ایران و بویژه از آنچه در ویست سال گذشته در کشور ما روی داده است آگاهی داشته باشد. علل کوناگون پس ماندگی، ناتوانی و زبونی ما را بداند. دردها و مسایل اجتماعی ما بویژه انگیزه‌های بی‌اعتنائی، درویشی، تسلیم‌طلبی، قضا و قدری بودن مردم مراد قتل و دراز هرگونه تعصبی مورد مطالعه قرار دهد. از نقش طبقات حاکمه و فرهنگ استعماری در عقب‌نگاهداشتن و کمراه ساختن مردم اطلاع داشته باشد، زیانهای بیشمار رژیم سلطنتی و غیر "طبیعی" بودن آن را بد رستی بشناسد، نهضت‌های انقلابی و علل شکست هر یک از آنها را بدقت بررسی کند، نکات نیک و بد جنبش مشروطه، قانون اساسی و همچنین نقاط مثبت و منفی احزاب مهم سیاسی را تشخیص دهد، عوامل مؤثر در رشد نهضت ملی ایران و علل ناکامی آنرا دراز حماسه سرائیه‌ای گمراه کننده مورد تحقیق قرار دهد، وضع آرایشی طبقاتی جامعه و ریشه تضاد های طبقاتی موجود را بداند و طبیعی است که برای چنین شناختی فرد برانداز باید از معیارهای علمی استفاده نموده، از عقاید و مکتب‌های سیاسی و اقتصادی، و از نقش امپریالیسم و استعمارنود عقب‌نگاهداشتن و غارت کشورهای جهان سوم اطلاع داشته باشد. انقلابات جهانی را بمنظور آموختن از تجارب دیگران بررسی کند، به اوضاع سیاسی جهان و بویژه ساخت و پاخت‌ها و بندهای امپریالیستی قدرت‌های بزرگ توجه خاص مبذول دارد. خوشبختانه امکان چنین مطالعاتی در همه جا وجود دارد و با آسانی میتوان برنامه‌های رازمدتی برای این منظور ترتیب داد. در داخل کشور، اگر چه بحالت محدود و یت‌هایی که هست، پیدا کردن برخی از کتابها گاهی با دشواریهای روبه‌رو میشود معذالک کمتر جوینده ایست که یابنده نباشد.

نکته‌ی درخور توجه اینکه، در داخل کشور "کتب مضرة"ی فارسی بطور کلی بیشتر از اینجا و دیگر کشورهای اروپائی است. بسیاری از این کتابها را مردم چون در گرانیهائی از دستبرد دشمنان محفوظ داشته‌اند. برخی از آنها نیز چنانکه می‌دانید بارها دستنویس و در دسترس علاقمندان گذاشته شده است و:

"این چراغی است کزین خانه بدان خانه بفرستند!"

سوم - آموزش روانی است که متأسفانه تاکنون چنانکه باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. اینگونه آموزشها چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم، در کشور ما سابقه‌ی ورود رازی دارد و در میان اعضا، برخی از گروه‌های براندازی مانع فدائیان قلعه‌ی الموت در گذشته و فدائیان اسلام در سالهای اخیر رواج داشته و در هر یک از آنها نیز از روشهای خاصی برای "تلقین" و آماد ه‌گری استفاده میشده است. مقصود ما از آموزشهای روانی آنگونه از تعلیمات و راهنماییها نیست که میزان کارائی براندازان را هنگام اجرای وظایف محوله و روبرو شدن با خطر و مقاومت در برابر دشمن افزایش دهد.

دلیل نیز افراد گروه براند از هرگز نباید وقت خود را بیطالت بگذرانند، هر يك از آنان باید بنا بر ذوق و سلیقه و با برحسب نیاز خود، علوم و فنونی را یاد بگیرند تا بعد از آن بتوانند با استفاده از آنها بر دشمن ضربه بزنند. • براند از آن باید آنچه کیه خود میداند بدیگران یاد دهند و آنچه نمیدانند از آنان بیاموزند. و مطمئن باشند که علوم و فنون مزبور با لاخره روزی بکار خواهد آمد و حتی ممکنست جان خود و یاران دیگر را از خطر دستگیری و یا مرگ برهانند.

ب - آموزشهای ویژه

آموزشهای ویژه آن رشته از تعلیماتی است که بهنگام نیاز و یا بدلیل خاصی، فقط بر برخی از افراد مورد اطمینان گروه داده میشود. مانند ساختن و بکاربردن مواد منفجره و یا شگردهای ویژه ای که در برخی از کارهای براند از بکاربرد می شود مانند جاسازی در داخل و یا زیر اتومبیل برای فرستادن اسلحه بداخل کشور. • بعضی از پنهانکاران معتقدند که جای اینگونه آموزشهای "حساس" در این مرحله از بهگزینی نیست و باید آنها را به پایان این دوره و پس از آنکه شخص تازه وارد آزمایشهای لازم را گذرانید و رسماً بخانواده ای براند از آن پیوسته موصول کرد. • چنین نظر محتاطانه ای ممکنست در موارد بسیاری کاملاً بجای و منطقی باشد و به همین دلیل نیز ما تعلیمات مورد نظر خود را "فقط بر برخی از افراد مورد اطمینان گروه" محدود کردیم ولی در عین حال نباید فراموش کرد که کارها باید سرانجام از نقطه ای آغاز گردد و گاهی خود این آموزشها مقدمه ی واجبی برای آزمایشهای بعدی خواهد شد و بقول معروف: "اینجاست که دیوانگنی نیز باید بیاید". • در کارهای براند از این دیوانگی ها و یا اگر درست تر گفته باشیم "ریسک های حساب شده" بسیار خواهد بود و از آنهم گریزی نیست. • برای روشن شدن موضوع میتوانیم مثال ساده ای بزنیم. • فرض کنید یکی از نشان شدگان یا خود آیان که میخواهد مراتب صداقت و وفاداری خود را با اثبات برساند روزی یکی از افراد دشمن را (که البته خود ما انتخاب کرده ایم) در جای مناسبی (که باز با نظر خود ما تعیین شده است) غافلگیر کرده و سلاح کمربند و یا چنگ بیاورد. • بدین سان که پنهانهای پرسیدن آدرسی در جای مناسبی راه را بر او میبندد و ناگهان با وارد آوردن ضربه ای او را بزمین انداخته و سپس با تیغی که در میان انگشتانش پنهان کرده است شاهرگ او را میزند و در يك چشم به همزدن هفت تیر او را از کمرش باز کرده و میگریزد. • شخص مزبور با چنین کاری که طبق برنامه ی تنظیمی از طرف ما انجام گرفته است گام نخست را برای اثبات علاقمندی و وفاداری خود برداشته و به همین دلیل نیز جزو یکی از "افراد مورد اطمینان" گروه ما در میآید. • حال اگر چنین شخصی مثلاً شناسائی و تیراندازی با هفت تیر را نداند میتواند آنرا از مایاد بگیرد و برای آزمایش یا آزمایشهای بعدی آماده گردد.

آنچه باید بیاد داشته باشیم اینست که هر يك از آموزشهای ویژه باید فقط بيك تن و یا بيك دسته ی معینی از براند از آن یاد داده شود. مثلاً کسی که بعنوان بيك میان شهران و شیراز رفت و آمد میکند و طبعاً تعلیمات و دستورهای برای اینکار دریافت داشته است نباید به هیچ وجه از شگردهایی که برای گذشتن از مرزلازمست آگاهی پیدا کند و بالعکس، و این چیزی است که ما در قسمت آینده درباره ی آن سخن خواهیم گفت.

و اما درباره ی شرایط آموزگار: چنانکه میدانیم در جامعه ی کنونی ما هر کسی میتواند بشرط داشتن مدارك علمی (و گاهی نیز بدون آن) با آموزش دیگران بپردازد. • آنچه کمتر مورد توجه قرار میگیرد صلاحیت اخلاقی اوست. در کارهای براند از داشتن صلاحیت علمی بخود بخود کافی نیست و آموزگار باید از هر لحاظ و به ویژه از نظر مراعات اصول پنهانکاری و انضباط، نمونه و سرمشق باشد. • او باید برنامه و خط مشی گروه براند از آن مؤمن و وفادار بماند و هر چه میگوید خود بدین رفتار کند و در هر مورد چنانکه مینماید باشد. • مثلاً اگر دنبال روی و بیگانه پرستی و دیکتاتور منشی و زورگوئی را بداند اند خود نیز چنان نباشد و آنچه را بدیگران روانمیدارد بر خود نیز نپسندد. • و بالعکس، اگر از دلیری و جانبازی و وفاداری دم میزند خود او را اینراه پیشگام و پیشتاز باشد. • خوشبینی و امیدواری خود را به ویژه در مواقع بحرانی از دست ندهد و در برابر ناكامیها و ناملایمات حوصله و پند و پرورداری و با برهانند از نظر خصوصیات اخلاقی، آموزگار باید خدمت بی چون و چرای مردم را شعار خود کرده باشد و از خود خواهی و تکروری و جاه طلبی و فضل فروشی که بلا ی جان و در بدین زمان بسیاری از استادان و رهبران احزاب سیاسی مابود است بپرهیزد. • در روابط خود با دیگران همیشه مهربان و دلسوز و چاره ساز

باشد و در همه احوال خود را برادر و برابر و یار و یاور شاگردان خود بدانند و محافظت و پشتیبانی و دفاع از آنان را بزرگترین وظیفه وجودانی و اخلاقی خود بشمارد .

ششم - آزمایش

چنانکه پیش از این گفته شد ، کسانی که بگروه براندازی روی میآورند باید عملاً علاقمندی خود را بثبوت برسانند . در این مرحله از کوششهای انقلابی ، ارزش هر کس در مبارزه باند از هی مایه ایست که در این راه میگذارد " (۱) آنچه که گروههای براندازی هیچ بدان نیاز ندارند " پر حرفی " است ؛ دهها سال است که مادرزمینه " انقلاب " بحث کرده ایم و درباره ی اینکه " چه باید کرد " ؟ نشسته ایم و گفته ایم و برخاسته ایم ؛ بیجهت نبود که دشمنان ما تا ده سال پیش ما را " سوسیالیست های سالی " و " گروه کتاب پرستان " و " انقلابیون پشت میز نشین " و " واعظان غیر-متحط " مینامیدند ؛ اینک هنگام آن فرارسیده است که هر کد آمد ست بکار واقعاً موثر و کویند های بزنیم و از کسانی هم که به ما میپیوندند بخواهیم که " زبان ببندند و بازوی بکشایند ! " .

مقصود ما از آزمایش مورد نظر ما هم همینست . هر يك از نشان شدگان و یا خود آیان باید بفراخورد انائی و توانائی و آمادگی خود کار (و یا کارهائی) انجام بدهند که اطلاق صفت " براندازی " بدانسان که قبلاً تعریف کرده ایم ، بر آن صادق باشد .

برای روشن شدن موضوع چند مثال میزنیم : کسی که خانه و یا اتومبیل خود را در اختیار گروه براندازی میگذارد ، کارمند وزارتخانه ای که در مواقع لازم گزارشی از فعالیتهای آن وزارتخانه تهیه کرده و آنرا با اطلاع ما میرساند ، دختر خانمی که بعنوان تلفونچی در اداره ی سازمانی کار میکند و ضمن انجام دادن وظایف روزانه ، بگفتگوهای رؤسای خود نیز گوش داده و چکیده های آنرا برای ما باز میگوید ، فلان جوان " بیکاری " که خونسردانه در کوچه و خیابان پرسه میزند و در همان حال - نشانی و کرمی خانه و شماره ی اتومبیل و مسیر حرکت " کارشناسان اسرائیلی " و دیگر دشمنان ملت را بیاد میسپرد ، آموزگار و یا دبیری که در سر کلاس خود بروشنگری میپردازد ، فروشنده ی خرد پائی که رفت و آمد پاسبانان و سربازان را بهما خبر میدهد ، نویسند های که از انگیزه های دروغگوئی و چاپلوسی و بارواج فساد سخن میراند و بطور ضمنی آنرا بدشمن میچسباند ، بازرگانی که با انگشت گذاشتن روی نقاط ضعف سیاست اقتصادید و ملت ، آینده ی بدی برای اقتصاد کشور پیش بینی میکند ، روزنامه نویسی که فهرست بالا بلند ی از نام " سیل خواران " و " پیمانکاران " و - " تپه تراشان " را در روزنامه ی خود بچاپ میرساند ، پژوهشگری که درباره ی بعضی از مسائل اجتماعی مانند روسپیگری افزایش طلاق - دزدی - جیب بری - گدائی ، نارضائیی و سر خوردگی و ناامیدی مردم - بیکاری و اعتیاد جوانان و ... و ... بررسی میکند و در پایان بررسیهای خود نیز گریزی بکربلا زده و تلویحاً از دولت ابد مدت آقای نخست وزیر انتقاد میکند ، همه در حد خود کاری سودمند انجام میدهند .

ولی ما چنین کارها را الزوماً " آزمایش " نمینامیم بلکه آنها را از وظایف هر ایرانی باشعور و میهن پرستی میدانیم . مقصود ما از " آزمایش " انجام دادن و یا خود داری زکاری است که آشکارا با گونه ای از خطر همراه باشد بطوریکه افراد دشمن و یا فرستادگان اعدا تا و منعلقاً بدان دست نزنند . بگذارید برای روشن شدن مطلب مثالی بزنم :

اگر بخاطر داشته باشید ، در سفر چند سال پیش آقای " عاریا مهر " آلمان ، سفارتیان و جاسوسان ساواک سخت بدست و یا افتاد بودند و میکوشیدند تا هر چه بیشتر از مقاصد و برنامه های دشمنان سرد ریاورند . ما چند تن از آنانرا بخوبی میشناختیم و از نزدیک میپائیدیم . یکی از آنان که خود را سخت در تنگنا احساس میکرد ، روزی در گرما گرم تظاهرات ، چنان دست و پای خود را گم کرد که برای رفع سوء تفاهم ناگهان از میان جمعیت بیرون پرید و با فریاد " مرگ پیرشاه " احساسات قلبی خود را بمنصه ی ظهور رسانید ؛ ناگفته پید است که چنین مأموری نمیتوانست ما را بفریبد زیرا ما با اینگونه شگرد ها از مدت ها پیش آشنائی داشتیم و میدانستیم که مأموران ساواک گاهی بچنین " فداکاری هائی " دست

(۱) - بنقل از جزوه ی : " از زندگی انقلابیون در ریگیری " از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران . ص ۲

میزنند و مثلاً میکوشند با شرکت درد مونس تراسیون ها ، حمل پلاکارتها ، پرداخت حق عضویت ، پخش روزنامه و کار هائی از این قبیل که هیچگونه خطری برای آنان ایجاد نمیکند و " بجائی هم بر نمیخورد " میزان صداقت و وفاداری خود را بشبوت برسانند ! گاهی نیز در این راه چنین پیش میروند که کاتولیک ترازاپا میشوند و نقش AGENT PROVOCATEUR پیشنهاد حمله بمقامات سیاسی و انتظامی در خارج را میدهند ! در کشورهاى دیگر نیز نمونه هاى خنده آوری از این مانور ها دیده ایم . مثلاً یکی از آنان در سوریه میشناسیم که از شرکت رئیس خود در قتل محمد مسعود " اظهار تأسف " مینماید ما مورد یگریراد آمریکاسراغ داریم که مرتباً از " خریست " نظامیان ساواک صحبت میکند و برای چند تن از آنان نیز لطیفه هاى خوشمزهاى ساخته است ! بدیهیست که هیچیک از این مانورها نمیتواند ما را گمراه کند و ما در عین حال کسه ممکنست بدلائل ویژه اى ، از ما موران ساواک برای حمل پلاکارت و یاد ریافت حق عضویت استفاد هکنیم و یا به لطیفه هاى آنان بخندیم ، هرگز اینگونه کارها را آزمون قانع کنند هاى برای اثبات وفاداری نشان شدگان و یا خود آیان نمید پریم و نوع آزمایشهاى لازم در هر مورد را خود ما بنحوی بر میگزینیم که فرستادگان دشمن جرأت انجام داد رانرا نداشته باشند .

نوع این آزمایشها طبعاً در اوضاع و احوال گوناگون و در مورد اشخاص مختلف ، فرق میکند و ممکنست مثلاً از ربودن و یا عکسبرداری از روی يك سند سرى و مورد نیاز ما گرفته تا شرکت در رویرانکاری و کشتن افراد دشمن و یا پرتاب نارنجك بسوی اتومبیل آنان نوسان پیدا کند . طبیعى است که فرستادگان دشمن در اینگونه کارها شرکت نخواهند کرد . تجارب چندین ساله اى ما نشان داده است که ساواکیان نه تنها از کارهاى خطرناك استقبال نمینمایند بلکه از هرکاری که کمترین زحمتی برای آنان ایجاد کند نیز تن میزنند . بارها دیده شده است ما مورانی که مثلاً با شوق و ذوق فراوان زیراعلامیه هاى مربوط با آزاد یزندانیان سیاسی را امضا میکنند و یا مرتباً در جلسات سخنرانیهاى سازمان دانشجویان حضور بهم می رسانند پسپانه هاى جورواجور از شرکت و یا ادامه کارهاى چون اعتصاب غذا کنار میکشند و در اینجا بد نیست یادآور شویم که یاران ما در اثر بیش دوتن از جاسوسان ساواک را از همین راه شناخته اند .

نکته اى دیگرى که باید بدانیم اینست که مرحله اى آزمایش نیز مانند آموزش ممکنست مدت ها طول بکشد زیرا برخلاف آنچه میگویند " آزمودن را آزمودن خطاست " در کارهاى براندازی ، آزمودن کاتراهم باید مرتباً آزمود و بزبان دیگر هر کس تا موقعیکه عملاد رفعا لیتهاى انقلابی شرکت دارد و وظایفی را که برای او تعیین شده است انجام میدهد میتواند خود را انقلابی بنامد . از همین روست که هرگز نباید با يك آزمایش تنها یکس کاملاً اطمینان پیدا کرد زیرا گاهی ممکنست دشمن بامید رخنه کردن در گروههاى براندازی ، زیانه اى کوچکی (مانند در اختیار گذاشتن يك سند) را تحمل کند تا بعد بتواند بر آنها ضربه بزند و زیان خود را جبران کند .

چنانکه گفته شد نوع آزمایش و محل و چگونگی اجرای آنرا همیشه شخص بهگزین یا رهبر گروه براندازی تعیین میکند بطوریکه فرصت و امکان هیچگونه فریبکاری و مانوری برای فرد مورد آزمایش وجود نداشته باشد ، معذالك بنظر برخی از صاحب نظران بهتر است گاهی اوقات ، بویژه در مراحل اولیه کار ، صبر کرد تا خود آزمایش دهنده ، نوع و چگونگی آزمایش مورد نظر خود را پیشنهاد کند زیرا اولاً خود او با مکاناتی که در دسترس وی قرار دارد بهتر آشنا میباشد و ثانیاً چنانچه آواز فرستادگان دشمن باشد ، نمیتواند بعد ا مسئولیت کاری را که خود او انجام داده (و یا نداده) . است بگردن کس دیگری بیندازد . این استدلال کاملاً منطقی بنظر میرسد و ما نیز منکر آن نیستیم که باید امکانات و پیشنهاد هاى آزمایش دهنده را مورد توجه قرار داد معذالك همچنان معتقد هستیم که تصمیم نهائى در این مورد باید حتماً بوسیله اى سرگروه براندازان گرفته شود . زیرا در غیر این صورت دشمن ممکنست با فرستادن افرادى که پیشنهاد هاى کم خطر و غیر مؤثرى دارند و اجرای صحنه سازیهاى در همان زمینه ، اطمینان گروه براندازی را جلب نمود و درون آن رخنه کند .

حال ممکنست کسی از ما بپرسد که آیا انجام دادن چنین آزمایشهاى با توجه بخطر اات احتمالی آن اصولاً بمصلحت هست یا نه ؟ پاسخ ما اینست که :

۱ - برای پیرد ن میزان صمیمیت و وفاداری افراد هیچ راهی جز آزمودن آنان نیست زیرا اولاً هیچکس از دور ن دل د یگران آگاهى ندارد و نمیداند که با صطلاح " از چه فلزی ساخته شده اند " مگر آنکه آنان را در بوته اى آزمایش به گذارد و ثانیاً چنانکه پیش از این نیز اشاره کرده ایم ، بهگزین نمیتواند همه اى اوقات گرانبهاى خود را با بیم و امید گذراند

و تصمیم نهائی خود را با امروز فردا کردن و " استخوان لای زخم گذاشتن " بطور نامحدود و بی تاخیر بیندازد و ثالثاً او هر انداز هم نکته سنج و موشکاف و پرحوصله باشد و با خلیقات مردم کشور خود آشنائی داشته باشد و با بخواهد از اصول و موازین روانشناسی و روانکاو و پیاپی و هوشهای دیگر خود درباره فرد بخصوصی استفاده کند باز نمیتواند از دآوری (۱) خود نسبت با و کاملاً مطمئن گردد . و به همین دلیل نیز باید روزی سرانجام دل بدریازده و شک و تردید خود را مبدل بیقین کند و در باره آن فرد ، تصمیم درست و بخردانه ای بگیرد .

۲ - اینگونه آزمایشها سریعترین و در عین حال مطمئن کنندترین نوع آزمونها برای پی بردن بصداقت و وفاداری اشخاص تازه وارد است و نتیجه ی حاصله از آنها هم همیشه تبیینی و آشکارکننده خواهد بود . توضیح آنکه وضع فرد مورد آزمایش از د و حال خارج نمیتواند باشد :

یا با راستی و درستی پابعدان گذشته و بادی لیری و صداقت آزمایشی را که برای او تعیین کرده اند انجام خواهد داد و یا با شانه خالی کردن از زیر آن و فریبکاری که به او رفتن به گزین منجر خواهد شد ، ناپاکی و توطئه ی خود را بشبوت خواهد رسانید نتیجه ی آن در هر حال روشن شدن موضوع است و اینهم همان منظور و مقصودی است که از اینگونه آزمایشها میتوان داشت .

۳ - به گزین باید با بررسی کلیه جوانب کار و پیش بینی ها و در اندیشیهای لازم بتواند هرگونه خالت خود را در چنین آزمایشهایی (در صورت آگاهی دشمن از آن) انکار کند و این خود یکی از اصول مقدّماتی پنهانکاریست که مابعداً یعنی هنگام بحث درباره ی مرز بندی ، از میان بردن آثار جرم " و بازجویی از آنها سخن خواهیم گفت .

تا اینجا صحبت ما بر سر آزمایشهایی بود که میزان صداقت و وفاداری نشان شدگان و یا خود آیان را ثابت میکرد . نوع دیگری از آزمایشهای مورد نظر ما " امتحان " کردن این افراد بمعنای کلاسیک آن و یا بعبارت دیگر بررسی نتایج حاصله از آموزش آنانست تا معلوم شود که : چه چیزهایی یاد گرفته اند و چه چیزهای دیگری باید یاد بگیرند ؟ قدرت رهبری ، ابتکار و انضباط و یا رازداری آنان چه انداز است ؟ آیا معنای درست مرز بندی و فلسفه ی آنرا دریافته اند ؟ - خونسردی و بی رویی باید آری آنان هنگام روبرو شدن با خطر چقدر راست ؟ کوتاه سخن ، نقاط ضعف و قدرت انسان کدامست و چگونه میتوان آنان را با افراد نیرومند تر و کارآمدتر مبدل کرد .

پس از آنکه نقاط ضعف نشان شدگان و یا خود آیان بدینسان روشن و بر طرف گردید و در عین حال وفاداری و صداقت بیشتر خود را نیز با آزمایشهای دیگری ثابت رسانیدند میتوانند آمادگی خود را برای کارهای دیگری مانند شرکت در آزمایشهای دسته جمعی که گاهی با مسئولیتها و کوششهای و جانبازیهای بیشتری همراه بود اعلام نمایند . بدیهیست که در اینگونه آزمایشها نیز چنانکه بعداً توضیح خواهیم داد شرکت کنندگان جز آنچه خود باید انجام دهند از رازداری آگاهی پیدا نمیکند و بعبارت دیگر با آنکه جزویک دسته یا گروه کوچک بزراندازی که ما مورد دشمن ربائی است به شمار می آیند و بدستور رهبران بکار میبرد از مدعایک از جزئیات و ظایف دیگران و چگونگی کامل برنامه پیخبر میمانند و در بیشتر موارد همان مسئولیت افراد ی خود را انجام میدهند . نمونه ی ساده ای از این آزمایشها اینست که مثلاً بکسی بگوئیم که فلان ساعت با اتومبیل خود (و یا اتومبیل دیگری که برود هاست) در فلان جا آمادها باشد تا عده ای از دستاثرابه چالوس ببرد ! بدیگری که عضو همان گروه است دستور خواهیم داد که مواظب اتومبیل او باشد و اطمینان حاصل کند که مورد تعقیب دشمن نیست . و نفر دیگر بهمان ترتیب در جای دیگری آمادها خواهند بود (بدون اینکه از اتومبیل اولی و یا مسیر حرکت احتمالی خود اطلاعی داشته باشند) نفرات دیگری که کارآمد تر و مورد اطمینان تر هستند مأمور حمله و دستگیری و ربودن دشمن خواهند بود (گاهی بدون اینکه حتی او را بشناسند !) تشها کسیکه او را بخوبی میشناسد و همه جزئیات امر را بدقت مطالعه کرده و با توجه بنیروی بدنی و احتمال مقاومت دشمن همه ی پیش بینی های لازم را نیز بعمل آورد هاست سردسته یا سر گروه بزراندازان خواهد بود که فرمان حمله را در محل و موقع مناسب خود صادر میکند و همه چیز را از نزدیک و عمل رهبری مینماید .

آخرین مرحله‌ی بهگزینی، "پیوستن" است و آن هنگامی صورت میگیرد که کسی از شش خان نخستین بسلا مت گذشته پس از اثبات صداقت و وفاداری و "طی مراحل و مقامات" بخواهد برای همیشه بخانواده‌ی براندازان

بپیوندد و بکوشد تا مسئولیت‌های بیشتر و مهم‌تر و خطرناک‌تری را مستقلاً بعهده بگیرد.

در توضیح این تعریف، نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

۱ - "صداقت و وفاداری" کسیکه در صد پیوستن بگروه براندازانست باید قبلاً با اثبات رسیده باشد و عبارت در یگروضع اود ریایان مرحله‌ی ششم از هر لحاظ روشن شده و دیگر جای هیچگونه شك و تردید و دلی و چون و چرا باقی نمانده باشد. چنانکه در پیش نیز اشاره شد، در چنین کار پر مسئولیتی هرگز نباید عجله کرد و با اصطلاح روزه‌ی شك در نباید گرفت.

۲ - فرد مزبور باید خودش "بخواهد" که بگروه براندازان بپیوندد و این بدان معناست که خود اود انستهو آگاهانه در چنین راهی گام بگذارد و از خطرات آن استقبال کند.

۳ - چنین کاری را موقتاً نخواهد یعنی دست کم با قصد و نیت دائم بخانواده‌ی براندازان بپیوندد و این قصد و نیت خود را در مراسمی که ممکنست برای چنین کاری ترتیب داده شود بر زبان براندازان مسئله برای اورو روشن تر مطرح گردد و ضمناً در همینجا نیز باید اسم مستعار و یا نام و شماره‌ی رمزی دیگری برای اود ر نظر گرفته شود تا هویت اصلی او از همان آغاز کار برای کسان دیگری که ممکنست بعداً با او همکاری کنند نامعلوم بماند.

۴ - و بالاخره اینکه بکوشد مسئولیت‌های بیشتر و بزرگ‌تری را "مستقلاً" بعهده بگیرد. ناگفته پیداست که از همه‌ی افراد نمیتوان انتظارات یکسانی داشت و مقصود ما هم از ذکر واژه‌ی "مستقلاً" این نیست که همه بلافاصله و سر خود بکاری بپردازند بلکه اینست که همه در حد توانائی و بفرآورنیروودانش خود بکوشند که کار سودمندی علیه دشمن مشترک انجام دهند. زیرا در کارهای براندازی ارج و ارزش هر کسی با تعداد و سنگینی ضرباتی که بدشمن وارد می‌آورد بستگی خواهد داشت و نه صرف "شیخوخیت" و یا "سابقه‌ی خدمت اداری" او! هدف نهائی براندازان باید این باشد که بتوانند در مواقع لزوم روی پای خود بایستند و بدون انتظار در یافت کمک فوق العاده و غیر محقول از آماد و گرو یا سر پرست خود وظایف محوله را انجام دهند. بزبان دیگر، کسیکه بگروه براندازان میپیوندد و تجربه می‌یابد و زد باید در عین حال آمادگی داشته باشد که بمصلاحدید رهبر از آن جدا گردد و هم مستقلاً گروه دیگری تشکیل دهد، و این خود بهترین آزمون شایستگی و کارائی يك برانداز است.

فلسفه‌ی اینکار اینست که رشته‌ی ارتباط ظاهری برانداز با آماد و گرو و یا سرپرست خود باید بتدریج کاهش یافته و به موارد واقعاً ضرور محدود گردد. بدینسان شخصی که بخانواده‌ی براندازان میپیوندد اولاً از اسرار و سلسله مراتب آنان بیخبر میماند و از هیچگونه راز مهمی که بتواند رده‌های دیگر را بخطر بیندازد آگاهی پیدا نمیکند و بدین ترتیب چنین شخصی اگر روزی هم دستگیر شود و بچنگ دشمن بیفتد، قاعدتاً مطلب بیشتری جز آنچه خود اود رده‌ی بهگزینی دیده است نمی تواند بآنان بگوید و اینهم نه چیز نیست که بتواند دشمنان ما را شادمان کند زیرا خود ماکلیات آنرا در طی همین سخنرانیها که بعد ها بصورت کتابی در دسترس همگان گذاشته خواهد شد مورد بحث قرار داده ایم و ثانیاً چنانچه شخص مزبور، از فرستادگان دشمن باشد (و میدانیم که فرض محال، محال نیست!) و یا زیرکی و تردستی بسیار از هفت خان بهگزینی گذشته باشد منطقی نمیتواند مسئولیت کارهای اکتفا به بتکار و تمایل خودش آغاز کرد و یا انجام داده است بگردن کسی دیگری بیندازد و اگر چنین کاری هم دست بزند نمیتواند زیانی بدیگر گروه‌های برانداز که در هر حال برای او نا شناخته خواهند ماند بزند.

از آنچه تاکنون در این باره گفته ایم نتیجه بگیریم:

۱ - برای آنکه جنبش‌رهای بخش کنونی ایران بنتیجه برسد، ناگزیر باید گسترش پیدا کند و بهر سوره‌ی بدو و اند

۲ - و برای آنکه هر شخص تازه وارد و از گرد راه رسیده‌ای بتواند با سانی در صفوف براندازان رخنه کند بسایند

- پالونه‌های گوناگونی در سر راه او قرار داده و او را از آلودگی‌ها و غل و غش‌های احتمالی بی‌لایم.
- ۳ - به‌گزینی شالوده‌ی پنهانکاری و یکی از مهمترین و پر مسئولیت‌ترین کارهای براندازیست.
- ۴ - از مسئولیت‌ها و خطرات براندازی نباید ترسید بلکه برعکس باید در مواقع لزوم با استقبال آشپزفت و "ریسک" کرد النهایه این "ریسک" ها باید حساب شده و عاقلانه باشد.
- ۵ - هدف نهائی ما از به‌گزینی باید این باشد که بهترین و مناسب‌ترین افراد را برای کارهای براندازی برگزینیم و پس از آنکه از آمادگی و شایستگی آنان اطمینان پیدا کردیم، آنان را از خود جدا کرده و بگوشه و کنار کشور بفرستیم تا بتوانند بنوبه‌ی خود گروه‌های دیگری تشکیل داده و از هر سو بردشمن بتازند.

۵- مرزبندی

" مصلحت نیست که از پرده بیرون افتد راز "

چنانکه پیش از این نیز اشاره کردیم ، در مبارزات انقلابی " هر کس باید فقط باند ازه‌ی نیاز خود از رازها ی براندازی آگاهی داشته باشد و نه بیشتر " . با توجه باین اصل ، پنهانکاران و پنهانپژوهان و براندازان ، روشی برای محدود کردن اطلاعات همکاران خود بکار می‌برند که آنرا " مرزبندی " مینامند و مقصود از آن بطور خلاصه اینست که اطلاعات هرکسی بکارهای خودش محدود بشود و آگاهی از بقیه‌ی رازها و بالنتیجه افشای آن عمل غیر ممکن گردد . برخی چنین می‌پندارند که چون در کارهای براندازی نباید (و یا نمیشود) بهیچکس اطمینان داشت لذا بایست اجباراً اطلاعات همه‌ی افراد گروه‌های براندازی را محدود کرد . اگرچه در این سخن حقیقتی نهفته است اما همه حقیقت را در برنبرد و تنهاد لیل مرزبندی هم نیست زیرا در بسیاری از موارد اصولاً موضوع اطمینان داشتن و یا نداشتن به افراد مطرح نیست بلکه صلاح و مصلحت دسته جمعی آنان ایجاب میکند که چنین روشی بکار برده شود . بگذاریم مثال بزنیم تا مطلب روشن گردد :

حتماً شنیده‌اید که در اواخر جنگ جهانی دوم ، هنگامیکه آمریکاییان سخت سرگرم ساختن بمب اتمی بودند و دهها هزار تن از دانشمندان و پژوهشگران و کارگران آمریکائی و غیر آمریکائی در گوشه و کنار جهان در " پروژه‌ی مانها تان (۱) " کار میکردند فقط تعداد کمی از آنان از هدف نهائی تلاشهای مزبور آگاهی داشتند . یکی از کسانی که تا آخرین لحظات در این بیخبری نگاه داشته شده بود ، ترومن ، معاون ریاست جمهوری آمریکا بود . خود او در رزند گینا ماه اش مینویسد که پیش از مرگ روزولت هیچگونه اطلاع دقیقی از این امر نداشت و تنها مطلبی که میدانسته این بود هاست که چیزی در حال ساخته شدنست ! پس از یاد کردن سوگند ریاست جمهوری یکی از مقامات دولت اندرکار آمریکائی او را بگوشه‌ای میبرد و اسرار مگوراد رگوشش فرو میخواند !

ناگفته پیداست که در این مورد بخصوص ، موضوع " اطمینان " بهیچوجه مطرح نبوده و نمیتوان گفت که روزولت بمعاون خود اطمینان نداشت هاست . فلسفه‌ی چنین روش بسیار محتاطانه‌ای این بود هکه معاون ریاست جمهوری ، نیازی بدانستن چنین راز مهمی نداشت هاست و بزبان ساده‌تر ، آگاهی وی از آن نه کمکی با اجرای وظایف خاص او بعنوان معاون رئیس جمهور میکرد هونه ساختن بمب اتمی را تسریع مینمود هاست . چنانکه میدانید چند تن از سرنشینان هسوا پیمائی که یکی از این بمب‌ها را بروی مردم هیروشیما انداخت نیز تا آخرین لحظات از چگونگی مأموریت خود اطلاعی نداشتند و دلیلش هم این بود که دانستن آنان کمکی با اجرای مقاصد ژنرال‌های آمریکائی نمیکرد !

پیش از آنکه در سخنان خود فراتر برویم باید یکبار دیگر بتعریف " مرزبندی " توجه کرده و سپس دلایل و انواع آنرا برشمیریم :

مقصود از مرزبندی اینست که : " اطلاعات هر یک از افراد و یا گروه‌های براندازی در راون مرزی که برای آنان تعیین گردیده‌است محصور شد ه و از چهار دیواری آن بیرون نرود " .

د لایل چنین محد و دیتی بطور خلاصه عبارتست از :

۱ - در کارهای براندازی ، آگاهی از هر رازی باید د لیل روشن وقانع کنند ه ای داشته و بسود نهائی براندازان باشد . • بزبان ساده تر هیچکس نباید بیش از آنچه برای وظایف خود لازم دارد چیزی بداند و آنچه که میداند نیز مآلاً باید بنفع همزمان خود تمام شود . • برای مثال فرض کنیم که سرگروه شماروزی هفت تیری بشما میدهد و برنامه ای نیز برای شما تعیین میکند . • آنچه برای شما و دیگران اهمیت دارد اینست که برنامه ای مزبور بخوبی اجرا گردد . • پرسشهای شما هم طبعاً باید درباره ی همین موضوع باشد . • حال اگر شما بخواهید مطالب دیگری را پیش بکشید و مثلاً بدانید که هفت تیر مزبور از کجا بدست آمده ؟ چه کسی آنرا برود یا خریده ؟ از چه طریق بدست سرگروه شمارسیده ؟ و یا طرح کنند ه برنامه چه کسی بوده است ؟ مطالبی را عنوان کرده اید که دانستن آن برای شما لازم نیست و هیچگونه کمکی نیز با جسر ای برنامه مورد نظر نخواهد کرد و بالعکس ، چنانچه بدست دشمن بیفتد و نتوانید درباره ی شکنجه و پایداری کنید یا ران خود را خواه ناخواه بمخاطره خواهید انداخت . • در چنین مواردی کسی که میخواهد خبر یا اطلاعی را در اختیار دیگری بگذارد نخست باید ایند و پرسش ساده و مقد ماتی را از خود بکند . • دانستن این موضوع بچه در د او میخورد ؟ سود و زیان حاصله از آن برای دیگر براندازان چیست ؟ و سپس با توجه به پاسخ که بخود میدهد درباره ی آن تصمیم بگیرد .

۲ - کسانی که زیاد میدانند بمثابه بایگانی سیاری هستند که اطلاعات بسیاری را در خود متمرکز ساخته اند و چنانچه روزی بمرگ طبیعی بمیرند و یا هنگام نبرد کشته شوند اطلاعات مزبور از میان میرود و همین خلا تا گهائی ممکنست د شواری هائی برای یاران آنان ایجاد کند . • حال اگر چنین افرادی بدست دشمن اسیر شوند و نتوانند زیر شکنجه ی او مقاومت نمایند (و چنین احتمالی را هرگز نباید فراموش کرد) خطرات آن بمراتب بیشتر و زیانبار تر خواهد بود . • بویژه اینکه در مورد اخیر ، اگر دشمن عاقل باشد ، هرگز آنچه را که از چنین " انبیهائی اطلاعاتی " گرانیهائی بدست آورده است آشکار نخواهد کرد تا بتواند همکاران او را در رشك و تردید و نگرانی دائمی نگاهدارد . • برای رفع این محذور ، برخی معتقدند که اصولاً باید حسن کنجکاوی افراد را کشت و به هیچکس اجازه نداد چیزی جز آنچه واقعاً بد آن نیاز دارد ببینند و بخوانند و بشنود و یاد بگیرد . • ما " کشتن " حسن کنجکاوی را درست و عملی نمیدانیم و بجای تضعیف کردن حسن کنجکاوی بالعکس معتقدیم که باید آنرا تا آنجا که سود مند و معقول باشد تقویت کرد زیرا چنانکه خواهیم دید کنجکاوی ، از لوازم پنهانپژوهی است و عبارت د یگر همه ی براندازان باید طبعاً کنجکا و باشند . انبیه مسیز کنجکاوی آنان باید تغییـر یافته و متوجه دشمن گردد . • ناگفته پید است که چنین کاری نباید بازو و فشار و یا سرزنش و نکوهش د یگران صورت گیرد بلکه خود براندازان باید د لایل آنرا بدانند و منطقاً و قلباً آنرا بپذیرند و یقین پیدا کنند که محد و د بودن آگاهی آنان بمصلح و مصلحت همگیت زیرا هر چه کمتر بدانند کمتر خواهند گفت و هر چه کمتر بگویند کمتر زیان خواهند رسانید . • کسیکه رازی را نمیداند چگونه ممکنست آنرا افشا سازد و بر فرض آنکه روزی بدست دشمن هم گرفتار شود هر چه بگوید بکسی آسیبی نمـه خواهد رسانید و فقط موجب گمراهی هر چه بیشتر دشمن خواهد گردید .

یکی از نمونه های خوب اینگونه مرز بندی و د یسیملین انقلابی د میان گروهی از براندازان برزیلی که در ماه مارس ۱۹۷۱ موفق بر بودن کنسول ژاپن در شهر سائو پائولو گردیدند دیده شده است . • روزنامه ی نیویورک تایمز (۱) در اینباره چنین مینویسد :

" کنسول د رمند لی عقب اتومبیل د میان د وتن از چریکها قرار گرفته بود . • یکی از آنان نوار چسبی از جیب خود بیرون آورد و چشمهای کنسول را با آن بست . • چریکها کنسول را بخانه ای د ر حومه ی شهر که (فقط) راننده اتومبیل از محل آن آگاهی داشت میبردند . • بهمین د لیل نیز همگی آنان چشمهای خود را بهم گذارد ه بودند که مسیر حرکت را ببینند و بدانند که خانه ی مزبور رکجا واقع شده است تا چنانچه بعد هاد ستگیر شد ند نه توانند رازی را فاش کنند "

۳ - یکی دیگر از دلایل مرزبندی ، جدائی اجباری براندازان از یکدیگر و لزوم تقسیم کار میان آنان است . چنانکه قبلاً نیز گفته ایم ، گروههای براندازی ، گروههای پراکنده و خودبسته هستند . هستند یعنی معمولاً بصورت دسته‌های کوچک چند نفری در گوشه و کنار شهر متفرق شده و بطور جدی و فعالیتی میکنند و بهمین جهت نیز باید بتوانند همیشه روی پای خود ایستاد و وظایف محوله را مستقلاً انجام دهند . فلسفه‌ی اینکار اینست که اولاد دشمن را ناگزیر خواهد کرد که نیروهای خود را پراکند و کرده و گوشه و کنار شهر بفرستد و ثانیاً اینکه چنانچه یکی از گروههای مزبور "سو" برود و یا گریبفتد زیان حاصله از آن فقط محدود به همان گروه کوچک بود و بدیگران آسیبی نخواهد رسید . ناگفته پیداست که هر وقت کارهای مهمتری در پیش باشد بناچار باید شماره‌ی بیشتری از براندازان را در یکجا گرد آورده و بدینکارها برگماشت . در چنین مواردی با آنکه هدف همگی آنان یکیست ، معذک کارها باز طبق نقشه‌ی قبلی بقسمتهای جدی جداگانه تقسیم میشود و هر يك از دسته‌های شرکت کننده وظایف محوله را مستقلاً به عهده میگیرد . بعبارت دیگر هیچيك از دسته‌های شرکت کننده از نام و نشانی و نوع مسئولیت و جزئیات کار دسته‌های دیگر آگاهی پیدا نمیکنند و فقط پس از پایان یافتن کار است که نتیجه‌ی کوششهای هماهنگ و حساب شده‌ی خود و دیگران را میبینند و با از آن مطلع میشوند .

یکم - انواع مرزبندی : مرزبندی را میتوان از دو لحاظ مورد توجه قرار داد یکی از نظر شکل و سازمان و دیگر از نظر موضوع .

الف - از نظر شکل و سازمان : از نظر سازمانی مرزبندی بگونه‌های زیر تقسیم میشود :

پیک - مرزبندی عمودی : و آن یکنوع آسمانه و یا سقف ناپید است که بمنظور جلوگیری از شناخته شدن افراد رده‌های بالا تر بوسیله افراد رده‌های پائین تردد درون يك سازمان براندازی ایجاد میشود . روشی که برای این منظور بکار میبرند روش "چاته" است . مقصود از روش چاته‌ای اینست که افراد يك دسته کوچک براندازی که معمولاً از سه چهارتن تشکیل مییابد زیر فرمان یکی از یاران خود که سردسته یا سرگروه نامیده میشود قرار میگیرند و دستورها و خود را فقط از او دریافت میکنند و فقط در برابر او مسئول هستند . ارتباط افراد مزبور با رده‌های بالا تر و یا گروههای دیگر نیز (چنانچه لزومی داشته باشد) فقط بوسیله او انجام میگیرد . سازمانی که از اجتماع چنین دسته‌های کوچکی تشکیل یافته باشد بمثابه هر می خواهد بود که در ریایه‌ی آن که طبعاً گسترده تر است افراد بیشتری قرار میگیرند . ولی بتدریج که بدنه هرم بالا تر رفته و باریکتر میشود تعداد آنان نیز کمتر خواهد گردید . بعبارت دیگر هر چه مسئولیت اشغال کنندگان رده‌ی بالا تر بیشتر و سنگین تر باشد ، شماره‌ی آنان نیز کاهش پیدا خواهد کرد تا سرانجام بیک نقطه که همان گروه رهبران جنبش است منتهی میگردد . مزیت بزرگ روش چاته‌ای اینست که هدف اصلی مرزبندی را چه در جهت عمودی و چه در جهت افقی تأمین میکند یعنی از یکسوم مانع از این میشود که براندازان رده‌های پائین تر افراد رده‌های بالا تر از خود را بشناسند و از سوی دیگر ، هر يك از دسته‌های براندازی را بصورت دسته‌ی جداگانه و مستقلی در می‌آورد که در رده‌ی رده‌های خود محصور شده‌اند و هیچگونه تماسی با براندازان دیگر جز از طریق سردسته‌ی خود نمیتوانند داشته باشند .

دو - مرزبندی افقی - و آن یکنوع دیوارکشی یا ترده گذاری میان دسته‌ها و گروههای مختلف براندازی است که جداگانه و مستقلاً بفعالیت خود ادامه میدهند . هدف اینگونه مرزبندیها ، مصون نگاه داشتن افراد رده‌های پائین هرم و یا بعبارت دیگر حفظ و حراست نیروهای ضربتی براندازان است و بهمین دلیل نیز در خورا اهمیت و توجه بسیار میباشد . تجارب ناگوار گذشته نشان داده است که نادیده گرفتن مرزبندی افقی تا چه اندازه میتواند خطرناک باشد . آنچه باید مورد تأکید قرار گیرد اینست که در شرایط کنونی اصولاً لزومی ندارد که تعداد افراد هر يك از دسته‌های براندازان شهری بیش از سه چهارتن باشد .

وقتی میشنویم که مثلا يك گروه ۶۰ نفری از براندازان که در "خانه‌ی امن" مستقر شده بودند در يك روز و ظرف دو سه ساعت دستگیر گردیده‌اند از تعجب و تأسف نمیتوانیم خود داری کنیم . اینگونه لغزیدن‌های دسته‌جمعی و بسیار زیانبار ثابت میکند که یاران ما یا اصولاً از مرزبندی افقی اطلاع نداشته‌اند و یا آنکه آنرا یکباره نادیده گرفته‌اند ! کار براندازان

مرزبورا که اصطلاحاً "چریک شهری" مینامند با جنگهای پارتیزانی ویا لشکرکشیهای بزرگ نباید اشتباه کرد و یکسان دانست. وظیفه‌ی برانداز شهری "زدن و در رفتن" است و برای چنین کاری، جز در موارد استثنائی، اساساً نیازی بگرد آوردن ویک کاسه کردن نیروها نیست. در موارد دیگری چون دشمن ربائی، یا نگرانی و غیره نیز افراد شرکت کنند و در صورت اصلی چند ان زیاد نیستند و کسانی هم که بمنزله‌ی گروه پشتیبانی بشمار می‌آیند و بکارهایی مانند رانندگی دیده‌بانی، منحرف کردن دشمن ویا از میان بردن "آثار جرم" مبادرت می‌ورزند نباید بیش از سه چهارتن باشند، کوتاه سخن اینکه، تعداد افراد هر یک از دسته‌های براندازی در روی شهر معمولاً نباید از حد و انگشتان یک دست تجاوز کند. بدیهیست که در موارد استثنائی میتوان اصل مرزبندی را زیر پا گذاشته و از دیگر براندازان کمک گرفت معذالک در چنین مواردی نیز چنانکه در مثالهای پیشین تذکر دادیم، کارها قبلاً بوظایف کوچکتر و جداگانه‌ای تقسیم میشود و فردیکه بوسیله سردسته‌ی خود از مأموریت محوله آگاهی پیدا کرده است یک قسمت از آنرا انجام خواهد داد و تا آنجا که عملاً ممکن باشد کوشش خواهد شد که افراد دسته‌های دیگر همچنان ناشناخته بمانند.

ب - مرزبندی از نظر موضوع : و آن محدوده‌ییتی است که آگاهانند از طرف خود شخص ویا سردسته‌ی او در باره‌ی موضوع بخصوصی اعمال ویا مقرر میگردد و خود برد و گونه است :

یک - در روزمرزی و آن محدوده‌ییتی است که با وظایف عادی و روزانه‌ی شخص بستگی دارد ویا اصطلاح جزو ماهیت کار است مانند کسیکه مثلاً مأمور خرید اسلحه است و اصولاً نباید از مقصد ویا چگونگی ارسال ویا اسامی بکاربرندگان آن چیزی بداند ویا شخصی که نامه یا پیام رمزی را از جایی بجائی میرساند و هرگز نباید از مضمون ویا محتوی آن آگاهی پیدا کند همچنین است فردی که اتاقش را بعنوان "خانه‌ی امن" در اختیار یکی از یاران خود میگذارد و بهیچوجه نباید بداند چه کسانی بد آنجا میروند و چه گفتگوهای در آنجا صورت میگیرد. به همین ترتیب، نویسندگان مقاله از جای چاپخانه و حرفچیان از نام و نشانی نویسندگان آگاهی پیدا نخواهند کرد و طبعاً پخش کنندگان روزنامه نیز از اطلاعی در باره‌ی هیچیک از ایند و نخواهند داشت. در برخی موارد مرزبندی بنحوی است که شخص در آن فقط نقش یک "رابط" یا "واسطه" را بازی میکند مثلاً کسی در آلمان بسته‌ای را که از ایتالیا فرستاده شده است از پستخانه میگیرد و بلافاصله بنشانی شخص دیگری که در بیروت است میفرستد بدون اینکه هرگز گیرنده ویا فرستنده‌ی آنرا بشناسد. گاهی اوقات نیز موضوع باندازه‌ی مهم و حیاتی است که جز یکی دوتن از رهبران، کسی نباید از چگونگی آن آگاهی داشته باشد مانند ساعت دقیق شروع حمله به راکز شهر که باید تا آخرین لحظه‌ی ممکن از همه پنهان نگاه داشته شود در چنین موردی رهبر براندازان، دستور شروع حمله را ناگهان و بنحوی صادر میکند که دیگر عملاً فرصت چندانی برای خنثی کردن نقشه‌های او از طرف دشمن وجود نداشته باشد یعنی مثلاً اگر برای آماد شدن گروههای پراکنده‌ی براندازان در نقاط مختلف شهر، باد رنظر گرفتارن کلیه جوانب امر، دو ساعت وقت لازم باشد، فرمان حمله نیز درست دو ساعت قبل از آغاز حمله صادر خواهد شد و نه پیش از آن.

دو - مرزبندی پلکانی - مرزبندیها ویا "در روزمرزیهای" یاد شده در بالا جنبه‌ی همیشگی دارد یعنی دست کم از نظر تئوری اطلاعات مربوط بدان هرگز نباید افشا شود. اما در برخی از موارد دیگر وضع نه چنین است و محدوده‌ییت های مقرر جنبه‌ی موقتی دارد. به عبارت دیگر هدف نهائی از آنها اینست که بتدریج از میان برداشته شود. اینگونه مرز بندی را "پلکانی" مینامند زیرا محدوده‌ییت های آن مرحله بمرحله ویا اصطلاح پله بپله است و وجه تشبیه آن نیز همین می باشد.

برای روشن شدن موضوع و همچنین برای آنکه نمونه‌ای از مرزبندی پلکانی بدست داد باشیم یک مثال فرضی میزنیم : چنین انگارید که شما بعنوان یکی از رهبران براندازی در خارج از کشور میخواهید یکی از دوستان خود بنام آقای "الف" که مهندس شیمی است و در فرانکفورت میزید و جزو براندازان "خوابیده" یا "خاموش" بشمار میرود و تا کنون در هیچگونه فعالیت سیاسی آشکاری شرکت نکرده است مأموریتی بدهید که بایران برود و کاریرا که در آنجا بدو محول خواهد شد انجام دهد. فرض کنیم که اوضاع و احوال نیز بطوریکه

شما صلاح نمیدانید جزئیات امر را تا آخرین روز پیش از پرواز با و بگوئید و باز چنین فرض کنیم که در آخرین ساعات آن روز وقتی با در دست داشتن بهانه‌ی مناسبی بخانه‌ی او میروید تا چگونگی مأموریت مزبور را با او در میان بگذارید اتفاقاً عده‌ای از دوستان و آشنایان او سر می‌رسند و برای شما فرصتی که بتوانید آزادانه با وی صحبت کنید وجود ندارد. شما که پیشاپیش برنامه‌ی کار خود را بدقت تنظیم کرده‌اید و در نظر دارید یکبار دیگر لزوم جد اکثر پنجاه نفر را مورد تأکید قرار دهید آقای الف را بگوشه‌ای میبرید و بدون آنکه سخنی بگوئید جزوه‌ی "گلچینی از سرودهای انقلابی ایران" را از جیب خود بیرون آورده و به بهانه‌ی آنکه میخواهید مثلاً نامه‌ای را از توی آن بیرون آورده و بپایید هید آنرا خون سرد آن ورق می‌زنید و ناگهان در صفحه‌ی ۲۴ جزوه انگشت روی تیتریکی از سرودها می‌گذارید: "آنها سه تن بودند" و سپس اسامی و متن از آنانرا که با د اثره‌ای مشخص کرده‌اسم و دیگری را که خود در حاشیه نوشته‌اید با و نشان مید هید (۱) آقای الف که از خم و چم پنجاه نفر آگاه است مقصود شما را بسرعت در مییابد و بالبدی شما میفهماند که مطلب را درك کرده‌است و دست شما که بدین ترتیب از تعداد و اسامی کسانی که قرار است در ایران با و تماس بگیرند اطلاع پیدا کرده‌است بسوی تهران پرواز میکند. بمجرد رسیدن به فرودگاه مهرآباد یکی دیگر از یاران شما که میتوانیم او را UMLEITUNGSSTELLE یا نوعی کارگزار اطلاعاتی بنامیم مسافر تازه وارد را "تحویل" میگیرد یعنی از همان لحظه‌ی ورود او را بدقت مییابد که ببیند آیا مورد تعقیب دشمن هست یا نه؟ ضمناً خود آقای الف نیز با آموزشهایی که قبلاً بدیده‌است مواظب و نبال کنندگان احتمالی خود خواهد بود. آقای الف پس از دو سه روز پاکتی در راهروی خانه‌ی خود مییابد که ظاهراً از لای در بدرون خانه انداخته شده‌است. در داخل آن نامه‌ی ساده و کوتاهیست که نشان میدهد یکی از دوستان آقای الف، بنا بخواهش او یک عدد بلیت مسافرت با ترن از تهران تا خرمشهر برای او خریده‌است. آقای "الف" از دریافت نامه و بلیت خوشحال میشود زیرا بدین ترتیب ضمن مسافرت ناگهانی خود فرصتی نیز بدست خواهد آورد که از برادر بزرگترش که در خرمشهر کار میکند و سالها او را ندیده‌است دیدار کند. دو سه روز پس از ورود به خرمشهر، "ناصر" یکی از دوستان نزدیک برادرش "تصادفاً" بخانه‌ی برادر آقای الف میآید و از آشنائی با او اظهار خوشحالی میکند. ناصر با آقای الف میگوید که پسرش "مصطفی" قصد دارد برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی شیمی بآلمان برود و به همین دلیل از وضع دانشگاههای آلمان و پیشرفتهای آنها در رشته‌ی شیمی پرسشهایی میکند. و در ضمن آن از چگونگی مسافرت آقای الف از تهران تا خرمشهر نیز اطلاعاتی بدست میآورد و در پایان صحبتهای خود از او دعوت میکند که بمنظور راهنمایی پسرش که در یکی از دروخانه‌های شهر کار میکند بخانه‌ی آنان رفته و با اصطلاح "سرافرازشان بفرماید" آقای الف که برنامه‌ی خاصی در پیش ندارد و از طرف دیگر از لحن صحبتها و موضوع پرسشهای "ناصر" مطالبی احساس کرد است این دعوت را میپذیرد و در روز معین که اتفاقاً روز "بیست و چهارم" ماه است بمنزل او می‌رود و در آنجا ضمن راهنمایی "مصطفی" که اطلاع مختصری در رشته‌ی شیمی دارد با پسر عموی او "شریعت" که يك کارگاه مکانیکی را اداره میکند و چهره‌اش نیز کاملاً آشناست برخورد میکند و بلافاصله بیاد میآورد که او همان براننده‌ی تاکسی است که او را پس از ورود بایستگاه راه آهن خرمشهر، بکراست بخانه‌ی برادرش برده‌است!

قطعات موزائیک اطلاعاتی بسرعت برق در مخیله‌ی آقای "الف" پیش هم گذاشته میشود. همه چیز با هم میخوانند و همه چیز جور در میآید! تعداد نفرات، اسامی آنان، مطابقت صفحه‌ی کتاب و تاریخ دعوت، مشاغل و پوششهای مناسب هر يك از "هتن" آقای "الف" مانند کسی که چستان مهمی را حل کرده و یا سنگینی را از دوش برگرفته باشد از ته دل شادمان میشود ولی هنوز هیچکس سخنی برب نراند و چیزی نگفته‌است، لذا او نیز خاموشی می‌گزیند و در انتظار میماند! و "ناصر" که از تشخیص خود کاملاً مطمئن است در رنگ راپیش از این جایزند انسته و روی تکه کاغذی که در دست دارد چیزی مینویسد که بمنزله‌ی "نشان شناسائی" روشن و قاطعی هرگونه شك و تردید را از میان میبرد: "آنها سه تن بودند" و بلافاصله چشمانش را بچهره‌ی آقای الف میدوزد. نگاهها در يك لحظه بهم

(۱) - شهیدان شاتزد هم آذر ۱۳۳۲ عبارت بودند از مصطفی بزرگ نیا - ناصر قندچی - شریعت رضوی.

میافتد لبخندی بر لبان هرد و نقش میبندد ، دستهای یکبار دیگر فشرده میشود و برنامه‌ی کار بعدی (مثلاً ساختن مواد منفجره و تهیه مرکب نامرئی) نیز ضمن گردش در حیاط خانه و تماشا‌ی گل‌ها مورد بحث قرار میگیرد .
 در این مثال فرضی چنانکه دیده میشود کارها قدم بقدم پیش رانده میشود و بجای آنکه مثلاً همه جزئیات کار در آغاز پرواز از فراغ صورت گرفته شود پله پله جلو میرود و بطور منظم با خرمیرسد . از طرف دیگر ، اصول پنهانکاری نیز از هر لحاظ و بویژه از نظر پیخبرگذاشتن برادر آقای الف از تاریخ مسافرت ناگهانی او ، چگونگی تشکیل یک دسته‌ی کوچک براندازی با روابط خانوادگی بسیار نزدیک و مشاغل مناسب و سودمند و بکاربردن نشانه‌های " شناسائی " و " اطمینان دقیقاً و بطور طبیعی مراعات شده است .

دوم - مرزبندی در سازمانهای اطلاعاتی و احزاب سیاسی :
 پس از ذکر این مقدمات ، اینک باید ببینیم اصل " مرزبندی " در سازمانهای اطلاعاتی و احزاب سیاسی چگونه اجرا میشود ؟ نقاط ضعف و قدرت احزاب سیاسی مادر این مورد چه بوده است ؟ و بالاخره اینک خود مادر شرائط کنونی چگونه میتوانیم اطلاعات یاران خود را محدود کرده و از رزکردن اسرار آنان بیرون جلو بگیریم ؟
 سازمانهای اطلاعاتی با همه دقتی که در رهگزینی بعمل میآورند کار خود را هرگز خاتمه یافته نمیدانند و از آن بعد نیز میکوشند اطلاعات کارمندان خود را تا آنجا که عملاً ممکن باشد در درون ادارات و حتی در میان کارمندان یک بخش کوچک محدود سازند تا آنجا که بگفته‌ی خودشان " دست چپ یک فرد نداند که دست راست او چکار میکند ! " (۱) حساسیت برخی از کارها باندازه ایست که گاهی مثلاً بکارمندان ساده‌ی یک بخش وظیفه‌ای از طرف مقامات بالای سازمان محول میشود که رئیس مستقیم و یا مدیر کل او از آن بیخبر میمانند ! در مورد شبکه‌های جاسوسی در خارج از کشور بویژه در برابر جاسوسانی که در رازهای دریافت پول کار میکنند معمولاً سختگیری و دقت بیشتری اعمال میشود . سازمانهای اطلاعاتی پس از تجاری بسیار بدین نتیجه رسیده‌اند که " وفاداری کالائیست که با سانی در بازار آزاد خرید و فروخت میشود " زیرا چنانکه در پیش نیز اشاره کردیم ، کسی که فقط بخاطر پول کار میکند در حقیقت خود را میفروشد و معمولاً پس از آنکه مشتری پولدارتری پیدا کرد ، ارباب خود را عوض میکند . به همین دلیل است که شبکه‌های جاسوسی باندازه‌ای در مرزبندی دقت میکنند که گاهی کارشان بوسوانی میکشد . یکی از نمونه‌های خوب مرزبندی را میتوانیم در یکی از شبکه‌های (APPARAT) جاسوسی شوروی در آلمان زمان جنگ ببینیم که بیشتر شما ممکنست داستان آنرا در کتاب ROTE KAPPELE خوانده باشید . جاسوسان شوروی شبکه‌ی مزبور را بنحوی تشکیل دادند که دستگیری و یا گریزی یکی از اعضای آن منجر به لیسو رفتن افراد دیگر شبکه نمیشد و به همین دلیل نیز مدت‌ها طول کشید تا ABWEHR (سازمان ضد اطلاعات ارتش هیتلر) توانست با استفاده از PEI LUNG (دستگاه سویابی) جای فرستنده‌ی رادیوئی این شبکه را پیدا کرد و سپس با کمک یکی از رهبران آن ، در دستگیری بقیه اعضا و برچیدن شبکه‌ی مزبور موفق گردد . (۲)

نمونه‌ی جالب دیگری از دقت فوق‌العاده‌ی مقامات اطلاعاتی شوروی را در مرزبندی و یا بگفته‌ی خودشان (CONSPIRATSIA) را میتوان در کتاب معروف لئونهارد (۳) یافت . وی در خاطرات خود مینویسد که در آموزشگاه کمینترن که در سال ۱۹۴۲ برای تربیت کادرها گشایش یافته بود همه چیز و حتی " برنامه‌ی دروس آنان جزو " اسرار " بود و طبعاً هیچکس نیز حق " نت برداری " در سرکلاس درس را نداشت .

- (۱) - برای نمونه کتاب PULLACH INTERN فصل ششم را بخوانید .
 (۲) - در این باره چند کتاب خواندنی تاکنون انتشار یافته است که یکی از آنها زیر نام : " واژه‌ی رمز : دیرکتور " بوسیله‌ی SHEINZ HOHNE بیرهفتگی نامه‌ی DER SPIEGEL نوشته شده و چاپ رسیده است . دیگری کتابیست بقلم GILLES PERRAULT که تحت عنوان " ارکستر سرخ " بزبان فرانسه نگارش یافته و در سال ۱۹۶۷ منتشر گردیده است .

3- LEONHARD , WOLFGANG . DIE REVOLUTION ENTLASST IHRE KINDER .

KIEPENHEUER & WITSCH VERLAG . 1955 .

در سازمان "امنیت" شاه نیز کوشیده اند که با جد کردن ادارات مختلف ساواک از یکدیگر و در کنار تشریناسانی ویژه برای کارمندان هر یک از ادارات و همچنین جلوگیری از معاشرت آنان با دیگران، از در زدن اسرار خود بیرون جلوگیری کنند ولی چنانکه در بخش دوم این کتاب خواهیم دید در این زمینه با ناکامیهای بسیار روبرو شده اند تا آنجا که امروزه بسیاری از راهزهای آنان بر ملا گردیده و حتی متلک هائی را که خود آنان برای همکارانشان ساخته اند نیز از چهار دیواری ساواک بیرون نشت پیدا کرده و در زبانها شده است!

در میان احزاب و دسته ها و جمعیت های سیاسی ای که از دوران جنبش مشروطه تا کنون در کشور تشکیل یافته اند نمونه های چندی از مرزبندی دیده میشود که جزئیات آنرا باید در کتابهای تاریخ بخوانید. آنچه باید در این مورد بدانیم اینست که اصل مزبور مانند اصول دیگر پنهانکاری، در آغاز کار بصورت بسیار ساده ای اعمال میگردد و سپس رفته رفته دقیق تر و فنی تر شده است چنانکه مثلاً در باره ی چگونگی مرزبندی در حزب اجتماعیون - عامیون که کانونی بنام "مرکز غیبی" برای مبارزه با دشمنان ملت بوجود آورد مینویسیم که:

"رؤسای حوزه ها . . . هر کد امزیر دست خود ۱۱ نفر عضو داشتند ولی اینها مدت مدیدی بغیر از شب های تاریک و مکانهای بی چراغ که مبادا هم دیگر را (کذا) بشناسند با یکدیگر روبرو نمیشدند و آشنائی پیدا نمیکردند (۱)"

در سالهای اخیر چنانکه میدانیم، حزب توده با اصول پنهانکاری و از جمله مرزبندی توجه بیشتری مبذول میداشت از نظر شکل و سازمان، کوچکترین واحد حزبی "حوزه" بود که از سه تا پنج نفر تشکیل مییافت و از گرد آمدن چند حوزه های "شاخه" بوجود میآمد ارتباط شاخه ها با یکدیگر یکریکلی ممنوع بود و فقط سرپرست هر شاخه میتواندست باردهای بالاتر از خود تماس بگیرد. در سطوح بالاتر، کمیته های بخش و کمیته های محلی و کمیته های ایالتی (مانند تشکیلات تهران) وجود داشت که زیر نظر هیئت اجراییه کار میکرد. در سالهای دشواری از کودتا، حوزه ها "سه تائی" شد و ملاقات افراد با یکدیگر نیز بصورت تماسهای کوتاه مدت خیابانی درآمد. هر یک از افراد نام کسانیرا که در مواقع لزوم میتواندست با آنان تماس بگیرد میدانست و دستور اکید داشت که در موارد دیگر از اظهار آشنائی با آنان خودداری کند و با توجه به این دستور اگر در خیابان بیکی از یاران خود برخورد میکرد از سلام و احوالپرسی که سهل است، از نگاه کردن با و نیز احتراز میجست! در محل کار و با تحصیل خود هم میکوشید با "رفقای غیر حزبی" گرم بگیرد و از تماس با دوستان خود همچنان دوری بگزیند. در سازمان افسران حزب نیز افراد بدستهای پنج نفری تقسیم شده بودند و هر افسر پنج تن آموزش می داد و سپس هر یک از آنان بنوبه ی خود ببقیه ی افراد هر گروه که در حد و دبست تابست و پنج نفر بودند تعلیم میدادند. از نظر محدود کردن اطلاعات افراد در داخل یک شعبه یا بخشی از حزب، نمونه های جالب و درخور توجهی در یادها ماندگار است که در اینجا بمنظور آشنائی با برخی از روشهای آموزشدهی آن بچند موضوع زیر اشاره میکنیم (۲):

"در دوران قبل از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ شعبه ی اطلاعات حزب توسط دکتر کریم فروتن اداره میشد. حتی در همان موقع که حزب توده فعالیت آشکار و علنی داشت و گزارش کار تمام شعب حزب مزبور منتشر میگردد، تاریکی مطلق بر شعبه اطلاعات و عملیات آن حکمفرما بود و هیچگونه گزارشی از فعالیت شعبه اطلاعات داده نمیشد و میگفتند امور شعبه اطلاعات حتی با اعضا هیئت اجراییه کمیته مرکزی نیز گفته نمیشد. (۳)"

نمونه ی جالب دیگر از مرزبندی را میتوان در مورد چاپخانه های حزب دید. چنانکه میدانید، نخستین چاپخانه حزب توسط حسام لنگرانی در مهرماه ۱۳۲۸ بکار آغاز کرد و با انتشار روزنامه ی مردم پرداخت. وضع چاپخانه ی مزبور بطوری بود که بجز تعداد انگشت شماری از دست اندرکاران، کس دیگری از جای آن اطلاعی نداشت. یکسال پس از آن

(۱) - قیام کلنل محمد تقی خان پسیان ص ۷۹

(۲) - در مورد مطالبی که از کتابهای فرمانداری نظامی و مجله ی عبرت نقل کرده ایم بتوضیحات مادریند ۷ پیشگفتار توجه داشته باشید.

(۳) - سیر کمونیزم در ایران ص ۳۷۷

تاریخ ، چاپخانه ی بزرگتر و مجهزتری در اوودیه توسط احمد امیرانی کار گذاشته شد که تا مهرماه ۱۳۳۳ بکار خود ادامه داد . چاپخانه ی مزبور در زیرزمین یک خانه وینحوی ایجاد شده بود که کوچکترین شک و تردیدی در ذهن همسایگان و یا مهمانان احتمالی و یا کسانی که ممکن بود بر حسب تصادف بدانجا بروند بوجود نمی آورد . در باره ی وقت و کوشش حزب بمنظور مصون نگاهداشتن آن از دستبرد دشمنان ، از زبان یکی از اعضای حزب که بعد ها دستگیر شد میشنویم که :

" در آن زمان یکی از خیابانهای اوودیه را بدستور مقامات حزبی زیر نظر گرفته بودیم که آیا تحت نظر پلیس هست یا خیر (در حالیکه نمیدانستیم در آن محل چاپخانه ای هست) (۱) .

وظایف کسانی که بکارهای مطبوعاتی سرگرم بودند نیز بگونه ای تنظیم و تقسیم شده بود که هیچکس از کار دیگری آگاهی پیدا نمیکرد . مثلاً نویسندگان روزنامه ی مردم (اوود نوری و محمد حسین تمدن) از جای چاپخانه پی خبری بودند و مقالات خود را توسط پیک های ویژه برای مسئول اینکار (دکتر فروتن) میفرستادند . یکی از این پیک ها ، احمد امیرانی بود که خود چاپخانه را کار گذاشته بود . او در کارپخش روزنامه نیز فعالیت داشت یعنی بمجرد اینکه روزنامه ای بچاپ میرسید آنرا شخصاً به مراکز پخش میداد و بدینسان مانع از این میشد که شخص دیگری بسپانه ی دریافت روزنامه بچاپخانه نرسد . در توزیع روزنامه ها نیز اصول پنهانکاری کاملاً مراعات میگرفت یعنی پیکهای مخصوصی که بعضاً از زنان انتخاب شده بودند روزنامه ها را از مراکز پخش گرفته و در اخل کیف دستی خود بکمپته ها میرسانیدند . مسئولیت حروفچینی هم در آغاز کار با اهل همان خانه ای بود که چاپخانه در آنجا قرار داشت تا آنکه پس از مدتی یک حروفچین حرفه ای را در آنجا بکارگماشتند . چاپخانه ای که بدینسان اداره میشد مدت چهار سال تمام بکار خود ادامه داد تا آنکه سرانجام بدلیلی که مورد بحث کنونی مانیست ، توسط یکی از همان پیکها " لو " رفت .

در باره ی چاپخانه ی روزنامه ی " رزم " نیز اصل مرزبندی با همان سرسختی و وسواس بکاربرد میشد . یکی از مسئولان آن در این مورد چنین میگوید :

" روزی نزد مسئول جدید سازمان (جوانان) رفتم تا مقالات روزنامه ی رزم را برای تصحیح با ویدهم . آدرس - چاپخانه ی مخفی رزم را از من سؤال نمود ولی من ابا نمودم و گفتم بهتر است بمسئول چاپخانه مراجعه نمائید . وقتی این موضوع را با مسئول چاپخانه و مهندس شریعتی در میان نهادم خیلی خوشحال شدند گفتند : " باریک اله " چه خوب کردی آدرس چاپخانه را باین پلیس ندادی ، اگر این شخص از محل چاپخانه بویبرد فوراً بامورین - انتظامی نشان خواهد داد " (۲)

نمونه ی دیگری از اینگونه پنهانکاریها را در سازمان افسران حزب تودهمی بینیم که از وجود آن گویا فقط دوتن از اعضای هیئت اجراییه (دکتر فروتن و دکتر بهرامی) اطلاع داشتند . یکی از کارهای درخور توجه آن مخفی کردن دکتر فاطمی بود که موضوع آن از طرف دکترو وجودت مسئول سازمان نظامی با سرهنگ مشیری در میان گذاشته شد و او نیز از مسئولین شاخه ها خواست که شخص مطمئن و شناخته نشده ای را برای پنهان کردن کسی معرفی کنند . شاخه ی پزشکی ، یکی از افراد خود را بنام دکتر محسنی معرفی میکند و دکتر فاطمی در خانه ی او مخفی میشود . نکته ی جالب اینکه " کمیته ی مرکزی حزب حتی بمسئولین سازمان اطلاع نمیدهد که این شخص دکتر فاطمی است و بعد از آن رابطه ی دکتر محسنی نیز با سازمان قطع میشود و مستقیماً تحت نظر کمیته ی مرکزی قرار میگیرد " (۳)

نمونه ی درخشان دیگری از مرزبندی که برایستی میتوان آنرا در نوع خود شاهکاری بشمار آورد ساختن چندین هزار نارنجک بود که بررسی جزئیات آن چه از لحاظ پنهانکاری و چه از نظر براندازی برای ما آموزنده و درخور مطالعه است . توضیح آنکه کمیته ی مرکزی حزب در تابستان سال ۳۱ تصمیم میگیرد که حزب را " مسلح " کند و برای این منظور سازمان جداگانه ای بنام " سازمان نارنجک " بوجود میآورد که از چند تن افسرومهندس و دانشجو و کارگرفنی و کارشناس تشکیل

(۱) - همان کتاب . ص ۲۸۱

(۲) - مجله ی عبرت ، شماره ی ۳ ، صفحه ۳۳

(۳) - کتاب سیاه ص ۹۳

یافته بود . برنامه ای بسیار دقیق درباره ی کارگاه ، مواد مورد نیاز و افزایش کار ریخته میشود و وظیفه ی هر يك از افراد بتناسب صلاحیت فنی و علمی و آمادگی او تعیین میگردد . مسئولان امر باید نظر گرفتن اصل پنهانکاری و مرزبندی بر آن میشوند که نخست چند دکان و مغازه و گاز برای کارهای گوناگون چلنگری ، ریخته گری و مکانیکی در نقاط مختلف شهر (نزدیک خیابان کاخ و بازار آهنگرها) کرایه و سپس کارها را از نظر نوع و چگونگی آن بکارهای مکانیکی (مانند ساختن جد ارچدن ماسوره ی آلومینیومی و برگه ی ضامن) و شیمیائی (ساختن خرج (ماده ی T.N.T) و چاشنی (فولمینات جیوه) و ماده ی تاخیری (فتیله ی کند کننده) و کارهای سبك (پیوستن قطعات كوچك بیکدیگر) و سنگین (ریخته گری و پرس کردن برگه های ضامن) تقسیم کنند . مواد مورد نیاز از اعم از شیمیائی و یا فلزی نیز برود و گونه بود : یا میتوانستند آنها را آزادانه در بازار بخرند مانند باروت سیاه که از فروشگاه ارتش و نیترات دامونیوم (پنهانهای کود شیمیائی) که از فروشگاه کشاورزی و گورد آلومینیوم که از دافروشیها خریداری میشد و مفتول آهن (که برای ساختن سوزن مورد نیاز بود) از بازار آهنگرها بدست می آمد و یا آنها را از خارج وارد میکردند مانند فنر ضامن که بوسیله ی یکی از بازرگانان از همه جا بیخبر بمقدار فراوان از چکسلواکی خریداری و با ایران آورد میشد . باگرد آوردن مواد و افزارهای مورد نیاز ، برنامه ی مهم نارنجك سازی ، بررغم همه د شواریها و اشکالاتیکه طبعاً در اینگونه کارها وجود دارد آغاز گردید و باکندی آزار دهنده ای برافشاد و سرانجام پس از مدت ها آزمایش و اشتباه به نتیجه رسید . از نظر اهمیت فراوانی که جزئیات برنامه ی مزبور برای همه براندازان کشور در شرائط کنونی دارد و از آنجا که خورد در عین حال ، نمونه ی بسیار خوبی نیز از مرزبندی بشمار میرود ، ما اینک مطالبی را که دیگران درباره ی این تلاش پرثمر و آموزنده سازمان مزبور نوشته اند در اینجا میآوریم :

" در مهرماه ۱۳۳۱ چاشنی نارنجك که عبارت بود از فولمینات جیوه بوسیله مهندس بانی سعید تهیه گردید و نتیجه ی آزمایش انفجار که در بین راه تهران و کرج انجام گرفت رضایتبخش بود . درباره ی خرج نارنجك از لحاظ اینکه ماده انفجاری (ت - ان - ت) کیلوئی چهارصد ریال و برای سازمان نارنجك سازی حزب توده گران تمام میشد ، این سازمان بکمیسسیون فنی شیمی مأموریت داد تا ماده ی دیگری تهیه کند . بعد از سه ماه بررسی ، کمیسسیون مزبور ماده ای بنام آمانل بدست آورد که از نظر قدرت انفجار کمی ضعیفتر از ت - ان - ت بود اما مجموعاً کیلوئی بیش از بیست ریال تمام نمیشد زیرا نیترات دامونیوم که ماده اصلی آن بود در فروشگاه کشاورزی دفع آفات نباتی کیلوئی شانزده ریال فروخته میشد . درباره ی ساختمان ماده تاخیری نارنجك - اشکالات زیاد نبود زیرا نه فرمول این ماده در کتب آمریکائی و فرانسوی نوشته شده بود و نه از آزمایش مواد تاخیری نارنجكهای آمریکائی نتیجه ای بدست آمد . روی باروت معمولی ، باروت سفید و فتیله آزمایشهای شد و نتیجه رضایتبخش نبود و بالاخره مخلوطی ساخته شد که نسبتاً مورد اعتماد بود ولی باز ضمن آزمایش نواقصی مشهود گردید و بارها اتفاق افتاد که (انفجار) هنگام تراکم ماده تاخیری در داخل ماسوره انجام گرفت و ضمن همین انفجارها بود که انگشت چند کارگر حزبی و دوشیزه ای که با این سازمان همکاری میکرد و مرگ گردید . از لحاظ ساختمان مکانیکی نارنجك نیز کوششهایی بعمل آمد . استوانه ای از سیمان یا بتکار مهندس نصر ساخته شد که در داخل آن ساچمه هایی قرار داده شد و بود برای نمونه بیست عدد از این استوانه ها ساخته شد . برای ماسوره و ضامن آن از سیستم نارنجك های گوشت کوبی " روسی و آلمانی استفاده شد . پرس جهت تراکم کردن فولمینات جیوه نیز توسط مهندس ابوالفتحی و کارگرانی که با او کار میکردند ساخته شد . اما آزمایش ابتدائی که در دره علی بختیار جاده چالوس صورت گرفت ، در اثر خورد شدن فوری جد ارهای سیمانی استوانه و نقص ماده تاخیری با موفقیت انجام نیافت و قرار شد که بجای جد ار سیمانی جد ار فلزی ساخته شود . پس از دو ماه استوانه وجد او که بین وجد ار تکه های سرب و آهن قرار داشت ساخته میشود و آزمایش با آن انجام میگردد و لسی بواسطه ی اشکال لحیم کاری و امکان زنگ زدند بر برابر طوبیت و کمبود قدرت انهدامی از آن صرف نظر میگردد و بالاخره بفکر ساختن جد ارچدن بیهمان وزن و شکل جد ار نارنجك های آمریکائی افتادند و چون چند دکان بازار فراوان بود و برای ساختن قالب آن نیز از نارنجك های آمریکائی استفاده میشد بزودی این فکر جاده عمل بخود

گرفت و يك سري پنجاه تائی ساخته شد .

آزمایش با این جدارها در دره لودر (جاده هیچالوس) در اردیبهشت سال ۲ صورت گرفت و در این
 آزمایش سرگرد وکیلی ، مهندس محقق زاده ، مهندس ابوالفتحی ، مهندس محمدی و سرگرد مظفری
 شرکت داشتند . دوسه نارنجك بوسیله سرگرد مظفری که در فرانسه کلاس مخصوصی را جهت اینکار دیده
 بود پرتاب میشود اما هنگام پرتاب نارنجك چهارم ناگهان نارنجك در دست سرگرد مظفری (بعلمت اینکه
 نارنجكهای مزبور فاقد برگهی ضمانت بود و جهت ماده تأخیری از قتیله استفاده میشد و قتیله بسرعت برق خود را
 بفولمینات جیوه رسانیده بود) منفجر گردید و سرگرد مظفری در اثر این حادثه یکدستش ناقص و از چشم نسا
 بینا گردید و سایرین ویراکشان کشان در حالیکه خون از دست و صورتش جاری بود بجاده رسانیدند و سرگرد
 وکیلی با اتفاق راننده (ارسن) او را بشهر بازگردانیدند .

در این اثنا تصادف آقیافه خون آلود و وضع غیرعادی مظفری توجه گدائی را که در کنار جاده بود جلب میکند و اونیز
 اهالی را از ماجرا باخبر میسازد و همگی دستجمعی برای پی بردن بعلمت واقعی جریان بداخل دره هجوم می
 آورند . سایرین نیز که از هجوم مردم بداخل دره بیخبر بودند وسائل را در زیر برگهای خشك مخفی می
 سازند و خود بطرف جاده حرکت میکنند ولی قبل از آنکه بجاده برسند با مردم مواجه میشوند و بنحوی فرار کرده
 و خود را با اتوبوس بشهر میسازند . لحظه ای بعد ژاندارمها و مردم بقیه وسائل را با ضافه چهار قبضه مسلسل
 سبك آلمانی زنگ زد که برای آزمایش همراه هیئت مزبور بود از زیر برگها بیرون میآورند و بتصور اینکه هیئت مزبور
 برای بردن وسائل باز میگردند مدت یکماه در آنجا بنگهبانی میپرد ازند ولی حزب بوسیله سازمان نظامی از
 از ماجرا باخبر شد بود و دیگر کسی از اعضا سازمان نارنجك سازی بآنجا بازگشت نکرد .

ابتدا اقرار میشود برای سرگرد مظفری صحنه ای ساخته شود و علت مجروح شدن او را انفجار پیریموس وانمود کنند
 ولی در اثر بر ملا شدن جریان در دره لودر و اینکه ممکن بود مسئله بهمربط داده شود حزب توده تصمیم به
 مخفی کردن سرگرد مظفری میگردد و چون امکان داشت خانمش نیز در اثر بازجویی مطالبی را جمع بدوستان شوهرش
 بازگو کند او را نیز مخفی میسازند و انتشار میدهند که با خانمش بفرانسه فرار کرده است .

پس از این جریان ، چون ما مورین انتظامی بعضی کارگاهها را زیر نظر گرفته بودند جریان نارنجك سازی و ماه
 بتأخیر میافتد ولی سازمان مجدداً شروع بکار میکند و این بار قرار میشود از ما سوره ی گوشت کوبی صرف نظر گردد و
 ما سوره ای کاملاً شبیه به ما سوره ای آمریکائی ساخته شود و برای دوهزار عدد ما سوره ضامن گذاشته شود . برای
 ساختن ما سوره آمریکائی وقت زیادی لازم بود و بالاخره ما سوره از جنس المینیوم ساخته میشود . این جریانات و
 آزمایشها تا مرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت و تا این زمان حزب توده عملاً نارنجکی را اختیار نداشت .

روز ۲۵ مرداد فرارسید و کمیته مرکزی حزب توده که برای اجرای نقشه های خود احتیاج باسلحه داشت در جلسه
 ۲۶ مرداد تصمیم گرفت باتمام امکانات کار ساختن نارنجك را بپایان برساند . ساختن ده هزار نارنجك
 در برنامه موقتی قرار گرفت و بعد از این رقم پنجاه هزار رسید (ویدیک منظور ساختن و سوار کردن
 نارنجك (موقتاً) قطع گردید و مسئله ماده تأخیری در دستور کار قرار گرفت . انواع و اقسام ماده های قابل
 اشتعال همطراز با باروت مورد آزمایش واقع شد و بالاخره ماده های بوسیله مهندس ضیائی آماده گردید . در
 باره ی فخر ضامن هم بوسیله تاجری بچکسلواکی سفارش داده شد و فخر بمقدار فراوان وارد بازار شد .

..... با آزادى ابوالفتحی و محقق زاده بكمك سازمان نظامی ، دویاره سازمان نارنجك سازی کار
 خود را باجدید بیشتری از سرمیگیرد و چند آزمایش دیگر در تپه های نزدیک اوشان انجام میشود . در این
 آزمایشها برای جلوگیری از حوادث گذشته ، نارنجك بوسیله میخی در زمین مهار وضامن آن بوسیله طنابی
 کشیده میشود . است . این آزمایشها رضایتبخش بوده و بنا بر این دیگر کار سازمان نارنجك سازی اشکالسی
 نداشت و با سازمان بوبود چه وسیعی که در اختیار داشت برنامه موقتی کمیته مرکزی یعنی ساختن ده هزار نارنجك

در عید سال ۳۳ پایان پذیرفت و سپس این کار با نهایت سرعت ادامه داده شد. (۱) آنچه برای ما آموزنده بود برخورد قوت می باشد یکی اینست که مسئولان "سازمان نارنجك" از همان آغاز کار نیروی خلافت خود متکی شده و از دشواریها، خطرات احتمالی، شکستها و ناکامیها نهراسیده اند. برنامه کار خود را با دقت تنظیم و با سرسختی و پشتکار سزاوارتحسینی دنبال کرده و پس از دو سال کوشش و تلاش پیگیر به نتیجه رسانیده اند. دود دیگر اینکه، اصول پنهنجاری (جزد ریکی و مورد) در همه جا با وسواس بسیار بکار بسته شده است و بالاخره اینکه از نظر مرزبندی و تقسیم کار نیز طوری اقدام شده است که حتی برخی از دست اندرکاران سازمان مزبور نیز از مقصود و هدف نهائی فعالیتها و خود اطلاعی نداشته اند چنانکه مثلاً در همان مآخذ پیشین میخوانیم که:

"علاوه بر افراد بالا که مستقیماً در سازمان نارنجك کار میکردند کسان دیگری نیز بودند که از تخصصشان بدوینگونه متوجه هدف باشند استفاده میگردد." (۲)

سوم - مرزبندی در شرایط کنونی: نخست باید بدانیم که فعالیتها و براندازی انواع و اقسام بیشمار دارد و هرکس در هر جا و در هر وضعی که باشد میتواند با رژیم دست نشانده ای امپریالیستها مبارزه ببرد از د مشروط بر آنکه کوششهای او در چهارچوب برنامه های معین و تصویب شده ای انجام گرفته و هدف سیاسی سودمند و سازنده ای به دنبال داشته باشد. این موضوع درخوراندیشه است زیرا نشان میدهد که نبرد با دشمن نباید همیشه و در همه جا و بیرون شهرها و در مراحل نخستین کار، بصورت گروههای چندپند و منفرد انجام گیرد و حتماً اسم جالب و چشمگیری هم داشته باشد! بسیاری از براندازان چنین میپندارند که برای وارد کردن ضربات کاری بد دشمن حتماً باید بصورت دسته ها و گروههای بهم پیوسته ای درآیند و با نتیجه هرچه تعدادشان افزونتر و ارتباطشان نزدیکتر باشد درخور احساس آرامش و اطمینان بیشتری میکنند! این خود اشتباه بزرگیست و تجارب تلخ و ناگوار ما در گذشته نیز نادرستی و خطرات این چنین طرزفکری را بوضوح هرچه بیشتر نشان داده است! وانگهی چنانکه در بخش سوم این گفتارها خواهیم دید، کارهای بسیاری هست که گروههای بی نام و نشان و دسته های کوچک سه چهار نفری نیز میتوانند آنرا بخوبی انجام دهند. این موضوع مخصوصاً درباره ی ویرانگران (سابتورها) صدق میکند و ما امروزه نمونه های زنده ای آنرا در برخی از کشورهای جهان میبینیم. از این گفته ها نباید چنین نتیجه گرفته شود که در شرایط کنونی همه فعالیتها را باید بصورت انفرادی و یا بوسیله دسته های کوچک و سه نفری انجام گیرد زیرا همه میدانیم که در برخی از موارد، از دست یکی دو تن، هرچند هم که دلیروکاروان باشند کار چندانی ساخته نیست و بناچار باید از تعداد بیشتری از براندازان کمک گرفته شود - مقصود اینست که لزوم حتمی مرزبندی یکباردیگ را تأکید کرد و از تماس گرفتن با یاران جز در مواقع کاملاً استثنائی "خودداری کردن" برای آنکه نمونه هایی از این موارد استثنائی بدست داده باشیم چند مثال میزنیم:

- ۱ - هنگامیکه نهانگاه شما و یا بخشی از شهر که نهانگاه مزبور در آن قرار دارد ناگهان مورد محاصره ی پلیس قرار بگیرد و شما مجبور شوید که با دقت و احتیاط لازم از آنجا گریخته و موقتاً بخانه یکی از یاران خود که در جای دیگری میزید پناه ببرید.
- ۲ - وقتی که خود شما و یا یکی از همزمان شما بسختی مجروح شده و نیاز به پزشك داشته باشید.
- ۳ - موقعیکه بعلمت تصمیمات جدید و یا تغییرات کلی در استراتژی و تاکتیک شما همکاری با گروههای دیگر و یا آشنائی با اسلحه و افزارهای نو ضرورت پیدا کرده باشد.
- ۴ - زمانی که اطلاعات جدید و مهمی درباره ی دشمن، اسامی جاسوسان و برنامه های آینده ی آنان بدست آمده و گفتگو درباره ی آن لازم باشد.

در اینگونه موارد، اگرچه گرفتن تماس با یاران دیگر و یا رایزنی و گفتگوهای روی و تبادلی نظریات و دیدگاههای بالاتر و ر مینماید و با رعایت دقیق اصول پنهنجاری و بکاربردن شگرد هائی که بعد از آن سخن خواهیم گفت میتوان از مرز خود پافرا تر گذاشته و چنین کاری اقدام کرد ولی باز باید سود حاصله از چنین تماسهایی، به خطرات احتمالی آن بچربد مثلاً در همان

مثال نخستین که نهانگاه شما مورد محاصره قرار میگیرد اگر حدس بزنید که پناه بردن شما بخانه‌ی شخص دیگری و رانیز بمخاطره خواهد انداخت ، باید بدون کمترین تردید از آن چشم‌پوشید زیرا با چنین کاری نه تنها شما از خطر نخواهید رست بلکه دیگری رانیز با عمل خود گرفتار خواهید ساخت .

از آنچه در بالا گفته شد بخوبی برمیآید که اصل مرزبندی ، جز در موارد بسیار استثنائی ، همچنان بقوت خود باقی میماند و بربان دیگری ، بهیچ عذر و بهانه‌ای نباید نادیده گرفته شد و یا از آن تجاوز گردد . وضع سازمانی گروه‌های براندازی باید یگانه‌ای باشد که با اصطلاح " مولا ی درزش نرود " و هیچکس نتواند بدون آن رخنه کرده و یا با سرار و ارتباطات آن با گروه‌های دیگری ببرد . کوتاه سخن آنکه ، در کارهای براندازی جایی برای سلام و احوالپرسی و دید و بازدید‌های دوستانه و رد و بدل کردن اخبار پیش پا افتاده نیست و گفته‌ی دیگری " مبارزه‌ی مخفی و گشاد بازی (با هم) ناسازگارند " (۱) . برای برخی از کارهای دیگر نیز چون کسب دستور جدید و یاد دادن و ستاندن پیام و مانند ه‌های آن باید از بیکها و یا از وسایل و روشهای مطمئن دیگری که بعد آید آنها اشاره خواهیم کرد استفاده شود .

از سخنان خود بنتایج زیر میرسیم :

- ۱ - مرزبندی ، مرحله‌ی همزمان به‌گزینی است یعنی از همان هنگامیکه کسی بخانواده‌ی براندازان میپیوندد اطلاعات او نیز باید اجباراً محدود گردد و او از در زکردن آن بیرون جلوگیری شود .
- ۲ - هر چه کمتر دید انیم ، کمتر خواهیم گفت و وقتی هیچ ندانیم چیزی هم نمیتوانیم بگوئیم .
- ۳ - دسته‌ها و گروه‌های براندازی باید در حد لزوم یعنی تا آنجا که با اجرای برنامه‌ی مورد نظر لطمه‌ای وارد نیاید کوچک و جمع و جور باشند و در عین حال بتوانند مستقلاً روی پای خود بایستند .
- ۴ - تماس با هم‌زمان دیگر و یا رده‌های بالاتر باید به‌وارد کاملاً استثنائی محدود گردد .
- ۵ - برای گرفتن تماس باید از روشهای پنهانکاری استفاده شود .

۶- راز داری

این شنیدم که گفت د م سازی
گفت ، این راز را نگونی باز
باقرینی از آن خود رازی
گفت ، من کی شنیدم ز تور از
از تو زاد این زمان و د ر من مرد

سنائی

با همه د قتی که د ر مرز بندی و د کردن اطلاعات براند از آن بعمل می آید باز مقداری از اسرار هر گروه فعال براند از د ر میان اعضا آن باقیمانند و البته چنین نیز باید باشد . هر چه براند از آن د ر کارهای خود جسور تر و پیروز تر و د و راند یش تر باشند ، رازهای آنان نیز بیشتر و مهم تر خواهد بود . آنها نیکه هیچگونه رازی د ر میان خود و یاد ر باره ی خود ند ا رند کسانی هستند که د ر اندیشه هیچ کار موثر نبوده و یا موفقیتی د ر اجرای برنامه های خود ند ا شته اند .

پیش از آنکه د ر باره ی راز د اری که موضوع اصلی بحث ما ست سخنی بگوئیم بهتر است نخست خود " راز " را تعریف کنیم و سپس فهرستی از انواع آن را بد ستد هیم .

مقصود ما از کلمه ی " راز " د ر اینجا : هر گونه خبر و یا مطلبی است که بد ر د دشمن بخورد و بزیان د یگر هر گونه " سر نخ " است که با استفاد ه از آن ، ساواک بتواند :

یک - " عناصر خطرناک " را بشناسد ،

دو - از " فعالیت های مضره ی آنان آگاهی پیدا کند .

سه - به پنهان د ستاویزان ، میهن پرستان و آزاد ی خواهان و مبارزان کشور را از میان بردارد .

این تعریف با همه ی سادگی آن بچند توضیح کوتاه نیاز د ارد . یکی آنکه از نظر سازمان با صطلاح امنیت شاه که یکی از وظائف خود را " تحصیل و جمع آوری اطلاعات لازم برای حفظ امنیت کشور " تعیین کرده است لازم نیست که یک خبر یا مطلب ، حتماً و واقعاً مهم باشد . همینقدر که بد ر د سازمان مزبور بخورد کافیست ! به همین دلیل است که میبینیم جاسوسان ساواک د ر جمع آوری هر گونه خبری ، هر چند هم که ساد ه و بی اهمیت و نا مربوط باشد حریص هستند و موضوع " الا هم فالاهم " را علانادیده میگیرند . و این نکته ایست که ما هرگز نباید آنرا فراموش کنیم زیرا چنانکه خواهیم دید همین " اخبار " خام و بی اهمیت است که بعد ها " پرورش " مییابد و بقطر پیروندهای ما میافزاید ! د و د یگر اینکه اخبار و مطالب مزبور باید مربوط به " عناصر خطرناک " باشد و گرنه مورد توجه ساواک قرار نخواهد گرفت ! د ر توضیح " عناصر خطرناک " نیز میتوانیم بتجارب گذشته ی خود مراجعه کنیم . د ر فرهنگ ساواک ، هر کسیکه مخالف پادشاه مزدور و د ستگاههای پشتیبانی کنند ه از او باشد ، عنصری " خطرناک " بشمار می آید و کوششهای او د ر راه د فاع از منافع ملی نیز طبعاً جزو " فعالیت های مضره " خواهد بود ! عنوان کردن مطالبی چون " مصالح عمومی " و " حفظ امنیت " و " جاسوسی " و اقدام بر ضد استقلال و تمامیت کشور " و " فعالیت های غیر قانونی " و " مخالفت با قانون اساسی " و " بزه های " دیگری که د ر قانون سیاه تشکیل سازمان امنیت ردیف شده است بهانه هایی بیش نیست . هدف اصلی همانا حفظ و حراست پسر رضا خان و سازمانهای پشتیبانی کنند ه از او و نا بود کردن میهن پرستانست و از همینجاست که وظیفه ی خطیر و سنگینی د ر راه حفظ اسرار - هر چند هم که ساد ه و پیش افتاد ه و خصوصی بنظر برسند - پرد و ش ما گذاشته میشود

از آنچه تا کنون گفته ایم بخوبی بر می آید که جاسوسان ساواک هر نوع خبر و یا مطلبی را که بشنوند ، اعم از راست یا د روغ

مهم‌ویا غیر مهم ، بعنوان راز پرارزشی تلقی کرده و با حرص و ولع کودکانه ای بنوشتن گزارش د رباره ی آن میپرد از نسبد و مسئولیت تجزیه و تحلیل آنرا بعهده ی بررسی کنندگان ساواک میگذارند ! این موضوعیست که ما بارها آنرا شنیده ایم و نامه ها و اسناد بدست آمد هنیز درست بودن آنرا تایید میکند . دلیل اینکار اینست که بدست آوردن رازهای مهم ، کار دانی و زرنگی و بردباری و پشتکار میخواهد و جاسوسان تن آسای و ایمان و ابن الوقت ساواک غالباً تنبل تر و بی حوصله تر از آن هستند که رنج چنین کاری پر زحمتی را بخود هموار سازند و لذا اجباراً به جزئیات امر میپردازند (۱) . بهمین جهت نیز باید بمسائل جزئی توجه داشته باشیم و از د رز کردن هرگونه خبر ، کنترل نشده و زیانبخشی د رباره ی خود جلوگیری کنیم . نکته ی دیگر اینکه بدلائل یاد شده در بالا ، نمیتوان فهرست ثابت و جامع و مانعی از رازهای مورد علاقه ی ساواک راتهبه کرد و فقط بد آنها توجه داشت زیرا چنانکه اشاره شد ، در این زمینه حد و مرز مشخصی وجود ندارد و "خفیه نویسان" ساواک هر رطوبت یا بنسی را بهم میافند و از آن "گزارش خبری" و "گزارش عملیاتی" میسازند . معذالک نباید کار ما موران را با نظرات بررسی کنندگان آن سازمان یکی بدانیم و چنین بپنداریم که همه ی اخبار و مطالب جمع آوری شده د رای ارزش یکسان و برابری هستند . ناگفته پیداست که نه چنین است . اطلاعات و تجارت خود مانیز نشان میدهد که بررسی کنندگان ساواک - دست کم در صورت ظاهراً قائل به "اولویت" هستند و مطالب مورد علاقه ی آنان نیز طبقاً با توجه با وضاع و احوال روز تغییر مییابد . آنچه در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد جزو اسرار شمار میرفت و رکن ۲ ارتش و دیگر دستگاه های اطلاعاتی برای دست یافتن بدان بهر نیرنگی متوسل میشدند ، در دوره های بعد اهمیت خود را بتدریج ازدست داد و آنچه امروزه مورد توجه قرار گرفته با آنچه پیش از رویداد سیاه کل اهمیت داشت بکلی تفاوت پیدا کرد . است . حقیقت امر اینست که تا آن تاریخ ، "مقامات امنیتی" روی گروههای براندازی اصلاً حساب نمیکردند و حد اکثر این بود که در باره ی برخی از آنها (بقول خود شات "توده های چینی" و "فئاتیک های مذهبی") وقت بیشتری بذول میداشتند . قهرمانان سیاه کل ، که نخستین نمونه ی یک گروه واقعی براندازی در ده سال اخیر بشمار می آیند همه ی این آسودگی خیالی ها را بهم زده و وفق های نوی د ر تاریخ مبارزات آزاد یخواهان کشور گشوده اند . امروزه مسائل دیگری چون "خراب کاری" یا "تکرنی" حملات مسلحانه و "انفجار از راه دور" بمیان آمد و بوالنتیجه جاسوسان ساواک را بیش از پیش بفعالیت وزیر پاکشی و گزارش نویسی واداشته است ! آنچه امروزه پشت آخرین پادشاه تاریخ ایران را بلرزده و آورده اینست که می بیند افسانه ی پوشالی "آرامش و ثبات سیاسی" او در "جزیره ی صلح خاور میانه" بهم خورده و سرمایه گذاران بیگانه که نگاه دارند کان تاج و تخت لرزان او هستند سخت بد لهره و هراس افتاده اند . نتیجه ی بلا فصل این د گرگونی آشکار چنانکه در بالا نیز اشاره کردیم اینست که از یک سو بر تعداد ما موران ساواک و تلاش آنان افزوده شده و از سوی دیگر ، جاسوسان بیگانه و دیگر بدخواهان را نیز بمیدان فرستاده است ! هدف مشترک معمکی آنان اینست که بار خنه کردن در صفوف ما از رازها ، برنامه های ما ، روابط ما ، نقاط ضعف و قدرت ما ، سرد آورده و بر ما ضربه بزنند و این دیگر بر خود ماست که بازیرکی و هشیاروی و احتیاط هر چه بیشتر ، راه رخنه و نفوذ آنان را ببندیم و از نشست کردن اخبار و مطالب مربوط بخود جلوگیری کنیم .

پس از ذکر مطالب بالا ،

بهتر است نخست بانواع رازها بپردازیم و سپس د رباره ی لزوم راز داری و چگونگی آن سخن بگویم :

یکم - انواع رازها - مقدمه " باید بدانیم که علاقه دشمن بگردآوری اخبار و اطلاعات د رباره ی براندازان کشور بسیار است و بی گزافه نمیتوان گفت که جاسوسان ساواک بررغم همه ی د ستورها و رهنمودهایی که د راینبارده دریافت می دارند ، عملاً حد و مرزی برای خبرچینی های خود نمیشناسند . سازمانهای اطلاعاتی جهان همه کم و بیش باین د ر د گرفتار هستند زیرا معتقدند که د راز محکم کاری عیب نمیکند و آگاهی آنها د رباره ی براندازان بالقوه و یا بالفعل هر چه بیشتر

(۱) - یکی از کارمندان ساواک د راینباره چنین گفته است : "ما موران ما گزارشهای خود را وجبی می نویسند و معتقدند هر چه بیشتر ، بهتر !"

باشد بهتر خواهد بود . بهمین دلیل استگشته می بینیم عوامل دشمن با آزمندی فراوان بجمع آوری اخبار می پردازند و هر خبر و یا حتی شایعه ای را هر چند هم که کم اهمیت و یا نامربوط بنماید از نظر دور نمی دارند و باز بهمین دلیل است که تهیه فهرست جامع و مانعی از اطلاعات مورد نیاز دشمن که در حقیقت همان رازهای گروههای برانداز است آن نخواهد بود زیرا فهرست مزبور با توجه با اوضاع و احوال روز و چگونگی فعالیت گروههای مختلف براندازی مرتباً در حال تغییر می باشد .

معذالك برخی از مهمترین اخبار و اطلاعات مورد علاقه ی ساواک را میتوان بشرح زیر تقسیم کرد :

الف - در داخل کشور :

- ۱ - نام و نام خانوادگی و نشانی و شماره ی تلفن و محل کار رهبران و اعضا گروههای براندازی
- ۲ - روابط هر يك از آنان با براندازان ، احزاب و دسته ها و جمعیت های سیاسی و مذهبی دیگر در داخل و خارج از کشور
- ۳ - نقاط قدرت (ایمان و اعتقاد - نیروی اراده - آمادگی برای جانبازی - آشنائی با اصول پنهانکاری ، پنهانپژوهی و براندازی - اطلاعات نظامی - امکانات مالی و فنی - آگاهی و بینش سیاسی ، وجهه و نفوذ کلام در دیگران ، سابقه ی فعالیت)
- ۴ - نقاط ضعف (رابطه با پیگانگان ، جاه طلبی ، تکروی ، جنت مآبی ، ریاست طلبی ، ترس ، ناامیدی و سرخوردگی ، تنبلی ، آلودگیهای شخصی ، درگیریهای خانوادگی ، بی پولی ، بیماری و ناتوانی ، تنهایی)
- ۵ - استراتژی و تاکتیک ، برنامه کار - جلسات سری ، نیروهای بالقوه و بالفعل
- ۶ - اختلاف نظرهایی که ممکنست در کادر رهبری و یا میان اعضا وجود داشته باشد - مسئله ی جانشینی و کسب قدرت

- ۷ - عقاید سیاسی و معتقدات مذهبی - نظرات آنان درباره ی امور جاری کشور - مسئله ی نفت - سرمایه گذاریهای خارجی - سنتو - مسائل سیاسی جهان بویژه مسائل مربوط بکشورهای چین - شوروی - آمریکا - انگلیس اسرائیل و اعراب (مخصوصاً عراق و کویت و برخی از شیخ نشینان خلیج فارس)
- ۸ - روابط خانوادگی - دید و بازدید های دوستانه - مسافرتها - معاشرتهای اداری - آشنائی با افراد مختلف اجتماع بویژه روحانیون پیشرو - نظامیان - دانشگاهیان و بازاریان
- ۹ - نامه ها (نمونه ی خط و امضا) گفتگوهای تلفنی - تلگرامها - بسته های پستی - پیامهای شفاهی
- ۱۰ - سرگرمیها (بویژه کوهنوردی - عکاسی - کارهای مکانیکی و الکترونیک) روزنامه ها و کتابهایی که می خوانند - برنامه های مورد علاقه در رادیوهای خارجی - شرکت در سخنرانیها - سوگاریها و اجتماعات دیگر
- ۱۱ - هرگونه رفت و آمد و یا فعالیت مشکوک در خانه و یا در محل کار (مانند نوسازی و بنائی)
- ۱۲ - هرگونه خبر یا اطلاعی درباره ی روزنامه ها - اعلامیه ها و انتشارات ضد شاه (نویسندگان - جای چاپخانه فرستندگان - پخش کنندگان و گیرندگان آنها)

ب - در خارج از کشور

آنچه در بالا گفته شد ، با آنكه اختلافی در مورد مبارزان خارج از کشور نیز صدق میکند و بهمین دلیل ما از تکرار آنها در اینجا خودداری میکنیم . در عین حال برای آنکه برخی از مطالب خاص مربوط با ایرانیان خارج از کشور بطور جداگانه مشخص شده باشد آنها را فهرست وارد زیر بر می شمیریم :

- ۱ - مشخصات کامل ایرانیان ضد شاه (نام و نام خانوادگی - نام پدر (۱) - شماره ی شناسنامه و گذرنامه)

(۱) - دانستن نام پدر رازد و نظر برای ساواک سودمند است یکی فشار آوردن به پدر روماد مبارزان و یا بگفته ی خودشان " تعاس با ولی دانشجو " و دیگر جلوگیری از بروز اشتباه و سوء تفاهات احتمالی در مورد اشخاص همانا .

تاریخ و چگونگی خروج از ایران و ورود بمقصد - رشته‌ی تحصیلی - نشانی خانه و محل کار - صندوق پستی - عکس)
۲ - تقسیم‌بندی ایرانیان از نظر عقاید سیاسی ("توده‌های روسی" ، "توده‌های چینی" ، "مصدقی" -
مارکسیست" - "طرفداران خمینی" و)

۳ - تقسیم‌بندی ایرانیان به عناصر : "بسیار خطرناک" و "بی خطر" در هنگام سفرهای شاهانه به

خارج

۴ - آشنائی آنان با فوت و فن براندازی (اظهار علاقه و اظهار نظر درباره‌ی جنگهای پارتیزانی و برانگیزی - چرک
شهری - انفجار از راه دور و مانند اینها)

۵ - مسافرت‌های آنان به کشورهای دیگر بویژه چین - کوبا - عراق - فلسطین - آلبانی - الجزیره)

۶ - روابط ایرانیان با شخصیت‌های سیاسی و پارلمانی بیگانه (۱) - روزنامه‌نگاران و گویندگان ضد شاه

۷ - اسامی هیئت دبیران و اعضا فعال کنند راسیون و فد راسیون‌های دانشجویی در کشورهای مختلف

۸ - چگونگی روابط کنند راسیون با احزاب و دسته‌ها و جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی و براندازی در داخل و خارج

از کشور و میزان تبعیت و "حرف شنوئی" آنان از شخصیت‌های سیاسی ایرانی

۹ - دسته‌بندی‌های داخل کنند راسیون و فد راسیون‌ها - اختلافات ایدئولوژیک و خصوصی - نقاط ضعف دیگر

۱۰ - فعالیت‌های سیاسی - شرکت در انتخابات - کنگره‌ها - سمینارها - اردوها - راهپیمائی‌ها -

اعتصاب غذا - تظاهرات - اجتماع در برابر کنسولگریها و سفارتخانه‌های شاه - امضای تومارها و اعلامیه‌ها - ارسال
نامه و تلگرام - همکاری با گروه‌های سیاسی بیگانه .

۱۱ - امور مالی - ریزار قلم درآمد و مخارج سالانه‌ی سازمان‌های دانشجویی و گروه‌های سیاسی دیگر

۱۲ - برنامه‌های هفتگی و یا ماهانه‌ی سازمان‌های دانشجویی و دیگر گروه‌های سیاسی - نام شرکت کنندگان و

گردانندگان - برنامه - سخنرانان - نمایش فیلم - فهرست گیرندگان روزنامه و انتشارات دیگر .

۱۳ - روابط خانوادگی (۲) - دوستانه و یا عاشقانه‌ی ایرانیان خارج از کشور - سرگرمیها - وضع مالی و
تحصیلی و روانی - آمادگی جسمانی .

۱۴ - نمونه‌ی خط و امضا و بطور کلی هرگونه مد رکی که دال بر فعالیت سیاسی و یا براندازی باشد .

دوم - لزوم رازداری و چگونگی آن : چنانکه در یکی از قسمت‌های گذشته اشاره کردیم ، ما ایرانیان در
سراسر تاریخ خود با اختناق و اضطراب و دل‌پره‌زیسته‌ایم و به همین جهت نیز پنهانکاری و از جمله مخفی داشتن رازهای
درونی جزو خوی و خیم و سرشت ما شده است . درباره‌ی لزوم رازداری در زندگی روزانه ، به نوشته‌هایی از دوران باستان
بر میخوریم که حقایق مندرج در آن هرگز کهنه نخواهد شد و بیاد سپردن آن همیشه برای ما سودمند تواند بود . مثلا در
یکی از پند نامه‌های آن زمان چنین میخوانیم :

"بامرد بدکار همراه مشو ، بامرد نادان راز خود مگوی ، از هر کس و از هر چیز مطمئن مباش" (۳)

نظیر همین سخنان را پس از هزار و چند سال ، از زبان یکی از پیشگامان آزادی ایران شیخ محمد خیابانی میشنویم که به
یاران خود چنین اندرز میدهد :

"خیالات خود مانرا نیکتر پنهان سازیم ، هرگز یک راز قطعی و یک جواب کافی به هیچ

(۱) - معروف است که میگویند : "آنقدر که شاه از سنا توره‌های لیبرال آمریکائی میترسد از بمب‌های اتمی شوروی نمیترسد !"

(۲) - چنانکه میدانید "مقامات امنیتی" از علائق شدید پدر - فرزندی برادر - برادر و یا نامزدی مرد مبینرمانه سوء استفاده
میکند و بیپناهانه ارشاد و هدایت دانشجویان پدر و مادر و بیستگان آنانرا تحت فشار و تهدید قرار میدهند ضمناً اگر دانشجوی
از نظر تحصیلی وضع رضایتمندی نداشته باشد همانرا دستاویزی کرده و بموعظه میبرد ازند !

(۳) - از پند نامه‌ی آذرباد ماراسپند ، بنقل از : اخلاق ایران باستان ، ص ۷ - ۱۰۶

"کس اظهارندارید ، با هیچکس از داخله و خارجه داخل مذاکره نشوید " (۱)
در جای دیگر میخوانیم که " رازدار باش که سر نهفته و رازنا گفته به " ویا " اگر خواهی که رازتود شمن نداند یاد و ست
مگو! "

نکته ای که باید بیاد داشته باشیم و در اینجا نیز مورد توجه ما میباشد اینست که رازداری گذشتگان ما همیشه زائیسده
ترس و بیم نبود بلکه گاهی نشانه ای از شعور سیاسی و ایمان مذهبی و حاکی از دلیری و جانبازی آنان در راه دفاع از باورها
و اندیشه های خود بوده است .

یکی از تاریخنگاران بیگانه در اینباره مینویسد که :

" ایرانیان در حفظ اسرار سیاسی فوق العاده استقامت داشتند ، نه ترس و نه رشوه میتواندست بر
ایشان غلبه کند " (۲)

در ایران پس از اسلام نیز بنمونه های فراوانی از کوششهای آگاهانه ی براندازان به حفظ اسرار خود بر میخوریم . جوانمردان
سیستان مخصوصا باینکار اهمیت بسیار میدادند زیرا " رازداری شعار اصلی آنان بود " (۳) و بازگو کردن اسرار هم-
رزمان خود را برخلاف " مردی و مردانگی " میدانستند و برای حفظ آنان تا پای جان ایستادگی میکردند :

" زنهار ، رازنگاهدار ، و اگر خود ترا بزخم چوب بکشند و به زخم چوب مردن به باشد از خیانت " (۴)
نظائر این دلیریه ها و سرباختن ها و حتی برتر از آنها را ما فراوان در دهه های گذشته و بویژه پس از ۲۸ مرداد و بویژه
بعد از رویداد سیاهکل در میان رزم آوران دید و میشنیدیم و ایم و از پایداریهای مردانه و غرور آفرین کسانی که در زیر شکنجه های
دژخیمان در دمنش پسر رضا خان بچهره ی مرگ پوزخند زده و از عقاید خود دفاع کرده اند درس گرفته ایم . این درس پسر
ارزش و بیاد سپردنی اینست که نه تهدید و نه شکنجه نه بیخوابی و نه گرسنگی نمیتواند آدمی را بیازگفتن آنچه که خود تمی
خواهد بگوید مجبور کند . آنچه که انسان را بیازگفتن رازهای درونی خود و امیدارد ، مغز اوست و اگر مغز او مقاومت کند
بدن او نیز پایداری خواهد کرد و سرانجام دشمن را خسته و فرسوده خواهد ساخت . آنان که در طی پنجاه سال گذشته در
زندانشان ، دخمه ها و سیاهچالهای قرون وسطائی خاندان " پهلوی " جان داد و ولی هرگز قلب از لب نگشود هاند ،
و همه کسانی که پیروز ماندند برابر شکنجه های قره نوکران آقای " غاریا مهر " پایداری کرده و رازی بر زبان نیاورد هاند از نظر
زیست شناسی انسانهایی بوده هاند همانند انسانهای دیگر و بزبان دیگر در ورنج را با پوست و گوشت و استخوان خود
احساس میکرد هاند تنها تفاوت آنان با دیگران این بود هاست که بکار خود ایمان داشته و بدان وفادار ماند هاند . این
چنین مردان آهنین اراده و سرسختی را هیچ نیروئی بز انود نخواهد آورد و هیچ شکنجه ای بیازگفتن اسرار خود وادار
نخواهد ساخت . همه ما نمونه های بسیاری از این پیکارجویان با ایمان را میشناسیم . یکی از آنان ده نام گرامیش الهام
بحش مبارزات کثونی ماست و یادش همواره جاودان خواهد ماند علی اصغر برید یح زادگان است که ماهها در
برابر شکنجه ی جلادان شاه سرسختانه پایداری کرد تا آنکه سرانجام او را " در حالیکه رمقی برتن نداشت " بر گبار گلوله
بستند . معذالک اوتا و پسین در حیات خود همچنان بر سر پیمان خویش استوار ماند و هرگز رازی را فاش ن ساخت و
چنان مرد که زبند هیك قهرمان بود .

از سخن خود ورنیفتیم . مقصود ما فقط این بود که بگوئیم پایداری برابر در ورنج و ناملايمات يك امر د رونی
و روانی است و با قدرت ایمان و نیروی اراده هر کسی بستگی دارد . نکته ی مهم دیگری که باید بیاد داشته باشیم اینست
که فاش کردن رازها ، همیشه زائیده ی ترس و یاد برابر تهدید و شکنجه نیست بلکه غالباً ، نتیجه ی کم بهاداد ن بموضوع

(۱) - قیام شیخ محمد خیابانی ، ص ۳۵۰

(۲) - بنقل از : اخلاق ایران باستان ، ص ۹۶

(۳) - بنقل از : یعقوب لیث ، ص ۵۷

(۴) - همان کتاب ، ص ۵۸

دسته‌ی دیگری هستند که در شرایط خاصی پیر جزئی می‌پردازند و مثل برای رفع نگرانی از دیگران ضمن اظهار تأسف از "لورفتن" فلان شبکه‌ی براندازی میگویند. "خوشبختانه همه‌ی آنها گیر نیفتاده‌اند".

و حال آنکه اظهار چنین مطلبی، از اشتباهات بزرگ و نا بخشودنیست و اگر گوش دشمن برسد، ممکنست جان بقیه را به خطر بیندازد. گاهی نیز ممکنست که کسی ندانسته مطلبی بر زبان بیاورد که نتایج زیان بخشی داشته باشد مثلاً در حال مستی و بیخبری بوراجی بپردازد و غافل از این که "در بیخود ی راز نتوان نهفت" از هر دری سخن بگوید و ضمن آن غفلت‌انگشی فلان "چاپخانه‌ی مخفی" نیز از دهانش بیرون بیفتد! برخی از رازهای مهم نیز ضمن انتقاد و خرد گیری برای آن سر ملا میشود چنانکه مثلاً در باره‌ی یکی از رهبران حزب توده میخوانیم که او:

"تمام اسرار حزبی و جریان‌ات مشاهده‌ات داخل در جلسات مختلف و ارگانهای بالا و پائین حزب را با اعضا قراکسیون خود میگفت! " (۱)

از آنچه در بالا بعنوان نمونه آورد شد بخوبی برمیآید که راز داری يك امر خصوصی و رونی است و بزبان دیگر هر کسی باید پاسبان اسرار خود باشد و یکنوع در رمز زیا اطلاعاتی در پیرامون خود بوجود بیاورد یعنی هنگام سخن گفتن و وقت لب فرو بستن را بداند و هیچگاه جانب احتیاط را از دست ندهد. کم‌گوی و گزیده‌گوی باشد و این جمله‌ی پند آمیز را هرگز فراموش نکند که: "دیوار موش دارد و موش گوش دارد"

از گفته‌های خود نتیجه بگیریم:

- ۱ - در پنهانکاری خبر "غیر مهم وجود ندارد"، همه چیز مهم و درخور توجه است و بهمین دلیل نیز باید بعنوان يك "راز" مهم و درخور حفاظت تلقی گردد.
- ۲ - بیشتر رازهایی که تاکنون فاش شده، نتیجه‌ی سهل انگاریها، بی احتیاطی‌ها و اندام کاریهای خود ما بوده است!
- ۳ - روزنامه‌های ما غالباً منبع بسیار مهمی از اطلاعات مستند بشمار رفته است. بگوئیم تا دشمن را از چنین منبع فیاض و سودمندی محروم کنیم!
- ۴ - علاوه بر جاسوسان ساواک، کسان دیگری از بیگانگان و بیگانه پرستان نیز میکوشند تا بر ازهای ما دست بیاورند.
- ۵ - هر کس باید پاسبان و نگاهدارنده‌ی رازهای خود باشد.

باید - نباید

در قسمت های گذشته درباره ی بهگزینی ، مرزبندی و رازداری که پایه و شالوده ی پنهانکاریست سخن گفته ایم و اینک به مجموعه ای از دستورها و رهنمود هایی که دانستن آنها برای همه ی براندازان لازمست و از بعضی جهات نیز خود مقدمه ای برای آخرین مبحث ما یعنی "لورفتن و لودادن" بشمار میرود میپردازیم .

برای آنکه رهنمود های مزبور بهتر در یاد بماند و جنبه ی قاطعیت آن نیز فراموش نشود ما آنها را تحت عنوان "باید - نباید" در اینجا مورد بحث قرار خواهیم داد . مقصود ما از "باید" ها ، چنانکه با سانی میتوانید حدس بزنید کارهاییست که باید انجام داده شود مانند : دشمن فریبی ، از میان بردن "آثار جرم" ، راه حل های اضافی و خودآموزی و منظور از "نباید" ها ، بالعکس کارهاییست که براندازان هرگز نباید انجام دهند مانند : دشمن کامی یا آسان کردن کار دشمن ، عادت کردن به یکنواختی و زیاد روی در کارها .

مطالب زیر را که برخی از مهمترین "باید - نباید" های پنهانکاریست بترتیب زیر بنظر شما میرسانیم :

۷- دشمن فریبی

"جنگ فریبکاریست" (۱)

فریفتن ، گول زدن ، گمراه ساختن ، دام گستردن ، بازی دادن ، از راه بدر بردن ، نام ساختگی برخورد نهادن ، منحرف کردن ، در تارکی نگاه داشتن (۲) ، دشمن بد دشمن برانگیختن (۳) ، دروغ گفتن ، به شک انداختن ، خود را بجای دیگری قالب زدن ، با شتاب انداختن ، گیج کردن ، صحنه سازی کردن ، تمارض نمودن ، خود را بموش مردگی زدن ، کار دشمن را زیاد کردن ، سند سازی ، اشکال تراشی و "خوابیدن" ، برخی از شگردها و نیرنگ های شناخته شده ایست که از دیرباز در برابر دشمن بکار برده شده اند . در کوشش های بر اندازی که گروهی اندک در برابر ارتشی نابرابر و بی نیرومند تر قرار میگیرند ، دشمن فریبی اهمیت بسزائی پیدا میکند

۱ - الحرب خدعه - از پیامبر اسلام (بنقل از تاریخ اجتماعی ایران ، نوشته ی مرتضی راوندی ، جلد دوم ۵۴۷)

۲ - از سخنان شیخ محمد خیابانی

۳ - سعدی در رساله ی پنجم گلستان (نصیحت ملوک) در این باره چنین میگوید : " دشمن بد دشمن برانگیز تا هر طرف که غالب آمد فتح از آن تو باشد " و در جای دیگر اطمینان میدهد که :

چود رشگرد دشمن افتد خلاف تو بگذارش شیر خود در غلاف

وازشراط حتمی واجتناب ناپذیر مبارزه میشود
این خلد و ندر اینباره چنین میگوید :

" هر چند شماره ی جنگ آوران و طرز بسیج آنان و نوع سلاحها ، در پیروزی بردشمن تا شیر فراوان دارد لیکن
از تا " شیر حوادث و اتفاقات و حیل های جنگی در حصول پیروزی نمیتوان غافل شد . از جمله حیل های جنگی
" نشر اخبار و حشمت آوردن تحریک آمیز است که سبب میشود دشمن روحیه ی خود را ببازد . " (۱)
در امثال عرب آمده است : " چه بسا حیل ده از یک قبیله سودمند تر است . "
برخی از معمولی ترین راههای دشمن فریبی عبارتند از :

یکم - نامهای ساختگی

تغییر نام یکی از ساده ترین روشهای دشمن فریبی است و در کشور خود ما سابقه ای و ورود را دارد . یکی از نخستین
نمونه های آن را در میان جوانمردان سیستان میبینیم که " نامهای خاص برخود مینهادند که هم جنبه رمز و معما داشت
و هم حکایت از روحیه سرکش و تند آنان میکرد و گاه نماینده وضع جسمی و اخلاقی و روحی آنان بود " مانند " سندان " (۲)
و " شیرزاد " و " تیز دندان " و امثال آن که همه از نمونه های اصیل " نامهای مستعار " NOM DE GUERRE
ایرانیست .

در جنبش مشروطه و به ویژه پس از شرکت گروهی از روشنفکران کشور در دانشگاه کمونیستی زخمیکشان شرق (کوتو) (۳)
که از طرف دولت نوپنیا د شوروی در سال ۱۳۰۰ خورشیدی برای تربیت کادرها گشایش یافته بود لزوم گزینش
" اسامی مستعار " در میان انقلابیون ایران بیش از پیش احساس گردید . (۴) پس از شهریور بیست نیز بناچار
بکاربردن نامهای ساختگی رواج بیشتری یافت ولی چنانکه در زیر نشان خواهیم داد ، بعلت بیدقتی ها و ندانم
کار به بسیار (و از جمله ندانستن و بیانادیده گرفتن تفاوت اسامی میان اسم مستعار و نام یا شماره ها در رمز) نتایج
چندان آسانی از آن گرفته نشد .

پیش از آنکه درباره معنا و انواع نامهای ساختگی سخنی بگوئیم بد نیست به طرز انتخاب اسامی مستعار در گذشته
بکوتاهی اشاره کنیم . روشهایی که در اینگونه نامگذاریها بکار برده میشد معمولاً عبارت بود از : وارونه کردن حروف (۵)
(مانند امین بجای تیما) و یا جابجا کردن (۶) آنها (مانند کرمانی بجای نارمکی) و یا کم و زیاد کردن نقطه های یک
اسم (۷) (مانند نیریزی بجای تبریزی) و یا کوتاه کردن (۸) کلمات (مانند عطا بجای عطاءاله) و یا گذاشتن
نام زن بر روی مرد و بالعکس (مانند مینو بجای حسن و حسین بجای پروین) و یا بکاربردن واژه های متضاد (مانند خادم بجای
مخدوم) و یا هماهنگ (باصری بجای باقری) و غیره .

پس از ذکر این مقدمات ، اینک باید ببینیم مقصود ما از نامهای ساختگی چیست و انواع آن کدامست .
نام ساختگی نامیست که غیر از نام راستین شخص باشد و برای فریختن و گمراه کردن دشمن بکار برده شود . انواع نامهای
ساختگی عبارتند از :

یک - اسم مستعار : و آن نامی است که آشکارا و بطور علنی بیک نفرو یا بیک سازمان داده شود مانند اینکه من کسیه

۱ - بنقل از : تاریخ اجتماعی ایران ، جلد دوم ، ص ۵۷۰

۲ - و این نامی بود که بعلت سرسختی و پایداری و پافشاری یخ قوب لیث ، براونهاده بودند

۳ - K. Y. T. B.

۴ - برخی از نامهای مستعاری که در دانشگاه مزبور بکار برده میشد عبارت بود از : جوادزاده بجای پیشه وری ،
فرهاد بجای رضاروستا ، سرتیپ پور بجای آرداشن و انسیان ، نهاوندی بجای علی اکبر گاو ، امیرزاده بجای کاظم
شاهرخی و سنجایی بجای سید محمد تشا .

۵ - ۶ - ۷ - ۸ - راد زبان عربی بترتیب قلب ، تحریف ، تصحیف ، تخفیف مینامند .

اسم اصلی منوچهر است خود مراد را اینجا ، با اسم دیگری چون پرویز معرفی کرده باشم .
 دو - نام رمز و آن نامیست که نهانی و طبق قرار قبلی میان دو نفر ، و یا یک گروه و یکی از اعضا آن و یاد و گره گذاشته میشود و هیچکس دیگری جز خود آنان نباید از آن آگاهی داشته باشد .
 سه - شماره ی رمز و آن شماره ایست که به همین نحو یکسری داده شود مانند ۷۹ الف که هیچ فرد دیگری نباید از آن اطلاع پیدا کند . برای آنکه مقصود پنهانکاران از گذاشتن نامهای ساختگی (اعم از مستعار و بانام و شماره رمز) تا مین گردد اصول و نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد :

الف - نامهای ساختگی نباید قابل رد گیری باشند یعنی بآسانی نتوان با اندك اندیشه و تامل و بسا پس و پیش کردن حروف و نقطه های آن بهیئت اصلی دارنده ی آن پی برد . در بیشتر کلمات و نامهای کوتاه شده ای که در حزب توده بکار برده میشود چنین اصلی رعایت نگردیده بود مانند حروف " ر " بجای رفیق و کلمات " تکش " بجای تشکیلات کل شهرستانها و " هیئت " بجای هیئت اجراییه و " طلعت " بجای شعبه اطلاعات که همگی به آسانی قابل تشخیص بوده اند . همچنین است انتخاب نام " ستخر " که بعنوان NOM DE PLUME بکار برده میشد زیرا با اندك دقتی میتوان پی برد که منظور از آن ستوان توپخانه خسرو روزه " است ؛ بدیهیست اگر هدف پنهانکاران از گزینش نامهای اختصاری فقط کوتاه کردن و آسان نمودن تلفظ آن باشد و نه فریفتن و گول زدن دشمن (که موضوع بحث کنونی ماست) بر آن ایرادی وارد نخواهد بود و بکار بردن آن هم اشکالی نخواهد داشت (مانند سدا ما بجای سازمان دانشجویان ایرانی مقیم اروپا) ولی در هر حال نباید آنرا با نامهایی که مخصوصا برای گمراه کردن و باشتباه انداختن دشمن ساخته میشوند اشتباه کرد .

ب - ایجاد شك و تردید نکند : یعنی طوری نباشد که بکار بردن آن در مواقع عادی و یاد رفتن مکاتبات ، موجب سو ظن شنونده و یا خواننده گردد . حزب توده در این مورد نیز چند ان ذوق و دقتی نشان نداده بود زیرا با انتخاب کلماتی مانند " بنگاه " " بجای حزب و " فرهنگیان " " بجای افسران و " دانشجویان " " بجای اعضای سازمان افسران در نامه ها و بخشنامه های خود که خواه ناخواه بدست دیگران می افتاد ، در ذهن آنان ایجاد شك و تردید میکرد و چنانکه میدانیم ، فرمانداری نظامی نیز از همین " سرخ " ها استفاده ی فراوانی برد !

پ - بآسانی دریاد نماند یعنی از نظر آهنگ و معنا و یکسانی نام و نام خانوادگی غیر عادی و استثنائی نباشد مانند گشتاسب خان (یکی از نامهای مستعار سرهنگ سیامك) و یا وحشی ، پالانی ، پابرهنگه ، عریان ، کسج کلاهی ، پیرو دین نیی ، حسین حسینی (۲) پرویز پرویزی ، هوشنگ هوشنگی و امثال آن .
 ت - معروف و روحیه و کاراکتر شخصی نباشد مانند صیوری برای اشخاص برد باروشکیبا و یا شیردل برای افراد دلیر و بیباک .

ث - نقطه ی مقابل اسم اصلی و یا روحیه و وضع زندگی شخصی نباشد مانند " قاراپت " " بجای آیت اللهزاده و یا " سرخوش " " بجای محزون و یا " مالك " " بجای رنجبر .

ج - بکار بردن نامهای هماهنگ یا همانند (مثل نیلویی بجای تبریزی ، پیلو و بجای پیشه ور ، داروگر بجای درودگر الوندی بجای دماوندی) هم خوب و هم بد است . حسن آن اینست که اولاتغییر دادن آن در اوراق رسمی آسانتر است و ثانیادرب برخی از موارد مانند نام نویسی در هتل ها چنانچه ناکهان یکی از دوستان و آشنایان شما سر به رسد و شمارا بانام اصلی بخواند ، چند ان جلب توجه نخواهد کرد . زیان آن اینست که يك افسر اطلاعاتی و رزید هم ممکن است با شنیدن آن ناخود آگاه بیاد نام اصلی بیفتد و در اینباره به جستجو و تحقیقات بپردازد .

چ - از بکار بردن شماره های رمز (مانند ۷۰۰ بجای جیمز باند) که در فیلمهای جناسوسی دیده میشود باید جدا خود داری گرد زیرا خود آن دال بر یک نوع پنهانکاریست و حال آنکه هدف براندازان باید همیشه این باشد که اصولا هیچگونه سرتخی بدست دشمن ندهند . وانگهی بچنین کاری نیز مطلقا نیازی نیست چون همین منظور را میتوان با بکار بردن

نامهای مستعار ساده و عادی که بهیچوجه جلب توجه کسی را هم نخواهد کرد تامین نمود .
از آنچه تاکنون در این باره گفته ایم بخوبی برمیآید که :

يك - نامهای ساختگی باید ساده و معمولی باشند و بهیچوجه جلب توجه نکند . دفترچه های راهنمای تلفن میتوانند صد ها هزار نمونه ای خوب از اینگونه نامها را بیاد ما بیاورند . برخی از نامهای فارسی مانند گیوان - ناهید پروین - آذر - مینو . و پروانه را میتوان هم بجای اسم دختر و هم بعنوان نام خانوادگی اشخاص بکاربرد و بدینوسیله دشمن را با شباه انداخت . بعضی از نامهای دیگر را هم میتوان بهمین ترتیب درد و جا بکاربرد یعنی هم بجای اسم و هم بجای نام خانوادگی مانند سیامک - صادق - طاهر - کوروس و امثال آن . استفاده از پاینام (لقب) یا برخی کلمات نیز همین منظور را تامین میکند مانند سید - کربلایی - مشهدی - دکتر - مهندس - جناب سروان ، پسر عمو ، دوست مشترک و غیره . از نمونه های خوب و تاریخی نامهای ساختگی که در این اواخر در کشور ما بکاربرد شده یکی نام خلیل بغدادی است که محمد علی میرزا (۱) بهنگام بازگشت با ایران بمنظور بازستاندن تاج و تخت قاجار بر خود نهاد بود و دیگری همان " پورسرتیپ " است که قبلا بدان اشاره کرده ایم .

دو - نام ساختگی بمثابه یک نوع " رمز " است و مانند همه ی رمزهای دیگر طبعاً باید در مواقع لزوم و ویژه پساً تغییر اوضاع و احوال و مثلاً هنگام مسافرت به محل و یا کشور دیگر تغییر داده شود مشروط بر اینکه در اینکار زیاده روی نگردد و فرض کنیم که شما در فرانکفورت باد و تن از یاران خود جلساتی دارید و قرار گذاشته اید که در موقع تلفن کردن بهریک از آنان ، نام جداگانه ای بکار ببرید تا چنانچه تلفنهای هردوی آنان از طرف عوامل دشمن کنترل شده باشد نتوانند به رابطه ی مشخص شما با آن دو و نفرو بالنتیجه بروابط هر سه بایکدیگر پی ببرند . (۲) حال اگر هر سه نفر شما مثلاً برای شرکت در کنفرانسی بفرانسه بروید باید نامهای مستعار خود را عوض کنید زیرا شرائع و محل کار شما تغییر یافته است .

سه - نکته ی بسیار مهم دیگر آنکه براند از آن هرگز نباید باشنید و نام ساختگی خود از دهان افراد غیر همگروه ، اظهار آشنائی کرده و روی خود را بطرف صد ابرگردانند . نامهای ساختگی براند از آن غالباً (در مورد اسامی مستعار) و یا همیشه (نامهای رمز) برای استفاده ی یک گروه کوچک ساخته میشود و در جاهای دیگر نباید پیسود و بیهمورد بکار برده شوند . در چنین مواردی براند از آن باید اصولاً خود را بگری بزنند و چنین وانمود کنند که جز نام اصلی خود نام دیگری ندارند و این خود یکی از دشواریهای پنهانکاری است . برای آنکه اهمیت این موضوع بخوبی روشن گردد ، اشتباه بسیار قابل تاسفی را که یکی از همزمان داخل کشور مرتکب شده و شرح آنرا خود اوصاف قاتله برای آگاهی و عبرت براند از آن دیگر نوشته است بگوتاهی در زیر میآوریم :

چندین مرتبه ی چند از براند از آن کشور که بوسیله ی یکی از " همکاران نابکار " بدشمن شناسانیده شده بود ندستگیر میشوند . یکی از آنان با همان تهدیدهای اولیه خود را میبازد و پاره ای از اسرار از جمله نام مستعار رهبر گروه را فاش میسازد و بازجوی حیل گرساواک پس از بدست آوردن چنین کلید مطمئنی بسراغ رهبر گروه میرود و او را بمنظور بازگفتن بقیه سرازها و شناسانیدن افراد دیگر گروه که موفق بفرار شده بودند زیر فشار میگذارد . رهبر گروه با خونسردی و بی اعتنائی بسیار ، اتهامات بازجوی ساواک و داشتن هرگونه " فعالیت مضره " ای را بکلی انکار میکند . پس از مدتی پرس و جوی بی نتیجه ، بازجو ظاهراً خسته و عصبانی میشود و بهانه ای تحویل دادن وی بزندانبانان ، او را جلوانداختن و خودش نیز

(۱) برای آگاهی بیشتر : تاریخ هجده ساله آذربایجان . ص ۱۷۲ و ۱۸۵ را بخوانید .

(۲) فریختن سازمانهای اطلاعاتی در چنین مواردی جز با استفاده از افزارهای ویژه ای که بعداً بدانها اشاره خواهیم کرد عملاً غیر ممکن خواهد بود زیرا امروزه بکاربردن " آواثکار " (SPECTOGRAPH) میتوان صدای هر کسی را هر چند هم که آنرا تغییر داده باشد بدستی شناخت .

بد نبال اویسوی سلول زندانی برآه میافتد ولی پس از چند لحظه ، ناگهان میایستد و رهبر گروه را بنام مستعرا و صد میزند . رهبر گروه که منتظر چنین حمله ای نبود ، بی اختیار و ناخود آگاه سرش را بسوی صد ابر میگرداند و با پوزخند زهر آگین و پرمعنائی باز جور و بر و می شود !

دوم - گریم - مقصود از گریم در غن پنهانکاری ، آرایشها و پیرایشها و گرگونیها نیست که بمنظور فریفتن دشمن و شناخته ماندن انجام داده میشود و خود برد و گونه است :

يك - گریم موقت - مانند پوشاندن چهره با جوراب نایلونی و یا رنگ کردن موی سروکذاشتن ریش و سبیل برای مردان و گذاشتن کلاه گیس و خال و بزنکهای از این قبیل برای زنان و یا استفاده از عینک و کلاه و چتر و عصا و بارانیها و درویش و بیابا کردن کفشهایی که انسان را بلند تر از آنچه هست مینماید . اینگونه خود آرایشها و یا خود سازیهامعمولاً در مواقعی انجام میگردد که فرصتی یا نیازی بتغییرات دقیق ترودالهی تر نباشد (مانند لباسهای خیابانی - ورود با ماکند و لتسی دشمن ربائی - نواگیری - بانگزی و غیره) . ساده ترین و معمولی ترین انواع گریم در کشور ما استفاده از آونیسومر دشمن (مثلاً ارتش و یا شهرداری) ، سرکردن چادر زنانه ، بستن دستار و دربرکردن لباسهای زننده ، خرد و فروشان و بره گرد است (۱) . یکی از نکات مهمی که در اینگونه موارد باید پیاد داشته باشیم اینست که گریم کردن چهره و یا پوشیدن لباس عوضی پنهانی برای فریفتن دشمن کافی نیست بلکه باید بجزئیات دیگری چون طرز راه رفتن ، نحوه سخن گفتن و نگاه کردن و خندیدن و همچنین ژست سیگار کشیدن و یا حرکت دادن دستها در موقع صحبت کردن و بطور کلی هر چیزی که یگری که موجب شناخته شدن شخص باشد نیز توجه داشته و آنها را تغییر داد . از نمونه های تاریخی و بسیار جالب دشمن فریبی از طریق تقلید حرکات و رفتار شخص دیگر کاری بود که یکی از هنرپیشگان انگلیسی بنام Clifton Jones در جنگ دوم جهانی انجام داد . هنرپیشه ای مورد بحث که همانندی شکفت انگیزی به فیلد مارشال مونتگمری داشت پس از تمرینات لازم و مشاهد و بررسی عادات و رفتار فرمانده نیروهای انگلیسی از نزد يك توانست خود را بجای او " قالب " زد و در مشافرت معروف خود بشمال آفریقا دستگاههای اطلاعاتی آلمان نازی را با شتاب پیسندازد . دود یگراینکه ، آرایش و پیرایش سرومورت فنی است بسیار ظریف و دقیق و هرگز نباید سرسری و عجولانه انجام داده شود زیرا گریم بد و غیر طبیعی بیش از هر چیزی یگری توجه دیگران را بخود جلب خواهد نمود . برای کسب اطلاع بیشتر در این زمینه میتوان از کتابهای مخصوصیکه برای هنرپیشگان تئاتر و سینما نوشته شده است استفاده کرد . برخی از وسائلیکه در اینگونه گریمهای موقت مورد نیاز خواهند بود عبارتند از :

- ۱ - کلودیون (۲) - و آن محلولیست صمغی که پسرمت خشك میشود و بصورت ورقه ی بسیار نازکی بخوبی در روی پوست میچسبد و در صورت لزوم نیز با سانی با استن پاك میشود . از محلول رقیق آن میتوان برای گریم صورت و از محلول غلیظ آن برای درست کردن جای زخم و سالك و امثال آن استفاده کرد . چنانچه به کلودیون دسترسی نباشد میتوان محلول صمغ عربی و اتر را برای چسباندن ریش و سبیل بکاربرد .
- ۲ - وسائل " آرایش " مانند پودر - سرخاب - سایه چشم - فر - کلاه گیس - هیرپیس - مژه و پرو - برس و قلم موهای مختلف .

- ۳ - آب اکسیژنه یا محلول های بیرنگ کننده ، شامپوهای کوناگون برای رنگ کردن مو یا صاف کردن موهای مجعد .
- ۴ - دوده ی چوب پنبه که ماده ایست بد و نچربی برای ساییدن صورت .
- ۵ - نوار چسب برای ایجاد چین و چروك صورت و یا از میان بردن آن و یا کشیدن پوست چهره بطور موقت در مواقع ساییدن .

- ۶ - وسایل ویژه برای تغییر دادن چهره مانند ماسکهای پلاستیک ، " دماغك " برای بزرگ کردن بینی و یا

(۱) - برای آگاهی بیشتر درباره ی یکی از نمونه های آموزنده ی آن ، مقاله ی یکی از قهرمانان پیکار جوانی مارضاضائی راد روزنامه ی باختر امروز ، شماره ی ۲۳ ، سال دوم بخوانید .

عدسی های رنگی برای تغییر دادن رنگ چشم و غیره

دو - گریسم دائمی - و آن غالباً در مواقعی صورت میگیرد که شخصی قبلاً شناخته شده باشد و باید رد ست داشتن فرصت کافی بخواهد تغییراتی در سرو صورت خود (چشم، بینی، چانه و دندانها، طاسی سر، اثر انگشتان دست) بدهد و خود را بجای کسی دیگری جا بزند. ناگفته نماند که بسیاری از اینگونه دگرگونیها احتیاج به جراحی پلاستیک دارد و به همین دلیل نیز امکانات آن برای براندازان داخل کشور بسیار محدود میباشد و طبیعتاً چنانچه کسی در حد چنین تغییراتی در وضع طبیعی خود باشد باید آنرا در خارج از کشور انجام داد و اسناد و مدارک لازم را نیز (در مواقعی که بخواهد خود را بجای کسی دیگری جا بزند) در اختیار داشته باشد.

سوم - تاکتیک های انحرافی - چنانکه پیش از این گفتیم برخی از جانوران (مارمولک ها) تا آخرین لحظه ای حیات از بازی دادن و صحنه سازی و باشتباه انداختن دشمن غافل نمیمانند و با تکان دادن نیمه ای از بدن خود که در دست دشمن ماند و با بر روی زمین افتادهاست میکوشند تا دشمن او را همچنان بخود مشغول داشته و نیمه ی مهمتر بدن خود را از چنگ او برهانند. در کارهای براندازی نیز اینگونه دشمن غریبی ها اهمیت و فوائد بسیار دارد و باید حتی المقدور سعی شود تا با بکاربردن تاکتیک های انحرافی، توجه دشمن را از هدف اصلی دور کرده و به هدف یا هدفهای فرعی کشانید مثلاً چنانچه هدف اصلی ما حمله به نقطه ی "الف" باشد باید همزمان با حمله ی مزبور جای دیگری را که در همان نزدیکیهاست منفجر کرده و حریق را آنجا ایجاد کنیم. (علاوه بر آن، چنانکه در بخش سوم این کتاب خواهیم دید باید با کارانداختن خود روهای دشمن، راه بندیهای پادرسر راه او امکان تحرک او را حتی المقدور محدود کرد.)

چهارم - سند سازی - مقصود ما از بکاربردن این اصطلاح تهیه اسناد و مدارک مورد نیاز براندازان است مانند شناسنامه - گذرنامه - مدارک تحصیلی - کارت شناسایی - اوراق مارکد از وزارتخانه ها - دست چک - اسکناس و غیره. سند سازی از کارهای بسیار دقیق است و برخی از انواع آن بویژه جعل اسکناس خیلی دشوار میباشد زیرا علاوه بر نوع کاغذ و رنگ آن نشانه های ویژه ای در آن ها بکار برده شده است که پیدا کردن و تقلید ریزه کاری های آن جز با دقت فراوان و صرف مدت ها وقت و بویژه داشتن وسائل فنی لازم امکان پذیر نیست و به همین دلیل هم شناسنامه که کارشناسان باید نگاه سریع میتوانند اسکناس اصلی را از نوع جعلی آن باز شناسند. در برخی از گذرنامه ها شماره سریال و یا اعدادی از آن با تاریخ صد و گردرنامه میخواند و لذا باید بحروف و شماره های مذکور توجه کافی مبذول داشت. انواع آسانتر "سند سازی" تهیه سرنامه های وزارتیه و یا مهر و امضای مقامات دولتی است که نمونه های فراوانی از آن چه از طرف مبارزان سیاسی و چه بوسیله افراد دیگر در کشورها ساخته شده است. حزب توده نیز در دوران فعالیت خود کارهایی در این زمینه انجام داده که از آلمانیان میتوان تهیه و چاپ شناسنامه - گذرنامه - دفترچه چک و برگشت از خدمت نظام وظیفه را نام برد. نکته ای که باید در اینجا بگویم بدان اشاره کنیم لزوم گردآوری نمونه هایی از این گونه اسناد و مدارک دولتی و غیر دولتی از طرف براندازانست. بدست آوردن اوراق مارکدار، سرنامه های دولتی و بازرگانی، پانتهای چاپی موسسات و دستگاههای مختلف، کارت شناسایی و بویژه شناسنامه ها و گذرنامه های سفید از اهم وظایف پنهانپژوهانست و ما در بخش دوم این کتاب درباره ی اوراق مربوطه و نحوه بهره برداری از آنها توضیح بیشتری خواهیم داد.

پنجم - گذاردن دشمن را زیاد کردن : پیش از این گفتیم که گذاردن دشمن را هرگز نباید آسان کرد. در اینجا

اضافه میکنیم که کار دشمن را بالعکس ، باید تا آنجا که شدنی باشد ، دشوار تر و پیچیده تر گردانید و از هر فرصتی برای ایجاد درد سر و مزاحمت ، چوب لای چرخ گذاشتن و سرگرم ساختن او استفاده کرد . آنچه نباید فراموش شود اینست که امکانات دشمن ، با همه کُرد و فُری که دارد اجباراً محدود میباشد و طبعاً نمیتواند در آن واحد در همه جا حضور پیدا کرد و بر همه چیز نظارت نماید و یا از همه ی ما موران خود حفاظت نماید . هر چه سرگرمی او بیشتر و نیروهای او - پراکنده تر گردد امکان پیروزی او کمتر خواهد بود و فرصت ما بالعکس برای پیشبرد مقاصد خود افزایش خواهد یافت . سنگ اندازیها و اشکال تراشیهای ما هر چند هم که بظواهر کم اهمیت باشد باز مقداری از نیروها و دقایق از وقت دشمن را بخود مشغول خواهد ساخت و در چنین نبرد نابرابری که ما اینک در پیش داریم ، هرگز رفتن نیروهای دشمن و از دست دادن همین لحظات و دقایق ، برای ما پس سودمند است و امکانات ما را برای کارهای براندازی بیشتر خواهد کرد . برای آنکه نمونه ی ساده ای از این اشکال تراشیها را بدست داد باشیم آنچه را که یکی از دوستان ما از کتاب خاطرات یکی از جاسوسان لهستانی ترجمه کرده و برای ما فرستاده است در اینجا میآوریم . توضیح آنکه محل کار جاسوس مزبور نیز چنانکه خود او شرح میدهد درواشنگتن و در نزدیکی سفارت چکسلواکی و نمایندگی رمانی و اداره ی وابستگی نظامی - سفارت شوروی قرار داشته و به همین دلیل نیز کارمندان اف - بی - آی آمریکا میتوانند در حالیکه توی توپیلهای خود نشسته اند مرتباً از کنار ادارات مزبور گذشته و رفت و آمد کارمندان هر چهار اداره را با سانی زیر نظر داشته باشند و به اصطلاح بایک تیرچند نشان بزنند .

جاسوس لهستانی در اینباره میگوید :

"..... برای حل این مسئله ، نقشه ای کشیدم : ساعات کار ادارای ما از نه بامداد تا چهار بعد از ظهر بود و این یکنواختی ، بکارمندان اف - بی - آی فرصت میداد که ورود و خروج کارمندان ما را با سانی کنترل کنند . لذا من بجای آنکه از معاونان خود بخواهم که همه در ساعات نه صبح در اداره حاضر باشند برنامه کاملاً نامنظمی برای آنان طرح کردم و میکوشیدم که برنامه ی مزبور را نیز هر روز تغییر دهم تا آنکه کار اف - بی - آی راحتتر و مقدورتر گردد . مثلاً خود من ساعات نه بامداد میآمدم ، یکی از معاونانم ساعت ۹/۳۰ دیگری ساعت ۱۰/۱۵ و چهارمی ساعت ۱۰/۴۵ فردای آنروز این برنامه را بکلی تغییر میدادم و هر کدام از ما در ساعات مختلف دیگری بامداد میآمد . گاهی بیکی از معاونانم میگفتم که پرونده های مورد نیاز خود را با خود بیاورید و - ضمناً با و دستور میدادم که سراسر آنروز در خانه بماند و به تلفن هم جواب ندهد ، زیرا ممکن بود اف - بی - آی با و تلفن بزنند تا بفهمد که آیا در خانه هست یا نه ، علاوه بر آن قرار گذاشته بودیم که همه ی کسانی که بخانه ی آنان تلفن میکنند بگویند که نمیدانند شوهرش کجاست . بدینسان امید وار بودیم که نیرنگ ما کارمندان اف - بی - آی را دنبال نخود سیاه یعنی "کارمند گمشده" بفرستد و ضمناً تعداد بیشتری از آنان را نیز بمنظور مراقبت از خانه های مادر گیر سازد " (۱)

ششم - گول زدن یکی از معمولی ترین راههای دشمن فریبی ، گول زدن است که خود انواع و اقسام بیشمار دارد و برای آگاهی از آنها اجباراً باید بکتاب جاسوسی و نظامی و تاریخی مراجعه کرد . در جنگ دوم جهانی ، چنانکه میدانید ، فریفتن و گمراه کردن دشمن یکی از کارهای مهم کشورهای در حال جنگ بود و برخی از شما ممکنست یکی از نمونه های جالب آنرا در کتاب "مردیکه هرگز نبود" که بفارسی ترجمه شده ، خوانده باشید . در جنگ مزبور مخابره ی پیامهای دروغ رادیویی ، پخش اخبار نادرست و شایعات بی اساس ، اعلام برنامه های حرکت سربازان و یا پسرواز هواپیما و یا خط سیر کشتیها و سپس تغییر دادن آن در میان راه و یا سوار کردن گروهی از ملوانان ملبس بلباس زمستانی در یکی از بندرها بمنظور اعزام آنان بشمال اروپا و سپس پیاده کردن آنان در کرانه های گرم آفریقا و نیز نگهسای دیگری از این

قبیل ، همه از کارهای طادی و روزانه‌ی طرفین مبارزه بشمار میرفت .

درباره‌ی چگونگی این نیرنگها و میزان تاثیر آنها ، در بخش سوم این کتاب و آنجا که به بررسی جنگهای روانی می‌پردازیم بتفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت . در اینجا بهمین اندازه پس می‌کنیم که در انواع پیامها و شایعاتی که بقصد گول زدن دشمن پخش میشود نباید فقط بذکر مطالب سرتاپاد روغ پرداخت بلکه بهتر است مطالب راست و دروغ را به نحوی با هم آمیخت که بتواند از یکسو موجبات شك و تردید و دلی دشمن را فراهم کند و از سوی دیگر وی را ناگزیر سازد که مقداری از نیرو و وقت خود را نیز برای تمیز دادن راست از دروغ و درست از نادرست به‌دربد دهد . مقصود از مطالب راست و درست البته ذکر نکات تازه و سودمند و یا هشدار دهند به دشمن نیست زیرا آدم عاقل هرگز بدشمن خود هشدار نمیدهد بلکه تکرار همان مطالبی است که خود دشمن قبلاً میداند و نهایتاً باید آنها را طوری پیش هم قرار داد و بنحوی با دیگر مطالب نادرست و گمراه‌کننده مخلوط کرد که دشمن آنها را - ولو برای مدت کوتاهی هم که شده باشد - بر است بیندارد و ببیراهه بیفتد . کمترین مزیت اینکار اینست که دشمن را خواه ناخواه به نشان دادن واکنشی از خود مجبور می‌سازد و همین واکنش با فرصت خواهد داد که به حساسیت ، آمادگیهای فنی و پرسنلی ، نقاط ضعف و آسیب پذیر او پی برد و برنامه‌های بعدی خود را ، با توجه بدانها تنظیم کنیم .

چون از یی پخش شایعات ، چنانچه با گونه ای از تهدید همراه باشد باید مقدمات آن پیشاپیش فراهم گردد و عبارت دیگر باید قبلاً ضرب شستی بدشمن نشان داده شده باشد تا ویرا واقعاً بهراس انداخته و نیروهای خود را در جاهای مختلف بگستراند و در تیررس براندازان قرار دهد . آنچه بهنگام برگزاری مهمانی شاهانه در تخت جمشید انجام داده شد در نوع خود شاهکاری بود و آنچنان با فسانه‌ی " ثبات سیاسی " آقای " عاریا مهر " و قره‌نوکران او خط بطلان کشید که کوس رسوائیشان بر سر هر پام زده شد و اخبار مربوط بدان با جملات و کنایات تمسخرآمیز در روزنامه‌های سراسر جهان بچاپ رسید .

هفتم - خوابیدن ! در فن پنهانکاری ، اصطلاح خوابیدن بمعنای خاموشی گزیدن ، هیچ نگفتن و هیچ نکردنست ، و آن در مواقعی است که کسی بقصد فریب و ضربه زدن نهانی بدشمن ماموریت پیدا کند که مدتها هیچ گونه کاری که برخلاف تمایل دشمن باشد و یا ایجاد کمترین شك و تردید نماید انجام ندهد و ماها و بلکه سالها در نقش يك فرد ظاهر الصلاح و بی آزار منتظر بماند تا روزیکه ناگهان شیپور " بیداریاش " او بصداد آمده و وظیفه‌ی جدیدی با و محول گردد . سازمانهای اطلاعاتی کشورهای بزرگ همه در آموزش و پرورش و گسیل داشتن چنین افرادی بخاک دشمن کسه اصطلاحاً آنان را ماموران " خوابیده " یا " خاموش " مینامند؛ بدطولائی دارند یعنی در ایام صلح ، ماموران خود را با پوششهای گوناگونی از قبیل استاد - دانشجو ، هنرمند ، کشیش ، کارشناس ، بازرگان ، تبعه ، کارگر رقاصه ، پیشه وروماننده‌های آن کشورهای " هدف " میفرستند و موجبات اقامت دائمی آنان را فراهم میسازند . اینگونه افراد از هر لحاظ بصورت يك فرد بومی در می‌آیند و هم رنگ جماعت میشوند یعنی به درسه میروند خدمت سربازی انجام میدهند ، ازدواج میکنند ، مالیات میپردازند و حتی تا آنجا که بتوانند در کارهای علمی و فنی و صنعتی و نظامی نیز بدشمن کمک میکنند تا آنکه یکروز - روزیکه کشور اصلی آنان بکارشان نیاز پیدا میکند - " بیدار " میشوند و ماموریت خود را بصورت " ستون پنجم " در داخل خاک دشمن انجام میدهند . در جنگ دوم جهانی شمارهای بسیاری از این ماموران " خوابیده " در گوشه و کنار جهان پراکنده شده بودند و یکی از آنان گویا چندین سال در نروژ انتظار کشید تا سرانجام لحظه‌ی موعود فرارسید و آنچه که کشورش از او میخواست انجام داد . چنانچه میتوان حدس بزنید همین امروزه نیز بسیاری از جاسوسان اسرائیلی که از سالها پیش بیبانه‌های گوناگون بکشورهای عربی خاور میانه فرستاده شده‌اند " بیدار شده و برای پیشبرد مقاصد امپریالیستی صهیونیستها در کشورهای مزبور فعالیت میکنند " (۱)

(۱) برای آگاهی بیشتر کتاب " جاسوسان در ارض موعود " نوشته‌ی Michael Bar-Zohar

و یا کتاب : " جنگجویان خاموش " نوشته‌ی Joshua Tadmor و یا Der Diest نوشته‌ی ژنرال گهین

را بخوانید .

براندازان کشور ما بویژه ایرانیان مقیم خارج تا این اواخر کمترین توجه داشته اند و حال آنکه فرصت های بسیار مناسبی برای اینکار بویژه در میان دانشجویانیکه سابقه ی هیچگونه فعالیت سیاسی آشکارند داشته - و در صد دوازده گشت بایران هستند وجود دارد . اینگونه دانشجویان میتوانند پس از گذراندن یک دوره ی آموزشی کوتاه بکشور بازگردند و در آنجا زندگی عادی و معمولی خود را در هرگونه فعالیت سیاسی - آغاز کرده و با اصطلاح " مستقر " شوند تا بعد ها بتوانند وظائف محوله را انجام داده و به براندازان دیگر کمک کنند .

۸- دشمن کامی

مقصود از دشمن کامی اینست که کسی دانسته یا ندانسته بدشمن کمک کرده و کار او را در مبارزه با براندازان کشور آسان کند. درباره‌ی نوع اول آن که همانا پیوستن بدشمن و همکاری کردن و لودادن همزمان دیگر است در قسمت های آینده بتفصیل سخن خواهیم گفت. آنچه موضوع بحث فعلنی ماست دشمن کامی ندانسته و ناآگاهانه است که خود زائیده داورهای نادریست و برداشتهای نابخردانه درباره‌ی امکانات و هدفهای دشمن، خود کوچک بینی، خوشبازی و ساده پنداری، ندانم کاری و نادیده گرفتن اصول پنهانکاریست. برای روشن شدن موضوع بهتر است نخست بذكر برخی از مهمترین موجبات اینگونه ازدشمن کامیها پرداخته و سپس راهها و شیوه های جلوگیری از آنرا نیز نشان دهیم:

یکم - کم بهادادن بدشمن

بگذارید بدوایکی د نمونه‌ی تاریخی از آنرا بیاد بیاوریم: در تاریخ ایران باستان از زبان هرودوت میخوانیم که پیش از یورش بزرگ خشایارشا به اروپا، یونانیان سه تن از جاسوسان خود را بمنظور کسب خبر از اردوی او با ایران فرستادند. جاسوسان مزبور در حین جاسوسی دستگیر گرد و بپند خشایار میبردند. پادشاه مغرور و بلند پرواز ایران بجای آنکه آنانرا بازگفتن اسرار نظامی کشور خود وادارد و یا بابتهدید و تطمیع به همکاری بخواند و یا در صورت عدم موفقیت درایند و، آنانرا زندانی کند و یا چنانکه رازیزان شاهنظر داده بودند، از میان بردارد، خیره سرانه اجازه میدهد که بارد و گاه سربازان ایرانی رفته و "آنچنانکه دلشان میخواهد" بجمع آوری اخبار بپردازند. بدینسان جاسوسان یونانی توانستند باسانی و بدون هیچ مانع و رادعی، شماره‌ی سربازان، انواع جنگ افزارها، و هر نوع اطلاع دیگر را که "دلشان میخواهد" بیاد سپرد و بسلامت بعین خود بازگردند. هنگام لشکرکشی او ب یونان نیز همین اشتباه تکرار شد. سربازان خشایار، کشتی پرازدگند می دیدند که بسوی کرانه های یونان میرفت.

"نزد پگان شاه چون میدانستند که این کشتی ها از آن دشمن است میخواستند آنها را توقیف کنند و چشم ها را به خشایار بدوخته منتظر امر او بودند. در این حال شاه از عمله کشتی پرسید: بکجا میرود؟ آنها جواب دادند: شاهها، ما برای دشمن تو گندم حمل میکنیم. شاه گفت: مگر ما هم بهمانجا نمیریم، از اینکه اینها برای ما ذوقه حمل میکنند چه ضرری متصور است؟"

اینهاد و نمونه‌ی معروف و تاریخی از کم بهادادن بدشمن است و چنانکه میدانید نتیجه‌ی آن نیز بسیار زیان بخش و ناسا گوار بود. نمونه های دیگری از اینگونه دشمن کامی ها را در فعالیت های روزانه‌ی براندازان میتوان دید. دانشجوئی که در يك جلسه‌ی دستانه از جزئیات تظاهراتی که قرار است علیه شاه ترتیب داده شود سخن میگوید، ویرانکاری که پیش از وارد آوردن ضربه، با بوق و کرنا بشهدید میبرد از دوحقی محل و تاریخ تقریبی و چگونگی کار خود را نیز تعیین نمی کند، کسی که در نامه های خصوصی خود عنوان قلم را از دست میدهد و یا میداند که سانسورچیان دشمن فرصت بازکردن و خواندن همه‌ی نامه های رسید دارند، پرده از اسرار خود و یاد و ستانش برمیدارد، شخصی که در ساعت و بعد از ظهر يك روز گرم تابستان با همگروه خود قرار ملاقات میگذارد و چنین میپندارد که "ما موران تنبل و از زیر کار در روی ساواک در

چنان ساعتی خواب روزانه را برد فاع از منافع امپریالیسم ترجیح میدهند " همه بد شمن کم بهاد اده و کارا و را آسان کرد هاند .
 مثلی است که میگویند " دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد " . این سخن نیز همیشه و در همه جا و بیژده در باره ی رژیم دست
 نشاند و تبه کار ، لیکن گوش بزرنگ و هر برنامه ای چون رژیم شاه که از سالها پیش زمینه چینی پرداخته است و یک ارتش ضد
 ملی و یک سازمان خون آشام پلیسی و چندین دستگاه جیره خوار و گورگوش فرمان چون گارد سلطنتی و چتر باز و کومانده و وضد خراب
 کاری وضد اغتشاش و کمیته های تحقیق و ادارات شهریاری - زانند ارمریو " پدافند ملی " و گارد جنگل و اختیارد ارد و
 برای حفظ تاج و تخت خود ، بر منابع کشور ما چوب حراج زده است و ما حاصل این گنج باد آورده را به شرمانه و بیایی پروائی
 هر چه بیشتر برای بسیج ارتش " شاهنشاهی " و راضی نگا هداشتن چکه پوشان ضد خلق و یا خریداری خیل چا پلوسان و
 به به گویان بی آبرو خرج میکند و چندین عاشق سینه چاک و دلخسته چون انگلیس و آمریکا و شوروی و اسرائیل در ارد کا ملا صدق
 میکند و هرگز نباید این تشکیلات عریض و طویل و بیرحمی و سرسپردگی گردانندگان آنرا نادیده گرفت . برخی از یاران ما که به
 درستی راه خود ایمان دارند و نیروی روانی و معنوی خود را باد دستگاههای غرقه در فساد و تبااهی پسر رضا خان مقایسه میکنند
 چنان غره میشوند که نا خود آگاه جانب احتیاط را از دست میدهند و ندانسته بد شمن کمک میکنند . بارها شنیده ایم که
 میگویند ساواک " طلبی است میان تهی " ، ما موران آن وجدان کاری ندارند ، از روسای نظامی خود متفرند ، کار
 هایشان باری بهر جهت و برای رفع تکلیف است و از " بد حادثه آنجا به پناه آمده اند " ، بیشتر اخبار و اطلاعاتی کسه
 ساواک بدست آورده آنها بی بوده است که تنی چند از خائنان در اختیار آن گذاشته اند ، اکثر کشف های آن تا
 کنون " تصادفی " و " اتفاقی " بوده است و باز جویان آن کم سواد (۱) و بی شعورند و از فوت و فن کار خود اطلاعی ندارند
 و بهمین دلیل نیز بتوهمین و آزار و شکنجه ی زندانیان میپردازند . در باره ی ارتش " شاهنشاهی " وضد ملی شاه نیز چنانکه
 می شنویم بیشتر افراد معتقدند که یک ارتش واقعا پوشا لیست و افسران آن همان طور که در شهر پیوسته دیده شد بانسداد
 به پناه ای فرار را بر قرار ترجیح میدهند . در این سخنان ، حقایقی نهفته است و در بخش دوم این گفتارها ، در باره ی
 " میان تهی " بودن طبل ساواک و نقاط ضعف آن بتفصیل سخن خواهیم گفت معذک در شرائط کنونی یعنی تا وقتی که
 ما به مرحله ی نهائی نرسیده و منجلا ب بظا هر آرام این " ثبات سیاسی " را به هم نزده و آنرا بگردایی هراس انگیز
 تبدیل نکرده ایم نباید دشمن را حقیر و بیچاره بشماریم و یا اینگونه بر آورد های ناد رست خود دانسته یا ندانسته کارا و را
 آسان کنیم . برای آنکه عواقب زیانبار چنین بر آورد هائی را نشان داده باشیم از کتاب " تحلیلی از شرایط جامعه ایران
 نوشته ی چریکهای فدائی خلق کمک میگیریم : در کتاب مزبور (ص) علل ناکامی و شکست قهرمانان حماسه آفرین سیاهکل
 بررسی و چنین نتیجه گرفته شده است :

" تنها علتیکه ما برای آن یافته ایم اینست که رفقای کوه تصور نمیکردند که دشمن تا این حد حساسیت نشان دهد و تا
 این حد برای امحا هسته چریکی نیرو بسیج کند " (۲)

و ما هم نیز بنوبه خود میتوانیم بدان بیفزائیم که : و ما سفاکانه با چنین " تصور " غیر قابل تصور و نامعقولی
 نه تنها یکی از اصول " ضد براندازی " را نادیده گرفته و بواقعیات توجه نکرد هاند بلکه به مبارزه ی بزرگ و آزاد ببخش خود که
 برای رژیم کنونی و دیگر دست نشاندگان امپریالیسم جنبه مرگ و زندگی پیدا کرده است نیز کم بهاد اده اند . در اینجا برای
 روشن شدن بیشتر موضوع بد کرمونه های دیگری از کم بهاد اده دشمن و آسان کردن کارا و میپردازیم .
 چنانکه میدانید یک گزارش دقیق اطلاعاتی و یا بگفته جا سوسان ساواک ، یک گزارش " خبری " و یا " عملیاتی " کامل
 از چند جز متشکلی یافته است که آنها را اجزا " پنجگانه یا ششگانه ی خبر (چه ؟ کجا ؟ کی ؟ کی ؟ چرا ؟ چگونه) می
 نامند . بزبان ساده تر ، برای آنکه خبری برای ما مفهومی روشن و غیر مبهمی داشته باشد باید بدانیم که در باره ی چیست و در
 کجا و در چه تاریخی روی داده و بوسیله چه کسی و چرا انجام گرفته و نحوه ی بدست آمدن آن چگونه بوده است . هر یک از اجزا
 مزبور برای بررسی کنندگان خبرداری اهمیت ویژه ایست و بهمین دلیل نیز گاهی مدت ها طول میکشد تا یک خبر ساد ه از هر

(۱) یکی از دشمنان در باره یکی از بازجویان ساواک که اتفاقا خود را د کتر هم مینامید " میگوید " او معنای کفند را سیون
 رانمیدانست و قسم میخورم که هنوز هم نمیداند ! ! " (۲) - تکیه بروی جملات از ما است .

لحاظ تکمیل گردد . حالا اگر يك نگاه سریع به آرشیو روزنامه‌ها و دیگر انتشارات خود بیفکنیم میبینیم که در برخی از موارد ، خود ما همه‌ی این اجزا را خبر را با صداقت و در وقت هر چه تمامتر به بلوی هم‌چید و ویرایگان در اختیار دشمن گذاشته‌ایم ! مثلاً در یکجا نوشته بودیم : "دیروز ۰۰۰۰ آقای دکتر ۰۰۰۰ در طی يك سخنرانی در وساعته که در سالن دانشگاه ۰۰۰۰ ایراد کرد از اقامت نامحدود دانشجویان ایرانی در کشورهای خارج انتقاد نمود و آنان را بپارزگشت بهمین و شروع انقلاب مسلحانه تشویق کرد . " چنانکه میبینید ما در اینجا لقمه را جویده و بادست خود بدشان دشمن فرو کرده‌ایم ! در جای دیگر ، جریان انتخابات کنگد را سیون را با "شرح و تفصیلات" کامل ذکر کرده و اساسی هیئت دیران جدید را بدست داد و ما هم ویا چنین کار غیر لازمی فریاد برآورد و ایم که "عسس" بیامرا بگیر ! ! " و حال آنکه نوشتن اینکه آقای الف بسمت دیر فرهنگی و آقای ب بعنوان دیر امور مالی برگزیده شد و است بهیچوجه لزومی ندارد و هرگز رد یرا هم از ما و نمیکند ولی بالعکس از نظر دشمنان ما ، يك خبر مهم (آنها از نوع مستند آن) بشمار میرود . چاپ کردن عکس براندازان (باستثنای قهرمانان شهید ویا رهبران شناخته شده‌ی جنبش) ویا ذکر تعداد شرکت کنندگان در جلسات ، نام سخنرانان ، ریزارقام بودجه همه از این قبیل است . از همه مهمتر گزارش کنگره‌ها و سمینارها است که در آن اجباراً از مطالبی چون : خط مشی ، استراتژی و تاکتیک ، اختلافات داخلی ، نقاط ضعف سازمانی ، برنامه‌ها ، روشهای کار سخن به میان میآید و بهمین دلیل نیز برای دشمنان ما دارای اهمیت بسیار میباشد . چنانکه میدانید در برخی از این گزارشها ما بسختی از خود انتقاد کرده و در ضمن آن نیز گاهی رازهای بر ملا ساخته‌ایم که برای آگاهی از هريك از آنها دشمن باید مدت ها وقت صرف کند . برای آنکه نمونه‌ای از این گنج‌های بادآورده از نظر دشمن را ، بدست داده باشیم ، چند فراز از گزارش یازدهمین سمینار کنگد را سیون را در زیر میا و ریم و آورده‌ایم و رباره‌ی آنرا بخود شما واگذار میکنیم :

"۰۰۰۰۰۰ معلوم نیست میان آنچه در بخش انتشارات و بخش بین‌المللی ویا بخش تشکیلات در ضمن سال "پیاده میشود چه رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد . عدم وحدت در محل اقامت هیئت دیران نیز باین مسئله کمک میکند . در کنار این تشکیلات ، فد را سیونها نیز هر کدام برای خود کنگره تشکیل میدهند و دیرانتخاب میکنند و کلیه ضعفها ئیکه در مورد کنگد را سیون بیان شد در آنجا نیز دیرك چارچوب محدود و تری جلوه گر میشود . " باضافه این مطلب که باز يك رابطه ارگانیک ، آنطوریکه خواست ما باشد ، بین دیران فد را سیون ها و دیران کنگد را سیون موجود نیست . در مدت د و سال که افتخار دیر کنگد را سیون را داشتیم از هیچ فد را سیون " (بجز فد را سیون آلمان) بیش از د و سه نامه دریافت نکردم . ارگانی مانند شورای عالی درست کرده‌ایم که بهیچوجه قادر بآنجام فونکسیون خود نیست و شاید تعداد زیادی از اعضای کنگد را سیون حتی اسمی از آنها هم "نشنید باشند . این حالت بخوبی روشن مینماید که ارگانهای رهبری ما آنطوریکه باید و شاید قادر نیستند آن "نقشی را که ما در تصور داریم ایفا کنند . این مسئله ربطی بیک يك هیئت دیران فد را سیونها ویا کنگد را سیون "ندارد . يك ضعف تشکیلاتی است و آغاز مانیکه ارگانها نتوانند فونکسیون واقعی خود را ایفا نمایند . نقش "تمرکز کننده اختیار میکنند یعنی تبدیل بارگانهای موروکراتیک میشوند . برخورد انقلابی با این ارگانها چیزی جز از برکناری آنها و ایجاد ارگانهای جدیدی که جو بگوی ضرورتها ی جنبش باشند نیست . در ضمن بد نیست " باین مسئله نیز اشاره شود که اعضای کنگد را سیون سالیانه برای شرکت در کنگره‌ها درحد و د پنجاه تا هشتاد هزار "مارك خرج میکنند که با توجه ببودجه ضعیف کنگد را سیون و احتیاج حیاتی جنبش به کمکهای مالی ، باید باین "مسئله برخورد جدی نمود . "

برای رفع هرگونه سوء تفاهم باید بید رنگ بیفزایم که مقصود ما از آوردن نمونه‌ی مورد بحث در اینجا ، خرد گیری بر گویند هی مطالب مزبور که با روشن بینی و صراحت و صداقت سزاوارتحسینی بر نقاط ضعف همکاران خود اشاره کرده‌است و یا بر کسانیکه گزارش سمینار را بصورت جزوه‌ای سودمند و آموزنده چاپ کرده‌اند نیست بلکه فقط بر نحوه‌ی توزیع آزادانه‌ی آن که ناشی از همان روش زیانبخش کم بهادادن بدشمن است میباشد .

در اینجا طبعا این پرسش بپایان می آید که در چنین مواردی چه باید کرد ؟ ناگفته پیداست که ما نمیتوانیم و نباید از برگزاری سمینارها و کنگره ها و یا انتقاد از خود که لازمه پیشرفت و بهبود کارهاست و یا چاپ گزارشهای مزبور خودداری کنیم. همچنین هرگز نباید درباره لزوم حتمی علنی بودن جلسات دانشجویی که محل بحث و تبلیغ و برخورد آرا و عقاید مختلف است کمترین تردیدی بخود راه بدیم بلکه باید بهنگام چاپ و پخش گزارشهای خود بدونکته زیر که حد اقل پنهانکاری در اینگونه موارد است توجه داشته باشیم :

نخست اینکه بطور کلی از گفتن و نوشتن هر مطلبی که برای ما سود چندانی نداشته و برعکس بدرد دشمن بخورد بپرهیزیم و دیگر آنکه گزارشهای مزبور را بتعداد محدود و معین چاپ کرده و فقط يك يا چند نسخه ي شماره گذاری شده از آنها بپريك از فد راسپونها و یا سازمانهای دانشجویی بفرستیم تا علاقه مندان بتوانند آنرا در داخل سازمان و بطور دسته جمعی مطالعه و بررسی کنند. و یا سوسان دانشجويان ساواك فرصت زدیدن و یا عکسبرداری از آنها داشته باشند. روشهای احتیاطی یاد شده در بالا ناشی از این اصل مسلم برانداز است که : " کار دشمن را نباید هرگز آسان کرد". اصل مورد بحث همیشه و بویژه در شرایط کنونی کشور ما و برای کسانی که در برابر يك ارتش بس بزرگتر و مجهزتر قرار گرفته اند دارای اهمیت حیاتی و فراوانست و نادیده گرفتن آن زیانهای کمر شکن و خرد کننده ای ببار خواهد آورد. درباره ی برخی از نمونه های شفاهی اینگونه مددکاریها و کمکهای ناآگاهانه مانند دادن شماره ی تلفن و صندوق پستی و نشانی خانه ، پیش از این اشاراتی کرده ایم. نمونه های دیگر و ظاهراً بی زیان آن که متأسفانه رواج بسیاری هم دارد ، گفتگو در باره ی اوضاع خانوادگی و مالی و روحی - روابط دوستانه ، سرگرمیها - چگونگی گذراندن تعطیلات آخر هفته - محل پارک کردن اتومبیل - انتقاد از این و آن و چیزهایی از این قبیل است که هر کد ام از آنها میتواند فوائد کثیری بدشمن داشته باشد. مثلاً چنانچه دشمن شماره ی تلفن شما را بداند میتواند گاه و بیگاه شماره ی مزبور را گرفته و بدینوسیله از بودن یا نبودن شما در خانه آگاهی پیدا کند و یا از گفتگو با کسی که گوشی را بر میدارد چیزهایی بفهمد و حدسهای بزند و این کار نیست که یکی از ماموران ساواك درلندن درباره ی یکی از همکاران ما میکرده است (درباره ی استفاده - و یا سوء استفاده های دیگر از تلفن بعد از صحبت خواهیم کرد). دادن آدرس پستی باین و آن نیز کار زیان آور است زیرا هر کسی بتنهائی و یا با اندك كمکی از سراید ارسا ختمان میتواند پناهمه های آن دسترسی پیدا کرده و پس از خواندن و بهره برداری از آن مجدداً آنرا بشتر جا پیش بگذارد و این کار نیست که مدتها در باره ی بختیار میگردند و امروزه هم در مورد همسران و تن از نخست وزیران اسبق در سوئیس میکنند !

دوم - پنهان کردن دشمن

یکی دیگر از مظاهر دشمن گامی ، بزرگ (و یا بزرگتر) انگاشتن خصم است که خود را غیبه ی برآورد های نادریست و گزافه آمیز از نیروها و امکانات اوست که سبب ایجاد یاس و بدبینی و ناامیدی و در نتیجه بیسود و یا غیر موثر پنداشتن اصول پنهانکاری و پنهانپژوهی در میان براندازانست. چنانکه بیاد دارید ، پس از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ، دشمن زخم خورد و کینه توزی با بیرحمی و شتاب فراوان دست بکشتار میهن پرستان و آزاد یخواهان کشور زد و تا آنجا که میخواست "برید و درید و شکست و پیست" . متأسفانه خود ما هم در آغاز کار و در آن روزهای تیره را اثر آن ضربه ی سنگین و گیج کننده تعادل خود را موقتاً از دست دادیم و بدینسان کارها ، تهمت زدنها و انشعابهای پراکنده ساز خود پیروزی دشمن کمک کردیم و همه جا را بزرگتر و تواناتر از آنچه میبود انگاشتیم و بر ما آن رسید که همه میدانیم !

نتیجه آن همه اشتباهات و برآورد های نادریست این شد که غریب ترس و بدبینی و ناامیدی در کشور ما سایه گسترده و تا چندین سال ما را از کوشش و تکاپوی سازنده و موثر بازداشت. ناگفته پیداست که چنین پدیده های دشمن ما را ساخت مغرور و شادمان نمود و دستگاههای وسیع تبلیغاتی و نیز چنانکه انتظار میرفت از چنان اوضاع نا بسامانی بهره برداری بسیار کرد و از هر فرصتی برای درهم شکستن روحیه پایداری مردم و افشاندن تخم یاس در میان آنان سود جست. کار سازمان "امنیت" رفته رفته به جایی رسید که خود را قادر مطلق ویکه تازمیدان و آگاه از همه اسرار دانست بطوریکه بعد ها با غرور بسیار دیکه از ادوات خود بخط جلی نوشت :

"گر بر سر خاشاك يكي پشه بچنبد جنبیدن آن پشه عیان در نظر ما ست !"

این درست همان سیاست، مبرورانه‌ای بود که سالیان دراز، اربابان انگلیسی آن سازمان، بكم آبادی فرومایه و زر خرید خود در ایران اعمال کرده‌اند تا آنجا که بنا به گفتای "اگر برگردد ما وند برف نباید شایع میشود که دار انگلیسهاست" (۱) و ما خود نيك ميدانيم كه از رهگذر اینگونه اندیشه‌های دشمن شاد کن چه لطافات و صد مات جبران ناپذیری بر مردم ایران رسیده‌است. بد بختانه امروزه هم به نشانه‌هایی از این کج اندیشه‌ها و برآورد های زیانبار در باره‌ی ساواک بر میخوریم. بگذرید برای نمونه آنچه را که خود د پد و شنید و ایند را اینجا بیاوریم:

چند سال پیش در یکی از جلسات کنگره‌ی سالانه فنند راسیون، یکی از دانشجویان مقیم آلمان دوست خود را که از کشور دیگری بدینجا آمد و بود و در فاصله‌ی چند متری و نشسته بود با صدای بلند پسوی خود میخواند و از او میخواست که نزد او رفته و پهلوی او بنشیند. پس از پایان جلسه‌ی مزبور، وقتی با و تذکره داد شد که "چرا رفیقت را با صدای بلند صدای زدی و حال آنکه در صورت لزوم میتوانستی با و نزد يك شد و پیش او بنشینی و یا آنچه را که میخواهی آهسته در گوش او بگویی" پاسخ داد که موجب شگفتی و تاسف بیشتر ما شد. او گفت: "ای بابا! اولاً این جلسات آزاد است و همه می آیند، مسلماً ساواکها هم توی ما هستند و اسم همه را میداند و تازه اگر هم ندانند، از سرپرستی میگیرند! ثانیاً من که چیزی نگفتم، فقط از او خواش کردم که بیاید و پهلوی من بنشیند! ناگزیر برای توضیح دادیم: "درست است که این جلسات عملاً آزاد است و همه می آیند و ممکنست تنی چند از ساواکها هم در میان ما بر خورد و باشند مع هذا هیچکدام از اینها دلیل این نمیشود که خود ما هم با آن ككم كنیم. چه‌اولاً معلوم نیست که جاسوسان ساواک اسم کسی را که از کشور دیگری بآلمان آمد و است بداند و ثانیاً انستین اسمی تو بود و ست تو بطور جدی اگر نه جزا نیست که از راه طریقه‌ی دوستانه‌ی شما بایکدیگر نیز اطلاع پیدا کنند." خوشبختانه همین تذکره کوتاه و ساده دانشجوی مزبور را قانع کرد و از آن تاریخ به بعد بیشتر مواظب تماسها و صحبت های خود با سایرین بود.

نمونه‌های دیگری به یاد آمدند. دشمن از برآورد های سطحی و بد بینانه‌ی برخی از افراد در باره‌ی امکانات وسیع تبلیغاتی مالی و فنی و پرسنلی و بویژه قدرت غلظتی و چشمگیری سازمانهای نظامی و اطلاعاتی و بیرحمی و خون آشامی گردان آن از یکسو و علاقه‌ی امپریالیسم در دفاع از سرمایه‌گزارها و "منافع" و "منطقه‌ی نفوذ" خود و حفظ "وضع موجود" از سوی دیگر ناشی میگردد. بیشتر افراد یکچنین می‌اندیشند از کسانی هستند که با خود و نیروی لایزال توده‌ایمان ندارند و نا خود آگاه میکوشند برای سستی و تنبلی خود محملی بتراشند و یا اینکه در رسپای تاریخ را فراموش کرده‌اند و نمیدانند که بهر روزی در هیچ انقلابی هرگز آسان و برایگان بدست نیامده و نخواهد آمد. همه‌ی انقلاب پیون راستین و متکی بتوده‌های مردم در آغاز کار خود با شرائط بسیار سخت و دشواری روبرو بوده و مجبور شده‌اند با دشمنانی بس نیرومند تر از خود به پیکار بپردازند. همیشه يك گروه اندك از آزاد بخوانان و جانبازان کشور با توشه‌ای ناچیز از افزارهای جنگ و فقط با انگار به شور و ایمان انقلابی خود پا بپیدان میگذارند، قربانیها میدهند، شكنجه‌ها میبینند و شكست‌ها میخورند تا سرانجام موفق میشوند پشتیبان مردم و برانسیبت بخود جلب نمود و یا تکیه‌کردن بر نیروی روزافزون و پیاپی ناپذیر آنان بر دشمن مشترك غلبه‌کرد و او را از پای در آورند.

از امپریالیسم و علاقه‌ی وید فاع از سرمایه‌گزارها و حفظ رژیم ارتجاعی کنونی نیز نباید هراس داشت. تجارت بدست آمد و در رویتنام و کشورهای دیگر نشان داده‌است که امپریالیسم سخت آسیب پذیر و گریزناست.

افسانه‌ی گمراه‌کننده‌ی "وضع جغرافیائی" و یا آنچه روزی نامه نویسان مزبور و عوام فریب دولتی از آن با اطمینان خاطر بعنوان "موقع استراتژیکی" خاص ایران نام میبردند و کودکان بداند دل خوش داشته‌اند نیز برای همیشه بر باد داده شده است. گروه اندکی از پارتیزانهای کوبا بمرمدم نیا ثابت کرد ندکه هر وقت توده‌های آگاه و ایمان بها خیزد و از جان و دهن بکوشد که برای امپریالیسم و "سگهای زنجیری" آن غلبه‌کند و راهش را هم بداند بزرگترین قدرتهای نظامی و مالی و تبلیغاتی جهان حتی در نمود میلی مرزهای خود نیز نمیتوانند از آن جلو بگیرند. کسانی که جزا بیریه‌اند بپشت و بهر رژیم کنونی ایران که پیراتب از دولت آنروزی کوبا ارتجاعی تر و فاسد تر و غیر قابل ترحم تر است پریها میدهند فقط بتضعف و سستی و بی ایمانی خود صحنه‌ی

گذارند و دانسته یاند انسته نقاط ضعف بسیار آشکار دشمن و امکانات فراوان خود را برای بسیج کردن توده ها نادیده میگیرند و خواست همیشگی آنها برای بوجود آوردن ایرانی آباد و مردمی آزاد و سرافراز زیاد میبرند . آنچه مایه امید و اریست و بهمانوید پیروزی میدهد اینست که بررغم همه ی وحشیگریها و بگیر و ببند های رژیم ، نیروی براندازان کشور همچنان رو با افزایش است و پیروزی نهائی ما برد دشمن چون فردائیست که خواهد آمد و هیچ قدرتی نمیتواند از آن جلوگیری . این موضوعیست که ما باز در باره ی آن سخن خواهیم گفت .

سوم - ندانسم کاری

کمیهای ندانسته ای که تا بحال بعلمت نا آگاهی از اصول پنهنجاری و براندازی ویانا دیده گرفتن آنها بد دشمن شده بسیار میباشد و ما در ضمن گفتارهای خود تاکنون بیرخی از آنها اشاره کرده ایم و از این بعد نیز هر جا که لازم بدانیم همین کار را خواهیم کرد . ندانم کاریهای مزبور یا ناشی از نادیده گرفتن اصول مقدسائی پنهنجاریست مانند بهگزینی ، مرز بندی ، رازداری و مجموعه دانستنیهای که ما آنها را تحت عنوان " باید ها و نباید ها " در اینجا مورد بحث قرار داده ایم و یا معلول نا آگاهی و نا آشنائی با شگرد های ویژه ایست که مثلاً برای گرفتن تماس و رسانیدن پیام و گریز از جنگ دشمن لازم میباشد . نتیجه ی نهائی و بسیار زیان بخش اینگونه ندانم کاریها شناخته شدن و لغو رفتن براندازانست که از آن باید با تمام قوا و بهر وسیله ای که ممکن باشد جلوگیری گرفت . یکی از نمونه های ساده ی دشمن گامی ، شرکت در تظاهرات استوراه پیما نیسها بد و نپوشانیدن سرو صورت است . برخی از یاران ما که مورد بازجویی دشمن قرار گرفته و عکس خود را به هنگام شرکت در تظاهرات در روی میز آنان دیده اند بدین نکته اشاره کرده و از ما خواسته اند که لزوم استفاده از " ماسک " و درهم شکستن د و ر بین عکاسان غیر مجاز را در اینجا یاد آوری کنیم .

نمونه ی دیگر آن وقتی است که گروهی از براندازان بخواهند بد و نگیریم و با چهره ی باز به بانگزی ، حمله و یا دشمن ربائی بپردازند . چنین اشتباه بزرگ و خطرناکی " طاهرا " (۱) در این اواخر به هنگام بودن " والا گهر شهرام " انجام شده است و خود " والا گهر " را این زمینه میفرمایند : " صورتشان باز بود " (۲) و حال آنکه در چنین مواردی باید حتماً سرو صورت ربایندگان پوشیده شده باشد . اینکار نیز خوشبختانه در همه جا و در همه موارد با یک گرم سرب بخوبی امکان پذیر خواهد بود و آن استفاده از جوراب نایلونی زنانه است که میتوان آنرا با سانی و در ظرف چند ثانیه به سر و روی خود کشید . ندانم کاری دیگر و بسیار تاز و تر آن اینک ربایندگان فرصت داده اند " والا گهر " زند بهمانند و با کمک یکی از " گارد های ساواک " که در پوشش " ماشینپا " مراقب او بود و است سلامت جان بد رببرد و بعد ها مصاحبه ی مطبوعاتی تشکیل د هدا حال آنکه چنین غفلتی ، چنانکه در بخش سوم این کتاب خواهیم دید ، برخلاف اصول مسلم و اولیه دشمن ربائی است زیرا در چنین مواردی باید دشمن را زنده گرفت و بمنظور بهره برداریهای بعدی با خود برد و یا باید او را در همانجا بد و ن لحظه ای تردد بد کشت و از میان برداشت .

و شقی ثالثی همندارد چه بگفته ی شاعر :

یا ما سر خصم را بگویم به سنگ

یا اوسر ما به د ارسازد آونگ

نوع دیگر از ندانم کاریهای دشمن شاد کسن ، بیدار کردن و هشدار دادن با و ست و آن بدین صورت انجام میگیرد که مثلاً با تشکیل " گمیت " بازگشت بمیهن " تاکتیک خود را قبل آشکار نمود و با اصطلاح دست خود را رو کرده با شیم و یا آنکه فرضاً بوق و کرنا برداشته و در باره ی لزوم ارسال پیام و پول و اسلحه از طریق " کشور سوم " سرو صدرا راه بپند ازیم و حال آنکه همه ی اینکارها را با رعایت اصول پنهنجاری نیز میتوان انجام داد . آنچه باید همواره بیاد داشته باشیم اینست که هر شگردی ، ضدی دارد و وقتی دشمن از تاکتیک و جزئیات کارهای

(۱) - این مطلبی است که روزی نامه ها نوشته اند . در این مورد بتوضیحات قبلی ما (بند ۱ پیشگفتار) توجه داشته باشید .

(۲) - اطلاعات . ۲۷ دیماه - ۱۳۵۰

(۳) - جوراب نایلونی برای خفه کردن دشمن و یا بستن دست و پا ی و نیز بکار میرود . مزیت دیگر آن اینست که در عین

استحکام بسیار سبک است و پنهان کردن آن بهیچوجه اشکالی نخواهد داشت .

ما آگاهی پیدا کرد عامل مهم غافلگیری و خود بخود از میان می‌رود و پیشگیری و یا خنثی کردن کارهای ما برای او به مراتب آسانتر می‌شود. در این مورد مثالهای فراوانی از گذشته‌های دور و نزدیک سراغ داریم ولی به منظور جلوگیری از اطاله‌ی کلام فقط بذکر نمونه‌ی زیر که بسیاری از ما خود شاهد آن بودیم پس می‌کنیم و سخنان خود را درباره‌ی دشمن‌کامی به پایان می‌رسانم :

پس از کشف سازمان افسران حزب توده :

"تشکیلات تهران که در حقیقت مهمترین قسمت تشکیلات غیرنظامی حزب بود و کارهای برجسته و مجرب حزب توده در آن متمرکز شده بودند تصمیم گرفت تماس خیابانی (۱) برقرار نماید و به مجرد اینکه شب فرا میرسید اعضا کمیته‌های محلی در خیابانهای مختلف شهر بر راه افتاده و ملاقاتهای لازم را بعمل آورده و امور حزبی را حل و فصل میکردند. فرمانداری نظامی که بموقع از این تاکتیک جدید مستحضر شد در برابر آن روش اکیپ‌های بسیار را به معرض عمل گذاشت. طبق این روش، اکیپ‌هایی هر یک شامل چند مأمور فرمانداری نظامی با افراد یکه‌کادرهای مهم حزب توده را میشناختند و در خیابانهای راه افتاده و بی‌گشت پرداختند و بدین ترتیب نتایج بسیار مثبتی بدست آمد و بسیاری از اعضا و کادرهای مؤثر حزب توده ضمن تماس‌های خیابانی توقیف گردیدند. این موفقیتها مخصوصاً در زمستان سال ۱۳۳۳ بسیار گرانبها بود زیرا در ظرف این مدت قریب هفتاد درصد کادرهای برجسته کمیته‌ایالتی و کمیته‌های محلی تهران دستگیر شدند (۲)"

از سخنان خود نتیجه بگیریم :

- ۱ - دست نشانده‌گان امپریالیسم، کوششهای براندازی ما را برای خود مبارزه‌ی مرگ و زندگی میدانند و از همین رو نیز با همه‌ی نیرو و پیروحمی خود بر ما خواهند تاخت.
- ۲ - شاه و ارتش ضد ملی‌اورا، با همه‌ی نقاط ضعفی که دارند، نباید با "ببر کاغذی" یکسان دانست و آنها را "حقیر و بیچاره" شمرد.
- ۳ - ما باید از پیربها داد و نبد دشمن و انجام دادن هرگونه کاری که بسود او باشد جدا پیرهیزیم.
- ۴ - وظیفه‌ی همیشگی ما اینست که دشمن را چنانکه هست - و نه آنچنانکه می‌خواهیم و میندازیم، بشناسیم و با واقع بینی انقلابی برای پیروزی بر آن بتلاش برحیزیم.
- ۵ - به منظور بهره‌برداری درست و بخردانه از گزارشهای ویژه و برخی دیگر از انتشارات خود باید ضوابط دقیق و بی‌زیانی ایجاد کنیم.

(۱) تکیه از ماست.

(۲) سیر کمونیزم در ایران، ص ۴۷۹ (با توجه به بند ۷ پیشگفتار)

۹- ازمیان بردن آثار جرم

در سحرگاه روز بیست و یکم مرداد ۱۳۳۳ یکی از پاسبانان تازه کار شهربانی، ضمن گشت روزانه‌ی خود در خیابان جمال‌الحق مردی را دید که چمدان چرمی و کهنه‌ای را بسوی جیبی که در کنار خیابان پارک شده بود حمل میکرد. سنگینی چمدان باندازه‌ای بود که توجه پاسبان مزبور را که از آغاز خدمت خود تا آنروز کسی را دستگیر نکرده بود جلب نمود و به همین دلیل نیز پس از اندکی تردد با و فرمان ایست داد. مرد چمدان بدست ناگهان چمدان را بزمین انداخته و با بفرار گذاشت اما نتوانست از دست پاسبان مزبور که با میدکشف تریاک و گرفتن پاداش نقدی، سوت گشان و فریاد زنان بیهوشه دنبال او میدوید بگریزد. اندکی بعد مرد فراری دستگیر شد و بدینسان مقدمه‌ی گرفتاری و کشتار بسیاری از هم‌زمان و یوبالنتیجه از هم‌پاشیدگی و شکست سازمان نظامی حزب توده فراهم گردید. (۱)

اسناد و مدارکی که از چمدان مزبور بدست آمد عبارت بودند از: (۲)

"کروکی کاخ سعدآباد که کلیه راههای داخل و خارج آن مشخص و تعداد گشتیهای اطراف کاخ و آراهای جنگی آن معین گردیده - کتابچه چاپی برنامه حزب منحل توده - کتاب خطی برای مرحله کنونی از تکامل اجتماعی کشورما - عکسهای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در مسافرت آمریکا - یکی دیگر از حافظین بیغیه اسلام کتاب قطور تحت عنوان "خاندان فاسد رضاخان" - لفاف بسته پستی که از مسکو بنام موسسه تجارتی اتحاد جماهیر شوروی رسیده است - صورت اسامی در جبهه ارا و افسران و نشانی کامل منازل آنان در قسمت‌های مختلف و یادگانه‌ها - تعدادی تراکت حزبی - دوسه بسته قبض اعانه حزب منحل حزب توده " (۳) باضافه‌ی -

"۱۰۴ جلد کتاب خارجی مربوط بر رژیم کمونیسم و ۲ جلد مجله خارجی بزبان روسی و ۸ جلد دفتر سفید و یک دفتر تعلیمات نظامی و چهار عدد نقشه اروپا و آسیا و ۱۰۶ برگ جنبه ملی مبارزه با ملی کردن صنعت نفت و ۲۶۵ برگ کاغذ مربوط به سرمقاله‌های روزنامه‌های دست چپ و شش بسته روزنامه‌های مردم و مظهر و روزم و یک جلد دفتر یکساله روزنامه مردم و ۱۱ برگ نشریه حزب توده و ۳ برگ گواهینامه و فرمان دانشکده افسری و ۰۰۰۰۰۰ چهار قطعه عکس افراد یوده دسته جمعی و ۱۰ برگ گراور خارجی مربوط بتمثال اعلیحضرت همایونی و یک رساله مسائل شطرنج و یک برگ شناسنامه شماره ۸۶۱۲۷۵ سفید و دیگری بشماره ۸۹۷۲ مربوط به یوسف رحمتیان که عکس ابوالحسن عباسی بآن الحاق گردیده و یک پاکت محتوی اوراق و دستورات و نوشته‌جات دست‌نویس و علامات مستعار و اسامی افراد حزب منحل توده و ۰۰۰۰۰۰۰۰ " (۴)

از عواقب این "کشف ناگهانی که بگفته خود د ولتیان چیزی جز "شانس" و "تصادف محض" نبود همه آگاهی داریم و امید انیم که چگونه دستگیری مرد چمدان بدست موجبات "کشف و تلاشی" سازمان نظامی را که "بنحود رزمه‌ی افتخارات حزب" (۵) بشمار می‌آمد فراهم ساخت و چگونه این امر نیز بنوبه‌ی خود، از هم‌پاشیدگی و شکست حزب مزبور را تسریع کرد

(۱) - برای آگاهی بیشتر از چگونگی آن نگاه کنید بمقاله‌ی: "سرنحی که ایران را نجات داد" مهنه‌ی ریدرز د ایجست سپتامبر ۱۹۵۳.

(۲) - به توضیحات ما در بند ۷ پیشگفتار توجه داشته باشید. (۳) - کتاب سیاه ص ۲۰۰

(۴) - کتاب سیاه ص ۳۱۰ (۵) - از قطعنامه پنجم کمیته مرکزی حزب توده ایران

توضیح آنکه :

" پس از دستگیری سروان اخراجی ، ابوالحسن عباسی و تحقیق درباره روابط نامبرده ، سرهنگ ۲ معدوم محمد علی مشیری مظنون واقع میگردد و تحت تعقیب مأمورین قرار میگیرد که در نتیجه دستاد مخفی سازمان افسران تود یکی در خیابان خانقاه و دیگری در خیابان ۲۱ آذر ، کوچه پارسی ، مورد سوءظن واقع و بازرسی میشوند .

" در منزل واقع در خیابان ۲۱ آذر که تحت اجاره سروان سابق فنی ، اکبر داد خواه بود علاوه بر کشف سند ارك فوق العاده ، ابتدا سروان معدوم اسمعیل محقق ، دوانی و سپس ستوان یکم معدوم منوچهر مختاری گلپا یگانی و ستوان ۳ معدوم هوائی ، اسداله نصیری دستگیر میشوند . این سه نفر از افسران فراری و مورد تعقیب بودند که مدتها مأمورین قوای انتظامی در جستجوی آنها بودند . مدارک مکشوفه و اشخاص دستگیر شده در این منزل کمک بزرگی بکشف سازمان افسران تود نمود و راه را برای شناختن کلیه اعضای این سازمان آماده ساخت .

" در منزل واقع در خیابان خانقاه نیز که با سمه مند سن معدوم مرتضی کیوان قزوینی اجاره شده بود مدارک مهمی بدست آمد و همچنین یکی از پیک های مهم حزب منحل تود بنام حسن سید حسینی سبزواری که حامل اسناد بسیار مهمی بود دستگیر گردید . مأمورین فرمانداری نظامی در تعقیب تجسّسات بالا منزل سروان معدوم نظام الدین مدنی را نیز بازرسی میکنند و مدارک فراوانی نیز از آنجا بدست میآورند . پس از بهره برداری از مجموعه این مدارک و کشف دفاتر مرکز که در چند ان سروان اخراجی عباسی بدست آمد و تمام مشخصات و اسامی اعضا و مسئولین سازمان افسران تود معلوم میشود و جز چند نفر که متواری میگردند بقیه دستگیر میشوند " (۱)

" اینک که سالها از آن کشت و کشتارها گذشته و دوران داوریم های ناد رست و شتابزد و درباره ی " سروان عباسی " نیز سپری شده است میتوان گفت که او برخلاف آنچه در آن روزها پنداشته میشد - " جاسوس " و یا " مأمور دشمن " نبود بلکه فقط از اصول پنهانکاری بیخبر بود و یا بعلمی که حدس آن چندان در شوار نیست آنها را نادیده گرفت و گفته ی فرنگیها با گذاشتن " همه ی تخم مرغها در یک سبد " خود و دیگران را بخطر انداخت . یاران " متواری " او نیز " پس از بررسی اسناد و مدارک موجود راجع بکشف و تلاشی سازمان نظامی حزب توده ایران " بهمین نتیجه رسید و در این باره چنین فتوی داده اند :

" پس از آنکه عباسی بر حسب تصادف و در اثر بی احتیاطی گرفتار افتاد ، رهبری حزب باز هم توجه با قدامت احتیاطی (کذا) لازم نکرد و همانا این بی احتیاطیها و دل آسودگیهاست که نقش قاطع در گرفتار آمدن سازمان نظامی ایفا کرده است .

" یکی از اقدامات غلط و کاملاً خلاف احتیاط که منجر به لو رفتن صورت اسامی و مهمترین اسناد در بیرخانه سازمان نظامی گردید و در دوران پس از گرفتار افتادن عباسی انجام گرفت عبارتست از بازگرداندن اسناد بد بیرخانه سازمان نظامی .

" پس از کشف اسامی اعضا سازمان نظامی ، هیئت اجرایی حزب در پنهان کردن و حفظ افسران بازداشت نشد و سهل انگاری نمود و در نتیجه عدای آنان گرفتار شدند " (۲)

" چنانکه دیده میشود در مثال بالا چند پنهان شده صورت گرفته و هر کد ام از آنها مقدمه ی اندام کاریهای دیگر شده و سازمان بپای داشت عدای زیاد ی از افراد و رهبران حزب که چون حلقه های زنجیر بهم پیوسته بودند منتفی گردیده است . بسیاری از بازداشت شدگان نیز بعد آبا کمکی و راهنماییها نیکه ، دانسته یا ندانسته بزند انبیا ن خود کردند تیشه بریشه ی خود

(۱) - کتاب سیاه ص ۱۳ - ۳۱۱

(۲) - بنقل از : قطعنامه پنجم کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره کشف و تلاشی سازمان نظامی حزب (ص ۳۷۸) : اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران ، انتشارات مزدک ، شماره ۸ ، تیرماه ۱۹۷۰

زده و اندکی بعد در برابر جوخه‌ی آتش قرار گرفتند !

هدف مادراینجا بررسی نتایج ناشیه از این " تصادف " بخصوص نیست بلکه میخواهیم آنرا بعنوان يك نمونه مستند و تاریخی مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم اینگونه " تصادفها " چرا بوجود میآیند و تا چه اندازه اجتناب پذیر هستند . برای این منظور بهتر است نخست افزارها و نشانه‌های براندازی و یا آنچه را که جرم شناسان دولتی " آلات و ادوات " و " آثار جرم " مینامند تعریف کنیم :

مقصود ما از افزار براندازی هرگونه وسیله ، مدرک ، یا چیزیست که از نظر دشمن ، دال بر فعالیت‌های " مضره " براندازان باشد مانند جنگ افزارهای گوناگون ، اسلحه ، مواد منفجره ، هر نوع نقشه ، کروکی ، نوشته ، کتاب و مدرکی که بتواند بعنوان دستاویز و پهنه‌ای مورد استفاده دشمن قرار گیرد ، نامه ، دفترچه یادداشت ، نشانی و شماره‌ی تلفنی ، ماشین پلی‌کپی ، ماشین تحریر و نوآرآن ، کاغذ کپی ، دوربین‌های عکاسی ، وسایل کوهنوردی کتاب رمز ، ماشین رمز ، آزمایشگاه‌های شیمیائی ، مرکب‌های نامرئی و کارگاه‌های مکانیکی و غیره و منظور از نشانه‌های براندازی ، آثار و نشانه‌هاییست که در حین انجام دادن يك عمل براندازی و یا با اصطلاح جرم شناسان " در حین ارتکاب جرم " از براندازان برجای میماند و یا بنحوی ، توجه دیگران را جلب میکند مانند اثر انگشت ، (ویادستکش) جای پا ، جای دندان ، لکه‌ی خون ، تار مو ، کرک و اشغال توی جیب ، حروف اول نام یا نام خانوادگی که برخی از افراد روی انگشتر ، سنجاق کراوات ، کیف دستی و یغلی ، چمدان ، سگک کمربند خود میکنند و یا بر روی ستمال و توی کلاه (۱) خود میدوزند ، نوع اتومبیل ، اثرلاستیک و شماره‌ی پلاک آن و بسیاری از رد پاها و " سرخ " های دیگر . چنانکه دیده میشود افزارها و نشانه‌های یاد شده در بالا همه از يك قماش نیستند . برخی از آنها مانند جنگ افزارها و مواد منفجره و غیره از لوازم حتمی و بسیار مورد نیاز براندازانست و بدون آنها اصولاً ، براندازی معنا و مفهومی نه خواهد داشت . هر چه دامنه‌ی فعالیت‌های براندازان گسترش پیدا کند ، شماره‌ی جنگ افزارها بیشتر و خطرات ناشیه از آنها برای دشمن نیز افزونتر خواهد شد و طبیعتاً علاقه‌ی دشمن بکسب اطلاع درباره‌ی آنها هم زیاد تر خواهد شد . وظیفه براندازان در اینگونه موارد بسیار سنگین است و باید تا آنجا که عملاً ممکن باشد بکوشند تا آگاهی و دسترسی دشمن بدینگونه افزارها جلوگیری کنند . متأسفانه در این مورد پیشنهادهای جامع و مانعی نمیتوان داد . هر يك از گروه‌های براندازی باید بتوانند با رعایت اصل مرزبندی و توجه با مکانات خود و میزان هشیاره‌ی دشمن ، درباره‌ی گرد آوردن و پراکندن آنها در جاهای مختلف و همچنین بهترین روش انبار کردن و مطمئن‌ترین وسیله‌ی حمل و نقل آنها تصمیم بگیرند معذالك نکاتی هست که باید آوری آنها میتواند سودمند باشد .

نخستین مطلبی که یکبار دیگر باید مورد تاکید قرار دهیم اینست که هرگز از آنچه تا کنون گفته ایم نباید چنین نتیجه گرفته شود که داشتن یا گرد آوردن و یا دست بردن در هر چیزی که بنظر دشمن بد و خطرناک باشد و بعقیده‌ی آنان از " آثار جرم " تلقی گردد مخالف اصول پنهان کاریست . حاشاکه چنین باشد ! چنانکه قبلاً نیز گفته شد اینگونه افزارها از لوازمی چون و چرا برای براندازانست و هر چه تعداد آنها بیشتر و انواع آنها خطرناک تر باشد بهتر است آنها باید با رعایت مرزبندی و پایداری همیشه از نزد يك شدن و آگاهی دیگران با آنها مانعت بعمل آورد . نکته‌ی دیگر اینکه همه‌ی کارهای فنی و مکانیکی از قبیل عکاسی ، اداره کردن آزمایشگاهها ، تعمیر و تغییر فرکانس رادیو ، جراحی پزشکی ، چمدان سازی ، دوختن و نیفورم ، جاسازی در اتومبیل (بمنظور حمل و نقل اسلحه) و بنائی (بمنظور پنهان کردن آنها) باید بدست خود براندازان انجام داده شود و گرنه ممکنست خبر آن دانسته یا ندانسته بگوش دشمن برسد . (۲)

(۱) - در جنگ جهانی گذشته گاهی اسامی کشتیه‌ها و رنگ برخی از قسمت‌های بدنه‌ی آنرا در مسیر اعوض میکردند و علامت اختصاری آنرا نیز از کلاه ملوانان میکنند تا در صورت اصابت اژدر و غرق گشتی و بر روی آب افتادن کلاهها ، دشمن نمیکند تواند از نام حقیقی کشتی آگاهی پیدا کند .

(۲) - در سیاست نامه میخواهیم که خسرو (انوشیروان) پس از آگاهی از شماره‌ی چاه‌هایی که بدستور او برای زنده بگور کردن مزدك و یاران او کشته بودند " در بانا نرا فرمود که ... همراه با زدن و نکندارند که کسی از ایشان نرود "

بالاخره اینکه هنگام جابجا کردن اینگونه "آلات و ادوات جرم" باید نهایت ابتکار و احتیاط را بعمل آورد. کسانی که مامور حمل و نقل چنین چیزهایی هستند باید در صورت امکان بصورت پیک های د و نغره (زن و مرد) در بیایند و این روشی است که باید حتی المقدور در مورد پیک های دیگر نیز بکاربرد شود. یکی از پیک ها (پیک زن) مامور حمل و نقل و دیگری (پیک مرد) موظف بدیده بانی و اعلام خطر و دفع از او در موقع لزوم خواهد بود. گاهی اوقات نیز میتوان اسناد و مدارک مهم و بویژه فاترر مزرا در رون جعبه ی مخصوص و طبقه ای که در آن مواد منفجره کار گذاشته شده باشد جاداد تا چنانچه یکی از افراد دشمن (یا هر شخص کنجکاو دیگری که از روش صحیح بازکردن آن آگاهی نداشته باشد) بخواهد آنرا باز کند بلافاصله منفجر شده و شخص مزبور و فترر مزرا یکجا از بین ببرند. یکی از روشهای شناخته شده ای که در اینگونه موارد بکار میبرند اینست که بمب در رون جعبه را طوری کار میگذارند که اگر کسی بخواهد آنرا بطریق معمولی یعنی از جلو باز کند سیم انفجار آن خود بخود اتصال پیدا کرده و جعبه را منفجر کند ولی اگر از روش درست بازکردن جعبه اطلاع داشته باشد و مثلاً آنرا از عقب و یا از پهلو و یا از زیر باز کند انفجار روی نخواهد داد. همین روش احتیاطی باید در مورد فرستنده های رادیویی که برای ارسال و دریافت پیامهای براندازی مورد استفاده قرار میگیرد نیز بکاربرد شود.

برخی دیگر از "ادوات جرم" مانند روزنامه، کتاب، دفترچه یادداشت و امثال آن، از لوازم حتمی کارهای براندازان نیستند معذالک چنانچه در خانه و یا در جیب براندازان یافته شوند برای دستگیری و متهم کردن آنان کافیست! در مورد کتابها، یکی از زندانیان اوین چنین مینویسد:

"هر کتابی که مضره تشخیص بدهند جمع میکنند مثلاً آثار صمد بهرنگی، آل احمد، نیما، برشت، بویژه گورکی و از این قبیل. در بازجویی از بگوئی این کتب آزاد است، خواهند گفت: میدانیم، ما خود مان آزاد گذاشته ایم که اشخاصی مثل تو شناخته شوند!" (۱).

بنظر ما سهل انگاری در از بین بردن "آثار جرم" و یا حرص در انباشتن کتب و یا جزوات مضره "و ایجاد" بایگانی مرکزی در قلمرو دشمن یکی از خطرناکترین کارها و نا بخشودنی ترین بی احتیاطی هاست. نامه ها و اسناد و مدارک براندازان باید حتی المقدور کم و حتما پراکنده باشد و پیامهای کتبی را بلافاصله پس از مطالعه و پیاد سپردن مطالب آن سوزانیده و از بین ببریم. این اصل است که باید همیشه و در همه جا (چه در داخل و چه در خارج از کشور) و در مورد هرگونه مد رکی که نگاهداشتن آن صد در صد لازم و سودمند نباشد بکاربرد شود. تنها استثنائی که در این باره میتوان قائل شد تهیه ی آرشیو "کوچک و پراکنده" ای از اسناد و مدارک بسیار ضروری و مورد نیاز براندازانست مانند دفترچه رمز، نامه های رمز، اسامی و عکس مأموران ساواک و دیگر دشمنان ملت، نشانی خانه و شماره ی تلفن آنان، کروکی کاخها، سر بازخانه ها، پادگانها، کلانتریها و دیگر سازمانهای ارتشی و پلیسی و هرگونه اطلاع مورد نیازی که بیاد سپردن آنها دقیقاً و با آسانی ممکن نباشد. اغلب مدارک مزبور را میتوان با بکاربردن دوربین های عکاسی "مینوکس" و یا "اکساکتا" بسهولت بصورت میکروفیلم درآورده و در جاکهای مختلفی پنهان ساخت. دفترچه رمز و نامه های رمز و اسناد بسیار مهم را نیز چنانچه امکانات فنی مادر داخل کشور اجازه دهد باید با استفاده از دوربین های عکاسی مخصوصی که بعد توضیح داده خواهد شد بصورت MIKROPUNKT درآورده و از دسترس دشمنان محفوظ نگاهداشت.

برای جابجا کردن و یا سوزاندن و از میان بردن اینگونه "آرشیو" ها در مواقع "اورزانس" نیز باید پیش بینی های لازم را بعمل آورد.

یکی از اشتباهات غیر قابل تصور "سروان عباسی" که در آغاز این گفتار بعنوان نمونه بدان اشاره کردیم همین بود که او این اصل ساده را فراموش کرده و در حقیقت با سباب کشی پرداخته بود!

او با حمل چیزهایی از قبیل روزنامه - کتاب و اعلامیه و بویژه "لفاف بسته ی پستی"، هشت جلد دفتر سفید و چهار

مدد نقشه اروپا و آسیا و رساله‌ی مسئله شطرنج " که معلوم نیست بچه‌درد حزب تود می‌خورد و است بار خود را سنگین کرد و خویشتن را گرفتار ساخت و با این‌ند انم کاری خود ضربه‌ی ناگهانی و خرد کنند و ای بر حزب وارد آورد .

درباره‌ی سرنخها و هرگونه " آثار جرمی " که در حین انجام دادن کارهای براندازی ممکنست از براندازان برجای بماند آنچه را که چندین بار تاکنون گفته‌ایم یکبار دیگر تکرار میکنیم و آن اینست که در اینگونه کارها هیچ چیز بی‌اهمیت وجود ندارد . هرگونه اشتباه و سهل‌انگاری ، هرچند هم که کوچک و ساده‌بنماید ، بمنزله‌ی سرنخی مورد استفاده‌ی دشمن قرار خواهد گرفت و بالاخره روزی اثرات زیان‌بخش خود را آشکار خواهد ساخت . در جرائم عادی چنین اشتباهاتی تنها يك يا چند اكثرد و سه نفر را که در ارتکاب جرمی " شريك " بوده‌اند بدام می‌اندازد و نتایج مترقبه بر آن نیز در هر حال محدود خواهد بود ولی در براندازی ، مسئولیت افراد بخود آنان محدود نمیگردد و کوچکترین غفلتی ممکنست عواقب بسیار ناگواری در پی داشته و منجر به دستگیری هم‌زمان و یا " کشف " شبکه‌های دیگر گردد . به همین دلیل است که باید نهایت دقت و احتیاط را بعمل آورد و مثلاً نازاند اختن ته‌سیگار و کبریت و تکه کاغذ بر روی زمین و یا جاگذاردن آثار انگشت و تخت‌کفش و یا نشانه‌های دیگری مانند لکه‌خون ، تارمو ، كرك لباس ، دکه و غیره که برای شناساندن براندازان به دشمن کمک کند ، پابستی جدا خود داری گردد . پوشیدن دستکش لاستیکی ، عوض کردن کفش‌ها (۱) پوشاندن سروصورت در حین کار و یا پاک کردن هرگونه آثاری که ممکنست برجای مانده باشد پس از پایان عمل از اصول مسلم پنهانکاریست در چنین مواردی طبیعاً باید گاهی بفریبکاری‌هایی هم دست زد مثلاً کسیکه هرگز سیگار را شون نمیکشد و یا از فندك استفاده نمیکند پاکت سیگار را شون و فندك خود را مخصوصاً جا میگذارد (مشروط بر اینکه هیچ‌گونه اثر انگشتی در روی آنها نقش نشده باشد) در هنگام دشمن‌ربائی چنانچه اتومبیلی که برای این منظور بکار برده میشود از آن دیگران باشد باید دقت شود که هیچ‌گونه اثری بر روی شیشه‌ها ، درها ، فرمان و یا جاها و یا دیگر آن باقی نماند . چنانچه اتومبیل بخود براندازان تعلق داشته باشد باید شماره‌ی آنرا قبل از تغییر داده و لاستیکهای آنرا نیز بعد از یعنی بلافاصله پس از انجام عمل تعویض کرد و خود اتومبیل را رنگ بزنند و یاد ست کم‌بادقت هرچه بیشتر بدنه‌ی خارجی آن بویژه گلگیرها و سپر آنرا شسته و داخل اتومبیل را تمیز کنند زیرا همیشه این احتمال وجود دارد که برخی از اشیاء خارجی مانند گل‌ولای و تراشه‌ی چوب و برگ درخت و خزه و تکه‌های بسیار ریز شیشه (در صورت شکسته شدن پنجره هنگام حمله) بوسیله براندازان که در چنین مواقعی معمولاً دست پاچه و شتابزده هستند بداخل اتومبیل منتقل گردد و یا اثر رنگ و خون (در صورت تصادف با اتومبیل و یا برخورد با شخص دیگر) بر روی سپر اتومبیل باقی بماند . آزمایشگاه‌های جرم‌شناسی کنونی میتوانند با بررسی و مقایسه چنین سرنخهایی به هویت " مجرمین " پی برد و نقش قاطع و بسیار مؤثری در اینگونه موارد داشته باشند . (۲)

از سخنان خود نتیجه بگیریم :

- ۱ - کارهای براندازان با ایجاد بایگانی و گشاد بازی‌هایی از این قبیل جور در نمی‌آید و به همین دلیل نیز باید نامه‌ها و پیام‌های نوشته‌شده را بلافاصله پس از بهره‌برداری سوزانید و از میان برد .
- ۲ - چنانچه گاهی بدلیل و بعلل خاصی ، نگاهداشتن برخی از اسناد و مدارك مقتضای ضرورت نظر برسد باید اولاً - آنها را در جا (ها) مطمئنی پنهان کرد و وثائقی پیش‌بینی‌های لازم را نیز برای مواقع " اورژانس " بعمل آورد .
- ۳ - هنگام جابجایی اسناد و مدارك براندازی باید در صورت امکان از يك هاید و نفره استفاده شود .
- ۴ - چنانچه امکان داشته باشد باید کوشش شود که از هر يك از وسایل مورد نیاز براندازان در جای طبیعی خود استفاده گردد مثلاً از وسایل عکاسی در تاريك خانه و از مواد شیمیایی در پستوی اروخانه‌ها ، و از ماشین‌پلی که در دفتر کار و از افزارهای مکانیکی در گاراژ و ...

(۱) - پوشیدن جوراب ضخیم بر روی کفش مانع از این میشود که اثر تخت‌کفش بر روی زمین پاکف اتاق باقی بماند .

(۲) - برای آگاهی بیشتر کتاب سودمند و پرارزش : علم ، بهترین کارآگاه نوشته Lynn Polle را بخوانید .

۱۰- یکنواختی

هریک از ما در زندگی روزانه خود کارهای بسیاری انجام میدهد که پیشتر اوقات یکسان و یکنواخت هستند . طرز نشستن و گفتن و برخاستن و چگونگی خوردن و خواب و آرایش و پیرایش ما همانست که از مدت‌ها پیش بوده است . مسیر حرکت، نحوه یراندگی ، نوع روزنامه‌هایی که می‌خوانیم و فیلم‌هایی که تماشا میکنیم ، نوع کاغذ و پاکت و قلمی که در نامه‌نگاریهای خود بکار می‌بریم و محلی که معمولاً آن‌ها را توی می‌ند و وقت پست می‌اند ازیم نیز ممکنست مدت‌ها تغییر نکرده باشد . گاهی نیز بعضی چیزها عادت میکنیم مثلاً فقط یک نوع سیگار میکشیم و یا لباسهای تیره رنگ میپوشیم و یا از میان رستورانها و کافه‌های بسیاری که میشناسیم فقط یکی از آنها که اصطلاحاً " پاتوق " خود مینامیم میرویم و حتی گاهی فقط در جای معینی می‌نشینیم و چه بسا که همان خوراکیها و یا نوشابه‌های دفعه‌ی قبل را نیز دستور میدهم .

اینگونه یکنواختی‌ها برای کسانی که در برابر دستگاههای پلیسی و سازمانهای اطلاعاتی دشمن قرار گرفته‌اند سخت خطرناک و زیانبار است و هر یک از آنها ممکنست به‌مثابه سرنخی برای ردگیری و شناسائی براندازان مورد استفاده قرار گیرد . کارآگاهان شهربانی در بسیاری از موارد با دقت کردن در نحوه یراثکاب " جرم " یعنی بررسی عوامل گوناگونی چون : جا - هنگام - افزارکار - شکردها - تعداد شرکت کنندگان و نوع " جرم " بی‌بهره‌یت " مجرم " می‌برند و بهمین دلیل هم هست که به‌گردآوری جزئیات امر در هر مورد و تکمیل پرونده‌ی " مجرمین " توجه خاصی مبذول می‌دارند .

در کارهای براندازی ، دقت و هشیاری و آمادگی سازمانهای اطلاعاتی معمولاً بیشتر است و کارمند آن که از اینانات و قدرت بیشتری برخوردار هستند و گاهی نیز ممکنست انگیزه‌های دیگری چون کینه‌توزی ، بدخواهی و یا " سادیسمداشته باشند میکوشند به هر قیمتی که شده است در اینگونه دست و پنجه نرم کرد نه‌ا که در حقیقت نوعی مسابقه و " نبرد هوش " بشمار می‌رود . بربراندازان پیروز گردند . از همین روست که از هرگونه نقطه‌ی ضعفی در میان براندازان و از جمله یکنواختی در کارهایشان بهره‌برداری میکنند . چنانکه شنیده‌اید و میدانید بسیاری از پنهانکاران و پنهانپژوئان و حتی جا-سوسان و رزید و کارکشته ، جان خود را بر سر همین غفلتها و یکنواختیها گذاشته‌اند . روشها و شگردهای پنهانکاری باید جورواجبور نامعلوم ، نامشخص و غیرقابل پیش‌بینی باشد وگرنه بی‌بردن بآنها آسان خواهد شد و عامل مهم غافلگیری دشمن از میان خواهد رفت .

یکنواختی معلول عوامل زیر است :

یکم - عادت کردن - که خود یکی از شیوه‌های نادرست و بسیار زیان‌بخش در کارهای براندازیست مانند انتخاب مسیر معین برای رفتن با داره و یا محل کار و یا بازگشت بخانه (آشمن معروف بهمین طریق بد آمدن دشمن را بیان اسرائیلی افتاد) .

دوم - احساس اطمینان بیجا ! - و آن معمولاً در مواقعی است که کسی يك یا چند بار کار را انجام میدهد و چون با خطری روبرو نمیشود بدان اطمینان پیدا میکند و یا نتیجه از هشیاری بود وقت او در دفعات بعد کاسته میشود . علت د ستگیری خسرو روزبه در آخرین باری که بدست دشمن افتاد همین آسوده‌خیالی و اطمینان بیجا بود ! توضیح آنکه " چون قبلاً با وجود اطلاع از احتمال خیانت ، د و بار دیگر در خیابان قرار ملاقات داشته و از دشمن اثری ندیده بود باین نتیجه رسیده بود که اینبار نیز خطر خاصی او را تهدید نمیکند دشمن نیز در همین چنین موقعیتی بود . خسرو

موقعی متوجه جریان اطراف خود شد که دید دشمنان از دوسوی خیابان وارد میان گرفته‌اند (۱)

سومنداشتن حس ابتکار - یکی از مهمترین و واجبتین خصیصه‌های پنهانکاران داشتن ابتکار است . يك ابتکار خوب و بموقع بهتر از صد هاد ستور قالی و حکیم فرموده‌ی قبلی است زیرا اولاً امکان پیش‌بینی همه‌ی جزئیات امر در هر مسورد وجود ندارد و ثانیاً کلیدی که بدست براندازان داده شده است نیز ممکنست بهر قفلی نخورد و هر در را نگشاید لذا باید همیشه برای حل اینگونه مسائل پیش‌بینی نشده‌ی آمادگی داشت . یکی از ایراداتی که در همین زمینه به جاسوسان شوروی گرفته‌اند و میگیرند اینست که آنان عادت کرده‌اند وظایف محوله را همیشه برحسب دستور قبلی و یا اصطلاح "کتابی" انجام بدهند و بهمین دلیل نیز وقتی با وضع تازه و پیش‌بینی نشده‌ی روبرو میشوند دست و پا می‌خورند و کمیتشان لنگ می‌ماند ! پیش‌از این به "تماسهای خیابانی" اعضای حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد و نتایج ناگوار آن اشاره کردیم و دیدیم که چگونه یکنواختی در ابتکار ، منجر به دستگیری بسیاری از آنان گردید . نمونه‌ی دیگری از این بی‌ابتکازیه که بیشتر مانند انسته انجام داده‌امید هیم اینست که مثلاً همیشه از یک جور کاغذ و پاکت و قلم برای مکاتبات خود استفاده می‌کنیم و طبعاً املاً و انشاء آنرا تخیری نمیدهیم . و یا اینکه در جاهای و اوقات معینی باد وستان خود قرار ملاقات میگذاریم (مثلاً روزهای سه‌شنبه ساعت شش هر هفته جلوی سینما آتلانتیک!) و یا مرتباً از يك گيوسك تلفن که مثلاً نزد يك خانه و یا محل کار و یا در مسیر راه است استفاده می‌کنیم . نکته‌ی اخیر یعنی استفاده از تلفن معین در خور توجه بسیار است . در بعضی موارد مانند دشمن‌ریائی هرگز نباید از يك تلفن پیش از یکبار و آنهم برای مدت بسیار کوتاهی استفاده کرد زیرا در چنین مواقعی همه‌ی امکانات فنی دشمن بسیج میشود و چنانچه گفتگوی تلفنی بیش از یکبار و یا بیست ثانیه طول بکشد به پیداکردن محل آن که خود سر نخ مهم و سودمندی است کمک بسیار موثری خواهد کرد .

چهارم - تنبلی - یکی دیگر از موجبات یکنواختی در کارهای براندازان ، تنبلیست که خود در بیشتر موارد زائیده‌ی دل آسودگی ، بی‌خیالی و کم‌بها دانیدن دشمن میباشد مثلاً کسی ، اتاق کار و یا خانه‌ی خود را بدو آنکه اشیاء روی میز را بطور خاصی چید و یا چیزی بعنوان نشانه‌ی درگذشته باشد ترك میکند و یا در مواقعیکه بدیدارد و ست خود می‌رود اتومبیل خود را بجای آنکه در خیابان و یا کوچه‌ی دیگری پارک کند در ست در جلوی خانه‌ی او نگاه میدارد و یا برای فرستادن پیامهای خود که هر يك باید از طریق جداوله‌ی فرستاده شود از يك وسیله‌ی معین استفاده میکند . نمونه‌ی دیگر آن در دیدارهای پنهانیست . چنانکه خواهیم دید در اینگونه موارد هر يك از دیدارکنندگان باید چند ساعت قبل از وقت ملاقات از خانه و یا محل کار خود بیرون آمده و یا بکاربردن شگردهای "ضد تعقیب" از بودن یا نبودن دشمن در دنبال خود اطمینان پیداکنند . گاهی اوقات ، پنهانکاران این وظیفه‌ی بسیار مهم را فراموش میکنند و مثلاً بعلمت آنکه در بازار خواب برخاسته و یا "گرفتاریهای دیگری" داشته‌اند ، فقط اندکی پیش از وقت معین بیاد ملاقات خود میافتند و یا اشتباهی و دستپاچگی بسیار سوار تاکسی شده و بسرعت خود را بمحل ملاقات میرسانند غافل از آنکه دیدهبانان و دنبال کنندگان دشمن ممکنست در کمین او نشسته و یا دنبال کردن وی خود او و دیدارکننده‌ی دیگر را بدام بیندازند . نمونه‌ی دیگر آن گذشتن قرار ملاقات در نزد یکی خانه و یا محل کار خود پنهانکارانست . مزیت ظاهری اینکار یکی اینست که کمتر جلب توجه خواهد کرد و دیگر آنکه هر کسی طبعاً محیط اطراف خانه و یا محل کار خود را بخوبی میشناسد و بهمین دلیل نیز بهتر میتواند اشخاص "غریبه" را در آنجا تشخیص بدهد . معذالك اینگونه قرار ملاقاتها دارای يك عیب بسیار بزرگ میباشد و آنهم اینست که عملاً وقت و فرصت کافی برای شناختن افراد "تیم تعقیب و مراقبت" دشمن که ممکنست خود را پیشاپیش در دیدگاه مناسبی پنهان کرده باشند وجود نخواهد داشت . بعبارت دیگر در چنین مواردی دشمن بدو آنکه نیازی به تعقیب پنهانکار و رد کردن دست خود داشته باشد میتواند کارها و ملاقاتهای او را در و راز "گوشه‌ی دنج" و مطمئنی نظاره کند .

پنجیم - نادیده انگاشتن اصول پنهانکاری - برخی از براندازان در گرما گرم کارهای روزانه خود گاهی دشمن را فراموش میکنند و همه چیزها را که در باره اصول و شگرد های پنهانکاری فرا گرفته اند نادیده میگیرند . نمونه های شناخته شده ای اینگونه نادیده انگاشتن ها معمولاً در کارها نیست که ادامه پیدا میکند و بصورت یک روش همیشگی در می آید مانند فرستادن نامه ها و پیامها از طریق کشور سوم (بامید آنکه سانسورچیان دشمن وقت و حوصله ی بازکردن همه ی نامه های رسید ها را آن کشور بخصوص را نخواهند داشت) و یا مخایره ی پیامهای رمز با استفاده از کتاب رمز در یک مدت نسبتاً طولانی بدون تغییر دادن آن (بتصور آنکه دشمن هنوز بآن مرحله از هشیاری و آمادگی فنی نرسیده است که بتواند آنها را کشف کند) و یا پخش اخبار و یا فرستادن دستورهای رمز بوسیله رادیو در ساعات معین . نکته ی اخیر باید مخصوصاً مورد توجه قرار گیرد . چنانکه ممکنست شنیده باشید ، در جنگ دوم جهانی اینکار رواج فراوانی داشت و بسیاری از جاسوسان کشورهای مختلف نیز از همین طریق بدام افتادند . یکی از معروفترین آنها شبکه ی مشهور " ارکستر سرخ " شوروی بود که در آلمان و بلژیک فعالیت میکرد و ما پیش از این بدان اشاره کرده ایم . (۱) در کشور خود ما نیز طبق ادعای سخنگوهای دولتی اخیراً نمونه ای از آن دیده شده است و " مقام امنیتی " اشتباه کارگردانان آنرا بشرح زیر برای ما خلاصه کرده است : (۲)

" پس از برقراری ارتباط بوسیله بیسیم با بغداد ، تیمور بختیار در هفته سه روز یعنی روزهای شنبه ، دوشنبه و چهارشنبه در ساعت سیزده وقت تهران بوسیله ی بیسیم با مسئول جنبش و معاون وی تماس میگرفت و گزارش های مربوط به اوضاع ایران و پیشرفت کارهای جنبش را دریافت و دستورات لازم را صادر مینمود . کلیه مکالماتی که بوسیله بیسیم با تیمور بختیار بعمل آمد و بصورت مکالمات تلفنی است بطور کامل با ذکر روز و ساعت روی نوار ضبط شده و در سابقه نگهداری میشود که چند نمونه از آنها اکنون پخش میشود " (۳)

از گفته های خود نتیجه بگیریم :

- ۱ - یکنواختی در کارهای براندازی یکی از نقاط ضعف بسیار خطرناک است .
- ۲ - بسیاری از پنهانکاران و پنهانپژوهان ورزیده و کارگشته جان خود را بر سر همین کار گذاشته اند .
- ۳ - یکنواختی معلول عادت کردن ، احساس اطمینان بیجا ، نداشتن حس ابتکار ، تنبلی و نادیده انگاشتن اصول پنهانکاریست .
- ۴ - در کارهای براندازی ، یک ابتکار خوب و بموقع ، از صد ها دستور قالی و حکیم فرموده ی قبلی بهتر است .
- ۵ - روشها و شگرد های پنهانکاری باید جور و اجور ، نامعلوم ، نامشخص از نظر دشمن غیر قابل پیش بینی باشند .

(۱) - برای آگاهی بیشتر کتاب زیر را بخوانید :

Flicke, W.F. Spionagegruppe Rote Kapelle, Kreuzlingen, 1953

(۲) - بتوضیحات مادر بند ۷ پیشگفتار توجه کنید

(۳) - کیهان - چهارشنبه دوم دیماه ۱۳۴۹

۱۱- راه حل‌های اضافی

" همه‌ی تخم مرغها را در يك سبد نگذارید "

ضرب المثل اروپائی

تجارب زندگی بجا آموخته است که برای حصول اطمینان بیشتر در کارها و نتیجه‌گیری بهتر از کوششهای روزانه‌ی خود هرگز نباید فقط بیک راه حل اکتفا کرد و همه‌ی امیدهای خود را بر روی آن متمرکز سازیم بلکه راه‌حلها ، نقشه‌ها و شقوق د یگری نیز در نظر بگیریم . بهمین جهت است که مثلاً ما به هنگام ملاقاتهای مهم خود تنها ساعت مچی نگاه نمیکنیم بلکه برای آنکه وقت صحیح را بد انیم و از هر لحاظ مطمئن شویم براد یونیوزگوش مید هییم و یاد رسا فرتها ئیکه با اتومبیل انجام مید هییم با پیش بینی پیشامدهای احتمالی ، افزارهای مورد نیاز ، تایریدکی و مقداری بنزین اضافی با خود بر مید اریم . برای آسایش و آسودگی و استی و چمدان خود نیز د کلید تهیه می‌کنیم تا اگر یکی از آنها را بر حسب اتفاق گم کرد یم ، از کلید دوم به توانیم استفاده بکنیم . برای بخاطر سپردن شماره‌ی تلفن د وستان ، روز ملاقات و مطالب د یگر نیز تنها بحافظه‌ی خود متکی نمیشویم بلکه آنها را در تقویم بغلی و یاد رجای د یگریاد داشت می‌کنیم .

اینگونه پیش‌بینی‌ها و محکم‌کاریها ، اگر د کارهای روزانه‌ی ما جنبه‌ی احتیاط داشته و یا فقط بمنظور جلوگیری از تضییع وقت بعمل آمده باشد د رهنه‌نگاری و پنهانپژوهی و براندازی از واجبات امر و اصول مهم کار بشمار می‌آید و گاهی ممکنست پیروزی و شکست گروههای براندازی با آن رابطه‌ی مستقیم داشته باشد . برای آنکه اهمیت و لزوم راه‌حل‌های اضافی بهتر روشن گردد د مثالی می‌زنیم :

مید انیم که یکی از وظایف معمولی براندازان " دیدار " و ملاقات افراد همگروه است که طبق برنامه‌ای دقیق در روز و ساعت و جای معینی انجام میگیرد . اما از آنجا که ممکنست اجرای چنین برنامه‌ای بعللی برای یکی از د یدار کنندگان مقدور نباشد و یا د آخرین لحظات احساس کند که مورد تعقیب دشمن قرار گرفته است لذا همیشه برنامه‌های دوم و یسار سومی نیز در نظر گرفته میشود . حالا چنین فرض کنیم که شخص شما قرار داشته‌اید که ساعت ۱۰ صبح فلان روز د رجسوی آرایشگاه " عشاق روحی " واقع د رخیابان سپه که نزد يك خانه‌ی برادر شماست با همگروه خود ملاقات کرده و مبلغی پول و يك پیام کتبی را که روی کاغذ نازک و تاشده‌ای نوشته‌ود رته‌پاکت سیگار شما قرار داده‌شده است با و برسانید . بدین منظور ساعت ۸ صبح ببهانه‌ی خرید و سرزدن ببرادر خود از خانه بیرون آمده و یکسری فروشگاه‌فردوسی می‌روید پس از خریدن چیزهایی مانند جوراب و د ستمال و غیره ۰۰۰ د ساعت ۹-۱۰ آماده‌ی خروج میشوید ولی ناگهان احساس می‌کنید که کسی از فاصله‌ی چند قدمی شما را زیر چشم می‌پاید حدس می‌زنید که مورد تعقیب قرار گرفته‌اید ولی هنوز مطمئن نیستید بد و ن آنکه بروی خود بیاورید چند دقیقه‌ای خود را بتماشای اشیاء داخل فروشگاه سرگرم می‌کنید و از این طبقه بآن طبقه می‌روید و د ر همان حال نقشه‌ای برای شناختن تعقیب‌کننده و همکارانش میکشید . د مرحله‌ی نخست سعی می‌کنید د ر باره‌ی خود او کاملاً اطمینان پیدا کنید و بدین منظور تصمیم می‌گیرید از فروشگاه خارج شده و او را بخیابان بکشانید و او را د خیابان فردوسی می‌شوید و بجای آنکه طبق نقشه‌ی اولیه خود روانه‌ی میدان حسن آباد بشوید ، از فردوسی بالا می‌روید و پس از طی سنی چهل متر ببهانه‌ی خریدن بلیط بخت آزمائی ناگهان د ر برابر یکی از د ستفروشان توقف می‌کنید . طرز ایستادن شما طبعاً طور یست که با آسانی و بطور طبیعی می‌توانید همه‌ی کسانی را که بطرف چهارراه استانبول د ر حرکت هستند زیر نظر داشته باشید . د ر این اثنا می‌بینید همان شخصی که د رفروشگاه مراقب شما بود و از این طبقه بآن طبقه به دنبال شما می‌آمده و ببهانه‌ی محکم کردن بند کفش خود د رفاصله‌ی د هانزد ه متری بلیط فروشی می‌ایستد و با همین ند انیم کاری ساده د ست خود را رومیکند و حدس شما نیز مبدل بیقین میشود . از همینجا مبارزه‌ی شما با او و همکارانش آغاز میگردد .

پیش از هر چیز از دیدار همگروه خود منصرف شده و در عوض میکوشد که از این فرصت طلائی برای شناختن بقیه ی دنیال — کنندگان و با اصطلاح ساواکیها افراد " تیم تعقیب و مراقبت " استفاده نکند . ضمن خرید بلیط میبینید که دنیال — کننده ی شما ، بند کفش خود را محکم کرده و سیگاری آتش میزند و شما با آشنائی قبلی با شگرد های ساواک میدانید که آتش زدن سیگار نشانه ی جابجاشدن دنیال — کننده گانست و از این لحظه به بعد شخص دیگری که بدنیال — همکار خود حرکت میکرد هاست مسئولیت تعقیب شما را به عهده خواهد گرفت . آرام آرام بطرف چهارراه استانبول براه میافتید و برای شناختن دنیال — کننده ی دومی نقشه میکشید . پس از رسیدن به چهارراه خونسردانه به سمت راست خود نگاه میکنید اما اثری از دنیال — کننده ی اولی نمیبینید . شناختن فرد و نیز در میان انبوه جمعیت ممکن نیست . از خیابان فردوسی گذشته و وارد استانبول میشوید و ناگهان ، بسرعت قدمهای خود میافزائید و بدو آنکه به عقب سرویا با طرف خود نگاه کنید با عجله بطرف " پاساژ گوشت " میروید و بیبهانه ی خریدن ماهی وارد نخستین دکان دست راست میشوید . در آنجا ضمن نگاه کردن به ماهی ها متوجه میشوید که جوانکی بسرعت وارد پاساژ شده و بطرف کوچه ی برلن میرود ! چهره ی او را بخاطر میسپارید (۱) و همچنان منتظر میمانید . لحظه ای بعد دنیال — کننده ی اولی نیز با شتاب فراوان وارد پاساژ شده و بدنیال — همکار خود روان میشود تا اینجاد و تن از دنیال — کننده گان را شناخته اید اما بتجربه میدانید که دست کم یک نفر از آنان هنوز آفتابی نشده و در جای دیگری منتظر شماست . در این هنگام شما هم خرید خود را بپایان رسانید و مجدداً وارد استانبول میشوید . در اینجا معجزه کوچکی صورت میگیرد و ناگهان یک تاکسی خالی در جلوی پای شما ترمز میکند ! اما شما هشیارتر از آن هستید که بچنین دلیلی پیفتید و بویژه وقتی که حامل مبلغی پول و پیام مهمی هستید . لذا بدو لحظه ای تردد بطرف خیابان شاه آباد براه میسپارید و بناچار آنقدر صبر میکنید تا تاکسی بیخطری در حال پیاده کردن مسافران خود پیدا شود . از فرصت استفاده کرده و خود را بلافاصله بدرون آن میچسبانید . بغل دست راست را بلند و نشسته و از او میخواهید که به چهارراه پهلوی — ایستگاه اتوبوس های شمیران برود . ضمناً بیبهانه ی گذاشتن بسته های خریداری شده در صندوق عقب ، سر خود را برگردانید و با طرف نگاه میکنید . از پشت شیشه موتورسواری را میبینید که باد قوت کاملاً محسوسی بتاکسی شما چشم وخته است ! برای آنکه در باره ی او نیز اطمینان حاصل کنید ، هر از گاهی به عقب برگشته و ضمن مرتب کردن بسته ها مسیر حرکت و فاصله ی او را در نظر میگیرید و در همان حال برای شناختن نقشه ای میکشید . بدین منظور از راننده خواهش میکنید که رازا گرفتن پول بیشتری مسیر خود را اندکی تغییر دهد و او بتدواری یکی از خیابانهای فرعی شاهرضا و سپس یکی دویچه ی تنگ و باریک دیگری بنشیند تا شما بتوانید ماهی خریداری شده را مثلاً بخانه ی خواهر خود تحویل دهید . چنانکه حدس زده بودید موتورسوار وظیفه شناس نیز همان مسیر را انتخاب میکند و با سهیل انگاری شگفت آوری خود را کاملاً لود کرده و با اصطلاح " میسوزانسد " چند دقیقه بعد در چهارراه پهلوی پیاده میشود و در صف اتوبوس میایستید و یکبار دیگر موتورسوار مزبور را کدالب و لوجه ی آویزان از کنار ایستگاه اتوبوس میگذرد بدقت برانداز میکنید . چهره و لباس او ، نوع و شماره ی موتور او را برای روزهای مبادا و آگاهانیدن یاران خود بیاد میسپارید . اندکی بعد اتوبوس شمیران میرسد و شما در حالیکه از نتیجه ی کار آنروز و از داشتن وعده ی ملاقات دومی با رفیق خود خوشحال هستید و بساعت و جای دیدار آینده ی خود که قبلاً پیش بینی و تعیین شده است میاندیشید بسوی شمیران حرکت میکنید .

نمونه ی دیگری از اینگونه راهحلهای اضافی ، " داستانهای پوششی " و یا بزبان ساده تر بهانه های نیست کسده براندازان باید در هر موردی برای کارهای خود در نظر داشته باشند . در باره ی داستان پوششی بعد ایتفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت معذالک در اینجا فقط اشاره میکنیم که در همین مثال یاد شده در بالا چندین داستان پوششی طبیعی و بدیافتنی گنجانیده شده است یعنی مثلاً اگر شما بخیا بان سپه میرفتید و کسی اتفاقاً شمارا در آنجا میدید و میپرسید " در اینجا چه کار میکنید ؟ " پاسخ میدادید : " میخواهم بخانه ی برادرم بروم " . رفتن شما به فروشگاه فردوسی و پاساژ گوشت و کوچه های فرعی شاهرضا نیز هر یک دلیل قانع کننده ای داشت و فرضاً اگر راننده ی تاکسی هم ما مورد شمن بود (که احتمال آن با توجه به مسافرانی که پیاده کرد و ضعیف بنظر میرسد) نمیتوانست در باره ی اقدامات شما تردد ی بخود براه دهد

از آنچه که در بالا گفته شد لزوم طرح نقشه‌های یدکی و اهمیت راه‌حلهای اضافی در یدارهای پنهانی بخوبی روشن میگردد. در کارهای دیگر براندازی چون ارسال پیام و اعزام پیک نیز از همین قاعده کلی پیروی میکنیم. برای نمونه اگر بخواهیم پیامی از اینجا به تهران بفرستیم نخست سعی میکنیم با فرستادن یک کارت پستال معمولی از فرانکفورت به گیرنده‌ی آن آگاهی دهیم که مثلاً بفاصله شش روز (طبق قراری که قبلاً با او گذاشته‌ایم) پیام مهمی برای او (و یا ترجیحاً برای یکی دیگر از همگروهان او) که فرضاد رکرج زندگی میکند ارسال خواهیم داشت. سه روز پس از آن نامه‌ای برای خود او از کلن و سه روز بعد نامه اصلی را که پیام مورد نظر ما در آن با مرکب نامرئی نوشته شده است، از مونیخ بنشانی شخص دوم رکرج میفرستیم. بدینسان گیرنده (یا گیرندگان) کارت پستال و نامه‌های مزبور با توجه به تاریخ آنها میتوانند پیام اصلی را که فرضا نرسیده و یا دیرتر از حد معمول رسیده است تشخیص داد و اقدامات لازم را در هر مورد بعمل آورند. در مورد پیک‌ها نیز چنانکه پیش از این اشاره کرده‌ایم همیشه (و یا دست کم در مواقع لزوم) از روش "گویل" یاد و تائی استفاده میکنیم تا هم بتوانند در همه احوال مواظب یکدیگر باشند و هم آنکه اگر یکی از آنان بعملی قادر به انجام مأموریت خود نشود دیگری در هر حال بمقصد برسد و وظیفه‌ی خود را انجام دهد.

یکی دیگر از کارهای معمولی براندازی چاپ اعلامیه‌ها و روزنامه‌ها و دیگر انتشارات انقلابیست. در این مورد نیز باید حتی المقدور وسیله‌ی دومی در نظر گرفت.

چنانکه پیاد درید کشف چاپخانه‌ی حزب توده در چند سال پیش، رهبران آن حزب را بآباد شواری پیش بینی نشده‌ای مواجه ساخت و چاپ روزنامه‌ی "مردم" درست در موقعیکه خوانندگان آن پیش از هر وقت دیگری بدان نیاز پیدا کرده بودند قطع گردید و حال آنکه سازمان جوانان و سازمان افسران حزب از مدت‌ها قبل با پیش بینی پیشامدهای احتمالی، وسایل چاپ پهلوی کبی اضافی برای خود تهیه کرده بودند و از همین وسایل بود که برای چاپ "مردم" استفاده شد. اینگونه پیش بینی‌ها مخصوصاً در ویرانکاری سودمند است. چنانکه میدانید برخی از ویرانکاران در بمبهای ساعتی خود گاهی در تا ساعت کار میگذارند تا اگر یکی از آنها بعملی از کار افتاد ساعت دیگر کار مورد نظر را انجام داده و انفجار در وقت معین صورت بپذیرد. ضمناً در چنین مواردی بجای یک بمب، دو یا چند بمب در جاهای مختلف کار میگذارند تا هر یک از آنها بفاصله‌های چند دقیقه از یکدیگر منفجر شود و افراد پلیس را که ممکنست بلافاصله برای بازرسی انفجار نخستین گرد آمده باشند از میان بردارد. هنگام حمله و یا دفاع نیز هرگز نباید تنها یک سلاح بسند کرد بلکه در صورت امکان باید سلاحها و افزارهای دیگری چون نارنجک و کارد و تناب و سم و محلولهای شیمیائی و میله‌های کوتاه و سنگین آهنی در اختیار داشت. در اینجا باز بیاد خسرو روزبه میافتیم. همانطور که شنیده‌اید او در آخرین وعده‌ی ملاقاتی که با عظیم عسکری آن "خائن سفل و تیره روان" گذاشته بود "تنها هفت تیری با خود برداشته و نارنجکها را که در دفعات قبل با خود داشت بر جای گذاشته بود" (۱) و بد بختانه "اسلحه‌ی او نیز با و وفا نکرد و از کار با زماند و وی در حالیکه از چندین جا مجروح گردیده بود بدست دشمن گرفتار گردید" (۲).

در کارهای دیگر براندازی چون بانکزی، دشمن ریائی، گریز از برابر دشمن، ایجاد نهانگاهها و غیره نیز همیشه باید راه دومی را در نظر گرفت. یکی از دلایل تقسیم براندازی شهریه بدسته‌ها و گروههای کوچک نیز همینست که همیشه دسته‌ها و گروههای دوم و سوم و چهارمی وجود داشته باشند تا اگر یکی از آنها بچنگ دشمن افتاد و یا از میان رفت دیگران بتوانند وظیفه‌ی خود را انجام داده و تنور انقلاب را همچنان گرم نگاهدارند. این موضوع، بویژه در مواقعی که دشمن پیراز دستگیری تنی چند از براندازی بر جز خوانی میبرد از دست رفتگوهایی مطبوعاتی و تلویزیونی خود ادعای "ریشه کن کردن واز" میان برداشتن آنها را مینماید ضرورت حتمی دارد. در این هنگام است که گروههای ضربتی ذخیره باید پابسه میدان بگذارند و تبلیغات دشمن را نقش بر آب کنند. داشتن "راه‌حلهای اضافی" در مورد تشکیلات حزبی نیز واجد اهمیت بسیار است. چنانکه بتجربه دیده‌اید بسیاری از دسته‌ها، گروهها و احزاب سیاسی و اجتماعی و براندازی

(۱) - یادنامه شهیدان - ص ۵۷

(۲) - همان کتاب - ص ۵۹

کشورها ، پس از مرگ رهبر منحصر بفرد خود بیکبار از میان رفته و یا آنچنان پراکند و سست و ناتوان شده اند که در حکم از میان رفتگانند . به همین جهت (ویدلایل دیگر) است که امروزه رهبری دسته جمعی مقبولیت بیشتری یافته و در بسیاری از موارد جایگزین رهبری انفرادی گردیده است .

از مطالب یاد شده در بالا نتیجه بگیریم :

- ۱ - داشتن راه‌های اضافی یکی از اصول مهم و بسیار سودمند پنهانکاری ، پنهان‌پژوهی و براندازیست .
- ۲ - در دیدارهای پنهانی ، فرستادن پیام‌ها ، گسیل داشتن پیدها ، بانک‌زنیها ، دشمن‌ربائیها و نبرد های تن‌بتن ، خیابانی و یار تیزانی همیشه باید نقشه‌ها و راه‌های اضافی دیگری در نظر بگیریم .
- ۳ - در گروه‌های براندازی داشتن رهبری دسته جمعی و تقسیم مسئولیت‌ها ، داشتن یک تنوع راه‌حل اضافی است .

۱۲- زیاده روی

در اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ چاپخانه‌ای که برخی از نشریات "مخفی" حزب توده در آن چاپ می‌رسید توسط مقامات انتظامی "کشف" گردید. یکی از علل لورفتن آن زیاد روی در پنهانکاری بود که خود موجب جلب توجه دشمن گردید و بود. روزی نامه‌ی اطلاعات در این باره چنین مینویسد:

"منزلی که چاپخانه نشریات حزب منحل شده (شعله جنوب و ضمیمه ماهنامه‌ی مردم) در آن مستقر بود در خیابان "خواجه نظام الملك"، کوچه‌ی بیانات (خانه شماره ۱۷) در ردیف شمالی کوچه واقع بود و عوامل حزب منحل شده توده به منظور مخفی کردن اعمال خود با سه لایه "نایلونی تمام شیشه‌های پنجره‌های ساختمان را پوشانده بودند بطوریکه هیچ روزنه‌ای جهت مشاهده‌ی اعمال آنان از خارج وجود نداشت."

اینگونه وسواس و وقت زیاد در کارها (ویا بقول آلمانی‌ها GRUNDLEICHKEIT) اگر در امور عادی سودمند باشد در پنهانکاری غالباً زیانبخش است و چنانکه در مثال یاد شده در بالا دیده شد گاهی خود موجب می‌گردد که توجه دشمن بدان جلب شود. برخی از براندازان با اعتقاد اینکه کار از محکم‌کاری عیب نمیکند بیشتر اوقات دست بکارهایی می‌زنند که آثار زیاد روی در آنها بخوبی آشکار است. مثلاً در آن واحد چندین نامرزیباستعار برای خود برمی‌گزینند ویا برای تعیین روز و ساعت ملاقات خود از فورمولهای پیچیده‌ی ریاضی استفاده میکنند ویا دست به "آرتیست-بازیها" می‌کود خانه و خنده‌آوری می‌زنند و فی‌المثل برای آنکه شناخته نشوند چون کارگاهان وطنی در آن رضا شاه روزنامه‌ها را بجلوی صورت خود نگاه میدارند ویا در هنگام غروب عینک درشت و سیاهی بچشم می‌زنند. چندی پیش یکی از دوستان ما ضمن تعریف و تمجید از "محکم‌کاریهای" یکی از مخالفان رژیم چنین نوشته بود:

"..... فلانی اصولاً آدم محتاط و دقیق است و حساب همه چیز را دارد و برای آنکه گزکی بدست کسی ندادده باشد دکانش را عکسباران کرده است و اقعاً جایست که ببینی و بخندی بالای پیشخوان خود "عکس از محمد رضا آویخته است. طرف راست آن عکس از فرح و بچه‌های آنها بچشم می‌خورد. ضمناً برای خالی نبودن عریضه تعالی از حضرت علی نیز در زیر همه آنها نصب شده است....."

اینگونه فریبکاریها اگرچه در حد خود لازم و سودمند است ولی اگر در آنها زیاد روی شود ویا برخلاف عرف و عادت و انتظار مردم ما باشد (مانند قرارداد ن تماشال حضرت علی در زیر عکس آقای "عاریا مهر") خواهناخواه جلب توجه خواهد کرد و ممکنست نتیجه معکوس داشته باشد.

نمونه دیگری از زیاد روی در کارها استفاده "نا بهنگام و بیجا و بیمورد از شگردهای پنهانکاری و عبارت د پگر بستن دستمال پسری است که در رد نمیکند مانند تغییر پوشاک و گرم چهره در موارد یکساله و می نداشته باشد. نمونه‌های دیگر آن عبارتند از استفاده از اونیفورم نظامی برای مسافرتها و داخل کشور کنجکاوی زیاد و از حد و بیمورد استفاده کردن از رمز برای گزارش اخبار عادی، نوشتن نامه‌های عاشقانه با مرکب نامرئی و عبور از مرز بطور قاچاق در مواقعی که انجام دادن آن بنحوصادی و قانونی نیز امکان پذیر باشد ویا تهیه چندین شناسنامه ویا گذرنامه و سند جعلی برای کسی که اصولاً بدانها نیازی نداشته باشد.

نوع دیگری از زیاد روی در بهره و وسواسی است که ببرخی از براندازان تازه کار بهنگام دیدارهای پنهانی دست میدهد. اینگونه افراد معمولاً برخلاف دستورهای که بدانان داده شده است چند دقیقه و حتی نیم ساعت زودتر از وقت تعیین شده

در "دیدارگاه" یا محل ملاقات حاضر میشوند ، مرتب بساعت خود نگاه میکنند و با بسیکاریک میزنند ، بالا و پائین میروند ، باین و آن خیره میشوند و هر رهگذر از همه جا بیخبری را جاسوس دشمن میپندارند . غافل از آنکه همین بدگمانی ها و بیپهود ها که ریه ها که خود نشانه ای از ضعف روانی و آشفتگی درونیست مشت آنان را باز خواهد کرد و چنانچه واقعات دشمن در آن حوالی باشد خواه ناخواه متوجه این امر شده و با سانی آنان را خواهد شناخت .

نکته ی قابل بهره برداری برای ما اینست که خود ساواک و کارمند آن نیز همیشه در چهار همین زیاده رویها بوده و هستند . چنانکه میدانید امروزه همه ی تاکسیرانان تهران ، ادارات چند گانه ی ساواک را که در گوشه و کنار شهر تهران واقع شده اند بخوبی میشناسند زیرا ساختمانهای مزبور که بعضاً محل کار و رفت و آمد مد ها کارمند میباشد و در آنها اتومبیل جیب و لندها و روپیکان و آریا و شاهین در جلو و پیرامون آن توقف کرده است اولاً هیچگونه تابلوی نشانه ای ندارد و ثانیاً همه پنجره های آن از بیرون با کرکره های حصیری پوشانیده شده است و ثالثاً کارمند آن که تقریباً همگی در یک ساعت معین و با فاصله ی زمان بسیار کوتاهی بد آن ساختمانها وارد و یا از آن خارج میگرددند برخلاف عرف و عادات ایرانی طوری رفتار میکنند که گوئی مطلقاً همه ی گران میشناسند ، همین زیاده رویها در خارج از محیط اداری آنان نیز ادامه پیدا میکند و بهمین دلیل نیز دیر باز خود را الوهید هند و با اصطلاح " میسوزانند " . کارمند آن مزبور در داخل کشور بیعت رعایت آنچه خود شان " حفاظت " مینامند ناگزیر رفتاری در پیش میگیرند که کاملاً غیر طبیعی و غیر عادیست مثلاً بتدریج و گاهی ناگهان و بیدلیل - از دوستان و آشنایان چندین ساله ی خود میبرند و روابط خود را با آنان قطع میکنند ، از رفت و آمد های خانوادگی پامیکشند ، در دادن شماره ی تلفن خانه و کار خود آشکارا تردد میکنند ، روابط دوستانه خود را بجرگه ی کوچکی از همکاران محدود میسازند تا بقول خود شان مجبور نباشند در پاسخ کسانی که بر حسب عادت و یا از روی کنجکاوی درباره ی نوع کار ، محل اداره ، حقوق و مزایا و تعطیلات تا بستانی و ضیعت های گاه و بیگاه آنان چیزهایی می پرسند " مرتباد روغ بگویند " . در محیط خانوادگی و بیرونه در برابر فرزندان خود نیز بناچار همین صحنه سازیهادر و غرور پردازیهای بی نتیجه و غالباً ناهماهنگ تکرار میشود . در خارج از کشور ، زیاده رویهای آنان طبعاً جنبه ی دیگری پیدا میکند و بصورت انتقاد شدید از اوضاع داخلی و فساد دستگاه های اداری و سفارت و سرپرستی و بیویژه بدگوئی از شخص شاه و اشرف و خود ساواک در میآید و گاهی در اینکار چنان افراط میشود که بشکل يك نمایش کمدی در میآید . کوتاه سخن آنکه در کارهای براندازی ، مانند هر کار دیگری ، جانب اعتدال را نباید از دست داد و از زیاده روی های بیپهود و بیجا و بیعورد باید خودداری کرد .

۱۳- خودآموزی

"هرکس پای د راین کار نهاد باید همه چیز بداند و اگر نداند
 بیا موزد . من هرچه د راین جهان بینم بیا موزم چنانکه یک
 زمان از آموختن خالی نباشم از بهر آنکه مرا روزی بکار آید و
 اگر آن کارند انم عاجز بمانم"
 "سمک عیار"

د ر گفتارهای پیش که د ر باره "بهبودزینی سخن میگفتیم مسئله "آموزش اشاره کردیم و گفتیم که مسئولیت آموزشی هرکس به
 عهدی خود اوست زیرا براندازی بمعنای امروزه "آن بصورت دانش و فن ویژه وجد آگاهانای د ر آمد و است که بنوبه خود از ده
 ها رشته علمی و فنی د یگر چون فیزیک و شیمی و پزشکی و روانشناسی و سپاه گیری و غیره استفاده میکنند و بهمین دلیل نمیتوان
 از سردسته و یار هبیریک گروه براندازی انتظار داشت که د ر همه ی این رشته های گوناگون استاد باشد و بتواند فوت و فن آنها
 را د ر فرصتهای کوتاهی که د ر اختیار د ارد به همگروهان خود بیا موزد .

د رد نباله ی سخنان مزبور اینک اهمیت و لزوم خودآموزی را یکبار د یگر مورد تاکید قرار میدهم و میگوئیم که بالا بردن میزان
 کارائی انقلابی یکی از "باید" های اساسی و بسیار سودمند براندازی است زیرا بد و ن آن غلبه برد شمن د ر میدان جنگ
 و یا پیروزی بر او د ر "نبرد هوش" غیر ممکن و یا د ست کم بسیار د شوار خواهد بود .

مقصود ما از خودآموزی د را اینجا فر گرفتن آنگونه د انستنی ها یعنی اصول و فنون و روشهای است که عملاً د ر کارهای بر
 اندازی مفید باشد و بزبان د یگر بتواند مآلاً برانداختن و از میان برداشتن رژیم کنونی ایران و آزاد ساختن مردم کشور ما از زیر
 یوغ استعمار کمک کند . خوشبختانه ا مکان چنین خودآموزیهائی د ر همه جا و د ر همه وقت هست و چنانکه پیش از این گفتیم هر
 کس میتواند (بشرط آنکه بمعنای واقعی کلمه "دانشجو و پژوهشگر و "طلبه" باشد) — سطح آگاهی علمی و فنی خود
 را بالا ببرد و رفته رفته بیک برانداز کارآمد و "همه فن حریف" تبدیل گردد .

یکی از نقاط ضعف اشکار فاد ر گذشته همین بود که کمتر با ینگونه کارورزیها و یا آموزشهای فنی و عملی توجه داشتیم و اگر
 بکسی بر نخورد باید بگوئیم که سوراخ د عار اگم کرد بودیم ! همه و شاید بیشتر اوقات فراغت ما صرف مطالعات تئوریک می
 شد و میان "تئوری" و "عمل" تناسبی د رست و منطقی وجود نداشت . و بهمین دلیل نیز د ر روز نیاز د ست و یا ی خود
 راسخت بسته یافتیم . از این گفته نباید چنین نتیجه گرفته شود که ما با آموزشهای که صرفاً جنبه "تئوریک" د ارد مخالفیم و یا
 جائی برای آنها د ر فرهنگ براندازی نمیشناسیم بلکه فقط میخواستیم سود حاصله از هریک از آنها را با توجه با احتیاج کنونی
 رژیم ما و ران کشور از یکسو و ضیق وقت و محدودیتهای پیشمار خود از سوی د یگر بد رستی سنجید و بید اوری بگذاریم . بزبان
 د یگر ما معتقدیم آنچه را که عملاً بد ر د انقلاب و انقلاب بیون میخورد باید بد سرعت و علاقه ی هرچه بیشتر بیا موزیم و هر چیزی را که
 د ارای چنین فایده و مزیتی نیست د رد رجه ی د و م فوریت و اهمیت قرار د هیم . بعنوان نمونه میتوانیم بگوئیم که د ر شرائط —
 فعلی صرف وقت برای آموختن راه و روش جلوگیری از رخنه و نفوذ د شمن د ر صفوف مبارزان و یا د انستن اینکه نقاط ضعف
 د شمن و ترسهاست . تا با وارد آوردن ضربه بان نقطه حد اکثر زیان ممکنه را بد شمن رساند ، به مراتب سودمند تر از آنست
 که وقت خود را بمجادلات و بحث های بیثمر د ر باره مسائل کم اهمیت جنبش (که ممکنست د ر دایره کوچک فعالیت تعدادی
 از مبارزان بسیار بزرگ جلوه کند) هدر د هیم . آنانکه جز این میاندیشند یا اصولاً د ر باره ی معنا و فلسفه و هدف نهائی
 از براندازی (بد انسان که تعریف کرد ه ایم) اشتباه میکنند و نمیدانند که نمیدانند و یا بعلمی د روغ میگویند و فریب مسی

" ما باید خود را بنقطه‌ای از آمادگی برسانیم که در صورت روبروشدن با وقایع غیرقابل پیش‌بینی قادر به حفظ خود باشیم " (۱)
مقصود از یادآوری مطالب بالا اینست که نوع خودآموزی مورد نظر ما در اینجا روشن شده و تفاوت آن با آموزشهای صرفاً تئوریک مورد توجه قرار گیرد . روشهایی که میتواند در اینگونه خودآموزیه‌ها را هنمای ما بود و به‌ساکم کنند عبارتند از :

یکم - بررسی اشتباهات . یکی از نخستین کارهایی که هر يك از گروه‌های براندازی پس از لسو رفتن و پس از بدام افتادن خود (و یا دیگران) باید انجام دهد ، بررسی علل و موجبات آنست . چنانکه پیش از این نیز گفته‌ایم هر يك از شکست‌ها و ناکامیهای ما علت و یا علل ویژه و غیرقابل انکاری دارد که در بیشتر موارد زائید به ندانم‌کاریها و سهل‌انگاریها و ساده‌پندیهای ماست . برای نمونه دستگیری " گروه ۷۵ نفر " از مجاهدین خلق را مثال بزنیم . راستی را اینست که چنین رویداد اسف‌انگیز و تکان‌دهنده‌ای معلول نادیده گرفتن اصول اساسی پنهانکاری بوده است و نه " بدشانسی " و " بدبیاری " و بهانه‌های دیگر ! این نخستین باری نیست که هم‌زمان ما با زیر پا گذاشتن و نادیده گرفتن اصول - به‌گزینی ، مرزبندی ، رازداری و شگرد های " ضد تعقیب " راه‌برد شمن‌گشاده و خود را گرفتار ساخته‌اند و چه بسا که آخرین آنهم نباشد ! وظیفه‌ی حتمی و بسیار فوری ما اینست که از این شکست‌ها درس بگیریم و پیش از آنکه دشمن یکبار دیگر مصاحبه‌ی مطبوعاتی و نمایش تلویزیونی ترتیب داد و مغروران به اشتباهات ما پوزخند بزنند برفع آنها بکوشیم . اگر ما در کوششهای براندازی خود تازه کار و کم‌تجربه بود‌ه‌ایم دشمن نیز چندان در روشهای " ضد براندازی " خود ورزیده و کارکشته نبوده است . دشمن همیشه از ندانم‌کاریهای ما بهره‌برداری میکند و اگر ما بتوانیم با فرا گرفتن هر چه پیشتر و به‌تر اصول پنهانکاری و بکار بستن هر چه لجوجانه‌تر آن جلوی اشتباهات خود را بگیریم ، راه‌جز خوانی و خود ستائی دشمن را نیز بسته‌ایم .

حالا که سخن از مصاحبه‌های مطبوعاتی و نمایشهای تلویزیونی بمیان آمد باید باین موضوع نیز اشاره کنیم که اینگونه مصاحبه‌ها برای خود ما منبع اطلاعاتی آموزنده‌ایست زیرا " مقامات امنیتی " برای بزرگ نمودن خود و کارهایشان نه تنها با آب و تاب فراوان بشرح و بسط شاهکارهای خود می‌پردازند بلکه ناگزیر بر اشتباهات ما نیز انگشت می‌گذارند و خواه ناخواه بسیاری از مطالب مورد نیاز ما را بر زبان می‌آورند . مطالبی که برای ما بسی آموزنده و عبرت‌افزا است و گاهی بیش از هر توضیح دیگری بفهم علل شکست و لورفتن هم‌زمان ما کمک میکند .

دوم - مطالعه :

پس از جنگ جهانی دوم کتابهای فراوانی درباره‌ی فعالیت‌های جاسوسی بزبانهای مختلف بی‌چاپ رسید هاست که در هر يك از آنها مطالب جسته‌گریخته‌ای درباره‌ی پنهانکاری و شگرد های آن یافته می‌شود . در چند سال گذشته نیز کتاب‌ها و مقاله‌های گوناگونی درباره‌ی جنگ‌های پارتیزانی ، چريك شهری ، ویرانکاری و دیگر شیوه‌های براندازی انتشار یافته است که در نوع خود بسیار پرارزش و آموزنده‌اند . برای آندسته از براندازان ایرانی که بیکی از زبانهای اروپائی و به‌ویژه انگلیسی ، فرانسه ، آلمانی ، ایتالیائی و اسپانیائی آشنائی دارند امکان خودآموزی از راه مطالعه و کتب و نشریاتی که بدین زبانها نوشته شده است در همه جا وجود دارد و به‌همین دلیل نیز ما فهرست کوتاهی از آنها را گردآوری کرده و در پایان این کتاب آورده‌ایم . گروه افزون‌تر براندازان ایرانی که در داخل کشور هستند و ممکنست بزبانهای اروپائی نیز آشنائی نداشته باشند بناچار باید از نوشته‌های فارسی استفاده کنند . چنانکه می‌توانید حدس بزنید کتب چندانی در این زمینه بفارسی نوشته و یا ترجمه نشده است و اگر کتابها و جزواتی را که ساواک برای آموزش کارمندان خود از منابع انگلیسی و اسرائیلی و امریکائی اقتباس کرده است کنار بگذاریم ، تعداد کلیه کتابها و تیکه‌ها در این زمینه بفارسی برگردانده شده و آزادانه بتوان آنها را از کتابفروشیها خرید شاید از شماره‌ی انگشتان دودست تجاوز نکنند . معذالک نباید چنین شد که شود که تعداد کتب مورد نیاز و قابل استفاده برای براندازان داخل کشور به‌همین اندازه محدود میگردد . بسیاری از کتاب

ها هستند که ظاهراً هیچگونه ربطی با کاربرد ازین دارند ولی در عین حال برای ما قابل بهره برداری میباشند مانند کتاب هائیکه مثلاً درباره ی کمکهای نخستین ، چهره شناسی ، " مقاومت منفی " ، عکاسی ، فن تعمیر رادیو ، جودو کاراته ، کوهنوردی و غیره انتشار یافته اند . علاوه بر آن دو منبع دیگر وجود دارد که مخصوصاً باید مورد توجه براندازان داخلی قرار گیرد: یکی کتابها و جزواتیست که در زمینه های مختلف مانند اسلحه شناسی ، تیراندازی ، مواد منفجره ، فن دفاع از خود و غیره نوشته شده و در دانشکده های افسری ، دانشگاه جنگ و یادانشگاه پلیس و دیگر سازمانهای نظامی و نیمه نظامی کشور تدوین میشود . و دیگر مقالاتیست که گاه و بیگاه در باره ی امور جاسوسی و یا براندازی در روزنامه ها و هفته گزاریها چاپ میرسد . گروههای سیاسی خارج از کشور و چریکهای داخل نیز چندین جزوه و کتاب بسیار مفید در باره ی جنگهای چریکی و امور براندازی منتشر کرده اند که باید به فهرست کتابهای فارسی در این زمینه افزود شود .

یکی دیگر از وسایل خودآموزی ، فیلمهای سینمایی و تلویزیونیست که از تماشای برخی از آنها نکات سودمند و درباره ی پنهانکاری و براندازی ، بویژه ویرانکاری و " ضد تعقیب " میتوان آموخت . تجارب گروههای انقلابی در کشورهای دیگر جهان نیز منبع جوشنده و پیاپی ناپذیر است که برایگان و آسانی در دسترس همه ی براندازان قرار گرفته و مانیزنبویه خود میتوانیم برای بالا بردن سطح آگاهی و دانش انقلابی خود از آنها استفاده کنیم .

سوم - آشنائی با شگرد ها و افزارهای نو - شیوه های پنهانکاری و پنهانپژوهی و براندازی همواره در حال پیشرفت و تکامل است . هر روز راه و روش بهتر و موثرتری باید یسه ی براندازان و یادی ولتیا ن میرسد و افزارهای موثر و د قیقتری ب بازار میآید .

فرستاد ن روزنامه در میان عد لها ی پنه و قماش که در آغاز جنبش مشروطه يك نوآوری سود مند و جالب بشمار میآمد امروزه دیگر موثر و مفید نمیتواند باشد . بکاربرد ن فرمولهای مثلثاتی بعنوان رمز که در همین گذشته ی نزد يك " شاهکاری " محسوب میشد دیگر کسیرا بشگفتی نمیاندازد . " تماس های خیابانی " بمنظور مبادله ی پیامها نیز متروک گردیده و دیگر کسی مجبور نیست برای دادن و یا ستاندن يك تکه کاغذ ، بدیدار همگروه خود بشتابد و یا چنین کارناشیانه ای هم خود و هم او را بخطر بیندازد . نوآوریهای فراوانی در رشته های پنهانکاری و بهره برداری از تکنولوژی جدید در کارهای براندازی ، شگرد های ناشناخته و افزارهای تازه ای در اختیار براندازان گذاشته است . در دوران " میکروپونکت " و پیامهای " برق آسا " یزادی و ری و در عصر " انفجار از راه دور " و " گلوله های بی صدا " دیگر نمیتوان پنهان کردن نامه در " عدل قماش " و یا بیرون کشیدن " پنجه بوکس " در مواقع خطر اکتفا کرد ! ما دیگر نمیتوانیم با چوب و چماق و سنگ بجنگ توپ و تانگ برویم . دشمن مزدور و خونخوار ما که تانده ان مسلح شده است و گنجینه های از پولهای بی حساب و یادی آورد و وارثی آراسته و پیراسته و هزاران کارشناس بیگانه در اختیار دارد ساعات مرگ خود را نزد يك میپند و به همین دلیل نیز از همه ی امکانات خود برای از میان برداشتن ما استفاده خواهد کرد . اوسالها پیش از ما یا شگرد های پنهانکاری و تکنیکهای ضد براندازی آشنا شده است و هم اکنون نیز با شتابزدگی فراوانی از هر فرصتی برای یادی گیری شیوه های نو و بکار بردن افزارهای جدید استفاده میکنند . در چنین جنگ نابرابری ، تنها راه موفقیت ما ایتست که زود تر و سریعتر از او به جنبیم و پیشتر یادی بگیریم و همیشه چند گام جلوتر از او باشیم . ما باید هر چه زود تر خود را با سلاحهای نو و شیوه های جدید جنگ آشنا کنیم . خوشبختانه امروزه بسیاری از شهرهای آمریکا و اروپا و خاور میانه و آفریقا بصورت آموزشگاهها و آزمایشگاه های براندازی و ضد براندازی درآمد هاست و چنانچه ما بیدار و هشیار و علاقمند باشیم ، دیر یازود آنچه را که میجوئیم - خواهیم یافت . ندانستن و ناآگاه ماندن و بهره برداری نکردن از این همه امکانات بزیان ما تمام خواهد شد و پیروزی بردشمن را بتأخیر خواهد انداخت .

برای آنکه اهمیت لزوم آشنائی براندازان با شیوه های نوروشن گردد موضوع هواپیما ربائی را مثال میزنیم . چنانکه میدانید ریودن هواپیما و مجبور کردن د ولتها و شرکت های هواپیمائی برگردن نهادن بخواستهای براندازان در چند سال گذشته رواج فراوان پیدا کرد و بصورت یکی از سلاحهای بسیار موثر علیه صاحبان آن بکار گرفته است (۱) .

(۱) - نخستین هواپیما ربائی در ۱۹۳۰ در کشور پرو اتفاق افتاد . در سال مزبور گروهی از انقلابیون پرو هواپیمائی را قهراً بتصرف د آورد و از آن برای پخش اعلامیه استفاده کردند .

به منظور جلوگیری از چنین خطری، کارکنان و کارآگاهان فرودگاهها از روشهای چهارگانه‌ی : بررسی پیشینه‌ی مسافران، دقت در واکنشهای روانی آنان پیش از سوار شدن به هواپیما - بازرسی چمدانها و جستجوی بدنی توسط سینه‌ی MAGNETOMETER استفاده میکنند. علاوه بر آن دسته‌ی افراد پلیس و کارمندان اطلاعاتی خود را نیز جزو مسافران هواپیما "بر" میزنند و اخبار مربوط به آنها هم مخصوصاً با آب و تاب فراوان در روزنامه‌ها درج میکنند تا موجب ارباب ربایندگان احتمالی گردد. حال اگر کسی از اینگونه پیش‌بینیها و اقدامات احتمالی آگاهی نداشته و راه جدیدی برای مبارزه و خنثی کردن آنها در نظر نگرفته باشد با آسانی قبل از عمل و یا در حین عمل لو خواهد رفت و نه تنها از انجام عمل مؤثری محروم خواهد ماند بلکه با هشیار دادن بدشمن اقدام مبارزان بعدی را مشکل‌تر خواهد نمود.

از مطالب یاد شده نتیجه بگیریم

- ۱ - فرد انقلابی بدون داشتن آگاهی تئوریک و سیاسی و درک صحیح از تضادهای موجود در جامعه فقط نظامی خوبی خواهد بود.
- ۲ - فرد مبارزی که فقط وقت خود را صرف مطالعه و بحثهای تئوریک مینماید کسی جز یک روشنفکر کتاب پرست نخواهد بود.
- ۳ - دور بودن از میدان مبارزه، زندگی نکردن در شرایط سخت زحمتکشان و احساس نکردن دایمی فشارهای پلیسی و طبقاتی پاره‌ای از مبارزان را با انقلابیهای تخیلی تبدیل مینماید.
- ۴ - برای جلوگیری از بی‌ثمری بایستی تئوری و عمل را در هم آمیخت و آنچه که عملاً برای حفظ انقلاب و انقلابیون ضروریست باید با سرعت و علاقه‌ی بیشتری آموخت.

۱۴- لورفتن

" قدرت او (ساواک) در ضعف وحشت انگیز
وی تجربه‌ی ماست " (۱)

با همه کوشش‌هاییکه در هنگام به‌گزینی بعمل می‌آید و با همه دقتی که در رمزبندی اعمال میگردد و بررغم همه اندرزهائی که در باره رازداری و دیگر رمزپنهانکاری داده میشود باز هر از گاهی تنی چند از براندازان "لو" میروند و یا خود و دیگران را "لو" میدهند. بدینسان همه رشته‌های یکبار دیگر پنبه میشود، رازها بر ملا میگردد، پیکار جویان به زندان میروند و یاد برابر جوخه‌ی آتش قرار میگیرند. بالنتیجه شبکه‌ها از هم پاشیده میشود، عفریت ترس و ناامیدی و بدبینی در همه جا بال میگستراند و پیروزی نهائی برد شمن برای هزارمین بار تأخیر میافتد.

برای بررسی این مسئله بسیار مهم و راه‌جلوگیری از آن نخست به "لورفتن" میپردازیم و برخی از علل و موجبات آنرا بشرح زیر مورد بررسی قرار میدهیم:

یکم - بد بیماری. مقصود از بد بیماری، پیشآمد ها و دیدارهاییست که پیش‌بینی و کنترل آن با آسانی و یا عملاً برای پنهانکاران مقدور نباشد. برای آنکه نمونه‌ای از این بد بیماری‌ها را بدست داده باشیم مثالی میزنیم. چنین انگارید که مثلاً خود شما میخواهید بطور ناشناس با ایران بروید. بدین منظور همه‌ی مقدمات امر را بخوبی و باد و راندیشی بسیار فراهم کرده و با نام و مدارک ساختگی از مرزبازرگان گذشته و وارد کشور میشوید. پس از رسیدن به تبریز مجبور میشوید شب را در هتل متروپل بگذرانید. و پس از نامنویسی در دفتر هتل و گرفتن کلید روانه‌ی اتاق خود میشوید. در همین اثنا یکی از دوستان و همکاران قدیمی شما که اخیراً بتبریز منتقل شده ناگهان سر میرسد و شما را با صدای بلند بنام حقیقی خود تان صدا میزند. کارمند هتل که یکی از همکاران افتخاری "ساواک" تبریز است بلافاصله شستش خبردار میشود و مراتب را تلفنی بساواک خبر میدهد و بالنتیجه شما "لو" میروید! این يك نمونه ساده از بد بیماری است و چنانکه دید میشود شما بدون آن که ظاهراً کوچکترین اشتباهی کرده باشید بدام میافتید و برچنین تصادفی جز "بد شانس" و "بد بیماری" چه نام دیگری میتواند داد؟ یکی از نمونه‌های تاریخی و فراموش‌نشده‌ی اینگونه بد بیماری‌ها در جنگ دوم جهانی این بود که پس از اشغال فرانسه بوسیله نیروهای آلمانی یکی از جاسوسان متفقین میخواست با چتر نجات در یکی از کشتزارهای فرانسه فرود بیاید، ولی در اثر وزش باد شدید کنترل چتر خود را از دست داد و در میان گروهی از افراد "اس-اس" (S.S.) آلمانی که اتفاقاً در همانوقت مشغول تماشای فیلمی در سالن سینمای تابستانی بودند پائین آمد! خود شما میتوانید وضع چتر باز مزبور و تعجب سربازان آلمانی را حدس بزنید.

انواع دیگر بد بیماری که بارها در گوشه و کنار جهان برای پنهانکاران روی داده و بعضاً با اندک بیدقتی و سهل انگاری نیز همراه بوده بسیار است و برای نمونه میتوان به‌کند شدن ناگهانی پاشنه‌ی کفشی که در آن پیامی گذاشته شده است و یا جدا شدن ته چمدان از بدنه‌ی آن و یا ویرآمدن سبیل مصنوعی کسی که خود را گریم کرده است و یا فروبردن انگشت از طرف يك پسر بچه‌ی بیکار و کنجکا و بدرون "سراخکی" که در آن میکروفیلمی "با مانیت" گذاشته شده و یا انداختن درختی که در شکاف تنه آن يك پیام رمز و مبلغی پول پنهان کرده اند یا تصادف کردن کسی که حامل یادداشتها و اسناد مهمی است با تاکسی

(مانند تصادف معروف مالی اوشی که در لندن لباس شوئی داشت و با سروان لود ویک جاسوس آلمانی که بعنوان یک نفر اسپانیولی در ماه مارس ۱۹۴۱ وارد نیویورک شده بود) ، و یا سخن گفتن بعضی از جاسوسان در خواب و نظائر آن اشاره کرد . نوع دیگر آن پیدا شدن نا بهنگام و غیر منتظره ی " سرخر " هاست که گاهی موجب لورفتن براندازان میگردد . یکی از نمونه های تاریخی آن در میان براندازان ما همانست که هنگام آزمایش نارنجک در دره ی لودر (چالوس) در اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ اتفاق افتاد و مابلا بد آن اشاره کرد و ایم .

دوم - ولنگاری - فراموشکاری ، سهل انگاری ، بیدقتی و سرپیچا بودن یکی از بلا های بزرگ پنهان کارانست و شمار ه ی نه چند آن کمی از ورزیدترین و کار آزمودترین جاسوسان جهان جان خود را بر سر این کار گذاشته اند . نوشتن و کند و بیاد و ختن حروف اول نام و نام خانوادگی بر روی قلم خود نویس ، انگشتر ، کیف ، چمدان ، کلاه ، و دستمال و سنگ کمربند ، فراموش کردن نام ساختگی ، گم کردن کیف بختی ، جا گذاشتن کیف دستی در توی تاکسی ، یادداشت کردن شماره ی تلفن همزمان در دفترچه یادداشت ، بکاربردن دست راست بجای دست چپ (در مورد کسیکه قرار بود خود را بجای یک فرد چپول جا بزند) برگشتن ناگهانی بطرف صدا (در مورد کسیکه بگریودن و یا بسنه ندانستن زبان بیگانه تظاهر میکرد هاست) ، کنترل زبان خود را نداشتن ، فراموش کردن آداب و رسوم محلی و مانند ه های آن همه از مظاهر سهل انگاری و بیدقتی است .

از نمونه های تاریخی و بسیار جالب ولنگاری در مورد جاسوسان حرفه ای که منجر به لورفتن آنان گردیده است فقط بذكر چند موضوع زیر بس - میکنیم :

در سال ۱۹۳۸ یکی از جاسوسان شوروی در آمریکا شلوار خود را با توکشی میفرستد ولی فراموش میکند مدارکی را که بتازگی از یکی از مأموران خود دریافت داشته بود از جیب بیرون بیاورد . کارگزار توکشی برای آنکه بتواند شلوار را بخوبی اتو کند بناچار مدارک مزبور را از جیب آن بیرون میاورد و چون بدانشها ظنین میشود بلافاصله به پلیس اطلاع میدهد و بدین سان صاحب آن بدام میافتد .

در سال ۱۹۵۳ نیز یکی دیگر از جاسوسان شوروی يك سکه ی ۲۵ سنتی را که توی آن برای گذاشتن میکروفیلم جا سازی شده بود اشتباهاً بجای يك سکه معمولی خرج میکند . سکه مزبور بدست يك پسر بچه روزنامه فروش میافتد و سرانجام در اختیار کارآگاهان اف - بی - ای آمریکا گذاشته میشود . تلاش سازمان ضد جاسوسی آمریکا برای پیدا کردن صاحب اصلی سکه تا مدت ها بجائی نمیرسد تا آنکه پس از چهار سال یکی از جاسوسان شوروی که با آمریکا پناهنده میشود راز آنرا برملا میسازد و در نتیجه آن سرهنگ رودلف ایوانویچ ابل ، سر استاد جاسوسان شوروی در غرب شناخته شود ستگیر میشود .

در آغاز جنگ دوم جهانی یکی از اتباع هلندی که برای آلمان نازی در انگلستان جاسوسی میکرد بیکی از مشروب فروشها رفته و آبجو میطلبد ولی چون فروش مشروبات الکلی در آن ساعت طبق مقررات محلی ممنوع بود صاحب مغازه با وظنین شده و بلافاصله به پلیس اطلاع میدهد و اندکی پس از آن جاسوس فراموشکار هلندی دستگیر میشود .

یکی از افسران آلمانی در بلژیک نقشه ای در اطاق خود نصب کرده بود که همه پایگاههای سری پرتاب بمبهای بالدار آلمان در آن باعلامت مشخص شده بود ! ! در غیبت او یکی از جاسوسان دشمن وارد اطاق شد و نقشه را میدزد و در اختیار متفقین قرار میدهد .

چند سال پیش یکی از افسران سوریه ای مقیم ایتالیا بنام سرگرد فواد موضوع بسیار سری و مهمی را که مربوط بحمل اسلحه و مهمات از ایتالیا بسوریه بود ظاهراً بصورت يك تلگرام ساده (غیر رمز) بر روی صفحه کاغذی نوشته و از کارمند هتل میخواهد که آنرا برای او مخابره کند ! ! کارمند مزبور نیز چنین سند گرانبها را بید رنگ در اختیار مقامات اسرائیلی میگذارد و یکی در ورز بعد کشتی حامل اسلحه و مهمات که در یکی از بنادر ایتالیا لنگر انداخته بود بوسیله سابتورها مردان قورباغه ای اسرائیل منفجر میشود ! (۱)

سوم - هر جای گذاشتن آثار جرم * پیش از این در این باره سخن گفته ایم و در اینجا تنها بد کر چند نمونه از آن میبرد ازیم تا عواقب آن بخوبی نمایان شود :

چنانکه در روزی نامه ها خوانده اید ، " مقام امنیتی " (۱) در یکی از نمایش های تلویزیونی خود " مدارك و اسناد عكس های جالبی از فعالیتهای دانشجویان عضو كنفد را سیون ارائه داد و نامه های متعدد دیرا كه بخط پاره ای از دانشجویان بفارسی و آلمانی نوشته شده بود سبت مقامات امنیتی افتاد هاست قرائت كرد كه همه د لالت بر فعالیت مضره آنان میكرد " (۲) همو ، ضمن اشاره بفعالیت های " سازمان انقلابی حزب توده " چنین میگوید :

" افراد ی از این سازمان د اثماً بچین اعزام میشد ند و دره های مخصوصی راد رپكن وسایر مناطق چین طی مینمود ند از مهد ی خانبا با تهرانی عضو سازمان انقلابی كه سالها یکی از فعالین درجه اول فد را سیون دانشجویان ایرانی در آلمان وابسته بكنفد را سیون بود عكسی موجود است كه مربوط بد و ران سفروی بچین میباشد كه با تفاق كمونیست های چینی كشورهای د یگربا ماثوتسه تونگ ملاقات كرد هاست "

" يك قطعه عكس كوروش لاشائی از گردانندگان اصلی این سازمان در لباس كردی و فتوكیپی پروانه عدم تعرض وی - صادره از طرف مقامات رژیم بعثی عراق مربوط بزمان اقامت وی در عراق ارائه میشود " (۳)

چهارم - بی احتیاطی . یکی از معمولی ترین علل لورفتن ، نادیده گرفتن اصول پنهان کاریست . برخی از همزمان ما بد بختانه گاهی اوقات خصلت دشمن را زیاد میبرند و فراموش میکنند كه " دشمن ، دشمن است " و هرگز تخفیر ماهیت نخواهد داد و بهمین دلیل نیز از هر فرصتی برای شناسائی ، دام گستری ، تله گذاری و از میان برداشتن ما استفاده خواهد كرد .

بیکی از نمونه های اخیر این بی احتیاطی ها توجه كنیم :

" پلیس شاه كه از زمان روبروشدن با پارتیزانهای قهرمان سیا هكل واز آن پس غافلگیرشدن هر روزی ، سخت وحشت زد ه و خونخوار شد هاست ب مجرد فهمیدن رابطه " انقلابی افراد این گروه (گروه آرمان خلق) بخانه كریمی هاریخت و همه رازن و مرد د ستگیروزند انی نمود . برادر كوچكتر ، ناصر كریمی ، چند ی پس از د ستگیری د ر زیر شکنجه های وحشیانه سازمان امنییتان شاه شهید شد . جسد این جوان انقلابی را بخانواده هاش داد ند . این عمل خود د ام نهادن بیشرمانه ای بود از طرف پلیس . در مراسم سوگ كریمی شهید ، ده ها نفر از رفقایش را كه بخاطر بزرگداشت راهش گرد آمده بودند د ستگیروزند انی كرد ند و اینبار پس از چند روز برادر د یگر همراه با چهار هم نبرد د لیرش بجوخه " آتش سپرد ه شد " (۴)

پنجم - سانسور . یکی د یگر از موجبات لورفتن براندازان ، سانسور نامه ها ، تلگرامها و بسته های پستی آنان بد ست دشمن است . پیش از آنكه در باره سانسور راههای مبارزه با آن سخن بگوئیم بهتر است واژه ی - " پیام " را تعریف كنیم . مقصود ما از پیام هر گونه گفته و یا نوشته و یا چیزیست كه حاوی خبر یا رازی بود ه و بصورت شفاهی و یا كتبی و یا بانساند ادن برخی از علائم و یا از طریق راد یو و یا بصورت عكس و فیلم میان براندازان مباد له گردد .

ساده ترین و ابتدائی ترین پیامها پیامزبانی یا شفاهیست كه د ر بیشتر موارد مطمئن ترین آنها هم بشمار میرود اما اشكال كرد را اینجا است كه :

يك - امکان پیدا كردن شخص واسطه ای كه مورد اطمینان طرفین بود ه و د رعین حال از طرف دشمن نیز شناخته نه شد ه باشد . در همه جا وجود ند ارد ،

دو - پیامهای شفاهی غالباً د مسیر راه خود تخفیراتی میابد و میزان این د گرگونیها گاهی باندازه ایست كه بـ

(۱) - بتوضیحات مادر بند ۷ پیشگفتار توجه داشته باشید .

(۲) - "كنفد را سیون دانشجویان چیست و چه میخوهد" - خواندنیها . شماره ی ۳۳ - سال ۳۱ ص ۵۲

(۳) - خواندنیها . شماره ی ۳۴ سال ۳۱ . ص ۵۳

(۴) - باخترا امروز . سال دوم . دوره ی چهارم . ص ۱

منظور گویند و اصلی متفاوت میشود

سه - همه ی افراد دارای حافظه ی نیرومند نیستند ،

چهار - تشریح شفاهی برخی از مطالب فنی و دقیق که مثلاً احتیاج به عکس و نقشه و انگاره دارد عملاد شوار خواهد بود ،

پنج - در برخی از موارد مهم و حساس (مانند تعیین مسئولیت هریک از گروه های شرکت کننده در حملات نظامی در پیام های یکدیگر و امضای رهبران مسئول نوشته شده باشد اثری هست که در گفته های یک پیام رسان عادی نیست ، و بالاخره اینکه ،

شش - امکان دستگیری پیام رسان و نرسیدن پیام به شخص و یا اشخاص مورد نظر همیشه وجود دارد و چنین پیش آمدی در کارهای دسته جمعی که مسئولیت های هرکس دقیقاً وجد اگاهانه تنظیم گردید و جزئی از برنامه ی کلی کار را تشکیل میدهد عواقب ناگواری خواهد داشت .

به همین دلیل است که خواه ناخواه از پیام های نوشته استفاده میشود اما اشکال کار باز در اینجا است که پیام های مزبور نیز ممکنست بدست دشمن بیفتد ، از اینرو بمنظور مبارزه با دشمن و جلوگیری از دست یافتن او به نامه ها و نوشته های دیگر شگرد ها و روش های گوناگونی از روزگاران باستان تا با روزگار برده شده است که چگونگی آنرا باید در تاریخچه ، بسیار جالب و خواندنی " پنهان نویسی " که خود یکی از فنون مهم پنهان کاری و شامل انواع بیشمار رمزها و مرکب های نامرئی است مطالعه کرد . معذالک برای آشنائی با سابقه " پنهان نویسی در کشور خود ما ، یکی از نمونه تاریخی از آنرا که در تبیین سادگی و ابتدائی بودن ، آموزش و نیز میباشند از زبان هرودوت نقل میکنیم و بدینوسیله : پس از آنکه دشمنان یونانیان حمله ی یونان را کشید یکی از یونانیان در ایران ، موضوع را بوسیله پیامی که در روی لوحه های چوبی کند و در روی آنرا با موم پوشانید و بود به هم پنهان خود آگاهی داد . در همان ایام ، یکی دیگر از یونانیان حمله جالب تری بکار میبرد . بدینسان که موی سر یکی از برادران را بیهانه ی درمان کردن بیماری او می تراشید و پیام خود را بر سر او خالکوبی میکرد . پس از آنکه موی سر برده باند از مکاری و راز میشد و روی پیام را می پوشانید و بر این منظور مد اوای کاملاً بی یونان می فرستاد . در آنجا موی سر او را بیک بارد دیگر می تراشیدند و پیام خالکوبی شد و مرا می خواندند . نمونه ی دیگری از شگرد های آن روزی که امروزه نیز بکار برده میشود رمز " کمر بندی " یا " مارپیچی " است که در آخرین جنگ میان ایران و یونان نقش بسیار مؤثری را بازی کرد بدینترتیب که " لیژاندر " یکی از سرداران بزرگ اسپارت با خواندن پیام رمزی که بر کمر بند یکی از سربازانش نوشته و برای او فرستاده شده بود از نقشه حمله ی ایرانیان بموقع آگاهی یافت و با پیشدستی بر سپاه ایران ، پیروزی بزرگی که بگفته یکی از تاریخ نگاران " سرنوشت جهان متمدن آن روز را تعیین کرد " نائل آمد .

با گذشت زمان فن مبادله پیام ها تکامل بیشتری یافت و بی بردن بآنها نیز طبعاً دشوارتر شد . اما از آنجا که هر شگردی ضدی دارد ، در فن کشف پیام ها نیز رفته رفته پیشرفتهائی حاصل گردید و خود بصورت دانش جداگانه ای درآمد . پنهان کاران جهان علاوه بر استفاده از پرچم و آئینه و چراغ که از دیرباز معمول بوده است در صد پیداکردن راه های بهتر و کم خطر تری برآمدند . اختراع دوربین عکاسی و رادار و یو کمک بسیار مؤثری در این زمینه گرد و نحوه ارسال پیام ها را بکلی دگرگون ساخت (۱) از اواخر سده نوزدهم جاسوسان کشورهای در حال جنگ اروپا پیام های خود را بصورت " میکروفیلیم " یعنی فیلم های کوچکی که با سانی و بد و ن جلب توجه دشمن میان صحنه های جنگ رد و بدل میشد در آوردند . در جنگ دوم جهانی ، جاسوسان آلمانی این روش را تکمیل کردند و آن چیزی را که امروزه " میپو " یا " میکروپونکت " نامیده میشود بجهان جاسوسی عرضه داشتند . طرز تهیه این " نقطه های ریز " که برای نخستین بار بوسیله " پروفیسور ZAPP " استاد

(۱) - برای آگاهی بیشتر در این باره مقاله ی جالب : " تکامل بینظیر فن عکسبرداری " ترجمه از ریدرزد ایچست را در شماره ی ۴۸ سال ۲۷ خواندنیها بخوانید . در این مقاله از رشته ی الکتروفوتو - اپتیک واز " دوربین های عجیبی که قادرند از پشت یک دیوار قطور از داخل اطرافها عکسبرداری کنند " واز " دستگاه های بد و ن عدسی که قادرند اجسام را چند میلیون بار بزرگ کنند " سخن به میان آمده است .

انستیتیوی تکنولوژی Dresden در سال ۱۹۴۰ مورد آزمایش قرار گرفت. بیش از آنچه در وهله اول بنظر می رسد ساده و کم خرج است. توضیح آنکه پیام نخست روی یک صفحه کاغذ مینویسند و یا ماشین میزنند و سپس از آن با دوربینهای مخصوص میکروفیلم مانند مینوکس (۱)، اگزکتا (۲) و یا کانٹافلکس سوپری (۳) عکسبرداری کرده و آنرا به اندازه نیمی از یک تمبر پست معمولی در میآورند. در مرحله بعدی با بکاربردن دوربینی که ساختمان آن وارونه می باشد میکروسکپ های عادی عکس از عکس مزبور مجدداً عکس دیگری بر میدارند که طبعاً بسیار کوچک خواهد بود. با این روش، مطالب نوشته شده روی کاغذ با اندازه یک نقطه ای چهار گوش کوچک (تقریباً همانند همین نقطه هایی که در این صفحه می بینید) در می آید. اینگونه عکس و یا نقطه ها را میتوان با سانی در زیر تمبری که بر روی پاکت زد میشود پنهان کرد و یا بصورت نقطه ای در متن یک نامه معمولی بکاربرد. در صورت دوم نگاتیف عکس را نخست در توی محلولی از کلودی (۴) میاندازند سپس آنرا با استفاده از سرنگ ای معمولی پزشکی که نوک سوزن آنرا مخصوصاً برید و صاف کرده اند از توی محلول بیرون آورده و با دقت لازم بجای نقطه ای در بالا و پائین و میان حروف کلمات فارسی (و یا حروف لاتین، عربی، یونانی و یا ...) آلمانی و یا ... در الفبا های دیگر اروپائی) و یا در آخر جملات "میکارند" و آنگاه نقطه دیگری با ماشین تحریر بر روی آن میزنند و مجدداً اطراف آنرا با لایه بسیار نازکی از کلودی یون میپوشانند تا جای هرگونه خراش و اثری را که ممکنست در حین "کاشتن" نقطه و یا ضربه ی ماشین تحریر بر روی کاغذ مانده باشد از میان ببرند.

روش پروفیسور زاپ با همه سادگی آن تحول بزرگی در امر جاسوسی ایجاد کرد و مدت ها کارآگاهان و مأموران ضد جاسوسی کشورهای دیگر را بخود مشغول داشت تا آنجا که "ادگار هوور" رئیس سابق اف - پی - ای آمریکا در یکی از نوشته های خود از آن بعنوان "شاهکار جاسوسی دشمن" نام برده است. اندکی پس از آن، یکی از جاسوسان دو جانبه آمریکائی بدین آنکه چیزی از ماهیت "میپو" بداند بمقامات کشور خود هشداری داد که آلمانیها وسیله جدیدی برای مبادله پیامها اختراع کرده اند و مطمئن هستند که با بکاربردن آن میتوانند "پیامهای خود را با مصونیت بهر جای دنیا بفرستند". تنها نکته مهمی که جاسوس مزبور از آن آگاهی پیدا کرد و بود این بود که در این روش جدید "تعداد بسیار زیادی از نقطه های ریز" بکار برده میشود. در ماه اوت ۱۹۴۱، کارآگاهان آمریکائی پس از یکسال و نیم کوشش بی اثر، شخصی را که بتازگی با آمریکا وارد شده و مورد سوءظن قرار گرفته بود دستگیر کردند. هنگام بازرسی چندان او پاکتی بدست آمد که تا اندازه ای غیرعادی و مشکوک بنظر میرسید، پاکت مزبور بلافاصله بازه پیشگاه اف - پی - ای فرستاده شد. سرپرست آزمایشگاه ضمن آزمایشهای گوناگونی که با آن بعمل آورد، نامه درون آنرا در برابر نور چراغ قرار داد و نور را بطور موثر بر آن تابانید. ناگهان نقطه کوچکی در آخر یکی از جملات نامه، برق مختصری زد و بدین ترتیب پرده از روی یکی از اسرار مهم جاسوسی در زمان جنگ برداشته شد.

اختراع راد یونیزنبوبه خود دگرگونی مهم دیگری در امر مبادله پیامها ایجاد کرد. چنانکه میدانید در جنگ جهانی دوم همها و بلکه صد ها ایستگاه راد یونی در گوشه و کنار دنیا سرگرم فرستادن اخبار صحنه های جنگ و گرفتن دستورهای لازم بودند. در بیست سال گذشته راد یونیز نیز پیشرفتهای شگفت آوری حاصل گردید و بدینسان که بعداً خواهیم دید امروزه مدت ارسال خبرها راد یونی بسیار کوتاه شده و بتانیه ها کاهش یافته است. پس از ذکر این مقدمه کوتاه درباره انواع پیامها، اینک بموضوع اصلی سخن خود یعنی سانسور نامه ها، تلگرامها و نوشته های رمز باز میگردیم.

چنانکه میدانید یکی از وظایف غیرقانونی سازمان "امنیت" شاه، سانسور نامه های مردم است. بدین منظور بخشی بنام "بخش سانسور" (۵) در اداره کل سوم ساواک ایجاد کرده اند که برخی از کارمندان آن در رستخانه مرکزی کار می

(۱) MINOX (۲) EXAKTA (۳) CONTAFLEX, SUPER B

(۴) - کلودی یون محلول بیرنگ و یا زرد رنگ و بسیار قابل اشتعالی است که از ترکیب نیترات و سلولز و آمیزه ای از الکل و اترید است می آید و برای حفاظت پلاتهای عکاسی بکار برده میشود.

(۵) پاره ای از اسرار سازمان "امنیت" ص ۱۰

کنند . علاوه بر آن از سه چهار سال پیش گروهی نیز بنام " خط شناس " که پرورش یافتگان مکتب جاسوسی اسرائیل - هستند بآنان اضافه شده اند . وظایف سانسورچیان و خط شناسان مزبور " همکاران " دیگر آنان در شهرستانها که مجموعاً کارمندان " اطاق سیاه " ایران را تشکیل میدهند اینست که نامه های مشکوک را مورد بازرسی قرار دهند ! " روشهاییکه در این مورد بکار میبرند عبارتست از : (۱)

یک - سانسور مستمر - و آن کنترل نامه ها ، تلگرامها ، کتابها ، مطبوعات و هرگونه نوشته ایست که به نشانی افراد - سازمانها - سفارتخانه ها و مؤسسات و مغازه هاییکه در " لیست سیاه " ساواک قرار دارند فرستاده ویا از طرف آن برای دیگران ارسال گردد .

دو - سانسور درخواستی (ویا انتخابی) و آن چنانکه از نامش پیداست کنترل نیست که بدخواست بخشهای گوناگون برخی از ادارات کل ساواک (مانند بخش جبهه ملی - حزب توده - دانشجویان خارج از کشور - روحانیون کارگران و غیره) در مورد فرد یا سازمان بخصوصی که مورد سوءظن قرار گرفته است انجام داده میشود .

سه - سانسور نویهای - یعنی کنترلی که هر از چند گاهی بمنظور پیدا کردن " سرخ ها " در نامه های رسیده ویا فرستاده شده بمحل معینی اعمال میگردد .

چهار - سانسور اتفاقی (STICHPROBE) و آن کنترلیست بدون هدف و برنامه ای، حین و بگفته یکی از کارمندان ساواک " اله بختکی " که بدخواه خود آنان صورت میگیرد وگاهی نیز بنمناج غیرمنتظره ای میرسد چنانکه در چند سال پیش منجر بکشف یکی از شبکه های حزب توده در اصفهان گردید . اینگونه کنترلهای اتفاقی با همه " قضا قورتکی " بودن آن ، خود انگیزه هائی دارد و معمولاً وقتی انجام میگیرد که :

الف - پاکت مورد بررسی بدلیلی مشکوک و ناجور بنظر برسد (مانند پاکتی که مثلاً از یکی از کشورهای " هدف " - رسیده ویا بخط بچگانه ویا اصطلاح " نپخته ای " نوشته شده باشد) .

ب - نشانی فرستنده نداشته باشد .

پ - از پاکتهای معمولی سنگین تر باشد یعنی توی آن نامه د یگرو یا چیزهائی مانند عکس - نقشه - اعلامیه گذاشته باشند .

ث - پاکت آن چاپی باشد (مانند پاکت بیمارستانها ، تجارتخانه ها ، دانشگاهها - بنگاهها ، مؤسسات ملی و دولتی) .

ج - چند پاکت بیک خط نوشته شده باشد (مانند پاکتهائی که در رون آنها ، مثلاً اعلامیه ای گذاشته و روی آن بخط یک نفر نوشته و برای گیرندگان مختلف فرستاده شده باشد) .

چ - کسی زیاد از حد معمول نامه دریافت کند

خ - نشانی گیرنده و صندوق پستی باشد

د - نشانی گیرنده و یا اصلی در روی پاکت ذکر نشده باشد یعنی از شخصی که نام و نشانی او در روی پاکت نوشته شده

خواسته باشند که آنرا بگیرند و یا اصلی برسانند (معمولاً بعبارت " وسیله ای آقای ویا جمله ای

زحمت کشیده بدست . . . برساند)

پیش از آنکه درباره ی خط شناسی مطلبی بگوئیم باید به چند نکته بکوتاهی اشاره کنیم . یکی نوع کاغذ و قلم و مرکب است که در نوشتن بکار برده میشود و برای بدین و شناسا حتن نویسنده ی آن از " سرخ " های سودمند بشمار میرود . چنانکه میدانید نوع کاغذ (و یا کاغذ هائی) که در هر کشور تولید میشود با کاغذ کشورهای دیگر اندک تفاوتی دارد و بیاد داشتن این نکته بویژه در مواقعی که از " آدرس واسطه " ویا " کشور سوم " استفاده میگردد در خور توجه و دقت است . برای روشن شدن - موضوع مثالی میزنیم . چنین انگارید که یکی از همزمانان ماد رترکیه نامه ای را که بر روی یکی از کاغذ های ساخت ترکیه نوشته است برای ما بفرستد و از ما بخواهد که آنرا در رون پاکت دیگری (که طبعاً در اینجا تهیه شده است) گذاشته و از فرانکفورت

(۱) - مطالب مربوط بسانسور و خط شناسی را از جزوه ی رمز نویسی (انتشارات جبهه ملی ایران) گرفته ویا اندک تخییری در اینجا آورده ایم .

بتهران بفرستیم يك کارمند اطلاعاتی هشیار و ورزید که مثلاً ما مورسانسور نامه های وارد از آلمانست بمجرد بازکردن پاکت مزبور و مقایسه نوع نامه و پاکت آن بدان مشکوک خواهد شد زیرا با اندك دقتی میتواند بفهمد که نامه درون پاکت از کاغذ های ساخت آلمان نیست و اگر انواع گوناگون کاغذ های ساخت کشورهای مختلف را در دسترس داشته باشد (که خواهد داشت) با سانی، نوع کاغذ و محل احتمالی نوشته شدن آنرا نیز حدس خواهد زد و همین امر خود سرنخ است که موجب کنجکاویها و بررسیهای دیگر خواهد گردید. همچنین است نوع قلم و رنگ جوهر که هر يك از ما معمولاً در زندگی روزانه خود بکار میبریم. بهمین دلیل اگر ما بخواهیم نامه ویژه ای برای یکی از همزمان خود در ایران بفرستیم باید نوع آنرا تغییرید هم با سانی قابل رد گیری نباشد. در مورد سبك نگارش و املاي نامه ها هم همینطور است. چنانکه خود شما مسلماً توجه کرده اید هر يك از احزاب و گروههای سیاسی کشور ما در گذشته از سبك مخصوصی پیروی میکردند بطوریکه با سانی میشد نشرو زمانه های طرفدار جبهه ملی را مثلاً از نشر مطبوعات توده های باز شناخت. اگر چه امروزه این تفاوتها در برخی موارد کمتر شده است معذالك نشر هر يك از نشریات گروههای سیاسی دارای ویژه گیهاست که به سهولت قابل تشخیص میباشد. نوشته های هر کدام از ما نیز طبعاً دارای مشخصاتیست که میتواند توجه سانسورچیان دشمن را بخود جلب کند. برای نمونه میتوانیم جزوه ی "آئین انقلاب ملی ایران: آرمان و هدفهای آن" را مثال بزنیم.

اگر بیاد داشته باشید چند سال پیش (نوروز ۱۳۴۷) بختیار، جلاد شاه، جزوه ی مزبور را بنام خود نویسانده و بچاپ رسانید. هر چند نوشتن جزوه ای از این قبیل بسواد و معلومات چندانی نیازنداشت معذالك یقین کردند که نویسنده آن نمیتواند شخصی چون بختیار باشد زیرا با سبك نگارش و سطح اطلاعات او آشنائی داشتند! بهمین دلیل در صد تحقیق برآمدند و چنانکه شنیدهایم پس از پژوهشها و بررسیهای لازم نتوانستند نویسند ه حقیقی آن (شاپور زند نیا) را تشخیص دهند زیرا از مدت ها قبل با سبك نگارش او آشنائی پیدا کرده بودند. املاي لغات، مراعات کردن (یا نکردن) دستور زبان، بکار بردن واژه های بیگانه، استفاده از اشعار و امثال فارسی و چیزهای دیگر از این قبیل از جمله "سرنخ" هائیست که میتواند بشناختن نویسند ه نامه کمک کند و با استفاده از همین ویژگیهاست که خود ما نیز میتوانیم به ساختگی بودن یا نبودن "اقرار نامه ها و توبه نامه ها و یا "دروغ نامه" هائی که بنام "اوراق بازجویی" از طرف فرمانداری نظامی و یا ساواک بنام زندانیان سیاسی بچاپ رسیده و یا میرسد پی ببریم. همانطور که خسرو روزبه، در آخرین دفاع خود نشان داد گاهی بکار بردن يك واژه نابجا از زبان متهمان، مشت بازجویان عجول و سهل انگار - دشمن را باز میکند و ساختگی بودن مطالب مندرج در کیفرخواست را مدلل میسازد. خود روزبه، با استناد بیکى از جملاتی که از زبان او در کیفرخواست گنجانیده شده بود در این باره چنین گفت:

"این جمله که در متن کیفرخواست از قول من نقل شده و خصوصاً در رد وون گیومه گذاشته شده است به هیچ وجه جمله من نیست یعنی بخاطرند ارم که هرگز چنین جمله ای را نوشته باشم و بالعکس بدو دلیل نیز میتوانم داد عاکنم که جمله من نیست. دلیل اول اینست که کلمه "رویه" يك کلمه فارسی و درست نیست و معلوم نیست چه کسی آنرا برای نخستین بار بکار برد است و بعد امتداد اول گردیده و حتی وارد قوانین شده است. لغت صحیحی که بجای آن میتوان بکار برد واژه زیبای "روشن" است که حاصل معنی مصدر از فعل رفتن است. من عادتاً هرگز کلمه "رویه" را بکار نمیبرم و اگر تحت تأثیر تکرار دیگران اشتباهاً آنرا بکار ببرم فوراً گفته خودم را تصحیح میکنم" (۱)

پس از ذکر نکات یاد شده در بالا، اینك بآنچه معمولاً در نوشته های براندازان مورد توجه خط شناسان دشمن قرار میگیرد اشاره میکنیم:

يك - نوع خط: نستعلیق (خط تحریری) - شکسته و نسخ (خط کتابی)

دو - بزرگی و کوچکی - بلندى یا کوتاهی - کلفتی یا نازکی و تناسب حروف

سه - طرز نقطه گذاری، نشانه گذاری و یا نوشتن حروف دندانه دار

چهار - ویژگیهای دیگر خط مانند طرز نوشتن حروف "ی" و "ن" و "س" و "ل" و یا کلمات "که" و

"دو" در خط شکسته .

پنج - خوانان یا ناخوانان بودن (که با خوشنویسی و بد خطی نباید اشتباه شود)

شش - فشار وارد بر روی برخی از حروف (مانند حروف "ت" در آخر کلمات)

هفت - فاصله کلمات از یکدیگر

هشت - فاصله سطرها از یکدیگر

نه - جهت کلی سطور (سرخط بودن جملات و یا متمایل شدن آنها بطرف بالا در انتهای هر سطر)

ده - وضع ظاهری هر نامه (تمیزی و خط خوردگی ، یکنواختی سطور - طرز تازدن نامه - جای تاریخ و -

امضاء ، طریقه نوشتن آدرس بر روی پاکت و مانند ههای آن که در عین حال تا اندازهای معرف روحیه نویسند ه نامه هم می تواند باشد)

در اینجا بهتر است یکبار دیگر به " اطلاق سیاه " ایران و کارسان سورچیان آن اشاره کنیم . در گذشته نزدیک یعنی تا موقعیکه از ماشینهای فتوکپی استفاده نمیشد کارسان سورچیان دولتی بیشتر " ضبط " و نگهداری و یا از میان بردن نامه ها - روزنامه ها و کتابهایی بود که بدلا یلی مورد سوء ظن آنان قرار میگرفت . این روش " رضاخانی " امروزه نیز در باره روزنامه ها ، انتشارات انقلابی و بویژه کتابها بکاربرده میشود اما در مورد نامه های امر استثنائی است مگر آنکه پاکت آن بهنگام بازکردن خراش برداشته و یا پاره شده باشد . مهم ، بازکردن ، بهره برداری " و بازگرداندن نامه بگیرنده آنست . تا چند سال پیش ، کارها باکندی بسیار انجام میگرفت زیرا هم تعداد کارسان سورچیان کمتر بود و هم ماشین فتوکپی در دسترس نبودند . و بناچار نامه هائی را که بزبانهای بیگانه نوشته شده بود به " دارالترجمه " ی ساواک میفرستادند و " پیسر به برداری " از آن اجبارا چند روزی بطول میانجامید . امروزه ، وضع " اطلاق سیاه " در مقام مقایسه با سال شش هفت سال پیش ، تغییرات چشمگیری یافته است زیرا هم بر شماره ی کارکنان و تجربه ی آنان افزوده شده و هم اینکه وسایل و افزارهای بیشتری در اختیار آنان قرار داده شده است . نامه های " مظنون " و بویژه نامه هائی را که بزبانهای بیگانه نوشته شده است و خود کارسان سورچیان نتوانند آنها را بخوانند در همانجا فتوکپی کرد و مجدداً میچسبانند و سپس بدست نامه رسانان پست میسپارند .

در باره ی روش بازکردن نامه ها (۱) نیز همین انداز که فست بدانیم که کارسان سورچیان ساواک برای بازکردن نامه های مورد نظر خود از سه روش ساده و شناخته شده ی : " خشك " - " تر " - و " میله ای " استفاده میکنند (۲) در روش خشك ، از يك قاشق چوبی (شبیه قاشقهای بستنی) استفاده میشود . سر این قاشق ها با سنباده نازک و کاملاً صاف شده و بصورت تقریباً سه گوشه درآمده است . طرز بکاربردن آن اینست که سر قاشق را آهسته و با دقت در جایی که پاکت چسبانیده شده است فرو میبرند و سپس با حرکت مداوم دست میکوشند پاکت را بنحوی باز کنند که حتی المقدور - خراشی برنماید . در روش " تر " از بخار آب متصاعد از لوله دهن باریکی که در رد رول شیشه های معمولی آزمایشگاه کار گذاشته شده است و یا از يك نواز باریك کاغذ آب خشك كن استفاده و پس از بازکردن پاکت مجدداً آنها را چسبانیده و " اتو " میکنند . در روش میله ای که گویا برای نخستین بار بوسیله Karl Zievert روسی بکاربرده شده طرز کاربرد اینطریقتست که میله نازکی شبیه میله کاغذی را که در رازای آن شکاف باریکی بعرض دوسه میلیمتر ایجاد کرده اند از گوشه ی بالا ی پاکت که معمولاً باز است وارد پاکت کرده و بطرف گوشه ی دیگر آن حرکت میدهند و سپس با بالا آوردن و پسا وارونه کردن پاکت سعی میکنند که لبه ی کاغذ در رد رول شکاف میله بیفتد . آنگاه نامه را با كمك انگشتان دست و یا هستگی د در میله میپیچند و بیرون میکشند و پس از " بهره برداری " مجدداً آنها را به همین طریق وارد پاکت میکنند .

- (۱) - از اشعه INFR-ROT پانزیر سرخ نیز برای عکسبرداری و خواندن محتویات درون پاکتها میتوان استفاده کرد . توضیح آنکه مطالب نوشته شده بوسیله ی ماشین تحریر و یا مرکب هائی که دارای مواد آهنی است در برابر اشعه ی مزبور نمایان میشود و لذا برای بارز با آن باید مرکب هائی را بکاربرد که دارای آهن نباشند .
- (۲) - برای آگاهی بیشتر در این باره جزوه ی : " رمز نویسی " از انتشارات جبهه ملی ایران (بخش خاور میانه) را بخوانید .

واما در باره‌ی روشهای مبارزه با سانسور : نخست باید بدانیم که کنترل همه‌نامه‌ها در کشور ایران که روزانه ده ها هزار نامه پیستخانه‌های آن میرسد اگر عملاً غیرمقدور نباشد دست کم بسیار دشوار خواهد بود و اجباراً بسیاری از نامه‌ها از زیر دست سانسورچیان ساواک گذشته و بگیرندگان آن خواهند رسید . از سوی دیگر ، راههای فریفتن ، گمراه ساختن و سرگرم کردن سانسورچیان دولتی نیز باید از هائی زیاد و تجارب آزاد یخواهان ایران در این زمینه باندازه‌ای متنوع است که مسلماً خارج از امکانات کنونی ساواک و حوصله‌ی کارمندان بخش سانسور آن میباشد . بررسی تاریخ مبارزات اخیر ایران نشان داده است که سازمانهای پلیسی هرگز نتوانسته‌اند صدای آزاد یخواهان را در رگ و خفیه‌ی کشور و پیامهای آنان به سرسورتنی که بود به دست هم‌اندیشان و هم‌پاران آنان رسانند . چنانکه مثلاً کتاب " سیاحتنامه - ابراهیم بیگ " بررغ - همه سخت گیرها و هارت و پورت های نسق چینی با شیپهای دولتی " در لایه‌ی عدلهای قعاش و پیشک صند و قعهای بلور و چینی بد اخل مملکت راه میافتد و دست بدست در سراسر شهرهای ایران در محافل آزاد یخواهان پخش میشود " (۱) و یا شبنامه‌های منتشره از طرف مشروطه‌خواهان بر روی میزنا صرا دین شاه گذاشته میشد . (۲) از جمله شکردهای ساد و وابندانی پیامرسانی در سالهای پس از آن ، یکی فرستادن خبر در میان " مشتوک " عای سیگار برای زندانیان . (۳) و دیگر گذاشتن نامه در بسته‌های چای بوده است . (۴)

براندازان امروزی در " نبرد هوش " خود با سانسورچیان از روشهای گوناگونی استفاده میکنند که در زیر بکوتاهسی بهر یک از آنها اشاره میکنیم :

یک - دیگر نویسی - در کارهای پنهانی مواردی پیش میآید که پنهانکاران ناگزیر میشوند خط خود را تخفیف داد و یا خط کسی دیگر را تقلید کنند . روشی که معمولاً در مورد اول بکار میبرند اینست که مطلب را نخست بخط عادی و همیشه خود نوشته و ویژگیهای آنرا (با توجه با آنچه قبلاً در این زمینه گفته‌ایم) بدقت بررسی میکنند و در زیر برخی از حروف و کلمات آن خط میکشند تا کاملاً مشخص شود و سپس همان مطلب را با تغییر دادن عددی مشخصات آن (از لحاظ درشتی و ریزی و یا فاصله‌ی کلمات و سطوره‌ها و یکدیگر) و یا کم و زیاد کردن فشار دست هنگام نوشتن ، و غیره دوباره نویسی میکنند . آن چه باید در چنین روشی بیاد داشت یکی اینست که نوشتن را با نقاشی نباید اشتباه کرد و به عبارت دیگر تقلید و یا تغییر خط باید بدون تردید و دلی انجام گرفته و در حین آن حرکات دست روان و طبیعی و بدون لرزش باشد . بدیندیگر اینکه ، هر گونه تغییر که بعمل میآید باید از آغاز تا پایان نامه استمرار پیدا کرد و تا آنجا که شد نیست در همه جای یکسان و یکنواخت باشد بدینمعنی که مثلاً اگر در نباله‌ی نخستین " می " که در نامه بکار برد میشود تا اندازهای بلند انتخاب شده باشد " می " های دیگر نیز باید بهمانسان ادامه پیدا کند تا نامه یکدست و طبیعی بنظر برسد . تقلید خط دیگران ، بدقت و حوصله‌ی بیشتری میخواهد . نکته‌ی مهمی که در این مورد نباید فراموش شود اینست که بسیاری از افراد عادت تأد و جور خط مینویسند یکی در مواقع نیست که با اصطلاح " سعی " میکنند و میخواهند خوب بنویسند (مانند نامه‌ای که کارمند ی برئیس خود مینویسد) و دیگری در مواقعی که مطالب خود را " تلگرافی " و " قلم‌انداز " مینویسند و اصول خوشنویسی و دستور زبان را نخواه تا خواه کنار میگذارند . در تقلید نوشته‌های اینگونه اشخاص باید ایند و مورد را از هم باز شناخت و هر یک را در جای خود بکار برد .

دو - کنایه نویسی - یکی دیگر از ساد و ترین و سودمندترین روشهای مبارزه با سانسورچیان کنایه نویسی است . کنایه ، کلمه‌ایست که در معنای غیر از معنای حقیقی خود بکار برد و مقصود ما از آن در اینجا نگاری ، بکار بردن واژه‌ها ، جمله‌ها و اعداد است که طبق قرارهای گذاشته شده میان نویسندگان و گیرندگان آنها ، معنای دیگری از آن مستفاد گردد . مثل اینکه یکی از همزمان ما از ایران برای ما بنویسد :

(۱) - سیاحتنامه ابراهیم بیگ . ص ۲۵۶

(۲) - کسروی ، احمد . تاریخ مشروطه ایران . ص ۲۶

(۳) - قیام کلنل محمد تقی خان سپیان . ص ۳۸۲

(۴) - ابراهیمی . " اسمعیل آقا " . - شانزدهمین سالنامه دنیا . ص ۵۷

"مقداری سبزی خشك و يك جعبه پسته و چند شماره‌ی مجله فرستادیم • وصول آنها را اطلاع دهید" (مقصود حقیقی او این باشد :

"تعداد یا سلحه‌ی کمربند و يك قبضه مسلسل و چند کارتن فشنگ مورد نیاز است • فوراً آنها را ارسال دارید" اینگونه کنایه نویسیها چنانچه بد رستی انجام گیرد یعنی در حد اعتدال باشد و سوء ظنی نیز در خوانندگان احتمالی آن ایجاد نکند از بهترین روشهای گمراه کردن سانسورچیان و جلوگیری از لورفتن افراد است و چنانچه میتوان حدس بزنید در موارد پیشماري میتواند بکاربرد شود معذالك نباید آنرا با "رمز" و یا حتی "کد" اشتباه کرد زیرا رمز چنانکه خواهیم دید سیستم کاملی از پنهان نویسیست که با استفاده از آن میتوان هر نوع مطلب و اندیشه را هر چند هم که پیچیده و طولانی باشد بر روی کاغذ آورد • "کد" نیز مجموعه‌ای از واژه‌ها و جملات واعداد است که برای بیان مقصود در يك مورد و یا موارد خاصی کافی باشد و چون بیاد سپردن همه این واژه‌ها و جملات واعداد برای همه افراد در همه جا مقدور نیست اجباراً باید در دفترچه و یا کتابی ثبت گردد (و نقطه‌ی ضعف بسیار بزرگ آن نیز همین است) در صورتیکه در کنایه نویسی بد انسان که ما آنرا تعریف کرده ایم ، تعداد کلمات قرارداد می‌محدود و یا نتیجه بیاد سپردن نیست و قابلیت گسترش بیشتری هم ندارد یعنی در همان مثال بالا که بعنوان نمونه ذکر کردیم اگر بخواهیم تعداد و انواع اسلحه کمربند را دقیقاً تعیین کنیم نمیشه بخواهیم توانست • حال اگر بخواهیم همان کلمات قرارداد را گسترش داد و همه‌ی واژه‌ها و جملات مورد نیاز خود را در آن بگنجانیم دیگر از صورت کنایه نویسی که یک نوع رمز محدود است بیرون آمد و بصورت يك "کد" کامل در خواهد آمد و ناگزیر به دفترچه و یا کتابی نیز احتیاج خواهد داشت که فعلاً مورد بحث مان نیست •

نکاتی که در کنایه نویسی باید مورد توجه باشد یکی اینست که هنگام بکاربردن آن ظواهر را رعایت فراموش کرد بعبارت دیگر در همان مثال بالا که سخن از فرستادن "مقداری سبزی خشك و يك جعبه پسته و چند شماره مجله" در میان است باید همه‌ی آنها عملاً ارسال گردد تا اگر بر حسب تصادف نامه یا تلگرام مزبور بدست دشمن افتاد و مورد سوء ظن آنان واقع گردید جای هیچگونه ایراد و پنهانهای بنویسند هی آن نباشد • و دیگر آنکه اینگونه پیامها چنانکه چندین بار تاکنون اشاره کردیم باید از چند راه مختلف برای گیرنده‌ی آن فرستاده شود تا یکی از آنها احتیاج بدست او برسد • نکته‌ی بسیار مهم دیگر اینست که برای حصول اطمینان بیشتر باید اینگونه پیامها با نشانه‌های دیگری نیز همراه باشد زیرا این امکان همیشه وجود دارد که دشمن از معانی قراردادی واژه‌ها و جملاتی که میان برانند از ان مبادله میشود آگاهی پیدا کرده باشد و با بکار بردن عمدی آنها دامی برای آنان بگسترانند • و یا چنانکه بارها اتفاق افتاده است آنها را وادار سازد که در زیر شکنجه و فشار پیامهای دیگری بدخواه پلیس برای یاران خود بنویسند • به همین دلیل است که پنهانکاران باید همیشه نشانه‌های قراردادی دیگری که بی بردن و شناختن آنها برای افراد دیگر محال و یا بدست کم بسیار دشوار باشد در نامه‌های خود بکار ببرند و بدینسان بگیرند هی نامه‌ها اطمینان دهند که نامه‌ی مزبور واقعاً و آزادانه از طرف خود آنان نوشته شده است مانند گذاشتن يك ویرگول بدنبال کلمه‌ی ششم از سطر یکم و یا شروع سطر سوم با واژه‌ای مخصوص و یا گذاشتن يك نقطه‌ی عوضی بر سر يك کلمه‌ی قرارداد دادی در سطر دوم یا کم و زیاد کردن حاشیه‌ها از سطر دوم و بعد و مانند‌های آن • و بالاخره اینک پیامهای متبادله باید کاملاً طبیعی و عادی بنظر برسد و از هرگونه زیاد و روی در مبهم نویسی که موجب سوء ظن خوانندگان احتمالی نامه گردد خودداری شود • برای نمونه ، جمله‌ی زیر :

"جناب سروان بتازگی از سفر بازگشته‌است و از قول میهندس میگفت که آقای دکتر خیال دارد در آینه‌ی نزد يك بادختر یکی از کله‌گنده‌های آنجا ازدواج کند!"

يك چیستان ده مجهول است و مسلماً اگر بدست یکی از سانسورچیان بیفتد مورد سوء ظن او قرار خواهد گرفت و برای نویسنده آن نیز درد سرهایی ایجاد خواهد کرد •

سس - زیر نویسی - مقصود از زیر نویسی نشانه گذاری با سوزن یا سنجاق در زیر حروف روزنامه‌ها - کتابها و دیگر نوشته‌های چاپی است که خود یکی از روشهای شناخته شده و مدت اول در ارسال پیامهای پنهانیست و چنانچه بدقت و حوصله و پشتکار لازم انجام گرفته باشد نظر پنهانکاران را بخوبی تأمین خواهد کرد • برای نمونه فرض کنیم که یکی از همزمان

ماد را ایران بخواد همان پیام قبلی " مقداری سبزی خشك و يك جعبه پسته و چند شماره‌ی مجله فرستاد م را با بکاربردن روش زیرنویسی برای ما بفرستد . برای اینکار نخست کتاب کهنه و قطوری چون " فرهنگ عمید " را بدست می‌آورد و صفحه‌ی ۷۹۳ آنرا برای ارسال پیام مزبور انتخاب میکند و سپس زیر حروف آنرا بدقت و بنحویکه هیچگونه اثری از جاف سوزن در پشت صفحه دیده نشود نشانه‌گذاری کرده و برای ما بفرستد . ما نیز پس از دریافت کتاب صفحه‌ی مزبور را زیر دهن بین‌گذاشته و پیام را می‌خوانیم . پی‌بردن دشمن به چنین پیام‌هایی بدون آنکه محال باشد عملاً بسیار دشوار خواهد بود زیرا در وهله اول باید بدلیلی بکتاب مورد بحث شك ببرد و سپس کتاب را که بیش از ۱۱۰۰ صفحه است زیر دهن بین‌گذاشته و بدقت بالا و با تین‌همه‌ی صفحات آنرا سطر بسطر و کلمه بکلمه نگاه کند و چنین کاری معملاً از حوصله‌ی يك کارمند عادی بیرون است و تازه اگر ما نسورچیان دشمن بکشف آن نیز موفق شوند میتوان مسئولیت آنرا بدلیل آنکه کتاب مزبور ، کتاب نسبتاً کهنه‌ایست و قبلاً در دست دیگران بوده و از کتابفروشی خریداری شده است از خود دور ساخت . همچنین است پیامی که مثلاً از آلمان و یا دیگر کشورهای اروپائی و آمریکائی بایران فرستاده شود . هرروزه صد ها و هزارها شماره از روزنامه‌ها و هفتگی‌های خارجی بایران میرسد و پیدا کردن پیامی که مثلاً شعاع صفحه‌ی ۹۴ هفتگی‌ی DER SPIEGEL و یا صفحه‌ی ۱۹ مجله‌ی اکونومیست بدینسان زیرنویسی کرد به‌شاید بسیار دشوار خواهد بود .

نکاتی که در زیرنویسی باید یادداشت یکی اینست که در نشانه‌گذاری باید هرچه بیشتر بدقت کرد بنحوی که هیچگونه اثری از آن در پشت صفحه به چشم نخورد . دود یگراینکه همه‌ی پیام را نباید در يك صفحه نوشت . بلکه آنرا در صفحات و سطور مختلف و حتی در دوا سه کتاب و یا شماره‌ی روزنامه گنجانید . سه د یگراینکه ترتیب کلمات را بهتر است طبق قرار قبلی کاملاً بهم‌زد و خود آنرا بصورت چیستانی درآورد و بالاخره اینکه در زیرنویسی نیز باید از اصل کلی رمز نویسی استفاده کرد یعنی برای فریفتن و گمراه ساختن دشمن ، شماره‌ی حروف نشان شده باید همیشه از شماره‌ی حروف متن بیشتر باشد تا او را در شك و تردید کند بزبان ساده تر باید علاوه بر حروف مورد نظر ، زیر برخی از حروف دیگر را نیز در برخی از صفحات کتاب و یا روزنامه نشانه‌گذاری کرد تا پیدا کردن پیام اصلی هرچه دشوارتر گردد .

چهار - ناپید انویسی - مقصود از ناپید انویسی نوشته‌هاییست که با مرکب‌های " نامرئی " نوشته میشوند استفاده از مرکب‌های " نامرئی " سابقه‌ی دور وازی دارد و از صد ها سال پیش در میان پنهانکاران معمول بوده است . ساده‌ترین و ابتدائی‌ترین انواع آن در گذشته عبارت بوده اند از : آب دهان - عرق بدن و پیشاب و خونا به‌که مورد استفاده‌ی زندانیان قرار میگرفته است و با آنها مطالبی بر روی کاغذ و یا پارچه و چوب و شیشه و استخوان نوشته میشده است . پاءصافه‌ی برخی از سبزیها ، میوه‌ها و مواد خوردنی مانند پیاز - لیمو - شیر - شكر - نمك ، برنج و یا دیگر مواد نشاسته‌ای و یا قرصهای اسپرین و پیرامیدن نیز میتوان پیام‌هایی نوشته و مبادله کرد . از ده ها سال باز پنهانکاران موفق شده اند با بکاربردن فرمولهای شیمیائی مرکب‌هایی بسازند که براستی ناپید او " نامرئی " هستند و جز با آزمایشهای ویژه و یا معرف‌های مخصوص خود شناخته نمیشوند . یکی از نمونه‌ی بسیار ساده‌ی آن که خود شما نیز میتوانید در خانه آزمایش کنید محلول اسپرین و آبلیموست که اگر با آن بر روی کاغذ سفید نوشته شود ، بزودی خشك شده و با آسانی نیز دیده نمیشود (لکن در اثر حرارت ظاهر میگردد) همچنین اگر نیترا ت نقره را بنسبت سه د رصد در آب حل کنید یک جور مرکب نامرئی بدست خواهدید آورد که نوشته‌ی آن در جا‌های عادی به چشم نمی‌خورد ولی اگر نور خورشید و یا آرمابد آن برسد " ظاهر " خواهد شد . و یا اگر مطالبی با جوهر سرکه (اسید استیک) روی پوست تخم مرغ نوشته و پس از خشك شدن ، آنرا در آب جوش بپزید ، نوشته‌ی مزبور در پوست تخم مرغ جذب گردید و در روی سفید هی آن نقش می‌بندد بدون آنکه اثری در روی پوست بیرونی تخم مرغ برجای بگذارد . امروزه انواع فراوانی از مرکب‌های نامرئی شناخته شده است و ساختن بسیاری از آنها و معرف‌های مخصوص هر يك نیز برای پنهانکاران در همه جا با آسانی میسر میباشد (۱)

نکاتی که در ناپید انویسی باید مورد دقت قرار گیرد یکی طرز نوشتن و دیگر تازگی و نا شناخته بودن مرکب و دام آن است .

(۱) - برای آگاهی بیشتر جزوه‌ی : " رمز نویسی " را بخوانید .

پیش از آغاز کار باید دستکش نایلونی بدست کرد تا جای انگشتان بر روی کاغذ نماند. در موقع نوشتن نیز باید کوشش شود هیچگونه خراشی بر روی کاغذ وارد نیاید و برای این منظور باید در صورت امکان از سر قلم‌های پلاستیکی استفاده کرد (زیرا بیشتر مرکب‌های نامرئی به علت اسیدی که در خود دارند سر قلم‌های فلزی را در خود حل می‌کنند و اثر آن بر روی کاغذ باقی می‌ماند) . چنانچه سر قلم پلاستیکی در دسترس نباشد میتوان ابتدا اجوب کبریت‌های معمولی و یا خلال دندان را اندکی تراشید و بصورت مدوری درآورد و سپس سرانرا نیز با نخ پنبه‌ای پیچید تا خراشی بر روی کاغذ وارد نیارد. بجای دوات فلزی هم باید دوات‌های شیشه‌ای و یا تپتری کوچک و یا یک نعلبکی معمولی را بکار برد (تا اسید محتوی مرکب اثر در خود حل نکند) انتخاب کاغذ مناسب نیز بنوبه‌ی خود در خوردقت است زیرا نوع آن باید معمولی و غیر براق باشد. برای نوشتن پیام میتوان از نامه‌های دست‌نویس که مطالب آن کاملاً عادی باشد استفاده کرد و پیام مورد نظر خود را بدون فشار آوردن بر کاغذ در میان سطوریاد رهاشیده‌ی آن نوشت. نوشته‌ی مزبور پس از دو سه دقیقه خشک شد و بعد بکلی ناپدید میشود. روش دیگر اینست که نخست پیام را با مرکب نامرئی نوشته‌ود ست کم یک ساعت صبر میکنند و سپس متن نامه‌ی معمولی را با دست و یا ماشین تحریری که نوار آن تا آن اندازه‌ای کار کرده و کمرنگ شده باشد بر روی کاغذ مینویسند. گیرنده‌ی نامه ابتدا معرف ویژه‌ی مرکب نامرئی را با قلم موی مخصوص روی سطوریاد ریالا و یا ثبث آن میکشد و پیام ناپدید اراکه بصورت نوشته‌ی نسبتاً پررنگی بخوبی قابل تشخیص خواهد بود و سپس آنرا سوخته‌واز میان میبرد.

نکته‌ی مهمی که هرگز نباید فراموش شود اینست که امروزه همه‌ی این مرکب‌های "نامرئی" و معرف‌های آن شناخته شده‌اند و بزبان دیگر چنانچه سازمانهای اطلاعاتی به نامه‌ای مظنون شوند با آنکه زحمتی میتوانند پیام ناپدید ارا پیدا کرد و بخوانند. از همینجالتزوم قضاوت احتیاط هرچه بیشتر در بکاربردن اینگونه مرکب‌ها روشن میگردد. نکته‌ی دیگری که باید در همین زمینه بیاد سپرد "وام" مرکب نامرئی و یا عبارت دیگر مدت زمان نیست که حساسیت مرکب مزبور در برابر معرف ویژه‌ی خود حفظ میگردد. برای بی بردن باین امر، سازنده‌ی مرکب نامرئی باید قبلاً آزمایشهای لازم را پس زمینه انجام داد و با توجه بنتیجه‌ی حاصله از آن بفرستادن پیام از یک نقطه بنقطه‌ی دیگر اقدام کند.

روشهاییکه برای کشف نوشته‌های ناپدید ارا کاربرد میشود عبارتند از :

الف - تابانیدن نور - معمولیترین روش کشف نوشته‌های ناپدید ارا منعکس کردن نور بطور مستقیم و یا از بالا بر روی کاغذ و یا گذاشتن کاغذ بر روی شیشه و سپس نگاهداشتن آن بر روی لامپ الکتریکی است. چنانکه پیش از این اشاره شد پیامی که مثلاً بانیترات دارژان نوشته شده باشد بمجرد برخورد با نور معلوم میگردد. برخی از مرکب‌های نامرئی دیگر نیز بنهمین ترتیب در برابر نور حساس هستند و چنانچه اشعه‌ی ماورا بنفش بر آنها تابانیده شود ظاهر میشوند.

ب - گرمادادن - اتوکردن نامه با اتویی که نسبتاً گرم شده باشد برخی از مرکب‌های نامرئی را ظاهر میکند. بعضی دیگر از آنها مانند نیترات پتاسیم را نیز چنانچه در برابر شعله‌های آتش نگاهدارند بلافاصله معلوم شده و خود بخود از بین میرود.

پ - بکاربردن معرف‌های ویژه مانند پاشیدن گرد گرافیت - گل اخری - انتیمون و یا اکسید آهن بر روی نامه و یا نگاهداشتن آن در برابر گاز آمونیاک - گاز متصاعد ازید - آب اکسیژنه - هیدروژن سولفور - و یا ترکردن نامه با آب و یا محلولی از آب مقطر و الکل و یا محلول ید و پتاسیم و معرف‌های شیمیائی دیگر.

پنج - رمز نویسی - در باره رمز (۱) سیستم‌های دوگانه (جایجائی و جانشینی) و انواع گوناگون آن و هم چنین تفاوتش با "کد" (۲) جزوه‌ی جداگانه‌ای بچاپ رسیده است و لذا نیازی بتکرار مطالب فنی آن در اینجا نیست.

(۱) رمز (CHIFFRE) عبارتست از سیستمی که در آن ترتیب منطقی و عادی حروف متن بهم خورد و یا بجای آن حروف و نشانه‌های دیگری بکاررفته باشد.

(۲) "کد" (CODE) در معنای عام خود عبارت از هر نوع علامت و نشانه‌ایست که برای مبادله‌ی پیام میان دو نفر بکار می رود ولی در معنای خاص آن (GEHEIM CODE) عبارت از سیستم محدودتری از پنهان نویسی است که در آن حرف و یا حروف و یا شماره و یا کلمات ویژه‌ای بجای سیلابها، واژه‌ها، عبارات و یا جملات (بقیه در صفحه‌ی بعد)

- ۱۰ - ترتیب برخی از حروف یا کلمات را میتوان بنا بر قرار قبلی تخییر داد .
- ۱۱ - قبل از رمز کردن پیام میتوان آنرا با الفبای زبان بیگانه ای نوشته و بعد آنرا تبدیل بر رمز کرد و یا اینکه از لهجه های محلی در نگاشتن پیام استفاده نمود . همچنین مخلوط کردن و یا سه زبان مختلف در نوشتن پیام و بعد رمز کردن آن کار کشف رمز را دشوارتر خواهد کرد .
- ۱۲ - چنانچه انواع رمز و " کلید هائی " را که در آن بکاربرد میشود بیش از یکی باشد (۱) میتوان در ضمن هر پیام بگیرند و آن اطلاع داد که پاسخ خود را با رمز دیگری بفرستد . و این خود از یکنواختی در بکاربردن رمز جلوگیری میکند .
- ۱۳ - پس از پایان کار باید همه ی " آثار جرم " مانند اصل پیام ، نوامشین تحریر ، و کاغذ های باطله را بلا فاصله سوزانید و خاکستر آنرا بخوبی بهمزد . دفترچه رمز و یا کتاب " کد " را نیز باید همیشه در جای بسیار مطمئنی پنهان نمود .

شش - روشهای دیگر : در پایان این مبحث باید بچند نکته ی دیگر در باره ی روشهای مبارزه با سانسور - اشاره کنیم :

۱ - چنانکه پیش از این نیز گفته شد ، نشانه ها و علائم محدود یک طبقه قرار قبلی میان د و نفر گذاشته میشود بسیار واز شماره پیرو نیست . طرز تا کردن نامه ای که در رون پاکت قرار میدهند مثلا خود میتواند " رمزی " باشد که معنای آن فقط برای فرستنده و گیرنده ی نامه روشن خواهد بود . همچنین است نوع و رنگ و انداز و ی پاکت و یا نوع و تعداد و انداز و محل و طرز چسباندن تمبرها و یا محل پست کردن آن و یا تاریخ نامه ها که ممکنست در بالا و یا پائین صفحه ، سمت راست یا چپ و یا بصورت تاریخ ایرانی ، فرنگی ، یا عربی باشد . جای امضاء ، فاصله ی کلمات از لبه ی کاغذ ، ساختن کلمات مورد نظر از حروف اول هر سطر ، غلط های عمدی ، و مانند ه های آن نیز همه از اینگونه نشانه های قرار دادی میتوانند باشند (۲)

علاوه بر نامه چیزهای دیگری نیز میتوانند حامل پیامی باشند مانند يك دستمال معمولی و یا آسترلبا سیکه بتوان آنرا بشکل الفبای مورس (نقطه - خط) و یا الفبا های دیگر اختراعی كوك زد . برودری و زی و یا استفاده از نوت های موسیقی نیز همین منظور را تأمین خواهد کرد . تاریخ جاسوسی جهان حتی بیاد دارد که در يك مورد ، پنهانکاران کوشید ه اند با پیراستن موی سر کسی (کوتاهی و بلند ی تارهای آن) پیامی را بمقصد برسانند (۳)

۲ - هنگام چسباندن لبه ی پاکت میتوان طبقه قرار قبلی با گیرنده ی نامه چیز بسیار کوچکی مانند يك تار موی یکی د و میلیمتری و امثال آنرا با پنس در جای کاملاً معین و مشخصی از پاکت (مثلاً در میلیمتر هشتاد و سوم لبه ی سمت راست پشت پاکت) " کاشت " تا چنانچه شیئی مزبور پس از باز شدن پاکت بدست دشمن بزمین افتاد و بیاد رجای دیگری " کاشته " شود جا بجاشدن آن معلوم گردید و بگیرنده ی نامه هشدارد هد .

۳ - یکی از موثرترین روشهای سرگرم کردن سانسورچیان دشمن ، نوشتن نامه بزبانهای بیگانه است . سانسورچیان ساواک تا چند سال پیش ناگزیر بودند که برای بردن بمفهوم انبوه نامه هائی که هرروزه از مراجع رسمی و یا خصوصی بایران میرسید آنها را به " دارالترجمه " بفرستند ولی چون اینکارگاههای روزها طول میکشید و " ممکن بود سروصدای مرد مراد را بیاورد " لذا تصمیم گرفتند که نامه های مزبور را بلا فاصله در همانجا فتوکپی کرد و سپس بترجمه و " بهره برداری " از آن

بقیه پا ورقی : کلمات دیگر محروم خواهیم ماند و اینکار جز با ربودن و یا دسترسی پیدا کردن بکتاب کد و یا د را اختیار داشتن تعد اد زیاد ی از کلمات متبادله عملاً ممکن نخواهد بود .

(۱) - جزوه رمز نویسی . ص ۳۱

(۲) - برای آگاهی بیشتر در این زمینه و همچنین آشنائی با شگرد های دیگر پنهانکاری مانند دیدارهای پنهانی و گریزاز

چنگ دشمن کتاب : یادداشت های پنوفسکی ، ترجمه ی رحیم امین پور را بخوانید (صفحه ی ۴۵۳ ببعد)

(۳) - نکته ی جالب و آموزنده را اینمورد بخصوص اینست که رساننده ی پیام مزبور در کار خود موفق نگردید و دستگیر شد زیرا برخلاف عرف و عادت محل ، از گذاشتن کلاه بر سر دريك روز بسیار سرد خود داری کرده بود! (فن جاسوسی : نوشته ی الن دالبس)

بپرد ازند . مترجمان ساواک بزبانهای انگلیسی - آلمانی - فرانسه - روسی - ترکی و عربی آشنائی دارند و بنا براین چنانچه نامهای بزبانهای دیگری مانند چینی - ژاپنی - اسپانیولی - کاتالان و زبانهای بالتو - اسلاویک و غیره نوشته شود کار آنانرا دشوارتر خواهد کرد . ناگفته نماند که در اینکار نیز مانند دیگر امور هرگز نباید زیاد رویکرد نولنگشی گیرند و نامهم باید طبعا دلیل منطقی و معقولی برای دریافت چنین نامه‌هایی داشته باشد . روش دیگری که بهمین منظور ممکنست در بعضی موارد خاص بکاربرد شود . فرستادن پاکت‌های "مشکوک" برای اشخاص "بیگناه" است . در دوران این پاکت‌ها میتوان نامه‌های "مشکوک" ، اعلامیه‌های ساده و تجاری و یا آگهیهای تبلیغاتی و فرهنگی معمولی قرار داد و در گوشه‌ای از آن مثلا مطالب کوتاه که شباهت بیک پیام "رمز" داشته باشد نوشت . اعلامیه‌های مزبور چنانچه بدست کارمندان بخش سانسور بیفتد مسلما مورد سوءظن آنان قرار خواهد گرفت .

این امر دارای چند بین فایده است . یکی اینکه اجبارا مقدار زیادی وقت و نیروهای ساواک را بهدر خواهد داد و دیگر آنکه موجب گیجی و سردرگمی و عدم اطمینان آنانرا فراهم خواهد کرد و بالاخره اینکه باعث نارضائی و تنفر اشخاص "بیگناه" نسبت بساواک خواهد گردید . تنها ایرادی که بدان میتوان گرفت اینست که این افراد "بیگناه" که احتمال دارد بعد ها پاران بالقوه ما شوند نسبت بفرستندگان نامه بعلمت "گرفتاری" که ساواک برای آنها ایجاد خواهد کرد خشمگین شوند معذالک بکاربردن این روش برای "دولت‌ها" که دائما مشغول "پرونده سازی" علیه یکدیگر میباشند نتایج رضایتبخش ببار خواهد آورد .

۴ - برای از میان بردن سریع پیامهای نوشته شده در مواقع خطر باید پیش بینی‌های لازم را بعمل آورد و بدین منظور بهترین است از کاغذهای نازکی که بآسانی قابل تا کردن ، پنهان کردن ، محاله کردن ، پلکیدن و پاسوزاندن باشند استفاده کرد .

۵ - چنانکه بارها دیده و یا شنیده‌اید نامه‌هایی که از زیر دست سانسورچیان ساواک بیرون می‌آید گاهی باندازه‌ای بد حسابانید شده‌اند که نشانه‌های شتابزدگی و بییدقتی زیاد در آنها چشم می‌خورد . دلایل اینکار اینست که اولاً "حجم" کار زیاد است . ولذا هر يك از کارمندان خسته و بی‌حوصله‌ی بخش سانسور باید هر روز تعداد زیادی از نامه‌ها را باز کرد و با شتابزدگی بخواند و سپس آنها را با جله حسابانید و به بخش توزیع بفرستد . و طبیعتا است که در چنین شرایطی نمیتواند آن دقت و ظرافتی را که لازمه‌ی چنین کارها نیست اعمال دارد و ثانیاً ، گاهی اوقات اینگونه بییدقتی‌ها را دانسته و آگاهانه انجام میدهند و مقصودشان از چنین "سانسور آشکاری" اینست که بگیرند و نامه بفهمانند که "آهای یارو ! ما مواظب توهستیم ، مبادا دست از پا خطا کنی ! " هدف سانسور آشکاری تهدید کسانی است که تازه بجرگه‌ی - براندازان پیوسته‌اند و بنظر سانسورچیان ممکنست با چنین هشداری غیر مستقیم ترسیده و خود را کنار بکشند و دیگر آزار دادن و پیوژه‌نا امید کردن براندازان با سابقه تر است تا بداند که "همه‌ی کارهای آنان زیر نظر است و از نامه نگاریهای آنان نیز نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد !"

ششم - فستلورد پنهانی - یکی دیگر از موجبات لورفتن براندازان ، شنود پنهانی دشمنانست که از ساده‌ترین آنها یعنی "استراق سمع" (LAUSCHEN) آغاز شده و به "لیخوانی" و "کاشتن" میکروفون و "ضبط" گفتگوهای تلفنی و پیامهای ابراد یونی منتهی میگردد . در زیر بشرح کوتاهی درباره‌ی هر يك از آنها میپردازیم :

يك - استراق سمع - زیاد زدیده پسرخن کسی گوش دادن ، معمول ترین و آسانترین شیوه‌های شنود پنهانی است و بهمین دلیل نیز یکی از سرگرمیهای بزرگ و همیشگی جاسوسان ساواک بشمار میرود ! دو - لیخوانی که ما آنرا در برابر "Lippen ablesen" آلمانی گذاشته‌ایم فنی است که با استفاده از آن میتوان سخنان کسی را که بعلمت بعد مسافت بگوش شنید و نمیشود از حرکت لبان او تشخیص داد و آن معمولاً - بدین طریق انجام میگردد که قبلا فیلمی از سخن گفتن "سوز" یعنی شخص مورد نظر در حین انجام دادن یکی از فعالیت‌های براندازی او تهیه کرد و سپس آنرا با دو آهسته تری بر روی پرده می‌آویزند و با کمک کارشناسان امر بمطالبتی که بر زبان آورده است می‌بهرند . چنانچه امکان فیلمبرداری موجود نباشد کارشناسان فن میکوشند که با بکاربردن دوربین‌های شکار -

حرکت لبان سوز را از راه دوردید و در همان حال سخنان او را حدس بزنند . تا آنجا که ما میدانیم از این فن تاکنون در ایران استفاده نشده است ولی با توجه به کوشش روز افزون ساواک در اکسب اخبار و پی بردن به گفتگوهای پنهانکاران " در - هوای آزاد " ، بعید نیست که در آینده از کارشناسان لبخوانی بیگانه بدین منظور نیز کمک گرفته شود !

سه - " میکروفون " گذاری - نصب یا " کاشتن " فرستنده های کوچک با آنچه اصطلاحاً " میکروفون " نامیده میشود از همان آغاز کار ساواک مورد توجه ساواکیها قرار گرفته و امروزه بصورت یکی از سرگرمیهای مورد علاقه ی اداره فنی ساواک (اداره پنجم) درآمد هاست ! چنانکه میدانید این میکروفونها باید از های کوچک هستند که با سانی می توان آنها را مثلاً در داخل گلدان و پشت قاب عکس و یا توی پایه ی چراغ خواب پنهان کرد . برخی از انواع چسبند و یا مکنده ی آنها نیز میتوان بدرد یوار و یا بدنه ی اتومبیل چسباند . (۱)

درباره ی فرستنده ها میکروفونهای که برای شنود پنهانی بکار میرود گفتنی بسیار است و ما در اینجا فقط بذکر نکات کلی در مورد مشخصات و انواع و طرز کار گذاشتن و طرز مبارزه با آن اکتفا میکنیم (۲) :

میکروفون، هائی که برای شنود پنهانی بکاربرد میشود باید سبک - کوچک - بیصد و احساس باشند یعنی بتوانند گفتگوهای مادی افراد را دست کم از فاصله ی پنج شش متری گرفته و بخارج بفرستند . میکروفون های مزبور از نظر ساختمان فنی و داخلی خود بر چند نوع تجزیه میگردد اما دارای معایب و محاسنی میباشد . معمولیترین آنها میکروفونهای زغالی - (گاربنی) است که حساسیت آن چندین برابر نیست و نمیتواند صداهائی را که در فاصله ی بیش از پنج متر ایجاد شده باشد ضبط کند . نوع دیگر آن میکروفونهای کریستالی است که بسیار ارزان و حساس میباشد و نیازی به ولتاژ خارجی نیز ندارد ولی معیب آن اینست که باید بدستگاه تقویت صدا (امپلی فایر) - رادیو - ضبط صوت متصل شود . علاوه بر آن در - برابر گرمای داخل اتاق و یا هوای آزاد نیز باید ارواثت نیست . نوع سوم آن میکروفونهای دینامیک میباشد که ساختمان فنی آنها معکوس بلندگوهای معمولی است و رویه گرفته ، میکروفونی خوب و حساس و ثابت بشمار میرود .

از نظر شکل ظاهری ، میکروفون ها انواع و اقسام بسیار میتوانند داشته باشند . برخی از آنها بصورت قلم خود نویس هائی هستند که کاریک " گیرند و فرستنده ی " کوچک را انجام میدهند و صداهائی گرفته شده را تا فاصله ی پنجاه متری پخش میکنند . میکروفونهای دگمه ای که در دست باند از و بشکل دگمه های سردست ساخته شده اند و دارای ضبط صوتی است که میتواند گفتگوهای و نظرات آمدت یک ساعت ضبط کند . میکروفونی که بشکل یک نشان کوچک بر روی بقیه ی کت کسی زده شده است میتواند صدای او را مخاطب او را تا فاصله ی ۸۰۰ متر و در ترو برای شخص سومی که مثلاً در توی اتومبیل خود نشسته و یا بدستگاه ضبط صوت آماده ی ضبط کردن گفتگوهای آنانست بفرستد . نوع دیگر آن ، میکروفونی است که اخیراً بازار آمده و آمریکاییها آنرا اصطلاحاً (مار) مینامند ! سر میکروفون مزبور باید از های باریک است که میتواند آنرا با سانی در شکاف دیوار و درز پنجره و یا سوراخ کلید فرو کرد . نوع دیگر آن که به علت خوبی و ارزانی فوق العاده اش طرف داران زیادی دارد شبیه گوشی پزشکی است و " استتسکوپ الکترونیکی " نامیده میشود . با گوشی مورد بحث میتوان سخنانی را که در پشت دیوار اتاق مجاور بر زبان براند ، میشنود بخوبی شنید و چنانچه بخواهیم سخنان مزبور را ضبط کنیم کافی

(۱) - درباره ی اینگونه میکروفونها مطالب جسته گریخته ای در چند سال گذشته در مطبوعات فارسی بچاپ رسیده است که از آن میان میتوان مقاله های زیر را ذکر کرد :

- الف - " روشها و وسایل شگفت انگیز جاسوسی " خواندنیها - شماره ی ۴۰ سال ۲۹
ب - " جاسوسی و جاسوسی در همه جا " خواندنیها - شماره ی ۱۳ سال ۳۰
پ - " فروش فرستنده های کوچک جاسوسی در بازار " مینامه ی دانشمند - شماره ی - ص ۴۵ - ۳۹
ت - " جاسوسهای مدرن خانوادگی " زن امروز - شماره ی ۲۰۴ - ص ۳ - ۱۰۲

(۲) - هرود ی جزوه ی جد اگاهانای درباره ی شنود پنهانی و مسائل فنی آن انتشار خواهد یافت .

است که انتهای گوشی را بدستگاه ضبط صوت وصل نمائیم . مزیت بسیار مهم این گوشی اینست که کشف کردن ویی بردن بد آن هملا بسیار دشوار میباشد .

طرز کار گذاشتن میکروفون نیز بد و گونه است : یکی " کاشتن " آن بر روی يك چیز " ثابت " است مانند - میکروفونی که مثلاً در پشت قاب عکس و کلید برق و یا زیر میز و یا در زون آب و ورود ستهی صندوق و یا به یه نیمکت و یا روی در و یا در اطاق کار و یا زدن آن نصب شده باشد و دیگر قرار دادن آن بر روی يك چیز متحرک و یا در رون آنست مانند وصل کردن آن ب زیر اتومبیل و یا حمل آگاهانه و یا نا آگاهانه ای آن بوسیله اشخاص . میکروفونهای که در قلم خود نویس ، فندك - قوطی کبریت ، قوطی سیگار ، صورت تراش برقی ، دکمه لباس ، یقه لباس ، گرهی کراوات ، ساعت مچی ، سنگ کمر بند مردان و یا انگشتر و دست بند و گوشواره و گل سینه و کیف و د و بیل دامن خانمها اگر گذاشته شده باشد از این قبیل اند . معنای حمل آگاهانه ای میکروفون روشن است اما حمل نا آگاهانه ای آن وقت نیست که مثلاً شما خود نویس یکی از افراد دشمن را با خود نویس خود که از نظر ظاهری عیناً شبیه آنست ولی در حقیقت کاریک فرستند و ی ظریف را انجام میدهد عوض کنید و او بدون آنکه متوجه تغییر مزبور شده باشد آنرا با خود حمل کند !

حال که سخن از نصب میکروفون در اتومبیل میان آمد باید بفرستنده های " سویابی " نیز که بعد از مورد بحث ما قرار خواهد گرفت بگوئیم . فرستنده ای مزبور از ازار الکترونیک کوچکی است که چنانچه در اتومبیل کسی نصب شده باشد جهت حرکت ، سرعت و فاصله ی آنرا از اتومبیلی که بدنبال آن در حرکت است و دارای دستگاه گیرنده میباشد معلوم و مشخص میسازد و به همین دلیل نیز یکی از بهترین و سودمندترین وسایل تعقیب سواره ی دشمن بشمار میآید . فرستنده سویاب را میتوان در زیر سپراتومبیل دشمن و یا در زیر دوشی برد آن نصب کرد که در صورت آخر نیازی به آنتن اضافی نیز نخواهد داشت زیرا میتوان آنرا به سیم آنتن اتومبیل وصل کرد .

شنود پنهانی با افزارهای الکترونیک ، بد و صورت انجام میگیرد یکی مستقیم یعنی بدون استفاده از ضبط صوت و دیگری غیر مستقیم یعنی با بکار بردن آن . شنود مستقیم وقتی است که شنوند در نزد یکی همانجائی که میکروفون کاشته شده است حضور داشته و مستقیماً به سخنان سوژه ی خود که مثلاً در اطاق دیگری مشغول صحبت کردن است گوش دهد . شنود مستقیم یکی از خطرناکترین کارهاست زیرا احتمال کشف شدن آن بسیار خواهد بود . علاوه بر آن باید امکاناتی نیز برای رفت و آمد و یا توقف شنوند و یا شنوندگان در همان حوالی وجود داشته باشد تا ایجاد سوءظن نکند . عیب مهم تر آن اینست که همه ی سخنان سوژه را نمیتوان بیاد سپرد و چنانچه در روی کاغذ هم یادداشت شده باشد علیه او سند پتی نخواهد داشت به همین جهت است که امروزه در هر جا که امکان داشته باشد سعی میشود که از راه و استفاده گردد یعنی سخنان سوژه بر روی نوار ضبط صوتی که ممکنست در رون قوطی سیگار یا کیف بخلی و یا اتومبیل شنوند پنهان شده باشد ضبط شود اما چنانکه میتوان حدس بزنید اینکار نیز چند آن آسان و دلپذیر نیست زیرا " سوژه " ممکنست اصولاً آدم کم حرف و یا بسیار محتاطی باشد و در عرض بیست و چهار ساعت بیش از چند کلمه سخن نگوید . در چنین وضعی ، وقت شنوند های که مثلاً در ساختمان دیگری نشسته است و میخواهد سخنان او را ضبط کند خواه ناخواه تضییع خواهد شد . برای رفع این مشکل ، امروزه از ضبط صوتهای خود کاریا " VOX " استفاده میکنند . طرز کار و کس اینست که بمجرد شنیدن صدائی خود بخود بکار میافتد و پس از متوقف شدن صدای آن بلافاصله از کار میبایستد .

یکی از بهترین انواع آن (KINEMATIX'S VOICE - MATIC) است که وقفه های موقت میان سخنان گوینده را با سکوت های طولانی تر تشخیص میدهد و بدینسان ضبط همه ی سخنان سوژه را با آسانی امکان پذیر میسازد .

در اشرفیت های علمی و فنی و نیاز روز افزونی که در سالهای اخیر به شنود پنهانی در برخی کشورها احساس شده از یکسو میکروفونهای کوچکتر و قیقتری که در عین حال حساسیت و برد بیشتری دارند ساخته شده است که برآستی شگفت انگیز میباشد . چنانکه ممکنست خواننده و یا شننده باشید برخی از اینگونه میکروفونها باندازه ای دقیق و حساس است که حتی صدای افتادن يك برگ کاغذ بر روی زمین را نیز ضبط میکند . نوع دیگر آن فرستنده ای کوچکیست باندازه و شکل يك تمپیر هست نسبتاً ضخیم بنام (۰۰۷) که دارای يك میکروفون بسیار حساس و يك تقویت کننده ای امواج صوتی است و آنرا می

توان با سانی در لایه فترجه‌یاد داشت و کتاب و شکاف میز و جاها را دیدی و پیکری از این قبیل پنهان کرد. جاسوسان آمریکایی در ویتنام اخیراً میکروفونهای بکاربرد دارند که به شکل شیکاگو برگ است و میتواند صداهای بسیار آهسته را گرفته و با فاصله ۷۵ کیلو متری بفرستد. از سوی دیگر، دامنه‌های اینگونه شنودهای پنهانی که در مطبوعات با اخترازمین بدان نام "پورشهای الکترونیک" داده اند امروزه باید از گسترش یافته‌ی آنکه در ولشهای بزرگ را هم پستوه آورده است تا آنجا که حتی در داخل سفارت خانه‌های خود نیز بر روم همه‌ی پیش‌بینی‌هایی که بنا گیر معمول میدارند خود را در امان نمی‌بینند. چنانکه ممکنست شنیده باشید مسئولان امر در سفارتخانه‌های میزبورها همی مجبور میشوند در پیوار بعضی از اتاقهای خود را سالی چند بار رنگ بزنند تا منافذی را که در آن وجود داشته و به میکروفونهای احتمالی دشمن مربوط گردیده است بپوشانند. (۱) بعضی اوقات نیز برای گفتگوهای سری خود بدرون اتاقهای شیشه‌ای ویژه‌ای پناه می‌برند که اولاً هر نوع شیئی خارجی و یا میکروفونی که در آن کار گذاشته شده باشد نمایان میگردد و ثانیاً هیچ‌گونه صدائی از آن بیرون نمیرود تا میکروفونهای دشمن که احتمالاً در جاها دیدی دیگر سفارت نصب شده اند نتوانند آنرا ضبط کرده و به خارج بفرستند. اثباتی که در پیوارهای پیش از ورقه‌ی آهنی پوشیده شده باشد نیز همین خاصیت را در زیر امواج الکترومغناطیس از آن خود عبور نمیدهد و این خود باعث خنثی شدن اثر میکروفونهای معمولی میگردد. یکی دیگر از راههای مبارزه با شنود پنهانی دشمن در اینگونه موارد اینست که پنجره‌های اتاق مذکور را خود را از داخل و خارج با ورقه‌های آهنی می‌پوشانند تا دشمن نتواند از فاصله دید و برون آنکه نیازی به نزدیکی شدن به ساختمان داشته باشد برخورد امواج صدائی داخل اتاق را به شیشه‌های پنجره‌ی آن بوسیله‌ی اشعه‌ی زیر سرخ ضبط کرده و به گفتگوهای "سوز" خود گوش فرادهد.

تا آنجا که ما میدانیم مسئولان شنود پنهانی در ساواک تاکنون نیاز چندانی با استفاده از میکروفونهای کوچک و پست پارد قیق احساس نکرده اند و "جیمز باند" های وطنی ما هنوز که هنوز است همان میکروفونهای معمولی را که امروزه آزادانه در آمریکا و بیشتر کشورهای اروپائی به فروش میرسد برای "مصارف داخلی" خود بکار می‌برند و به "کاشتن" آسمان رتوی گلدان و یا پشت جوب پرد و یا زیر میز صندلی و نیمکت و مانند‌های آن خرسند هستند! گاهی نیز چنانکه برخی از رزمندگان دستگیر شده برای مانوشتان در بازجوییهای مقدّماتی و "دوستانه"ی خود که در آن ظاهراً زیاد داشت کردن پاسخ متهمان خبری نیست از ضبط صوتهای نسبتاً زمخت و سنگینی که در داخل کیف‌های دستی خود حمل کرده و یا به تنگی و با احتیاط آشکار پیش پای خود قرار میدهند استفاده میکنند!

پیش از آنکه درباره‌ی راههای مبارزه با اینگونه میکروفونها سخن بگوئیم باید یاد آوری کنیم که بطور کلی شنود پنهانی بر خلاف آنچه پنداشته میشود يك امر ساده و دلپذیر نیست بلکه کاری است کسل کننده و خستگی آور و بزبان دیگر جز در مواقع لزوم مورد افراد بخصوصی بکاربرد نمیشود زیرا چنانکه گفته شد اولاً گوش کردن مرتب بآن، تعدادی از کارمندان سازمانهای اطلاعاتی را اجباراً بخود مشغول خواهد کرد و سازمانهای اطلاعاتی معمولاً چندین بیکار نیستند که بتوانند در اینکار زیاد در روی کنند و ثانیاً ورود پنهانی به خانه‌های مردم را بران (بر خلاف کشورهای آمریکا و اروپا که ساکنین آن غالباً در آپارتمانها زندگی میکنند و زن و مرد خانوادۀ نیز معمولاً در بیشتر ساعات روز در بیرون خانه بکاری مشغول هستند) چندین کار ساده‌ای نیست و فرستادن افراد با پوششهای گوناگونی چون کارمند شرکت برق و گاز و یا سازمان آب و مانند‌های آن نیز چنانچه صاحبخانه‌ها و حشایر و مراقب باشد کاری از پیش نخواهد برد. علاوه بر آن چنانکه در بالا اشاره کردیم، مقامات سازمان امنیت شاه تاکنون نیاز چندانی با استفاده از میکروفونهای دقیق و حساس امروزی در کارهای خود احساس نکرده اند و لذا گاهی مجبور هستند برای عوض کردن باتری میکروفونها، بجایی که آنرا گذاشته اند بروند. بعضی اوقات چنانکه سه یکی از مبارزان داخل کشور برای مانوشتان است "دوتا میکروفون کار می‌گذازند" که خود نشانه‌ای از ضعف میکروفونهای آنها

(۱) - نکته‌ی بسیار جالب اینکه، نخستین خبر مربوط به "کاشتن" میکروفون در سفارت خانه‌های کشورهای دیدی دیگر که در مطبوعات با اخترازمین انتشار یافت درباره‌ی سفارت ایران در مسکو بود که در آن يك فرستنده‌ی حساسی (از انواع حساسند) آن در سطح خارجی پنجره‌ی اتاقی که جناب سفیر نصب شده بود! (زنان در جاسوسی، ص ۱۱۸) در سفارت آلمان نیز پیش از سی میکروفون کار گذاشته بودند! (DER DIEST پایان فصل یازدهم)

وزیاد هرودی در محکم کاریست و یکی از اثرات بارز آن نیز نا صاف بودن صداهای ضبط شده و وجود "پارازیت" در آنست. و اما در باره یراهسهای مبارزه با آن :

(۱) - نخست باید یکبار دیگر این نکته ی بسیار مهم را یاد آوری کنیم که پنهانکاران باید همیشه و در همه جا یعنی حتی در جاهائی که احتمال کاشته شدن میکروفون نمیرود ، مواظب گفته های خود بوده و بیاد داشته باشند که "دیوار - گوش دارد" !

(۲) - برای گفتگوهای د و نفری خود باید حتی المقدور از محل های باز و غیر سر بسته استفاده نکرد . (مانند حیاط خانه و یا بهنگام گردش در کوچه و خیابان)

(۳) - از صحبت کردن در باره ی مسائل براندازی و رتوی تاکسی ، اتاق هتل و هر جای دیگر که احتمال شنود پنهانی دشمن وجود داشته باشد بپرهیزد .

(۴) - چنانچه ناگزیر باشید در جاهای سر بسته ای مانند اتاق منزل ، دفتر کار ، و یا حمام و غیره بایکسی از یاران خود سخن بگوئید باید سعی کنید بسیار آهسته صحبت کرد و حتی بنحوا بپردازید . بلند کردن صدای راد یو و تلویزیون یا باز کردن دوش آب و ایجاد سرو صداهائی از این قبیل اگر چه صدای ضبط شده را تا اندازه ای نامفهوم و کار دشمن را دشوارتر خواهد کرد معذالک نباید بدان بعنوان یک راه حل قطعی دل خوش داشت زیرا اولاً ممکنست صحبت کننده بعلمت بلند بودن صدای راد یو ، ناخود آگاه بلند تر حرف بزند و ثانیاً دشمن میتواند با بکاربردن فیلترهای صوتی گفتگوهای ضبط شده را صاف کرده و پارازیت های اضافی را از میان ببرد .

(۵) - سعی کنید در محل های که احتمال "کاشته شدن" میکروفون میرود ، مانند اتاق منزل - محل کار - اتومبیل و غیره ، راد یو خود را بیست و چهار ساعت روشن بگذارید که تا در صورت وجود میکروفون "نوارهای ضبط صوت دشمن را" حرام کرده و آنها را مجبور به تعویض مداوم نوار و همچنین گوش دادن مجدد کلیه "برنامه های راد یوئی" بنمایند .

(۶) - در مواقعی که لازم باشد چند تن در یکجا گرد آمده و بگفتگو بپردازند باید نخست اتاقی را که بتام معنی "خلوت" شده باشد یعنی کلیه میز و صندلی و مبلمان و کاناپه و گلدان و قاب عکس و قفسه کتاب و فرش و چوب پرده ها آن بجای دیگر منتقل گردیده ، و یا اثاثه موجود در آن بخوبی بازرسی شده باشد بدین منظور تخصیص داده و سپس با همان شرایطیکه در بالا گفتیم صحبت کنند

(۷) - آنچه در هیچ جا و حتی در اتاقهای "امن" نیز نباید بر زبان براند و شود مسائل STRENG GEHEIM و یا بکلی سری است مانند محل و تاریخ و چگونگی شروع حمله یا اسامی یاران و یا شرکت کنندگان در هر کار ، مطالب مربوط بوسایل ارتباطی و جنگ افزارها ، جزئیات ملاقاتهای بعدی و مانند های آنست . برای تفهیم چنین مطالبی میتوان آنها را مثلاً روی تخته سیاه و یا روی یک تکه کاغذ نوشته و هر کلمه یا جمله ای را نیز بلافاصله پس از نوشتن پاک کرده و یا از میان برد . یکی از دستاوردات دارد که روز و ساعت و محل ملاقاتهای آینده ی خود را همیشه با انگشت توی هوا ترسیم میکند . روش دیگر که برخی از زندانیان بکار میبرند استفاده از الفبای مخصوص لالان است که با آن میتوان مطالب مورد نظر را تقریباً بهمان سرعتی که کسی روزنامه میخواند بکسان دیگر که با آن الفبا آشنائی دارند تفهیم کرد . یکی دیگر از روشهای سودمندی که در همه جا میتوان آنرا بکاربرد پر خید ه گونی یعنی با ایما و اشاره سخن گفتن است مشروط بر آنکه در آن زیاد هرودی نشود .

(۸) - در جاهائی که احتمال وجود میکروفون زیاد بود و تقریباً حتمی باشد (مانند سلول زندان ، اتاق بازجویی و یا اتومبیلی که برای جابجا کردن براندازان بکار میبرند) از سخن گفتن در باره ی مسائل براندازی باید بکلی خودداری کرد و چنانچه نیازی بدینکار احساس شود باید با ترسیم مطالب در هوا و یا کف دست که خود بگونه ناپیدا نویسی "خشک" است و هیچگونه اثری نیز از آن بر جای نماند ، به بیان مقصود کوشید .

چند سال پیش یکی از انقلابیون کشور بعثت بی احتیاطی در خور سرزنشی که در زندان از خود نشان داد یاران دیگر خود را که از جنگ دشمن گریخته بودند گرفتار ساخت ! توضیح آنکه پس از دستگیری او ، مأموران ساواک او را با تاقی می برند و زندانی میکنند . همسرا و ویکی دیگر از زندگانی که موفق بفرار شده بود برای کسب آگاهی از وضع او و دیگران به -

زند ان میآید و تقاضای ملاقات میکند . مسئولان حقه بازود غل زند ان در وهله نخست با درخواست او موافقت نمیکنند ولی پس از آنکه با خواهش و تمنا ی فراوان وی مواجه میشوند در باره ی او اوراق " کرده اجازه میدهند که فقط برای دو سه دقیقه بازند انی مزبور صحبت کند . زند انی بیخیال نیز ، غافل از نیرنگ دشمن ، داستان دستگیری خود و گریز باران د پیکرا شرح داد و حتی مسیر و مقصد آنان را نیز بر زبان میآورد ! چند ساعت بعد ما موران ساواک موفق میشوند همزمان فراری او را در رخر مشهر دستگیر کنند زیرا همه ی سخنان او را بوسیله ی میکروفونی که قبلاً در اطاق زند انی گذاشته شده بود شنید ه بودند . در باره ی وسایل و طرق کشف میکروفون گفتنی بسیار است و بهمین دلیل نیز چنانکه پیش از این مذکور افتاد بزودی جزو یک جد اگانه ی در باره ی مسائل فنی آن منتشر خواهیم کرد . آنچه عجالاً لازم میدانیم بگوتهی بدان اشاره کنیم اینستکه وسایل کشف اینگونه فرستنده ها برد و نوعست یکی از آنها افزارهای الکترونیک سبک و کوچک و دقیق است که مخصوصاً برای اینکار ساخته شده و در برخی از کشورهای آزادانه به فروش میرسد مانند چراغ " چشمک زن " که به مجرد نزدیک شدن به میکروفون علامت میدهد و جای آنرا معلوم میسازد و یا " گایگر " های ویژه ای که در مجاورت میکروفون ، صدایش تغییر میکند و بدین وسیله به هشدار میدهد .

نوع دیگر آن استفاده از وسایلی مانند راد یو و تلویزیون های معمولی است که دسترسی به آنها برای براندازان در همه جا آسانتر و امکان پذیرتر است . طرز استفاده از وسایل مزبور بر زبان ساده اینست که فرکانس اغلب میکروفونهایی که برای شنود پنهانی بکاربرد میشود بین ۵۰ تا ۸۵ مگا سیکل است . حال اگر ما راد یونی در اختیار داشته باشیم (مانند راد یو های معمولی FM) (۱) که بتواند اصواتی را که با همین فرکانس ها فرستاده میشود بگیرد میتوانیم از آن برای کشف اینگونه میکروفونها استفاده کنیم ! روش کاربرد اینطریقست که راد یو را پس از روشن کردن بدست گرفته و با هستگی در اطاق قدم میزنیم و سپس در حالیکه با خود صحبت میکنیم و یا قطعه ی سعری میخوانیم پیچی را که به عقربه ی ردیف شمار راد یو متصل است آرام آرام از چپ بر راست و از راست به چپ روی همه ی ردیف های راد یو بچرکت در میآوریم . چنانکه میکروفونی (فرستنده ای) در اطاق گذاشته شده باشد ، ناگهان در یکجا صدای خود را از درون راد یو (گیرنده) خواهیم شنید . اگرچه این صدا بعلت ایجاد پرازیت نامفهوم است و گاه بصورت سوت ممتد و گوشخراشی در میآید معذالک برای بدین میکروفونی که در آنجا پنهان شده است کافی خواهد بود . دلیل ایجاد سوت ممتد هم اینستکه میکروفون (دستگاه فرستنده) نخست صدای ما را گرفته و پس از تبدیل آن با موج راد یو رشی بیرون میفرستد . راد یو (دستگاه گیرنده) بلافاصله آنرا گرفته و مجدداً بصورت صدای مادرمیآورد و بعبارت دیگر آنرا برای بار دوم به میکروفون میدهد و این کار تا بی نهایت ادامه پیدا میکند و نتیجه ی حاصله از آن همان سوت ممتد و گوشخراشی است که قبلاً بدان اشاره کردیم . برای پیدا کردن محل دقیق میکروفون ، صدای راد یو را کم میکنیم و با دست بیشتر در اطاق قدم میزنیم . با نزدیکتر شدن به میکروفون صدای سوت راد یو بیشتر و با دورتر شدن از آن کمتر خواهد شد و بدینسان محل دقیق میکروفون مشخص میگردد .

برای بدین میکروفونهای حساستر که تشخیص آن با راد یو ممکن نباشد از تلویزیون (۵۰ تا ۸۸ مگا سیکل برای کانالهای ۲ تا ۶ و ۱۷۰ تا ۲۱۰ مگا سیکل برای کانالهای ۷ تا ۱۳) استفاده میکنیم . روش کار همانست که در مورد راد یو گفته شد یعنی ابتدا صدای تلویزیون را بلند کرده و در عین حال با خود حرف میزنیم و چشم خود را به صفحه ی تلویزیون میدویم . چنانچه میکروفون یعنی گیرنده - فرستنده ای در آن نزدیکیها باشد پیکرشته خطوط موجی و سیاه رنگ که به تناسب آهسته و بلند شدن صدای ما کم و زیاد میشود بر روی صفحه ظاهر شود و ایجاد پرازیت خواهد کرد و همین امر خود نشانه ای از وجود میکروفون در اطاق خواهد بود .

آخرین نکته ای که در باره ی میکروفونها باید بگوئیم وظیفه ی ما پس از کشف کردن و بی بردن آنهاست . در وهله اول شاید چنین بنظر برسد که بهترین راه مبارزه با آنها ، ازجا کردن و از میان بردن آنهاست و حال آنکه چنین کار عجلانها و بی ثمری خود اشتباه بزرگی است زیرا علاوه بر آنکه یکنوع " اقرار ضمنی " به " بزهکاری " بشمار میآید بهتأیی بکشتن -

(۱) - اینگونه راد یوها با فرکانس ۸۸ تا ۱۰۸ مگا سیکل کار میکنند و با پیچانیدن پیچ خازن موج میتوان فرکانس آنرا بد لخواه خود تغییر داد و کم و زیاد کرد .

عقرب دولت " (۱) هم هست و دشمن را پیش از پیش مظنون و عصبانی خواهد کرد، روش درست و بخردانه را اینمورد این است که اصولاً فرصتی برای بهره برداری از آن بدشمن داده نشود یعنی با پیروی از همان اصل همیشگی، از گفتن هر سخن و مطلبی که بدرد دشمن بخورد در نزد یکی میکروفون مزبور خود داری گرد!

روش دیگر استفاده از این میکروفونها اینست که با پخش اخبار و مطالب نادرست و گفتگوهای ساختگی دشمن را گمراه ساخت اما اینکار باید با نهایت هشیاری و احتیاط کامل انجام گیرد زیرا فریفتن يك سازمان اطلاعاتی بویژه برای يك مدت طولانی کار دشوار و پیچیده و بسیار دقیق و پر مسئولیتی خواهد بود.

چهار - شنود تلفنی - گوش کردن بگفتگوهای تلفنی براندازان یکی دیگر از "سرگرمیهای" دشمن است و بطریق زیر انجام میگیرد:

الف - نصب تلفنی که مخصوصاً برای شنود پنهانی ساخته شده است از طرف "شرکت تلفن" و یا کسانی که یگری که با چنان پوششی وارد خانه ی براندازان میشوند.

ب - عوض کردن گوشی دهنی تلفن با گوشی دیگری که در آن میکروفونی دار گذاشته اند.

پ - کار گذاشتن يك تلفن دیگر در اتاق مجاور و وصل کردن آن به تلفن "سوژه".

(عیب دار اینست که بمجرد داشتن گوشی تلفن دوم، صدائی از آن بلند میشود و شرکت تلفن "بار" اضافی را ثبت خواهد کرد. برای رفع این مشکل امروزه در برخی از کشورهای آفریقا کوچکی بنام "تلفونك" استفاده میکنند، با بکار بردن آن میتوان بدون برداشتن گوشی تلفن و ایجاد "بار" اضافی بگفتگوهای تلفنی "سوژه" گوش کرد. يك سرتلفونك را در پشت تلفن "سوژه" نصب کرد و سرت دیگر آنرا که بصورت دکه ی کوچکی است در گوش خود قرار میدهند.)

ت - بکار بردن افزارهای ویژه ای که برای شنود تلفن ساخته شده و معروفترین آنها وسیله ی ساده و کوچکی است بنام "جعبه ی سیاه" که از يك ترانسفورماتور و يك گیره و دو گوشی تشکیل یافته است و با سانی میتوان آنرا به کابل های تلفن نصب کرد. با استفاده از جعبه ی مزبور میتوان خط (سیم) تلفن مورد نظر را مشخص کرد و مطالبی را که بر روی آن خط انتقال می یابد شنید و یا ضبط کرد. نوع دیگر آن "فرستنده های خطی" و یا تلفن راد یونیست که مکالمات تلفنی را بصورت امواج رادیویی درآورد و بجایهای دیگری با فاصله ی ۱۵۰ تا ۵۰۰ متر میفرستد. حسن بزرگ آن اینست که میتوان آنرا در هر جایی در مسیر کابل تلفن نصب کرد و بدین ترتیب دیگر نیازی به ورود پنهانی به خانه و یا اتاق "سوژه" نخواهد بود. افزارد دیگری که بدین منظور بکاربرد میشود فرستنده ایست بنام "INFINITY" که با بکار بردن آن میتوان شماره ی هر تلفنی را - صرف نظر از فاصله ی آن - از راه دور گرفت و بسخنانی که در حوالی آن گفته میشود گوش کرد بدون آنکه صدای زنگ آن بلند شود یعنی نیازی به برداشتن گوشی تلفن و یا صحبت کردن با آن باشد.

درباره ی طرق مبارزه با شنود تلفنی نیز همان مطالبی که در مورد میکروفون گفته ایم صدق میکند. در دنیا ی جیمز باندری امروزه یگر نباید از تلفن برای مبادله ی پیامهای براندازی استفاده کرد و چنانچه کسی مرتکب چنین اشتباهی بشود و خود را لو بدهد تنها باید خودش را سرزنش کرد و مسئول اصلی گرفتار ساختن خویش و دیگران بداند.

ساده ترین راههای مبارزه با شنود تلفنی بکار بردن آنست و اینکار "منفی" گاهی اوقات و بویژه در مورد تلفن های - اینفی نیتی تقریباً تنها چاره ی منحصر بفرد است. در چنین مواردی باید بکلی از تلفن چشم پوشید یعنی آنرا قطع کرد و فروخت و یا دست کم يك منطقه ی خاموشی در حریم آن ایجاد کرد یعنی بشعاع شش هفت متری آن هیچگونه مطلبی که بدرد دشمن بخورد بر زبان نراند و عبارت دیگر اگر تلفن شما مثلاً در اتاق خواب و یا راهروی خانه ی شما نصب شده باشد باید از صحبت کردن در نزد یکی آن خود داری کرد و بجای آن از حیاط خانه و یا از جاهای دیگری استفاده کنید!

در مواردیکه استفاده از تلفن لازم بنظر برسد باید د و نکته را مخصوصاً مورد توجه قرار داد: یکی کوتاه بودن - گفتگوهای تلفنی و دیگر طبیعی بودن آن، کوتاه بودن مدت گفتگو بویژه در مواقعیکه دشمن آمادگی بیشتری دارد -

(۱) مانند مواقعه که مثلاً یکی از افراد دشمن را برود باشند و براند از آن بخواهند با مکالمات مکرر خود (۱) بر سر او معاملاتی بکنند (اهمیت حیاتی دارد).

توضیح آنکه در مواقع عادی باید اگر در محل دقیق یک تلفن مخصوص در یک شهر بزرگ و پرجمعیت در حد و پنج تا هفت دقیقه طول میکشد اما در مواقع مخصوص و "اورژانس" که دشمن بحال آماد باشد و تمام امکانات فنی و اطلاعاتی خود را قبلاً بسیج نموده است، این کار به مراتب سریعتر انجام میگردد. در چنین مواردی اگر کسی بخواهد از یک تلفن - چندین بار استفاده کرده و مکالمات خود را نیز "کش" بدهد آشکارا خود را به خطر انداخته است زیرا یک گفتگوی کوتاه ۳۰ ثانیه‌ای کافی خواهد بود که دشمن را از محل تلفن مزبور باخبر سازد. اصلی را که باید مجدداً در اینجا یادآوری کنیم اینست که در مواقع لزوم یعنی چنانچه واقعاً و بعطلی نیاز به مکالمه با دشمن باشد (هرگز نباید از یک تلفن بیش از یکبار استفاده گردد) محل تلفن دیگری که برای بار دوم کاربرد میشود باید تا آنجا که ممکن باشد از تلفن اول دور باشد. نکته دیگر طبیعی بود که مکالمات تلفنی در مواقع عادی است. بارها دیده شده است که پنهانکاران این اصل کلی را فراموش میکنند و مثلاً ضمن صحبت کردن با دشمن خود بذکر یکی و جمله‌ی کوتاه اکتفا کرده و گوشه‌ی را با عجله بجای خود می‌گذارند و یا از کلمات رمزی که بین خود قرار گذاشته‌اند استفاده نمیکنند. این کارها همه سودمندی ظاهری آن خطراتی دارد زیرا بعلمت غیرطبیعی بودن آن سو دشمن را که فرضاً فقط بمنظور کنجکاوی بسخنان آنان گوش میداد است تشدید کرد و حدس اولیه او را به یقین مبدل خواهد ساخت.

روش فنی مبارزه با شنود تلفنی، کاربرد نوسیل‌هاست شبیه تلفنهای معمولی بنام "صدای همزن" که با سانی بر روی تلفن سوار میشود و آهنگ صدای یعنی زیر و بم بودن آنرا کاملاً تغییر داده و به عبارت دیگر آنرا به یک نوع رمز تلفنی مبدل میسازد. دستگاه مشابه دیگری که بر روی تلفن طرف دیگر مکالمه نصب شده است همین آهنگ‌های نامفهوم را مجدداً بصوت اولیه آورده و پیام اصلی را بگوش شنود می‌رساند. عیب آن فقط اینست که مانند مثال یاد شده در بالا ایجاد سوءظن کرده و دشمن را بتکا پویشی بیشتر از طریق دیگر وادار خواهد ساخت.

پنج - ضبط پیام‌های رادیویی - یکی از دشواریهای همیشگی پنهانکاران فرستادن اخبار و پیامهاست. در روزگاران گذشته برای این منظور از دندکان تیز یا ویدکان سواره و یا کبوتران نامه‌بر (که در کشور خود مدت کم از هزار سال پیش معمول بوده است) استفاده میکردند. روشهای دیگری هم رسانی، کاربرد نوسیل‌ها و پرچم و چراغ در جبهه‌های جنگ و در فواصل نسبتاً کم تر بوده است که امروزه نیز در برخی از موارد از آنها استفاده میشود. با اختراع تلفن و تلگراف - دیگر گونی بزرگی در امر ارسال پیامها بوجود آمد ولی از آنجا که بتدریج ویتجربه ثابت شد که پیامهای رسانی حتی اگر به صورت رمز هم درآمد باشند، از دستبرد دشمن مصون نخواهند ماند، لذا رفته رفته توجه بیشتری براد یوکه در عین حال سریعترین وسیله ارسال خبر نیز بشمار میرفت مبدل گردید و در جنگ دوم جهانی استفاده‌های سرشاری از آن بعمل آمد. در کارهای براندازی از رادیو پیرد و منظور مهم استفاده میشود:

الف - مبادله اخبار و پیامهای براندازی

ب - تبلیغات انقلابی - بسیج کردن توده‌ها و ایجاد جنگهای روانی بمنظور تضعیف روحیه دشمن

الف - رادیوهای که برای مبادله اخبار و پیامهای براندازی کاربرد میشود، خود بر چند گونه است: یکی رادیوهای کوچکی است که قدرت پخش آن بسیار محدود میباشد و بیشتر مورد استفاده‌ی براندازان شهری قرار میگیرد (۲)

(۱) - چنانکه در بخش سوم این کتاب، در فصل مربوط به "دشمن ربائی" توضیح خواهیم داد، دشمن در چنین مواردی میکوشد گفتگوی خود را حتی المقدور "کش" بدهد تا بتواند نیروهای خود را به محل تقریبی تلفن فرستاده و حلقه‌ی محاصره را تنگتر کند به همین دلیل استفاده از تلفن و "چانه زدن" با دشمن از کارهای بسیار نادرست و خطرناک است. براندازان باید فقط یکبار (و نه بیشتر) بدشمن "اولتیماتوم" بدهند و چنانچه تسلیم نشد تصمیم خود را بید رنگ به مرحله‌ی اجرا در آورند.

(۲) - اینگونه رادیوهای بزرگ را بزبان آلمانی TORNISTERFUNKGERAT و بزبان انگلیسی WALKIE-TALKIE مینامند.

دیگر گیرنده - فرستنده های سیار است که با اصول راد یوفونی (۱) کار میکنند و شعاع عمل بیشتری دارد و از آن میتوان هم در داخل شهرها و هم در نبرد های پارتیزانی استفاده کرد . نکته ای که درباره ی اینگونه راد یوها باید یاد داشت اینست که چنانچه افراد دشمن بنحوی از وجود آنها در پیرامون خود آگاهی پیدا کرده باشند با سانی میتوانند به پیام های متبادله گوش بدهند (۲) زیرا در مورد نخست فقط کافیست که یک دستگاه "واکی" یا "تاکتی" معمولی در اختیار داشته باشند و در مورد دوم نیز با اندک صرف وقتی میتوانند فرکانس فرستنده های براند از آنرا پیدا کرده و گفتگوهای راد یوفی آنها را بشنوند . به همین جهت باید در موقع مبادله ی پیامها همیشه از رمزهای قراردادی استفاده کرد مثلاً بجای فرمان حمله به براند از آن شهری که بدستهای کوچک چند نفری تقسیم شده و در کوچه پس کوچه های اطراف بحال آماده باشد و آمده اند میتوان آهنگ معینی را با سوت نواختن و یا شماره ی مخصوصی راد و سه بار در فواصل معین تکرار کرد . نوع سوم راد یوهائی که بدین منظور بکار برده میشود و در اینجا بیشتر مورد توجه ماست گیرنده - فرستنده های نیرومندی است که از آن میتوان برای ارسال و یا دریافت پیام از نقاط دور دست استفاده کرد . قدرت و پخش اینگونه راد یوها که با امواج کوتاه و یا بسیار کوتاه (۳) کار میکنند خیلی زیاد است و به همین دلیل نیز یکی از وسایل بسیار مناسب و لازم برای برقراری ارتباط میان براند از آن داخل و خارج کشور بشمار میرود . مزیت دیگر آن اینست که نسبتاً کوچک بوده و با سانی میتوان آنرا در جایی پنهان نمود و و یا بنقطه ی دیگری حمل کرد . روش کار با این راد یوها بدینگونه است که فرستنده ی پیام نخست "نشان شناسائی" خود را که معمولاً از چند کلمه و یا شماره و حرف تشکیل شده است چندین بار تکرار میکنند و پس از حصول اطمینان از برقراری ارتباط متن پیام را که قبلاً برمز در آورده است با صدای شمرده میخوانند و یا ترجیحاً بصورت تلگراف مخابره میکنند (۴) گیرنده ی پیام که در شهر و یا کشور دیگری است پیام مزبور را بوسیله دستگاه گیرنده ی خود دریافت داشته و پس از "کشف" کردن آن بضمون پیام پی میرد .

برای آنکه تعداد و انواع "آثار جرم" در اینگونه موارد کمتر گردد گاهی ممکنست از یک کتاب معمولی بعنوان کتاب رمز "کد" استفاده کرد . یکی از روشهای استفاده از کتاب مزبور اینست که واژه های مورد نظر را در صفحات مختلف آن پیدا کرده و شماره ی هر صفحه ، سطر و کلمه ی آنرا بترتیب کنار هم مینویسیم و عبارت دیگر هر یک از کلمات موجود در متن پیام را بصورت یک رشته اعداد ظاهر آنرا مفهوم رمی و بریم و سپس آنرا با راد یوفی خود مخابره میکنیم .

برای روشن شدن موضوع به نمونه ی بسیار ساده ی زیر که هر پنهانکاری میتواند نظائر آنرا بدین هیچگونه تمرین قبلی و یا آگاهی از فوت و فن رمز نویسی در پیامهای خود بکار ببرد توجه کنید :

چنین انگارید که میخواهیم پیام کوتاه "تفنگ فرستاده شد" را از اینجا یکی از براند از آن داخل کشور که مثلاً در رگران میزید مخابره کنیم . برای این منظور یکی از کتابهای معمولی مثلاً تاریخ مشروطه ی ایران نوشته ی احمد کسروی را که یک کتاب قطور و ۹۰۰ صفحه ایست و همه (و یا بیشتر) واژه ها و جملات مورد نظر را در آن یافته میشود انتخاب میکنیم برای پیدا کردن نخستین واژه ی پیام خود (تفنگ) کتاب مزبور را بسرعت ورق میزنیم و در صفحه ی ۸۶۳ سطر ۲۰ کلمه ی ۴ بان بر میخوریم . بنا بر این شماره ی رمز نخستین واژه ی مورد نیاز ما بصورت ۴-۲۰-۸۶۳ در میآید . واژه ی دوم پیام - (فرستاده) راد در صفحه ی ۱۰۹ سطر یکم کلمه ی ششم میبینیم و شماره ی رمز آن میشود : ۶-۱-۱۰۹ . شماره ی رمز کلمه ی آخر پیام (شد) نیز با سانی پیدا شده و بصورت ۸-۶-۲۱۳ یاد داشت میگردد . بدینسان مجموع پیام ما بصورت عدد شانزده رقمی زیر در میآید :

۸-۶-۲۱۳-۱-۱۰۹-۴-۲۰-۸۶۳

این یکی از ساده ترین نمونه های "رمز نویسی" است اما چنانکه میتوانید حدس بزنید "کشف" و "شکستن" آن

(۱) FUNKTELEPHONIE

(۲) در بخش دوم این کتاب (پنهان نویسی) نشان خواهیم داد که چگونه خود ما میتوانیم با اندک تغییراتی در راد یوها ی معمولی خود بگفتگوهای دشمن (افراد تیم تعقیب و مراقبت) که از اینگونه فرستنده های سیار استفاده میکنند گوش بدهیم !

(۳) ULTRAKURZWELLE

(۴) FUNKTELEGRAPHIE

برای يك افسر اطلاعاتی هشیارو ورزید كه با این قبیل شگرد ها آشنائی دارد بالنسبه آسان خواهد بود زیرا ترتیب قرار گرفتن اعداد و فاصله ی آنها از يكدیگر بگونه ایست كه خواه ناخواه توجه او را بخود جلب خواهد كرد و ممكنست در همان نظر اول این فكر برای او پیش بیاید كه در این مورد از " رمزكتابی " استفاده شده است ! نخستین گروه سه تائی اعداد یعنی شماره ی - ۸۶۳ نیز سرنخ دیگری بشمار میرود زیرا نشان میدهد كه كتاب مورد استفاده يك كتاب نسبتاً قطور و پربریگی است ، همین نشانه ها كافیهست كه افسر اطلاعاتی را در حد سیات اولیه و مقد مائی خود كمك كند و او را در مسیر صحیحی بجهت جوواندیشه پیچند ازد .

برای دشوار کردن کار دشمن در چنین موردی میتوانیم نیرنگهای چندی بشرح زیر بکار ببریم :

- ۱ - كتاب مورد نظر خود را از میان كتابهای فنی ، كمیاب و یا نا یابی كه با سانی بدست نمیآید بر میگزینیم .
- ۲ - طبق قرار قبلی ، عدد معینی (مثلاً ۶) را از تعداد صفحات میكاهیم .
- ۳ - عدد معینی (مثلاً ۷۹۱) را به شماره ی سطور میافزائیم .
- ۴ - عدد معینی (مثلاً ۵۷۸) را به شماره ی كلمات میافزائیم .
- ۵ - بجای نقطه در پایان پیام نیز عدد ۶۱۶ - ۹۱۰ - ۴۹۳ میگذاریم .
- ۶ - طبق قرار قبلی د عدد چهار رقمی مانند عدد ۳۸۹۹ و ۲۱۷۸ را در آغاز و پایان پیام می گنجانیم .
- ۷ - سپس عدد ۴ رقمی بدست آمد را بگروههای چهار تائی تقسیم میکنیم .
- ۸ - در نتیجه پیام کوتاه ما (تفنگ فرستاده شد) بصورت زیر در میآید :

۲۱۷۸ - ۶۱۶ - ۹۳۹۱ - ۵۸۴۴ - ۷۸۰۰ - ۸۴۳۰ - ۷۹۲۵ - ۲۱۰۳ - ۱۱۵۸ - ۵۷۸ - ۳۸۹۹

اشكال بزرگی كه در اینگونه " رمز نویسی " وجود دارد اینست كه كتاب مورد بحث ممكنست اصولاً كلمه یا كلمهائی را كه ما میخواهیم نداشته باشد ! برای رفع این محذور میتوانیم از رمز معروف KILK كه در آن بجای ذكرف صفحه وسط و كلمه ، شماره حروف مورد نیاز ما از میان كلمات يك صفحه ی معین از يك كتاب انتخابی بیرون كشید ه شده و بترتیب یادداشت میگردد - استفاده كنیم (۱) .

پس از ذکر توضیحات بالا ، اینك بشرح اصولی كه باید در مخا بره ی پیامهای راد یوئی مورد توجه قرار گیرد میپردازیم .

- ۱ - پیامهای راد یوئی باید حتی المقد وركوتاه باشد . در جنگ دوم جهانی در هسافرستنده ی راد یوئی بعلمت نادیده گرفتن همین يك اصل ساده و مقد مائی بچنگ دشمن افتاد . یکی از مهمترین و پسرصد اترین آنها همان شبكه ی معروف " ارکستر سرخ " شوروی در اروپا بود كه قبل از ان اشاره كرد ه ایم و بوسیله ی اداره ی شنود (۲) سازمان ضد جاسوسی آلمان كشف گردید علت كشف فرستنده ی مزبور این بود كه مسئول آن بعلمت طولانی بودن پیامها گاهی مجبور بود پنج ساعت متوالی پشت دستگاه خود بنشیند و مطالب خود را مخا بره كند و خود این امر بدشمن فرصت میداد كه با استفاده از دستگاههای " سویایی (۳) خود بمحل تقریبی آن پی برد ه و قد م بقدم بد ان نزد يك شود . این اشتباه بزرگ اگر د فعالیت های جاسوسی چند سال گذشته بیمانند نباشد مسلماً كم مانند است . از همان ایام بعد سازمانهای جاسوسی جهان در صد د برآمد نكه

(۱) - برای آگاهی بیشتر د اینباره جزوه ی رمز نویسی صفحات ۲۱-۲۲ را بخوانید .

(۲) - FUNKABWEHR

(۳) - دستگاه PEILUNG یا سوپایی وسیله الکترونیک حساسی است كه بمنظور مشخص كردن فرکانس های راد یوئی غیر مجاز و پیدا كردن جهت آن بكار برد ه میشود . امروزه مقامات پلیسی دستگاه مزبور را بر روی يك وانت یا كامیون معمولی نصب كرد ه و در نقاط مختلف شهر بحرکت در میآورند . هر چه دستگاه سوپا بمحل فرستنده ای كه مشغول ارسال پیام با فرکانس غیر مجاز میباشد نزد یكتر شود صدای آن واضعتر و بلند تر و بالعكس هر چه از آن فاصله بگیرد ضعیف تر و نا رساتر خواهد گردید و همین امر برای بردن به محل تقریبی فرستنده كافیه خواهد بود . برای آگاهی بیشتر د باره ی جزئیات و تاریخ تحول فن سوپایی كتاب ارکستر سرخ (فصل پنجم و هفتم) را بخوانید .

مدت مخابره پیامهای خود را باند ازهای کوتاه کنند که د یگر فرصتی برای " سویابی " دشمن وجود نداشته باشد . روشی که در این مورد بکاربرد میشود مخابره ی " برق آسا " ست . توضیح آنکه فرستنده ی پیام بجای مخابره ی آن بوسیله طریق عادی ، نخست پیام خود را روی نواری ضبط میکند و سپس آنرا بسرعت بسیار زیاد از دستگاه ضبط صوت گذرانید و در همان حال آنرا با فرستنده ی راد یوئی خود پخش میکند . بدینسان مدت ارسال پیام به ثانیه ها و حتی گاهی به عشری از آن کاهش مییابد ! طرف دیگر پیام مزبور را که برای گوش آدمی قابل فهم نیست باد دستگاه گیرنده ی خود ضبط کرد و سپس از آنکه آنرا بسرعت مناسب و طبیعی در آورد بدین گوش میدهد .

پیام برق آسا برای نخستین بار بوسیله ی کارشناسان آلمانی در جنگ دوم جهانی بکاربرد شد و بتدریج تکمیل گردید . در اواخر جنگ ، یکی از زنان آلمانی که بنام ساختکی HANNAH در لندن فعالیت میکرد پیامهای خود را با فرستنده ی نیرومند و بسیار کوچکی که در یک " جعبه ی شکلات " پنهان کرده بود بخارج میفرستاد . جاسوسه ی مزبور پیامهای رمز خود را نخست بر روی ماسوره ای از سیم ماکنتیک ضبط و سپس فتر بسیار حساس آنرا با فشار دادن دکمه های رها میکرد . بدینسان کلیه ی پیام او بلافاصله یعنی در " یک چشم بهمزدن " مخابره شده و د یگر فرصتی برای پیداکردن محل آن بوسیله دشمن نیز بوجود نمیآمد .

۲ - از یکنواختی در پخش پیامهای راد یوئی باید جدا خود داری کرد . یکی از اشتباهات بسیار خطرناک پنهانکاری ارسال و دریافت پیامهای راد یوئی در روز و ساعت معین و با فرکانس واحد است زیرا بدشمن گوش بزرنگ فرصت میدهد که در همان روز و ساعت و با همان فرکانس به پیامهای متبادله گوش داند و د یر یازود در پیداکردن جای فرستنده و بیا شکستن رمز آن موفق گردد . یکی از علل مهم دستگیری Elie Cohn جاسوس معروف اسرائیلی در سوریه همین یک نواختی در وقت ارسال پیامها و تغییر ندادن فرکانس فرستنده ی او بود . در کشور خود مانیز چنانکه میدانید یکنواختی در امر تبادل پیامها موجب لو رفتن یکی از همکاران سابق شاه شد .

" مقام امنیتی " در یکی از نمایشهای تلویزیونی خود در اینبار چنین میگوید : (۱)

" پس از برقراری ارتباط بیسیم با بغداد ، تیمور بختیار در هفته سه روز یعنی روزهای شنبه و دوشنبه و چهارشنبه در ساعت ۱۳ بوقت تهران بوسیله ی بیسیم با مسئول جنبش و معاون وی تماس میگرفت و گزارشهای مربوط به اوضاع ایران و پیشرفت کارهای جنبش را دریافت و دستورات لازم را صادر مینمود . کلیه مکالماتی که بوسیله بیسیم با تیمور بختیار بعمل آمد و بصورت مکالمات تلفنی است بطور کامل باز کر روز و ساعت روی نوار ضبط شده و در سابقه نگه داری میشود که چند نمونه از آنها پخش میگردد . "

چنانکه دیدیم همیشه در اینجا چندند انمکاری در هم آمیخته و کار دشمن را بسیار آسان کرده است . علاوه بر معلوم بودن روز و ساعت مخابره ی پیامها که خود اشتباه بزرگی بشمار میآید گفتگوهای آنان نیز بصورت عادی یعنی غیر رمز انجام گرفته است ! ! تو گوئی مسئولین امر مطلقاً چیزی در باره ی رمز نمیدانسته و یا اصولاً نیازی به پنهانکاری نمیدیدند !

۳ - برای مخابره ی پیامها از برق نباید استفاده شود ! تا چند سال پیش که راد یوهای ترانزیستوری بیازار نیامده بود پنهانکاران مجبور بودند برای مبادله ی پیامهای خود سیم فرستنده ی خود را ببرق شهر وصل کنند . اینکار د و عیب بزرگ داشت : یکی اینکه در موقع مخابره ی تلگراف ، اثر آن با همان ریتمی که انگشت دست مخابره کنند بر روی دکمه فشار میآورد در چراغهای الکتریکی ساختمانهای مجاور چشم میخورد یعنی باعث " چشمک زدن " آنها میشد تکرار این امر ممکن بود برخی از همسایگان کنجکا و را بتحقیق ویرس و جو واداشته و سرانجام موجب هشیار ی و آگاهی افراد دشمن گردد . د و دیگر اینکه سازمان ضد جاسوسی میتواندست با قطع کردن تدریجی و حساب شده ی برق در نقاط مختلف شهر (بترتیب - بخش - برزن - کوچه - ساختمان) بمحل دقیق فرستنده ی پی ببرد . خوشبختانه امروزه نیازی با استفاده از برق شهری نیست و راد یوهای موج کوتاه که با باتریهای ترانزیستوری نیرومند مجهز هستند میتوانند پیامهای براندازان را به هزاران کیلومتر دورتر از محل فرستنده بفرستند .

۴ - برای مواقع "اورژانس" باید طبق معمول پیش‌بینی‌های لازم بعمل آمده باشد. توضیح آنکه سازمان ضد جاسوسی دشمن پس از کشف راد نیوود ستگیری مسئول آن غالباً میکوشد که از او برای فریفتن و گمراه کردن هم‌زمان دیگرش که ممکنست در شهر و یا کشور دیگری باشند استفاده کند. در جنگ دوم جهانی بازار اینگونه دشمن فریبی‌ها که با آلمانی آنرا FUNKSPIEL می‌نامند بسیار رواج داشت چنانکه سازمان ضد جاسوسی آلمان در یک مورد بخصوص موفق شده بود هجده فرستنده‌ی دشمن را کشف کرده و گیرندگان آنرا با اطلاعات غلط و گمراه‌کننده‌ی خود "تغذیه" کند! اینکاری که از فنون بسیار دقیق و ظریف است و چنانکه پیش از این اشاره کردیم فریفتن دشمن برای مدت طولانی بسیار دشوار خواهد بود. روشی که بدین منظور بکاربرد می‌شود معمولاً بشرح زیر است:

الف - سازمان ضد جاسوسی از مدت‌ها قبل یعنی از همان ساعشی که بوجود یک فرستنده‌ی غیرمجاز در شهر خود می‌پیبرد، پیامهای متبادله را بر روی نوار ضبط کرده و ویژگیهای آنرا بسپارد.

ب - با استفاده از امکانات فنی خود میکوشد "رمز" آنرا بشکند و از مفهوم پیامها آگاهی پیدا کند.

پ - شخص دشمن را بلافاصله بعد از فوت وقت زیر شکنجه و فشار بیرحمانه قرار میدهد.

ت - چنانچه در جلب "همکاری" زندانی خود موفق شده باشد از او میخواهد که با مخابره‌ی پیامهایی که با او دیکته میشود هم‌زمان خود را بفریبد.

برای جلوگیری از چنین پیش‌آمد ناگوار و بسیار زیانبخشی باید علاج واقع‌ه را قبل از وقوع کرد یعنی نشانه‌ها و کلماتی در متن پیام بکاربرد که بگیرند و آن‌ها را بشناسند و یا بفهمانند که چنین پیامی در تحت فشار مخابره شده است. برای این منظور پیامهایی که بصورت گفتگوی (۱) تلفنی انجام میگیرد میتوان مثلاً با تغییر دادن و ارتعاش صدای تکیه کردن بر روی برخی از واژه‌ها و یا مکث در جاهای معین و یا بکاربردن یک جمله و یا عبارت قرار دادید و یا این پیام که کاملاً طبیعی بنماید مانند: "منتظر دستور بعدی هستم" و یا "پول بفرستید" و نظایر آن مقصود خود را بطرف دیگر بفهمانید. در مورد پیامهایی که بصورت تلگراف مخابره میشود نیز میتوان با تغییر دادن سرعت و ریتم مخابره و یا بکاربردن یک جمله‌ی قراردادی، همین منظور را تأمین کرد (۲). یکی از جاسوسان اسرائیلی در دمشق (الی کهن) پس از دستگیری خود در سال ۱۹۶۳ ناگزیر شد پیامی را که از طرف سازمان ضد جاسوسی سوریه با او دیکته شده بود به تل‌آویو مخابره کند. او نیز طبق قرار قبلی سرعت عادی و معمولی مخابره‌ی خود را تغییر داد و بدینسان پروتسای خود در اسرائیل خبر داد که "لو" رفته است. فردای آنروز، تل‌آویو با مخابره‌ی یک جمله‌ی قراردادی: "پیام دیروز و امروز شما مفهوم نشد آشوب - مجدداً تکرار کنید" به کهن فهمانید که خبر دستگیری او را دریافت کرده است (۳).

(۱) - پیامهایی که بصورت گفتگوهای تلفنی (راد یوفونی) انجام میگیرد در مقام مقایسه با پیامهایی که بطریق تلگرافی (راد پوتلگرافی) مبادله میشود دارای یک مزیت و یک عیب مهم میباشد. گفتگوهای مزبور بویژه در اخذ کشور از یک نقطه‌ی نظر قابل اعتماد تر است زیرا بر فرض دستگیری دشمن یکی از طرفین مکالمه ویران شده و سیستم رمز که بکاربرد داشته تقلید صدای او بوسیله‌ی دشمن بسیار دشوار خواهد بود. در عوض دارای این عیب بزرگ هم هست که زود تر و بیشتر جلب توجه دستگاههای "سویایی" دشمن را خواهد کرد. ضمناً نباید فراموش کرد که تقلید سرعت و ریتم مخابرات تلگرافی - پنهانکاران نیز چند آن‌سان نیست زیرا همانطور که بارها بشبوت رسیده است مخابره‌ی تلگرافی هرکسی مانند کار هر هنرمندی دارای ویژگی خاصی است که در صورت تغییر دادن یا سانس قابل تشخیص خواهد بود به همین جهت نیز کوشش برخی از سازمانهای ضد جاسوسی که میخواهند با تقلید کردن سرعت و ریتم مخابرات تلگرافی جاسوسان دستگیر شده دشمن قریبی ببرد ازند با شکست روبرو شده است.

(۲) - از اینگونه رمزهای قراردادی باید بهنگام نوشتن نامه‌هایی که گاهی بوسیله‌ی دشمن ببرانند از آن زندانی دیکته می‌شود نیز استفاده کرد تا گیرنده‌ی آن بفهمد که نامه‌ی مزبور در زیر فشار و شکنجه‌ی دشمن نوشته شده است (مانند نوشتن "دوست گرامی" بجای "دوست عزیز" و یا گذاشتن تاریخ در جای معینی از نامه).

(۳) - مأمور مادر دمشق ص ۴-۹۳

۵ - در صورت امکان باید از جاهائی برای مبادله پیامهای راد یونی استفاده گردد که اولاً از نظر امواج راد یونی نسبتاً " شلوغ " باشند (مانند اطراف تلگرافخانه ها ، ادارات بیسیم ارتش ، خبرگزاریها ، بنگاههای تجاری و سازمانهای دیگری که تلکس بکار میبرند) تا حتی المقدور موجب گمراهی دستگاههای سویا بی دشمن گردد و نتوانند به آسانی و به سرعت جای آنرا تشخیص دهند و ثانیاً باید به ساعات کار و فرکانس دستگاههای مها برای دشمن نیز توجه بسیار دقیق مبذول داشت و برنامه ی کار خود را طوری تنظیم کرد که ایجاد هیچگونه سوء ظنی در ذهن مسئولان دستگاههای مزبور و افراد کنجکاود بگرنکنند . و بالاخره اینکه دست کم یکی از یاران خود را بعنوان " دیده بان " در اطراف محل فرستنده به مراقبت بگماریم تا نزد يك شدن هراتو بمبیل یا فرد مشکوکی را گزارش دهد و بموقع بمهاشدار دهد .

۶ - در پایان کار باید کلیه " آثار جرم " مانند راد یو ، گوشی ها ، بلندگو ، دفترچه ی رمز و یا کتاب کد را در جای بسیار مطمئنی پنهان کرده و کاغذ های باطله را از میان ببریم .

ب - راد یو هائی که برای تبلیغات انقلابی و بسیج کردن توده ها و ادامه ی جنگهای روانی بمنظور تضعیف روحیه دشمن بکاربرد میشود : اینگونه راد یوها اجباراً دارای ایستگاه ثابت و تجهیزات وسیعتری است و غالباً در مراحل نهائی جنبش که نیروهای دفاعی و ضربتی مردم گسترش یافته و حفاظت چنین ایستگاههایی از ضربات دشمن امکان پذیر گردد پیدا است بوجود میآید . گاهی نیز ممکنست از راد یوهای کشورهای دوست و همسایه بدین منظور کمک گرفت . از چنین ایستگاههای ثابت راد یونی علاوه بر تبلیغات و آماد ه گیریهای که در بالا یاد شد و آشکارا انجام میگیرد برای فرستادن نومی از پیامهای کوتاه " رمز " نیز میتوان استفاده کرد . یکی از انواع " رمز " هائی که در اینگونه موارد بکاربرد میشود کلمات و نشانه های قراردادی محدودی است که بطور طبیعی وعادی از راد یو پخش میشود . هر رقم این محدودیت - و یا بعلمت آن - کلمات و نشانه های مزبور میتواند نقش مهمی در رساندن پیامها و دستورهای براندازی بازی کند زیرا هیچگونه دلیلی بر " رمز " بودن آن وجود ندارد (یعنی نباید وجود داشته باشد) . تنها گوینده و شنونده (گان) پیام از معنای واقعی آن آگاهی خواهند داشت لذا اگر بد رستی و زیرکانه از آن استفاده شود و در بکاربرد نشان زیاد ه روی نگردد مدتها میتواند دشمن را گمراه و سرگردان سازد .

پیش از آنکه بد کریکی د نمونه از اینگونه رمزهای محدود و قراردادی بپردازیم بد نیست یکبار دیگر از زبان " مقام امنیتی " با اشتباهات بختیار رود ا رود سته ی و توجه کنیم :

" بمنظور برقراری ارتباط و تماس دائمی بین بغداد و تهران ، طرق ارتباطی زیرپیش بینی شد و تعداد اسامی رمز نیز تعیین گردید تا در رمز اکرات و مکاتبات مورد استفاده قرار گیرد که عیناً قرائت میشود "

" ارسال پیام بوسیله راد یو بغداد در برنامه فارسی که چندین بار پیامهایی در زمینه خرابکاری و ترور با کلمات رمز از راد یو بغداد پخش شد . د نمونه از پیامهایی که بوسیله راد یو بغداد در تاریخ ۲۹ / ۷ / ۴۸ بصورت همان کلمات رمز پخش شد و مطالب کشف شد و پیامها عیناً قرائت میشود "

چنانکه دید میشود کشف چنین پیامی برای دشمن آسان بوده است زیرا اولاً از معانی " کلمات " رمز قبلاً آگاهی داشته و ثانیاً اگر چنین اطلاعی هم نمیداشت ، وجود آنهاد ر پیامهای مزبور بتنهائی کافی بود که موجبات سوء ظن او را فراهم کند حال آنکه بیدار کردن و هشدار دادن بد دشمن از اشتباهات بزرگست زیرا چنانکه چندین بار گفته ایم شگرد های پنهانکاری وقتی کاملاً موثر خواهند بود که نامعین و غیر مشخص و غیر قابل پیش بینی باشند و گرنه خواه ناخواه ایجاد سوء ظن خواهند کرد و موجبات هشپاری بیشتر دشمن را فراهم خواهند ساخت .

با توجه بآنچه تاکنون در این زمینه گفته ایم میتوانیم پیامهای قراردادی خود راد رهريك از بخشهای گوناگون برنامه های راد یونی خود مانند پخش اخبار ایران و جهان ، تفسیر سیاسی ، ساعت شنوندگان ، کتابهای تازه و غیره بگنجایم و یا نحوه ی اجرای آنرا طبق قرار قبلی بنحوی برگزینیم که مقصود ما را بیان کند مثلاً بجای آنکه بگوئیم : " پیام شماراد رفاست - کردیم " يك صفحه موسیقی مشخص از فلان خواننده و یا موزیسین معین رد قیقه یازدهم برنامه بگذاریم و یا بجای آنکه بگوئیم : " با پیشنهاد شما موافق هستیم " برنامه ی اخبار ایران و جهان را بصورت د صدائی اجرا کنیم .

روش بسیار سودمند د پگری که باید بگونه پیا پیا بکار ببریم اینست که پیا پیا خود را طبق قرار قبلی بنحوی در میان کلمات خبر معمولی بکنجانیم که امکان دارد آن جز برای کسی که از قرار مزبور آگاهی داشته باشد غیر ممکن و یاد ست کم بسیار دشوار گردد . برای نمونه بخبر زیر که پخش آن در بخش اخبار ایران و جهان کاملاً معمولی و طبیعی بنظر خواهد رسید توجه کنید :

" د پروژ يك قرارداد همکاری رزمینه صلح آمیز از انرژی هسته ای میان کانادا و ایران در اتاوا با امضاء رسید . وزیر امور خارجه کانادا پس از امضای قرارداد اظهار داشت که انعقاد این موافقتنامه زمینه مساعدی برای توسعه روابط د و کشور و همکاری آنها در استفاده ی صلحویانه از انرژی هسته ای و مبادله ی اطلاعات میان کانادا و ایران ایجاد خواهد کرد ."

حال اگر چنین انگاریم که مقصود از " د پروژ " یعنی نخستین واژه ای که در متن خبر بکار رفته است عبارت از قرار زیر " پنج کلمه در میان " و منظور از کلمه ی ایران " که د و بار در متن خبر بکار برده شد و نشانه ی آغاز و انجام پیام مورد نظر و معانی قرارداد د هر يك از واژه هائی که در زیر آنها خط کشیده شد و است بترتیب عبارت باشند از : " وسایل " - آزمایشگاه شیمی - و - تاریخانه - امروز - فرستادیم " ، پیام شسته شده در خبر بخوبی روشن میگردد .

هفتم - دنبال کردن

یکی دیگر از موجبات لورفتن براندازان ، دنبال کردن آنان از طرف دشمن است . چنانکه میداند اینکار که خود غالباً مقدماتی برای بازداشت خود سران و دستگیری غیرقانونی آزاد پخواهان کشور است - بوسیله ی ادارات سوم (ساواک های تهران و شهرستانها) و هشتم (فید جاسوسی) سلیمان " امنیت " شاه انجام میگردد . ادارات مزبور هر يك دارای گروههای ویژه و نسبتاً مجهزی هستند که آنها را " تیم های تعقیب و مراقبت " می نامند (۱) افراد تیمهای مزبور خود را بالا تر و برتر از قانون میدانند و بهمین جهت نیز در اجرای وظایف محوله " خود مختار " هستند " و بیهر قانون شکنی دست میزنند . کار این بی پروا نیها بجائی رسید است که امروزه وقتی این جیمزباند های وطنی در نیمه های شب از دیوار خانه های مردم بالا میروند یا سپان سر کوچه خون سرد آنه شاندهای خود را بالا انداخته و بصرمت از " حوزه ی عملیات " ساواک دور میشوند !

در باره ی دنبال کردن و شگرد های گریز از چنگ دشمن گفتنی بسیار است و ما اینك آنها را بکوتاهی و بترتیب زیر مورد بحث قرار میدهم :

يك - هدف - دنبال کردن براندازان و یا کسانی که بگره اصطلاحاً " سوژه " نامیده میشوند بمنظورهای زیر بعمل میآید :

- ۱ - بررسی مسیر حرکت و آگاهی از عادات و رفتار و " باتوق " های سوژه بمنظور ایجاد د پد گاه و پاد پد گاههای بعدی برای پده بانی ، دستگیری و یار بودن او .
- ۲ - شناسائی همگروهان ، دوستان و آشنایان او .
- ۳ - هکسبرداری از سوژه و کسانی که بگری که با او تماس میگیرند .
- ۴ - پیدا کردن و گردآوری سرنخ های اضافی .
- ۵ - زیر نظر داشتن سوژه تا هنگام بازگشت به خانه و یا محل کار (زیرا ممکنست خانه و یا محل کار او در همان ساعت مورد دستبرد و جستجوی دشمن قرار گرفته باشد)
- ۶ - ایجاد مزاحمت ، یعنی آزار واذیت علنی سوژه
- ۷ - دستگیری سوژه " سر بزنگاه " یعنی هنگام انجام دادن یکی از کارهای براندازی

(۱) - پاره ای از اسرار سلیمان " امنیت " ص ۱۲

دو - انواع دنبال کردن - تعقیب براندازان ممکنست اتفاقی یا طبق طرح و نقشه قبلی ، پنهان یا آشکار ، در روز و یا در شب ، پیاده و یا سواره باشد . دنبال کردن اتفاقی هنگامی صورت میگیرد که یکی از افراد گروه دنبال کنند ، تعداد فاکسی را که قبلاً " سوژه " او بشمار میرفته و از مدتها پیش در رصد پیدا کردنش بوده اند در جایی ببینند و یا رفتار کسی در کوچه و خیابان بنحوی باشد که ایجاد سوء ظن کنند مانند اینکه شخصی در ایستگاه اتوبوس و یا در صف سینما بخواهد بسته کوچکی را که در دست دارد در جیب کسی دیگری بچپاند و یا کیف دستی خود را که کاملاً پاکیزه شخص دیگری همانند است پس از یک برخورد شناختگی با او در خیابان عوض کند و یا ضمن واکس زدن کفشهای خود کتاب یا مجله‌ای که در جیبش است را بجای کتاب و مجله‌ای خود بردارد و از آنجا دور شود .

اینگونه دنبال کردنها بسیار کم است و چنانچه چنین موردی نیز پیش بیاید ، شخص دنبال کننده در نخستین فرصت مراتب را تلفنی بگماهی رؤسای خود میرساند و از آنان کمک میخواهد . بزبان دیگر ، دنبال کردن " اتفاقی " و " تنها " جز در موارد استثنائی پیش نمیآید . دنبال کردن براندازان کار نیست که تفریباً همیشه طبق طرح و نقشه‌ای معین و بطور دسته جمعی و گروهی انجام میگیرد و این نکته ایست بسیار مهم که براندازان همیشه باید پیاد داشته باشند .

در باره ی لزوم طرح ریزی و چگونگی آن باید به چند موضوع بگوئیم . نخستین وظیفه ی گروه دنبال کنندگان شناسائی مقدّماتی سوژه است یعنی شناختن اجمالی او تا بداند حد کدست کم با شخص دیگری اشتباه نشود و وجود این امر بر خلاف آنچه در وهله ی اول بنظر میرسد همیشه در همه موارد آسان نیست (مانند سوژه ای که تازه وارد فرودگاه شده و یا کسی که عکس و مشخصات دقیق او در دست نباشد) .

نکته ی دیگر اینکه در اینگونه قایم موشک بازیها " ابتکار عملیات " همیشه در دست سوژه است و او میتواند با تغییر مسیر دادن مسیر و آهنگ حرکت خود و یا سوار شدن بر اتوبوس و تاکسی و یا رفتن به فروشگاه و رستوران و خانه ی دوستان و آشنایان و یا انتخاب لحظه ی مناسب برای گریز از چنگ دشمن کار دنبال کنندگان را هر چه دشوارتر کند . به همین دلیل پیش بینی اینگونه تغییرات ناگهانی و آمادگی برای روبرو شدن با آنها بطور طبیعی و سریع ، آشنائی هر چه بیشتر بر روحیات و طرز زندگی سوژه ، آگاهی از نشانی خانه ، اداره - کارگاه و محل تفریح او ، بدست آوردن شماره ی تلفن بستگان و - دوستان نزدیک سوژه و ایجاد دیدگاههای مناسب در مسیر حرکت او از مقدّمات اولیه کار دشمن بشمار میآید . علاوه بر آن ، نکات دیگری چون تهیه داستان پوششی (۱) در هر مورد و انتخاب علائم اطمینان و پوشیدن لباس مناسب در هر محل و همراه داشتن ابزار کار مانند دوربین عکاسی و فیلمبرداری ، ضبط صوت ، رادیو ، وسایل گرم ، اسلحه ، داروی بیهوشی ، طناب و دستبند ، اسکناس و پول خرد و بلیط اتوبوس و تاترو سینما و غیره نیز طبعاً در طرح ریزیهای مقدّماتی آنان مورد توجه قرار میگیرد .

پیش از آنکه در باره ی چگونگی ترکیب گروههای دنبال کنند و شگرد های کار آنان سخنی بگوئیم بد نیست توضیح مختصری در مورد دنبال کردنهای پنهانی (۲) و آشکار (۳) که در بالا ذکر کردیم بدهیم . دنبال کردن سوژه چنانکه میتواند باشد حدس بزنید باید پنهانی و ناپیدا باشد و الا نقض غرض خواهد بود یعنی سوژه از کار بیکه میخواسته است انجام دهد اجباراً چشم خواهد پوشید . با وجود این گاهی اوقات سازمانهای اطلاعاتی ، مخصوصاً آگاهانه ، سوژه ی خود را آشکارا - دنبال میکنند و این غالباً در مورد بیگانگانی که با استفاده از مصونیت سیاسی خود در داخل کشور دیگری پناهنده میگردانند انجام میگیرد . مقصود از اینگونه دنبال کردنهای آشکار " داغ " خنثی کردن نقشه ها و فعالیت های جاسوسی بیگانه و " سرخشدن " یعنی آزار رسانیدن و فشار غیر مستقیم با و برای خروج از کشور است . در چنین مواردی سازمانهای - اطلاعاتی معمولاً از افراد گروههای دنبال کنند و یا وسایط نقلیه خود استفاده نمیکنند (زیرا جاسوس بیگانه مشخصات آنان

(۱) - مقصود از داستان پوششی در اینجا اینست که دنبال کنند همیشه باید پنهانی معقولی برای تعقیب سوژه ی خود در نظر داشته باشند یعنی کسی از او بپرسد : " چرا مرا تعقیب میکنی ؟ " بتواند پاسخ آنرا بداند و آنکه ایجاد سوء ظنی نکند و یا احتیاجی به داخله ی پلیس نداشته باشد باید .

(۲) - نوع اول را اصطلاحاً " سرد " و نوع دوم را " داغ " مینامند .

را با آسانی پیاده خواهد سپرد (بلکه کارمند آن د یگر خود را که ممکنست اطلاع زیاد ی هم از فوت و فن د نبال کردن " سرد " نداشته باشند بدین کار خواهند گماشت)

سسه - تعداد د نبال کنندگان : شماره ی کسانی که گروه د نبال کنندگان را تشکیل میدهند در همه جا ود ر ... مورد همه سوژه ها یکسان نیست و حد اقل آن با توجه باینکه شخص د نبال شوند ، پیاده یا سواره ، هشیار و یا سرپیها ، خود ی و یا بیگانه باشد معمولا عبارت خواهد بود از :

۱ - برای د نبال کردن يك سوژه ی پیاده و سرپیها يك گروه چهار نفری با يك اتومبیل (یا وسیله ی نقلیه ی مناسب د یگری مانند د وچرخه و موتورسیکلت)

۲ - برای د نبال کردن يك سوژه ی پیاده و هشیار يك گروه پنج نفری باد و اتومبیل

۳ - برای د نبال کردن يك سوژه ی سواره و سرپیها يك گروه شش نفری با سه اتومبیل

۴ - برای د نبال کردن يك سوژه ی سواره و هشیار يك گروه هشت نفری با چهار اتومبیل

۵ - برای د نبال کردن يك جاسوس بیگانه با مصونیت سیاسی و سواره - هر چند نفر که لازم باشد !

چهار - روش های د نبال کردن : روش های د نبال کردن نیز با توجه باینکه " سوژه " پیاده یا سواره باشد فرق میکند . روشهایی که در مورد براند از آن پیاده بکاربرد میشود بشرح زیر است :

الف - پیاده :

۱ - روش ستونی . در این روش ، نخستین فرد گروه د نبال کنندگان بفاصله ی مناسبی پشت سر " سوژه " قرار میگيرد و د نبال کنندگان د یگر نیز همه به ستون يك و بفاصله های نابرابر ولی ذاملا محاسبه های بد نبال او حرکت میکنند . فاصله ی د نبال کنندگی اولی باید پاند ازهای باشد که بتواند " سوژه " را در همه احوال و بویژه در سر پیچ ها و نبش خیابان ها زیر نظر بگیرد . گروه د نبال کنندگان باید در جاهای مناسب با کم و زیاد کردن سرعت حرکت خود بطور طبیعی جای شان را طبق برنامه ی قبلی و باد اد ن علائمی که میان خود شان قرار گذاشته اند تغییر دهند . در خیابانهای خلوت گاهی یکی از د نبال کنندگان از " سوژه " جلو میزند تا اولاً سوءظنی ایجاد نکند و ثانیاً چنانچه " سوژه " بخواهد در سر پیچ ها مسیر خود را تغییر دهد او بتواند حرکات " سوژه " را بتنهائی کنترل کند و د نبال کنندگان د یگر مجبور نباشند خود را بسا عجله ب سر پیچ برسانند . علائمی که میان د نبال کنندگان رد و بدل میشود باید طوری انتخاب شده باشد که د یگر نیازی به نزد يك شدن و سخن گفتن و یا اشاره ی چشم و ابرو نباشد و از همه مهتر اینکه کاملاً طبیعی و عادی بود و جلب توجه د یگران را نکند مانند روشن کردن سیگار و یا راه رفتن از جاهای معینی از پیاده رو (نزد يك دیوار یا وسط پیاده رو و یا کنار جداول خیابان) و یا تغییر دادن کیف و کتاب و روزنامه از یک دست بدست د یگر و مانند های آن .

۲ - روش همرو یا موازی - در این روش ، گروه د نبال کنندگان بد و دسته ی کوچکتر و نفری تقسیم میشوند .

دسته ی یکم باروش ستونی بد نبال " سوژه " روان میگردد و دسته ی دوم پیاده روی و برو ، بموازات دسته ی یکم ولسی اندکی جلوتر و یا عقب تر از آن حرکت میکند .

۳ - روش سه گوش یا A B C در این روش ، ذ و تن از د نبال کنندگان بروش ستونی بد نبال " سوژه " روان میشوند و نفر سوم ، د پیاده روی و برو و معمولاً چند متر عقب تر از " سوژه " یعنی در فاصله ای که با آسانی بتواند او را ببیند حرکت می کند . جا بجا شدن د نبال کنندگان نیز طبق برنامه ی تعیین شده و یا در مواقیه که " سوژه " برای رفتن به پیاده روی مقابل از عرض خیابان عبور میکند و یا وارد مغازه ای میشود انجام میگيرد .

ب - سواره

در د نبال کردن سواره آنچه بیشتر مورد توجه است گم نکردن اتومبیل " سوژه " است زیرا خود او مادام که در

د رون اتومبیل خود نشسته باشد امکانی برای گرفتن تماس ورد و بدل کردن پیام بکس د یگری را نخواهد داشت . بهمین جهت د نبال کنندگان میکوشند تا اتومبیل " سوژه " را از هر سواحا طه کنند و سایه بسایه او در حرکت باشند و بهمین دلیل نیز چنان که خواهم بدید با همه دقتی که برای پنهان نگاه داشتن و یا جا بجا کردن اتومبیلها ی خود بکار میبرند با آسانی لو میروند .

روشی که معمولاً در این مورد بکاربرد میشود اینست که یکی از اتومبیل‌های دنبال‌کنندگان ، بفاصله‌ی مناسبی در پشت اتومبیل "سوژه" قرار میگیرد و د اتومبیل دیگر بفاصله‌هایی مختلف در طرفین سوژه حرکت در می‌آیند تا دست کم یکی از آنها بتواند در مواقعی که اتومبیل "سوژه" بطور ناگهانی در سرچهارراه‌ها یا بچه‌پیم‌ها از کار او تقلید نمود و بواسطه‌ی اطلاع آنرا "سپر" کند و بهمان سمت بپیچد . اتومبیل چهارم نیز بدنبال اتومبیل همکار اولی خود در حرکت بود و در مواقع لزوم جای خود را با آن عوض میکند .

پنج - دیدگاه - علاوه بر دنبال کردن پیاده و سواره ، دشمن ممکنست از يك یا چند "دیدگاه" معین نیز به دیدهبانی یعنی مشاهده‌ی حرکات و رفت و آمدها و تماسهای "سوژه" یا خانه‌واداره‌ها و اتومبیل‌ها بپردازد . دیدگاه‌ها مزبور بر چند گونه‌اند :

۱ - دیدگاه موقت - دیدگاهی است که برای مدت کوتاهی از آن استفاده میشود و این معمولاً در مواقعیست که نیازی بمشاهدات دراز مدت نباشد مانند وقتی که "سوژه" ناگهان وارد خانه یا رستورانی میشود و در چنین مواردی می‌توان از کیوسک تلفن ، ایستگاه اتوبوس ، بالکن یا تراس خانه‌های مجاور - نیمکت‌های کنار خیابان - رستورانها و مغازه‌های اطراف - و یا اتومبیلی که در همان نزدیکی توقف کرده است استفاده کرد .

۲ - دیدگاه بهمانه‌ای - و آن دیدگاهی است که بهمانه‌ها و یا "پوشش" مناسبی در مسیر حرکت "سوژه" و یا اطراف خانه‌ی او برای مدت معینی از شبانه‌روزی خود ایجاد میکنند مانند دستفروشی ، واکس‌زنی و پینه‌دوئی

۳ - دیدگاه ثابت - و آن دیدگاهیست که از آن برای مدت نسبتاً طولانی‌تری استفاده میشود مانند خانه‌ویسا اتاقی که در همسایگی و یا روبروی خانه و یا محل کار کسی گزیده شده باشد . اینگونه دیدگاه‌ها معمولاً در مواقعی ایجاد می‌گردد که قبلاً اخبار و اطلاعاتی درباره‌ی تماسها و رفت و آمدهای "سوژه" بدست دشمن افتاده و هدف او گردآوری مدارک و سرنخ‌های بیشتر باشد . در دیدگاه‌های ثابت که با وسایل ارتباطی و عکسبرداری مجهز میباشد دست کم يك تن از مأموران دشمن همیشه حضور دارد تا بتواند ورود و خروج "سوژه" و دیگران را زیر نظر داشته و با اطلاع مافوق خود برساند . آنچه باید درباره‌ی دیدگاه‌های مزبور بیاورد داشت اینست که استفاده کنندگان از آن باید بتوانند تا هر وقت که دلشان بخواهد در آنجا بمانند و یا بدوین ایجاد سوءظنی محل خود را ترک کرده و باره‌بدانجا بازگردند و از همه مهمتر اینکه باید بتوانند ضمن حفظ ارتباط تلفنی و یا رادیویی خود فعالیت‌های "سوژه" را نیز همواره زیر نظر داشته و در صورت امکان از آنها عکس‌برداری کنند . بهمین دلیل مجبور هستند که یکی از پردوین‌ها یا اتاق را تا آن اندازه بکار بزنند و یا کرکره‌های آن را بیست و چهار ساعته نیمه‌باز بگذارند . مجموع اینکارها به يك "سوژه" هشیار فرصت خواهد داد که بوجود چنین دیدگاهی بی‌ببرد و راه مبارزه با آنرا پیدا کند .

شش - چند یادآوری سودمند - از آنچه تا کنون درباره‌ی دنبال کردن گفته‌ایم ، نقاط ضعف دشمن و امکانات براندازان برای گریز از چنگ او تا آن اندازه روشن میشود - چنانکه پیش از این نیز اشاره کرده‌ایم ، ابتکار عملیات در دست سوژه است . این اوست که میتواند جا (خیابانهای شلوغ یا خلوت ، درون و یا بیرون شهر) هنگام (روز یا شب) آهنگ حرکت (آهسته یا تند) و چگونگی آن (پیاده یا سواره) را در هر زمان بدوین بخواهد و بسود خود تعیین و بر دشمن تحمیل کند و شکارچیان را بدنبال خود بکشد .

پیش از آنکه در این زمینه فراتر برویم بهتر است یکبار دیگر منظورهای دشمن از دنبال کردن براندازان را بیاد بیاوریم : چنانکه قبلاً توضیح داده شد هدف دشمن از اینکار یکی آشنائی ببعادات و رفتار "سوژه" و دیگر پیدا کردن سرنخ‌های اضافی و بالاخره دستگیری او در سر "بزنگاه" است که برای دشمن از همه مهمتر و برای براندازان از همه زیان بخش تر است . زیرا در چنین مواقعی تنها خود "سوژه" نیست که لو میرود بلکه طرف دیگر هم که با او قرار ملاقات داشته است بدوین می‌افتد و طبعاً هر نوع مد رکی هم که با خود حمل می‌کند مانند نیزه چنگ دشمن خواهد افتاد . نکته‌ی بسیار مهم و در حورتوجه اینست که سازمانهای اطلاعاتی در دستگیری چنین افراد غافل و سر بهوشی (جز در موارد استثنائی) هرگز عجله نمیکند بلکه هر يك از آنها را بطور جداگانه و مدتها طولانی تعقیب خواهند کرد تا همه‌ی افراد همگروه و دوستان و آشنایان او را بشناسند

و فقط در آن هنگام که اطلاعات و مدارک مورد نیاز آنان از هر لحاظ تکمیل گردد و یا اوضاع سیاسی و داخلی کشور ایجاب کرد به سر " بزنگاه " میروند و براندازان غافل را دستگیر میسازند (۱) از همینجاست که دیدارهای پنهانی براندازان که یکی از مهمترین موجبات لو رفتن آنانست اهمیت خاصی پیدا میکند و بهمین دلیل نیز مالا زم مید انیم نخست در اینباره توضیحاتی داده و سپس بذکر نکات دیگر پردازیم :

گاهی منظور براندازان از دیدارهای پنهانی خود کسب خبر ، دادن و یا ستاندن پیام و پول ، اسلحه ، مواد منفجره و چیزهای دیگری از این قبیل است . در گذشته ملاقات افراد برای چنین کارهایی لازم و عادی تلقی میشد اما امروزه در بسیاری از موارد پنهانکاران میکوشند اخبار و پیامهای خود را در جاهای نسبتاً پرت و دور افتاده های که " عقل جن هم بد آن - نمیرسد " و یا نقاطی که به هیچ وجه برای دشمن قابل حدس و پیش بینی نباشد و اصطلاحاً " سوراخك " (۲) نامیده میشوند قرارداد داده و بدینسان خود را حتی المقدور از دیدار طرف دیگر بی نیاز گردانند . روشی که معمولاً برای اینکار برد میشود این است که یکی از پنهانکاران بوسیله ای از جمله گذاشتن يك آکهی ظاهر آساده و معمولی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار - کشور ، روز و ساعت و محل و یا شماره های " سوراخك " مورد نظر خود را با کلماتی که قبلاً مورد موافقت قرار گرفته است به پنهانکار دیگر (که ممکنست اصلاً او را ندیده باشد) اطلاع میدهد و سپس چند ساعت پیش از وقت موعود با دقت و احتیاط لازم و بکاربردن شگردهای " ضد تعقیب " که بعداً بدانها اشاره خواهیم کرد بعمل " سوراخك " مزبور که ممکنست مثلاً سوراخ يك دیوار ، شکاف يك درخت و یا درز يك نیمکت شکسته در پارک شهر باشد رفته ، پیام و یا میکروفیل خود را در درون آن قرار میدهد . وظیفه ی بعدی او اینست که بنحوی پنهانکار دومی اطلاع دهد که اینکار با رعایت اصول پنهانکاری و در از چشم دشمن انجام گرفته و جای هیچگونه نگرانی نیست . بدین منظور از فاصله معینی از " سوراخك " نشان اطمینانی از خود برجای میگذارد یعنی مثلاً میخ یا پونز سفید رنگی در جایی فرو میکند و یا با گچ علامتی بر روی دیوار میکشد و یا " آدامس " خود را در نقطه معینی از صند و قپست و یا تا بلوی راهنمایی و رانندگی که فرضاً در سرکوچه نصب شده است میچسباند و یا به کیوسك تلفن عمومی رفته و در صفحه معینی از دفترچه تلفن زیر شماره ی خصوصی خط میکشد و نظائر آن . چند ساعت پس از آن ، پنهانکار دوم طبق قرار قبلی و یا با رعایت کامل اصول پنهانکاری بسمت " سوراخك " بحرکت در میآید و در وهله ی اول بسراغ " نشان اطمینان " میرود و پس از مشاهده نشان مزبور ، به " سوراخك " نزدیک شده و با نهایت حوصله و دقت در حالیکه زیر چشمی همه جا را میپاید پیام مورد بحث را از درون آن بیرون آورد و به سرعت از آنجا دور میشود اندکی بعد او نیز بنوبه ی خود با فرو کردن میخ یا پونز رنگی در جایی دیگر و یا کشیدن علامتی بر روی دیوار و مانند های آن به پنهانکار اولی میفهماند که برنامه با موفقیت انجام شده و پیام را دریافت کرده است .

برای مبادله چیزهای نسبتاً بزرگتر و یا سنگین تری مانند مواد منفجره ، بسته اسکناس ، مرکب نامرئی ، داروهای شیمیایی نقشه و غیره میتوان آنها را بدقت در يك کیسه ی نایلونی محکم پیچید و در درون سیفون (مخزن آب) توالت های عمومی در ادارات دولتی ، ایستگاه راه آهن ، فرودگاه ، هتل و غیره انداخت تا پنهانکار دیگر پس از چند دقیقه بیپناه رفتن به دستشویی با نجارفته و کیسه را از توی آب بیرون بیاورد . از بسته های کوچکی که قطعه ای آهن را در آن کار گذاشته میتوان برای نصب بتیر تلگراف و یا زیر صند و قپست و اشیاء آهنی دیگر استفاده کرد .

هفت - زمینه چینی - استفاده از روشهای یاد شده در بالا اگرچه ارتباط براندازان را در برخی از موارد تأمین میکند اما نمیتواند برای همیشه آنها را از ملاقات با یکدیگر بی نیاز سازد . بهمین دلیل است که خواه ناخواه تماسهای حضوری میان براندازان بعمل میآید و در اثنای همین تماسهاست که برخی از آنان لو میروند و ممکنست دیگران را لو بدهند . برای جلوگیری از چنین پیش آمد ناگواری ، نکات مقدّماتی زیر باید مورد توجه قرار گیرد :

(۱) - در مورد پنهانکاران محتاط و ورزیده و یا جاسوسان بیگانه نخست میکوشند کسر دیگر را در مسیر راه آنان قرار داده و از عقاید و چگونگی روابط و تماسهای آنان سرد ر بیاورند و در صورت امکان بسوی خود جلب نمایند و سپس چنانچه در اینکار موفق نشوند بدستگیری آنان اقدام خواهند کرد .

(۲) - ساواکیان آنرا " ناقل بیروح " مینامند که ترجمه فارسیست از DEAD-DROP انگلیسی که گویا خود از لغت DUBOK روسی گرفته شده است .

الف - برنامه ریزی - نخستین وظیفه‌ی براند ازان قبل از بیرون آمدن از خانه یا محل کار بمنظور اخذ تعاس با همسر زمان خود طرح برنامه‌ی ملاقات است . همه جزئیات رماز قبیل ساعت و مسیر حرکت ، وضع دیدارگاه ، نشانه‌های شناسائی و اطمینان ، راه‌های اضافی ، گریزگاهها ، نحوه‌ی شناختن و مبارزه با دنیال کنندگان احتمالی باید قبلا و بادقت هرچه بیشتر بررسی و تجزیه و تحلیل شود .

ب - وقت شناسی - کسانی که میخواهند با یکدیگر ملاقات کنند باید چند ساعت زودتر از وقت تعیین شده از خانه یا محل کار خود بیرون آمده و ببادردست داشتن بهانه‌های کاملاً طبیعی و معقولی به "گردش و پیاده روی" بپردازند (همانطور که در مثال فصل ۱۲ "راه‌های اضافی" دیدیم) . البته مقصود از گردش و پیاده روی "این نیست که کسی سر خود را پائین انداخته و بیخیال مثل اشخاص "سربراه" بسمت دیدارگاه پیش برود . بلکه بالعکس باید از همان دقیقه‌ی اول با چشم‌های کاملاً باز حرکت کرد و بگوشت تا بوجود دشمن در دنیال یا پیرامون خود پی ببرد و فقط پس از اطمینان کامل از نبودن دشمن ، و نه به هیچ عذر و بهانه‌ی دیگر ، به دیدارگاه یا محل ملاقات نزدیک شود .

وقت شناسی در همه کارهای براند از یوبویژه در دیدارهای پنهانی اهمیت بسزائی دارد زیرا خود یکی از نشانه‌های اطمینان است . عبارت دیگر چنانچه یکی از دیدار کنندگان بحلی نتواند در سر ساعت معین در محل ملاقات حضور بهم رساند طرف دیگر باید آنرا بمتابعت خطر تلقی کرده و بید رنگ از آنجا دور شود . بهمین دلیل نیز براند ازان همیشه پیش از آغاز حرکت ساعت خود را با وقت صحیح راد یومیزان میکنند و ثانیا چنانکه قبلا نیز گفته ایم وقت د و م و سومی هم برای دیدارهای بعدی خود در نظر میگیرند .

انتخاب وقت مناسب برای دیدارها نیز درخور نهایت توجه است زیرا مثلا در ساعت د و بعد از ظهر یک روز گرم تابستان که معمولا خیابانها خلوت است وجود دنیال کنندگان در یک کوچه تنگ و باریک با سانی تشخیص داده میشود همچنین است هنگام غروب و شب . زیرا در چنین ساعاتی دنیال کنندگان بعلمت تاریکی هوانا گزیر هستند فاصله‌ی خود را با "سوژه" کمتر کنند و خواه ناخواه خود راد معرض دید و شناسائی او قرار دهند .

چنانچه مکان ملاقات برای یکی از دیدار کنندگان وجود نداشته باشد و تاریخ ملاقاتهای د و م و سوم نیز بدلیل قانع کنندهای برای او مناسب بنظر نرسد ، باید قبلا موضوع را بنحوی که مورد توافق طرفین قرار گرفته است بهمکار خود اطلاع دهد تا از تضییع وقت و "آفتابی شدن" پیروده‌ی او جلوگیری کرده باشد .

برای این منظور میتوان مثلا بیک کتابخانه عمومی رفته و در یک صفحه‌ی بخصوصی از یک کتاب "مرجع" (مقصود کتابی است که از کتابخانه بیرون نرود) ساعت و روز مناسب را برای ملاقات بعدی نوشت مثل (۳ + ۸ -) . همکار شما با خواندن عدد مزبور خواهد فهمید که ملاقات آینده‌ی او هشت ساعت زود تر و سه روز بعد از موعد تعیین شده در دفعه‌ی اول خواهد بود .

پ - همسانی - دانستن آداب و رسوم محلی و احترام با احساسات و عواطف و افکار مردم آن اهمیت بسزائی دارد و پنهانکاران را از در سرها و پیش آمد های احتمالی مصون خواهد داشت . طرز لباس پوشیدن ، وضع آرایش و پیرایش ، نحوه‌ی رفتار پنهانکاران باید رویهمرفته بگونه‌ای باشد که بتوانند با سانی با مردم محل "بر" بخورند و در میان آنان گم بشوند . پوشیدن لباسهای نامناسب و پیرنگ ، ویا کشیدن پیپ در محلات جنوبی شهر ویا گذاشتن "شاپو مخملی" در نواحی "اعیان نشین" شهر ویا گذاردن ریش و سیل پر پشت ویا تراشیدن موی سر ویا استفاده از وسایل نقلیه‌ی که جلب توجه کنند (مانند اتومبیل‌های کروکی و اسپرت ویا مدل‌های قدیمی ویا آنهاییکه "سوت بلبلی" دارند) خواه ناخواه در یاد میماند و طبعاً بولورفتن آنان کمک خواهد کرد .

یکی از نکاتی که لازم میدانیم را اینجا یاد آوری کنیم اینست که در برخی موارد نیاز به همسانی و هم رنگ جماعت شدن ايجاب میکند که براند ازان با آرایش و پیرایش‌های پرداخته و وضع ظاهری خود را بسرعت تغییر دهند ، متأسفانه گاهی دیده شده است که بعضی افراد تازه کار که هنوز معنی و هدف و فلسفه‌ی براند از را بخوبی درک نکرد هاند در این باره تردید کرده و مثلاً نسبت بریش و سیل خود تعصب خاص و کودکانه‌ای نشان میدهند ! یکی از نمونه‌های زیان آور و عبرت آور اینگونه تمایلات

"خود شیفتگی" (۱) را چند ی پیش در مورد یکی از دشجویان عرب مقیم ایتالیا دیدیم. چنانکه مسلماً شنیده اید - دشجوی مزبور با همکاری یکی دیگر از یاران خود ضبط صوت مجهز به بمبی را بعنوان "گاد و" بدو دختر انگلیسی که بسیار هواپیمای ال عال E.L. AL. عازم اسرائیل بودند میداد اما بعللی انفجار صورت نمیگرفت و دست آنان فرو میشود. دختران انگلیسی عکسی را که چند روز پیش با دشجویان مزبور گرفته بودند را اختیار پلیس میگذارند و کوشش پلیس ایتالیا برای دستگیری آنان آغاز میشود. یکی از دشجویان ریش خود را میتراشد ولی از کوتاه کردن موهای بلند و سبیل پر پشت خود حیفتش میآید و همین امر باعث دستگیری آنان میگردد.

نکته‌ی دیگری که باید بیاد داشته باشیم اینست که پنهانکاران هرگز نباید هیچگونه "آثار جرم" و مدرکی مانند عکس، نامه‌های دوستانه و شماره تلفن، نشانی خانه‌آشنایان و بیستگان و چیزهایی از این قبیل را که میتواند بعنوان سرنخه‌هایی مورد استفاده دشمن قرار گیرد در اینگونه موارد همراه داشته باشند.

ب - گارد دید بان - هر يك از دیدار کنندگان باید در هر جا که ممکن و مقتضی باشد دست کم یکی از یاران خود را بعنوان "دید بان" در مسیر حرکت خود به پنهانپژوهی بگمارند تا در و ر ناظر اوضاع و احوال بود و در مواقع احساس خطر بتواند اولاً به همگروه خود هشدار دهد و او را از دیدار مورد نظر منصرف سازد و ثانیاً در صورت لزوم با کمک او (و یا به تنهایی) برای شناختن دنبال کنندگان اقدام کند.

نخستین وظیفه‌ی دید بان اینست که مبدأ حرکت همگروه خود را که معمولاً خانه و یا اداره و یا کارگاه اوست بخوبی بازرسی کند و با گشت زدن در پیرامون آن (تا هر فاصله‌ای که لازم بنظر برسد) افراد مشکوک و خود روه‌ای پارک شده را بطور طبیعی و بسرعت "دید بزند" و برای حصول اطمینان بیشتر اینکار را یکی دو بار یا انحاء مختلف تکرار کند (یعنی اگر بار اول پیاده بود و بار دوم سواره و بالعکس). پس از آنکه از هر جهت مطمئن گردد مراتب را طبق قرار قبلی به همگروه خود آگاهی دهد. یعنی مثلاً اگر بیابا باشد همگروه او سر ساعت پنج از نقطه‌ی "الف" حرکت کند، او یکی دو دقیقه پیش از آن در حالیکه سیگاری بر لب دارد آرام آرام و بیخیال از پیاده روی مقابل میگذرد و بدینسان به همگروه خود که از پشت پرده‌ی اتاق خود بیرون نگاه میکند میفهماند که از دشمن خبری نیست. چنانچه بالعکس، دید بان احساس کند که دشمن در کمین نشسته است باید پیش از آنکه همگروه او از خانه بیرون بیاید و یا به نقطه‌ی "الف" برسد با و هشدار دهد تا چنانچه نامو یا بسته‌ای با خود همراه داشته باشد از بیرون آوردن آن از خانه خود داری کرده و یا پنهان کردن و از میان بردن آن اقدام نماید. دومین وظیفه‌ی دید بان، بازرسی مسیر حرکت است. روشی که بیشتر پنهانکاران در این مورد بکار میبرند اینست که قبل از و یا سه جای مناسب را که بتوان با سانی و بطور طبیعی از آن بعنوان دیدگاه موقت استفاده کرد در مسیر راه در نظر میگیرند. در دیدگاه نخست که مخصوصاً در نقاط خلوت انتخاب میشود دید بان میکوشد چهره‌ی اشخاص و نوع اتومبیل‌هایی را که بدنبال همگروه او روان هستند بیاد بسپارد. در دیدگاه دوم که فاصله‌ی نسبتاً زیادی با دیدگاه نخست دارد و مانند آن در کوچه‌های تنگ و باریک و یکطرفه انتخاب شده است دید بان یکبار دیگر کسان را که بدنبال همگروه او هستند - "دید میزند" تا ببیند آیا چهره‌ی "آشنائی" در میان آنان هست یا نه. در دیدگاه سوم که فاصله‌ی آن با دیدگاه دوم از فاصله‌ی میان دیدگاه اول و دوم کمتر خواهد بود، همین کار تکرار میشود و نتیجه‌ی آن با یکبار بردن نشانه‌ی "خطر" و یا "اطمینان" با آگاهی پنهانکاری که قصد دیدار شخص دیگری را داشته است رسانیده میشود.

سومین وظیفه‌ی دید بان بعد از رسیدن به محل ملاقات شروع میشود. توضیح آنکه گاهی اوقات ممکنست دشمن از محل ملاقات قبلاً اطلاع پیدا کرده و یکسره بدانجا برود و در انتظارش کار خود بنشیند. پی بردن بوجود دشمن در چنین مواردی طبعاً دشوارتر خواهد بود. معذالک اگر محل ملاقات بدقت انتخاب شده باشد یعنی در اطراف آن دیدگاه‌های طبیعی و موقت وجود داشته باشد دید بان میتواند با استفاده از آنها ناظر اوضاع و احوال بود و هر حرکت مشکوکی را با اطلاع همگروه خود برساند. چنانچه دیدار کنندگان بدلیلی از دیدار خود صرف نظر کرده و در عوض تصمیم بگیرند از این فرصت برای شناسائی دنبال کنندگان خود استفاده نکنند، دید بان میتواند در این مورد با آنان کمک کرده و با ایجاد مشکلاتی

در سر راه دشمن و یا عکس برداری از آنان وظیفه‌ی خود را با انجام بپرساند *

ج - شهرشناسی - یکی از واجبات کاربرند از آنست و اهمیت آن پیوسته در اینگونه دیدارهای پنهانی که هر آن ممکنست احساس خطری بشود و گریز از چنگ دشمنان کنندگان لازم باشد بسیار است . در شهر گل و گشادمانند تهران یا آنهمه وسعت ، کوچه پس کوچه ها (۱) و شهرکهای مانند تهران پارس ، تهران نو ، نارمک و شهرآرا و غیره و پیوسته آن بازار پرپیچ و خم و تودرتویش ، دهها و صد ها گریزگاه مناسب یافته میشود و برغمند داشتن ترن زیرزمینی ، فروشگاهها ، بزرگ ، پارکها ، کتابخانه ها و موزه های متعدد جای بسیار مناسبی برای دیدارهای پنهانی است و بر همه پنهانکارانی که در آنجا فعالیت دارند واجبست که خیابانها ، کوچه ها و سوراخ سنبه های آنرا بخوبی بشناسند و برای روزهای مبادا بیاد بسپارند . همه پنهانکاران باید بکوشند که بتدریج تعداد هر چه بیشتری از خیابان های اصلی و فرعی ، کوچه های تنگ و باریک و یکطرفه و بن بست و راههای میان بر ، نقاط خلوت و شلوغ شهر در ساعات معین ، پاساژها و مغازه های دهنه ، محل کلانتریها ، شعبات ساواک ، ادارات دولتی ، بناگاههای ملی ، گرمابه ها ، گاراژها ، ورزشگاهها زمین های بایروسا ختمانی نیمه تمام را بشناسند و چگونگی استفاده از آنها را مورد بررسی قرار دهند . ساعات کار - ادارات و مدارس ، تعطیل سینماها و تئاترها را در نظر بگیرند و مدت زمانی را که برای رفتن از یک نقطه ی شهر بنقطه ی دیگر در ساعات مختلف روز و بطریق گوناگون (پیاده - باتاکسی - اتومبیل شخصی - اتوبوس - موتورسیکلت و دچرخه) لازمست تعیین کنند . رضائی یکی از همزمان قهرمان مادر اهمیت و لزوم شهرشناسی چنین مینویسد :

"یک مبارز مجاهد باید محیط زندگی خود را مثل کف دست بشناسد . محلی که برای فرار من انتخاب شده بود جایی است که ساواکی هرگز نمیتوانست بفکرش خطور دهد موقعیت محل را تشریح میکنم : در خیابان بود رجمهری مقابل پانزگرمابه ایست بنام جعفری . این گرمابه در درب دارد که در پشتی آن یک کوچه ی نوروزخان باز می شود . موقعیت حمام طور است که هیچکس جز آنها که کاملاً بموقعیت محل آشنا هستند نمیتوانند تصور کنند که در دیگری هم دارد و من آن منطقه را واجب بوجوب میشناسم آنجا را بخوبی بلد بودم من بآنها (مأموران ساواک) گفتم که شما در حمام بایستید من برای چند دقیقه داخل میشوم . در اینجا آشنائیست که احتمال دارد رد پائی داشته باشد . مأمور گفت : منم بیایم ؟ گفتم نه ، اگر توییائی اواعتماد نمیکند . او قبول کرد من داخل حمام شدم و از در دیگری کوچه نوروزخان رفتم . باتفاق رفقایم از آن محل د ور شدیم (۲)"

ج - دیدارگاه - انتخاب محل مناسب برای ملاقات ، چنانکه پیش از این اشاره کردیم در خورا اهمیت بسیار است و باید با دقت لازم و پیش بینی همه ی جوانب امر تعیین شده باشد . هر یک از پنهانکاران باید با توجه بشرايط و اوضاع و احوال روز و موقع اجتماعی خود نقاط گوناگون را برای دیدارهای پنهانی خود در نظر بگیرد . محل ملاقات ممکنست در یک جای خلوت و یا شلوغ ، در سالن سینما یا رستوران ، موزه ، کتابخانه و یا در استخر شتا ، ترن ، حمام نمره و اتوبوس - (ولی نه در تاکسی) (۳) و هنگام مسابقات ورزشی و مانند های آن باشد . آنچه که باید فراموش شود اینست که جای ملاقات (بویژه در داخل کشور) باید با لباس و موقع اجتماعی و عادات شخصی تناسب داشته باشد تا ایجاد سوءظن نکند مثلاً کسیکه هرگز بمسجد یا به آیران میرود نباید برای دیدارهای پنهانی خود از چنین جاهائی استفاده کند . در خارج از کشور - بالعکس ، میتوان در صورت لزوم از محلهائی چون کلیسا ، آپرا و موزه استفاده کرد زیرا بتجربه ثابت شده است که جاسوسان ساواک از رفتن بچنین جاهائی استقبال نمیکند زیرا امید انند که بیش از هر چیز به لو رفتن خودشان منجر خواهد شد ! چنانچه دیدارگاه در جاهای دوردست و مثلاً در شهر دیگری باشد باید قبلاً پیش بینی های لازم برای مواقعی که یکی از دیدار کنندگان بعملی نتواند در آنجا حضور بهم رساند بعمل آمده باشد . فیض کنیم یکی از پنهانکاران تهران بخواند یا

(۱) - تهران ۱۲۰۰۰ کوچه و خیابان دارد که ۵۰۰ تا ی آن اتومبیل رونیسست *

(۲) - سباختر امروز . شماره ی ۲۳ . سال دوم : دوره ی چهارم . ص ۲

(۳) - دلیلش اینست که تعداد نه چندان کمی از آنان از "همکاران افتخاری" ساواک و شهربانی هستند !

یکی از یاران خود که در اصفهان میزید در تاریخ "پانزد هم ماه آینده" (۱) در شهری مانند قم که مخصوصاً برای اینکار انتخاب شده است (۲) ملاقات کند اما چند روز پیش از آن تاریخ ناگهان بایک اتومبیل ارتشی (۱) تصادف کرده و - بستری میشود - در چنین مواردی او باید بلافاصله با فرستادن يك نامه‌ی دوستانه و کاملاً طبیعی ، داستان تصادف خود را برای او شرح دهد - گیرنده‌ی نامه‌ی او به برآگاهی از جریانی که با افزودن عدد بخصوصی بتاریخ نامه‌ی مزبور که قبلاً مورد توافق طرفین قرار گرفته است از تاریخ ملاقات آینده‌ی خود با خبر خواهد شد -

ح - نشانه‌های شناسائی و اطمینان - پس از نزدیک شدن به محل ملاقات ، پنهانکاران باید نشانه‌هایی برای شناسائی (چنانچه تا آنوقت یکدیگر را ندیده باشند) و علائمی برای اطمینان (بمنظور اطمینان از شناسائی اولیه و یا از - اینکه مورد تعقیب دشمن نیستند) میان خود رد و بدل کنند - نشانه‌های شناسائی چنانکه از نامش پیداست ، اولاً از چند جز تشکیل یافته است و ثانیاً باید کاملاً طبیعی و بنحوی باشد که توجه کسی را جلب نکند و بالاخره اینکه بنحوی انتخاب شده باشد که بکاربردن اتفاقی آن از طرف دیگران محتمل نباشد - از نمونه‌های غیرعادی آن اینست که مثلاً کسی در یک روز آفتابی چتری با خود حمل کند ! از نمونه‌هایی که جلب نظر خواهد کرد وقتی است که یکی از پنهانکاران - پیراهن سرهای ، کراوات سفید و لباس روشن و کفش سفید را بعنوان نشانه‌های شناسائی تعیین کرده باشد ! - ناگفته پیداست که انتخاب چنین نشانه‌هایی بسیار ناشایسته است - همچنین است اگر کسی لباس تیره و پیراهن سفید و کفش مشکی را به همین منظور انتخاب کرده باشد زیرا مثلاً در شهری مانند تهران شماره‌ی کسانی که ممکنست چنین لباسی را در آن روز معین بپوشانند ، باشد فراوان خواهند بود - محکم کردن گره کراوات و یاد رد ست داشتن کیف و یا روزنامه و زدن عینک ، بچشم نیز از همین قبیل است ولیکن برعکس اگر کسی ضمن تماشاى عکسهای سینما که فرضاً محل ملاقات است طبق قرار قبلی ساعت خود که در روی میز دست چپش بسته شده است نگاه کند (وقت اینکار دقیقاً تعیین شده است مثلاً ساعت پنج و پنجاه و هفت دقیقه) و سپس با انگشت کوچک دست راست خود که نواری نیز بر آن پیچیده شده است سوراخ چپ بینی خود را بخاراند نشانه‌هایی بکاربردن است که اولاً عادی بنظر خواهد رسید و ثانیاً احتمال بکاربردن اتفاقی همه‌ی آنها از طرف دیگران در آن ساعت معین نیز بسیار کم خواهد بود - علائم اطمینان چنانکه در بالا اشاره شد ، در رد و مورد مبادله میشود : یکی بمنظور اطمینان از شناسائی اولیه در میان کسانیست که قبلاً یکدیگر را ندیده‌اند و بدینوسیله میخواهند از تشخیص خود صد درصد اطمینان حاصل کنند - علائمی که در چنین مواردی بکاربردن میشود ، برعکس نشانه‌های شناسائی ، غالباً غیرعادی و غیرطبیعی است - یکی از نمونه‌های آن که مسلماً خود شما هم در فیلمهای سینمایی دیده‌اید اینست که هر يك از دیدار کنندگان نیمی از اسکناسی را که بطرز خاصی از نیمه‌ی دیگر جدا شده است با خود همراه دارد و آنرا پیش نیمه‌ی دوم آن که نزد طرف دیگر است میگذارد - چنانچه محل - بریدگیها و شماره‌ی اسکناس با هم جور در بیاید ، علامت اطمینان کامل شده است - نمونه‌ی دیگر معمولی‌تر آن اینست که هر يك از افراد مزبور عبارت و یا جمله‌ای بر زبان میرانند و طرف دیگر آنرا بنحوی که قبلاً قرار شده است تکمیل میکند - مورد دیگر - موقعیست که دو نفر از همکاران که قصد ملاقات یکدیگر را دارند پس از رسیدن به محل ملاقات علائمی بکار میبرند و بدینوسیله یکطرف دیگر اطمینان میدهند که مورد تعقیب دشمن نیستند - علائمی که در اینگونه موارد بکاربردن میشود عیناً شبیه نشانه‌های شناسائی است و هر يك از برانند از آن میتوانند با بتکار خود از نمونه‌های تازه‌ای که برای کار خود مناسب بدانند استفاده کنند - موضوع مهم دیگر اینست که محل ملاقات و نشانه‌های تعیین شده برای هر دو طرف بایستی کاملاً روشن شناخته شده باشد - از گذاردن محل ملاقات در جاهائی که بدان آشنائی کامل ندارند بپرهیزید -

برای مبادله‌ی نشانه‌های شناسائی و اطمینان در شب از چراغهای ویژه‌ای مجهز به فیلتر زیر سرخ (INFRARED)

(۱) - عبارت "پانزد هم ماه آینده" عبارتست از قیو زیر معلوم نیست مقصود از آن پانزد هم ماه ایرانی (خورشید) است و یا عربی (قمری) عدم توجه بنکاتی از این قبیل که ظاهراً خیلی ساده و پیش پا افتاده میباشد عملاً موجب شک و تردید و تگرانیها و دشواریهای بسیار خواهد شد -

(۲) - هم بعلمت آنکه مسافرت بد آنجا بعنوان زیارت يك کار طبیعی و معمولی بشمار میآید و هم بعلمت اینکه شناسائی ساواک قم با براند از آن شهرهای دیگر که در "حوزه عملیات" آن نیستند طبعاً کمتر خواهد بود -

میتوان استفاده کرد . در گذشته ، چراغ قوه های معمولی را برای این منظور بکار میبردند و با خاموش و روشن کردن آن به طرف دیگر علامت میدادند . گاهی نیز بکاربردن الفبای مورس ، پیام های کوتاهی ، در تاریکی مخابره میکردند . اینکار د و عیب بزرگ داشت ، یکی اینکه همه کس میتواند آنرا ببیند و دیگر اینکه دشمن در صورت مشاهده و یا آگاهی قبلی از آن میتواند نسبت مخابره کنند و پیام را دستگیر کرده و یا از میان بردارد و سپس بکاربردن همان الفبای مورس ، پیام های دیگری مخابره کرده و یا ران او را به مهلکه بکشانند (چنانکه بارها در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد) . برای جلوگیری از چنین پیشامدی ، امروزه پنهانکاران چراغ قوه های جیبی را نخست با فیلتر زیر سرخ مجهز کرده و سپس پیام خود را مخابره میکنند . اینگونه پیامها با چشم غیر مسلح دیده نمیشود و تا کسی از جا و موقع آن آگاهی نداشته باشد اصولاً متوجه آن نخواهد شد . پنهانکار دیگر که از جا و موقع ارسال پیام قبلاً آگاهی دارد میتواند بکاربردن عینک و یا دوربین B18 که دارای پوششی از فسفر بوده و مخصوصاً برای اینکار ساخته شده است ، اشعه ی نامرئی زیر سرخ را دیده و بفهمد و پیام و یا نشانه های شناسائی و اطمینان پی ببرد . پارتیزانهای که شبها در مناطق جنگلی و یا کوهستانی انجام وظیفه میکنند و همچنین چتر بازانی که در مناطق مزبور فرود می آیند میتوانند خود را با تقلید کردن صدای پرندگان و حیوانات بومی به بقیه افراد گروه که در اطراف پراکنده شده اند بشناسانند .

د - گرد آمدن - در موارد بسیار استثنائی که گرد آمدن چند تن از براندان در یکجا لازم بنظر برسد ، هر يك از آنان باید جداگانه و با نهایت حزم و احتیاط بدیدارگاه نزدیک شوند زیرا در چنین مواردی مسئولیت فرد فرد شرکت کنندگان در ملاقات مزبور بسیار سنگین خواهد بود و کمترین بی احتیاطی ممکنست موجب لو رفتن همه ی آنان بشود .

ذ - حفظ خونسردی -

پنهانکاران باید همیشه و بویژه در مواقعیکه مورد تعقیب دشمن هستند ، خونسردی خود را حفظ کنند . در چنین مواردی که دشمن با همه دقت و هشیاری و با اصطلاح " چهارچشمی " سوژه ی خود را میاید هرگز نباید با خشم و غضب و ستیزه جوئی و یا حرکات غیر عادی خود بهانه ای بدست اوداد . افراد ی که بر اعصاب خود مسلط نباشند ، بطور غیر منتظره و محسوس در رد قایق و لحظات پیش از ملاقات ، ناراحت و پریشان و دست پاچه بنظر خواهند رسید و همین امر ممکنست موجب لو رفتن آنان را فراهم کند .

۱ - چهره شناسی و ریخت شناسی - یکی دیگر از نکاتی که پنهانکاران باید خود را بدان عادت دهند توجه به جزئیات و از جمله خصوصیات چهره و اندام و همچنین رفتار و حرکات و آهنگ صد او نوع پوشاک کسانیکه به هنگام دیدارها پنهانی مورد سوء ظن آنها قرار میگیرند . برخی از ویژگیهای چهره و اندام دنبال کنندگان مانند بلند ی و کوتاهی قد و یا لاغری و فربهی هیکل بایک نگاه سریع و اجمالی از فاصله ی دور معلوم میگردد و با سانی یعنی دست کم در گرما گرم قایم پوشاک بازی با " سوژه " قابل تخمین نیستند . بعضی از مشخصات دیگر مانند موی سر و سبیل و ابرو و شکل بینی و انواع پوشاک را برعکس میتوان بایک گرم سریع عوض کرد و به همین دلیل هم کمتر قابل اطمینان میباشد . برای دیدن جزئیات دیگر چهره مانند رنگ چشم و یا نشانه های مشخص کننده مانند سالك ، خال ، آبله ، كك مك و یا شنیدن صدای شخص باید بانداز کافی با و نزدیک گردید و ناگفته پیداست که چنین فرصتهایی جز بطور استثنائی بدست " سوژه " نخواهد آمد . معذالك مواردی هست که دشمن نخواهد ناخواهد ر فواصل نزدیک یکی از براندان قرار میگیرد . در چنین مواردی که ممکنست به هنگام دنبال کردن " سوژه " و یا در مواقع حمله و دستگیری و یا بازرسی و بازجوئی و شکنجه پیش بیاید ، براندان باید یاد دقت بسیار مشخصات دشمن را در نظر گرفته و بیاد بسیارند . این موضوع مخصوصاً در مورد بازجویان و شکنجه گران و دشمنان که هر از گاهی نام خود را تغییر میدهند اهمیت دارد و شناسائی آنان را که یکی از وظایف حتمی ماست امکان پذیر میسازد .

در زیر برخی از مهمترین ویژگیهای چهره و اندام و رفتار و گفتار و پوشاک و آهنگ صدای دشمن را که باید مورد توجه براندان قرار گیرد فهرست وار ذکر میکنیم :

۱ - جنسیت : زن یا مرد

۲ - قد - بلند - میانه - کوتاه

- درشت - میانه - کوچک - فربه - لاغر
 ۳ - هیکل
 ۴ - سن
 مانند بیست تا بیست و پنج ساله ، بیست و پنج تاسی ، سی تا چهل ، چهل تا پنجاه ، پنجاه بیلا .
 ۵ - مهره های پشت
 ۶ - چهره
 ۷ - رنگ چهره
 ۸ - سر
 ۹ - رنگ موی سر
 ۱۰ - نوع موی سر
 ۱۱ - آرایش مو
 ۱۲ - پیشانی
 ۱۳ - ابرو
 گرد - دراز - سه گوش - چهار گوش ، صاف ، پرچین و چروک ، استخوانی گوشتدار ، سرخ و سفید ، گندمگون ، رنگ پریده ، سبزه ، تیره .
 بزرگ ، کوچک ، گرد ، باریک ، متمایل بجلو یا بعقب .
 سیاه ، فلغلنکی ، قهوه ای ، قهوه ای کمرنگ ، بور ، سرخ ، صاف ، مجعد ، پر پشت ، طاس ، نیمه طاس ، ریختگی مودرجلو و عقب و اطراف .
 کوتاه ، بلند ، فرق از وسط ، از راست و یا از چپ و مانند های آن .
 کوتاه ، بلند ، راست ، برجسته ، صاف ، چین دار .
 باریک ، پر پشت ، راست ، کمائی ، کوتاه ، بلند ، پیوسته ، جدا از هم ، چروک ، میان ابرو ، میان .
 سیاه ، قهوه ای ، زلف ، آبی ، سبز .
 ۱۴ - رنگ چشم
 ۱۵ - اندازه ، نوع و حالت چشم - کوچک ، بزرگ ، بادامی ، سالم ، ناسالم ، لوچ ، عینک و انواع آن ، فرورفته ، برآمده ، نزدیک بهم ، جدا از هم ، روشن و گیرا ، خسته و بی فروغ ، پلك های معمولی ، پلك های پف کرده ، کیسه زیر چشم ، کوتاه ، بلند ، متمایل بیلا ، معمولی ، یا متمایل بیپائین .
 ۱۶ - مژگان
 ۱۷ - گوش
 کوچک ، متوسط ، بزرگ ، گرد ، بیضی ، سه گوش ، ساده ، غیر معمولی ، (گل - کلمی یا شکسته) ، کم مو ، پر مو ، شکل و وضع نرمه های آن ؛ سه گوش ، گرد ، آویخته ، چسبیده ، با سوراخ یا بی سوراخ .
 بزرگ ، متوسط ، کوچک ، راست ، خمیده ، عقابی ، قلمی ، پهن ، متمایل بیلا یا بیپائین ، براست یا بچپ ، سوراخ بینی : کوچک ، بزرگ ، سه گوش یا گرد ، چسبیده یا گشاد .
 ۱۸ - بینی
 قیطانی ، پر پشت ، دوگلاسی ، چارلی چاپلینی ، آویخته ، چخماقی ، تابیده .
 تویی ، تنک ، سه گوش ، "بزی" و همچنین رنگ آن
 کوچک ، بزرگ ، متوسط
 معمولی ، باریک ، کلفت ، راست یا متمایل بیلا و یا پائین در گوشه های آن ، وضع طبیعی یا آویزان بر روی لب پائین ، رنگ آن : معمولی ، کمرنگ ، پررنگ ، سیاه ، صاف یا ترک خورده .
 ۱۹ - سبیل
 ۲۰ - ریش
 ۲۱ - دهان
 ۲۲ - لب
 معمولی ، بزرگ ، کوچک ، منظم یا نامنظم ، چسبیده یا جدا ، راست یا جلو آمده ، سالم ، کشیده یا پر شده ، طبیعی یا مصنوعی .
 کوچک ، بزرگ ، گرد ، سه گوش ، چهار گوش ، صاف یا دوتکه ، چاه زندان .
 ۲۳ - دندانها
 ۲۴ - چانه
 ۲۵ - نشانه های مشخص کننده : سالک ، خال ، آبله ، بریدگی ، كك مك ، و مانند های آن
 معمولی ، کوتاه ، کلفت ، باریک ، اندازه ی سیب آدم .
 برابر یا نابرابر ، راست یا آویخته ، پهن و چهارشانه ، فرورفته یا عضلانی .
 صاف یا برجسته "گفتی" بی مو ، کم مو ، پر مو .
 معمولی ، باریک ، کلفت .
 ۲۶ - گردن
 ۲۷ - شانه
 ۲۸ - سینه
 ۲۹ - کمر

- ۳۰ - شکم صاف و ظاهر اعضا لانی ، گنده و برآمده ، گوشتالو و آویزان .
- ۳۱ - دست بلند ، کوتاه ، باریک و استخوانی ، ورزیده و عضلانی ، کم مو ، پرمو .
- ۳۲ - انگشتان دست معمولی ، باریک و بلند ، کوتاه و کلفت ، نرم و صاف یا زمخت ، دارای تاول ، اثر نیکوتین سیگار ، نشانه های مشخص کننده ، شکل ناخنها ، انگشتر ، حلقه یازد و ...
- ۲۳ - طرز راه رفتن معمولی ، آهسته ، تند ، وضع قرارداد ن پاها (راست یا زاویه) صدای کفش هنگام راه رفتن (با قدمهای سنگین یا سبک) .
- ۳۴ - آهنگ صدا زیر ، بم ، دورگه ، تودماغی ، بلند ، آهسته ، تند یا آرام ، لهجه های محلی لکنت زبان .
- ۳۵ - پوشاک نوع و رنگ و چگونگی د وخت و پوشیدن آن ، هماهنگی یا ناهماهنگی اجزا ، مختلف ، مناسب یا نامناسب بودن آن با محیط و شرایط آب و هوا .

ز - آگاهی از امکانات و روش کار دشمن - امکانات ساواک ، بررغم همه ی رجزخوانیها و سروصدائی که براه - انداخته است طبعاً محدود میباشد . شگرد های کار افراد " تیم تعقیب و مراقبت " ، مشخصات برخی از افراد آن ، انواع خود روها و نشانه های که به هنگام اجرای وظایف خود بکار میبرند نیز شناخته شده است . نکته ی درخور توجه اینکه ، بسیاری از آنان تا آنجا که ما آگاهی پیدا کرده ایم کار خود را جز برای " رفع تکلیف " انجام نمیدهند و باید اری لازم برای برنامه های - طولانی ندارند و بیبها نه های گوناگونی از زیر بار آن شانه خالی میکنند . در یکی از مذار کی که بدست ما رسیده است به جملگی زیر که بخط رهبری یکی از تیم های " تعقیب و مراقبت " نیشته شده است بر میخوریم :

" چون هوا سرد بود و ممکن بود بچه ها (یعنی افراد گروه) سرما بخورند کار را تعطیل کردیم .
پایان کار : ساعت ۴۵ - ۱۱ دقیقه "

علاوه بر آن گاهی اختلافات میان گروه نظامیان و سویل ها و یا بگفته ی خود شان " خدایان و بردگان " و یا همه کاره ها و هیچ کاره ها " (۱) موجباتی فراهم میآورد که بطور غیر مستقیم بین آنها انکاران کمک میکند . یکی از یاران ما از زبان یکی از رانندگان - راضی ساواک که از دست رئیس نظامی خود دل پر خونی داشته است چنین نقل میکند :

" یکروز موقعیکه در حال تعقیب شخصی بودم از ماشین سوز که با سرعت وحشتناکی حرکت میکرد عقب افتادیم . جناب سرهنگ " م " که بخل دست من نشسته بود و عملیات آنروز را رهبری میکرد سخت بمن پزید و از رانندگی من ایراد گرفت . من هم بسرعت خود افزودم و فاصله ی خود را با ماشین یارو (سوز) کم کردم . نرسیده به چهار راه پهلوی ، ماشین حریف (سوز) باز هم بر سرعت خود افزوده و از چراغ زرد گذشت . من هم اگر میخواستم میتوانستم همین کار را بکنم ولی مخصوصاً يك نیش ترمز زد م و فرصت داد که اتومبیل دیگری که در جلوی ما حرکت میکرد بسر چهار راه برسد و در جلوی ماشین من و در برابر چراغ قرمز بایستد . من چون پشت سر او واقع شده بودم و اطراف ما را هم ماشینهای دیگر گرفته بودند هیچ کاری نمیتوانستم بکنم . و اجباراً توقف کردم ! اتومبیل های دیگر هم هر کدام سر چهار راه گیر کرده بودند . در اینوقت فریاد اعتراض جناب سرهنگ با آسمان رسید ولی دیگر فایده ای نداشت چون مرغ از قفس پرید بود ! "

نکته ی مهم دیگر اینکه بیشتر افراد تیم های " تعقیب و مراقبت " ساواک از جوانان بیست و پنج تا سی و پنج ساله و - متوسط القامه هستند و شناختن قیافه های شش در چهار آنان با آن لباسهای یکدست و تیره رنگ و نگاههای دزدکی و زیر چشمی و آن " رم کردن و استادان و واپس نگردن " ها و رستی که هنگام آتش زدن سیگار بخود میگیرند کار دشواری نیست . ساواک از زنان و یا از کسانی که چهره و یا هیکل آنان باسانی در یاد بماند استفاده نمیکند (ولی این بدان معنا نیست که اگر بخواهد نمیتواند و یا امکان آنرا ندارد) . خود روهای آنان نیز در اوائل کار بیشتر جیب و لند رو بود ولی امروزه غالباً از -

(۱) - چنانکه در بخش دوم این کتاب خواهیم دید بعضی از افراد سویل ساواک در ده ساله ی اخیر گروه " خدایان " پیوسته اند معذالک دودستگی ها ، بدبینی ها و نارضائی ها همچنان ادامه دارد .

اتومبیل‌های ساخت ایران و فرساده‌ترین بنز و فولکس واگن و اتومبیل‌هایی که با آسانی مشخص نباشند برای ایمن‌ظهور استفاده می‌شود. موضوع جالب دیگر اینکه، گاهی اوقات برخی از افراد تیم و تعقیب و مراقبت، دست به آرتیست بازیهای - خنده‌آوری می‌زنند یعنی با "تخییر قیافه"ی خود بصورت پیرمرد می‌زنند و پوش و یاد و ره‌گرد و بلیط فروش و واکسی و رانندگی تاکسی و پاسبان و آخوند و رمی‌آیند اما اینکارها را آنچنان ناشیانه انجام میدهند که حتی خود شاترا هم نمیتوانند گول بزنند. یکی د نمونه از اینگونه آرتیست بازیهای ناشیانه را که با اطلاع ما رسید ما است در اینجا می‌آوریم:

یکی از دوستان ما از زبان یکی از مخالفان دولت که در چند سال اخیر "مضروب" آقای عاریا مهر! شده است چنین نقل میکند:

"مدتها بود که میدانستم خانه‌ی من تحت نظریات (ساواک) است. بعضی روزها، افرادی که ظاهراً بلیط فروش ماشین‌ها، و یا گدا بودند و شب‌هایی دوتن پاسبان در اطراف خانه‌ی ما پرسه میزدند و رفت و آمد‌ها را کنترل میکردند. یکروز صبح دیدم که عمه‌ای بیل بدست روی خانه‌ی ما جا خوش کرده و ظاهراً بانتظار کارفرما نشسته است. پسر ما و ظنین شد و برای شناختن او از خانه بیرون رفت و ببهانه‌ای از کنار او گذشت و چند کلمه‌ای هم با او صحبت کرد. وقتی بخانه برگشت خند مکنان میگفت: "واقعا عجیب آدم‌های احمقی هستند! این مرد که حتماً ساواکی است چون من مخصوصاً بدست‌هایش نگاه کردم. باور کنید دست‌های او از دست سکرترها یاد آره‌ی ما هم ظریف‌تر و تمیزتر بود!"

یکی دیگر از هم‌زمان‌ها در این زمینه چنین نوشته است:

"در جلوی سینما آتلانتیک دگه‌ای بود که من گاهی هنگام رفتن بسینما از آن سیگاری می‌خریدم. یکروز دیدم که در چند قدمی دگه‌ی مزبور دستفروش دیگری ایستاده و مشغول سیر آفاق و انفس است! ضمن اشاره با و بطرز شوخی بصاحب دگه گفتم: "راستی، کاروبارت چطوره؟ مثل اینکه رقیب پیدا کردی؟" صاحب دگه که با من مختصر آشنائی پیدا کرده بود گفت: "ای بابا! اینا کاری با ما ندارند، رفیق همین پاسبونا هستند! بعضی وقتا یکی دو ساعت سر و کله شون در اینجا پیدا میشه و مردم را دید می‌زنن، بعد، بساطشون جمع میکنن و میرن. چیزی هم گیرشون نمیداد!"

خسرو روزبه یکی از دفاعیات خود میگوید:

"از همان روز اول که اینجانب بخد مت ارتش برگشت متوجه شد که ارتش با سو، ظن زیاد بمن نگاه میکند زیرا از فردای آنروز سه نفر ما موریا لباس مختلف بد ر منزل من گمارده شدند یکی بالباس گدا مقابل کوچه فرعی منزل، یک زن قد کوتاه با جعبه سیگار و کبریت بر سر کوچه اصلی و یک د و چرخه سوار ورزیده برای تحقیق. لا اقل مسئولین امور متوجه این نکته شدند که فرستادن این ما مورین و باین شکل ناشیانه حتماً جلب توجه یک مرد با هوش را خواهد کرد. این عمل را میتوانستند بتدریج و پاتائی که جلب نظر ننماید انجام دهند! ولی خوشبختانه کسانی که باین امور متن میدهند مردمانی ضعیف و بی‌دست و پیا هستند که برای جبران نقاط ضعف خود بدینگونه اعمال مبادرت می‌ورزند و مردمان مثبت و قوی میتوانند حیثیات خود را از تعرضات و گزارشات خلاف واقع آنها مصون بدارند. یکنفر و چرخه سوار آبله و که لباس قهوه‌ای بپوشیده و کلاه خود را تا روی برو بیائین میکشید و رخیابان شاهرضا مقابل در ورودی دانشگاه منتظر من بود و هر وقت خارج میشدم، خواه پیاده خواه با اتوبوس، مرا تعقیب میکرد. بعضی اوقات که من فرصت و حوصله داشتم سزای عمل جاسوسی را باین افراد میدادم یعنی با صرف چند ریال پول و سه ساعت وقت سوار اتوبوس میشدم و آنها را از شاهرضا بانشای ژاله و از انشای ژاله بیابازار و از بازار بایستگاه راه آهن بدنبال خود میکشیدم! (۱)"

مقصود ما از آوردن نمونه‌های بالا بهیچوجه حقیر و بیچاره شمردن دشمن و یا اشاره بنقاط ضعف آنان نیست بلکه می‌خواهیم با اشاره بآنها، برخی شگردهای کار دشمن و امکانات براندازان را برای شناختن و مبارزه‌ی با آنها نشان داده باشیم.

آخرین نکته‌ای که یاد آوری آنرا در اینجا لازم میدانم اینست که پس از رویداد "سیاهکل" تخییرات محسوس و آشکاری در طرز کار ساواک پیدا شد که یکی از آنها احتیاط آمیخته بترس و نگرانی آشکار افراد تیمهای تعقیب و مراقبت است.

پیش از "سیاهکل" افراد مزبور در کار خود گستاخیهایی پروانیهای شگفت انگیزی انجام میدادند تا آنجا که یکی از آنان به طوریکه شنیده ایم رفیقهای خود را نیز در یکی از یورشهای شبانه خود همراه آورد بود (ظاهراً برای "ردگم کردن" و طبیعی جلوه دادن کار خود و در حقیقت برای نشان دادن يك چشمه از شیرین کاریهای خود!) ولی امروزه که با خطر گلوله و نارنجك و شیشههای محتوی اسید روبرو شده اند سخت بوحشت افتاده و بر احتیاط و آمادگیهای خود افزود ه اند *

هشت - روشهای مبارزه - پس از ذکر نکات بالا ، اینك باید ببینیم راههای شناختن دشمن چیست و

شگرد های گریز از جنگ دنبال کنندگان چگونه است ؟

چنانکه پیش از این اشاره کردیم نخستین وظیفه ی براندازان پس از احساس خطر ، حفظ خونسردی و صرف نظر کردن از رفتن بدیدارگاه است . هدف بعدی آنان معمولاً شناختن - دنبال کشیدن و گریز خواهد بود . هر يك از هدف های سه گانه ی مزبور ، با توجه با وضع و احوال و نیازمندیهای براندازان ، اهمیت و فوریت خاصی پیدا میکند . در وهله اول چنین بنظر میرسد که گریز از جنگ دشمن ، باید قاعدتاً مهمترین هدف براندازان باشد و حال آنکه در بسیاری از موارد نه چنین است و بعبارت دیگر اصولاً نیازی بگریز از دست دنبال کنندگان نیست . توضیح آنکه ، دنبال کسردن براندازان چنانکه پیش از این نیز گفته ایم بمنظورهای گوناگونی بعمل می آید و فقط در مواردی که مورد آن یعنی در مواقعی که هدف دشمن در ستگیری و یا بدست آوردن مدارکی از براندازان باشد گریز براندازان فوریت پیدا میکند . در غیر این صورت و مادام که براندازان حامل مدارکی نبوده و از دیدار پنهانی خود نیز صرف نظر کرده باشند اساساً خطری متوجه آنان نیست و هرگونه کوشش و تلاش آشکاری برای ناپدید شدن و یا دور شدن از نظر دنبال کنندگان سوءظن آنانرا تشدید خواهد کرد و دشواری های بیشتری بوجود خواهد آورد . با توجه با این توضیح ، هدف براندازان ، معمولاً و بویژه در مواقعی که احساس میکنند قبلاً شناخته شده اند باید فقط این باشد که از این فرصت طلائی برای شناختن دنبال کنندگان خود استفاده کنند و پس از رسیدن باین هدف سودمند ، خونسردی و شادمانی بخانه ی خود بازگردند . شگرد هایی که برای شناختن - دنبال کشیدن و گریز از جنگ دشمن بکاربرد میشود بشرح زیر است :

الف - شناختن دنبال کنندگان پیاده

آسانترین و معمولی ترین شگردی که برای شناختن و پیاده سپردن مشخصات دنبال کنندگان پیاده بکاربرد میشود این است که "سوره" در حالیکه بطور طبیعی برافروختن خود ادامه میدهد چنین وانمود میکند که اصولاً متوجه دنبال کنندگان خود نشده است . سپس در جای مناسبی که قبلاً در نظر گرفته است با دستپاچگی و تردید ظاهراً محسوس کافذی از جیب خود بیرون آورد و با عجله آنرا مچاله و یا پاره پاره میکند و بگوشه ای میاندازد و بعد به سرعت قدمهای خود افزود و ناگهان به بهانه ی مناسبی (خریدن بلیط بخت آزمائی - سیگار - روزنامه - استفاده از تلفن عمومی - پرسیدن ساعت یا نشانی جائی از رهگذران - خواندن آگهی - تماشای ویتترین مغازه و عکس سینما و مانند های آن) در جائی می ایستد . نحوه ی ایستادن او نیز باید طوری باشد که بتواند با آسانی دنبال کنندگان خود و بویژه کسی را که میخواهد کاغذ مزبور را از زمین بردارد به بیند . آنچه باید در این مورد تاکید شود یکی طبیعی بودن و دیگر سرعت ناگهانی کار است بنحوی که فرصت هیچگونه مانوری بدنبال کنندگان داده نشود . در این مرحله از کار چنانچه "سوره" در نقشه ی خود موفق شده باشد ، میتواند دست کم یکی از دنبال کنندگان را که با او فاصله ی کمتری داشته و با احتمال قوی برای برداشتن کاغذ از زمین تلاش کرده است بشناسد . برای شناختن بقیه ی افراد گروه باید با قایم موشك بازیهای حساس باشد و دشمن را بدنبال خود بکوچه پس کوچه ها ، سوراخ سنبه ها ، پارکها ، آبریزگاهها ، مغازه های دودر ، خیابانهای خلوت کشانید و سپس با کم و زیاد کردن سرعت - حرکت ، سوار پیاده شدن یا تویوس یا تاکسی ، رفتن و بیرون آمدن از کافه ها و رستورانها و وضع نامساعد و غیر منتظره ای برای دشمن ایجاد و بدخواه خود شرایط این بازی را بر او تحمیل کرد . اینکار باید انقدر ادامه پیدا کند تا برانداز بتواند همه و یا بیشتر افراد گروه دنبال کنندگان را دست کم یکبار دید بزند و قیافه ی آنانرا بیاد بسپارد . برای نیل باین هدف می تواند دشمن را بجاها ی زیر بدنبال خود کشانید :

۱ - خیابانهای باریك و سرراست و یکطرفه (مانند خیابانهای لاله زار و کاخ) . در اینگونه خیابانها دشمن

ناگزیر است برای دنبال کردن "سوژه" خود (که مخصوصاً در جهت مخالف ترافیک حرکت خواهد کرد) اجباراً یکی از روشهای سه گانه‌ی خود یعنی روش ستونی - سه گوش و یا موازی را بکاربرد. با استفاده از روشهای مزبور، دشمن هر چند هم از "سوژه" ی خود فاصله گرفته باشد، خواه ناخواه خود را لو خواهد داد. وجود چهارراهها، مغازه‌های فراوان و یکطرفه بودن ترافیک عواملی هستند که کار دشمن را بر رگم‌هشیاری و احتیاط او، سخت‌دشواری خواهد کرد. زیرا ناگزیر خواهد بود که در سرچهارراهها فاصله‌ی خود را با "سوژه" کم کند (چون احتمال "در رفتن" و "بچاک زدن" و "فلنگ بستن" و جیم شدن "سوژه" در چنین جاهائی بسیار است) مضافاً اینکه مغازه‌های فراوان به "سوژه" فرصت میدهد که در جاهای مناسب، خود را بتماشای ویتترین مغازه‌ها مشغول سازد و در همان حال زیر چشمتی دنبال کنندگان خود را که در چنین مواردی دانسته‌اند و انکشافاتی از خود نشان خواهند داد، دید بزنند. و عکس آنرا در شیشه ببینند. یکطرفه بودن خیابانها نیز عامل بسیار سودمندی برای شناختن اتومبیل‌های دشمن است. توضیح آنکه اتومبیل‌های مزبور علاوه بر آنکه به علت داشتن رادیو، وسیله‌ی ارتباطی افراد گروه بود و اجباراً باید با فاصله‌ی مناسبی از آنان در حرکت باشند، غالباً مطمئن‌ترین و گاهی تنها وسیله‌ی نقلیه‌ی آماده‌ی آنان نیز بشمار میروند زیرا هر آن ممکنست "سوژه" برای گریز از چنگ آنان سوار تاکسی شده و بگریزد. در چنین مواردی دشمن باید بتواند بلافاصله و بدون تضييع وقت برای دنبال کردن آن تاکسی، از اتومبیل خود استفاده کند. به همین دلیل است که اتومبیل‌های مزبور باید همیشه در فاصله‌ی مناسبی از افراد گروه، آماده‌ی حرکت باشند اما از آنجا که توقف آنها در خیابانهای باریک و یکطرفه به صلاح نیست (چون - ایجاد سوءظن میکند) لذا ناگزیر باید یا مرتباً در بزنند و بدین ترتیب در هر دو، یکبار از جلوی "سوژه" بگذرند و خود را بشناسانند و یا اجباراً یکی از خیابانهای نزدیک توقف کنند (و به "سوژه" امکان گریز بدهند). با در نظر گرفتن وضع ترافیک امروزی در خیابانهای مورد بحث میتوانست دشواری کار دشمن و مدت زمانیرا که مثلاً برای در زدن و بازگشتن بخیا بان لاله‌زار لازمست حدس بزنید. در هنگام غروب و شب دشواری کار دنبال کنندگان پیاده در خیابانهای یکطرفه و نیمه روشن بیشتر میشود زیرا اولاً هر بار که اتومبیلی از جلوی آنان بگذرد چشمهای آنان ناآگاهانه برای یک لحظه بسته میشود و درست در چنین موقعی "سوژه" میتواند با استفاده از فرصت مزبور سرعت پشست سر خود نگاه کرد و دنبال کنندگان خود را به پیوند و ثانیاً بمجرد رسیدن بجایهای تاریکتر سرعت خود افزوده و حتی بدو و با این شگرد ساده دشمن را نیز بهمین کار وادار ساخته و شناختش را تسریع کند.

۲ - خیابانهای باریک و پرپیچ و خم (مانند خیابانهای خانقاه - اکباتان و دولت و قلهک) - آنچه در باره‌ی خیابانهای سر راست گفتیم در مورد خیابانهای پرپیچ و خم نیز صادق است با این تفاوت مهم که در خیابانهای نوع دوم، دنبال کنندگان اجباراً بیشتری برای گم کردن فاصله‌ی خود با "سوژه" خواهند داشت چه در غیر این صورت احتمال "گم کردن" او بسیار خواهد بود. یکی از شگردهائی که "سوژه" میتواند در چنین مواردی بکاربرد اینست که پیش از رسیدن به سر پیچ، ناگهان آهنگ حرکت خود را تند تر کرد و گاهی نیز چنین مینماید که در حال گریز است. پس از رسیدن و گذشتن از پیچ، بلافاصله میایستد و بیهانه‌ی محقولی (بستن بند کفشی که در حال دیدن باز شده است، زدن زنگ خانه‌ای بیهانه رسیدن آدرس، تظاهر بگم کردن کلید یا دکمه سردست و مانند آن) خود را مشغول میسازد. دنبال کنندگان که می‌پندارند "سوژه" در حال گریختن و "در رفتن" است به سرعت خود افزوده و از کار او تقلید میکنند. بمجرد اینکه دنبال کنندگان نخستین به سر پیچ رسید و "سوژه" مشخصات او را دید زد و پیاده سپرد و خونسردانه عقب گرد کرد و در جهت عکس مسیر اولیه‌ی خود حرکت میکند تا بتواند دنبال کنندگان را که با احتمال قوی در حال دیدن خواهند بود بشناسد. در اینگونه خیابانها که "پیاده‌رو" وجود ندارد، شناختن دشمن آسانتر خواهد بود و چنانچه "سوژه" بتواند نقشه‌ی خود را بدو و ایجاد سوءظن انجام دهد فرصتی برای مانور دشمن باقی نخواهد ماند.

۳ - خیابانهای فرعی و خلوت: در بعضی ساعات شبانه روز و یا برخی از فصول سال در هر شهری، کوچه‌ها و خیابانها و جاهائی هست که نسبتاً خلوت تر از نقاط دیگر میباشند. در شهری مانند تهران که گسترش نامعقولی پیدا کرده است کوچه‌ها و خیابانهای بسیاری یافته میشود که معمولاً و بویژه در برخی از ساعات (مثلاً ساعت دو و بعد از ظهریک -

روزگرم تابستان) بسیار خلوت است و با اصطلاح "پرند" در آنجا پرنمیزند. علاوه بر آن در شهر کهنائی چون تهران پارس، نارمک و شهر آرا که در هر کیلومتر آن دهها چهارراه وجود دارد و به علت باز بودن محوطه‌ی اطراف آن، وسعت دید افراد بیشتر است جا‌های مناسبی برای قایم موشک بازی باد نبال کنندگان میتوان یافت. "سوزه" باید بیپانه‌ی معقولی مسیر خود را بجای‌های مزبور بکشد و بدینسان شرایط خود را برد نبال کنندگان تحمیل کند و بهمان ترتیبی که در بالا دیدیم به شناختن آنان مبادرت ورزد.

۴ - جا‌های همگانی - پارکها - فروشگاهها - نمایشگاهها - موزه‌ها - کتابخانه‌ها - ورزشگاهها - سینماها - تاترها - بانکها - مساجد - ادارات دولتی - کافه‌ستورانها - بستنی‌فروشیها - چلوکبابی‌ها - آبریزگاههای عمومی و مانند آن از جا‌های مناسب برای شناختن دشمن بشمار می‌آیند. موضوعیکه با اجرای نقشه‌های "سوزه" کهک میکند اینست که در نبال کنندگان با سانی از تعقیب اود ست بر نخواهند داشت زیرا اصل بر اینست که دست کم یکی از آنان باید در فاصله‌ای که بتواند همه‌ی کارها و تماسهای "سوزه" را ببیند حضور داشته باشد. (چون همیشه این احتمال هست که "سوزه" در چنین جا‌هایی همگروه خود را ملاقات کند و ملاپیا می‌را که در جیب خود پنهان کرده است به سرعت با و تحویل دهد). بهمین دلیل، در نبال کنندگان ناگزیر هستند که سایه بسایه "سوزه" گام بردارند و بهر سوراخ و سنیای که اوبرود سر بزنند و همه چیز را زیر نظر داشته باشند. از همین فرصت‌ها ست که "سوزه" باید برای شناختن دشمنان خود استفاد کند.

در کافه‌تراها و رستورانها و هر جای دیگر که فرصتی برای نشستن و طرح نقشه‌های بعدی باشد، نکات زیر بایست رعایت گردد:

"سوزه" باید صندلی خود را طوری انتخاب کند که پشت بدیوار باشد تا بتواند همه‌ی کسانی که بآنجا وارد میشوند بخوبی ببیند. یکی دیگر از جا‌های مناسب برای نشستن پشت پنجره است. (در جا‌هایی مانند چائانوکا - قناری - شاپ - سورنتو و امثال آن)، زیرا از آنجا با سانی میتوان کسانی که در پیاده روی خیابان حرکت میکنند زیر نظر گرفت. سفارش خوراک و یا مشروب باید متناسب با مدت زمانی باشد که "سوزه" میخواهد در آنجا بگذراند و پول آنرا نیز باید بیپانه‌ی اینکه عجله دارد قبلاً بپردازد. در نبال کنندگان نیز اجباراً همین کار را خواهند کرد و خود این اشتباه برای شناخته شدن آنان کافی خواهد بود.

۵۴ - اتوبوس - یکی دیگر از روشهای سودمند برای شناختن در نبال کنندگان، سوار شدن با اتوبوس است. چنانچه "سوزه" قصد ویا نقشه‌ی آماده‌ای برای گریز خود نداشته باشد میتواند در مسیر حرکت خود در صف اتوبوس بانتظار بایستد. اینکار دوفایده دارد یکی اینکه در چنین مواردی دست کم یکی از در نبال کنندگان نیز خواهد بود در صف اتوبوس و در نزدیکی "سوزه" قرار خواهد گرفت تا بتواند بلافاصله پس از او وارد اتوبوس بشود (زیرا چنانکه بارها گفته ایم اصل بر این است که "سوزه" را نباید تنها گذاشت) و دیگری اینکه در صورت لزوم "سوزه" بتواند ضمن رفع خستگی، نقشه‌ای نیز برای فرار خود بکشد. در جا‌هایی که فرصت ویا نیازی بایستادن در صف اتوبوس نباشد "سوزه" باید به سرعت ویک جست ناگهانی خود را بداخل اتوبوس بیندازد. یکی از در نبال کنندگان نیز چنانچه بتواند همین کار را خواهد کرد و بدینسان خود را لو خواهد داد.

انتخاب جای مناسب در اتوبوس در خورتوجه مخصوصی است. چنانچه در نبال کنند ه وارد اتوبوس شده باشد "سوزه" باید سعی کند در دوشهر دیف عقب تر از او و در صورت امکان نزدیک در خروجی اتوبوس بنشیند تا هم از نگاههای مستقیم اود را مان باشد و هم بتواند در موقع پیاده شدن بر او پیشدستی کند. در اتوبوسهایی که برخی از مسافران آن روی هم مینشینند - "سوزه" باید از نشستن در روی دشمن خود داری کند و در صورت امکان در همان ردیف او، انهایه پایکی و در فاصله جایی برای خود در نظر بگیرد و با تظا هر کردن بخواندن روزنامه ویا بیپانه‌های دیگر دشمنان خود را پائین انداخته و متوجه پای‌های دشمن بسازد تا از جا بجاشد و حرکت ناگهانی او غافل نماید. اگر در نبال کنند ه نتوانسته باشد بموقع خود را بدرون اتوبوس بیندازد "سوزه" باید یکی از صندلیهای عقب را برای نشستن خود برگزیند و بکوشد که از پشت شیشه‌ی اتوبوس، اتومبیل دشمن را که مسلماً بد نبال اود در حرکت خواهد بود تشخیص داد و وزیر نظر داشته باشد.

برای حصول اطمینان بیشتر از وجود دنبال کننده در اتوبوس نیز راههای گوناگونی وجود دارد. یکی اینکه "سوزه" پیش از آنکه بیکی از ایستگاهها برسد از جای خود بلند شده و بازنگ زد و یا خواهش کردن از راننده چنین مینماید که میخواهد پیاده شود و تا جلوی در هم میرود در چنین وضعی دنبال کننده که خود را برای پیاده کردن آماده کرده است یا باید بناچار پیاده شود (و شر خود را کم کند!) و یا دست و پای خود را جمع کرده و مجدداً بصدای خود بازگردد (و در نتیجه خود را لو بدهد!) دیگری که "سوزه" پس از رسیدن و توقف اتوبوس در یکی از ایستگاههای خلوت و در آخرین لحظاتی که اتوبوس میخواهد مجدداً حرکت کند، ناگهان از جای برخاسته و بایک عجله‌ی ظاهری پیاده میشود. دنبال کننده‌ی او نیز چنانچه فرصت داشته باشد همینکار را خواهد کرد و بدینسان خود را با آسانی در یک منطقه‌ی خلوت در معرض دید "سوزه" قرار خواهد داد. راه سوم اینست که "سوزه" تا آخرین ایستگاه در سر جای خود (و ترجیحاً در یکی از صندلیهای عقب) بنشیند و چهره‌ی همه‌ی کسانی که در اتوبوس باقی مانده‌اند پیاده میسپارد. وقتی همه برای پیاده شدن آماده میشوند و او نیز برمیخیزد و خونسردانه پیاده میشود و یا چنانچه قصد فرار داشته باشد سعی میکند پیش از همه پیاده شود و با سرعت از آنجا دور شود. در تمام موارد مذکور بالا "سوزه" باید بهانه‌های معقولی (مانند رسیدن بموقع محل مورد نظری یا قضای حاجت!) برای کارهای خود در نظر گرفته باشد. دنبال کننده نیز خواه ناخواه باید او را تعقیب کند و یا بنحوی با افراد گروه خود تماس بگیرد که در هر دو حال مشقت خود را باز خواهد کرد.

ب - شناختن دنبال کننده گان سواره - پیش از آنکه درباره‌ی شگردهای مخصوص شناختن دشمن سواره سخنی بگوئیم باید این نکته مهم را یکبار یادآوری کنیم که پنهانکاران باید همیشه بجزئیات امر توجه داشته باشند. یکی از مطالب سودمند و مورد نیاز پنهانکاران طرز شناختن و تشخیص اتومبیل‌های مختلف است. برخی از مشخصات اتومبیل‌ها مانند نوع - رنگ - اندازه - دینور - یا چهار در - بودن - معمولی یا کروی بودن آن - داشتن یا نداشتن آنتن - نوع قالیاق و تایر و تعداد آئینه‌ها با آسانی در یاد می‌آید اما چنانکه میدانید، مشخصات مزبور پنهانی برای شناختن اتومبیل‌ها کافی نیست زیرا بعضی از آنها مانند رنگ، آنتن و قالیاقها و آئینه‌ها و تایرها و شماره با آسانی قابل تشخیص می‌باشند. به همین دلیل لازمست بجزئیات دیگر و از جمله شکل و تعداد چراغها، وضع قرار گرفتن شیشه‌ها، علائم مشخص کننده در بدنه‌ی اتومبیل، شکل سپر و ادیا تور و غیره نیز توجه داشت.

خود روهائیکه سازمان "امنیت" شاه را آغاز کار خود برای تعقیب براندازان بکار میبرد غالباً جیب و لند و روبرود و لسی چون در اینکار باندازه‌ی زیاد روی بوی پروانی شده بود که حتی فروشندگانه‌ی سرگذر هم آنها را میشناختند لذا بتدریج از اتومبیل‌های نوع دیگر مانند بنز - فولکس واگن - فیات - آریا و پیکان و شاهین و همچنین "تاکسی" های مخصوص و دچرخه و موتورسیکلت استفاده کردند. اگرچه امروزه ساواک محدودیتی از نظر نوع و تعداد خود روه‌ها و وسایط نقلیه‌ی دیگر برای خود نمیشناسد معذالک مانند همه‌ی سازمانهای اطلاعاتی دیگر میکوشد اتومبیل‌های بکار برده که در میان اتومبیل‌های دیگر مشخص نبوده و با آسانی بتوانند در ترافیک متراکم تهران "گم" بشوند. بهرغم چنین وقت و احتیاطی شناختن (۱) خود روهائیکه برای "تعقیب و مراقبت" بکار می‌برند بهیچوجه دشوار نیست زیرا:

- ۱ - دارای آنتن‌های مشخصی هستند (برای ارتباط رادیویی (۲) با اتومبیل‌های دیگر و یا "ستاد عملیات" خود)
 - ۲ - مسافران آن معمولاً و ففراست (یکی راننده و دیگری دنبال کننده)
 - ۳ - تعداد خود روهائی که در یک و هله بکار برده میشود معمولاً سه یا چهار تا است
 - ۴ - اتومبیل‌ها مرتباً جاهای خود را با یکدیگر عوض میکنند
 - ۵ - رانندگان آن کمترین توجهی بمقررات راهنمایی و رانندگی ندارند!
- نکته‌ی دیگری که پنهانکاران باید پیش از حرکت و در حین راندن اتومبیل خود بخاطر داشته باشند اینست که بانگاه کردن

(۱) و (۲) - در بخش دوم این کتاب درباره‌ی کار اژدر بزرگ و توقف گاههای متعدد و طرز شناختن اتوبوس‌ها و خودروهای ساواک و کارمندان آن و همچنین ایجاد پارازیت در فرستنده‌های رادیویی آنان توضیحات بیشتری خواهیم داد.

- در آئینه‌های خود ، دنبال کنندگان سواره‌ی خود را زیر نظر داشته و برای برخورد یا پیش آمد های احتمالی آماده باشند . پس از ذکر نکات بالا ، اینک باید ببینیم چگونه میتوان دنبال کنندگان سواره را شناخت ؟ برای این منظور میتوانیم یکی دو تا از شگردهای زیر را که برخی از آنها مخصوصاً مخالف مقررات راهنمایی و رانندگی انتخاب شده است بکار ببریم و واکنش دشمن را مشاهده کنیم . چنانچه دنبال کنندگان ، حرکت ما را تقلید کنند ، خود شان را لو داده اند :
- ۱ - حرکت سریع و بعد کم کردن ناگهانی سرعت و تکرار آن تا هر چند بار که لازم باشد (چنانچه دنبال کنند حرکت خود را با "سوزه" هماهنگ بسازد مشت خود را باز کرده است .
 - ۲ - حرکت سریع و توقف ناگهانی در سړیک پیچ (بهبانه‌ی باز کردن کاپوت و بانگاه کردن بلاستیکها)
 - ۳ - راندن اتومبیل با سرعت غیرمجاز ! (حرکت سریع در جلوی مدارس و بیمارستانها و حرکت آهسته در اتوبان)
 - ۴ - رد شدن از چراغ زرد در چهارراهها و تیکه پاسبان و یاد فتر پلیس وجود دارد (در چنین مواردی ، چنانچه دنبال کنند از چراغ قرمز رد شود خود ش را لو داده است)
 - ۵ - پارک کردن در جاهای ممنوع ! (بهبانه‌ی نگاه کردن بلاستیکها)
 - ۶ - وارد شدن در یک خیابان یکطرفه و راندن با احتیاط بسیار در جهت مخالف ترافیک ! (بهبانه‌ی ندیدن تابلوی مخصوص یکطرفه بودن خیابانها !)
 - ۷ - کشانیدن دشمن بخیا بانها و کوچه‌های جنوب شهر و هر جای دیگری که معمولاً ترافیک کمتری دارد
 - ۸ - وارد شدن به کوچه‌های بن بست !
 - ۹ - کشانیدن دشمن بخیا بانهای خلوت شهر کهای پیرامون شهران و یا جاده‌های خارج شهر
 - ۱۰ - وارد شدن به جاهای اختصاصی و یا اعیان نشین مانند کلوپ های مختلف و یا نیاوران (بهبانه‌ی تماشا و یاد پیداری یکی از دوستان) !
 - ۱۱ - د ورزدن در پیرامون مدارس و یا ادارات دولتی بویژه ادارات خود ساواک ! (احتمال دارد که کارمندان و یارانندگان دیگر ساواک که در اطراف ساختمانهای مزبور هستند دنبال کنندگان را دیده و با آنان سلام و احوالپرسی بپردازند !)
 - ۱۲ - کشانیدن دشمن بخیا بانهایی که میتوان در آن بسرعت رانندگی کرد مانند جاده پهلوی و سپهر ترمنگاههای کردن ویک در کامل زدن و بازگشتن و سرعت د ورشدن . (چنانچه دشمن از سرعت خود بکاهد و یاد وریزند خود ش را لو داده است)
 - ۱۳ - د ورزدن آهسته و بیایی در میدانهای شهر ، چنانچه اتومبیلهای دشمن نیز بخواهند همین کار را انجام دهند وضعی بوجود خواهد آمد که بزودی جلب توجه خواهد کرد . لذا اینا چاردرجائی میایستند و همین توقف اجباری به "سوزه" فرصت میدهد که د و سه بار دیگر میدان را د وریزند و همه خود روها تیرا که متوقف شده اند بشناسد .
 - ۱۴ - راندن متناوب (تند و آهسته) برای یک مدت نسبتاً طولانی و وارد شدن ناگهانی بهبهانه‌ی تعمیر ویا پارک کردن در پارکینگ . (اینکار معمولاً در مراحل آخر یعنی پس از شناسائی خود روهای دشمن و یا بهنگام تغییر برنامه‌ی کار و یا گریز از چنگ دنبال کنندگان انجام میگردد)
 - ۱۵ - چنانچه "سوزه" مصونیت سیاسی داشته باشد و یا موقع اجتماعی او ایجاب کند میتواند برای گمراه ساختن و د شوار کردن کار دشمن از چند اتومبیل استفاده کند و هر یک از افراد (و یا گروههای) دنبال کنند را بجای های مناسبی کشانید و آنان را بشناسد . این روشی است که برخی از جاسوسان بیگانه (بویژه جاسوسان شوروی در تهران) برای شناسائی گروههای "تعقیب و مراقبت" ساواک بکار میبرند . بدین ترتیب که تعدادی از اتومبیلهای خود را با فاصله‌های معین (مثلاً هر سه چهار صد قیقه یکبار) از سفارت بیرون میفرستند و دارندگان غافل ساواک را که بایستی فراوان در اطراف سفارت مستقر شده اند بد دنبال خود به شیران و شهرری و کرج -

وتهران پارس و جاهای دوردست میکشاندند . در همین اثنا جاسوس اصلی که از حرکت خود روهای ساواک مطمئن شده است خونسردانه از سفارت بیرون میآید و بدنبال کار خود میرود !

نکته - گریز

چنانکه پیش از این گفته ایم ، گریز از چنگ دشمن همیشه در همه جا ضرورت پیدا نمیکند زیرا وضع و ارزش "سوزه" از نظر دشمن ، بقول معروف از چند خال خارج نیست -

- ۱ - یا یک فرد عادیست و برای نخستین بار مورد تعقیب قرار گرفته است ، و
- ۲ - یا یکی از براندازان شناخته شده است و دشمن میخواهد سر نخها و اطلاعات بیشتری درباره او بدست بیاورد ، و
- ۳ - یا یکی از "عناصر فعال" بشمار میرود و ممکنست حامل پیام ، اسلحه و مدارک دیگری باشد ، و
- ۴ - یا یکی از "عناصر خطرناک" است و باید دستگیر شود (پارتیزانها ، ویرانکاران و رهبران گروههای براندازی) در دوردست و اول ، هرگونه کوششی برای فرار از دست دشمن ، اشتباه بس بزرگیست زیرا سوءظن دشمن را تشدید و آزادی عمل "سوزه" را در آینده محدود و تر خواهد کرد . در مورد سوم نیز چنانکه "سوزه" برنامه‌ی کار خود را قبلاً بدستی تنظیم کرده باشد و بتواند "آثار جرم" را بموقع از خود دور کند نیازی بگریز و تشدید سوءظن دنبال کنندگان که طبیعتاً خطر بیشتری در بردارد نخواهد داشت . در چنین مواردی ، چنانکه قبلاً توضیح داده ایم "سوزه" باید بکلی از دیدار پنهانی خود صرف نظر نمود و در عین حال در صورت لزوم تا آنجا که بتواند هم خود را مصروف شناختن دشمن کند . دنبال کنندگان "سوزه" نیز معمولاً ریسک بیجا و بیپه‌ی هاید موارد مزبور نخواهند کرد بلکه "سوزه" را تا هنگام بازگشت بخانه و چند ساعت پس از آن و (گاهی تا چند روز) زیر نظر میگیرند و بعد بدنبال کار خود خواهند رفت ! نکته‌ی دیگری که یاد آوری آن در اینجا لازم بنظر میرسد اینست که گاهی اوقات ممکنست "سوزه" احساس کند که دشمن در گرما گرم کار ناگهان از تعقیب او دست برداشته است و در هیچ جا ، حتی در کوچه‌های خلوت هم ، اثری از او چشم نمیخورد چنین احساسی باید موجب تأسف "سوزه" گردد و به مثابه‌ی علامت خطری تلقی شود زیرا اولاً نشان میدهد که "سوزه" در بکاربردن شگردهای خود بمنظور شناسائی دشمن موفق نبوده و به عبارت ساده‌تر ، دست خود را رو کرده است و ثانیاً احتمال دارد که دشمن با توجه به رفتار رسمی و هشیار و آگاه‌دانی برای او گسترانیده باشد و بخواد او را بطور غیر مستقیم برفتن بمحل ملاقات ترغیب نماید و یا اینکه افراد ناشناخته و تازه نفسی را بتعقیب او بگمارد . در همه‌ی این احوال ، "سوزه" باید در تصمیم اولیه‌ی خود مبنی بر صرف نظر کردن از دیدار پنهانی استوار بماند و چنانچه قصد شناسائی دشمن را نداشته باشد (در مواقعی که برای نخستین بار مورد تعقیب قرار میگیرد) و یا پس از شناسائی دشمن (در هر جا که لازم و صلاح باشد) یکنواست بخانه و یا محل کار خود باز گردد و تا مدت‌ها نیز فکر دیدارهای پنهانی را از سر برد نکند .

پارتیزانها ، ویرانکاران و براندازانی که خود را در "لیست سیاه" ساواک میدانند برعکس باید تصمیم بگیرند بهر قیمتی که شده باشد از چنگ دنبال کنندگان خود بگریزند . در چنین مواردی ، فرار از دشمن يك مسأله‌ی شخصی نیست - بلکه وظیفه‌ایست انقلابی و بسیار جدی زیرا خواه‌ناخواه با سرتوشت هم‌زمان دیگر با نتیجه سرتوشت همه‌ی براندازان کشور ارتباط پیدا میکند . مزیت بزرگ "سوزه" بهنگام فرار اینست که ابتکار عمل در همه‌جا با اوست و میتواند با توجه به وضع و امکانات خود (پیاده یا سواره ، تنه‌ای یا بهمراهی يك یا چند دیدبان) بهترین محل و مناسب ترین موقع را برای گریز خود انتخاب نموده و یکی از نقشه‌های فراری را که قبلاً طرح کرده است و در مغز خود آماده دارد بموقع اجرا بگذارد .

در همین جا است که اهمیت شهرشناسی ، پیادداشتن کوچه پس کوچه‌ها ، راههای میان بروگزیرگاهها ، پیش‌بینی "راه‌حلهای اضافی" ، در دست داشتن پنهانهای مناسب برای سرزدن بدوستان و آشنایان ، همراه داشتن پول و بلیط اتوبوس و سینما و تئاتر و اسلحه و نارنجك و شیشه‌های محتوی اسید و یا گاز اشك آور و مانند هلهای آن و بکاربردن نشانه‌های قرارداد برای کمک گرفتن از دیدهبانان بخوبی آشکار میگردد . از همه مهم‌تر داشتن حس ابتکار است که در امور پنهانکاری هیچ دستور العمل نوشته‌ای جای آنرا نمیگیرد . انداختن پوست موز و خیار و نظائر آن در مسیر حرکت دنبال کنندگان -

پاشیدن میخ های سه پاد رکوچه های فرعی بمنظور پنجر کردن خود روهای دشمن ، استعداد از مردم کوچه و خیابان و حتی پاسبانان سرچهارراه (بهبانه ای اینکه یارود یوانه است و می خواهد مرا بکشد !) پناه بردن به میان مردم می که هنوز غرب زده نشده اند (روحانیون راستین ، بازاریان ، اهالی جنوب شهر) ، خزیدن به زیراتومبیل و یا پنهان شدن در صندوق عقب آن ، آویزان شدن در چاه آب ، از ابتکاراتی است که میتواند بفرار موفقیت آمیز براند از آن کمک کند . در مواقعی که هیچ راه حل دیگری بمنظر نرسد "سوژه" میتواند خود را بدرون خانه ای انداخته و از اهل خانه استمداد کند . افراد مزبور چنانچه غرب زده نباشند ، با احتمال قوی به "سوژه" کمک خواهند کرد . در مواردیکه اهل خانه بعللی نخواهند و یا نتوانند "سوژه" را برای یکی دو ساعت در میان خود بپذیرند "سوژه" باید اجباراً آنان را با تطمیع و یا تهدید بسکوت وادار کند و پس از اطمینان از رفع خطر ، از آنجا بیرون بیاید . پیش از ترك خانه نیز باید حتماً دست و پا و دهان همگی آنان را ببندد و وسیع تلفن را ببرد و چنانچه فرصت داشته باشد وسایط نقلیه آنان را هم از کار انداخته و کلیه "آثار جرم" را از میان ببرد .

موضوع دیگری که لازمست در اینجا بکوتاهی توضیح بدیم ، انواع دستگیریها و امکان بکاربردن شگرد های گریز در حین آنست . چنانکه میدانید بیشتر دستگیریهای براند از آن شبانه انجام میگردد . شیروان ساواک در ساعات پس از نیمه شب خانه ایرامحاصره میکنند چون مور و ملخ از در و دیوار آن بالا میروند ، افراد مورد نظر را دستگیر و اناهی خانه را زیر و رو میکنند و قسمتی از آنرا نیز بیغما میبرند ! (۱) در چنین مواردی معمولاً فرصتی برای گریز براند از آن باقی نمیماند . نوع دیگر آن بهنگام دیدارهای پنهانی و غالباً در حین ملاقات و یا بلافاصله پس از آنست . نوع سوم آن دستگیری پارتیزانها و ویرانکاران و دیگر "عناصر خطرناک" است اینگونه براند از آن ، از نظر ساواک جزو "مرگ ارزنان" بشمار میروند و بزبان ساده تر ، اگر در دستگیری آنان که هدف آنی است موفق نشوند ، در کشتن آنان که هدف آنی است تردید ندارند خواهند کرد ! آنچه که در زیر خواهد آمد بیشتر مربوط بگروه دوم از براند از آنست زیرا در مورد اول چنانکه گفتیم معمولاً فرصتی برای گریز از چنگ شیروان شاه بوجود نمیآید و در مورد سوم نیز دنبال کنندگان کار خود را علنی کرده و از همه امکانات موجود و از جمله نیروهای ارتش و پلیس و ژاندارمری استفاده میکنند و طبیعاً براند از آن نیز باید با بکاربردن اسلحه و پرتاب نارنجك و یا هر وسیله دیگری که در اختیار داشته باشند سرسختانه از خود دفاع کنند .

پس از ذکر نکات بالا ، اینك به برشمردن شگرد های گریز از چنگ دشمن میپردازیم :

- ۱ - کشانیدن دشمن بجایهای شلوغ (مانند بازار - میدان - خیابانهای ناصرخسرو - استانبول)
- ۲ - کشانیدن دشمن بجایهایی که درها و گریزگاههای متعددی دارد مانند ایستگاه راه آهن ، دانشگاه ، ورزشگاه ها ، مساجد ، نمایشگاهها ، سینماها ، هتلها ، فروشگاههای بزرگ ، پاساژها ، گاراژها و غیره . در چنین جاهائی ، رهبر گروه دنبال کنندگان ، اجباراً نفرات خود را تقسیم کرده و هرکدام را بطرفی میفرستد و فرار "سوژه" طبیعاً آسانتر خواهد شد .
- ۳ - کشانیدن دشمن بدارات و سازمانها و ساختمانهایی که اتاقها و آسانسورهای متعدد و دریاب رجوع فراوان در کیدرها و راهروهای تودرتو دارند .
- ۴ - استفاده از لحظهای مناسب برای فرار مانند مواقعی که دارات دولتی یا آموزشگاهها تعطیل میشوند و یا مسابقات ورزشی و برنامه های سینماها پایان مییابد .
- ۵ - استفاده از تاریکی شب و کشانیدن دشمن بخیابانها و کوچه ها و جاده های نیمه روشن . در چنین مواردی - "سوژه" باید کفشهای سبك و تخت لاستیکی بپوشیده باشد که هنگام دیدن كمتر صد اکند . لباس و از جمله پیراهن و باید از رنگهای تیره انتخاب شده باشد و از بکاربردن كممهای فلزی و چیزهای براق دیگر خودداری کنند .
- ۶ - وزود ناگهانی بآرایشگاهها ، گرمابه ها ، ساختمانهای نیمه کاره ، خانه های بستگان و آشنایان .

(۱) - برای آگاهی بیشتر جزوه ی : یادداشت های زندان اوین را بخوانید .

۷ - صحنه سازی بمنظور سرگرم ساختن و منحرف کردن دشمن • اینکار باید با کمک دیده بانان و همکاران دیگر
 "سوزه" انجام گیرد • ایجاد تصادف ، آتش سوزی ، تنه زدن عمدی بدنبال کنندگان و دست بپیکه شدن با
 آنان - پدید آوردن هرگونه آشفتگی و بی نظمی در میان افراد تیم تعقیب و مراقبت و فاصله انداختن میان آنها •
 ۸ - جلوگیری از اتومبیل دشمن و راه اندادن باو - راه بندی هر دشمن در کوچه های تنگ و باریک و یکطرفه ، پیاده
 شدن از اتومبیل بیهانه ی "امتحان لاستیک" و سپس پنچر کردن آن و یا پارک کردن در وبله در پهلوی اتومبیل
 دشمن بنحویکه با سانی امکان حرکت نداشته باشد از نمونه های اینگونه صحنه سازیهاست •

۹ - استفاده ی ناگهانی از تاکسی و اتوبوس و پیاده شدن و "در رفتن" در جاهای مناسب •
 ۱۰ - مشغول نشان دادن خود بتماشای مغازه های دوشنبش و گریزد رصورت امکان • اینکار معمولاً وقتی امکان
 پذیراست که "سوزه" قبلاً موفق شده باشد میان دنبال کنندگان خود فاصله انداخته و یکی دوتن از آنان را
 از سر خود باز کرده باشد • شگرد کار نیز بدین طریق است که نخست "سوزه" بیهانه ی نگاه کردن به سه
 کالا های داخل و بترین و تماشای عکس دنبال کنندگان خود در شیشه ی مغازه و ضمن حرکت دادن سر و دست
 چنین وانمود کند که با شخص دیگری که در جنبش دیگر خیابان ایستاده ، مشغول صحبت گردان است •
 سپس خونسردانه و آرام آرام برای تماشای کالاییکه رفیق فرضی اود رویترین د یگر مغازه با و نشان میدهد به
 طرف او میرود و در یک چشم بهمزدن "فلنگ را میبندد" یا "چنانچه یکی از همکاران "سوزه" قبلاً
 بطور طبیعی و مثلاً با خانم خود بجلوی مغازه رسیده ، نقش همکار فرضی را بازی کند ، اجرای چنین نقشه ای
 را آسانتر میسازد •

۱۱ - در مواردیکه "سوزه" احساس کند دنبال کردن او چند روزی ادامه پیدا کرده است میتواند با پیش گرفتن
 رفتار یکنواخت و یکسانی که هیچگونه هیجانی برای دشمن ایجاد نکند مانند انتخاب مسیر معین برای رفتن
 باده و یا محل کار ، استفاده از یک نوع وسیله ی نقلیه مشخص برای بازگشت بخانه ، آهسته یا تند رفتن ،
 خرید روزنامه و سیگار از جاهای معین ، سرزدن به "پاتوق" های خود در مواقع مخصوص ، ساعت های
 متعادلی آرام و بیخیال در خیابانها پرسه زدن و نظایر آن ، دنبال کنندگان را بیک نواختی عادت دهد و
 سپس در لحظاتیکه دشمن هرگز انتظار معجزه ای نداشته و ظاهراً خسته و خواب آلود و ناامید و ناتوان شده
 است ناگهان تغییر عادت داده و با همه سرعت و نیروی خود از چنگ او بگریزد • (۱)

(۱) - این نوع گریزها طبعاً با روش فرار از حلقه ی محاصره ی دشمن و یا فرار پس از دستگیری و یا از بازداشتگاه تفاوت دارد

هشتم - رخنه و نفوذ دشمن

هر يك از نمونه‌های فراوانی از رخنه و نفوذ جاسوسان دشمن در صفوف آزاد یخواهان و رزمندگان کشور سراغ داریم و نيك ميدانيم كه بعلمت نا آگاهيها و ندانم کاریهای براندازان ، و یا نادیده گرفتن وزیر یا گذاشتن اصول پنهانکاری بویژه بهگزینی و مرز بندی و راز داری چه ضربات سنگینی بر پیکر جنبش رهایی بخش مردم ایران وارد آمده است . آنچه بیشتر شگفت آور مینماید اینست که تا این اواخر کمتر کسی ب بررسی علل و موجبات اصلی لو رفتن ها و شکست ها و ناكامیهای چند سال گذشته و نشان دادن نقاط ضعف و طرق عملی جلوگیری از آنان اقدام کرده است . اکثر همزمان ما بجای چاره جویی در این باره فقط بسکوت و یا اظهار تأسف اکتفا کرده اند ؛ برخی از آنان نیز به تخطئه ی این و آن پرداخته و یا به وارد آوردن اتهامات روا یا ناروا دل خوش داشته اند . چنانکه در آغاز این گفتارها اشاره کردیم ، در بیست سال گذشته متأسفانه بیشتر وقت براندازان کشور صرف کشمکشها و رقابتها و رفع اختلافات داخلی و یا بحثهای پایان ناپذیر آگاد ميك و دفاع از گفته ها و نوشته ها و باورها ی دیگران شده است . در همان ایامی که دشمنان در ویرانیش ما ، زیر کانه برای نابودی ما نقشه میکشیدند و آرام آرام در پیرامون ما تارهای مرگ می تنیدند و شبکه های جاسوسی و خبرچینی ایجاد میکرد هاند ما همچون انقلاب بیون بسی آزار " کتابخانه ای " و سوسیالیست های خوش گفتار " سالی " سرگرم " پلیميك " های خود بوده ایم ؛ دشمن قدر و حيله گرنیز هشیارانها از این آشفته بازار " علمی " بهره برداری کرده و با سانی و بی آنکه واقعاً هنری بخرج داده باشد بصوف ما " رخنه " و یا در میان ما " نفوذ " کرده است . بد بختانه تا کنون کمتر مطلبی درباره ی چگونگی این " رخنه " ها و " نفوذ " های تکراری و طرق مبارزه با آن نوشته شده است . آنچه در مطبوعات سیاسی ما در این مورد انتشار یافته بیشتر جنبه ی اخباری و یا حماسی و یا دل آری و همدردی با قربانیان این امر داشته و بزبان دیگر نوشته شده و بر سر از مرگ بوده است ؛ تشاد را این یکی دو سال گذشته است که پردی این سکوت بیجا و بسیار زیان آورتا اندازهای درید ه شده و بر رزمندگان داخل و خارج کشور فرصت یاد گیری و آشنائی با شگرد های کار دشمن ، و بررسی اشتباهات در زمینه های پنهانکاری و براندازی داده شده است . خوشبختانه آنچه را که خود ما از آن غافل بود ه ایم دشمنان ما نا آگاهانه برای ما انجام داده اند بدین معنا که در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد با نوشتن و کتاب سودمند و هها مقاله ی خواندنی و اخیراً نیز با نمایشهای تلویزیونی خود بر نقاط ضعف گروههای سیاسی و براندازی کشور انگشت نهاد ه و خواه ناخواه رهنمودهایی بدست داده اند ؛

درباره ی رویداد های پس از کودتای ۲۸ مرداد ، تا کنون مطالبی با استفاده از کتابهای منتشره از طرف فرمانداری نظامی گفته ایم . بعد آن نیز با استناد به همین کتابها بنکات دیگری که موجب لو رفتن براندازان شده است اشاره خواهیم کرد . در اینجا عجلالتاً میخواهیم از گذشته ی نزدیكتر صحبت کنیم و با تکرار برخی از نکات مهم نخستین گفتگوی مطبوعاتی " مقام امنیتی (۱) " نشان دهیم که چگونه حقیر و بیچاره شمرده دشمن و یا نادیده گرفتن اصول پنهانکاری و اطمینان بپیر تاز ه وارد از گرد خاک رسید های موجب از هم پاشیدگی دستگاه یکی از مخالفان شاه و از میان رفتن رهبران که خود سالها رئیس همان " سازمان امنیت " گذائی میبود شده است .

نکته ای که یاد آوری آن را در اینجا لازم میدانیم اینست که برخی از همزمان ما مطالعه ی نوشته ها و یا بررسی مصاحبه های ساواک را غیر مفید و حیثیتی زیان بخش میدانند و معتقدند که نوشته ها و گفته های آنان سرتاپا دروغ و مغلطه و مفسطه است و هدف اصلی آن رجز خوانی و بازگفتن افسانه ی " قدر قدرتی " ساواک و ترسانیدن براندازان جوان کشور میباشد . این سخن ، تسا

آنجا که مربوط به هدف اصلی ساواک میباشد کاملاً درست است و اصولاً دلیل مهم دیگری برای نوشته‌ها و بیانهایشها ی تلویزیونی "مقامات امنیتی" نیز نمیتوان تصور کرد اما قسمت نخستین آن یعنی اعتقاد باینکه نوشته‌ها و گفته‌های مزبور سر تا پا دروغ و مغلطه و مفسطه است ، نادرست و ناشی از لجاج و تعصب میباشد . آخر اگر مطالب ادعائی آنان سر تا پا دروغ است پس این همه شبکه‌های براندازی چرا نورفته است و این همه از رژیم ایران کشور چگونه بدست دشمن گرفتار آمده‌اند ؟ به عقیده‌ی ما وقت آن رسیده است که ما از این نوع تعصبات دست برد داریم و با صبر و حوصله و باریک بینی بسیار با شتاب‌ها ت خود حتی اگر از زبان دشمن برآمده باشد توجه کنیم .

برای نمونه بمطالب زیر که مخصوصاً از نخستین سخنرانی "مقام امنیتی" بیرون کشیده ایم وقت کنید و ببینید چگونه جاسوسان ساواک درد ستگاه بختیار که ظاهراً از امکانات استثنائی و بسیار وسیعی نیز برخوردار بوده است رخنه کرده و فعالیت‌های آنان را از همان آغاز کار "مرتباً" گزارش داده‌اند :

- ۱ - "تیمور بختیار در تاریخ ۲۷ / ۲ / ۴۸ با هواپیما ی عراقی طی تشریفات خاصی وارد بغداد شده و مورد استقبال زمامداران رژیم بعثی عراق قرار گرفت ."
- ۲ - "تیمور بختیار رسماً کار خود را در عراق آغاز کرد و در قصر السلام محل سکونت سابق نوری سعید سکنی داده شد و قریب ۱۵۰ نفر افسر و رجه‌دار و سرباز عراقی حفاظت و پراحمه‌ده گرفتند ."
- ۳ - "تیمور بختیار از تیرماه سال ۱۳۴۸ شروع ببرقراری ارتباط با ایران و اعزام پیک‌هایی بداخل کشور بمنظور ایجاد هسته‌هایی از افسران شاغل و بازنشسته ، عشا یرو سایر طبقات مختلف مردم در شهران شهرستانها نمود که با مراقبت سازمانهای مسئول ، عواملی که شروع به همکاری با نامبرده کرده بودند بلافاصله تحت تعقیب قرار گرفتند ."
- ۴ - "از شهریورماه سال ۱۳۴۸ تیمور بختیار و رژیم بعثی عراق پی بردند که برای نیل بمقاصد خود باید دارای نقشه‌ها و برنامه‌های دقیقتر و عمیقتری باشند ."
- ۵ - "در اولین ملاقاتیکه بین تیمور بختیار و رضا راد منش با شرکت صد ام حسین تکریتی صورت گرفت رضا راد منش اصرار میورزید که تیمور بختیار طی انتشار اعلامیه‌ای از اقدامات گذشته‌ی خود در مورد همکاری جهت سرکوب کردن حزب منحل شده در ایران اظهارندامت و پشیمانی کند تا شرایط بهتری جهت همکاری فراهم شود ولی تیمور بختیار این امر را صغایر با شکونات خود دانسته و انجام آنرا بموقعیت مناسب دیگری موکول کرده در نتیجه همکاری بین دو گروه آغاز گردید ."
- ۶ - "رضا راد منش پس از توافق که با رژیم عراق و تیمور بختیار بترتیبی که ذکر شد بعمل آورد اسلامی (۱) را از تهران به بغداد فراخواند تا موضوع را با وی در میان گذارد ."
- ۷ - "راد منش پس از معرفی اسلامی به تیمور بختیار عازم آلمان شرقی گردید . اسلامی طی دو هفته مذاکره با تیمور بختیار و مقامات عراقی در مورد نحوه تشکیل و طرز کار جنبش در تهران با تیمور بختیار موافقت کرد و در پایان مذاکرات قطعنامه‌هایی در زمینه آئین نامه سازمان و گسترش جنبش آزاد بیخش ملت ایران و کارهای فوری - "حکومت ملی ایران (پیوست شماره ۱ و ۲) بتصویب رسید ."
- ۸ - "در این مذاکرات برنامه تنظیمی از طرف تیمور بختیار و رژیم عراق در زمینه شروع عملیات ، ترور و خرابکاری پس از استقرار شبکه نیز مطرح و مورد تصویب قرار گرفت ."

(۱) - اسلامی که نام اصلی او عباس شهریار است از ماموران زبده ساواک میباشد . در دو سه سال گذشته ساواک تبلیغات زیادی درباره او برپا نموده و او را "مرد هزار چهره" رهبر جنبش داخل "و معرفی مینمود ."

- ۹ - "بموجب این برنامه که سانی که میبایستی تشریف بفرمایند معین و روی کاغذ آمدند که عیناً از روی فتوکپی نسخه اصلی قرائت میشوند (پیوست شماره ۳)"
- ۱۰ - "اسلامی که کلیه فعالیت‌های وی تحت مراقبت سازمانهای مسئول بود پس از مراجعت با استفاد از یکنفر از اعضای تشکیلات تهران و چند نفر افراد متفرقه در رصد تشکیل هسته مرکزی جنبش در تهران برآمد و در اینجا بود که مقامات مسئول توانستند نقش خود را ایفا و سه نفر از افراد شبکه را از عوامل خود قرار دهند. در نتیجه هسته مرکزی جنبش آزاد ببخش تیموری بختیارد در تهران با ۵ نفر عضو شروع بکار کرد که سه نفر از آنها از عوامل سازمانهای مسئول ایران بودند. در این کمیته پنج نفری که رهبری آن با اسلامی بود سه نفر وابسته به دستگاههای مزبور کلیه کارهای اجرایی را به عهده گرفتند و یکی از آنها بمعاضدت اسلامی انتخاب گردید؛ چون در تقسیم وظایف بین اعضای کمیته ۵ نفری جنبش، کلیه مسئولیت‌های اجرایی و تشکیل گروه‌های تروریست به سه نفر افراد محول میشد که وابسته به سازمان‌های مسئول بودند لذا با استفاد از انفجارها و با آتش سوزی‌هایی که بطور عادی در مناطق مختلف تهران صورت میگرفت و با درج اخبار جعلی در زمینه آتش سوزی و خرابکاری در بعضی دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی مورد نظر تا حدودی نظریات اسلامی مسئول جنبش در تهران و بختیارد در زمینه خرابکاری تأمین میشد و اخبار آن با پیسیم و پیک برای تیموری بختیارد ارسال میگردد و مستمراً از آزاد پیو بختیارد پخش میشد."
- ۱۱ - "بمنظور برقراری ارتباط و تماس دائمی بین بغداد و تهران، طرق ارتباطی زیر پیش بینی شد و تعداد اسامی رمز نیز تعیین گردید تا در رمز اکرات و مکاتبات مورد استفاد قرار گیرد (پیوست شماره ۴) که عیناً قرائت میشود."
- ۱۲ - "تیموری بختیارد به همین منظور (بکار انداختن دستگاه پیسیم) در اواخر آبان ماه و اوایل آذرماه ۱۳۴۸ در باریک‌نفر متخصص پیسیم عراقی بنام مهندس سیدعبداله میراکه از طرف مقامات عراقی در اختیار وی قرار داشت با گذرنامه سیاسی عراقی با نام مستعار سیدعبداله میر علوان الجمالی بتهران اعزام داشت تا دستگاه پیسیم را بطور کامل بکاراندازد. مهندس عراقی که در پوشش پیک سیاسی و با پاسپورت سیاسی بتهران سفر مینمود هر بار ۸ ساعت در تهران توقف و در محل خانه‌ای امنی که دستگاه پیسیم جنبش مستقر بود با صلاح ستگاه‌پرداخته و تماس جنبش را با بغداد برقرار نمود."
- ۱۳ - "در محل خانه امنی که مهندس سیدعبداله میراکه بختیارد را تا قیام مسئول جنبش در اتاق مخصوصی سرگرم بکار انداختن دستگاه پیسیم بودند از طریق عملیات فنی و پنهانی تعداد زیادی عکس و فیلم تلویزیونی جالب تهیه شده است که چند نمونه از عکسها ارائه و فیلم تلویزیونی مذکور عیناً پخش میشود."
- ۱۴ - "پس از برقراری ارتباط بوسیله پیسیم با بغداد، تیموری بختیارد هفته سه روز یعنی روزهای شنبه - دوشنبه و چهارشنبه از ساعت ۱۳ بوقت تهران بوسیله پیسیم با مسئول جنبش و معاون وی تماس میگرفت و گزارشهای مربوط با وضع ایران و پیشرفت کارهای جنبش را دریافت و دستورات لازم را صادر مینمود."
- ۱۵ - "کلیه مکاتباتیکه بوسیله پیسیم با تیموری بختیارد بعمل آمد و بصورت مکاتبات تلفنی است بطور کامل با ذکر روز و ساعت روی نوار ضبط شده و در ساقه بنگهداری میشود که چند نمونه از آنها اکنون پخش میشود."

- ۱۷ - "در اسفند ماه ۴۸ تیمور بختیار طی نامه‌ای تلویحاً از کار جنبش در زمینه ترور انتقاد کرد و یاد آور شد چنانچه جنبش قادر بر اجرای این برنامه نیست اعلام دارد تا این وظیفه که منحصر به جنبش تهران محول شده بشبکه دیگری محول شود . در حالیکه بختیار شبکته‌های دیگری نیز این مأموریت را داده و شاید متجاوز از ۱۰۰ نفر را برای ترور شخصیت‌ها و خرابکاری با پیران اعزام داشته بود که هیچکدام را اجرای مأموریت توفیق نیافته بودند ."
- ۱۸ - "در قبال این انتقاد تیمور بختیار از جنبش ، در کمیته‌ی اجرایی در اثر فشاری سه نفر عوامل وابسته به سازمانهای مسئول تصمیم گرفته شد . سکوت اختیار نشود . در نامه جوابیه‌ای که بوی نوشته شد امکانات کار تشریح شد ."
- ۱۹ - "بمنظور ارضای کردن تیمور بختیار از جنبش ، تصمیم گرفته شد ، عبد الغنی الراوی با ایجاد صحنه‌ای ظاهراً بقتل برسد ،"
- ۲۰ - "بمنظور آنکه تیمور بختیار و مقامات عراقی مطمئن شوند سر لشکر عبد الغنی عبد الراوی واقعاً بقتل رسیده است روز شنبه ۲۲ / ۱ / ۴۹ خبری در روزنامه اطلاعات در صفحه‌ی حوادث چاپ و نوشته شد در ساعت ۲۲ روز چهارشنبه گذشته یک دستگاه اتومبیل آریا در جاده‌ی ازگل بعثت ترکید . بآک ماشین در چهار آتش سوزی شده بود و نفر سر نشینان آن بشدت مجروح و بلافاصله وسیله اتومبیل‌هایی که از محل عبور میکردند به بیمارستان منتقل لیکن یکی از آنها بعثت شدت جراحات وارد و بلافاصله وفات یافت و بعد از ۵ ساعت درگذشتند"
- ۲۱ - "چون تصور میرفت پس از اجرای طرح ، مقامات عراقی درباره‌ی اینکه واقعاً عبد الغنی الراوی شناخته شده و بقتل رسیده است دچار شک و تردید بشوند در برنامه تنظیمی طوری پیش بینی شد که مسئول عراقی فعالیت های تیمور بختیار در تهران و همچنین اسامی مسئول جنبش نیز با بی‌اعتمادی ترور باشند و شخصاً تا حدودی در صحنه‌ی عملیات شرکت کنند . و عبد الغنی الراوی را دیده و تأیید کنند که خود اوست و در تشخیص و شناسائی او اشتباهی رخ ندهد است ."
- "با اطلاع تیمور بختیار رسانده شد که بموجب تحقیقات گروه‌های شناسائی جنبش عبد الغنی الراوی در منزل واقع در صاحبقرانیه سکونت دارد لیکن نه‌اشام خود را در محلی واقع در منطقه کوی افسران گارد شاهنشاهی در شرق سلطنت آباد صرف میکند و در فاصله بین محل سکونت در صاحبقرانیه و محل صرف غذا منطقه خلوت ازگل واقع است که برای اجرای برنامه بسیار مناسب است و اضافه شد عبد الغنی الراوی بآک دستگاه اتومبیل آریا بارانند و تردد میکند و یک دستگاه اتومبیل لنده را بارانند و یک نفر گارد همیشه همراه وی میباشد ."
- "بموجب برنامه‌ی مصوبه در ساعت ۱۴ روز ۱۷ / ۱ / ۴۹ عبد الغنی الراوی بپهانه‌ی مناسبی به محل صرف غذا منتقل و پس از آنکه عبد الجبار عبد الستار دیلمانی عراقی به همراه اسامی و رابط جنبش که با یکدیگر همسایه بودند بمنظور دیدن عبد الغنی الراوی بمیدان کوی افسران گارد رسید و منتظر عبور عبد الغنی الراوی ایستادند . در ساعت ۱۵ الراوی سوار یک دستگاه اتومبیل آریا بارانند و با همان شماره اتومبیلی که قبلاً در اختیار تیمور بختیار گذارد شده بود و به همراه وی یک دستگاه لنده را در روزیاد و نفر سر نشین از محل عبور نمود و در عراقی بدقت او را مشاهده و هویت او را تأیید کرد و با پیسیم پیغامی که گزارش داد همان روز جنبش نیز بوسیله پیسیم با تیمور بختیار ارتباط برقرار و مراتب را اعلام و بوی اطمینان داد و یکی از شبیهان ۱۷ - ۱۸ یا ۱۹ / ۱ / ۴۹ برنامه را در محل معینه در جاده ازگل بموقع اجرا خواهد گذارد و تیمور بختیار

"در سه شب مذکور همه شب باد ستگاه بیسیم تماس میگرفت و منتظر اجرای طرح بود .
 "عبد الجبار عبد الستار در پهلای عراقی نیز با تفاهت و رابط جنبش در سه شب مذکور در دستوران در حوالی
 "اقد سیه منتظر اجرای طرح و شنیدن صدای انفجار نارنجك و مسلسل که میبایستی مورد استفاده قرار گیرد
 "بود تا بتواند بموقع شخصاً نیز با رعایت احتیاطات لازم صحنه را مشاهده کند . اسلامی نیز با اتومبیل دیگری
 "در همان حوالی مراقب اوضاع بود ولی بوی تفهیم شد . بود که خود نباید همراه ما مورین ضربت باشد .
 "بالاخره در ساعت ۲۲-۱۵ روز ۱۹/۱۱/۴۹ برنامه اجرا شد طبق طرح مصوبه در ساعت ۲۲-۱۵ همان
 "اتومبیل آریا بدون سر نشین در جاده از گل در محل معینه بنحوی که از جاده خارج شد و بود قرار گرفت و -
 "اتومبیل لندن رو نیز بصورتیکه در چارسانحه شد و پشت سر اتومبیل آریا واقع شد سپس طبق طرحی که بسته
 "تصویب تیمور بختیار رسید . بود و طرف جاده از گل باد و اتومبیل که ظاهر آد چار خرابی شد و بود ند بسته
 "شد و آنگاه پرتاب نارنجك و شلیك مسلسل بطرف د و اتومبیل مذکور آغاز گردید . صدای مہیبی در منطقه
 "ایجاد گردید و اتومبیل آریا در چار آتش سوزی شدیدی شد و شیشه های اتومبیل لندن رو با گلوله های مسلسل
 "خرد گردید و پس از چند دقیقه د اتومبیل که بوقهای ممتد و بیایی میزدند و در هر يك از آنها ظاهر آد و زخمی
 "حمل میشدند که پاهای بعضی از آنها بصورت معلق از بیرون اتومبیل دید میشدند از برای بررستورانی که
 "عبد الجبار عبد الستار با تفاهت و رابط جنبش در آنجا نشسته بود گذشتند و مجروحین را به بیمارستان منتقل
 "کردند . بلافاصله چند نفر با لباس فرم که در نیمه های شب معلوم نبود ژاندارم میباشند یا نظامی در محل
 "حادثه حضور یافتند و با اتومبیلها اجازه تردد در جاده داد شد ولی اجازه توقف در محل حادثه و سؤال و
 "جواب بآنها داده نمیشد . عبد الجبار عبد الستار با تفاهت و رابط نیز خود را به محل حادثه رساندند و -
 "رابط از ما مورین سؤال کرد چه شد . است جواب گنگ و مبهمی بوی داده شد . بعد از مدتی فرد دیگری
 "که بجای او بسته نظامی عراق در تهران کار میکند نیز از آن منطقه عبور و صحنه را مشاهده نمود با اینکه اتومبیل
 "در حال سوختن بود بخوبی تشخیص داده میشد که همان اتومبیل سر لشکر الراوی و با همان شماره است .
 "حدود ساعت ۱۲ اتومبیل بکلی سوخت و ما مورین آتش نشانی که بوسیله مردم خبر شد . بود ند در محل حضور
 "یافته و کاملاً آنرا خاموش کردند و سپس اتومبیل از محل خارج گردید . با پیش بینی های قبلی مقام پیری خون
 "نیز تهیه شد . بود که در محل و در طول جاده ریخته شد .
 "پس از خاتمه کار مسئول جنبش که از د و رشا هد اجرای برنامه بود بلافاصله در محل استقرار بیسیم حضور یافته
 "و نتیجه را بتیمور بختیار که در انتظار خبر بود گزارش داد که موجب خوشحالی و تشکر فراوان گردید . فردی
 "آنروز عبد الجبار عبد الستار و او بسته نظامی نیز جریان را بیخدا در گزارش و حادثه را تأیید کردند .

۲۲ - "تیمور بختیار از این موقعیت بیاند از خوشحال گردید . در نامه ای که مشارالیه بهمسر خود که در آن موقع در
 "ژنوبسرمیبرد نوشته فتوکپی خبرمند رج در روزنامه اطلاعات را ارسال کرد . است . فتوکپی
 "نامه تیمور بختیار بهمسرش که در آن بموضوع فوق الذکر اشاره کرد است عیناً ارائه میشود

۲۳ - "در ملاقاتیکه تیمور بختیار پس از این جریان در بصره با اسلامی مسئول جنبش بعمل آورد مسئول جنبش را
 "بعنوان مجری طرح کشتن عبد الغنی عبد الراوی به صالح مهدی عماش معاون رئیس جمهوری عراق و -
 "استاند ار بصره معرفی نمود و برنامه های وسیعتر دیگری طرح ریزی و قرار شد جنبش با اجازه چند انبار در
 "مناطق مختلف کشور شروع بحمل اسلحه بوسیله شتر - لنج و غیره در ریارتیه های بزرگ بنماید که حمل -
 "اسلحه بمیزان وسیع آغاز گردید .

۲۴ - "این شبکه ها مدت رجاء و غالب نقاط ایران بوجود آمدند بنحوی که در مرداد ماه سال ۱۳۴۹ تقریباً پس از

یکسال بتصور خود متجاوز از ۲۰ شبکه در تهران - گیلان - خوزستان - چهارمحال بختیاری - لرستان - کهگیلویه - ایلام - و کرمانشاهان بوجود آورده بود .

۲۵ - تیموریختیار بر سر پرست (شبکه لرستان) نوشته بود برای افراد شبکه ها در رصد نوشتن آئین نامه ای هستیم " چون این افراد از هر جهت باید تأمین داشته باشند باید بدانند درباره آنها مقررات شهادت و بازنشستگی اجرا میشود نظرات آن شبکه را در باره شهادت و بازنشستگی و مزایای افراد بنویسید که پاسخ لازم بود داده شد .

۲۶ - در شب ۱۹/۵/۴۹ که تیموریختیار برای ملاقات با چند نفر از سران شبکه ها در بصره حضور یافته بود از بصره با هشت دستگاه پیسیم در داخل ایران تماس داشت و با این مانور میخواست با افراد ی که با وی ملاقات می کردند اهمیت کار خود را نشان دهد .

۲۷ - در این عملیات متجاوز از یکصد نفر از مأمورین سازمانهای مسئول بصورت واقعی در عراق و ایران با تیمور یختیار ارتباط داشتند و هزاران نفر چریک غیر مستقیم در روی کاغذ در اختیار وی بودند . در بغداد معالیه آجودان ، ماشین نویس ، آشپز ، متصدی تعلیم پیسیم ، متصدی تعلیم اسلحه و تقریباً جز خود تیمور یختیار و همسر و فرزند آن و دو سه نفر از بستگان و دوستان وی که از اروپا آمده بودند و افسران و درجه داران و سربازان عراقی ، بقیه از عوامل سازمانهای مسئول ایران بودند . ولی شبکه های مختلف مأمورین هم در دیگر رانمیشناختند تا در صورتیکه یکی از شبکه ها شناخته شوند بقیه محفوظ بمانند و بهمین دلیل جز چند نفر معدود بقیه توانستند سالم یک کشور بازگردند . مثلاً یکی از مأمورین که مسئولیت تعلیم پیسیم را با افراد ی که از ایران بیخداد میرفتند بعهده داشت چون سایرین رانمیشناخت به تشخیص خود بطور کامل با آنها طرز کار دستگاه را یاد نمیداد تا نتوانند از پیسیم در ایران استفاده کنند در حالیکه تعلیم گیرندگان همگی از مأمورین ایران بودند تا اینکه در مسافرتیکه با ایران نمود بوی دستور داده شد این عمل صحیح نیست و ممکن است تیموریختیار متوجه شده و خطراتی برای وی بوجود آورد .

۲۸ - این شخصی که مورد توجه تیموریختیار و همسر وی بود اظهار نمود هاست همسر تیموریختیار در روز ۱۳ فروردین که برای سیزدهم در بیکی از باغهای اطراف بغداد رفته بودند بوی اظهار کرد هاست سازمانهای امنیتی ایران با این عریضی و طولی تاکنون نتوانسته اند در دستگاه شوهرش نفوذ کنند زیرا تیموریختیار خود رئیس این سازمان بود و بطرز کار مأمورین آن وارد است .

۲۹ - چون کار جنبش تهران روز بروز وسیعتر میشد تیموریختیار یک دستگاه پیسیم نیز در خرمشهر مستقر نمود و سه انبار اسلحه در خرمشهر و اهواز اجاره شد . پیسیم خرمشهر در روز ۱۹/۵/۴۹ که تیموریختیار در عرشه کشتی الشوره در بندرگاه بصره بارو ساید و شبکه از شبکه های خوزستان ملاقات داشت با اسلامی مسئول جنبش برقرار گردید . در همان شب ، اسلامی پس از آنکه نتوانست با تیموریختیار بوسیله پیسیم تماس برقرار کند نامه ای بوسیله پیک برای بختیار اعزام داشت که پاسخ آنرا بختیار بخط خود فرستاده است که فتوکپی آن ارائه میشود . در این نامه ارسال ۲۰۰ قبضه مسلسل و جلب همکاری محمود پناهیان و فرقه مکررات اطلاع داده شده است . بختیار که در ارتباط با جنبش از نامه های مستعار بهاری - هادی و عبد اله بهرامی استفاده می نمود این نامه را بخط خود نوشته و با نام عبد اله بهرامی امضا کرده است .

۳۰ - (پس از مرگ بختیار) مجدداً ارتباط با جنبش بوسیله پیسیم برقرار و ابتدا همسر تیموریختیار و سپس

"ژنرال قلابی فرقه پوشالی د موکرات محمود پناهیان شروع بصحبت نمودند و از مسئولین جنبش خواستند که برای مذاکره د رباره مسائل مورد نظر بیغد اد برود . يك نمونه از مکالمات محمود پناهیان با اسلامی بوسیله بیسیم عیناً پخش میشود ."

۳۱ - "د ریگی از مکالماتیکه بین اسلامی و همسر تیموریختیار صورت گرفته سعدون معاون صد ام حسین تکریتی نیز بهریری با اسلامی مذاکره نمود و است که نوار آن عیناً پخش میشود ."

۳۲ - "شبکه لرستان که مجهز به بیسیم شد و بود سلاحهای خود را با شتر از منطقه فکه و موسیان د رحوالی د زفول به داخل کشور حمل میکرد ."

۳۳ - "باد ستگیری اسلامی این کانال ارتباط بیسیم که د رحود و ۱۵ ماه بعنوان کانال شماره ۱۱۰ (یا الون زیرو) شاهد صحنه های جالبی بود خاموش شد و اکنون آقایان میتوانند این دستگاه بیسیم را د همین محل ملاحظه فرمایند !"

بقیه د استانرا همه میدانیم و د راینجا نیازی نیز بر تکرار همه ی مطالب مربوط بدان نیست . مقصود ما از بازگفتن نکات یاد شده د ربالا فقط این بود که جریان "لورفتن" يك شبکه را از آغاز تا انجام مستند انشان داده باشیم . بعقیده ی مسا د رانتخاب نمونه های از این قبیل مهم این نیست که "مقام امنیتی" د بعضی جاها د روغ گفته و یا بگرافه گوئی و وارونه نشاندادن حقایق پرداخته وند انم کاریها و خوش باوریها و ساد ه لوحیها و سهل انگاریها ی د یگران را بحساب پیروزیهای ساواک گذاشته است . مهم اینست که اشتباهات غیر قابل انکاری صورت گرفته و نتیجه ی نهائی آن نیز بدترین وجهی این حقیقت را تا پید میکند . نکته ی د یگری که بنوبه ی خود د رخور توجه بود و یکی از مهمترین علل از هم پاشیدگی اینگونه گروههای تروریستی بشمار میرود خصلت ارتجاعی ، هدف غیر اجتماعی وند داشتن پایه های توده ای آنهاست و بدین جهت نیز شخصی مانند بختیار که خود سالها رئیس يك سازمان اطلاعاتی بود مجبور میشود که به د رازگرد راه رسیدن د ل خوش کرده و او را با تطمیع و یا تهدید بدعضویت گروه خود د ربیاورد و با اصطلاح کیفیت رافدا ی کمیت کند .

همانطور که قبلاً اشاره کردیم هدف ما از بازگو کردن چنین مواردی آوردن يك مثال عینی برای برخورد جدی و د راز - تعصب با مسائل پنهانکاری و آشنائی با شگرد های دشمن و بالاخره د رس گرفتن از اشتباهات گذشته است . چنانکه د ید میشود د رهريك از موارد مذکور د ربالا ، دست کم یکی از اصول پنهانکاری نقض گردید و بایستی پروائی شکفت انگیزی زیر پا گذاشته شده است تا آنجا که باسانی میتوان نشانه های گوناگونی از همه مطالبی که تاکنون راجع به لو رفتن گفته ایم (از بد بیاری و ولنگاری و برجای گذاری شدن آثار جرم و بی احتیاطی گرفته تا سانسور و شنود پنهانی و دنبال کردن ورخته و نفوذ دشمن و غیره و غیره) را د رآن پیداکرد و طبعاً با اینهمه گشاد بازیها نتیجه ی د یگری نیز برای آن متصور نمیتواند باشد . آنچه که خود ما باید د راینجا بدستویم اینست که اشتباهات مزبور تنها منحصر به د ارود سته ی بختیار نیست . راستی را اینست که همه ی ما د راینگونه د انم کاریها سهمی داشته و د سته گللهائی بآب داده ایم ! برای نمونه کنگد راسیون - دانشجویان را مثال میزنیم . چنانکه میدانید د رکنفد راسیون بعلت خصلت توده ای و بازبودن د رهای آن بروی همگان مسائلی "رخنه" و "نفوذ" دشمن بطور حاد تری مطرح میباشد . شگرد های ساواک نیز همانطور که میتوانید به آسانی حدس بزنید عبارت از اعزام "موران" "رخنه ای" و "نفوذی" و یا انجام دادن برخی "خوشخدمتی"ها و صحنه سازیها نیست که همه کما بیش شناخته شده اند . بگذارید یکبار د یگر بگفتگوی مطبوعاتی "مقام امنیتی" توجه کنیم :

- است قرائت کرد که همه د لالت بر فعالیت مضره آنان میکرد .
- ۲ - يك قطعه عكس كوروش لاشائی از گردانندگان اصلی این سازمان (انقلابی) در لباس كردی و فتوكی پروانسه عدم تعرض وی صادره از طرف مقامات رژیم بعثی عراق مربوط بزمان اقامت وی در عراق ارائه میشود ،
- ۳ - همین نامه پیرا که کوروش لاشائی ۰۰۰۰۰۰۰۰ در بهار سال جاری از عراق برای دکتر هلد من ۰۰۰۰۰۰۰۰ بزبان آلمانی نوشته ۰۰۰۰۰۰۰۰ است خدمت آقایان ارائه و نسخه ای از آنرا تقدیم (می) کنم ،
- ۴ - این نامه از وسایل حسین رضائی ۰۰۰۰۰۰۰۰ بدست آمده است ،

نمونه های یاد شده در بالا که ما بناچار و مخصوصا از زبان دشمن نقل کرده ایم و در مورد نخست نیز از یکی از دسته های ارتجاعی لیکن ضد شاه یاد برده ایم ، چگونگی و " تاکتیک " رخنه و نفوذ جاسوسان ساواک در صفوف براندازان و کسب اطلاعات از کوششهای آنان را بخوبی نشان میدهد .

نشریات ما : میتوانند با بررسی اینگونه اشتباهات وند انهم کاریهای و یا بحث درباره ی شگرد های دشمن و شناسانیدن - جاسوسان ساواک ، کمتهای بسیار و موثر و سودمند ی بهمه ی براندازان کشورینمایند . خوشبختانه در یکی دو سال اخیر جزوات و نشریات انقلابی داخل کشور باین امر توجه بیشتری مید ول داشته و نکاتی درباره اشتباهات گروههای براندازی انتشار داده اند .

روزنامه باختر امروز در این زمینه چنین نوشته است :

" از هر تجربه تلخی باید آموخت ، حاصل تجربیات هر گروه انقلابی اند وخته ایست برای کسانی که با کسب تجربیات در تعالی مبارزه میکوشند . اکنون بیش از ۷۵ نفر از يك سازمان انقلابی در چنگال رژیم اسیرند . رزمندگان دیگر همین گروه و سایر انقلابیون خلق از اشتباهات گذشته عبرت میگیرند و بعد ست آورد های درخشان قبل میافزایند . خصیصه همه انقلاب ها همین بوده است : درس گرفتن از اشتباهات .

" بر طبق اطلاع دقیقی که به ما رسید عده ای از این گروه انقلابی بدین طریق بد افتادند که یکی از افراد آنان که در سال ۴۲ در زندان بود یازندانی دیگری بنام اله مراد د یلفانی آشنا میشود . چند ماه قبل پس از سالها مجد د آتماس بین ایند و حاصل میگردد . اله مراد د یلفانی همچنان خود را شیفته مبارزه نشان میدهد و ادعا میکند که در يك گروه چریکی فعالیت می کند . سابقه طولانی آشنائی در زندان و اظهارات او باعث میشود که رفیق انقلابی یکی د و ما پیش از یورش اول شهر یوروی را با فرد دیگری از گروه خود آشنا کند و بالاخره وی را یکی از خانه های گروه خود میبرد . بدین طریق د یلفانی که یا از ابتدا - جاسوس سازمان امنیت بوده و یا بعد آید خدمت این سازمان درآمده بود سازمان امنیت را در جریان کار میگذارد . سازمان امنیت بازیر نظر گرفتن این خانه چند نفر دیگر را میشناسد و سپس با تعقیب آنها چند خانه ی دیگر را کشف میکند و بدینترتیب قادر میشود که با يك یورش وسیع در اول شهر یوروماه ، ۳۰ نفر از افراد این گروه را شیان د ستگیر کند . اله مراد د یلفانی تا آنجا که مید انیم شخصی است حدود ۴۰ ساله از اهالی کردستان و ظاهر آد يك شرکت مقاطعه کاری کار میکند .

" تجربه در دناك فوق كه يك شیوه جدید سازمان امنیت را نشان میدهد با وجود يكه بقیمت د ستگیری عده ای از خلاق ترین و صمیمی ترین مبارزین وطن تمام شد ، توشه ایست گرانیهای آینده ، عبرتی است پند آموز . از این تجربه تلخ باید درس مثبت آموخت و مبارزات آینده را بر پایه ی آن بنا نهاد .

تردید نیست که گروه ۷۵ نفرو سایر گروههای انقلابی همه تجربیات خود را در آئینه جمع بندی کرده و بنحو موثرتری را اختیار سایر رزمندگان قرار خواهند داد و تشهاد رآن وقت است که میتوان يك تحلیل وسیع و همه جانبه و واقع بینانه از شرایط مبارزه در ایران بدست آورد " (۱)

از آنچه تاکنون درباره‌ی لو رفتن گفته‌ایم نتیجه بگیریم :

- ۱ - هر وقت رازی فاش گردد یا کسی بچنگ دشمن بیفتد و یا شبکه‌ای لو برود ، علت آن باید بید رنگ و دور از تعصبات کود کانه مورد بررسی قرار گیرد و تحقیقات مربوط بآن نیز (حتی بقیمت فلج شدن موقتی کارهای - دیگر) تا حصول نتیجه نهائی ادامه داشته باشد .
- ۲ - علاوه بر نادیده گرفتن اصول بهیگزینی ؛ مرز بندی و رازداری ، علل و موجبات دیگر لو رفتن عبارتند از :
بد بیاری - ولنگاری - برجای گذاشتن "آثار جرم" بی احتیاطی - سانسور - شنود پنهانی - دنبال کردن ورخنه و نفوذ دشمن .
- ۳ - اگر ما بتوانیم نقاط ضعف خود را بر طرف کنیم راه پیروزیهای سهل الوصول دشمن را نیز بر او بسته‌ایم .
- ۴ - شبکه‌هایی که تاکنون مورد یورش دشمن قرار گرفته‌اند متأسفانه نخواسته‌اند آشکارا درباره‌ی اشتباهات خود ویا شگرد های رخنه و نفوذ دشمن سخنی بگویند .
- ۵ - وظیفه‌ی حتمی همه براندازان کشور اینست که اطلاعات خود را در این زمینه بایکدیگر مبادله کنند و تجارب خود را در اختیار دیگران بگذارند .

۱۵- لودادن

"بروتوس ، توهم ؟ !"

ژولیوس سزار

د رگفتارهای پیشین خود د رباره‌ی چگونگی رخنه و نفوذ د شمن د رمفوف براند ازان و عواقب زیانبار آن سخن راندم . آنچه باید د راینجابد ان بیفزائیم اینست که رخنه و نفوذ د شمن با همه نتایج ناگواری که در پی داشته ، د مقام مقایسه با ضربات بسیار سنگین و کمر شکنی که بدست برخی از "یاران نیمه راه" و "شبه براند ازان" بر پیکر انقلاب ایران وارد آمده بالنسبه اندك و ناچیز بوده است ! چنانکه قبلاً گفته ایم بیشتر اطلاعاتی که تاکنون بدست د شمن افتاده و پیروزیهای سهل الوصول آنرا امکان پذیر ساخته است از طرف کسانی که خود روزی د رزمه‌ی مبارزان بشمار میرفته اند د اختیار گذاشته شده است ! اکثر رزم آورانیکه د رطی بیست سال گذشته د برابر جوخه های آتش قرار گرفته و یاد د زیر شکنجه های د منشانه‌ی د ژخیمان شاه جان داده اند نیز کسانی بوده اند که بدست ویا بنیرنگ همزمان د بیرین خود و یاد د نتیجه‌ی همکاری نا آگاهانه‌ی آنان یاد شمن بدام افتاده و قربانی شده اند ! از نظر براند ازان ، هیچ خطری مهتر از این نیست که یکی از آنان آزاد اندوید لخواه د خود بد شمن بپیوند د ویا بعمل گوناگونی که بعد آید ان اشاره خواهیم کرد ، د برابر د شمن زانو بزنند و همه‌ی رازها و اسرار مگوراد د اختیار او بگذارند . چنین فردی میتواند بدتنهایی نتیجه‌ی سالهارنج و کوشش و آمادگی و مبارزه‌ی د وستان و همنم رزمان فداکار خود را برباد دهد و خواهشهای انقلابی آنرا برای مدت نامعلومی بتأخیر بیاورد (۱) خطر اینگونه تسیر د هندگان هزاران بار بیشتر از کسانیست که مثلاً د راشر غفلت و سهل انگاری و یا بی احتیاطی خود بدچنگ د شمن می افتند زیرا کسیکه لومیرود هنوز مبارز است ، هنوز ایمان دارد و هنوز بر پیمان خود استوار است اما کسیکه د انسته و آگاهانه یاران خود را ترک میکند و یاد د برابر شکنجه های د شمن نیروی پایداری خود را از دست میدهد د یگر مبارز نیست ، د یگر بکار خود ایمان ندارد و د یگرو فادار نیست . برخی از لود هندگان به یک مار زخمی ویا پلنگ تیر خورده مانند دترند یا یک دوست و همکار د بیرین و بهمین دلیل نیز از هر د شمن ، د شمن تر و خطرناکترند . افراد ی مانند عظیم عسکری و د کتر بهرامی د روزهای پس از کودتای ۲۸ مرداد و کسانی چون نیکخواه و پارسائزاد و لاشائی و دیگران د ر این اواخر ، نه تنها همه‌ی اطلاعات و دانستنیهای خود را د ر طبق اخلاص گذاشته و بد شمنان د پیروزیاران امروزی تقدیم میکنند بلکه عملاً و ناچوان مردانه بدست به خون همزمان و همسنگران قدیم خود می آلایند . برخی از آنان نیز بیکباره مسخ میشوند و بر همه‌ی باورهای گذشته‌ی خود خط بطلان میکشند و زبان قلم و نیروی خود را د ر خدمت امپریالیسم میگذارند . چنانکه بارها گفته ایم ، سازمان امنیت " شاه نجست آنرا درست و حسابی " میدوشت " و سپس برقص و آواز خوانی و امیدارد . نمایش های تلویزیونی و گفتگوهای

(۱) - یکی از رهبران مقاومت فرانسه د ر جنگ د و م جهانی ، نتیجه‌ی حاصله از خیانت یکی از اعضای خود را فهرست وار به شرح زیر می شمارد : " شصت تن از یاران ما بازداشت شدند ، پنجاه و دو وسیله نقلیه از دست مارفت ، یک نفر د ر زندان و چهارده تن د ر اردوگاه نازیها مردند ، د و نفر تیرباران و د و تن د یگر ناپدید شدند و هنوز هم مطمئن نیستم که این لیست از هر لحاظ کامل بوده باشد . Remy, Memoires d'un Agent Secret, Vol 2, p51

مطبوعات که برای آنان ترتیب داده میشود ، اگرچه نقطه‌ی اوج بدکاریها و نامردمیهای آنانست ولی پایان آن نیست .
اینگونه لود هندگان ، تازنده اند در جنگ امپریالیسم سیر خواهند ماند و باید علیه آزاد یخواهان و میهن پرستان و نیروهای
ضد امپریالیسم با ساواک " همکاری " کنند .

د استان پیمان شکنیها و نامردمیهای این " یهودا " ها و " بروتوس " های خائن نه تنها اسف انگیز و ملال آور است
بلکه در عین حال درسی است عبرت آور و آموزنده که باید بدقت مورد بررسی و توجه قرار گیرد . واکنشی که معمولاً در برابر
خود لود هندگان ابراز میشود اینست که آنانرا افرادی " خائن " و " جاسوس " مینامند و یا از زمره ی " یاران نیمه راه " و
" ترسو " و " خود فروش " و " پندگان زر خرید " و " هر روان تن آساوناپایداری میداند که نتوانسته اند در مقابل تهدید و
تعطیل و شکنجه ی دشمن پای مقاومت بشارند و از آرمانهای انقلابی خود دفاع کنند . اینگونه برچسب ها اگرچه با سانی
بسیاری از لود هندگان میچسبد اما در همه ی موارد صادق نیست و شامل همگی آنان نیز نمیشود . هیچ چیز آسانتر از این
نیست که ماهمه ی آنانرا بیک چوب برانیم و همه ی آنانرا افرادی پست و فرومایه و جاسوس پنداریم . بعقیده ی ما چنین -
واکنشی زائیده ی خشم و نفرت است و باید د اوری درست و منصفانه در همه ی موارد ناسازگار میباشد . علل و موجبات واکنش
های دیگری در کار لود هندگان هست که مسئولان و رهبران گروههای براندازی نمیتوانند و نباید نادیده بگیرند . اختلافات
شخصی ، مناقشات ایدئولوژیک ، ناامیدی ، سرخوردگی ، وازدگی و بیزاری ، خستگی از مطلق گراییهای دیگران
رنجشها و کینه توزیها ، تبلیغات و فریبکاری دشمن ، ترس و نگرانی ، و همچنین خود خواهی و جاه طلبی و نقاط ضعف
دیگر از جمله عواملی هستند که اینگونه " یاران نیمه راه " را از همزمان خود جدا و بد دشمن نزدیک میکند . اگر ما بخواهیم و
یا بعللی بکوشیم همه ی لود هندگان را افرادی جاسوس و ترسو و سود جو و فرصت طلب بدانیم نه تنها خود را گول زد ایم بلکه در
عین حال اشتباهی مرتکب شد ایم که زیان آن بیش از همه متوجه خود ما و آینده ی انقلاب ایران خواهد گردید . ما باید علل
نارضائی ها و انگیزه های انگیزه های طغیان و دشمنی و یا ناتوانی و سرخوردگی هر یک از لود هندگان را جداگانه و دراز خشم و
کین بررسی کنیم و آنرا در باره ی آن بد اوری بنشینیم . مهمتر اینکه از اینگونه شکستها و ناکامیها که مانده ی آن در همه ی -
ادوار تاریخ و در میان همه گروههای براندازی وجود داشته است هرگز نا امید و دل سرد نشویم بلکه چنانکه در پیش نیز گفته
شد ، بخردانه از آنها عبرت بگیریم و همه ی نیرو و شکستهای و در اندیشی خود را برای جلوگیری از تکرار چنین رویدادهائی به
کار ببریم .

در اینجا فرصت کافی برای بررسی همه ی علل و موجبات گوناگون لود ادن و ذکر نمونه های مستندید ر باره ی هر یک از آنها
نیست معذالک باید این نکته را یاد آور شویم که صرف نظر از انگیزه های لود هندگان که ممکنست مناقشات ایدئولوژیک ، -
اختلافات شخصی ، انتقام جوئی و خود خواهی . و مانند هلی آن باشد و اعم از آنکه لود ادن آزادانه انجام گرفته و یا پس از دستگیری
وزیر شکنجه و فشار و یا تهدید و تطمیع و اغفال دشمن انجام گرفته باشد ، نتیجه ی آن یکی خواهد بود و آن ضربه زدن بر انقلاب
و بتأخیر انداختن پیروزی نهائی بردشمن است . تجارب بیست سال گذشته بخوبی نشان میدهد که پیروزیهای دشمن در
این زمینه بیشتر مرهون " همکاری " لود هندگان و اطلاعاتی بوده است که از طرف آنان در اختیار دشمن گذاشته شده است
نه نتیجه ی هشیاری و کوششهای مستقیم خود او . اگر بگوئیم حزب تود را خود لود هندگان آن سرانجام رهم شکسته و متلاشی
ساختند سخنی بگراف نگفته ایم ! (۱) فرمانداری نظامی فقط از اطلاعات آنان بهره برداری کرد و با استفاده از سوءظن
و بدبینی و تنفری که ایجاد شده بود سرعت از کارهای خود نتیجه گرفت . هر خبر یا اطلاعی که از طرف لود هندگان بفرمانداری
نظامی داده میشد بمثابة یگیری بود که بر تایت حزب فرو میرفت . کشف چاپخانه ها ، دستگیری بسیاری از رهبران
و کادرهای درجه دوم و سوم ، آگاهی از نقشه ها و شگرد های حزب همه با کمک و " همکاری " لود هندگان انجام گرفت و

(۱) - خسرو روزه در آخرین دفاع خود به همین موضوع اشاره کرد و چنین گفت : " من زمانی دستگیر شدم که د یگر هیچ
راز مکتومی وجود نداشت . بهرامی ها ، قریشی ها ، و مخصوصاً عباسی ، از سیرتاپیا زرا گفته بودند حتی مطالبی که
فقط د و نفر از آن واقف بودند و مثلاً فقط من و عباسی از آن اطلاع داشتیم افشاء شده بود . حجم اطلاعات دستگاه برآستی
ده برابر مجموعه ی اطلاعات من بود " (خسرو روزه در دادگاه نظامی ص ۷۱ - ۷۰)

عواقب آن نیز چنانکه میدانیم، سخت ناگوار و کوبنده بود.

نکته دیگر که باید در این مقدمه بگوئیم بدان اشاره کنیم اینست که لوداد نبد و گونه انجام میگیرد: یکی بوسیله مأموران و جاسوسانی است که قبلاً بطرق مختلف در صفوف براندازان رخنه و یا نفوذ کرده اند و در مواقع مناسب (یعنی هر وقت که ساواک صلاح بداند) علناً و پنهاناً از براندازان جدا شده و اسرار آنان را برملا میسازند و یا مثلاً در جریان یک صحنه سازی ضد براندازی بچنگ دشمن افتاده و ظاهراً در زیر شکنجه ی آنان به "مقر" درمی آیند و براندازان خیانت میورزند. این همان چیز است که در گفتار پیشین خود بعنوان یکی از موجبات منهدم لورفتن مورد بررسی قرار داده ایم. نوع دوم آن که موضوع گفتگوی فعلی ماست و مخصوصاً باید مورد توجه قرار گیرد بوسیله ی کسانی است که از آغاز کار مأموران و جاسوس نیستند بلکه بعلمی که در زیر توضیح خواهیم داد از یاران خود میبرند و خواه ناخواه در پی ازود بد دشمن میپیوندند.

باز در این مقدمه ماست، اینک مهمترین انگیزه های لوداد را میبرد ازیم:

یکم - مناقشات ایدئولوژیک: یکی از مهمترین موجبات پراکندگی و ناتوانی احزاب و دسته های سیاسی و گروه های براندازی، مناقشات ایدئولوژیک میان آنهاست. منظور ما از مناقشات ایدئولوژیک آنگونه از مجادلات و بگومگوها نیست که نتیجه ی نهائی آن بریان براندازان و بسود دشمن باشد. ناگفته پیداست که مناقشات مزبور با مباحثات انتقادی و سازنده و یکپارچه طبعاً در میان افراد هر گروه و بنیادی بوجود میآید و با اختلاف نظرهایی که مثلاً بین احزاب و دسته های سیاسی مترقی برای رسیدن بیک هدف مشترک وجود دارد نباید اشتباه کرد. مباحثات و اختلاف نظرهای مورد بحث نه تنها زیانبخش نیستند بلکه در حد معقول و منطقی خود میتوانند بروشن شدن نکات مبهم و جلوگیری از کج رویها و کج اندیشی ها و بالاخره پدید آوردن بهترین راه مبارزه و پیروزی بر دشمن بیانجامد. اما اشکال کار در اینجا است که مباحثات مزبور گاهی از حد منطقی خود میگذرد و بعلمی چون خود بینی و خود خواهی و فضل فروشی و تعصبات ناشیه از نادانی و یا تقلید کورکورانه از دیگران برنجش و کینه توزی و جنگ "حیدری و نعمتی" منجر میگردد و سرانجام کار بجائی می رسد که دشمنی آنان بایکدیگر "بمراتب بیشتر از خصومتشان با اغیار میشود". در چنین مواردی هدف اصلی مبارزه که بر انداختن و از میان بردن دشمن مشترک است عملاً نادیده گرفته شده و تمام نیروها صرف خنثی کردن و حتی نابود ساختن دیگر اندیشان و "رقبان" میگردد.

مناقشات ایدئولوژیک بدانسان که امروزه میشناسیم "سرگرمی" نسبتاً تازه ایست که پس از شهر پیوریست در میان جوانان پر شور و عصیانگر کشور ما که بعد از آن خفقان بیست ساله سخت تشنه ی اندیشه ها و عقاید انقلابی بودند معمول گردیده. در آغاز کار چنانکه انتظار میرفت، عقاید و تئوریهای فلسفی و اقتصادی جدیدی که بدینگونه در میان روشنفکران گسترش پیدا کرده بود بمثابه اسلحه ی برنده ای علیه ولت و ارتجاع و امپریالیسم غرب بکار رفت و نقش محسوس و موثری نیز در بالا بردن سطح اطلاعات سیاسی و اجتماعی بسیاری از مردم کشور ایفا کرد. متأسفانه بتدریج هدف اصلی که مبارزه با دشمن مشترک بود عملاً فراموش شده و یاد در وجهی و اهمیت قرار گرفت. فضل فروشی و ردیف کردن تعداد و از لغات و اصطلاحات بیگانه و درگیری در مجادلات فلسفی و اقتصادی بوسیله ی بصورت مشغله ی خطرناکی درآمد. طرفداران عقاید مختلف و هواداران "شخصیت" های خارجی بجان یکدیگر افتادند و همه ی نیرو و قدرت خود را صرف تخطئه ی یکدیگر نمودند. برخی از رهبران اغفالگریکی از احزاب بیگانه پرست نیز دانسته و آگاهانه باین آتش خانمانسوزد امنزدند و نیروها و ثیرا که میبایستی صرف مبارزه با استعمار و یاد آن میشد بصدایت بایکدیگر واداشتند. خود خواهی و بیتجربگی و نادانی خود ما و نیرنگ دیگران نیز کمک کرد و رفته رفته کار بجائی رسید که در گرما گرم مبارزات ضد استعماری مردم ایران، کشور ما عملاً بصحنه ای از جنگ هفتاد و دو ملت بدل شده بود. آنچه که تاریخ ایران هرگز فراموش نخواهد کرد و خود بهترین نمود ارزیابی ناشیه از مناقشات "ایدئولوژیک" بشمار میرود اینست که در چنان روزهای سخت و دشواری که کشور ما به همه نیروهای مبارز خود نیاز داشت و همه ی آزادخواهان و میهن پرستان کشور میبایستی در یکجا گرد آمده و یکدل و یک زبان بسرکوبی و از میان برداشتن دشمن مشترک میپرداختند، گروهی از کسانی که باز چیه ی دست دیگران قرار گرفته بودند نغمه ی جداگانه ای ساز کرد و با شعارهای واقعاً شرم آوری چون "مردم باد صدق!" و "مردم باد شعار ملی شدن صنعت نفت در سراسر -

کشور! " بکوچه و خیابان ریختند و به تضعیف جنبش ملی ایران که منظور اصلی دشمنان مردم ما بود کوشیدند! در اینجا بحث درباره طبیعتی بودن و یا غیرطبیعی بودن این پدیده در کشوری مانند ایران که بیش از هشتاد درصد مردم آن بیسوادند و بقیه آن نیز دست پروردگان فرهنگ استعماری هستند و یا محکوم کردن و یا دفاع از این یا آن ایدئولوژی نیست بلکه بررسی اثرات و نتایج کلی آن در مجموع کوششهای براندازی کشور میباشد. برای نمونه انشعاب بزرگ و تاریخی سال ۲۶ حزب توده را بیاد بیاورید. خود شما بهتر میدانید که مثلاً چگونه خلیل ملکی، با نوشته ها و گفته های خود "گمراهی حزب توده را شکست" و سقوط آنرا که به علل بسیاری "اجتناب ناپذیر" شده بود تسریع کرد. پس از کودتای سوم ۲۸ مرداد نیز دیدیم که چگونه بسیاری از اعضا، حتی رهبران حزب توده به تخطئه ای ایدئولوژی سیاسی خود که سابقاً صد درصد "علمی" و غیرقابل انکار شده بود پرداختند و در مجله "عبرت" به "اشتباهات" و "خیانت های" خود خستیدند و نماینده ای آنچنانی "پیمان" را برای چکمه پوشان فرمانداری نظامی بروی صحنه آوردند و برخی از آنان هنوز هم که هنوز است برای ساواک قلمفرسایی و بیهودرانی میکنند! چند سال پیش باز دیدیم که چگونه تنی چند از بازماندگان د اردو سته ی مزبور که آنروزها خلیل ملکی را بگناه د یگراندیشی "جاسوس" و "مزدور" و "عامل امپریالیسم" و "هوا دارانش را" جناح فاسد" خوانده بودند، خود به "انشعاب" دیگری دست زدند و به از هم پاشیدگی هر چه بیشتر "حزب طراز نوین" کمک کردند!

در میان دیگر احزاب و گروه های سیاسی نیز متأسفانه همین اختلافات و بگو مگو های مستمر وجود داشته است تا آنجا که بی هیچ گرافه ای میتوان گفت که در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد تا کنون هیچ کنگره، کنفرانس، سمینار و یا مجمع سیاسی نبوده است که از زهر جانگزی این اختلافات، و یا اگر درست تر گفته باشیم "مناقشات ایدئولوژیک" در امان مانده باشد. دگم ها، ایزم ها، فلسفه بافی ها، و کلی گوئی ها، آنچنان پرد های از مطلق گرایی و زورگویی و تعصب به دشمنان گروهی از "روشنفکران" ماکشید و آنچنان بغض و عداوتی در میان برخی از براندازان کشور ایجاد کرده است که دشمن اصلی و مشترک را بیکباره فراموش کرده و با اسلحه ی فکری د یگران "طلبه" و اروها ی پیوی کنان بجان یکدیگر افتاده و بی پروا آب با سیاب دشمن ریخته اند. آنچه که همواره باید بیاد داشته باشیم اینست که اینگونه بگو مگو های "ایدئولوژیک" غالباً ایجاد رنجش و خشم و کینه میکند و چنانکه افتد و دانی، خواه ناخواه به جدائی و دشمنی میانجامد و گاهی نیز منجر به لو دادن یاران و همزمان دیرین و با نتیجه عقب افتادن انقلاب و روز پیروزی مردم مبرد دشمن مشترک میکرد.

برای آنکه نمونه های مستندی از عواقب زیانبار مناقشات ایدئولوژیک بدست داده باشیم، رشته ی سخن را نخست به یکی از قربانیان آن (سیاوش پارسا نژاد) که در همین گذشته ی نزدیک بدشمن پیوسته و همه ی "اسرار سازمان انقلابی" را فاش کرده است میسپاریم. او میگوید:

"..... وقتی عدم استقلال کمیته مرکزی حزب توده و اطاعت کورکورانه آن از حزب بزرگتر بر ما روشن شد، د یگر ما بطرز قاطعی د ر برابر آنها موضع گرفتیم و از حزب مزبور جدا شدیم. بعد از اینکه عدد زیادی از اعضا بدین طریق د ر اروپای غربی از حزب توده جدا شدند، د ر اروپای شرقی هم چنین تحولات و انشعاب هایی بوقوع پیوست و کسانی که سابقاً د رین حزب بودند و د ر اروپای شرقی ماندند، آنها هم د یگر کمیته مرکزی را قبول نداشتند بطوریکه د ر سال ۱۹۶۴ فقط اعضای کمیته مرکزی حزب باقی ماند و بود و حوضش!"

هموسپس می افزاید:

"..... تمام نشریات حزب توده و سازمان انقلابی مثل روزنامه مردم که متعلق بحزب توده بود و روزنامه توده که ارگان سازمان انقلابی بود بمبارزه ایدئولوژیک میپرداختند" (۱)

د ر یکی از هفتگی نامه های وابسته بسفارت فحیمه انگلیس درباره ی انگیزه ی روگردانی اواز "سازمان انقلابی" چنین می خوانیم:

"..... تمام برنامه ها برای این اساس بود که هنوز د ر ایران فتودالیسم حاکم است و خط مشی و تمام برنامه و کارهای ما برای این

اساس استوار بود . وقتی من آمد مودیدم که همه چیز در واقع تغییر کرده و فئودالیزم از بین رفته ، خود این نشان - دهنده آن بود که تمام برنامه ها و نقشه های ما واقعی نبود وقتی با ایران آمد شروع بمطالعاتی کردم ، وقتی این تحقیقات عملی را با آمارها و مدارکی که بدست آورده بودم تطبیق دادم توانستم قطع کنم که فئودالیزم در ایران بکلی از بین رفته است و تصورات من در خارج کاملاً ناصحیح بوده و اطلاعاتی که سازمان انقلابی در اختیار می گذاشت با حقیقت تطبیق نمیکرد و آنگاه خود را بمقامات انتظامی کشور معرفی کردم .

پارسانژاد در نمایش تلویزیونی خود چنین اندرزمید هد :

" من بعد از اینکه پایین نتیجه رسیدم که خط مشی مادر مورد ایجاد انقلاب در ایران غیر واقعیت و با حقیقت تطبیق نمیکند ، متوجه شدم که وجود من بصورت مخفی در ایران و فعالیت کردن بی ثمر است چون وقتی انسان اشتباهی میکند و به اشتباه خود پی میبرد بنظر من هیچوقت دیر نیست که به اشتباه خودش اعتراف کند . از این نظر خود مرا بمقامات انتظامی معرفی کردم و اطلاعات مربوط بزندگی و فعالیت های خود مرادادم (۱)

چنانکه دیده میشود این لودهنده ی تهی مغز و نادان ، همه ی درد ها و گرفتاریهای گوناگون و ریشه دار کشور ما را در يك كلمه ی " فئودالیزم " خلاصه کرده است و وقتی بدین نتیجه رسید ه (باد رستی و ناد رستی نتیجه گیری او در اینجا کاری ندارد) که " فئودالیزم در ایران بکلی از بین رفته است " طبعاً د یگرد لیلی برای ادامه ی مبارزه ی خود ندیده و بگفته ی خودش نخست آن نامه ی کذائی را به " پیشگاه همایونی " نوشته و تقاضای بخشایش " کرده است و سپس ضمن آن که قول داده " بهترین طریق بشاهنشاه و هموطنان و میهنش " خدمت کند " اطلاعات مربوط بزندگی و فعالیت های " خودش را نیز در اختیار مقامات انتظامی گذاشته است ! !

نمونه ی درخور توجه و عبرت آورد دیگری از اینگونه مناقشات ایدئولوژیک که منجر به لودادن براندازان شده همانست که پرویز نیکخواه ، در آن نامه ی رسوا و چاپلوسانه ی خود که بی شباهت بقصاید مدیحه سرايان درباری نیست ، بدان اشاره کرده است . وی با سفاکته ی شکفت انگیز و باور نکردنی چنین داد سخن میدهد :

" نخست شاهنشاه را سپاس باید گفت که با بدعتی در خور زمانه و بینش به سمت استقرار نهاد های جدید شوراهای روستائی ، شهری و ایالتی - رهبری امور را بدست گرفتند و حصار دیرین را که بین ایشان و ملت جدائی می انداخت از میان برداشتند " (۲)

و سپس پلبارد یگر همان ترجیع بند را بگونه ی دیگری تکرار میکند :

" بنظر من رهگشائی های شاهنشاه را می باید خلافتان تأیید کرد زیرا نظرات شاهنشاه از يك دیدگاه کلی و عدالت خواهانه مطرح گشته است " (۳)

یکی دیگر از لودندگان ، بیژن قدیمی که به همراه چهارتن از یاراناش (موسی رادمنش ، ارد شیرفرید مجتهدی ، محمود مبادقی و عباس اردیبهشت) خود را به " مقامات انتظامی " تسلیم کرده است در باره ی انگیزه ی کار خود چنین می گوید :

" و این [تحولات ناشیه از انقلاب سفید] واقعیتی بود که به هیچوجه با تصورات ما وفق نمیداد . در اثر این تضاد میان واقعیات و تصورات ذهنی بود که عملاً به بن بست فکری دچار شدیم و این مسئله ساده ای نبود . قبول این واقعیت در ابتدا بسیار مشکل می نمود ولی ما چاره ای نداشتیم و نمیتوانستیم خود را در چار انکار گرائی کنیم و از میان آن راهی را که صحیح تر تشخیص دادیم برگزیدیم و تصمیم گرفتیم که با معرفی خود بمقامات کشور این مسایل مهم را با هم میهنان خود در میان بگذاریم (۴) ما در اینجا نمیخواهیم بپرت و پلا کوئیشهای این لودندگان گمراه و کج اندیش و این " تخریه کردانان " زبون پاسخخی

(۱) - خواندنیها . شماره ی ۷۵ سال ۳۰ ص ۱۴

(۲) و (۳) " نامه پرویز نیکخواه از زندان " کیهان - شنبه دوم خرداد ۱۳۴۹

(۴) - " ندامت ، انفعال و طلب عفو " کیهان سه شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۴۹

داد باشیم زیرا خود آنان (اگر بخواهند) با سانی میتوانند چشمهایشان را بکشایند و به پیرامون خود بنگرند و ببینند که بر رغم آنهمه "انقلابات" رنگارنگ و سروصداهای گنج کنند هیچ چیز در کشور ما دگرگونی نیافته و هیچ دردی درمان نپذیرفته است و تا آنجا که مربوط با کثرت مردم ایرانست، آتش همان و کاسه همان است!

بدینجا ما قصد سرزنش فرد بخصوصی را نداریم بلکه هدف ما برخورد انتقاد به روشی است که در اغلب سازمانهای سیاسی معمول میگردد: مقصود ما از بازگو کردن مطالب فوق و آوردن نمونه های مزبور در اینجا فقط اینست که نتایج زیانبار مناقشات ایدئولوژیک و بویژه خطرات مطلق گرائی در کارهای سیاسی و براندازی را مستند نشان داده باشیم. خلاصه کردن همه ی دردهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کشور ما در واژه ای مانند "فتودالیزم" تئوری بافی "روشنفکرانه" ای بیش نیست و تصور اینکه صحنه سازیهای عوام فریبانه ای چون "اصلاحات ارضی" چاره ی دردهای بیشمار روستا نشینان ما است نیز جزیک خوشبایر و ابلهانه و یاد روغ رسوایی تواند باشد چه بقول معروف، خانه از پای بست ویرانست و با این "ماستعالی" ها و رنگ و روغن کاریها از فرو ریختن آن جلوگیری نتوان کرد. (۱)

با وجود این باید اذعان داشت که همین تئوری باقیها و فلسفه تراشیها و مطلق گرائیهاست که چون خوره ای در میان برخی از "روشنفکران" ما افتاده و آنانرا از کوششهای ترمیم بخش براندازی باز داشته است. مساله ی بسیار شواری که در اینگونه مناقشات ایدئولوژیک بچشم میخورد اینست که هر کس خود را "عقل کل" تصور میکند و بایکدندگی و نرمش ناپذیری خاصی از عقاید خود که در بیشتر موارد ممکنست چند آن هم استوار و مستدل نباشند دفاع مینماید. هر چه را که خود میداند "وحی - منزل" میندارد و آنچه را که کمترین نا هماهنگی و ناسازگاری با باورها و اود داشته باشد میکوبد و میرو بفریاد می افکند و هیچ راه دیگری نیز برای بررسی منطقی و دراز تعصب مسائل مورد بحث و تطبیق آن با شرایط و اوضاع و احوال و منافع کشور و نیاز واقعی مردم آن نمیشناسد. بگفته ی ابن سینا، دانشمندان می کشور ما، بعضی از این مشاخره کنندگان، آنچنان - "سرگرم میراث علمی گذشتگانند که فرصت مراجعه بعقل خود ندارند و اگر فرصتی (هم) بدست آوردند حاضر نیستند که اشتباهات و لغزشهای آنان را اصلاح و جبران نمایند" (۲) نتیجه ی نهائی اینگونه مطلق گرائیها و "ایزم پرستی" ها غالباً رنجش و نارضایتی و کینه توزی و بالاخره جدائی و گروهی و "انشعاب" و گاهی نیز چنانکه در بالا نشان دادیم پیوستن بدشمن و ولودادن یاران و همزمان دیرین است.

با در نظر گرفتن نکات فوق، دو سه پیشنهاد کلی را که در اینجا به همه براندازان کشور میتوان توصیه نمود بشرح زیر خلاصه میکنیم:

- ۱ - از درگیری در دعواهای ایدئولوژیک که نتیجه ی مثبتی بر آن متصور نیست بوقتا خودداری کنید و برعکس با نظریات ارتجاعی - بطور محکم و با متد صحیح ولی نه باداد و فریاد و داد و شعار، مبارزه قاطع نمائید.
- ۲ - همه چیز را با منافع ملی خود بسنجید. هر چه بسود ایران و ایرانی و کشورهای عقب نگذاشته شده ای چون ایران است بپذیرید و با آنچه فقط بنفع کشورهای بزرگ و یا "احزاب برادر" است بادیده شک و تردید بنگرید!
- ۳ - بیاران خود فرصت انتقاد و اظهار نظر بدهید و با ایجاد چنین روزنه و "سویابی" از ایجاد نارضایتی و تراکم عقده ها جلوگیری کنید (ستون "بحث آزاد" در نشریات انقلابی یک وسیله مؤثر برای برخورد آراء و عقاید مختلف و یک گام سودمند در این راه بشمار می آید).

(۱) - برای آگاهی از پاسخ براندازان راستین به یاوه سرائیها و بیهوده گوئیهای بنندگان زرخیدی چون نیکخواه و پارسا نژاد و دیگران، کتاب: روستا و انقلاب سفید (سازمان مجاهدین خلق ایران، آبانماه ۱۳۵۱) و همچنین جزوات: دفاعیات مجاهدین خلق ایران (خرداد ۱۳۵۱) و آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی (کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - بهمن ۱۳۴۹) را بخوانید.

(۲) - بنقل از: تاریخ اجتماعی ایران، نوشته ی مرتضی زراوندی، جلد سوم ص ۶ - ۲۵۵.

دوم - اختلافات شخصی - مقصود ما از اختلافات شخصی در اینجا اختلافات غیرایدئولوژیک و یا بزبان ساده تر اختلافات ناشیه از خیم و خوی افراد است اما همیشه در عمل نمیتوان مرز کاملاً دقیق میان ایند و کشید . گاهی ، اختلافات شخصی ، معلول اختلاف نظرهای سیاسی وایدئولوژیک است و گاهی بالعکس ، اختلافات ایدئولوژیک ، منجر به مشاجرات و کشمکش های خصوصی میگردد . بلند پروازی ، برتری جویی ، ریاست طلبی ، خود گنده بینی ، سخت گیری های بیجا ، زورگوئی ، استبداد رأی ، انتقاد ناپذیری ، تکروی ، رشک ، چشم و هم چشمی ، خود سری ، تند خوئی ، غرض ورزی ، سوءظن ، بی مورد ، اتهامات بی پایه و انتقادات بیهوده از جمله علل و موجبات بروز اختلافات شخصی در میان افراد يك گروه میتواند باشد . خود این امر نیز غالباً موجب رنجش و نارضائی و دل سردی و گاهی قهر و کناره گیری و دست بندی و "فراکسیون بازی" و بالاخره دشمنی و کینه دوزی میگردد . دامنه ی این کشمکشها و "خرده حسابهای شخصی" در زندگی روزانه ی دست اندرکاران سیاسی گاهی چنان بالا میگردد که مثلاً پسر بر پدر میشود (۱) ، برادر بر برادر رحم نمیکند (۲) و دوست بر روی دوست شمشیر میکشد (۳) .

نمونه های هريك از این اختلافات و زیانهای حاصله از آنرا در تاریخ مبارزات دهه های گذشته ی ایران بخوبی میتوان دید :

پیرم خان به ستار خان میتازد ، همکاران میرزا کوچک خان ، حیدرخان عمو و غلی را بگلوله میبندند ، رهبران حزب توده ، "انشعابیون" را لجن مال میکنند ، کاشانی از پشت بمصدق خنجر میزند ، مکی "سرباز فداکار" بعلت جاه طلبی های خود از میدان مبارزه کناره میگیرد و "خطا کار میشود" و بقائی نامردمانه دست بخون افشار طرسمی آلود . سر انجام این اختلافات آن میشود که قهرمان جنبش مشروطه تیر میخورد و تا پایان عمر زمینگیر و خانه نشین میشود ، "جمهرری سوسیالیستی گیلان" سرزده میرود ، حزب توده از هم پاشیده میشود و جبهه ی ملی نیز ناکام میماند !

موجبات بروز اینگونه اختلافات بسیار است و هريك از مانع نمونه های فراوانی از انواع آنرا در میان احزاب و دسته های سیاسی کشور خود در سالهای اخیر سراغ داریم . آنچه امروزه بسیار کوته بینانه ، شگفت انگیز و حتی خنده آور مینماید ، انگیزه های اختلافات مورد بحث میباشد . برای نمونه میتوانیم بکشمکش ها و یگو مگوهای حزب توده و "فرقه ی دموکرات" آذربایجان بر سر این مسأله که افسران "سازمان نظامی" جزو "ابواب جمعی" کدامیک از آنهاست و یا باختلاف نظری که پس از شانزد هم آذرماه ۳۲ درباره ی وابستگی هريك از کشته شدگان آنروز در میان برخی از رهبران "شهید شمار" بعضی از احزاب سیاسی بروز کرد (و هنوز هم ادامه دارد !) و یا بگفته ی یکی از مسئولان سابق حزب توده که میگردد "سازمانیها (سازمان جوانان) همیشه حزبیها را مسخره میگردند ، خود را بلشویک و مخالفین را منشویک میخواندند" (۴) اشاره کنیم . یکی دیگر از آنان در اینباره چنین مینویسد :

"..... مثلاً شرمینی که از دکتريانوری و احمد قاسمی خوشش نمیآید هر نشریه ای را که بدست آنها نوشته میشود - خواند نشود و سازمان تحریم میکرد و افراد سازمان و مسئولین درجه اول هم آنرا بدو ن چون و چرا اجرا مینمودند و حتی گاهی نشریاتی که از طرف حزب داده شد بود آتش زده میشد"

برای آنکه بتوانیم از اشتباهات گذشته عبرت بگیریم و از تکرار آنچه موجب لورفتن بسیاری از پیکارجویان ایرانی گردیده است جلوگیری بکنیم ، برخی از مهمترین غلل بروز اینگونه اختلافات در زیر اشاره میکنیم :

الف - انتقاد ناپذیری - بعقل فراوان و از جمله پرورش طبقاتی و نفوذ فرهنگ استعماری و خود خواهی و بسیاری از رهبران احزاب سیاسی مادر گذشته ، خود را اشتباه ناپذیر مینمیداشتند و بهمین دلیل نیز در برابر

- (۱) - ژولیوس سزار امپراتور روم بدست پسر خوانده اش پروتوس کشته شد .
- (۲) - نمونه ی تاریخی آن در ایران ، دام گستری کوهیار در راه برادرش مازیار و گرفتار ساختن وی بدست خود و تسلیم کردنش بدشمن است . (۳) - پس از کودتای ۲۸ مرداد کسانی پیدا شدند که پیهانهای گوناگون و از جمله "نیکخواهی" و "صلاح اندیشی" خویشان و بستگان و دوستان و همسایگان خود را بفرمانداری نظامی معرفی کردند .
- (۴) - آدامیان ، زاوون . "گوشه ای از دست بندیهای حزب توده" . مجله ی عبرت شماره ۳ (با توضیحات مادر بند ۷ پیشگفتار)

هرگونه انتقادی "حساسیت" نشان میدادند. رهبران مزبور، انتقادات همکاران خود را - هرچند هم که دستاورد سازنده میبود - به خرد گیری و اشکال تراشی و حتی غرض ورزی و کار شکنی تعبیر میکردند و بجای بهره برداری از پیشنهادها و اندرزهای یاران خود با آنان مبارزه کرده و بیبها نه های گوناگون بلجن میکشیدند. خلیل ملکی و انور خاوه ای در این باره - چنین مینویسند:

"امروزه در حزب توده و جناح وجود دارد، جناحی که نسبت به روش گذشته انتقاد دارد و مایل است در آینده روشی در پیش گرفته شود که از معایب گذشته اجتناب گردد و جناح دیگری که به هیچ وجه این اصل را قبول نداشته و با این روش جدا مبارزه میکند" (۱)

دکتر کیانوری نیز در جزوه ی "حزب ما و جنبش انقلابی سالهای اخیر" به همین موضوع اشاره کرده و در ضمن آن از روش - انتقام جویانه ی رهبران حزب که یکی از عوامل مهم رنجش و نارضائی افراد حزب میبود - پرده برمیدارد:

"حق انتقاد افراد حزبی نسبت به کارا رگانه های بالا ترو از آن جمله نسبت به کار هیئت اجراییه کمیته ی مرکزی بیش از حد محدود بود. در باره مسائل مهم سیاست حزب، در دایره بسیار کوچکی اتخاذ تصمیم بعمل میآمد. رهبری دست جمعی بطور ضعیفی اعمال میشد و شیوه هلی کار فردی رواج داشت. با انتقاد افراد پائین نیز توجه عمیق نمیشد. نظریات و عقاید دست جمعی که در رهادر حل مسائل به فرنج و با اهمیت سیاسی در نظر گرفته نمیشد، هیئت اجراییه خود را موظف بدادن گزارش به حزب نمیدانست. مبارزه داخل حزب از راه اصولی منحرف شده و در خیلی موارد اشکال ناپسندی بخود میگرفت. نسبت با انتقاد کنندگان انتقام جویی میشد، اصل اقناع رعایت نمیشد، مخالفین مورد اتهامات گوناگون قرار میگرفتند. رفیق بازی و فرد پرستی نضج میگرفت. در بسیاری از موارد خصوصیات حزبی و صلاحیت واقعی در نظر گرفته نمیشد" (۲)

مطالب یاد شده در بالا که فقط اندکی از بسیار و مشتکی از خروار است همه از عواملی بود که موجب رنجش و نارضائی و دل سردی و بالاخره جدائی و کینه توزی افراد حزبی را فراهم آوردند و از نتایج آن نیز همگی آگاهی داریم. آنچه در نوشته دکتر کیانوری بطور سرپوشیده ای گفته شده بود، دیرکل آن حزب که خود یکی از لود هندگان اصلی بود با وضوح هر چه بیشتری در "تنفرنامه ی" معروف خود بیان کرد. دکتر محمد بهرامی در بند هفتم تنفرنامه ی خود از "ترور فجیع ده ها جوان بی تقصیر حزبی که از رهبران خود انتقاد میکردند" پرده برداشت و بدینسان عواقب شوم این انتقام جویی ها را به بهترین وجهی نشان داد. نتیجه ی دیگر آن، برچسب های حاضر و آماده ای چون "جاسوس" و "خائن" و "مزدور" و "ضد حزبی" و "عامل امپریالیسم" و "فاشیست" و "خرد بورژوا" و "دشمن خلق" و "سازشکار" و - "اپورتونیست" و مانند های آن بود که با نهایت بی پروائی و گستاخی با انتقاد کنندگان زد میشد. ناگفته پیداست که واکنش طبیعی افراد حزبی در برابر چنین اتهامات سنگین و نارضائی، دشمنی و کینه توزیست و نتیجه ی نهائی آن نیز چنانکه چندین بار تا کنون گفته ایم، دل سردی و کناره جویی و دسته بندی و باند بازی و ایجاد فرقه های "حیدری و نعمتی" و از هم پاشیدگی یک حزب و یا گروه سیاسی است.

برای آنکه باز عبرتی از گذشته گرفته باشیم و دریابیم که چگونه میتوانیم از زورگوئیها و "تسویه حسابهای" کینه توزانه در برابر یاران و همکاران دیگران پیش خود جلوگیری کنیم بد نیست بیک نمونه از اتهامات ناروائی که همگی پیاد داریم اشاره کرد و از آن درس بگیریم.

چنانکه میدانید خلیل ملکی بدلیلی که خود در نوشته های فراوانش ارائه داده است، از حزب توده جدا شد. برخی از رهبران حزب مزبور بجای بررسی نظرات او به دهن کجیها ی کودکانه ای مبادرت ورزید و او را "دشمن خلق" و "جاسوس امپریالیسم" نامیدند!

سالها بعد، یکی از همان رهبران حزب که خود بیش از دیگران به ملکی دشنام میداد، طی نامه ای با چنین نوشت:

(۱) - پس از ده سال انشعاب بیون سخن میگویند. ص ۳۲

(۲) - حزب ما و جنبش انقلابی سالهای اخیر. ص ۲۸ - ۲۶ (تکیه از ما است)

گذشت ایام و روزها نداشتی بسیاری از نظریات شمارا بنحوی رخشان بشبوت رسانید . من امروز که ملاقات هستم که حق باشما بود و رهبران حزب تود که شمارا تکفیر میکردند کاری بسیار غلط و ناجوانمردانه انجام داده اند . باین جهت من از مصمم قلب بمناسبت سوختنی که نسبت بشما و عقاید شما داشتیم پوزش میطلبم و صریحاً اعلام میکنم که درک نا درست مسائل اجتماعی و تاثیر محیط و احساسات تعصب آمیز آنروزها مرا مانند بسیاری از جوانان حزبی به طریقی میراند که از تعقل و تحقق درباره نظریات شما دوری گزینم . نتیجه آن شد که سالها در گمراهی بسر بردیم و بر سر ما آن آمد که می دانید " (۱)

آنچه که باید یکبار دیگر یادآوری کنیم اینست که دشمنی ، دشمنی میزاید و واکنش طبیعی مردم در برابر زورگوئی و انتقام جوئی دیگران ، کینه توزی و تنفر است . که در یازود و خواه ناخواه امروز بروز خواهد کرد . یکی از نمونه های مستند آن در ایام پس از کودتای عمل یکی از افسران "فرقه مکررات" بنام محمد زرندی بود که بعزت و سوختها و خرد حساب هائی که با کینوری پیدا کرد بود بمبارزه علیه حزب تود و برخاست و بسیاری از کارهای تود و ارباعا مات فرمانداری نظامی شناسانید .

ب - ریاست طلبی - یکی دیگر از موجبات بروز اختلافات شخصی که ممکنست خود مقدمه ای برای لودادن کارهای رهبری و یا افراد یک حزب و یا گروه سیاسی باشد ، بلند پروازی برخی از رهبران و کوششهای خود خواهانه ی آنان برای کسب قدرت بیشتر است . اینگونه افراد حزب را نردبانی برای جاه طلبی ها و برتری جوئیهای خود میدانند و با نادیده گرفتن منافع ملی و بی اعتنائی بآینده ی کشور و فراموش کردن هدف واقعی از کوششهای سیاسی ، به پیشبرد مقاصد خصوصی خود میپردازند . نتیجه ی بلا فصل چنین روش نادراستی ، دستهبندی و فراکسیون بازی از یکسو و رقابت و کارشکنی دیگر رهبران کنایکذشته شده از سوی دیگر میباشند . برای نمونه میتوانیم یکبار دیگر چشم و همچشمیهای کاشانی و مکی و بقائی در کشاکش مبارزات ضد استعماری ایران و بارقا بتهای پیرامون ترسرا ن حزب تود را بیاد بیاوریم .

در یکی از نوشته هائی که بنام "اوراق بازجویی" یکی از رهبران حزب تود به چاپ رسانیده اند چنین میخوانیم : "در حزب دودسته بندی وجود داشت که در رأس یکی از آنها دکتربزدی و مهندس شرمینی قرار داشت و دسته دیگری نیز بود که احمد قاسمی در رأسش بود . این دودسته شمن یکدیگر بودند و هر یک میخواست قدرت خود را در داخل حزب مستقر سازد . دسته شرمینی توانسته بود سازمان جوانان را که یکی از مهمترین سازمانهای حزبی بود در دست در اختیار داشته باشد . قاسمی نیز سازمان شهرستانهای حزب را قبضه کرده بود این دسته ها اختلافشان اید و لویک نبود و فقط قصد شان کسب قدرت در داخل حزب بود . دسته شرمینی خود شانرا افراطی و مؤمن بهد فهای حزب قلمداد میکردند . دسته قاسمی نیز عین این نظر را نسبت بخود داشتند . بهر حال این اختلاف جنبه شخصی و کسب قدرت بر همه چیز چربید و بهمین جهت نیز بیشتر مردود و ضد حزبی بود .

در "تنفر نامه گذائی دکتربهرامی نیز باین جمله بر میخوریم :
"او [دکتربهرامی] میخواست تمام مسئولیتهای مهربرا غصب کرده بند و را از دکتربهرامی بپندارد و خودش دیر کل حزب تود و بشود " (۲)

در "تنفر نامه ی دیگری همین موضوع تکرار میشود !
"سردسته ما مهندس شرمینی بود که تا آخر ، رهبر دسته ما باقی ماند و او را با مخالفت یادسته دیگری در حزب تشویق و ترغیب مینمود . دردوران مخفی ، این مبارزه حادث شد بنحوی که رفته رفته کار این مجادله ، همه فعالیت های حزب را تحت الشعاع خود قرار داد " (۳)
در جای دیگری در همین زمینه چنین نویساند :

(۱) - از نامه ی ناد شرمینی - بنقل از مجله ی عبرت ، شماره ی ۱۱ (باتوجه بتوضیحات مادر بند ۷ پیشگفتار)

(۲) - سیرکمونیزم در ایران ، ص ۱۱۲ (باتوجه به بند ۷ پیشگفتار)

(۳) - همان کتاب ، ص ۴۲۶

"د ر کمیته مرکزی حزب بین د وعدہ بر سر رہبری و د بیر کلی نزاع بود . د سته کیانوری - احمد قاسمی یکطرفه و د سته د کتر بهرامی - د کتریزدی - د کتر جودت و د یگران طرف د یگر بودند . شرمینی از این موقعیت حد اکثر استفادہ را کرد . اوقبلہ اعدہ ای از سران فراری حزب و از جملہ ویش از ہمدہ کتر راد منش و رضا روستا را سہیل کمونیسم د ایران معرفی می کرد و د کتر کیانوری و افراد د سته اورا باقیماندگان انشعا پیون و د ست نشاندگان پلیس شناخت . ماہم بد و ن چون و چرا ہمین حرفہا راد ر تمام جلسات سازمانی و حتی د رمیہمانیہای خصوصی میزدیم . شرمینی جناح د کتریزدی و د کتر بہرامی و غیرہ راد ر کمیته مرکزی برضد جناح کیانوری تقویت کرد و خود شرا مدافع اکثریت کمیته مرکزی احزاب معرفی نمود و د سته کیانوری را اقلیت (منشویک) اسم گذاشت . اصطلاح بلشویک ها و منشویک ها کہ سابقا ہم مود را استفادہ ما بود مصداق واقعی پیدا کرد . ما خود مانرا بلشویک و د سته کیانوری را منشویک می گفتیم . د عوای حساسی د ر حزب شروع شد ما ہمہ جا چہد ر کمیته های حزبی و سازمانی و چہد ر کمیته های شهرستان د رصد پیدا کردن رفیق بودیم ، بازندانہا ہمہ ارتباط می گرفتیم و از آنجا بعضی رفقا مثل زاخاریان بد ستماد ستورات میدادند " (۱)

یکی د یگران مسئلہ ان حزب چنین مینویسد :

"د رارگانہای حزبی بخصوص د ر شهرستانہا ، د وجناح مقابل ہم می نشستند . موضوع اعزام کاد ر شهرستانہا ہر یک از د و گروہ میکوشید نمایند خود را جا بزند و گاہ طوری پیش می آمد کہ د ر کمیته شهرستانہا ۰۰۰۰۰۰ ہر د و سته نمایندہ داشتند . این کمیته ها جز د و خورد و مناقشہ کار د یگری نمی کردند و کار نزاعہا بقدری بالا می گرفت کہ کمیته مرکزی مجبور می شد برای با اصطلاح بررسی و رسیدگی نمایندہ بفرستند . تازہ د ر موقع تعیین نمایندہ بین اعضا کمیته مرکزی نزاع د رمی گرفت و برای فیصلہ دادن بموضوع تصمیم می گرفتند اکیپ کمیسیون بازرسی را طوری ترتیب د ہند کہ ہر د و گروہ د ر آن نمایندہ داشتہ و نظریات طرفین ملحوظ شدہ باشد " (۲)

د ر گزارش عمومی کمیته مرکزی حزب تودہ ایران بہ پلنوم وسیع کمیته مرکزی (تیر ماہ ۱۳۳۶) نیز نظیر ہمین سخنان تکرار شدہ است :

"بتدریج اختلاف بین ہیئت اجراییہ و شرمینی کہ د ر رأس سازمان جوانان قرار داشت و مضمون این اختلاف را عدم اطاعت از دستورہای حزبی و روش استقلال طلبانہ برخی از رہبران سازمان جوانان و چپ روی ہایی د رہی کہ منجر بہ ہجر کناری شرمینی میشود تشکیل میداد . ہر کناری شرمینی و ہر گماری رفیق متقی اختلاف با سازمان جوانان را حل نکرد . شرمینی با وجود تسلیم ظاہری بہ تصمیم ہیئت اجراییہ کماکان بد خالتہا و تحریکات خود د ر سازمان جوانان ادامہ داد ۰۰۰۰۰۰۰ اختلاف د ر بین بہرامی و یزدی و مہندس علوی و رفیق جودت و رفیق کیانوری از طرف د یگر شدید تر شد . از این موقع است کہ اختلاف از حد و د ہیئت اجراییہ بکاد ر ہای د رجہ اول حزب سرایت میکند ۰۰۰۰۰۰۰۰۰ پس از کودتای ۲۸ مرداد ۰۰۰۰۰۰۰۰ اختلافات د رون حزبی از حد و د رہبری بکاد ر ہای د رجہ اول حزبی سرایت نمود و بتمام بد نہ حزب سرایت کردہ

رہبری ، ہنگامیکہ هنوز اختلافات د ر نطفہ خود بود آنہا را قطع و فصل ننمود د ر نتیجہ اختلافات پیوستہ عمیق تر شد و بزمینہ های مختلف فعالیت حزب ماراہ یافت و حزب راد چار بہران ساخت " (۳)

نمونہ های یاد شدہ د ر بالا ، بخوبی عواقب زیانبخش اختلافات شخصی و کشمکشہای داخلی احزاب و گروہہای سیاسی را نشان میدہد . چنانکہ میدانید اختلافات مزبور معمولاً د ر آغاز کار کوچک و ناچیز است و د ر بسیاری از موارد ہذا اندک گذشت و بتدریج بیروشن بینی قابل حل میباشد ولی بتدریج از حد معمول و کنترل شدنی آن میگردد و کار بہ بن بست می کشد . د ر سالہای پس از کودتا ، بازار این بگو مگوہا و چشم و ہم چشمیہا باندازہای داغ شدہ بود کہ شمارہ ی نہ چہند ان کمی از رزمندگان راستین نیز مورد سوءظن قرار گرفتند و بگفتہ ی یکی از ناظران "کثر کسی بود کہ مارکی با و نزدہ باشند!"

ناگفتہ پیدا است کہ ساواک و عوامل بیگانہ نیز از چنین فرصتہائی استفادہ کردہ و تا آنجا کہ بتوانند با تش خانہا نسوزایسن

(۱) - بنقل از مجلہ عبرت . شمارہ ی ۴ . ص ۵ (باتوجہ بہ بند ۷ پیشگفتار)

(۲) - بنقل از مجلہ عبرت . شمارہ ی ۳ . ص ۴ - ۳۳

(۳) - بنقل از : اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال د مکراسی و کمونیستی ایران . ص ۸ - ۳۸۶

سومن ها و بد بینی ها دامن میزنند . آنچه برآستی قابل تأسف می باشد اینست که امروزه نیز پس از سی سال آزمایش و اشتباه نمونه های جسته گریخته ای از اختلافات مزبور در میان برخی از گروه های سیاسی کشور بچشم میخورد و خواه ناخواه بد شمس مشترك فرصت خواهد داد که از آنها بهره برداری کرد و افراد ناراضی و عصبانی را بسوی خود جلب کند .

سوم - ترس - یکی دیگر از انگیزه های لودادن ، ترس از دشمن می باشد و آن حالتی است که ممکنست پیش از دستگیری و یا در زیر شکنجه و یا پس از آن برخی از رزمندگان دست بدهند . میتوان باورد داشت که در بسیاری از "تفرنامه" ها و "اعترافات" و "اظهارندامت" هایی که بنام زندانیان کشور نویسانده و بچاپ رسانیده اند و همچنین در سخنانی که از دهان لودندگان اخیر در نمایشهای تلویزیونی و گفتگوهای مطبوعاتی بیرون آمده ، ترس از - آزار و شکنجه و دشمن نقش اساسی داشته است . اگر بخواهیم نمونه هایی از اینگونه لودادن ها را در اینجا بیاوریم سخن ما بدرازا خواهد کشید . همگی ما با نام کسانی چون حسن سبزواری ، عظیم عسکری ، دکتر یزدی ، دکتر بهرامی ، شرمینی ، سمیعی ، پوریا ، جلالی ، طهماسبی ، نظری و صد ها تن از لودندگان پس از کودتا و سیاهوش پارسا ، نژاد ، کوروش لاشائی ، پرویز نیکخواه ، منصوری ، موسی راد منش ، بیژن قدیمی ، اردشیر فرید مجتهدی ، عباس اردیبهشت ، محمود صادقی ، احمد صبوری ، قربان شیرمحمدی ، دامغانی ، طلوعی ، شیروانی و درد و سه سال گذشته آشنائی داریم و میدانیم که چگونه هر يك از آنان بدلیل گوناگونی که مسلماً ترس از دشمن یکی از مهمترین آنها بوده است زبان بازگو کردن رازها گشوده و متن به "همکاری گرانبها" با "مقامات امنیتی" داده اند . (۱)

در اینجا ، بی آنکه بخواهیم وارد مباحث روانشناسی شده باشیم باید یکبار دیگر در این مورد تأمل کنیم و از خود پرسیم ترس چیست و چرا برخی از رزمندگان از کمترین آزار و شکنجه ای میترسند و بعضی چون کوهدر برابر شواریه ها پایدار میمانند ؟ فرق میان آنکسی که خود را "آزادانه" بمقامات انتظامی معرفی میکند و یا پس از دستگیری بانخستین هارت و پورت و توپ و ششبار چوبیان ساواک جامی خورد و تن به "همکاری" بادشمن میدهد و آن شیرمردی که چندین بار یزیدان رفته ، و دهها بار کتک خورده ، صد ها بار دستام شنیده ، هفته ها گرسنگی و بیخوابی کشیده ، به غل و زنجیر بسته شده و بارها در زیر شکنجه و درخیمان بیهوش شده و یا وجود این هرگز لب از لب نگشوده و از یوتی آزمایش سرافراز بیرون آمده چیست و در کجاست ؟ یعقیده ای ما ، فرق اساسی میان این دو چنانکه پیش از این نیز گفته ایم فقط در اینست که اولی بکار خود و یا ران انقلابی خود ایمان داشته و دیگری برعکس بدلیل گوناگونی که مربوط به "انکشاف شخصیت" و نقاط ضعف روانی او می باشد ، چنین ایمانی نداشته است و گر نه از نظر زیست شناسی ، تفاوتی میان پوست و گوشت و استخوان آنان نیست و هر دو وی آنها بیک نسبت در برابر ضربات مشت و لگد و تازیانه و دشمن حساس و آسیب پذیر میباشند .

فرق آن در بیکر کلی که بدستورد دشمن بیاران خود اندرزمیدهد .
 "آن چند نفر معدود از مخفی ها که هنوز دستگیر نشده اند ، صلاح کارشان در اینست که فوراً خودشان را بمقامات انتظامی معرفی کرده و هر چه در اختیار دارند تحویل داد و اطلاعات خودشان را تسلیم کنند . مخصوصاً خسرو روزبه ، علی متقی ، شما باید بدانید که در زیر آلود دستگیر خواهید شد . نمونه کار من باید سرمشق همه باشد . بلافاصله بعد از دستگیر شدن فقط یکجا را بلد بودم و آنجا مخفی گاه مهندس علوی بود که محل تشکیل جلسات هیئت اجراییه هم بود . فوراً در جیب نشسته آنجا را بمقامات انتظامی نشان دادم و با نتیجه مهندس علوی هم گرفتار و حزب کاملاً بدو رهبر شد" (۲)
 و آن افسر کرد و لاوری که درواپسین دزدان کانی خود به درخیمان شاه میگوید :

(۱) - یکی از نمونه های درخور تأمل و عبرت آور اینگونه نمایشهای تلویزیونی ، مصاحبه ای جعفر کوش آبادی در سال ۱۳۵۰ بود . چند ماه پس از آن خود او در استان هم آوازی موقت خود بادشمن راد رشعرتگان دهنده ای که نشانه ای از پناکی و آزادی و مال از شجاعت ذاتی و شور انقلابی او می باشد بیان کرده است .

برای آگاهی بیشتر روزنامه ای با خترا مروز شماره ی ۲۹ سال دوم شهریور ۱۳۵۱ را بخوانید .

(۲) - از "تفرنامه ی" دکتر محمد بهرامی

که موفقیت حاصل نکرد و بودند و اوراق قطعه قطعه کرد و میزدند گوی این میهن پرست خاتمه داد و بودند " (۱)
در جنبش مشروطه ، از اینگونه دلاوریها بسیار داشته ایم . احمد کسروی درباره ی ثقة الاسلام و یاران او که
بدست سربازان روسی در تبریز حلق آویز شدند چنین مینویسد :

" د و م نوبت ثقة الاسلام بود : شاد روان همچنان بی پروا می ایستاد ، در رکعت نماز خوانده
بالای کرسی رفت پنجم آقا محمد ابراهیم را آوردند : او پای خود بالای کرسی رفت و پیرسما را
بگردن انداخت هفتم نوبت حسن بود : جوان دلیر بالای کرسی پا آواز بلند داد زد : زنده
باد ایران ، زنده باد مشروطه " (۲)

در چند سال گذشته نیز نظائر همین دلاوریها تکرار شده است . پیکار جوانانی بود هاند که دلهای پرانده روبرو شکنجه
های درخیمان وحشی و فرومایه شاه پایدار کرد و با قهرمانیهای سزاوارت حسین خود حماسه ها آفرید هاند . داستان
دلیرها و جانبازهای غرور آفرین علی اکبر فراهانی راهه شنید ه ایم و میدانیم که چگونه آدمکشان نامرد و بیرحم شاه پای او را
با آره بریدند تا مگر او را بیازگفتن رازی وادار سازند . اما این رزمند های غیرتمند که نام گرامیش الهام بخش مبارزات کنونی و
آینده ی کشور ما خواهد بود سر سختانه تا واپسین دم زندگی خود پایدار کرد و هرگز سخنی بر زبان نراند :
کسان بسیاری دیگری نیز بوده اند که هفته ها و ماهها در برابر آزار و شکنجه و گرسنگی و بیخوابی پای استقامت و دلیری فشرده و هم
چنان بر سر پیمان خود استوار ماند هاند و ما بعد از آنان یاد خواهیم کرد . بد بختانه یاران نیمه راه و سست باوری هم داشته
ایم که با اندک تهدید یا بدشمن پیوسته و ارزش خود را تا حد یک طوطی آرام و دست آموز پائین آورد و آنچه را که استاد از ل از
آنان خواسته است بی کم و کاست تکرار کرده اند ! تفاوت اصلی و اساسی میان آنان را میتوان در همان واژه ی پرمعنا ی -
"ایمان" که قبلا از آن سخن گفته ایم خلاصه کرد . در اینجا باید بنقل از باختر امروزید ان بیفزائیم که :
" برای تحمل تمامی انواع شکنجه های جهان داروئی نیست جز ایمان ، جز عشق ، جز نفرت . باید وفاداری بود ،
باید مطمئن بود که در آدمی نیروئی هست که تا کنون هیچ شکنجه و زجر کشف و اختراع نشده است که بتواند آنرا نابود

کند : عشق !

افزون بر عشق ، باید نفرت داشت . هرگز نبایدستی میان خود و دشمن هیچگونه رشته ای جز رشته کینه و انتقام احساس -
کنیم . بایستی دشمن را برستی دشمن دانست . کمترین خدشهای د را این اندیشه یعنی سقوط در قهقرای تسلیم
است ، وجه قهقرای مخوفی . میان انقلاب و ضد انقلاب هیچ چیز جز شمشیر نیست و شمشیر را عشق و نفرت بجنبش در
می آورد . بایستی از عشق با انقلاب و نفرت ب ضد انقلاب لبریز بود " (۳)

پیش از آنکه درباره ی روشمسها ئیکه درخیمان ساواک برای ترسانیدن زندانیان و گرفتن اقرار از آنان بکار میبردند سخنی
بگوئیم ، باید مقدمه بذکر نکات دیگری که دانستن آنها برای براندازان ضرور است بگوئیم :
الف : تقسیم بندی براندازان - در دستگاه " عدل پهلوی " کسانی که فعالیت " سیاسی مضره دارند عملا

بر چهار دسته تقسیم میشوند :

- ۱ - کشتنی
- ۲ - نگاهداشتنی
- ۳ - بلجن کشیدن
- ۴ - دیگران !

دسته نخست شامل کسانی میشود که بنوکسر سر سپرده ی استعمار یعنی آقای عاریا مهر " اهانت " نمود و نخوت فرعون

- (۱) - قیام کلنل محمد تقی خان پسیان . ص ۷۹
- (۲) - تاریخ هجده ساله آذربایجان . ص ۱۱ - ۳۱۰
- (۳) - باختر امروز . شماره ی ۲۷ سال دوم ، دوره ی چهارم . ص ۳ (تکیه از ما ست)

اورا بنحوی جریحه دار کرده باشند (مانند محمد مسعود - کریمپور شیرازی و دیگران ۰۰۰) . یارزمندگان که عوامل زورگوئی و پیدادگری های او (ارتش - ساواک - پلیس - ژاندارمری) را در اذهان مردم و دیپلماتهای بیگانه خوار و خفیف کرده و با حمله به سازمانها و موسسات غارتگر امپریالیسم در کشور و تهدید سرمایه گزاران خارجی ، بدعت خطرناکی از خود بیادگار گذاشته باشند (مانند قهرمانان سیاهکل و پیکارجویان سازمان مجاهدین خلق ، گروه آرمان خلق ، چریکهای فدائی خلق) و با روشنفکرانی که با نوشته ها و گفته های خود پایه های تخت لرزان سلطنت پسر رضا خان را بتکان درآوردند (مانند دکتر ارانی و خسرو روزه) و با کودتاچیان که موجود یک خطر جدی نظامی برای شخص اویشمار بیایند . و بالاخره کسانی که با دعای ساواکیان بسود یک کشور خارجی "جاسوسی" کرده باشند !

دسته ی دوم شامل کسانیست که مانند دسته ی یکم "کشتنی" و مرگ ارزانند معذالک "مقامات عالییه" بدلایلی چنین کار را بر اصلاح خود نمیدانند و به زندانی کردن و درنگاها داشتن آنان از مردم اکتفا میکنند (مانند برخی از رهبران جبهه ی ملی ، روحانیون پیشرو و روشنفکران مبارزی که در ایران در برابر دشمن پایداری کرده اند) و یا کسانی که احتمال داشته باشد پس از چند سال زندانی شدن از کرده ی خود "پشیمان" شده و از کوششهای خود دست بردارند (مانند صد هاتن از رهبران و اعضای سابق حزب تود ه و تنی چند از لود هندگان اخیر)

دسته ی سوم غالباً از افرادی تشکیل میشوند که پیش از دستگیری و یا بهنگام بازجوئی و یا در زندان نقطه ی ضعفی از خود نشان داده باشند . دستگاه عظیم تبلیغاتی دشمن با بیرحمی هر چه زیاد تر از اینگونه افراد "بهره برداری" میکند یعنی نخست با درج اخبار ساختگی در اثر بر "اعترافات صادقانه" و "همکاری گرانها" و "در اختیار گذاشتن کلیه اطلاعات" و مطالب دیگری از این قبیل و با چاپ کردن "تویه نامه" ها و "اقرارنامه" ها و یا نوشته های از زبان آنان میکوشد که افراد مزبور و گروههای وابسته به آنان را "بلجن بکشد" و سپس بمنظور حفظ ظاهر و اثبات بزرگواری و عدالت پروری خود ، مجازات اولیه ی آنان را هم (که اصولاً بهیچوجه متناسب با "بزه" انتسابی نبوده است) یکی دو درجه تخفیف میدهد !

دسته ی چهارم که از نظر کلی شامل همه ی مخالفان دیگر و انبوه ناراضیان کشور میشود کسانی هستند که ظاهراً نمیتوانند در شرایط کنونی منشاء یک خطر فوری و واقعی برای رژیم باشند و به همین دلیل نیز عالتاً و خواهنا خواه "آزاد" گذاشته میشوند !

ب - شیوه های "بازجوئی"

نکته ی دیگری که باید بدان اشاره کنیم ، چگونگی بازجوئی و رفتار "مقامات امنیتی" با دستگیر شدگانست ، آنچه بتجربه برای ما ثابت شده اینست که روش کار با بازجویان و میزان سختگیریهای دشمنان ساواک همیشه و در همه جا و در مورد همه ی زندانیان یکسان نیست بلکه بستگی به شخصی زندانی و اوضاع و احوال روز و "اراده ی منتهی شاهنشاه" دارد ! با وجود این روش بازجوئی ساواک در مورد براندازانی که برای نخستین بار دستگیر میشوند معمولاً بشرح زیر است :

اولین مرحله ی کار "بازجوئی" است و مقصود از آن در فرهنگ ساواک ، وادار کردن بازداشت شدگان بگفتن مطالبی است که مقامات امنیتی خواهان شنیدن آن هستند ! (۱) برای اینکار نخست از درمهربانی و نیکخواهی و تطمیع رمی آیند و بگفته ی خودشان با "زبان خوش" به زیرپا کشی میپردازند و مزایای "همکاری" و عواقب وخیم بدقلقی و طفره رفتن و ناسازگاری را یادآوری میکنند . چنانچه در اینکار نتیجه ی دلخواه خود نرسند ، بر شماره ی بازجویان میافزایند و در خوئی خود را آغاز میکنند . در این مرحله ، معمولاً چند تن از بازجویان هر یک بنوبت و یا در تیمهای دو نفری ، ساعتها با زندانی سروکله میزنند و برای نشان دادن "هنر" خود به مقامات بالاتر و کارشناسان خارجی ، از هر حيله و نیرنگی استفاده میکنند . در عین حال بدشنام دادن و حواله ی "لنگ و پاچه" و زدن مشت و لگد وسیله ی میپردازند . این کار با اندک وقفه ای تا ۲۴ و گاهی ۴۸ ساعت و یا بیشتر ادامه میدهد و زندانی از فرط خستگی و بیخوابی بکلی ناتوان

(۱) - علیجان شانی در رد فاعیات خود آنرا بدینسان تعریف کرده است : "بازجوئی یعنی در واقع شکنجه و فحاشی و هتاکی"

شده و از یاد آید . این مرحله را چندین بار تکرار میکنند و بتدریج بر تهدیدات و سخت گیریها و شدت ضربات خود می افزایند و بازجویان خشن تر و تازه نفس تری بمیدان میفرستند . اگر در این باره نیز موفق نشوند ، سومین مرحله ی "بازجویی" یعنی شکنجه دادن زندانی را شروع میکنند که از چگونگی آن همگی آگاهی داریم (۱) چنانچه زندانی سرسختی نشان داده و همچنان پایداری کند مجدداً به تطمیع و تهدید او میپردازند و اگر در این کار نیز به نتیجه ای نرسند او را بگوشه ای می اندازند و ظاهراً دست از سرش برمیدارند و پس از آنکه زخمهایش بهبود یافت او را روانه ی "بیدادگاه نظامی" میکنند (۲) در مورد چریکها و ویرانکاران ، نیازی به تعجب نیست و در زندانهای بازجویان و در خیما ن ساواک بید رنگ آغاز میشود . باخترا امروز در این باره چنین مینویسد :

"..... همینکه چریکی اسیر میشود يك برنامه مشقت و لگد و فحشهای بسیار رکیك بلافاصله اجرا میشود . این برنامه چه بسا تا حد و د هفت هشت ساعتی ادامه دارد . این ناشتائی است و بطور معمول زندانی بارها از هوش میرود که دوباره او را به هوش میآورند . شکل کاربرد این صورت است که اسیر را در اتاقی میبرند ، گرد آن افراد قلدر و دره دیده ای ایستاده اند . اسیر را وسط میاندازند و با مشقت و لگد بیکدیگر میسازند . اسیر همچنان میانه است ، خونین و کوفته ، چه بسا با اعضای شکسته . چریکها اسم این اتاق را "اتاق فوتبال" گذارده اند . این عملیات برای شکستن اراده و به هم زدن ذهن چریک انجام میشود در این مرحله ، اغلب حتی از اسیر هیچگونه پرسشی هم نمیکند ، فقط میزنند . پس از آن نوبت بازجویی میرسد " (۳)

در اینجایی مناسبت نیست از شیوه های بازجویی برخی از سازمانهای اطلاعاتی بیگانه بویژه "سرویس"های انگلیس و آمریکا و اسرائیل که بیش از سازمانهای دیگر آموزش و پرورش بازجویان ساواک مؤثر بوده اند نیز تذکری بمیان آورده شود .

در کشور انگلیس ، بازجویی از متهمان بعنوان يك فن و هنر دقیق تلقی میگردد و بازجویان میکوشند که حتی المقدور به تیزهوشی و نکته سنجی و زرنگی خود تکیه کنند و با پرسشهای سریع و مکرر و حساسی که هی خویش ناد رستی سخنان متهم را به نمایش در آورند و حقیقت امر را از زبان او بیرون بکشند . قانون نیز وظیفه ی بازجویان و حد و کار آنان را بصراحت روشن کرده است تا آنجا که مثلاً آنان حق نمیدهند متهم را "دروغگو" بنامند و به حیثیت انسانی او بی احترامی کنند . یکی از دوستان ما که با حقوق انگلستان آشنائی بیشتری دارد در این باره میگوید که "در انگلستان سختگیری بسیار و وحشیگری نسبتاً کم است . در آمریکا نیز از نظر تئوری همینگونه است یعنی متهمان میتوانند بموجب قانون اساسی و حقوق "غیر قابل انکار" خود استناد کنند اما عملاً در همه جا موفق نمیشوند ! یکی از ویژگیهای کار "سرویس" آمریکا ، تکیه زیاد از حد بر دستگاه —

(۱) — برای آگاهی بیشتر درباره ی شکنجه های دد منشانه ی ساواک کتابهای زیر را بخوانید :

الف — رژیم ترور و اختناق — از انتشارات حزب توده ایران فروردین ۱۳۴۱

ب — یادنامه شهیدان — نوشته ی : رحیم نامور — شهریور ۱۳۴۳

پ — متن اصلی دفاعیه علیجان شانس — از انتشارات جامعه یوسیالیست های ایرانی در اروپا — اسفند ۱۳۴۴

ت — درباره "ساواک" — از انتشارات کنگره راسیون جهانی و دانشجویان ایرانی در اروپا آذرماه ۱۳۴۸

ج — یادداشت های زندان اوین — نشریه شماره ۲۱ سازمان مارکسیستی — لنینیستی توفان — مهر ۱۳۵۱

چ — خاطرات يك چریک در زندان — نوشته ی : چریکهای فدائی خلق — مرداد ماه ۱۳۵۲

ح — "حماسه مقاومت" چریک فدائی خلق — رفیق اشرف دهقانی سخن میگوید — خرداد ۱۳۵۳

خ — هوشیاری انقلابی — وظیفه يك مبارز اسیر در زندان — چه کنیم که در زندان نیز مبارزه ادامه یابد

از انتشارات : سازمان مجاهدین خلق ایران ۱۳۵۱

(۲) — آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی — ص ۱۵

(۳) — باخترا امروز شماره ی ۲۷ سال دوم دوره ی چهارم

پلی گراف (۱) یا "دروغ سنج" است. اما از آنجا که دستگاه مزبور، چنانکه بعد توضیح خواهیم داد، همیشه قابل اعتماد و در همه جا قابل استناد نیست. لذا بازجویان هرگاه بخواهند بروشهای دیگری متوسل شده و پانادیده گرفتن وزیرپا گذاشتن قانون به متهم فشار بیاورند! روش معمولی آنان اینست که متهم را ابتدا از خوابیدن باز میدارند و سپس او را در حالیکه خسته، ناتوان و خواب آلود است در برابر نور افکنی می نشانند و بوسیله بازجویان متعدد سؤال پیچ میکنند و کتک میزنند. روشهای دیگر آنان فریبهای "پسیکولوژیک" و تزریق سرمهای "راستگوئی" است که بعد آبدان اشاره خواهیم کرد.

در سرویس اسرائیل، از روشهای گوناگونی درباره بازجویی استفاده میکنند. دلیلش هم اینست که هر یک از بازجویان آن، از کشور مختلفی آمده و راه و رسم آنرا نیز با خود به همراه آورده است! از همین روی، بازجویان مزبور، علاوه بر روشهای بازجویی انگلیسی و آمریکائی، باز روشهای معمولی در آلمان نازی، (خشونت بسیار و شکنجههای توان فرسا) و فرانسوی (بکاربردن روش و نفری بدینسان که یکی از آنان دشنام میدهد و تهدید میکند و سیلی میزند و دیگری از در مهربانی و نیکخواهی درآمده و سیگار تعارف میکند!) و روسی (گرسنگی دادن، خوراندن مسهل و داروهای ناسازگار کننده، شکنجه، بیخوابی، بازجوییهای طولانی و خشونت آمیز، تهدید با آزار و تیعید و کشتن افراد خانواده و یکساعت خواب و سپس بیدار کردن و تکرار برنامه!) آشنائی دارند و از افزارهای مکانیکی و الکتریکی و سرمهای پزشکی برای راستگوئی (مانند SODIUM PENTOTHAL) و غیره نیز استفاده میکنند.

در سازمان "امنیت" شاه که ساخته و پرداخته دست کارشناسان بیگانه است همه ی این روشها با هم آمیخته و در عین حال چیزهای دیگری که زائید هی پیرحمی و عاجز جزائی و در زخونی و احساس حقارت نظامیان و "نبوغ" کارمندان سویل آنست نیز بدان افزوده شده است. آنچه تا اند ازهای شگفت آور مینماید اینست که بر رغم تسلط آشکار و کاملاً محسوس نظامیان انگلوفیل در ده های بالای ساواک (نصیری، فردوست، و علی نخجیری "معتضد") و دیگران، از روش بازجویی انگلیسیان کمترین الهامی گرفته نشده است و به همین دلیل نیز یکی د و تن از بازجویان جوان ساواک که از کتک زدن زندانیان خود داری کرده بودند بلافاصله کنار گذاشته شدند. بزبان دیگر، ساواک، هنوز که هنوز است موفق نگردیده بازجویانی بی پروا را که تنها به فن خود متکی بوده و میتوانند بی شکنجه و آزار متهم، او را به "مقر" بیاورند. از همان آغاز تأسیس ساواک، مبنای کار برزورگوئی و درنده خوئی گذاشته شد. خود بختیار چند تن از زنان و دختران بیگانه را بدست مبارکش داغ کرد و راه را برای زورگوئیها و تجاوزات بیشرمانه یزیدستان خود باز گذاشت. یکی از پرورش یافتگان مکتب او، سرهنگ سیاحتگر است که خودش میگوید "من حیوانی هستم که در هیچ جنگلی نظیرم پیدا نمیشود" (۲) دیگری همان مقام امنیتی (پرویز تابتی سمنانی) است که "علی موجود" و "ارازبوی گوشت کیاب" شده ی کسانیکه بر روی اجاق برقی (۳) می نشانند لذت میبرد و از حالتی که پس از شوک الکتریکی بزند انیان دست میدهند احساس برتری و پیروزی میکند! یکی از قربانیهای وحشیگریهای او در آخرین ساعات زندگی خود با خونی که از سروریش جاری بود این پیام پسر معنی را که به سرعت در داخل و خارج زندان پراکند و گردید برای او بیادگار نوشته بود: "وای اگر از پسر امروز بود فردائی! یکی دیگر از آنان همان عطار پور معروف است که با چند نام ساختگی و انبانی از سخنان پشت و چاروداری به "بازجویی" از متهمان میپردازد. یکی از "افتخارات" او که مرتباً آنرا بمنظور تحقیر زندانیان و نشان دادن قدرت و اهمیت خود به رخ آنان میکشید اینست که در حال مستی بر روی یکی از رهبران سیاسی کشور در زندان شاشیده است! بازجویان دیگر ساواک نیز کم و بیش همه از این قماشند و جز این نمیتوانند باشند. اینگونه افراد ذاتاً مرد می فرومایه و ترسو و پیر عقده و بیمار گونه اند و بیخاطر راضی نگاهد اشتن رؤسای خود و گرفتن "ترفیعات" و یا اندک "پاداش نقدی" بهر پستی و بیدادگری

POLYGRAPH (۱)

(۲) - درباره ی ساواک ص ۱۵۷

(۳) - در زمان محمد علی شاه برخی از آزاد یخواهان مانند سلطان العلماء خراسانی را "برهنه کرده و روی تاوه گداخته می نشانند" و امروزه در اثر توجهات شاهنشاه اسلام پناه و کمکهای فنی کارشناسان اسرائیلی تاوه گداخته مبدل با جاق برقی شده است!

دست میزنند . د ژخیمان ساواک از اینان بد تروسیه کار ترند ! این گروه از نامردمان هیچ حد و مرزی برای درند خوئی خود نمیشناسند و بقول معروف از زمره ی کسانی هستند که اگر بآنان بگویند "برو کلاه بپار ، سرمیا آورند ! " وظیفه ی اصلی آنان شکستن نیروی پایداری زندانی و گرفتن اقرار است و در چنین کاری سخت گستاخ و بی پروا بوده و از آزادی عمل بسیار برخوردار هستند یعنی در عین حال هم دژخیم و هم باز پرس و هم شایسته داورند و بی هیچ گزافه ای میتوان گفت که در این قبیل هنرنمائیها روی قاطرچیان و فراشباشی های عهد قاجار راسخید کرده اند !

پ - روش های ترسانیدن :

طرق و وسایلی که این گروه از مأموران انجام گسیخته برای ترسانیدن و اقرار گرفتن از زندانیان بکار میبرند بسیار است و شامل حال خود زندانی ، افراد خانواده ، دوستان و حتی همکاران اداری او میشود (۱) برخی از اقسام تهدیدات ، فریبکاریها و شکنجه های جسمی و روانی آنان در کتاب "درباره ساواک" و یادردفاعیات متهمان سیاسی و نشریات انقلابی خوانده و شنیده اید . انواع دیگر آنرا هم که نوشتنی نیست خود شما میتوانید حدس بزنید . ما در اینجا نخست بذکر چند "چشمه" از هنرنمائیهای آنان در مراحل مختلف بازجوئی و زندان پرداخته و سپس راههای مبارزه با هر يك را نشان خواهیم داد :

يك - دروغ بستن - یکی از روشهای ساده و مقدماتی برای ترسانیدن متهم سیاسی نسبت دروغ دادن و وصله چسباندن باوست . بازجویان ساواک در چنین مواردی با بیشترین خاصیت خود بزندانی میگویند : "اگر یا ما همکاری نکنی ، بیچاره ات میکنیم ! آبرویت را خواهیم برد ! شایع خواهیم کرد که نه تنها همه ی اطلاعات خودت را یا میل و رغبت در اختیار ما گذاشته ای بلکه دیگر آنرا هم تلوذاده ای !" این روش در برخی از موارد و بویژه در ماههای پسر از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد برای ترسانیدن و به "مقرر آوردن" زندانیان سیاسی مؤثر افتاد اما امروزه دیگر کسی نمیتواند و نباید بترسند زیرا از یکسویهیچ فرد عاقلی بخاطر يك اتهام پوچ و بی اساسی به لودادن یا ران خود تن در نمیدهد و از سوی دیگر ، زندان چنین برچسب هائی نیز عمل چند آن آسان نخواهد بود زیرا ساواک یا باید زندانی را پیاس "همکاریهای او آزاد کند و یا او را برای اینکه هیچگونه فرصت دیگری برای دفاع از خود نداشته باشد از میان بردارد و در هر دو صورت پوچی و نادرستی شایعات خود را روشن سازد . نکته ای که همه ی براندازان باید بیاد داشته باشند اینست که بقول یکی از نویسندگان "این ظلمت جاودانی نخواهد بود" و دیر یا زود حقیقت امر بر همگان ثابت خواهد شد و کسی را که پاك است از محاسبه چه پاك .

دو - صحنه سازی - روش دیگر آنان برای ترسانیدن و به "مقرر" آوردن زندانی اینست که برای تیرباران کردن او "صحنه سازی" میکنند (۲) بدینسان که نخست از او میخواهند که وصیت کند و یا فامه ای بنویسد و سپس او را به میله ای میبندند و در برابر جوخه ی آتش قرار میدهند و یادرداخل زندان چشمهای او را بسته و لوله ی هفت تیر را بر پیشانی او گذاشته و نهیب میزنند : "یگو ! والا مغزتو داغون میکنم !" این نیرنگها در اوایل کار ساواک ممکن بود به اصطلاح توی دل بعضیها را خالی کند . اما امروزه با آشنائی به خیره شب بازیهای ساواک دیگر کسی از این صحنه سازیها نخواهد ترسید زیرا چنانکه در پیش گفتیم برای آنکه کسی در برابر جوخه ی آتش گذاشته شود باید اولاد رزمه ی افراد "گشتنی" باشد و ثانیاً حکم اعدام او قبلاً در یکی از بیدادگاههای نظامی از طرف شخص "بزرگ ارتشتاران" - فرمانده "صادر شده" باشد . عبارت دیگر تیرباران کردن زندانیان احتیاج بمقدامتی دارد و در آخرین مرحله ی کار انجام میگیرد و اگر چنین مقدامتی پیشاپیش فراهم نشده باشد زندانی میتواند آنرا نوعی صحنه سازی تلقی کرد و بواسطه اطمینان خاطر به دژخیمان خود پوزخند بزند . در مورد و نیز همین استدلال صادق است .

توضیح آنکه آدمکشان امروزی ساواک اولاً تا ایناند از هنرهای و تازه کاری نیستند که هفت تیر خود را از چنان فاصله ی نزدیکی در مغز زندانی خالی کنند زیرا بازماندگان و یا آسانی میتوانند با معاینه ی جسد زندانی مقتول (چنانچه جسد بآنان

(۱) - پیادداشتهای زندان اوین . ص ۵

(۲) - دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی ص ۱۵ - ۱۴ (دفاعیات شکراله پاك نژاد)

تحويل داده شد باشد) بفاصله‌ی تیراندازی و چگونگی مرگ او پی ببرند و اگر ساواک از بازدادن جسد احتراز کند عملاً بر جنایت پیش‌رمانه‌ی خود صحه گذاشته است و این کاریست که اربابان و کارگردانان خارجی ساواک با خوشروئی از آن - استقبال کرده‌اند! - ثانیاً هدف اصلی ساواک گرفتن اقرار بود - است آوردن سرنخسهای اضافی است و با کشتن زندانی چنین فرصت گرانبهای از دست آنان خواهد رفت -

کوتاه سخن آنکه هر وقت چنین صحنه‌سازیهایی تکرار شود، زندانی باید آنرا نوعی نمایش تهدید آمیز تلقی کرد و چنانکه در بالا گفتیم با اطمینان خاطر بد آن پوزخند بزند!

سه - رویسرو کردن - یکی دیگر از شگردهای دشمن برای ترسانیدن زندانیان زمینه‌چینی برای - "مواجهه دادن" آنان با کسانی است که بنا به ادعای بازجویان، بدشمن پیوسته و رازهای رابر ملا ساخته‌اند. از چنین زمینه‌چینی‌ها و بلوف‌ها نیز هرگز نباید واهمه داشت زیرا سخنان دشمن از دوحال خارج نمیتواند باشد یا راست میگوید (که احتمال آن بسیار کم است) یعنی یکی از یاران زندانی بد لایلی حاضر شده است تنگ همکاری با دشمن را بخود هموار کند و بالودادن این و آن از رازها پرده بردارد که در این صورت شناختن و روبروشدن و بویژه گوش کردن به سخنان چنین موجود زبون و بیچاره و سست پیمانی لازم و سودمند تواند بود. در چنین مواردی زندانی باید بدو هیچگونه ترس و ودلی ببالسود دهند و روبروشد و بخونسرد آن به سخنان او گوش فرادهد و سپر تا آنجا که بتواند (و یا مصلحت باشد) (۱) آنها را انکار کند. مگر نشنیده‌اید که دیوار حاشا بلند است!؟ چنانچه بالعکس باز جود روغ گفته باشد (و در بیشتر موارد چنین است) یعنی مواجهه‌ای در کار نباشد که در این صورت زندانی میتواند از این امر خوشحال شده و از پایداری همزنجیران خود نیروی تازه‌ای بگیرد.

برای آنکه نمونه‌ی اسف انگیزی از نتایج اینگونه فریبکاریهای دشمن را نشان داده باشیم، آنچه را که یکی از دادستانان ارتشی (آزموده) درباره‌ی سرهنگ سیامک نوشته است در زیر میآوریم:

"این متهمین که در محضر دادگاه جلوس کرده‌اند به هیچوجه نمیتوانستند باور کنند که سازمان آنها کشف شده است. هر يك از این متهمین تصور میکردند آن پرونده که در اختیارشان گذاشته ایم جعلی است و برای اینست که از آنان اقرار بگیریم. من باب نمونه، از روی ساعت سه ساعت و نیم تمام به سرهنگ عزت اله سیامک توصیه میکردم، نصیحت میکردم، مدرك ارائه دادم، قرینه و آمار نشان دادم سه ساعت و نیم این مرد گفت: من اصلاً و اساساً روحم از این موضوع خبر ندارم و چندین ورق کاغذ را هم سیاه کرد که همه پایه اش روی انکار بود. این متهمین از يك موضوع بسیار ناراحت بودند و آن موضوع مواجهه بود. لحظه فرارسید که گفتیم: الساعة سرهنگ مبشری را میآورم و دستوردادم سرهنگ مبشری را بیاورند. آنوقت نوشت: بله، اعتراف میکنم که بوده‌ام." (۲)

چهار - شکنجه‌های جسمانی:

معمولی‌ترین و مؤثرترین روشی که از طرف دشمنان ساواک برای گرفتن اقرار از زندانیان بکاربرد میشود شکنجه است. درباره‌ی انواع و اقسام شکنجه‌ها و نتایج حاصله از آنها مطالب فراوانی تاکنون شنیده و خوانده‌اید و نيك می‌دانید که بسیاری از اسرار گروه‌های براندازی کشور در زیر همین شکنجه‌های توانفرسا از حلقوم زندانیان بیرون کشیده شده است. ضمناً اینرا هم میدانید که در برابر هر يك از افراد زبون و ناتوان، دهها و بل صد ها قهرمان جانباز و روئین تن داشته‌ایم. همه‌ی ما با نام رزم‌آوار و سرفرازی که در رماه‌های پسران کودتای ۲۸ مرداد بدست چکمه‌پوشان خونخوار پادشاه مزد ورود دست نشانده‌ی ایران افتاد بود دست دراز کردیم و قرار گرفته‌اند آشنا هستیم. همه‌ی ما از پایداریها و سخت جانیه‌ها و بیباکیهای پیدارجویان دلاوری چون سورکی، عزیز یوسفی، عباس مفتاحی، علی اکبر

(۱) - در این مورد بعد از توضیحاتی خواهیم داد.

(۲) - کتاب سیاه. ص ۳۲۷ (با توجه به توضیحات مادر بند ۷ پیشگفتار)

صفائی فراهانی ، علی اصغر بلخ زادگان ، احمد رضائی ، مهدی رضائی ، مسعود و مجید احمدزاده ، علی میهن دوست ، نابدل ، شریف زاده ، محمد حنیف نژاد ، علی اصغر منتظر حقیقی ، همایون کتیرائی ، سعید محسنی ، محمود عسکری زاده ، عبدالرسول مشکین فام ، ناصر صادقی ، علی باکری ، محمد بازرگان و شیرزانی چون اشرف دهلانی و خانم رضائی و خانم شیوف زاد که از آن تاریخ بپسند با سرسختی غرور آفرین و شگفت انگیز خود حماسه ها آفرید ه اند بتگان آمد و الهام گرفته ایم . ولی متأسفانه آنچه کمتر درباره ی آن گفته و شنیده شد ه است علل روانی اینگونه مقاومتها و سخت جانیهاست . نکته ی بسیار مهم و درخور اندیشه برای ما اینست که بدانیم چرا برخی از افراد برابر کمترین آزار و شکنجه ای اظہار عجز و زبونی کرد ه و زانو میزنند و بعضی از آنان برعکس ، چون قهرمانان افسانه ای در مقابل دشمن پایاستقامت و دلیری میفشارند و تا واپسین دم زندگی به آرمانهای انقلابی خود وفادار میمانند . انگیزه های اینهمه دلوری و بی پروائی چیست و آیا راهی برای افزایش نیروی مقاومت براندازان در برابر آزار و شکنجه ی دشمن وجود دارد ؟ پیش از این در این باره سخن گفته ایم و اینک دوباره میگوئیم که تفاوت اصلی و اساسی میان کسانی که بهربادی میلرزند و بایسک توپ و تشدد ژخیمان خود رامیبارند و آنانکه چون کوه استوار میمانند و هرگز لب از لب نمیگشایند فقط در یک چیز خلاصه می شود و آنهم ایمان انقلابی است . کسیکه بآرمان خود و براه خود و بحقایقیت میارزه ی خود ایمان داشته باشد از هیچ مشکلی نخواهد ترسید و زبونی نیز نشان نخواهد داد . این چیز نیست همانند ایمان مذهبی که با گفتن و نوشتن درست نمیشود . هرکسی فقط در صورتیکه چنین احساسی در مغز و قلب خود داشته باشد میتواند از مزایای آن یعنی همان نیروی شگفت انگیز حاصله از آن استفاده کند . هر مبارزی میتواند با تقویت نیروی اراده و ایمان خود بچنین مرحله ای از بیباکی و سخت جانی برسد و مواد را اینجا برای آنکه نمونه های مستندی از نیروی پایداری برخی از افراد با ایمان در برابر درد ورنج جسمانی نشان داد ه باشیم توجه شمارا بدو استان زیر جلب میکنیم :

"در یکی از جنگهای شاه اسمعیل صفوی ، دست چپ یکی از سرداران او بنام امیر عبدالباقی در اثر ضربه ی تبری که بر آن وارد آمد قطع گردید . امیر عبدالباقی بدو آنکه خم برابرو بپاورد نخست دندانش را بهم فشرد و صدایش را در گلو خفه کرد و سپس بری آنکه کسی متوجه افتادن دست او نشده باشد همچنان به پیکار ادامه داد و حتی روی خود را برنگردانید که ببیند دستی که ازید ناو جدار گردید هکجا افتاده است . " سردارد لیرو و مؤمن شاه اسمعیل در حالیکه خون از مقطع دست او " چون آبی که از ناودان فرود بیاید " بزمین میریخت به پیشروی ادامه داد و آنقدر بادست راست خود جنگید تا خود را به پشت سپاه دشمن رسانید . (۱)

نمونه ی دیگر آن مربوط بیکی از سرداران دلیرو بسیار بیباک ایتالیائی بنام مدیچی (۲) است که پایش در جنگ بسختی آسیب دید . وقتی پزشکان تصمیم گرفتند پای او را ببرند ، مدیچی همه ی کسانی را که برای بیحرکت نگاهداشتن او گرداگرد تختش جمع شده بودند بکناری زد و خودش مشعلی را که برای روشن کردن اتاق لازم بود در دست گرفت و آنرا همچنان فروزان نگاهداشت تا عمل جراحی اویپایان رسید !

در چند سال گذشته نیز نمونه های فراوانی از پایداری و دلیری رزم آوران ایرانی در شکنجه گاههای اهریمنی شاهدیده شد ه که بر استی شگفت انگیز و درخور ستایش و یادآوری است . یکی از این قهرمانان ارجمند سورکی است که یکماه تمام در برابر بیخوابی توأم با ضربات تازیانه ی دشمن مقاومت کرد و هرگز سخنی علیه یاران خود نگفت ، دیگری عباس مفتاحی است که ۵۰ روز شکنجه کشید و از بونه ی چنین آزمایش سنگینی سرفراز بیرون آمد ، سومی علی اکبر صفائی فراهانی است که بان نیروی ایمان انقلابی خود حماسه ها آفرید ه حماسه هایی که همواره در یادها خواهد ماند و الهام بخش مبارزات کنونی و آینده ی کشور ما خواهد بود . چهارمی نابیدل است که خود را با جسارتی باور نکردنی از طبقه ی سوم زندان بیرون پرتاب کرد و سپس رود هایش را با ناخن بیرون کشید تا زود تر بمیرد و اسرارش بگوش دشمنان نرسد . پنجمی علی اصغر بدیع زادگان است که کف پایش بر اثر ضربات تازیانه " متجاوز از ده سانت ورم کرد " و تمامی پوست و گوشت کف

(۱) - شاه اسمعیل صفوی از زندان استخر تا تخت سلطنت " خواندنیها " شماره ی ۷۳ سال ۲۲

(۱۴۹۸ - ۱۵۲۱)

GIOVANI del MEDICI

(۲)

پایش ریخت و استخوانهای آن آشکار شد ولی همچنان چون کوهی استوار ماند زیرا معتقد بود "مادام که ما خود روحیه خویش را از دست ندیم هیچ نیروئی را نتوان آن نیست که آنرا از ما بگیرد" (۱) ششمی همایون کتیرائی آن چریک و ارسته است "او بروی استخوانهای بیرون زده از پایش چنان راه فرفت که گوئی کفشی از ابر برپا دارد" (۲) هفتمی "اشرف دهقانی است" این شیرزن جاودان را پس از دستگیری به زیر انواع شکنجه هلبردند. بسیاری از حرکاتی که با این ماده شیرانقلابی کردند بازگو کردند نش نیز شرم انگیز است. پایمردی "اشرف" پایمردی "جمیله" را کهنه کرد. شکنجه گران از شکنجه های او نیز شکنجه میدیدند. همگی سخت خسته و کوفته شده بودند و او چیزی نمیگفت (۳) هشتمی مهدی رضائی جوان ۱۹ ساله ایست که در خیماں او را "۱۲ ساعت تمام با سیم یکسل کتک میزدند" (۴) و او همچنان مقاومت میکرد. نهمی "عبد الرسول مشکین فام بود که با آن جثه ی کوچک و چهره ی تکیده ی خود آنهمه زجسرو شکنجه را دلیرانه تحمل کرد و هرگز زلب از لب نگشود" دهمی

پنج - شیوه های روانی - یکی دیگر از روشهایی که برای ترسانیدن و گرفتن اقرار از زندانیان به کار برده میشود شیوه های روانی یا پسیکولوژیک است که مکمل شکنجه های جسمانی بشمار میرود. در خیماں ساواک می کوشند با دروغگوئیها، فریبکاریها، تهدیدات پایان ناپذیر خود و یا تظاهر بتزریق "سرمه های راستگوئی" و بکاربردن "پلی گراف" و بهره برداری از نقاط ضعف زندانیان نیروی پایداری روانی آنان را در هم شکسته و پس از "شستشوی مغزی" آنان را بساز خود برقصانند و بازی بگیرند. برخی از شیوه ها و وسایلی که بدین منظور بکار برده میشود عبارتند از:

۱ - تنها گذاشتن - یکی از پیش درآمد های شکنجه های روانی منفرد ساختن و جد کردن زندانی از یاران دیگر و ایجاد حس تنهایی در او است. هدف زندانیان رژیم از این کار اینست که به متهمان سیاسی بفهمانند که تنها و بی یار و یاور ماندن و اند هیچ راهی جز با "همکاری" با آنان نیست! (۵) "مقامات امنیتی" می کوشند بزندان "بقبولانند که تنهاست و با او میگویند: کارت تمام است، توالان تنهای تنها در دست ما هستی و هرکاری که بخواهیم میتوانیم بکنیم منتظر چه هستی؟ دیگران هر چه داشتند گفتند والا نراحتند اما تو تنهای تنها در دست ما هستی و هیچکس هم نمی تواند بتو کمک کند. تو خودت باید بخودت کمک کنی، حرف بزن، برایت بهتر است!" (۶) باخترا امروز در این زمینه مینویسد:

"پلیس میداند که اگر چریکها در زندان هم در کنار هم باشند روحیه شان صد چندان مقاوم میشود. اینست که تا مدت ها می کوشد که آنها را از هم دور نگهدارد. این دوری بمعنی آنست که چریکها تک تک افتاده اند. پلیس میخواهد بچریک تلقین کند که در جهان تنهاست، هر کس در گرد اگر دشمن است دشمن است و می کوشد تا بدینسان پیوند او را با رفقایش ببرد. هدف پلیس از همه این حرکات اینست که چریک را بتسلیم وادارد. البته این یگانگی علت تک انداختن چریک نیست. پلیس ضمناً می کوشد با قطع رابطه ی چریک با خارج از زندان و دیگر رفقای زندانی از زمین را برای یکدستی زندان با و هموار کند و بدینوسیله از او حرف در بیاورد."

۲ - "نیکخواهی" - یکی دیگر از شیوه های "مرضیه" برخی از بازجویان ساواک تظاهر به دلسوزی و نیکخواهی و صلاح اندیشی نسبت بزندانیان است! در چنین مواردی بایکد نیاکاری و نیرنگ برای زندانی اشک تمساح میریزند و یا صدای نرم و گرم و بتناسب وضع و موقع اجتماعی او نصیحت کردن و اندرز دادن میپردازند. مثلاً اگر

۱) و ۲ و ۳ و ۴ : باخترا امروز : شماره ی ۲۷ سال دوم . ص ۲

(۵) - تکیه کلام یکی از "بازجویان" بهائی ساواک (احسان اله شهبازی) اینست : راهها بسته است و هیچ امید جز با حسان شهریار نیست !!

(۶) - هوشیاری انقلابی . ص ۱۷ - ۱۶

مبارز زندانی ، شخصی است فارغ التحصیل دانشگاه یا صاحب يك پست مهم اجتماعی ، با و میگویند :
تو آدمی هستی تحصیل کرده و فهمیده ، ترا چکار با این دهاتیها و عمله ها ، آنها در حد تونیستند ، تو برای کارهای
دیگه آفریده شده ای ، حیف نیست که خودت و آیند خودت را خراب کنی ؟ اما اگر مبارز زندانی ، دهقان یا کارگر
ساده باشد با خواهند گفت : "تویی چاره را گول زده اند ، رهبران ، شما ها را ببازی گرفته اند و شما میخندند .
تو آدمی هستی ساده و نادان و خوش قلب ، اما از تو بخاطر منافع شخصی شان سوءاستفاده میکنند " (۱)

۳ - ناامید ساختن - هدف همیشگی رژیم این بوده است که مبارزان انقلابی را نسبت بخود و کارهای
خود ناامید و دل سرد کنند و برای این منظور به مانورهای گوناگونی دست میزند . گاه از رهبران سیاسی بد میگوید و با وقاحت
هرچه تمافتریکی را "انگلیسی" و دیگری را "آمریکائی" و سومی را "روسی" میخواند ! گاه بنوشته ها و گفته
های گروه های مختلف علیه یکدیگر استناد کرده و دست به تهمت ها و اختلافات ایدئولوژیک آنان را بر رخ زندانی میکشد ، يك
روز میکوشد که با تکرار "اعترافات" برخی از لودهندگان خائن مانند احمد صبوری و بستگی انقلابیون را به "امپریالیسم
سرخ و سپاه" بشبوت برساند ، روز دیگر درباره ی قدرت روز افزون نیروهای انتظامی و دستگیری و یا کشته شدن تنی چند از
پراندازان در اینجا و آنجا و یا موضوعاتی چون درآمد هنگفت نفت و "پیشرفتهای همه جانبه ی مملکتی" و "ثبات و -
آرامش سیاسی" و علاقه ی ذاتی مردم "شاهد وست و میهن پرست" بحفظ نظام کنونی داد سخن میدهد ، در جای
دیگر با لحن تمسخر آمیزی میگوید "آخر شما با این دو تا و نصفی آدم چکار میتوانید بکنید ؟ مگر نمیدانید که وضع ایران بسا
کوب و الجزایر و ویتنام فرق دارد ! ؟ و اله ، بخدا این ره که تو میروی بگورستان است ! " و مقصود نهائی او از همه ی این
یاوه سرائیها اینست که آیه ی یاس و رگوش زندانی بخواند و او را حتی المقدور ناامید و مرده و مبتد رنج بزانود ر آورد .

۴ - بهره برداری از نقاط ضعف ! بهره برداری از نقاط ضعف زندانیان یکی دیگر از سرگرمیهای ساواک
است . با ختر امروزه را اینمورد چنین مینویسد :
"برای بزانود ر آورد زندانی دژخیم میکوشد تا نقطه ی ضعفی از اسیر بیابد و درست بر روی آن فشار بیاورد . . .
این نقطه ضعف هرچه باشد ، فرقی نمیکند : اهانت میکند و اثرات آنرا میسنجد و بشمرات آن دقیق میشود ، تهدید
میکند و درباره ی آن میاندا پشد ، به تطمیع چنگ میزند ، بمسائل خانوادگی متوسل میشود ، از طریق مسائل جنسی
وارد میشود انقلاب سفید ، ماده محرمانه ای نیز در این زمینه دارد ، متخصصیتی نیز تربیت کرده است ،
سازمان امنیت اشخاص مهیب و بد قیافه را استخدا میکند و با آنها میآموزد که چگونه با رفتار خود دل زندانی را خالصی
کنند " (۲)

چنانکه میتوانید حدس بزنید انواع اینگونه نقاط ضعف بسیار میتواند باشد . مهمترین آنها از نظر ساواکیان ،
علائق خانوادگی است . دژخیمان رژیم "ممکنست خویشاوندان ، مادر و پدر و فرزندان را در حضور زندانی شکنجه
کنند تا مقاومتش را درهم بشکنند . گاه آنها را و امیدارند که با التماس و گریه و زاری از زندانی بخواهند اعتراف کند ، از
راه خود دست بردارد (۳) گاه خویشاوندان را به زار نیرنگ فریب میدهند که مثلا از فعالیت های پنهانی بادستان او پرده
بردارند و از سوی دیگر چنان با آنها وانمود میکنند که اگر اینها بریلیم معلوم شود جوان آنها آزاد خواهد شد یا اگر اعتراف
وتوبه کند از مرگ نجات خواهد یافت و آزاد خواهد شد " (۴)

(۱) - هوشیاری انقلابی ، ص ۲۶ - ۲۵

(۲) - با ختر امروز ، شماره ی ۲۷

(۳) - این روشی بود که در مورد شهید انقلابی ، عباس مفتاحی بکار بردند . توضیح آنکه دژخیمان ساواک مادر و
برادر او را به رحمانه تحت فشار گذاشته و تهدید کردند . تنها تقاضای آنان این بود که مفتاحی به جلوتلو میزیون برود و -
گفته های آنانرا تکرار کند و آنوقت از مرگ نجات خواهد یافت . مفتاحی راه مرد را برگزید .

(۴) - هوشیاری انقلابی : ص ۳۱ - ۲۸

نوع دیگر آن در مواردی است که دشمن با تمهیدات مقدّماتی توانسته باشد از سوابق زندانیان "پرونده‌هایکسی" را رو کند و آنها را تهدید نماید که اگر بخواسته‌های او تسلیم نشوند آن پرونده‌ها عکس را منتشر خواهد کرد و بخاطر جهل و کم‌خردی و ضعف شخصیت فکر کرده‌اند که اگر با خیانت خود آن پرونده‌ها عکس را پنهان دارند بهتر است و جنایت همکاری با دشمن را پذیرفته‌اند. در صورتیکه این جنایتی است که هیچ جنایتی با آن برابر نیست (۱)

۵ - یکدستی زدن - یکی از معمولی‌ترین "بلوفهای" ساواک اینست که بزندانی می‌گویند "ما از همه چیز خبر داریم! فقط می‌خواهیم که تو با زبان خودت بفعالیت‌ها و روابط خودت اعتراف کنی!" نوع دیگر این "بلوفها" اینست که مطالب بی‌اهمیت و جسته‌گریخته‌ای که ممکنست از زبان یکی از زندانیان شنیده باشند مستمسک قرارداد و چنین وانمود میکنند که از همه‌ی اسرار با خبرند و فقط منتظر شنیدن آن از زبان خود زندانی هستند! برای نمونه بد استان زیر که مربوط به یکی از چریک‌های "سازمان مجاهدین خلق" است توجه کنید:

"پلیس یکی از آنها را بازجویی میکند. او هیچ چیز را نمی‌داند ولی برای سیاه کردن کاغذ مثنی مطالب معمولی می‌گوید. مثلاً می‌گوید: در فلان روز با فلان کس در فلان خانه بودیم، ناهار آبگوشت خوردیم، با هم شوخی کردیم گوشت را فلانی کوبید، ظرف را فلانی شست، غذایمان زیاد آمد، زیاد پش را آب حوضی دادیم، پستچی نامه آورد، نامه عوضی بود و مانند اینها. پلیس در زیر تمامی این اطلاعات خط قرمز کشید یعنی: عالیست! پلیس نفر دیگری را می‌خواهد و با او می‌گوید: مگر تو با فلانی و فلانی در فلان روز در فلان خانه نبودید؟ که ناهار آبگوشت داشتید؟ که فلانی گوشت را کوبید؟ که فلانی ظرف را شست؟ که غذا زیاد آمد؟ که زیاد پش را آب حوضی دادید؟ که پستچی نامه آورد که عوضی بود؟ آخر دگر چه بگویم؟ می‌خواهی چه چیز را حاشا کنی؟ ماهمه چیز را میدانیم! خودت اقرار کن و خلاص شو! بدیهیست این شخص در همه چیز که تمامی اطلاعات راست است. ناچار با او میکند که پلیس همه چیز را میداند. در نتیجه خیلی چیزها را می‌گوید و حال آنکه پلیس هیچ چیز را نمیداند. از کجا میتوان دانست که پلیس هیچ چیز را نمیداند؟ از آنجاکه اگر پلیس از روابط و مسائل سیاسی آگاه بود نیازی نداشت به آبگوشت و ظرف شستن و ... بیاویزد. اینست که نباید به هیچ روابط و اطلاعات دقیق اعم از جزئی یا کلی به پلیس داد." (۲)

نوع دیگر آن دروغ گفتن بزندانی و بررسی و اکتشهای اوست. فرض کنیم بفلان بازجوی ساواک خبر رسیده باشد که شما ساعت شش در یوز با یکی از همگروهان خود در توی سینمای آستاراد رتجریش دیدار کرده‌اید. بازجوی حیل‌گر بدون آنکه هیچ‌گونه اشاره‌ای باین موضوع کرده باشد شما می‌گویید: "طبق اطلاعی که به ما رسیده است تو در یوز حوالی ساعت شش سرچهار راه اناری منتظر تا کسی بوده‌ای - همانجاکه آن ماشین بنز با کسی تصادف کرد - بگو ببینم آنجا چکار می‌کردی؟" در چنین موردی پاسخ شما از چهار حال خارج نیست:

۱ - سکوت. (موجب سرخ‌رنگی و عصبانیت بازجو خواهد گردید!)

۲ - تصدیق سخنان بازجو!

۳ - تکذیب سخنان او!

۴ - بکار بردن داستان پوششی

حال اگر شما شخص تازه‌کاری باشید ممکنست بلافاصله شوق و مهربان‌گریزید و چنین بپندارید که اعتراف بیک عمل دروغ مانند حضور در چهار راه اناری (که اتفاقاً نزد یک خانه‌ی خود شما هم هست) و مشاهده تصادف ماشین بنز و تا کسی (هر گناهی هم که داشته باشد!) از اعتراف بگناه اصلی (دیدار پنهانی در سینما آستارا) بهتر خواهد بود غافل از آنکه سخنان بازجو چیزی جز یک دام گسترده‌ی حساس نیست زیرا او دقیقاً میداند که شما مخصوصاً با او دروغ می‌گویید یعنی می‌کشید چیز را (که با احتمال قوی همان دیدار شما با یکی از همگروهان خود بوده است) از او پنهان سازید و ثانیاً او بسا

(۱) - هوشیاری انقلابی: ص ۳۱ - ۲۸

(۲) - باختر امروز. شماره‌ی ۲۷ - سال دوم - ص ۳

عنوان کردن مطالب ساختگی دیگر و کش دادن موضوع ، شمارا بد روغگوئیهای بیشتری وادار میسازد و در ضمن آن حاضر جوابی ، نکته سنجی ، تیزهوشی و سرعت انتقال شمارا بیاد خواهد سپرد و در مرحله ی آخر نیز ناد رست بودن سخنان شمارا بر ختان خواهد کشید و شمارا در زیر فشار بیشتری قرار خواهد داد . در صورت سوم ، یعنی اگر شما سخن او را تکذیب کنید باید بتوانید بود باش خود را در ساعت شش در یوزبنحو قانع کنند های با ثبات برسانید و اینکار جز با توسل به داستان پوششی " که بعد از آن سخن خواهیم گفت ممکن نخواهد شد .

۶ - بیل گرفتن ! روش دیگری گرفتن قرار از زندانیان بررسی واکنش آنان در برابر کلمات - گزیده هایست که از دهان بازجوی بیرون می آید . توضیح آنکه بازجوی در نظر گرفتن چگونگی " ارتکاب جرم " و اخبار و اطلاعات مربوط بدان و حد سیات خودش ، فهرستی از واژه های اکه گمان میکند بتواند زندانی را ناخود آگاه به " مقرر " در بیاورد آماده میکند و سپس از او می خواهد که به مجرد شنیدن هر یک از آنها ، نخستین کلمه ای را که بدهنش میرسد بر زبان بیاورد . مدت لازم برای واکنش طبیعی زندانی تقریباً $2/5$ ثانیه است . حال اگر زندانی در دادن پاسخ تردید و یا اصطلاح " من و من " کند و یا بیش از دو سه ثانیه تأمل نماید ، بازجوی آنرا بعنوان قرینه و نشانه ای از " دروغگوئی " و مقاومت عمدی زندانی بیاد خواهد سپرد و پرسشهای بعدی خود را طوری ترتیب خواهد داد که از همان نقطه ی ضعف ، سرنخهای بیشتری بدست بیاورد .

۷ - داروهای شیمیائی . چنانکه پیش از این گفتیم " مقامات امنیتی " سعی میکنند با استفاده از نقاط ضعف زندانی و از جمله نا آگاهی او از حقایق پزشکی از یکسو و افسانه هایی که خود درباره ی " سرم های راستگوئی " ساخته و انتشار داده اند از سوی دیگر روحیه ی زندانی را تضعیف کرده و سپس به " مقرر " در بیاورند با خترا امروز در این زمینه چنین مینویسد :

" پلیس میکوشد تا بزندانی حالی کند که در اوئی بتازگی در آمریکا کشف شده است که هر کس بخورد اراده اش مختل میشود و همه چیز را میگوید . پس از یک دوره تبلیغ و تلقین درباره ی این دروئی عام المنفعه سرانجام دروئی را بزندانی می خوراند تا همه چیز را بگوید . البته این دارو کمی هم کجی کننده است ولی به هیچ وجه دارای چنان اعجازی نیست زیرا اصولاً چنین دروئی معجزه آسائی هنوز تهیه نشده است . بدیهیست اگر چنین کیمیائی ساخته شده بود دیگر اینهمه افزار و کارمند شکنجه گری ضرور نبود " (۱)

۸ - " دروغ سنج " ! تاکنون یکی دوباره " دروغ سنج " که نام صحیح و علمی آن پلی گراف می باشد اشاره کرده ایم . آنچه در اینجا لازم میدانیم بعنوان مقدمه درباره ی این " مترسک مکانیکی " یادآوری کنیم این است که امروزه برخی از سازمانهای اطلاعاتی و پلیسی از دستگاه مزبور بعنوان نشانه و قرینه ای بر صحت و سقم سخنان متهمان (و نه یک دلیل صد درصد درست و خدشه ناپذیر) کمک میگیرند . طرز استفاده از پلی گراف نیز بدینگونه است که فرد مورد آزمایش را در برابر آن و روی صندلی مخصوصی می نشانند و چند رشته سیم و یا نوار یا تسمه را به سینه (PNEUMOGRAPH) و پیشانی و دست او که بر روی سته صندلی گذاشته میشود میبندند . مسئول دستگاه معمولاً چند دقیقه صبر میکند که ترس و نگرانی و هیجان اولیه آزمایش شود و مرتفع شده و با اصطلاح آرام بگیرد . سپس از او می خواهد که در برابر پرسشهایی که از او میشود با گفتن " بله " یا " نه " پاسخ بدهد . نوع سئوالاتی که بدو از آتش شوند میکنند ساده و غیر سیاسی است و غالباً در پیرامون نام و نام خانوادگی و سن و شغل و رشته تحصیلی و محل اقامت و چیزهایی از این قبیل در میزنند مثلاً اگر نام شما داریوش و پیشه ی شما پزشکی باشد از شما می پرسد : اسم شما داریوش - است ؟ و شما پاسخ میدهید : بله ! و سپس می پرسد : شغل شما مهندسی است ؟ و شما جواب خواهید داد : نه ! مقصود آزمایش کنندگان از اینگونه پرسشها اینست که دستگاه پلی گراف واکنش بدن شما را در حال طبیعی

و هنگام راستگویی ترسیم نماید تا ابعاد بتواند آنها را با پرسشهای نوع دیگر که جنبه سیاسی دارد و بطور نامنظم و غیر منتظره ای بعمل خواهد آمد مقایسه کند . پرسشهای سیاسی و نیز بهمین نحو ، کوتاه ، حساب شده و "کلیدی" است و غالباً درباره یاید نولژی سیاسی ، عضویت در احزاب و گروههای براندازی ، شرکت در کوششهای انقلابی اسامی یاران و همگروهان آزمایش شوند و چیزهایی از این قبیل خواهد بود .

علت وجودی پلی گراف و اعتماد نسبی مقامات اطلاعاتی و پلیسی بدان بطور خلاصه در اینست که در روغ گفتن معمولاً و نه همیشه (با انواعی از واکنشهای ناخود آگاه بدنمانند بالا رفتن فشارخون ، شدت تنفس ، تند ضربان قلب ، عرق کردن ، انقباض عضلات ، عکس العمل های عصبی و الکترو د رمال (اختلاف الکتریکی میان دو نقطه از بدن) همراه است کارد دستگاه پلی گراف — چنانکه از اسمش برمی آید فقط اینست که واکنشهای مزبور بویژه فشارخون ، تنفس ، ضربان نبض را در روی صفحه ی مد رچی نشان میدهد و مسئولان امر میتوانند در برخی موارد با استناد کردن بدان نتایجی گرفته و سخنان آزمایش شوند را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند .

توجه به واکنشهای ناخود آگاه افراد برخلاف آنچه در وهله ی نخست بنظر میرسد يك اکتشاف و یا سرگرمی تازه نیست بلکه سابقه ای بس در و رود را ز دارد . نهصد سال پیش از زادن روز مسیح ، يك کار آگاه مصری در روی يك قطعه پاپیروس در باره ی یکی از متهمان چنین نوشته است :

"او مزخرف میگوید ! دلیلش هم اینست که انگشت پایش را بزمین میمالد ، رنگش پرید هاست و موهای سرش را هم با انگشتانش سیار میدد " (۱)

ششصد سال پس از آن نیز یکی از پزشکان در همین زمینه مینویسد که هر وقت نبض متهمی را میگیرم ، ضربان قلب او تند ترمی شود " (۲)

امروزه نیز چنانکه میتواند حدس بزنید برخی از سازمانهای اطلاعاتی و پلیسی بدلیل خاصی سروصدای زیادی در باره ی معجزات دستگاه پلی گراف راه انداخته اند اما چنانکه بزودی خواهیم دید اولاً هیچیک از این نشانه ها بخودی خود و بتنهائی برای بزهکار شناختن کافی نیست و ثانیاً راههای مبارزه با اینگونه " مترسك " ها نیز بیش از حد انتظار آسان میباشد .

۸- د هلیزارواح ! در اثر توجهات دائمی " شاهنشاه عدالت گستر " و كمك كارشناسان بیگانه اخیراً د هلیزارواح مخصوصی برای ترسانیدن و شکنجه ی روانی زندانیان آماده شده است . بمنظور آشنائی با طرز استفاده ی ساواکیان از آن یکبار دیگر رشته ی سخن را بدست نویسندگان باخترا مرور میدهیم :

" در نیمه های شب ، آوای ناله های مرگ فضای زندان را پر میکند . بدنبال آن فریاد جیغ های دلهره انگیز که گویای شکنجه ی دیگران است . بناگاه بیدارباش میزنند ، سپر سگی عود میزند ، همه چیز خاموش میشود . این فریاد و ناله ها همه نوارند ولی این نوارها از روی واقعیت پیرشده اند . اینها فریاد و ناله ی یاران شکنجه شده است که از طرف هنرمندان شکنجه چی انقلاب سفید انتخاب شده اند و پخش میشوند . "

" این شیوه شیوه عام است . تقریباً هر شب در زندان اوین تکرار میشود . البته این دستاویز برای خرد کردن روحیه يك چريك انقلابی سراپای اثر است . ولی كم نیستند کسانی که خود را انقلابی فرض میکردند و حتی در برابر همین بازیگریها نیز از پای درآمدند (و) ضد انقلابی شدند . نمونه این عناصر د کتر پارسانژاد معروف است . دستهای او را از طریق یک دوره برنامه های هنری بالا بردند و او را تسلیم کردند . بدین ترتیب که او را از دالانها (ی) تارک و فور عبور دادند (و) بجائی بردند که جوی خون روان بود . به اتاقهای کشاندند که از آلات شکنجه و پارچه های خونین و اجساد پاره پاره لمرقه در خون انباشته بود همین صحنه ها د کتر را زیاد رآورد و از این همه پیشرفت های کشوری که پیشتر غافل مانده بود آگاه شد . او این آگاهی را با اطلاع عموم رساند . کسانی که برنامه اش را تماشا کردند بی شك محظوظ شده اند . حتی د کتر مولوی را با سخنوری تسلیم میکنند . بدین معنی که برای يك خطابه بالا بلند درباره ی زنش میخوانند

که چرا او را بد بخت می‌کنی ؟ که حیف نیست ؟ که او چه گناهی کرده ؟ که چرا حاضر نیستی به کانون گرم خانواده خود بروی ؟ و اشک ریختن جناب بازرسی و در نتیجه زدن جناب دکتر مولوی " (۱)

۱۰ - تلقین - روش دیگری که بمنظور ترسانیدن زندانی و به مقرا آوردن او بکار می‌برند تلقین است که از همان آغاز دستگیری بدو و وقفه و بانجا گوناگون ادامه پیدا می‌کند . اینگونه تلقینات روانی بدو صورت انجام می‌گیرد . یکی در اتاقهای معمولی و با تکرار جملات فریبده و یا تهدید آمیزی که از دهان بازجوی بیرون می‌آید و دیگری در اتاقها و سیاه چالهای بدرنی که در برخی از کشورها مخصوصاً برای ترسانیدن اشخاص " نوروتیک " یا " کلوستر فوبیک " (۲) ساخته اند . یکی از انواع آن اتاقی است که اطراف آن با آینه پوشانیده شده است . زندانی خسته و خواب آلود را در وسط می نشاندند و نور سبزرنگ و متغییل بزرگ را از اطراف بر آینه ها میتابانند و بدین نیرنگ می‌کوشند بزندان تلقین کنند که وی بیمار و ناتوان شده و " رنگ گناه بر چهره اش نشسته است ! " نوع دیگری آن ، اتاق تنگ و کوچکی است که با بعد هندسی نامنظم ساخته و بطرز کوبیسم نقاشی و رنگ آمیزی شده است . در چنین اتاقی فیلمهای مخصوصی (مانند حرکت يك ترن تند رو که با سرعت و صدای وحشتناکی بطرف زندانی پیش می‌آید و یا تیراندازی کسی از فاصله ی نزدیک با و) بطریق سینه را نشان میدهند بنحوی که زندانی خود را در رون صحنه و جزئی از آن بیندارد و نیروی مقاومتش بتدریج درهم شکسته شود !

چهارم - فریب خوردن ! یکی دیگر از موجبات لو دادن ، فریب خوردن از دشمن است که ممکن است پیش از دستگیری و یا پس از آن صورت گیرد . اولی بیشتر نتیجه نادانی و سست باوری و دومی معلول خوشبختی و تن آسائی و یا ندانم کاری است . توضیح آنکه برخی از مبارزان نا آگاه و کم تجربه گاهی دانسته یا ندانسته فریفته ی تبلیغات پیرامنه و رنگارنگ دشمن دائریه " نیکخواهی " و " بزرگواری " و " گذشت مقامات پلیسی و امنیتی " میشوند و با پای خود به سوی این گروه عیسی رسته و مریم بافته می‌روند و پس از " اظهارندامت و پشیمانی " و " در اختیار گذاشتن همه ی اطلاعات خود " از " پیشگاه شاهنشاه داد گستر و عدالت پرور " طلب عفو و بخشایش میکنند و سرانجام " آزاد " میشوند (۳) اینگونه کسان بجای آنکه در خور سرزنش باشند ، سزاوارتر خمد زیرا با چنین کاری نه تنها بزندان خود صدمه می‌گذازند و نشان میدهند که هنوز تار و پود نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ما را بد رستی نشناخته و بریشه های اصلی درد ها و بد بختیهای مردم کشوری نمرد ه اند بلکه ثابت می‌کنند که افراد ی دروغگو و بیون و ناتوان و تن آسانیز میباشند و به نیروی خود و ملت خود اعتقاد یند ارند و به آینده ی بهتری برای ایران نیز امید وار نیستند . نا گفته پید است که دشمن از چنین گنجهای باد آورده ای با گرمی و خوشروئی بسیار استقبال میکند و چنانکه پیش از این گفته ایم آنرا در ست و حسابی " مید و شد " و

(۱) - باخترا مرز - شماره ی ۲۷

(۲) - CLAUSTROPHOBIC (وحشت زیاد در محل های سر بسته)

(۳) - خسرو روزبه در آخرین دفاع خود درباره ی اینگونه افراد چنین میگوید :

" کسانی بودند که در لحظه امتحان ضعیف از آب درآمدند و منکر اصالت عقاید و نظرات سیاسی و اجتماعی خود شدند و بهمین جهت نیز از زندان آزاد گردیدند . من شك ندارم که آنان یا بیست سال بعد روغ گفته اند یا از بیم جان بمقامات تحقیق روغ گفته اند و بهر حال آدمهای دروغگو و بیون و شاید و حقه بازی بیشتر نیستند ، مردانگی ندارند و برای وقطره خون خود بیش از هر چیز دیگر ارزش قائلند رفتار این نارفقان زشت و مذموم و نا پسندیده است . کسی که راهی را بخاطر هد فی در پیش می‌گیرد مادام که نا صحیح بودن آن و پیراهه بودن آن ثابت نشده باشد و آنرا با تمام وجود ان خود درك نکرده باشد نباید از آن دست بشوید . ممکنست بگویند این آقا یان نیز بهمین نتیجه رسید ه اند و بهمین دلیل راه خود را عوض کرده اند . ولی بنظر من راهی که بیست سال بدو ن اجبار و یا آزاد ی کامل و بطور د او طلبانه ادامه یافته است نمیتواند غلط باشد و راهی که در پشت میله های زندان و از بیم اعدام انتخاب شده است درست و بد و ن نقصی با توجه بدت و شرایط ایند و راه پیمائی بهرات میتوان ادعا کرد که چنین کسانی راه بازگشت را نه بخاطر صحیح و منطقی - بقیه در صفحه ی بعد

سپس از آنان میخواهد که آن ترجیح بند معروف و مبتذل را یکبار دیگر در روزنامه‌ها و نمایشنامه‌های تلویزیونی تکرار کنند -
 که : "بله" ، ما بایران آمدیم ۰۰۰۰۰ شرایط عینی کشور را از نزد يك مطالعه کردیم و بین نتیجه رسیدیم کسسه
 اوضاع امروزی کشور ما برای جنگهای پارتیزانی مساعد نیست زیرا اولاً انقلاب تاریخی ششم بهمن چهره‌ی ایران کهن را
 بکلی دگرگون کرده و هرگونه فعالیت انقلابی را غیرممکن ساخته است و ثانیاً مقامات انتظامی نیز بسیار نیرومند و سخت
 هشیارند ، و بقیه‌ی قضایا " .

نوع دیگر فریبکاری دشمن ، تطبیع زندانیان با "پاداش نقدی" و "شغل مناسب" و مانند‌های آنست (چنانکه
 بارها در مورد داریوش فروهر کردند و هرگز به نتیجه نرسیدند) روش معمولی آنان اینست که نخست با توجه بنقاط ضعف -
 زندانی ، تسهیلاتی مانند اتاق مناسب و خوراک بهتر در زندان و مرخصی‌های شب جمعه برای او در نظر میگیرند و سپس
 آزادی بیشتری و اعفوا و ارامشروط به "همکاری" با ساواک و شرکت در نمایشهای تلویزیونی میکنند (چنانکه در مورد پارسا
 نژاد و دیگران کردند) (۱) نیرنگ دیگر دشمن اینست که در برابر وعده‌ی آزادی کامل به زندانی از او میخواهند که یاران
 خود را بدام بیندازد و بکشتارگاه بکشانند (چنانکه عظیم‌سکری ، حسین سبزواری ، ابوالحسن عباسی ، دکتر محمد
 بهرامی و صد هاتن دیگر را هم‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد کردند) و یا آشکارا یعنی در روزنامه‌ها و یاد رک‌نفران
 های مطبوعاتی که برای او ترتیب میدهند اظهار عجز و پشیمانی نمود و هم‌زمان دیرین خود را از ادامه‌ی مبارزه برخیزد
 بدارد ! متأسفانه نمونه‌ی اینگونه رودست خوردن‌ها در بیست سال گذشته چندان کم نبوده است و ما برای آنکه بتوانیم
 نتایج حاصله از آنها را بعد از بررسی قرار بدیم بناچار آنچه فرمانداری نظامی از زبان یکی از "نادمان" نویسنده
 است در اینجا اشاره میکنیم :

"سروان سابق هیئت‌الافخمی اردکانی بعنوان آخرین دفاع در بازجویی مینویسد :

صراحتاً عرض میکنم که جوانی ، احساسات پاک ، خریّت ، جهالت ، نفهمی موجب شد که چشم و گوش بسته فریب
 مشت‌های حائن و جاسوس و دزد منش را خورد و تحت تأثیر حرفهای تو خالی این مارهای هفت خط ، این بی‌وطنان بی‌آرم
 گرفته وارد سازمانی شوم که عاقبت آن و سرانجامش بخیان و جاسوسی منتهی میشد " ۰۰۰۰۰۰۰۰ حاضرم با تمام
 قوای خود بر علیه این دسته جاسوس منش مبارزه نمایم و هر کس را دیدم و شنادم بید رنگ معرفی کنم " ۰۰۰۰۰ (۲)
 در جای دیگر از زبان او چنین میخوانیم :

"روزیکه دستگیر شدم تلفن با تیمسار تقاضای ملاقات نمودم ، افراد حوزه مرا گفتم و اظهارندامت و پشیمانی
 کردم " ۰۰۰۰۰۰ (۳)

پس از کودتای آمریکائی‌ان در سال ۳۲ شنیدیم که چگونه تنی چند از افسران زندانی که میپنداشتند "دیگر کار از کار
 گذشته" و "انکار حقایق که دشمن میداند دیگر فایده‌ای نخواهد داشت" بسیاری از مطالبی را که دشمن هرگز نمی
 دانست بر زبان راندند و بدینسان شکست هم‌زمان خود و پیروزی دشمن را تسریع کردند . برخی نیز با امید "تخفیف
 مجازات" و یا با انگیزه‌های دیگر بی‌ارزگشتن اسرار حزبی پرداختند و با اقرار کردن به فعالیت‌های براندازی و لوداد ن این‌و آن
 موجبات مرگ و نابودی آنان را فراهم ساختند تا آنجا که مقامات انتظامی با خوشحالی فراوان در این زمینه نوشتند :

"اعضای آزمایشی و سمپاتی‌ان شهرستانها با مشخصات کامل از روی اوراق رمزی که خود ستوان مختاری آنرا کشف نمود

بقیه‌ی پاورقی از صفحه‌ی قبل - بودن آن بلکه برای ملاحظات شخصی و منافع خصوصی خود برگزید ه‌اند و این کار کار مرد
 نیست" خسرو روزبه در ادگاه نظامی ۰ ص ۳۰ تکیه از ما است

(۱) - بهترین و گویاترین دلیل آن مطلبی است که یکی از خبرنگاران از زبان خود پارسا نژاد در این مورد نوشته است که
 فقط "چند دقیقه پس از گفتگوهایش در تلویزیون خبر مربوط به عفو شاهانه را دریافت داشت" !
 (خواندنیها - شماره‌ی ۷۲ سال ۳۰ ص ۱۲)

(۲) - کتاب سیاه ۰ ص ۲۲۸ (با توجه بتوضیحات مادر بند ۷ پیشگفتار)

(۳) - همان کتاب ۰ ص ۳۳۱ (" " " ")

شناخته شد" (۱)

و در جای دیگر میافزایند که :

"بدون شك اگر این همکاریهای صمیمانه وجود نداشت فرمانداری نظامی تهران در اقدامات خود برای متلاشی ساختن تشکیلات حزب تودهدیدین در جهاز موفقیت نمیرسید" (۲)

در چند سال اخیر نیز چنانکه میدانید تعدادی از این فریب خوردگان بدام دشمن افتاد و تن به تنگ "همکاری" یا رژیم داده اند .

آنچه درباره ی مبارزان گفتیم در مورد افراد خانواده ی آنان نیز صدق میکند . بارها دیده شده است که دشمن برای بدام انداختن براندازان به پدر و مادر و یار و یار خویشتان و بستگان او مراجعه کرده و بطرائق الحیل و از جمله نشان دادن فیلم هایی از مراسم اعدام آزاد یخواهان آنان ترسانید و میفریبد . یکی از اسف انگیزترین نمونه های اخیر آن که باید درس عبرتی برای همه خانواده ها باشد مربوط به خوشبایوری یکی از رزمندگان آگاه و پرهیزگار و سخت کوش سازمان مجاهدین خلق ایران ، علی میهن دوست است . در شهریور ۱۳۵۰ که ما مورین رژیم در رید رید نبال او میگشتند و همسر او را پسره گروگان بزند ان انداخته بودند ، پدر و مادر علی محل اختفایش را در مقابل وعده و وعید های سازمان امنیت در اختیار ما موران جلاد قرار دادند باین امید که دشمن فرزندشان را پس از چند ماه بازداشت آزاد خواهد کرد . پیامی که میهن دوست در آخرین لحظات زندگی پدر و مادران و خانواده هایشان چنین بود :

"این رژیم سفاک دشمن خلق است و هیچگاه منافع او با منافع شما یکجا جمع نمیشود . فریب وعده های تسوی خالی دشمن را نخورید . اکنون تنها راه خوشبختی و سعادت فرزندان شما ، پیمودن راه خدا و خلق و راه انقلاب است . با تأیید فرزندانتان و عدم همکاری با دشمن خون آشام ، سعادت و خوشبختی فرزند و فرزندانتان را تأمین کنید" (۳)

متأسفانه این پیام مغرورآموزنده و وقتی بدست افراد خانواده ی میهن دوست رسید که خود او و سه تن دیگر از رزمندگان راه آزادی (بازرگانی - صادق و باکری) بشهادت رسید بودند .

پنجم - راههای مبارزه در مراحل پنجگانه : پس از ذکر علل و موجبات یاد شده در بالا اینک باید به راههای مبارزه با هر يك از شگرد های دشمن بپردازیم و بنکات چندی که در انستن آنها برای همه ی براندازان لازم و سودمند بود و در عین حال از دشمن کاریهای آنان در مراحل پنجگانه ی دستگیری - جستجوی بدنی - بازجویی - زندان و دادگاه نیز جلوگیری خواهد کرد اشاره کنیم :

مقدمتاً باید آنچه را که پیش از این درباره ی مشکلات پیروزی برد دشمن گفته ایم یکبار دیگر تکرار کنیم و بیاد بیاوریم که مسئولیت کنونی براندازان کشور برای نجات ایران از زیر یوغ استعمار و استعمار مسئولیتی است بسیار بزرگ و سنگین . راهی که تاریخ در پیش پای ما نهاده است راهی است سرد و رود راز و سخت نا هموار و پریپیچ و خم که ما ناگزیر باید از آن به گذریم . بگفته ی احمد کسروی ، "این راه ، چه يك فرسنگ و چه هزار فرسنگ ، جز با رفتن پایان نخواهد رسید" . آنچه میتواند در این راه پیمائی بزرگ بیا کمک کند و از میزان خستگی ، سرخوردگی ، ناتوانی و ناامیدی و یا احتمال لغزشیدن ، سکندری خوردن و افتادن ما بکاهد همان "ایمان انقلابی" است که مهمترین و مؤثرترین حربه ی مادر برابرهه سختیها و نااملایمات ناشیه از کوششهای براندازی بشمار میرود . ایمان انقلابی ، چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم - هیچیز نیست که بتوان آنرا با آسانی و فقط بصرف تلقین کردن و گفتن و اندر زدن در کسی بوجود آورد . احساسی است همانند ایمان مذهبی که باید بتدریج و بصورت طبیعی از قلب و مغز خود افراد سرچشمه بگیرد . خمیرمایه ی اولیه چنین احساسی آشنائی بوظایف ملی و توجه بمسئولیت اخلاقی و وجدانی هر فرد در برابر توده های محروم و ناکام کشور ، اندیشه و تعمق درباره ی علل بدبختیها و عقب ماندگیهای مردم ، اعتماد بد رستی و حقانیت مبارزه و بالاخره پیکار د رونی با نقاط

(۱) - کتاب سیاه . ص ۲۱۷

(۲) - سیر کمونیزم . ص ۴۹۵ (تکیه از ما است)

(۳) - از زند کی انقلابیون درس بگیریم . ص ۲ . (تکیه از ما است)

ضعف روانی مانند ترس، وزبونی و ستم‌پذیری و خودخواهی و تن‌آسایی و بدبینی و ناامیدی است.
 نکته‌ی دیگر خورتا، ملد را این زمینه‌ایست که ایمان انقلابی، با توجه با آنچه درباره‌ی خمیرمایه‌ی آن گفتیم، خصیصه‌ی است اکتسابی و بزبان دیگر هر فرد آزاد و پیاکنهاد و علاقمندی می‌تواند آنرا بدست آورد و در خود تقویت کند. صفاتی فراهانی‌ها، نابدل‌ها، بدیع‌زادگان‌ها، رضائی‌ها، مفتاحی‌ها، مشکین‌فام‌ها و هیچ کدام از مادر "قهرمان" زاده نشده بودند. همه‌ی آنان و کسان بیشماردیگری که در عرض بیست سال گذشته به شکنجه گاه‌های قرون وسطائی "شاهنشاه اسلام‌پناه" کشانیده شدند و از آن سرفراز بیرون آمدند افراد بی‌بوده‌اند که در آغاز کار خود تفاوت چندانی با دیگران نداشته‌اند. پوست و گوشت و استخوان آنان نیز مانند پوست و گوشت و استخوان لو دهندگان وزبونی که بدشمن پیوستند در برابر گرمای اجاق برقی و زخم‌تازیه و فشار غل و زنجیر آسیب‌پذیر بوده‌است. آنچه آنان را همچون قهرمانان افسانه‌ای روئین‌تن کرده بود طرز فکر و معتقدات و عبارت دیگر ایمان انقلابی آنان بود. و این چنانکه پیش از این گفته‌ایم و بعد‌ها نیز تکرار خواهیم کرد مهمترین و برنده‌ترین جنگ افزار براندازان در مقابل و مبارزه با دشمن می‌باشد.

عامل دیگر که در این "راه‌پیمائی بزرگ" می‌تواند به کمک کند و از فریب خوردن و گمراه شدن ماحلو بگیرد آشنائی به امکانات و محدودیتها و شگردهای دشمن است. تجربه نشان داده‌است که آگاهی براندازان از چگونگی کارهای سازمانهای پلیسی و اطلاعاتی، نیروی روانی آنان را برای مقابله با آنها آماده خواهد کرد و امکان فریبکاری و مانور دشمن را نیز در بسیاری از موارد از دست آنان خواهد گرفت. برای نمونه روشهای گوناگونی را که بازجویان ساواک برای ترسانیدن زندانیان بکار می‌برند (مانند تزریق "سرم‌استکوثی" و آزمایش با "دروغ سنج" و بستن بچوبه‌ی اعدا و تظاهر به چکاندن ماشه‌ی هفت تیروگذازانیدن از "دلهیزارواح" و غیره) در نظر بگیرید. ناکفته‌پیدا است که اگر زندانی از این گونه مانورها و دزدکها آگاهی قبلی نداشته باشد مطمئنست بترسد و خود را بیازد ولی اگر پیشاپیش درباره‌ی آنها مطالبی شنیده و یا خوانده و خود را برای مقابله با آنها آماده کرده باشد، کمترین تأثیری در روحیه‌ی او نخواهد داشت. از همین روست که ما پنهان‌نیرویی یعنی کسب اخبار و اطلاعات مربوط به دشمن و شگردهای کار را از یکی از مهمترین و اساسی ترین وظایف براندازان میدانیم.

سومین نکته‌ی که باید در اینجا بدان اشاره کنیم ماهیت ارتجاع و امپریالیسم و لزوم توجه دائمی به شامورتی بازیها و نیرنگ‌های رژیم برای "تفرقه‌انداختن و حکومت کردن" است. هدف دشمن همیشه این بوده‌است که براندازان را نخست از یکدیگر جدا کند، تنها بگذارد، فریب دهد، بدبین بسازد و سپس بلجن بکشد و یا از میان بردارد. یکی از تکیه‌کلام‌های بازجویان ساواک اینست که "توباد یگران چکار داری؟ بفکر خودت باش! تادیر نشده خودت رانجات بده! مگر نشنیده‌ای: کز خطانا دم نگردیدن، خطای دیگر است! و".
 برخی از لودهندگان سفله وزبونی که در دهه‌های اخیر ملت پشت کرده و خود را بدامن رژیم انداخته‌اند از کسانی بوده‌اند که ظاهراً گول همین اشک تمساح ریختن‌ها و دلسوزیها و راه‌نماییهای دشمن را خورده‌اند. بعضی از آنان نیز چنانکه میدانید کار ضعف و حماقت و ساده‌لوحی خود را بجای رسانیدند که در نمایشهای تلویزیونی آنچنانی به تمجید و تعریف از "دگرگونیهای کیفی" و "اصلاحات همه‌جانبه‌ی" دولتی پرداختند، توکوثی فراموش کرده بودند که خصلت ذاتی ارتجاع و امپریالیسم تغییر یافتنی نیست و این زندگی هرگز به شستن سفید نخواهد کرد بد. آرایش و پیرایش‌ها و بزکهای که رژیم دست‌نشانده‌ی کنونی بناچار و بدستور اربابان بیکانه انجام میدهد همه بمنظور فریبکاری و عقب‌انداختن انقلاب و نابود کردن میهن پرستان و آزاد یخواهان کشور است. میان آنچه رژیم پراهنمائی سی - آی - ای بمردم ارائه میدهد و آنچه ملت میخواهد تضاد است آشتی‌ناپذیر که جز با خون و آتش از میان بر سر داشتنی نیست. لودهندگانی که کوش باند رزد دشمن میدهند و فقط در اندیشه‌ی "آزاد" شدن خود هستند باید یقین داشته باشند که فریب خورده و آلت دست ارتجاع و امپریالیسم شده‌اند. داستان این غنا صریحان شدن و نابود ماندن داستان کلاد یا توره‌ای عهد باستان است که بخاطر تفریح زندانبانان خود بجان یکدیگر انداخته میشدند. "آزادی" هر کلاد یا توری مشروط بر این بود که قبلاً یکی از همزنجیران خود را کشته و بخاک و خون غلتانیده باشد! لود

د هندگان امروزی نیز همین کار را میکنند ! نخست یاران و همزمان دیرین خود را بکشتارگاه کشانید و با بیشرمی و رذالتی که زبان از نکوهش آن عاجز میماند با پرروی پیکری جان و غرقه در خون آنان میگذارند و سپس با سنگینی چنین گنجه‌ها نابخشودنی و بزرگی بسوی دزدان که نوید "آزادی" دروغین میدهند گام برمیدارند غافل از آنکه در خارج از آن چهار دیواری کوچک، زندان بزرگتری است که سی میلیون از برادران و خواهران او در آن بخل و زنجیر کشیده شده اند و برای کین خواهی از او و رژیم که با اینگونه فریبکاریها و دام گسترها زبده ترین فرزندان کشور را از میان برمیدارد دقیقه شماری میکنند .

آخرین نکته ای که لازم میدانیم یادآوری کنیم لزوم واقع بینی در کارهای براندازی است . یکی از مظاهر این واقع بینی هادشرایط کنونی ایران اینست که احتمال دستگیری و زندانی شدن و تحت شکنجه قرار گرفتن براندازان نادیده گرفته نشود . طبعاً هر چه نیروهای ما آگاه تر و آماد تر و گسترده تر شوند چنین احتمالی نیز کمتر و ضعیف تر خواهد گردید ولی هرگز کاملاً از میان نخواهد رفت . چنانکه پیش از این گفته ایم ، انقلاب شوخی بردار نیست ، مسأله ای مرگ و زندگی ، آزادی و بردگی و تضاد آشتی ناپذیر میان مردم و امپریالیسم است . دشمنان ما با همه بیرحمی و سنگدلی و خونخواری خود رویاروی ما ایستاده و از هیچ کاری برای درهم شکستن نیروی پایداری ما فروگذار نخواهند کرد . از همین روست که هر کدام از ما از همان نخستین دقایقی که برای ایرانیان از چنگال ارتجاع و امپریالیسم پیا میخیزیم باید جسم ، و بویژه مغز خود را برای تحمل سختیها و دشواریهای آن آماده سازیم .

نکته ی مهم در این زمینه اینست که دستگیری و زندانی شدن ما ، پایان مبارزات حق طلبانه ی ما نیست بلکه خود آغاز يك نبرد جدید است . مبارزات ما تا پیروزی نهائی بردشمن یعنی از بین بردن برکنند رژیم کنونی ادامه خواهد داشت و باید ادامه داشته باشد . آنچه فرق میکند تنها نحوه ی مبارزه و تاکتیک های آنست . وقتی بدست دشمن گرفتار میشویم فقط زندان بزرگتر ما را اجتماع به زندان کوچکتر "قل قلعہ" و یا "اوین" و نظائر آن تبدیل میشود و گر نه دشمن همان هدف همان ، و استراتژی نیز همانست . يك برانداز راستین هیچگاه نباید ناامید گردد بلکه باید همیشه و در همه جا حتی در آستانه ی مرگ و در گوشه ی زندان نیز در حال حمله باشد . او باید بداند که جسم او دیگر بخود او تعلق ندارد . او سرباز ملت است و باید در همه ی موارد چنان رفتار نماید که درخور چنین نام پرجی است . هر مبارز انقلابی باید یقین داشته باشد که نحوه ی زندگانی و مرگ او در سرنوشت مردم کشورش تاثیر خواهد داشت . میان کسیکه دلیرانه پیا میخیزد ، سرسختانه میجنگد و پیا کانه میکشد و کشته میشود و آن موجود زبون و بیچاره ای که در برابر دشمن زانو میزند فرق بسیار است . یکبار بشرافت مردن بهتر از ده سال به ننگ و خواری زیستن است . این موضوعی است که هر کس باید از همان آغاز کوششهای براندازی خود درباره ی آن تصمیم بگیرد و بداند که : واپسین وظیفه ی هر برانداز مردانه مردن است (۱) و يك کشته بنام به که ضد زند به ننگ .

پس از ذکر این مقدمات اینك بسخن اصلی خود باز میگردیم و راههای مبارزه با دشمن را در مراحل پنجگانه ی :

دستگیری - جستجوی بدنی - بازجوئی - زندان - و دادگاه بشرح زیر مورد بررسی قرار میدهم :

الف - دستگیری

دستگیری براندازان ممکنست در خانه و یا در محل کار و تحصیل و تفریح آنان ، در روز یا شب ، در شرایط عادی و یا در حین جنگ و گریز و نیروهای خیابانی ، بطور انفرادی و یا دسته جمعی صورت بگیرد . ناگفته پیداست که روش مبارزه با

(۱) - خسرو روبه در این باره چنین میگوید :

"خوب مردن هم مثل هر کار دیگری مستلزم بلد بودن است انسان بمعنی صحیح کلمه نیز باید خوب مردن را بلد باشد . مردن در زیر چرخ اتوبوس ، مردن در رخت خواب گرم ، مردن بكمك تریاك و استرکین ، مردن در اثر افراتد و مشروب و امثال آن از انواع خوب مردن نیست ولی سربازی که بخاطر دفاع از میهن بمیرد ، پزشکی که بخاطر پیداکردن راه علاج يك بیماری خطرناك جانش را فدا میسازد ، انسانی که بخاطر آرمانهای سیاسی و اجتماعی خود شربت شهادت مینوشد ، راه خوب مردن را بلد است" (خسرو روبه در دادگاه نظامی . ص ۷۰)

د شمن در همه موارد مزبور یکسان نمیتواند باشد مضافاً بر اینکه در باره‌ی این موضوع که آیا در هنگام دستگیری باید تا پای مرگ باد شمن جنگید و یا بدو ن کمترین مقاومتی تسلیم او شد ، يك فورمول کلی و همه‌جانبه‌ای وجود ندارد . هر کس باید با توجه به جوانب کار و اهمیت کوشش‌های براندازی خود از یکسو و مقایسه تمهیدات د شمن با امکانات خود برای مبارزه و گریز از سوی دیگر ، در این باره تصمیم بگیرد . پیش از آنکه در سخنان خود فرا تر رویم بد نیست بروش مرضیه ساواک در هنگام دستگیری بکوتاهی اشاره کنیم :

روشی که در بیشتر موارد از طرف ساواکیان برای دستگیری براندازان بکاربرد می‌شود ، یورش مسلحانه در شب است . چنانکه میدانید در چنین مواردی شبگردان شاه ، بازپریا گذاشتن اصول د هم و سیزدهم متمم قانون اساسی و بدو ن دست داشتن حکم نمایندگی دادستان ناگهان بخانه‌ی آزاد یخواهان حمله ور میشوند و با خشونت و بی پروائی بسیار به دستگیری و در حقیقت ربودن افراد و ختی کروگان گرفتن اعضای خانواده‌ی آنان می‌پردازند . یکی از دلایل این کار ، علاوه بر " غافلگیری " براندازان و ترس از روبرو شدن با مردم اینست که حمله‌ی شبانه بخانه‌ی مردم و وحشیگری‌های ساواکیان با هیچ قانونی جور در نمی‌آید و به همین جهت هم هست که میکوشند یورش‌های خود را حتی المقدور در تاریکی شب و در ازار انظار مردم انجام دهند .

بهانه‌هایی که از طرف د شمن برای دستگیری براندازان بکاربرد می‌شود نیز در خورتاً ملایست و بیش از هر چیز به رسم و آ کردن خود آنان و پوچی اتهاماتشان کمک میکند . یکی از زندانیان در این باره مینویسد که پس از دستگیری او یکی از ساواکیان رویه چند تن از همسایگان و رهگذرانی که برای تماشا گرد آمده بودند کرده و گفت :

تقام شد ، شتر را کشتند ، برین پی کارتان ، عاقبت کار قاچاق و هر وین فروشی همین است !^(۱) اینگونه تجاوزات آشکار به حریم " دادگستری " خود نشان میدهد که پلیس سیاسی ایران حتی به قانونی که در باره‌ی وظایف و مسئولیت‌های ساواک نوشته شده است کمترین توجهی نداشته و برای یزورگوئی‌ها و قانون شکنی‌های خود حد و مرزی نمیشناسند و در واقع د ولتی در د رون د ولت دیگر وجود آورد ه است .

پس از ذکر این مقدمه ، کوتاه‌اینگ ، باید ببینیم راه‌های مبارزه با د شمن در چنین مواردی چیست :

۱ - براندازان باید با توجه با احتمال دستگیری خود در هر جا و در هر موقع ، پیش بینی‌های لازم را قبلاً بعمل آورده و همواره مانند سربازان در حال جنگ ، برای روبرو شدن و مبارزه با د شمن آمادگی داشته باشند . سلاح‌های سرد و گرم خود را با رعایت اصول پنهانکاری ، در جاهای مناسبی مخفی کرده و برخی از وسایل کار مورد نیاز خود مانند نردبان ، تناب و اهرم و شیشه‌های اسید و قرص‌های خواب آور و یا تقویت کنند و نظایر آنرا نیز در ستر مرد داشته باشند .

۲ - تحرك و سرعت عمل و ابتکار از " باید " های براندازی است و از خطر " غافلگیری " براندازان بوسیله‌ی د شمن میکاهد . هر يك از مبارزان باید اطراف خانه‌ی خود و همسایگان را بدقت بررسی کرده و گریزگاه‌هایی برای روزه‌ها مباداد ر نظر گرفته باشد . کسانی که شناخته شده و یا مورد تعقیب د شمن باشند باید طبعاً هشیار تر بوده و در صورت لزوم نهانگاه خود را مرتباً تغییر دهند و از اقامت طولانی در یکجا بپرهیزند .

۳ - در خانه و یا آپارتمان خود را هرگز بروی ناآشنایان باز نکنند . چنانکه پیش از این اشاره شد ، مأموران ساواک غالباً در ساعات پس از نیمه شب بخانه‌های مردم حمله میکنند . در چنین مواردی بهتر است یکی از افراد خانواده (ترجیحاً مادر - همسر و یا فرزند) بدیشت در رفته و آنها را معطل کند (بهانه‌ی اینکه شما کیستید و این وقت شب چه میخواهید ؟ چرا فردا صبح نمی‌آید ؟ و یا حکم نمایندگی دادستان پرسجاست ! ؟ و مانند هلی آن) اینکار د وسود بزرگ دارد . یکی آنکه برانداز فرصت دهد که آثار احتمالی " جرم " را از میان برد و در صورت امکان بگریزد و دیگر آنکه د شمن را ناگزیر میکند که به شکستن د رویا بالا رفتن از دیوار خانه بپردازد . اینکار خواه ناخواه ایجاد سرو صدا کرد و موجب بیدار شدن همسایگان و گرد آمدن مردم خواهد شد .

از وظایف افراد خانواده در چنین مواردی اینست که حتی المقدور با این سروع د اهاد امن زده و مثلاً با بهم زدن د رها و شکستن

شیشه‌های پنجره و یا فریاد "آی دزد - آی دزد!" و یا "چه اهراکشتند، برین آژان بیارین!!" همسایگان را بکمک بخوانند. در برخی موارد حتی ممکنست بکلانتری محل تلفن کرده و از آنان برای دستگیری "سارقین مسلحی که بخانه ریخته و مشغول جمع آوری قالی و قالیچه هستند" کمک خواست!

وظیفه‌ی دیگر آنان اینست که با قرارداد ن میز و صندلی در پشت در و بیرون کشیدن فیوز برق و یا ریختن مایعات لغزنده در راهروی منزل و نظایر آن کار دشمن را در شوارتر کرده و ورود او را حتی برای چند دقیقه هم که شده باشد بتأخیر بیندازند.

پس از ورود قهری دشمن بخانه نیز باید اینگونه مقاومتها و د و فریادها همچنان ادامه داشته باشد. از تهدیدات و اتهامات بی اساس ساواکیان (مثلاً قاچاق هروئین) کمترین نگرانی و ترس نباید بخود راه بدید زیرا اولاً شبگردان شاه پاهمه خشونت‌ی که دارند جرات نمیکند در برابر چشم مردم، بروی زن و بچه‌ی دیگران دست بلند کنند و ثانیاً اتهامات آنان نیز بزیان خودشان تمام خواهد شد زیرا مردم کشور ما همسایگان خود و همچنین قاچاقچیان حقیقی هروئین را میشناسند و هرگز فریب دروغ پردازیها و نیرنگهای مأموران دولت را نخواهند خورد.

یکی دیگر از وظایف بسیار مهم افراد خانواده‌ی دستگیر شده اینست که خبر دستگیری او را هر چه زودتر به همزمان دستگیرش رسانند. ناگفته پیداست که در چنین مواردی افراد خانواده هرگز از نام و نشانی و نوع روابط همزمان مزبور آگاهی پیدا نخواهند کرد بلکه فقط با بکاربردن برخی از شگردهای "قراردادی" که ممکنست در آخرین لحظات پیش از دستگیری بوسیله‌ی خود برانداز به پدر و مادر و یا همسر و فرزندانش پیشنهاد شده باشد حامل "پیامی" خواهند بود که تنها برای برانداز و همزمان او معنا و مفهومی خواهد داشت (مانند بازگذاشتن یکی از پنجره‌های اتاقی که مشرف به خیابان است و یا فرستادن برادر کوچکتر او برای خرید نان بربری از نانوائی سرکوچه و یا بکاربردن اسکناسی که بطور مخصوصی تاشده است بوسیله همسر او به هنگام خرید روزانه‌ی خود از فلاں مغازه و نظایر آن).

۴ - گرد آمدن چند تن از براندازان در یکجا (خانه‌ی امن) باید طبعاً با احتیاطات بیشتری همراه باشد زیرا خطرات دستگیری در چنین مواردی بیشتر و عواقب آن به مراتب زیان بخش تر خواهد بود. برای جلوگیری از غافلگیری دشمن باید شرایط زیر در باره‌ی خانه‌های امن مراعات گردد.

- یک - خانه‌ی امن باید در جای مناسبی واقع شده و گریزگاه داشته باشد.
- دو - بهانه‌ی معقول و قابل قبولی برای گرد آمدن در آنجا وجود داشته باشد (۱) (مانند مهمانی خانوادگی، درس خواندن برای امتحانات - بازی پوکر - تعمیر ماشین در گاراژ و نظایر آن)
- سه - هیچگونه "آثار جرمی" در آن دیده نشود.
- چهار - دست کم یکی از یاران، چند ساعت قبل از موعد مقرر و با رعایت اصول پنهانکاری در پیرامون خانه بیه دیدهبانی گمارده شود تا بتواند هر حرکت مشکوکی را به همزمان خود اطلاع دهد.
- پنج - چنانچه دستگیری شما در روز و در کوچه و خیابان انجام بگیرد باید سعی کنید با کلا ویز شدن باد دشمن و ایجاد حد اکثر سروصداتوجه رهگذران را بخود جلب نموده و در صورت لزوم سم خود را نیز چندین بار با صدای بلند تکرار کنید. فایده‌ی اینکار اینست که اولاً ممکنست برخی از تماشاگران بطرفداری شما بمیان افتاده و فرصتهائی برای گریز شما فراهم کنند و ثانیاً دشمن نیز نمیتواند بعداً با صحنه سازیهای چون - "تصادف ماشین" و "سکته قلبی" که در این اواخر در باره‌ی چند تن از مخالفان رژیم بکاربرد شده است و یا بروی پرده‌آوردن نمایشهای رسوا و بیشرمانه‌ی چون "خودکشی" و "غرق شدن در رودخانه" و "مرگ چند دانشجو در اثر انفجار مواد منفجره" و مانند‌های آن شمارا سر به نیست کند.
- شش - بمجرد دستگیری، در اندیشه‌ی حمله‌ی مجدد و فرار خود باشید! فاصله‌ی میان محل دستگیری و بازداشتگاه شما و عوامل دستگیری چون ...

ازدحام جمعیت در روز، تاریکی در شب و همچنان دست و پا چکی دستگیر کنندگان و یا تصادفات و میل آنان ممکنست

لحظات مناسبی برای گریزشها بوجود بیاورد . از چنین فرصتهایی باید با سرعت و با جسارت هرچه بیشتر استفاده کرد . هنوز دیر نشده است ! بارها شنیده و گاهی نیز خود دیده ایم که چگونه افراد معمولی از دست پاسبانان " در میروند " و در يك چشم بهمزدن " فلنگو " میبندند ! دلیلش اینست که پاسبانان در چنین مواردی غافلگیر شده و دیرتیراندازی بمیان جمعیت تردد میکنند و بطور خلاصه با بتکار عمل را از دست میدهند . مأموران ساواک نیز چند آن تفاهوتی با آنان ندارند . و حتی میتوان گفت که در برخی از موارد از آنان هم ضعیف تر و ناتوان ترند . در همین دو سه سال اخیر به دفعات دیده شده است که این " یالانچی پهلوان " ها با اندك زد و خورد و کشمکش بنفس نفس زدن افتاده و بیجا تیرشان حتی از فواصل بسیار نزدك نیز بخاطر رفته است .

۷ - چنانچه در اجرای نقشه ی فرار خود موفق نشوید باید بید رنگ با يك بر آورد سریع و واقع بینانه با اقدامات احتیاطی دیگری دست بزنید . بسیاری از براندازان در و راندیش و خود آگاه در چنین مواقعی از قرصهای خواب آور - (مانند LUMINAL) استفاده میکنند . این قرصها تا مدت ۲۴ ساعت برانداز را بیهوش میکند و بیچاران او فرصت میدهند که از منطقه ی خطر بگریزند و یا با جا بجا کردن اسناد و ازمیان بردن دیگر " آثار جرم " اطلاعات شخص دستگیر شده را که ممکنست در زیر شکنجه بر زبان آورده شود خنثی کنند . یکی دیگر از قرصهای سودمند که هر برانداز میتواند همیشه با خود همراه داشته باشد BENZEDRINE است که از قرصهای تقویت کننده بشمار میآید و میتواند نیروی تازه ای بوی داد و هوشستگی و خواب آلودگی او را از میان ببرد . برخی از براندازان نیز در مواقع اضطراری با بکار بردن قرص های سمی مانند سیانور بزنندگی و یا اگر درست تر گفته باشیم بمبارزه ی خود پایان میدهند . بسیاری از صاحب نظران با این گونه خود کشی های اضطراری کاملاً مخالفند و آنرا دهنشایك برانداز سرسخت و یا ایمان میدانند . افراد مزبور چنین استدلال میکنند که اولاً متوسل شدن به چنین وسیله ای یکتو نوع امید کاذب در براندازان ایجاد میکند زیرا ممکنست اصولاً فرصت استفاده از آنرا در کارزار بدست نیایورند و ثانیاً تحمل شکنجه و پایداری در برابر دشمن خود گونه ای از مبارزه و گاهی دشوارترین و مؤثرترین انواع آنست و خواه ناخواهد در روحیه ی دشمن اثر خواهد گذاشت و دیر یا زود مردم کشور را بحقیقت مبارزه ی براندازان متوجه خواهد ساخت . خلاصه ی نظرات آنان در باره ی لزوم تحمل ستمگریهای دشمن اینست که " اگر عیسی شکنجه کشیده بود ، مسیحیت هرگز بوجود نمی آمد ! "

کسانی که بالعکس با بکار بردن قرصهای سمی در موارد بسیار استثنائی موافق هستند میگویند که داور و ریاده ی نیروی پایداری افراد باید واقع بینانه و منطبق بر تجارب انقلابی باشد . خود کشی با قرص سمی و یا گلوله و نارنجك ، هر بدی هم که داشته باشد ، از فاش شدن اسرار برانداز و ولورفتن این و آن بدتر نخواهد بود . بهمین دلیل هم هست که پنهانپژوهان زمان جنگ که از زبده ترین ، دلیرترین و مؤمنترین افراد هر کشور انتخاب میشوند همیشه چنین قرصهای تیرا با خود همراه دارند . نظر خود ما اینست که در این مورد نیز مانند بسیاری از موارد دیگر نمیتوان حکم کلی داد . هر کس باید با توجه بوضع و موقع و توانائی جسمانی و نیروی روانی خود در این باره تصمیم بگیرد . آنچه که هرگز نباید فراموش کرد این است که باید همواره سعی شود تا آخرین لحظه و بهر وسیله ای که ممکن باشد - حتی با جنگ و دندان - با دشمن جنگیده و او را از پای درآورد . برای روشن شدن موضوع بهتر است انواع گوناگون " خود کشی " های انقلابی را بکوتاهی و بشرح زیر مورد بررسی قرار بدهیم :

گاهی اوقات خود کشی همزمان با حمله صورت میگیرد و خود بمتا به حد اکثر فد اکاری و از جان گذشتگی است . مانند حمله ی خلبانان ژاپنی در جنگ دوم جهانی (کامیکازی) (۱) که با تهور بیمانندی با هواپیمای خود بروی مواضع دشمن شیرجه میرفتند و یا آنچه فدائیان فلسطین در نبرد معروف الکرامه انجام داده اند . توضیح آنکه در نبرد مزبور پیکارجویان فلسطینی لوله های دینامیت را بکمربند خود بسته و بر روی تانک دشمن میپریدند و بدینسان آنرا منفجر میکردند . در برخی موارد ، خود کشی از روی ناچاری است و در آخرین مراحل نبرد و بمنظور جلوگیری از اسارت مبارزان بدست

د شمن بعمل میآید . یکی از نمونه‌های د رخور ستایش آن تصمیم بخرد انه‌ی امیر پرویز پویان واسکند رصاد قی نژاد د ژوئیه
د قایق نبرد خود با آد مکشان شاه میباشد . چنانکه مید انید قهرمانان مزبور د رخانه‌ای واقع در " نیروی هوایی " به
محاصره‌ی دشمن افتادند . و بگفته‌ی خود مقامات دولتی ، مدت ده ساعت تمام با " پلیس " میجنگیدند تا سر
انجام فشنگ و مهمات آنان بپایان رسید . در چنین وضعی ، پویان و صادق نژاد چنانکه از آنان انتظار میرفت نخست
همه‌ی اسناد و پولها تیرا که د ر اختیار داشته سوزانید و سپس آخرین گلوله را د رمغز خود خالی کردند و اسرار انقلابی خود
را برای همیشه د ر سینه‌های گرم و با وفا ی خود محفوظ داشتند .
نمونه‌ی دیگر آن خود کشی شه‌اجمی یکی از افراد گروه " سپتامبر سیاه " د رفرو د گاه مونیخ بود . او چون هیچ راه‌گریزی
برای خود نمیدید و مید انست که کمترین تردید ی موجب پیروزی دشمن و آزاد شدن گروگانها ی اسرائیلی خواهد شد پس
مها با سوزن نارنجك خود را کشید و خود و اسرائیلی را به هوا پیرانید .
نوع دیگر خود کشی وقتی است که کسی بخواهد و بتواند از آن بعنوان يك حربه‌ی تبلیغاتی و سیاسی علیه دشمن استفاده
کند مانند خود سوزی تاریخی و تکان دهنده‌ی رهبران بودائی د ر ویتنام جنوبی . گونه‌ی دیگر آن د ر مواقعیست که بعلت
جراحات وارد و خونریزی شدید و یا علل دیگر امکان گریز و یا مبارزه‌ی بیشتر برای ما وجود نداشته و دشمن بچند قدمی ما
نزد يك شده باشد . در چنین مواردی که هیچ چاره‌ی دیگر بنظر نرسد یعنی د ستها ی ما از خستن و یا های ما از رفتن باز
مانده و اده‌ی حیات موقت ما موجب د ستگیری و لورفتن احتمالی د یگران و عقب افتادن انقلاب باشد ، د یگر نیاید د ر
اجرای وظیفه‌ی همیشگی خود که حفظ اسرار براندازی است د چار تردید و یا اسیر احساسات بشویم . در چنین وضعی
خود کشی بمثابه‌ی اعلامی از جان گذشتگی و فد اکاری و جان نثاری بشمار خواهد رفت علاوه بر آن دشمن را نیز از لذت تیراندازی
و شکنجه‌های د منشا نه به پیکر نیمه جان ما محروم خواهد ساخت .

۸ - پس از د ستگیری ، خون سرد و آرام و هشیار باشید . این ممکنست نخستین باری باشد که شمار و یا روی
افراد دشمن قرار میگیرید . سعی کنید از همان دقیقه‌ی اول جسارت و ایمان انقلابی خود را بظهور برسانید . فراموش
نکنید که مبارزات شما از این لحظه ببعد وارد مرحله‌ی دیگری میشود و د رست از همین لحظه ببعد است که شما باید پیش از
هروقت د یگری د ر اندیشه‌ی یاران خود باشید . کمتر بخود فکر کنید . مسئولیت اصلی شما حفظ اسرار انقلابی و
محفوظ نگاه داشتن براندازان د یگر از ضربات دشمن است . از سخن گفتن بپنج خود داری کنید . چهره‌ی د ستگیر
کنندگان ، اسامی آنان (هرچند که ساختگی خواهد بود) و گفتگوهایشان را با خاطر بسپارید . د ر مورد اسامی رهزویا
مستعار خود آنچه را که قبلاً د رایمنورد گفته ایم یاد داشته باشید . دشمن ممکنست با آگاهی قبلی از آن و یا استفاده از
هیجان و التهاب و فراموشکاری احتمالی شما آنرا مخصوصاً و بطور ناگهانی بر زبان بیاورد و با اصطلاح مچ شما را باز کند و د ر
چنین مواردی چنانکه پیش از این توضیح داد ه ایم باید خود را به کری بزنید و هرگز بسوی کسی که نام ساختگی شما را بر زبان
آورد ه است نگاه نکنید .

۹ - د ر نخستین ساعات د ستگیری از آشامیدن نوشابه‌هایی چون پپسی کولا و چای و یا خوردن غذاهای پرنمک
(مانند سوپ و آش و غیره) خود داری کنید تا دشمن نتواند با خوردن د مسهل و د اروها ی د یگرو سپس جلوگیری از رفتن
به د ستشویی شمارا د رفشار بگذارد . این کاری است که بارها با پنهانکاران " فکلی " و " دیزانفیکته " انجام داده
اند . راه مبارزه با آنهم بسیار ساده است و آن همان کاریست که همگی ما د ر دوران کودکی میکرد ه ایم !

ب - جستجوی بدنی

پس از د ستگیری بنویس " جستجوی بدنی " است که قاعدتاً بلافاصله آغاز میگردد و خود برد و نوع است
یکی جستجوی سریع که د ر " سریزنگاه " یعنی د ر همان محل د ستگیری انجام میگردد و منظور از آن بدست آوردن مدارك
و آثار جرم و سلاحهای سرد و گرمی است که ممکنست شخص برانداز با خود همراه داشته باشد . (چنانچه د ستگیری د رخانه
و یا کارگاه برانداز اتفاق افتاده باشد ، این جستجو طبعاً از صورت يك کند و کاو سریع بیرون آمده .

و گاهی چندین ساعت و یا چندین روز ادامه پیدا میکند) . نوع دیگر جستجو آنستکه پس از رسیدن به بازداشتگاه و یا زندان بعمل میآید و هدف آن در و چیز است یکی بدست آوردن سرنخها و یا مدارکی که براندازد ر خود پنهان کرده باشد و دیگر ضبط کردن لوازم و وسایلی که برای خفه کردن و خودکشی شخص دستگیر شده ممکنست مورد استفاده و یا قرار گیرد . بدین منظور ، نخست کت و شلوار و بقیه و آستر لباس و کفش و جوراب براندازد و هر چیزی را که در جیب های او باشد مانند دفترچه یادداشت ، انگشتری ، ساعت ، خود نویس ، مداد ، قوطی کبریت ، فتدک ، کاغذ سیگار ، سوزن و سنجاق ، کلید خانه و سوییچ اتومبیل و کیف بخلی و غیره را بدقت بازرسی کرده و سپس به " بدنگاوی " خواهند پرداخت و همه "سوراخ سنبه ها" (۱) و از جمله گوش و دندانها و زیر بغل را (به منظور پیدا کردن میکرو فیلم و یا قرصهای سمی) مورد معاینه قرار داده و در عین حال هر نوع وسیله ی " خطرناکی " چون کمر بند و کراوات و بند کفش او را هم " ضبط " خواهند کرد . و سوا از زندانیان گاهی بحدی است که حتی عینک و دستمال زندانی را نیز از او خواهند گرفت تا هیچ گونه آسیبی بخود نرساند ! یکی از نیرنگهای شناخته شده ی بازجویان اینست که چنانچه در بازرسی ها و جستجوهای مقدماتی خود به مدارک و یا سرنخ مهمی بر بخورند (مانند میکرو فیلمی که مثلاً در توی جلد دفترچه یادداشت پنهان شده باشد) هرگز بروی خود نمیاورند و چنین وانمود میکنند که اصولاً متوجه آن نشده اند . سپس از زندانی می خواهند که زیر ورقه های طبق معمول در چنین مواردی تنظیم و در آن کلیه اقلام مزبور فهرست وار ذکر میشود امضا کنند . هدف آنان از چنین کاری اینست که شخص زندانی با آنچه با و تعلق دارد و در جیب او پیدا شده است کتبا اقرار کند تا بعداً آیه تواند از آن در دادگاه علیه او استفاده کنند . در چنین مواردی باید در صورت امکان از امضای چنین ورقه ای (بیهانه ی اینکه ممکنست بعد اتوی اشیا متعلق بشما چیزی بگذارند و علیه شما بکار ببرند) خودداری کنید و چنانچه در زیر فشار آنان ناگزیر باشید بچنین کاری تن بدهید ورقه را طوری امضا کنید که بتوانید آنرا در دادگاه انکار نمائید . نکته ی مهم دیگر اینکه هیچ ورقه ای را بدون ذکر تاریخ امضا نکنید زیرا با رها دیده شده است که بازجویان ساواک تاریخ دیگری بروی آن میگذارند تا قانون شکنی های خود را پدید میوشی کنند . شکراله پاک نژاد در آخرین دفاع مستدل و منطقی خود در این باره چنین میگوید :

" یکی از دلایل دیر فرستادن ما بدادگاه اینست که باید آثار شکنجه از بین برود . قرار بازداشت مرا پس از ۲۱ روز برویت من رساندند و آنهم پس از شلاق و مشت و لگد فراوان ، چون قصد اعتراض داشتم و آنها میخواستند من حتی بدون ذکر تاریخ قرار را امضا کنم " (۲)

پ - " بازجویی "

پیش از این در باره ی معنای بازجویی در فرهنگ ساواک مطالبی گفته ایم . نکته ی دیگری که در اینجما لازم میدانیم بدان بیفزائیم ، فرق میان " بازجویی " ساواکیان با پرس و جوی مقدماتی دیگر " ضابطین عدلیه " (۳) و یا بازپرسی در دادگستری است . هدف از تحقیقات " مقامات مربوطه " در د و مورد اخیر بریدن به حقیقت امر و سپس تطبیق دادن آن با مواد قانونی است . قانون نیز هر کسی را بیگناه میدانند و حقوق انسانی او احترام میگذارد مگر آنکه خلاف آن یا ثبات رسیده باشد . علاوه بر آن نتیجه ی رأی آنان نیز در هر حال محدود به خود متهم و یا شرکای جرم او - خواهد بود و دیگر باد و ستان و یا افراد خانواده ی او کاری نخواهند داشت . در فرهنگ ساواک ، بالعکس ، هر کس که مزه و رود ستیا را ارتجاع و امپریالیسم نباشد متهم است و هر متهمی هم بزه کار و درخور غیر انسانی ترین کیفرها و مرگ یاران و دوستان و حتی افراد خانواده ی او نیز عملاً " شریک جرم " و گناهکار بشمار میروند و به همین جهت هم شایسته ی جزا و مجازات و محروم ماندن از آزادیها و (حقوق انسانی) خواهند بود ! بزبان دیگر هدف نهائی و همیشگی ساواک -

(۱) - برای آگاهی بیشتر کتاب : دیدار در خیابان گورکی نوشته ی . گرویل و این ص ۱۳ و ۱۴ و ۱۶۷

(۲) - آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی . ص ۱۵

را بخوانید .

(۳) - POLICE JUDICIAIRE

ود یگر چماقداران استعمار ، از میان بردن و نابود کردن همه میهن پرستان و آزاد یخواهان کشور است . " بازجوئی " و دیگر خیمه شب بازیهای آنان فقط وسیله ایست ، وسیله ای برای بدام انداختن و یزنجیر کشیدن و کشتن افراد دیگر از همینجا اهمیت و لزوم هشیاری برانداختن در برابر فریبکاریهای بازجویان و پایداری آنان در زیر شکنجه و شکنجه های خبی آشکار میگردد . در چنین شرایطی دیگر هیچ مبارز آگاه و دلسوز نمیتواند و نباید بخود بیندیشد بلکه باید همواره پیاد دیگران باشد و بداند کمترین ضعف و کوچکترین اشتباه او ممکنست موجب دستگیری و از میان رفتن همزمان او بشود . پس از ذکر بیانات بالا ، اینک بروشهای گوناگون " بازجوئی " و طرق مبارزه با بازجویان میپردازیم . مقدّمات باید بدانیم که " بازجوئی " در ساواک به سه طریق انجام میگردد :

- ۱ - خود گوئی
- ۲ - " سین - جیم "
- ۳ - آمیزه های زهره و

در طریقه ی یکم ، بازجو نخست از دهمربانی و خوشخوئی در میآید و بارند یود وروئی مخصوص بخود مثلا سیگاری پسه متهم تعارف کرد و صندلی راحتی در اختیار او میگذارد و سپس از او میخواهد که نحوه ی ارتکاب " جرم " سابقه ی فعالیت های سیاسی و بویژه چگونگی روابط خود با دیگران را آزادانه و مفصلاً تعریف کند . علت آنکه بازجو روی این د و کلمه ی " آزادانه " و " مفصلاً " تکیه میکند اینست که او میتواند گفته های متهم را که در همان حال بوسیله ی یکی از همکاران خود در اتاق دیگر روی نوار ضبط میکند (۱) بعد ها علیه او بکاربرد . و ثانیاً آنجا که ممکن باشد متهم را به هر حرفی و وراجی وادار سازد زیرا او بتجربه میداند که متهمان از یک نقطه ی نظر شبیه کسانی هستند که در برابر روان کاوان قرار گرفته و به " درد دلی " کردن میپردازند . افراد مزبور هر چه بیشتر سخن بگویند ، بیشتر احتمال خواهد شد داشت که نا آگاهانه مطالبی بر زبان آورد و سر نخهایی بدست بدهند .

در طریقه ی دوم بازجو با توجه به د ارکی که هنگام دستگیری متهم بدست آورد و یا سر نخ ها ، اخبار و اطلاعاتیکه در باره ی او دارد بر سر ششهایی از او میکند و از او میخواهد که بسرعت بآنها پاسخ بدهد . اینگونه بازپرسی را خود - ساواکیان " سین - جیم " یعنی سؤال و جواب کردن مینامند .

در طریقه ی سوم ، بازجو به متهم میگوید که داستان خود را یکبار دیگر تکرار کند و در همان حال میکوشد بمیان سخنان او وید و مطالب نادرست و متناقض گفته های او را بر رخ بکشد و بدین ترتیب دروغگوئی و گناهکاری او را اثبات کند .

و اما در باره ی راههای مبارزه با بازجویان :

- ۱ - نخستین و مهمترین نکته ای که باید همواره پیاد داشته باشید ، ماهیت ارتجاع و امپریالیسم و هدف نهائی مزدوران آن از " بازجوئی " است . چنانکه پیش از این گفتیم ، هدف اصلی و همیشگی آنان بدست آوردن اطلاعات و سر نخ های بیشتر و از میان بردن شما و یاران شماست . هشیار باشید !
- ۲ - هرگز گول مهربانیها و خوشخوئیهای ظاهری این ماران خوش خط و خال را نخورید . فراموش نکنید که بازجویان ، جاده صاف کن های مرگ و پیشقراولان عزرائیلند . سعدی در این زمینه چه خوش گفته است که :
" دشمن چون از همه حیلتی فروماند سلسله " دوستی بجنیاند ، آنگاه بدوستی کارها کند که هیچ دشمنی نتواند !
- ۳ - تا چیز را از شما نپرسید هاند پاسخ ندهید . هنگام پاسخ دادن نیز : اول اندیشه وانگهی گفتار !
- ۴ - پیاد داشته باشید که از نظر قانونی شما فقط یک " متهم سیاسی " هستید و نه یک " یزهکار " عادی و معمولی و چنانکه بعد توضیح خواهیم داد تا زمانیکه در یک دادگاه واجد " صلاحیت " و در برابر " هیئت منصفه " و طبق موازین قانونی ، محاکمه و " محکوم " نشده باشید ، بیگناه خواهید بود و قانوناً هم هیچ مقامی حق اهانت و " مجرم " شناختن شما را نخواهد داشت .

(۱) - در چنین مواردی معمولاً در هر نیم ساعت یا یک ساعت ، چند دقیقه " تنفس " داده میشود و این خود نشانه آنست که مسئول شنود پنهانی در اتاق دیگر مشغول عوض کردن نوار است !

شش - سرپائین انداختن ، گره برابر و افکندن ، خاراندن - نشانه های پشیمانی و نا امید ی و شکسته شدن نیروی

روانی

۷ - پاسخهای شما باید محکم ، متین و حتی المقدور کوتاه باشد . از حاشیه رفتن و " روده رازی " کردن پیر هیزید . فراموش نکنید که میان اتاق بازجویی و ژوری امتحان و د انشگاه فرق بسیار هست ! معذالك در موارد ی که کار از مرحله ی " سین - جیم " گذشته و به " اتهام " رسیده باشد میتوانید (و باید) با همه نیروی دفاعی خود در صد دفع اتهام مزبور برآمد و پیوج بودن آنرا بشبوت برسانید .

۸ - با توجه پیر سشهای بازجویان و چگونگی اظهارات آنان سعی کنید بمیزان اطلاعات دشمن و بویژه مدارکی که علیه شما گرد آورده اند آگاهی پیدا کرده و پاسخهای لازم را در مغز خود برای آنها آماده کنید ،

۹ - بکوشید با تغییر دادن موضوع صحبت و " حرف تو حرف " آوردن و یا بر شمردن قانون شکنی ها و زورگوئیهای بازجویان آنانرا بحالت دفاعی بکشانید . مثلا اگر بازجویی از شما پرسید : " آیا تا بحال به فلان سفارتخانه رفته ای ؟ " فوراً سؤال مزبور را بخود او بازگردانید و بپرسید : " چطور شد که این سؤال را از من میکنید ؟ " اینگونه چانه زدن ها و طفره رفتن ها د وقایع اساسی دارد : یکی اینکه بازجور اغلبا به موضع دفاعی کشانید و او را مجبور می سازد که توضیحاتی درباره ی پرسش خود بد هد که با احتمال قوی بد رد شما خواهد خورد و دیگر اینکه شما فرصت خواهید داد که د رباره ی سؤال او اندیشیده و پاسخ شایسته و مناسبی برای آن پیدا کنید . بیاد داشته باشید که در کارهای براندازی اصل ، حمله است و نه دفاع .

۱۰ - در حین بازجویی هرگز از د یگران سخن نگوئید و پیهود های آنانرا بمیان نکشید . گفتگوهای خود را همیشه بزندگی و فعالیت های خود محدود کنید . د رای نمودن نیز فقط بآنچه بازجویان از آن صحبت میکنند اکتفا نموده و از دادن هرگونه توضیح اضافی بآنان خودداری کنید .

۱۱ - " اعترافات " و " همکاریهای " افراد دیگر با دشمن نباید تأثیری در روحیه و تصمیم شما داشته باشد . مسئولیت آنچه د یگران کرده اند با خود آنانست . وظیفه ی شما اینست که تا دم مرگ د برابر بازجویان و د ژخیمان ساواک پایداری کنید و حتی اگر واقعا برای شما مسلم شده باشد که " دشمن همه چیز را میداند " باز باید از کمک کردن با و و تسهیل کارهایش خودداری کنید . این مسئولیت وجدانی و انقلابی بزرگی است که بعهد هی هریك از براندازان گذاشته شده است و هیچ عذر و بهانه ای نیز برای نادیده گرفتن آن پذیرفته نخواهد شد .

۱۲ - هر وقت بطور دسته جمعی د ستگیر شدید و دیدید مطالبی از شما میپرسند که د یگران بهتر از شما می توانند بدهند یا پاسخ دهند . یقین کنید که یاران شما رازی را د ر این زمینه فاش نساخته و سرسختانه پایداری کرده اند . این همیشه و بویژه د ر نخستین ساعات د ستگیری که بازجویان با هزارو یک مکر و فریب و د روغ و تهدید و هارت و پورت از هر طرف بزندانی حمله میآورند و زندانیان تازه کار و کم تجربه نیز ممکنست د چارترس و نگرانی و بیعت زدگی شده باشند د ارای اهمیت بسیار است و بد آنان قوت قلب و نیروی تازه ای مید هد .

۱۳ - هنگام بازجویی " تجاهل العارف " نکنید و بعبارت ساده تر خود را بنادانی مطلق ننزید ! - د انستن مطالبی که همه مید انند و یا انجام دادن کارها ئیکه برای همگان عادی و معمولی شناخته میشود " جرم " نیست و یا اگر هم باشد چند انزیانی شما وارد نخواهد کرد . برای روشن شدن موضوع فرض کنیم از د انشجویی که مثلاً چند سال د ر آلمان زیسته و تحصیل کرده است مطلبی د رباره ی کنفد را سیون بپرسند و او با اصطلاح خود را بکوچه ی علی چپ زد بگوید : " من اصلا نمید انم کنفد را سیون چیست ! " نا گفته پید است که چنین پاسخی نه تنها پذیرفتنی نیست بلکه موجبات سوء ظن بیشتر بازجویان را نیز فراهم خواهد کرد . د ر چنین مواردی بجای آنکه بکلی منکر قضا یا شده و یکباره زیرش بزنید سعی کنید د روغ قابل قبول و بی زیان (یا کم زیانی) در مغز خود آماده داشته باشید . اینگونه د روغ های پذیرفتنی را

د استان پوششی میخوانند . تاکنون چندین بار با این موضوع اشاره کرده ایم و اینک جادارد بشرح بیشتر آن بپردازیم : مقصود از د استان پوششی د استانی است ساختگی که برای فریفتن دشمن گفته میشود . اینگونه د استانها باید تا آنجا که شهنی باشد بحقیقت نزدیک بود و از هر لحاظ پذیرفتنی ، متناسب و طبیعی بنظر برسند . یعنی بسانی ساخته و بگونه ای گفته شوند که کمترین تردید در ذهن شنونده ای کنجکا و باقی نگذارد بزیان دیگر د استان پوششی د روغی است که ظاهری قابل قبول و موجه داشته باشد و بتواند دشمن را قانع کند و در پیشبرد مقاصد بر آید از آن سود مند واقع گردد . د استان پوششی میتواند انواع گوناگونی بشرح زیر داشته باشد :

یک - د استان پوششی کوتاه مدت - مثل اینکه کسی شمارا که برای دیدار همگروه خود به "فروشگاه بزرگ" رفته اید در آنجا ببیند و بپرسد " اینجا چکار میکنید ؟ " و شما بدو هیچگونه تردیدی پاسخ دهید : " آمده ام چند جفت جوراب بخرم " و یا اینکه کسی بمنظور پنهان پژوهی وارد خانه ای شده و در آنجا دستگیر شده باشد . شخص مزبور باید با آمادگی در مقابل مقدمات کار (مثلا جمع کردن چند قالیچه و کنار گذاشتن آنها) چنین وانمود کند که یک دزد معمولی است و برای دزدی بآن خانه رفته است !

دو - د استان پوششی دراز مدت - لازمه ی اینگونه د استانهای پوششی گاهی تخفیر پوشاک و گرم چهره است مانند کسیکه خود را بصورت گدا - د ستفروشد و ره گردد - واکسی - بلیط فروش - آب حوضی و یا کارگر ، در آورد سه - د استان پوششی مستند - مانند کسیکه با تهیه و اوراق و اسناد لازم بخواهد خود را بجا ی پاسبان کارمند شرکت تلفن و برق و گاز و نامه رسان پست و یا مأمور تعمیر تلویزیون و غیره جا بزند .

سازنده و گوینده ی د استان پوششی باید همیشه با سخنها ی آماد و محقولی برای پرسشهای افراد کنجکا و که در زیر پشه برخی از آنها اشاره میکنیم داشته باشد و بتواند آنها را ثابت کند ! کی هستید ؟ چکاره اید ؟ از کجا می آئید ؟ بکجا میروید ؟ با کسی کار دارید ؟ مشخصات او چیست ؟ چه رابطه ای با او دارید ؟ اینجا چکار میکنید ؟ چرا حالا آمده اید ؟ تنها هستید ؟ همراهان شما کیانند ؟ چه مدارکی برای اثبات مدعای خود دارید ؟ و مانند ههای آن . برای آنکه د شواریه های این د روغ مصلحت آمیز معلوم گردد و توجه شما بریزه کاریهای د استانهای پوششی جلب شده باشد بنمونه های زیر دقت کنید :

چنین انگارید که شما د ریاسخ یا زجولی که مثلا از شما پرسیده : " د یروز عصر کجا بودید ؟ " گفته اید " نزد برادریم بودم " . در چنین مورد با زجوبلا فاصله گوشی تلفن را برداشته و ببهانه ای از برادر شما سئوالاتی میکند و یا بنحو دیگری د اینبار به تحقیق بعمل می آورد و معلوم میشود که د یروز عصر اصولا ملاقاتی میان شما د و نغرض صورت نگرفته است ! و یا اینکه شما ادعا میکنید که کارگری هستید و د رفلا ن کارگاه کار میکنید و حال آنکه انگشتان دست شما برخلاف دست کارگران نازک و قلمی است و هیچگونه اثری از زبری و زخمی در آن دیده نمیشود ! تحقیقاتی که بلا فاصله از کارگاه مزبور بعمل می آید نیز د روغ بودن د استان شما را روشن میکند . نمونه ی دیگر آن وقتی است که کسی از شما میپرسد : " اینجا چکار میکنید و شما میگوئید : " منتظر د وستم هستم " یک بازجوی د قیق میتواند د هها سئوال گوناگون د همین یک مورد بخصوص از شما بکند و مثلا از شما بپرسد : نام و مشخصات او چیست ؟ آخرین باری که او را دیدید کی بود ؟ چه لباسی پوشیده بود ؟ چه وقت و در کجا و چگونه قرار گذاشتید ؟ چه کسی اول چنین پیشنهادی کرد ؟ چرا اینجاست ؟ انتخاب کردید ؟ چه برنامه ای برای امروز خود داشتید ؟ اوسپس عین همین پرسشها را جد اگانه از د وستم شما خواهد کرد و چنانچه گفته ی شما با هم جور د نیاید ، ساختگی بودن د استان شما ثابت میگردد . همچنین است اگر کسی از شما بپرسد : " بعد از ظهر جمعه ی گذشته کجا بودید ؟ " و شما بگوئید : " بتماشای مسابقه ی فوتبال رفته بودم " ناگفته پیداست که در چنین مورد ی از شما انتظار خواهد داشت که بتوانید جزئیات مسابقه را از آغاز تا انجام بد رستی شرح بد دهید .

هر چه تعداد شرکت کنندگان در یک د استان ساختگی بیشتر و مدت آن طولانی تر باشد ، احتمال اشتباه د رهنگام یا ز گفتن آن بیشتر خواهد بود . مثلا فرض کنیم که شما و تنی چند از د وستانتان در یکجا گرد آمده و بخواهید د باره ی مسائل

سیاسی بسگالش ببرد ازید . اگر قرار باشد " بازی پوکر " را بعنوان بهانه ود استان پوششی خود انتخاب کنید باید اولاً همگی شما با اصطلاحات بازی مزبور آشنائی داشته و جزئیات آنرا نیز بیاد داشته باشید . يك بازجوی حرفه‌ای میتواند هر يك از بازی کنندگان را جد اگانه احضار و ساعتها "سؤال پیچ" کند . پاسخهای آنان باید طبعاً با یکدیگر جور در بیاید . نمونه‌ی دیگر آن وقتی است که مثلاً شما ادعا کرد باشید که در یروز یاد و سه نفر از یاران خود با اتوبوس از چالوس به تهران آمد هاید . نحوه‌ی تحقیق در اینگونه موارد اینست که هر يك از یاران شما را جد اگانه بازجویی میکنند و از او می‌خواهند بهد همپا پرسش که خود شما با آسانی میتوانید حدس بزنید (مانند اینکه کجا و چگونه و در هم جمع شدید ؟ چه ساعتی حرکت کردید ؟ با چه اتوبوس ؟ رنگ و مدل آن چه بود ؟ کجا نشسته بودید ؟ چه صحبت‌هایی در میان راه میکردید ؟ کجاها توقف کردید ؟ وضع قهوه‌خانه‌های توی راه چگونه بود ؟ چه خوردید ؟ پول آنرا چه کسی پرداخت کرد ؟ راننده‌ی شما کی بود ؟ قیافه‌ی او را توضیح دهید ؟ وضع مسافران دیگر چگونه بود ؟ چه اتفاقی در توی راه رخ داد ؟ چقدر رگرایسه دادید ؟ چه ساعتی به تهران رسیدید ؟ قرار بعدی شما چه بود ؟) پاسخ د هدد بد یه پیست که نکات مهم و اساسی پاسخ های او باید با آنچه دیگران در همین زمینه گفته اند تطبیق کند .

از مطالب یاد شده در بالا چنین بر می آید که :

یکم - پنهانکاران باید در موارد لازم ، داستان‌های پوششی معقول و قابل قبولی برای کارهای خود در نظر بگیرند و عبارت دیگر بجای دروغ آشکار ، اظهارات " دشمن پسندانه‌ای " در مغز خود آماده کرده باشند ،

دوم - در مواقعی که قرار است يك داستان پوششی بوسیله‌ی چند تن از همکاران تکرار شود اولاً باید جزئیات آن قبلاً مورد بررسی دقیق قرار گرفته باشد و ثانیاً پس از حصول توافق در باره‌ی رئیس مطالب آن هرگز و تحت هیچ شرایطی از آن تخلفی نشود . عبارت دیگر هر يك از شرکت کنندگان فقط باید همان مطالبی را که قبلاً مورد موافقت قرار گرفته است تکرار کنند .

سوم - نکته‌ی بسیار مهم و درخور توجه در گفتن داستانهای پوششی طبیعی بودن ویانشان دادن آنهاست . توضیح آنکه در زندگی روزانه‌ی هر يك از ما کارهایی انجام میگیرد که از امور عادیست و کمتر یاد می میماند و بالعکس مواردی هست که بهتر در مغز ما نقش میبندد و گاهی نیز هرگز فراموش نمیشود . مثلاً در همان نمونه‌های یاد شده در بالا ، جزئیات بازی پوکر یا مسابقه‌ی فوتبال بهتر در یاد میماند و حال آنکه جریان مسافرت از چالوس به تهران کمتر مورد توجه قرار میگیرد چه ممکنست کسی عادتاً توجهی به وضع مسافران اتوبوس و یا قهوه‌خانه‌های توی راه و یا سخنان متبادله‌ی مسافران نداشته و یا بیشتر راه را چرت زده باشد . این مسئله در ساختن و پرداختن داستانهای پوششی که با شرکت چند نفر انجام میگیرد نهایت اهمیت دارد . در چنین مواردی چنانکه پیش از این نیز اشاره کردیم لازم نیست که پاسخ افراد شرکت کنند در همه جزئیات داستان با هم یکسان و سازگار باشد بلکه فقط کافیست که در رئیس مطالب با هم وحدت نظر داشته باشند . بارها شنیده شده است که برخی از پنهانکاران بخاطر نادیده گرفتن همین يك نکته‌ی ساده هشت خود را باز کرد و خود و دیگران را لو داد هاند . و این موضوعیست که ما قبلاً بهنگام بحث در باره‌ی زیاده روی و سواس فوق العاده GRUNDLEICHKEIT از آن سخن گفته ایم .

۱۴ - هرگز گول نیرنگها و دروغ پردازیها و فریبکاریهای دشمن را نخورید . یکی از معمولی ترین "بلوفهای" بازجویان اینست که میگویند : " ما از همه چیز خبر داریم ، انکار کردن تو هیچ فایده‌ای نخواهد داشت ، رفقای تو همه اعتراف کرده اند و بزودی آزاد خواهند شد ، تو هم بگو خودت را خلاص کن ! " جواب : " اگر شما واقعاً از همه چیز با خبرید دیگر چه لزومی دارد که از من بپرسید ، وانگهی اینجا که کلیسائیست ، شما هم که مسلماً کشیش نیستید که من بخوام گناهان خود را اعتراف کنم ! " این نکته در خور نهایت دقت و توجه است زیرا آگاهی ادعائی دشمن از اینکه مثلاً شما در فلان - فعالیت مضره " شرکت داشته اید دلیل این نمیشود که خود شما با اعتراف خود این موضوع را برای او ثابت کنید

ویر آنچه او میخواهد صحه بگذارد! این اصل مهم را همیشه بیاد داشته باشید که: الميثقة على المدعى وبزيان ساده تر، این دشمن است که باید شرکت شعار داد رقلان فعالیت مضره " ثابت کند و نه خود شما! گاهی اوقات افراد ساده لوحیکه فریب اینگونه بلوفها را میخورند پیش خود چنین استدلال میکنند که چون دشمن همه چیز را میداند پس بهتر است که آنان هم با او " همکاری " کرد و مثلاً یاد را اختیار گذاشتن برخی اطلاعات و اخبار " بسی اهمیت " جان خود را از خطر برهانند! برخی دیگر که کوششهای براندازی را با بازی شطرنج (!!) مقایسه میکنند چنین میپندارند که باید اگر در چند " پیاده " کم ارزش شاید بتوانند مهره های مهم تر و موثر تر خود را از حملات دشمن مصون بدارند غافل از آنکه اولاد رکازهای براندازی، چنانکه پیش از این گفته ایم، خبر " بی اهمیت " و یافرد " کم ارزش " وجود ندارد ثانیاً اگر قرار باشد هر کسی چنین روش زیانبخشی را پیش بگیرد بتدریج کلیه اسرار انقلابی فاش شده و همه ی همزمان " لو " خواهند رفت و اصولاً پنهانکاری و شگرد های آن نیز معنا و مفهومی نخواهد داشت - ثالثاً اینگونه افراد خوشبختاً و خوش خود فریب، برخلاف تصورات اولیه خویش، هرگز عملاً از چنگال دشمن رهائی نخواهند یافت زیرا عطش آنان برای بدست آوردن اطلاعات سیراب شدن نیست - مقامات امنیتی، فشار خود را هر روز بیشتر و شدید تر خواهند کرد و تا خود متهم و یا رانش را به لجن نکشند و یا از میان برندارند از پای نخواهند نشست و بالاخره اینکه " همکاری " با دشمن، هر چند هم که جزئی و غیر مهم و کم ارزش بنماید - نشانه ی سستی و بی ایمانی و ستم پذیری و شکست است و دشمن را در زورگوئیها و بیاد گریسهای بعدی خود نسبت به متهمان دیگر جری تر و مصمم تر خواهد کرد.

۱۵ - هیچگاه به بازجویان ساواک و یاد دیگر مقامات انتظامی و امنیتی اعتماد نکنید و یقین داشته باشید که این گروه از آزاد کشان بر رغم سخنان اطمینان بخشی که گاهی بر زبان میرانند و یا وعده و وعید هایی که میدهند دشمن خونی و قسم خورده ی شما هستند و هیچ وظیفه ای جز کشتن و از میان بردن شما ندارند و نمیتوانند داشته باشند - بهمین دلیل است که برای فریفتن و بدام انداختن و زیر پا کشیدن و به مقر آوردن براندازان بهر نیرنگی دست میزنند و چون بتان عیار هر لحظه بشکلی در میآیند: اندرزمیدهند، استدلال میکنند، راه می نمایند، دل میسوزانند، اشک تمساح میسوزانند، تطمیع میکنند، پای این و آن را بمیان میآورند، دروغ میگویند، یاوه میافند، داستان میسرایند، میفریبند، یکدستی میزنند، صحنه میآفرینند، قسم میدهند، سوگند یاد میکنند، از این و آن بد میگویند و دست را بجان هم میاندازند نسبت بیکدیگر بد بین میکنند، احساسات انسانی آنان را بر میانگیرند، میخندند، دست میاندازند، مسخره میکنند، خشمگین میشوند، بهانه میجویند، کین مینورزند، میزنند، دشنام میدهند، فریاد میکشند، می نگویند، عناد میورزند، نیش میزنند، شکنجه میدهند و ... و سرانجام میکشند.

برای آنکه نمونه هایی از سیه کاریهای این ماران " خوش خط و خال " را در اینجا آورده باشیم بد نیست یکبار دیگر به کودتای آمریکائیان در ۲۸ مرداد بازگردیم - چنانکه میدانید گروه انبوهی از افسران آزاد یخواه کشور را آن ایسام دستگیر شدند و برخی از آنان نیز (بناباد عای فرمانداری نظامی) با مقامات مزبور " همکاری " کرده اطلاعات خود را در اختیار آنان گزارده اند! نکته ی درخور تأمل اینست که افراد مزبور و کسان بسیاری دیگر که گول وعده های اطمینان بخش بازجویان نظامی را خورده و یا امید " تخفیف مجازات و یا بخشودگی و رهائی خود به لو دادن این و آن پرداخته بسودند همگی تیرباران و " معدوم " شدند! این خود نشان میدهد که بد دشمن و سخنان او هرگز نباید اعتماد داشت - مندرجات سیاه " کتاب سیاه " و " سیر کمونیزم " نیز خود بهترین گواه این واقعیت است و فریبکاریها، دام - گستریهای آنان را بوضوح هر چه بیشتر ثابت میکند - علت آنهمه خلف عهد و تبهکاری و جنایت نیز معلوم و روشن است! امیرالیهست هایی که پسر خائن و فرومایه ی رضا خان را در و باره بتخت سلطنت بازگردانیده بودند نمیتوانستند چنین کسانی را در برابر خود ببینند و اندیشه ی آزاد یخواهانه ی آنان را تحمل کنند - افراد مزبور در زمره ی مرگ ارزانان و کشتنیان بودند و پادشاه تسخیری ایران را در باره ی آنان " سیاستی دگرآمده بود " ! آشه به بازجوییها و بازپرسیها و هایهویها و رفت و آمد هاد ریبیداد گاههای نظامی فقط بهانه بود! بد بختانه باید اذعان داشت که در آن سالها هنوز برخی از افسران سازمان نظامی و تعداد بیشتری از افراد دیگر هنوز بد رستی بچگونگی این فریبکاریها و توطئه هایی نبرد بودند و از

در خیمی چون او امید غفوبخشایش داشتند! آنچه بر استی مایه ی تا^۱ سف و در خور شگفتی میباشد اینست که بسیاری از دستگیر شدگان یاد را اختیار گذاشتن اخبار و اطلاعات خود بتدریج موزائیک اطلاعاتی دشمن را تکمیل کرد و بیا و فرصت پیشروی و گستاخی و رجز خوانی دادند تا آنجا که میتوان گفت بیشتر و شاید همه ی اطلاعاتیکه بعد ها مبنای کار فرمانداری نظامی و ساواک قرار گرفت از همین راه بود و همان پیام بدست آمد.

یکی دیگر از سیه کارهای رژیم "دام تزویر" و دستاویز قرارداد ن قرآن بمنظور فریفتن مردم و پیش بردن مقاصد شوم و اهریمنی استعمار در کشور ما میباشد. داستان مستند زیر که چندین سال پیش در روستای سمرین اردبیل روی داده است موید این حقیقت میباشد:

"در این قریه زنی از ایل شاهسون موسوم به سربه در مقابل مهاجمین (مزدوران دولت) بد قاع پرداخت جزئیات امر و تعداد همراهان وی بد رستی دانسته نیست. ولی آنچه فاش شده اینست که مهاجمین نتوانستند از راه زور و فشار بروی دست یابند. باین جهت یکنفر روحانی نما که یا خودش در اصل توطئه همدست جنایتکاران بوده و یا اونیز فریب آنها را خورده است با قرآن مهر کرده بنزد وی رفت. حاکی از اینکه اگر از مقاومت خود داری کند در امان خواهد بود. اونیز فریب این نیرنگ را خورد و تسلیم شد ولی بلافاصله توقیف گردید و دستور اعدامش صادر شد" (۱)

نمونه ی دیگری از این فریبکارهای پیشزمانه بهنگام دستگیری یکی از پیشگامان مبارزات مسلحانه سالهای اخیر یعنی بهمن قشقانی و یاران او انجام گرفت. چنانکه میدانید اونیز بهمینسان بوسیله یکی از دوستان خانوادگی خود (سرهنک بیضالی) فریب خورد و در برابر جوخه ی آتش قرار گرفت!

۱۶ - در بازجوییهای خود سعی کنید با حاضر جوابیها و گفته های مستدل خود، پنهان جوئیهای بازجویان را نقش بر آب کنید. یکی از اتهامات مورد علاقه ی بازجویان که بارها بآزاد یخواهان پسته اند "مخالفت با رژیم مشروطه است." سرهنک عزیزالهامیررحیمی، یکی از وکیلان مدافع سران نهضت آزاد که بحالت دفاع جانانه و بیروغزخود از موکلانش، بعد ها خود بر گرسی اتهام نشاند شد در این باره چنین میگوید:

"فرض کنیم شخصی با محمد رضا شاه مخالف باشد. این مخالفت با رژیم سلطنتی مشروطه نیست و نمیتواند مشمول ماده یك مقدمین قرار گیرد. مخالفت با شخص، با مخالفت با رژیم فرق دارد کما اینکه مردم در صدر مشروطیت با محمد علی شاه مخالفت کردند در حالیکه با رژیم سلطنت مشروطه موافقت داشتند."

همو در توضیح نظرات خود میافزاید که:

"اهانت بمقام سلطنت، دلیل ضدیت با رژیم مشروطه نیست. اعلیحضرت فقید آخرین پادشاه قاجار از سلطنت کنار گذاشت و خود بسلطنت رسید بدون اینکه مخالفتی با رژیم مشروطه شده باشد." (۲)

یکی دیگر از اینگونه اتهامات بی اساس "جاسوسی" بسودیک کشور بیگانه است! یکی از یاران ماد را برادر چرند گولیهای بازجویان ساواک که میکوشیدند این وصله ی "لایتنجسیک" را باو بچسبانند گفته بود:

"معلوم میشود که شما ماده ی ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش (۳) را نیز نخوانده اید و بیایید ندانید و الا می دانستید که چنین وصله ی تنگ آوری با هزار من سریش هم بمن نخواهد چسبید."

یکی دیگر از ایراد ازان دلیر (کریمی) در برابر اظهارات مقام امنیتی د اثر بر اینکه:

"کنفد راسیونیک سازمان"

(۱) یاد نامه شهیدان ص ۱۲ (تکیه از ماست) (۲) - در باره ساواک ص ۷ - ۱۲۶

(۳) - بند ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش صراحتاً میگوید جاسوس کسی است که:

الف - برای بدست آوردن اسناد و یا اطلاعاتی به نفع دشمن بیک قلعه یا مکان مستحکم و یا پاسبگاه و یا هر دستگاه نظامی یا استحکامات وارد و گاهها یار تشی داخل شده باشد

ب - هر کس که برای دشمن اسناد یا اطلاعاتی بدست آورد که ممکنست نسبت به عملیات ارتش یا نسبت بتأمین قلاع یا مکنه مستحکم یا پاسبگاهها یا نظامی مضربا شد

پ - هر کس که جاسوسان یا افراد دشمن را که برای اکتشاف ما مور شد و یا شد عمداً مخفی نمود و یا سبب اختفای آنها گردد.

غیرقانونی است و بنا براین همه فعالیت های شهادت ر خارج از کشور نیز غیرقانونی تلقی خواهد شد " چنین پاسخ داده بود :

" تعجب اینجا است که شهادت تهران نشسته اید و يك سازمان دانشجوئی را که در يك کشور دیگر و بر حسب قوانین آن کشور تأسیس گردیده است " غیرقانونی " میدانید و حال آنکه خود شهادت همینجا به زاری قانونی دست میزنید . یکی از این قانون شکنیها نحوه ید ستگیری خود منست . مگر نمیدانید که دیشب ما "مورین شهادت چون دزدان کهنه کار از دیوار خانه ی ما بالا آمد و همگی را با هفت تیر واد ارسکوت کردند و سپس برادر کوچکتر مرا که وحشت زده شد و در صدد دفاع از من برآمد، بود بقصد کشت زده و خود مراد را حالیکه قلاده ای بگردنم انداخته بودند با اینجا آورد ه اند ؟ آقای محترم آخر یک بام بود و هوا ، کوسه و ویش پهن که نمیشود !! "

یکی از چریکهای جانباز فد اکارد ریاستخ بازجوی ساواک که او را بدزدی ازبانگها متهم کرده بود چنین گفته بود :

" ما دزد نیستیم ، کار ما مصادره ی پولهای مردم ازبانگهای خارجی و خرج آن در راه آزاد ی ایران از قید استعمار است . دزد آنکسی است که در همین بیست سال گذشته بیش از هزار و بیست و ملیون دلار از دسترنج مردم مینوای کشور را بحساب خود در بانگهای سوئیس و آمریکا بود یعه گذاشته است !! "

چند سال پیش خانه ی یکی از پیکارجویان با سابقه ی کشور که تاکنون چندین بار بزند ان رفته و هر دفعه سراسر از تر از دفعه قبل از آن بیرون آمده است مورد حمله و دستبرد شبروان ساواک قرار گرفت . یکی از کتابهاییکه در این یورش شبانه یدست دشمن افتاد کتاب " میراث خوار استعمار " بود . بازجوی ساواک (عطاریور) در حالیکه سیگاری بگوشه ی لب گذاشته و با ژست استادانه ای کتاب مورد بحث را ورق میزد و از زندانی خود می پرسد :

" پس معلوم میشود شما با آمریکائیها هم مخالفید ! این کتاب را چرا میخواند ه ای ؟ "

زندانی مزبور بید رنگ و خونسردانه پاسخ مید هد :

" میخواستید چاپ نکنید تا منم نخوانسم !! ؟ (۱) "

فایده ی اینگونه پاسخ ها یدند ان شکن ایستگاه و لا از بیسود و گوئیها و زیاد ه رویه های بعد ی بازجویان ساواک تا اند از ه ای جلوه میگیرد و ثانیاً تا آنجا که آگاهی پیدا کرده ایم در روحیه ی برخی از آنان نیز مؤثر واقع میگردد و خبر آنهم خواه ناخواه بگوش دیگران خواهد رسید .

۱۷ - در مورد " سرمه های راستگوئی " نخست باید حقیقت را از افسانه جدا کرده و سپس راههای مبارزه با آنرا نشان دهیم . آنچه بعنوان مقدمه باید در این باره بد انیم سه چیز است :

۱- بسک : داروهائی که بد ین منظور بکار برده میشود معمولاً عبارتند از آمیتال (AMYTAL) سدیم - پنتوتال (PENTOTHAL SODIUM) و بویژه اسکوپولامین (SCOPOLAMINE) داروهای مزبور اگر باندازه ی محدود و مناسب تزریق شوند یکنوع مخدر خواهند بود یعنی اثری سکرآور و مست کنند ه خواهد داشت ولی چنانچه میزان تزریق بعقلی از آن حد بگذرد موجب اغما و حتی مرگ میشود .

۲- تاثیر این داروها در همه ی افراد یکسان نیست و بهمین جهت نیز پزشك مسئول میکوشد با تزریق تد رخی دارو و تلقین مداوم ، زندانی مورد آزمایش خود را بحالتی میان بیهوشی و هشیاری و یا " شکستن اراده " نزد يك کند . بد ین منظور معمولاً چشمها ی زندانی را بسته و با و میگوید که مثلاً از ۵۰ تا ۱۰۰ را بترتیب معکوس بشمارد . واکنش جسمی و روانی زندانی یعنی نحوه ی شمردن اعداد و آهنگ صدای او به پزشك امکان مید هد که " عمق بیهوشی " او را

(۱) . چنانکه مید انید این کتاب بد ستورد ر بارو بهنگام " تیرگی روابط " شاه و سفارت آمریکا (پس از برکناری دکتر علی امینی و بیرون راند ه شدن تیمور یختیار و تحمیل حسنعلی منصور که خود بعد ها قربانی همین اختلافات شد) به چاپ رسید و بد نبال يك خیمه شب بازی رسوا یوسله برخی از کارمندان ساواک و یکی دوتن از پاد وهای شناخته شده ی سفارت انگلیس میان مردم پخش گرد ید !

حدس بزنند. در لحظه‌ی مناسب یعنی پس از بروز علائم و نشانه‌های "خلسه" یکی از بازجویان ابتکار عمل را بدست گرفته و پرسشهایی از زندانی میکند یعنی با بکاربردن اطلاعات تیکه‌درباره‌ی زندانی گرد آورده و بویژه با توجه به مطالبی کسسه ممکنست از همزنجیران او شنیده باشد یا ویکدستی میزند و چنین وانمود میکند که زندانی نیروی پایداری روانی خود را در اثر تزریق "سرمه‌استگونی" از دست داده و حقایق را بر زبان آورده است و چه بهتر که بقیه "مطالب را نیز مثل "بچه‌های خوب" بوی بگوید و بیجهت موجب درد سر خود و زحمت دیگران نشود!

سه - تجارب فراوان پزشکی ثابت کرده است که با تزریق سدیم پنتوتال و اسکوپولا مین و یاد آروهای مشابه آنها همه کس را نمیتوان به اقرار واداشت. همچنین نمیتوان یقین پیدا کرد آنچه که شخص زندانی در تحت تاثیر آروهای مزبور بر زبان میآورد عین حقیقت باشد و بازیمین دلیل نیز نباید پایداری زندانی و انکار او را دلیل بر بی گناهی او دانست.

و اما راههای مبارزه :

نخستین مطلبی که باید پیادداشت شده یا شیم این حقیقت علمی است که اصولاً هنوز در روی ویزه‌ای برای "راستگونی" ساخته نشده است. آنچه را اینبار گفته‌اند و میگویند چیزی جز یک دروغ گمراه کننده نیست. بهترین دلیل آنهم این همه زندانها، شکنجه‌های عریض و طویل است که در بسیاری از کشورها بچشم میخورد. چنانکه در جای دیگری نقل از باختر امروز گفته‌ایم، اگر قرار میبود که "سرمه‌های راستگونی" چنین معجزه‌ای داشته باشند دیگر زندانها و بنیاد اوین و افزارهای جور و اجور شکنجه و کارشناسان بیگانه‌نود ههاد ضخیم ستمگر و خونخوار و بازجویان "متخصص" در کشورمان نیازی نمیبود. اقراریری که در برخی از موارد بعلت تزریق اینگونه آروها از زبان زندانیان شنیده شده به هیچوجه مربوط به تاثیر خود آرو نیست بلکه معلول ضعف اراده و تلقین پذیری افراد مزبور میباشد. با چکانیدن چند قطره آب مقطر در یک لیوان آب و یا فنجان چای نوشانیدن آن بشخص وحشت زده و کم‌اراده‌ای نیز ممکنست او را بزانود آورد و همه‌ی گفتنی‌ها و اسرار مگور از حلقوم او بیرون کشید. افراد ترسو و دست پاچه و بعضی از بچه‌های خوب که ترس از آشکار شدن دروغشان آنانرا عذاب میدهد خیلی زود و آسان در برابر این نیرنگها جا میخورند و خود را میبازند. اینگونه افراد که روحیه و نیروی ایمان خود را قبلاً بعلت لو رفتن و گیر افتادن و تهدیدات دشمن از دست داده‌اند، سوژه‌ی بسیار مناسبی برای تلقینات آنان بشمار میروند زیرا عملاً خود را برای فریب خوردن و تلقین پذیری آماده کرده‌اند. توضیح آنکه در این گونه آزمایشهای روانی دواعل و یاد و نیرو در برابر هم قرار میگیرند یکی تلقین کنند و دیگری تلقین شوند و تساخود تلقین شوند نخواهد و آماده‌گی نداشته باشد، هیچ تلقین کنند و نمیتواند در روحیه و نیروی اراده‌ای و تاثیر کند. بعبارت دیگر، این مغز آدمی است که با فرمان سخن گفتن میدهد و اگر مغز او نخواهد، زبان او نیز حرکتی نخواهد کرد. اسکوپولا مین و آروهای دیگر هیچگونه تاثیر دینرویی فاعی و یا قدرت حافظه و یا گویائی شخص ندارد. تنهاتاثیر آن، چنانکه در بالا اشاره کردیم، اینست که یک نوع حالت سستی و تخمدین و خلطه مانندید در برخی از افراد ایجاد میکند (تقریباً شبیه مستی ناشیه از مشروب یا تالکلی و یا نشسته‌ی حاصله از بکاربردن مواد مخدره) و گرنه معجزه‌ی دیگری نمیتواند انجام دهد.

علاوه بر دانستن و پیادداشتن این حقیقت علمی، روشهای عملی مبارزه با دشمن در چنین مواردی عبارتند از :

یک - دشوار کردن کار پزشك! - هرگز نگذارید هیچگونه آروی مخدري بشما تزریق شود (بویژه توی رگه) راه جلوگیری از اینکار، تکان دادن مداوم دست و پا و مجال ندادن بشخص تزریق کننده است. در مواردیکه چند نفر بروی شما ریخته و بخواهند مانع از حرکت شما بشوند باز میتوانید با اندك چرخش بازوی خود، سوزن را از رگ خارج کنید بدون آنکه کمترین ترسی از "شکستن سوزن" داشته باشید. (۱) در چنین حالتی، پزشك دست و پا چاه شده و معمولاً

(۱) معروف است که پزشك احمدی، جلاد رضا شاه هر وقت که میخواسته آمپول هوا را برای کشتن یکی از زندانیان بکار ببرد و با مقاومت او روبرو میشد است از راه دلسوزی فریاد میزد که: "نگون نخور که سوزن تو بازوت میشکند!"

مقداری بیشتر و یا کمتر از حد لازم تزریق میکند و بالنتیجه نمیتواند به مرز مطلوب " شکستن اراده " رسیده و تلقینات خود را آغاز کند .

دو - سکوت ! - چنانکه پیش از این گفتیم شخص تزریق کنند از شما خواهد خواست که اعدادی را - شمرد و یا برخی از پرسشهای او پاسخ بگوئید . پس از آن نوبت فریبکاریهای بازجو و یکدستی زدن اوست . در همه این موارد باید خونسردی خود را کاملاً حفظ کرده و هیچگونه صد او یا ناله ای که نشانه ی ناتوانی و خواب آلودگی شما باشد از خود بروز ندهید سعی کنید با لجاجت هر چه بیشتر افکار خود را متوجه چیزهای دیگر کرده و آرزوی " همکاری " با دشمن را بدیشان بگذارید ! در ابتدای بیهوشی " میتوانید با شل کردن زبان خود هنگام شمردن تقلید شلها را در آورده و خود را به " بیهوشی " بزنید .

۱۸ - درباره ی نیرنگ دیگر بازجویان یعنی رد یک کردن مشتمی از لغات مربوط به " جرم " و بررسی و اکتشاف لغظی متهم در برابر آنها که میتواند آنرا نوعی " مشاعره ی اطلاعاتی " نامید نیز بجراعات میتوانیم بگوئیم که هیچ چیز آسان تر از مبارزه با آن نیست زیرا مغز شما و زبان شما در اختیار خود شماست و میتوانید آنرا بدو نخواه خود (و نه بعیل بازجو) بکار ببرید . بگذارید مثالی بزنیم :

چنین انگارید که شما با دوتن از دوستان بنام پیر ویزو بایک در حالیکه چند قبضه هفت تیر و مقداری مواد منفجره و چند لوله دینامیت در داخل اتومبیل خود پنهان کرده اید از کرج بتهران میآئید . در میان راه ناگهان عدد های از ما موران دشمن که قبلاً بوسیله ی جاسوسان خود از حرکت و مقاصد شما آگاهی پیدا کرده اند سر میرسند و راه را بر اتومبیل میبندند . شما با پیش بینی اینگونه پیش آمده ها و در نظر داشتن گریزگاههای توی راه میکوشید که از چنگ آنان بگریزید . باز فرض کنیم که شما با بکار بردن شگرد هایی که در گفتارهای پیشین از آنها سخن رانده ایم موفق شوید که دوستان خود را در یک نقطه ی امن پیاده کرده و همه ی " آثار جرم " را نیز از خود دور کنید ولی پس از مدتی قایم موشک بازی ، اتومبیل شما بعلت پنچر شدن و یا بعلت فنی دیگر از کار بازماند و خود شما دستگیر شوید . بازجوی ساواک که از جریان کار و چگونگی " ارتکاب - جرم " آگاهی پیدا کرده است فهرستی از کلمات " کلیدی " را پشت سر هم ردیف میکند و از شما میخواهد که در پاسخ " مشاعره ی اطلاعاتی " با او " همکاری " کنید بدینسان که بمجرد شنیدن کلمات مزبور ، نخستین واژه ای را که بدهن شما خطور میکند به سرعت بزبان بیاورید . شما نیز که برای چنین بازی سرگرم کننده ای آمادگی دارید و صد ها واژه ی نامربوط و بی سروته مانند اسامی جانوران ، گیاهها ، سبزیها ، گلها ، رنگها ، ورزشها ، شهرها و بندرها ورودها و کوههای ایران و جهان ، نام روزها و ماهها و زبانهای فارسی و بیگانه ، نوشت افزارها ، برنامه های درسی افزارهای مکانیکی و کلمات هماهنگ و مترادف و یا متناقض در مغز خود تهیه کرده اید از پیشنهاد بازجو بگرمی استقبال می نمائید !

مشاره‌ی شما بگونه‌ی عزیزد رخاوه‌ی آمد

شما	بازجو	
د بیروز	امروز	۱
چنگیز	پروینز	۲
قرار	فبار	۳
همه‌جا	کجا ؟	۴
سواره	پیاده	۵
آمد	رفت	۶
امنیت	سازمان	۷
هنرپیشه	آرمان	۸
مردم	خلق	۹
خرم دین	بابک	۱۰
اینجا	کجا ؟	۱۱
همایونی	اعلی‌حضرت	۱۲
عرضی (۱)	اصلاحات	۱۳
پایتخت	تهران	۱۴
کلابی	کرج	۱۵
شمال	سیاهکل	۱۶
فدائی	چریک	۱۷
انفجار	دینامیت	۱۸
هیروشیما	انفجار ؟	۱۹
د بیرستان	هدفا ؟	۲۰
شاهانه	انقلاب	۲۱
ملت	دولت	۲۲
عراقی	بعثی	۲۳
همسایه	عراق	۲۴
سرقت	دزدی	۲۵
مردم	هول	۲۶
سوس	بسانک	۲۷
آوان	هفت‌تیر	۲۸
هرولیتن	قاچاق	۲۹
با شهید	پدرسگ	۳۰

ناگفته پید است که باز جواز نتیجه‌ی کار خود را ضعیف نخواهد بود و ممکنست شماراد روگو ، احمق ، دلقک و به نامد و آزمایش خود را یکی د و بار دیگر تکرار کند ! شما هم مانند دفعه‌ی نخست با او " همکاری " نمود و حتی بمنظور اثبات راستگویی بر سرعت پاسخهای خود نیز خواهید افزود ! سرانجام باز جو خسته و عصبانی شده و به داد و فریاد و حواله‌ی " لنگ و پاچه " مبادرت خواهد ورزید و بدین ترتیب بر ناتوانی و شکست آزمایش خود صحه خواهد گذاشت !

۱۹ - ازدستگاه " دروغ سنج " هرگز نترسید و اطمینان داشته باشید که با اندک آگاهی از ماهیت و طرز کار و محدودیتهای آن و بکاربردن نیروی اراده‌ی خود با سانی میتوانید نقش آنرا بر آب کنید . مقامات پلیسی و اطلاعاتی برای ترسانیدن متهمان و زندانیان خود مخصوصاً در باره‌ی " پلی گراف " غلو کرده و سروصدای بسیار بر اهانداخته اند . وظیفه‌ی ما در اینمورد اینست که با کسب اطلاعات بیشتر در باره‌ی دستگاه مزبور ، حقیقت را از افسانه جدا کرده و راه مبارزه با آنرا بیاموزیم .

نخستین موضوعی که در این زمینه باید بدانیم اینست که نام علمی و درست آن ، چنانکه پیش از این اشاره کرده ایم " پلی گراف " میباشد که از دو کلمه‌ی یونانی POLY (بمعنای بسیار - چند - زیاد) و GRAPHOS (بمعنای نوشتن و ثبت کردن) ترکیب یافته است . کار پلی گراف ، چنانکه با سانی میتوان حدس زد اینست که برخی از واکنشهای افراد مورد آزمایش و از جمله ضربان قلب ، تنفس و فشار خون آنرا در روی صفحه‌ی مدرجی ثبت کند . مترجمان بناواك بجای آنکه معادل رسا و درستی در برابر آن بگذارند و یاد ست کم خود آنرا مانند برخی از لغات دیگری که از اربابان بیگانه گرفته اند عیناً بکار برند و از ه‌ی مرکب LIE DETECTOR را که بمنظور ترسانیدن متهمان و زندانیان در آمریکا مصطلح شده است مبنای کار خود قرار داده و آنرا به " دروغ سنج " برگردانده اند ! این خود سرآغاز فریب کاریهای آنان در اینمورد است . نکته‌ی دیگری که مقامات امنیتی ظاهراً " فراموش " کرده اند اینست که استفادهاز پلی گراف حتی در خود آمریکا نیز قبولیت عامه پیدا نکرد و دادگاههای آنکشور بارها نتایج حاصله از چنین آزمایشها ئی سرانجام دیده گرفته اند . (۱) دلایل آنهم بطور اختصار اینست که اولاً بکاربردن آن برخلاف موازین حقوق بشری و انسانی است . زیرا بطور ضمنی و غیر مستقیم بشخص متهم نسبت دروغگویی میدهند و ثانیاً آشکارا با اصلاحیه‌ی پنجم قانون اساسی آمریکا که میگوید هیچکس را نمیتوان برخلاف میل خود یا قرار وادار کرد مغایرت دارد و بالاخره اینکه تفسیر صحیح و منصفانه‌ی خطوی که بر روی صفحه‌ی مدرج نقش میبندد کار هر " جناب سرهنگی " نیست و به آموزشهای ویژه و کاردانی و تیزهوشی و دقت بسیار نیازمیدارد . زیرا واکنش افراد مختلف در مقابل پرسشهایی که از آنان میکنند کاملاً متفاوت است و در اینمورد معیار واحد و یکتواختی وجود ندارد (یکفردگم رو و خجالتی ممکنست در برابر يك سؤال ناخوش آیندی که مثلاً مربوط بمسائل جنسی و ناموسی است تابناکوش سرخ شده ، ضربان قلبش بالا برود و کف دست و پیشانی اش عرق کند و حال آنکه شخص پر رو و با اصطلاح " پوست کلفتی " ممکنست بالعکس در برابر همان سؤال عکس العمل چندانی از خود نشان ندهد)

(۱) - بهترین نمونه‌ی آن تصمیم تاریخی و پرسر و صدای " کمیسیون وارن " درباره‌ی اعترافات جک روبری قاتل آسوالد است که خود با اتهام کشتن پرزیدنت کندی دستگیر شده بود . توضیح آنکه جک روبری برای آنکه سخنان خود را بکرسی بنشانند شخصاً درخواست کرده بود که با پلی گراف مورد آزمایش قرار بگیرد . مسئول امر پس از بررسی واکنشهای او فتوی داد که جک روبری " ظاهراً " راست میگوید ولی یکی از روانکاوانی که متهم را مورد آزمایشهای دقیقتری قرار داده بود اعلام داشت که جک روبری يك فرد PSYCHOTIC است و اینگونه افراد ممکنست " پاسخ دروغ را بر راست پنداشته و هیچگونه واکنشی از خود نشان ندهند " و بزبان دیگر به پلی گراف دروغ بگویند . بهمین دلیل نیز کمیسیون وارن با آنکه جزئیات آزمایش مورد بحث و متن سؤال و جواب از متهم را عیناً منتشر کرد اظهار داشت که نمیتواند بدان " اطمینان " داشته باشد . (برای آگاهی بیشتر گزارش کمیسیون وارن و کتاب : " تاریخچه‌ی سازمان جاسوسی " نوشته‌ی مایکل دورمن ص ۵ - ۲۳۴ را بخوانید)

وانگهی عمل ثابت شده است که بسیاری از افراد با اراده و هشیاری با آنکه تمرینی میتوانند خون سردی خود را در سراسر مدت آزمایش حفظ کرده و عبارت دیگر " پلی گراف " دروغ بگویند ! به همین دلیل هم هست که مسئولان امر مجبور هستند آزمایشهای خود را در سه بار در برابر شاهد بیطرفی که ناظر آزمایشهای مزبور باشد تکرار کنند .
و اما راه مبارزه با دستگاه " پلی گراف " در کشوری مانند ایران که در آن از احترام بحقوق انسانی کوچکترین نشانه ای نیست و قانون اساسی اش نیز با بیپروائی شرم آوری زیر پا گذاشته شده است :

یمنك — چنانکه پیش از این گفتیم هرگز از پلی گراف " نترسید و نگرانی نداشته باشید زیرا آنچه سرنوشت شمار را تعیین خواهد کرد مغز شما و اراده شماست که حتی میتواند بر اعمال " ناخود آگاه " بدن شما نیز تسلط داشته باشد ! هر کسی میتواند با ایجاد هیجاناتی ساختگی در مغز خود (اندیشیدن بر ویداد های نیک و بد زندگی) ویایی اعتنائی و عدم توجه به پرسشهای مسئول دستگاه و تمرکز قوای دماغی خود در باره ی مسائل دیگر (مثلا شمارش اعداد از یک تا هزار و یا گزیدن لب و وارد آوردن فشار شدید به زخمها و جراحات و یا نقاط حساس و آسیب پذیر بدن) و یا من و من کردن و بیسه تأخیر انداختن پرسشها (نگوگوی اگر دیر گوئی چه فم) و یا کنترل ماهیچه های بدن و مرتباً جابجا شدن در صندلی و نفس نفس زدن و مانند های آن ، شخص آزمایش کنند را با شتاب پندازد .

دو — نکته ی مهمتر اینکه از نظر علمی نتایج حاصله از آزمایش با دستگاه پلی گراف فقط در مواقعی میتواند مورد توجه جدی قرار گیرد که خود آزمایش در هند و قبل از این رضایت داده (۱) و یا برای اثبات راستگویی خود شخصاً او طلب شده باشد (۲) و گرنه نتیجه ی آن اصولاً و اساساً قابل اعتماد و اطمینان نبود و به طریق اولی قابل استناد نیز نخواهد بود .
بزیان ساده تر خود متهم باید با میل و رغبت بچنین آزمایشهای رضایت داده و تصمیم گرفته باشد که راست بگوید و الا از نظر علمی واکنش های " ناخود آگاه " او غیر طبیعی و گمراه کننده خواهد شد و هیچ روانشناس و روانکا و منصفی نیز نمیتواند چنین واکنش های تیرامبنای دآوری خود قرار دهد . سازمانهای پلیسی و اطلاعاتی از این حقیقت آگاهی دارند و به همین دلیل نیز دستگاه مورد بحث را فقط در مواقعی بکار میبرند که بصداقت و راستگویی متهم کم و بیش اطمینان داشته باشند کوتاه سخن آنکه ، استفادهاز آن در مورد کسانی که مصمم باشند در برابر پرسشهای آزمایش کنند مقاومت کرده و با دروغ به گویند بکلی بیهوده و وسخت گمراه کننده خواهد بود .

سه — چنانچه در زیر شکنجه و فشار بازجویان مجبور شوید با پلی گراف تن در دهید سعی کنید با توجه با آنچه تا کنون در این باره گفته ایم خون سرد و هشیار و دشمن فریب باشید . بیش از هر چیز اصرار کنید که حتماً نمائید های از طرف دادستان در آنجا حضور داشته باشد ! (بدیهیست که بازجویان ساواک بچنین درخواستی خواهند خندید و کمترین ترتیب اثری نیز بد آن نخواهند داد معذالک شما باید همچنان اصرار کنید !)
در مرحله ی بعدی تصمیم بگیرید که دشمن را ختی المقد و فریفته و یا شتاب پندازید . برای این منظور میتوانید یکی از سه روش زیر را بکار ببرید :

- الف — هرگز یا سختی پرسشهای آزمایش کنندنده دهید !
- ب — به همه پرسشهای او ، صرف نظر از نوع آن ، دروغ بگوئید !
- پ — پرسشهای او بتناوب یکی در میان " آره " و " نه " بگوئید !

ناگفته پیداست که در این مورد نیز مانند " مشاعره ی اطلاعاتی " که قبلاً از آن سخن گفته ایم ، دشمن از کوششهای بیپوده و تکراری خود نتیجه ای نخواهد گرفت و از فرط خشم و ناامیدی شما را بزمیر مشت و لگد خواهد انداخت ! همین

(۱) — مانند کارمندان ساواک که همگی باید خواهناخواه بدان رضایت دهند !

(۲) — مانند برخی از لود هندگان کاتولیک ترازیاپ !

امر خود نشانه‌ی شکست اود رید ست آوردن نتایج مورد نظر از دستگاه‌های اهدائی اربابان بیگانه‌اش خواهد بود !

۲۰ - از روغ گفتن به یازجویان و دیگر مقامات پلیسی و امنیتی ابا نداشتن باشید ! فراموش نکنید که دشمن فرهیی یکی از "باید" های براندازی است . گاهی شنیدیم که برخی از براندازان تازه‌کار در روغگوئی بد دشمن تردد می‌کنند و با اصطلاح "چار" "رودرواسی" میشوند ! استدلال آنان اینست که با چنین کاری ممکنست هیچ آنان باز نشده و در محضر جناب یازجود روغگو از آب دریا بیایند !! برای روشن شدن ذهن ایندسته از براندازان لازمید انیم یکبار دیگر بآنچه تاکنون درباره‌ی نیرنگها و فریبکاریهای یازجویان ساواک گفته‌ایم بکوتاهی اشاره نمود و تکرار کنیم که بیشتر افراد مزبور خود از آلوده‌ترین و ناپاکترین و روغگوترین و سیاه‌کارترین مردمانند و برای فریفتن و بدام انداختن و بالاخره از میان برداشتن شما از هیچ کاری فروگذار نخواهند کرد . برخی از آنان نیز که بالنسبه به تروکم آزارتر می‌نمایند عملاً با دسته‌ی اول فرقی ندارند و در هر حال از "عمال مظلومه" اند و وظیفه‌ی "اداری" آنان تنظیم و تکمیل پرونده طبق "روش مصوبه" ! گرفتن اقرار (بهر نحوی که شایسته و مقتضی بدانند) و تعهد مقدمات امر برای فرستادن متهمان به "دادگاههای نظامی" است که خودشان آنرا "کشتارگاه" نام نهاده‌اند ! در برابر چنین گروه تردامن و ستم پیشه‌ای چه جای راستی و راستگوئی است ؟ وظیفه‌ی انقلابی هر برانداز اینست که تا آنجا که بتواند و برایش امکان داشته باشد بدشمن روغ بگوید . هرچه بیشتر و گمراه‌کننده‌تر ، بهتر ! در این مورد باید توضیحاتی بدیم :

نخست اینکه روغگوئی بد دشمن ، برخلاف آنچه در وهله‌ی اول بنظر میرسد چند انکار ساده‌ای نیست زیرا دشمن طبعاً وعادتا بهمه چیز ظنین و مشکوک است و باسانی مجاب نمیشود . همانطور که قبلاً به هنگام بحث درباره‌ی مسئله‌ی "داستانهای پوششی" گفتیم ، در روغ را باید باسانی ساخت و بگونه‌ای گفت که راست بنماید و جای هیچگونه شک و تردیدی در ذهن شنونده باقی نگذارد . و دیگر آنکه در برخی موارد ، گفتن روغ عملاً ممکن نیست و کار را خراب و خراب‌تر خواهد کرد ! برای روشن شدن موضوع مثال ساده‌ای میزنیم . فرض کنیم که شما بعلمت تصادفات و بمبیل و یا جرم غیر سیاسی دیگری به کلانتری رفته باشید و بخواهید بمنظور پنهان داشتن هویت اصلی و جلوگیری از رد سرهای احتمالی بعدی ، خود را بجای کسی دیگری جایگزینید . و باز فرض کنیم که در اینجا با یکی از آن "بدبیاری" هایی که قبلاً بدان اشاره کردیم مواجه شوید یعنی یکی از افسران کلانتری که سابقاً همکلاسی و یا "بچه محل" شما بوده و اینک جزو "همکاران افتخاری" ساواک بشمار می‌آید ناگهان سر برسد و شمارا با اسم اصلی خود تان صدا بزند ! در چنین وضعی دیگر جسای روغ گفتن و نام ساختگی بر خود نهادن نیست ! صلاح شما در اینست که بلافاصله صد و هشتاد و رجه عقب گرد کرد و به جرم غیر سیاسی خود که مثلاً نادیده گرفتن مقررات را نندگی است گردان بگذارید و با اصطلاح به سری که رد نمیکند دستمال نهند . زیرا در غیر این صورت کار خراب‌تر شود و خواه ناخواه موجبات شک و تردید افسران دیگر و بالنتیجه بمیان کشیدن پای ساواک نیز فراهم خواهد گردید . اینگونه "عقب گرد های تاکتیکی" نه تنها در ریزه‌های عادی بلکه در "جرائسم سیاسی" نیز ضرور میباشد . بگذارید مثال دیگری بزنیم . چنین انگارید که افراد دشمن شمارا هنگام عبور از یک "منطقه ممنوعه" و یا خواندن یکی از نشریات انقلابی و یا خریدن "لوازم شکار و راه پیمائی" دیده و عکسهای هم از آن نیز گرفته باشند . در چنین مواردی شما باید مانند یک حسابگر اندیشمند و در اندیش ، قضایا را سبک سنگین کرده و همیشه زیان کمتر را برگزینید . بزبان ساده‌تر میتوانید با توجه بکلیه جوانب امروزه ارکی که در دست دشمن است و عنوان کردن داستانهای پوششی معقول و ظاهراً موجهی (مانند عدم اطلاع از مقررات عبور و مرور ، پیدا کردن نشریه‌ی مورد بحث در خیابان و توی سینما و یا علاقه ب ورزش و کوهنوردی) و آمیختن آن با بعضی مطالب کم زیان دیگر ، واقعیت را تصدیق کنید ! اما فراموش نکنید که تصدیق اجباری واقعیت در یک یا چند مورد بخصوص یا اظهار حقیقت در لبخواهی و اختیاری در همه موارد و یا اقرار بجرائم انتسابی در همه جا تفاوت بسیار دارد ! مقصود نهائی شما از "راستگوئی مصلحتی" مزبور مثال یاد شده در بالا نادیده گرفتن اصل دشمن فرهیی نیست بلکه فقط و فقط انتخاب زیان کمتر و گمراه کردن ، به اشتباه انداختن و رتاریکی تگاهد داشتن هر چه بیشتر است و چنین نیز باید باشد ! مزیت دیگر آن اینست که شما مسی

توانید با استناد بگفته‌های خویش " راستگویی " خود را مرتباً برخ دشمن کشید و زمینه را برای روغگوئیهای بعدی خود آماده سازید .

۲۱ - آخرین نکته‌ای که در این زمینه باید بگوئیم اینست که هرگز به " جرم " خود اعتراف نکنید و هیچگاه بر سر دشمن خویش صحنه نگذارید . همواره پیاد داشته باشید که اقرار پیش درآمد مرگ است ! تا می‌توانید و جان در بدن دارید مقاومت کنید . باید آری شما چنانکه بعد از توضیح خواهیم داد ، بازجویان و دشمنان دشمن را خسته خواهد کرد و به همین دلیل نیز افراد تازه نفس تری بمیدان خواهند فرستاد (معمولاً هر سه چهار ساعت بمیان) و همین امر خود نشانه‌ای از پیروزی شماست و شما فرصت خواهد داد که در استانه‌های پوششی و دفاعی خود را برای بار دیگر تکرار کنید .

اقرار به " جرائم " انتسابی نه تنها خود شمار را در چار سر پنجه می‌بنداند دشمن خواهد کرد بلکه دیر باز و خواهنا خواه یاران دیگر را نیز بمخاطره خواهد انداخت . در چنین مواردی دشمن هرگز شمار را بحال خود رها نخواهد کرد بلکه از شما انتظار خواهد داشت که بتدریج همه‌ی اسیران مگور بر زبان بیاورید و همگروهان خود را " لو " بدهید و بکشتارگاه بکشانید . در جزوه‌ی " هوشیاری انقلابی " درباره‌ی خطرات اساسی اقرار چنین می‌خوانیم :

" در بازجوئیها اصل را بر انکار همه چیز باید گذاشت . زندانی در حال بازجوئی مانند کسی است که چانه‌اش را به سرنیزه تکیه داده است . هر چه از او بپرسند باید سرش را بالا بپندارد و " نه " بگوید تا سرنیزه در چانه‌اش فرو نرود . بر عکس هر بار که " آری " بگوید سرنیزه در چانه‌اش بیشتر فرو میرود " (۱)

در مواردیکه احساس کنید پیرونده‌ی شما با توجه بگفته‌های یکی از لود هندگان و یا افراد خائن دیگر تنظیم گردیده است باید با همه‌ی نیروی خود بکوشید مطالب آنرا حاشا کرده و با وارونه جلوه دادن آن خود لود هندگان را بمخاطره بیندازید و بسته به حالت دفاعی بکشانید . هرگز و تحت هیچ شرایطی زیر بار اینگونه اتهامات زیانبار نروید و خود را بچوبه‌ی دانه‌ی دانه بگشایر نکنید . چنانکه پیش از این گفتیم هر چه می‌توانید روغ بگوئید ، حاشا کنید ، انکار و نفی کنید ! بدترین نتیجه‌ی متصوره بر آن اینست که دشمن شمار را روغگوینا بد و بیزیرمشت و لنگ و شکنجه بیندازد . این کاری است که دشمن در هر حال و به مقتضای طبیعتش با براندازان خواهد کرد و از تحمل آنهم گزیری و گریزی نیست ! تحمل چنین ملامت‌ها و شکنجه‌هایی هر چند هم که سخت و ناگوار باشد از لود دادن همزمان و ضرب زدن با قلاب بهتر و کمزیرا تر خواهد بود و به همین دلیل نیز باید هر مبارز هشیار و در اندیشی آنرا پذیرفته و بر شوق دیگر قضیه که همانا همکاری با دشمن و فاش ساختن اسرار براندازی است محسوس برتری دهد .

ت - زندان

مرحله‌ی دیگر کار که در حقیقت از همان نخستین ساعات دستگیری متهم سیاسی آغاز میگردد بسته زندان انداختن اوست . امروزه کمتر کسی است که با القای سیاسی دوران " سلطنت پرافتخار " آقای عاریا مهر - آشنائی داشته و نام سیاهچالهای قرون وسطائی زندان قصر ، قلل الافلاک ، عشرت آباد ، قلعه خصار ، قزل قلعه ، باغ مهران و شکنجه‌گاه توبیاد اوین و دشمنان بی‌آرم آن بگوشش نرسیده باشد . چنانکه میدانید برخی از رهبران سیاسی ما سالهای درازی از عمر خود را در زندان بسر برد و وسیع‌ای از رزم و آواران کشور نیز در آن جان داده‌اند . چهارده یواری زندان بوعی آزمایش براندازان است و در همینجا است که نیروی روانی ، هشیاری و بردباری آنان بمحک تجریم زده میشود و باز در همینجا است که دشمن با همه‌ی نیرنگها و روشنها ی هر یحیی خود برای درهم شکستن نیروی پایه‌ی آری و بزانود آوردن زندانیان تلاش میکند . مهمترین اسلحه‌ی دشمن تهدید و تخریب و فریبکاری و بویژه شکنجه است و بزرگترین و بدترین جنگ آفران زندانی ، قدرت اراده و ایمان انقلابی اوست . همانطور که پیش از این اشاره کردیم در زیر نیز توضیح خواهیم داد هیچ شکنجه‌ای نیست که فراتوان نیروی آدمی باشد و بخود ی خود یحیی بد و " همکاری " مخزاد می‌تواند او را بزانود ریزد و آنچه بگفته‌ی روانشناسان ، زندانی را می‌شکند و خرد میکند اراده‌ی خود اوست و گر نه شکنجه - هر چند هم که غیر انسانی

و شد ید باشد وسیله‌ای بیش نیست و به تنهایی معجزه‌ای نمیتواند انجام دهد . بزبان دیگر ، اگر زندانی واقعاً بخواهد که مقاومت کند و راهش را هم بداند ، بدن او و اعصاب او نیز از وی پیروی خواهند کرد و با نتیجه خود او هرگز در برابر دشمن شکست نخواهد خورد .

در جنگ و در جهانی و پس از آن مطالعات زیادی در این زمینه انجام گرفته و داستان مبارزات کسانی که بدست دشمن گرفتار شده و سالها در برابر آزار و شکنجه و تلقین و " شستشوی مغزی " آنان پیروزمندانه پایداری کرده‌اند بصورت کتابها و هاشی درآمده و در همه جا پراکنده شده است . از نظر لزوم و اهمیت که اینگونه مبارزات روانی برای براندازان کنونی کشور دارد خود مانع از نظر گرفته‌ایم جزو جدی‌ها و آگاهان ید را آیند در این باره منتشر کرد و وفات و فن پایداری و مقاومت روانی در برابر دشمن را در آن مورد بررسی قرار بدیم . آنچه عجاالتاً و بزبان بسیار ساده باید در این مورد بگوئیم و بیاد داشته باشیم این است که رفتار و کردار و گفتار ما تابع مغز و اراده‌ی ما است و ما میتوانیم با استفاده از چنین نیروگاه بزرگ و فیا ضی بر مشکلات خود غلبه کنیم . فرق میان يك انسان دلیر (که اتفاقاً ممکنست دارای اندام نحیف و ضعیفی باشد) و يك فرد ترسو (که فرضاً ورزشکار پرزور و تنومند یا است) فقط در اینست که اولی از نیروی مغزی و قدرت اراده‌ی خود آگاهی دارد و در برابر شواریها از آن استفاده میکند و می‌تواند تا همه کارها را بر رویاروی خود انجام داد و امید دهد از یکرگرفتن چنان نیروی برتر و مهم تری غافل مانده است . کار استفاده از نیروی افراد امروزه بجائی رسیده است که حتی اعمال جراحی را هم بدون دروی - بیهوشی و فقط از راه " تلقین " بر روی افراد بعمل می‌آورند . چنانکه میدانید در کشور خود ما و در میان برخی از فرق مذهبی نیز کسانی یافته میشوند که کارهای " خارق العاده " و شگفت‌آوری انجام میدهند که برای افراد عادی کاملاً نامفهوم و باور نکردنی است . علت آن همان قدرت اراده و استفاده از سرچشمه‌ی جوشان نیرو و گاه مغزی است که قبلاً بدان اشاره کردیم . شیخ عطار در تذکرة الاولیا از زبان یکی از صوفیان میگوید :

" پیری یدم ضعیف و بی قوت که به تازیانه میزدند و او صبر میکرد ، پس بزند آن بردند ، من پیش او رفتم و گفتم تسو چنین ضعیف و بی قوت چگونه صبر کردی بر آن تازیانه ، گفت ای فرزند ! بیهفت بلا میتوان کشید نه بجسم " (۱)

برای بهتر روشن شدن موضوع و نشان دادن اثرات ایمان و اراده در رفتار آدمی بگذارید يك رویداد تاریخی را در این جا بیاد بیاوریم :

چنانکه میدانید در سال چهارم هجری " سه نفر از خوارج تصمیم گرفتند که در يك روز ، سه تن را بقتل برسانند و به تصویر خود اسلام را از سه نفر نجات بدهند " یکی از این خوارج ، ابن ملجم بود که میخواست حضرت علی (ع) پیشوای شیعیان را از میان بردارد . حسین بن علی (ع) در این باره چنین میگوید :

" شخصی که میخواست بیدرم سو قصد کند در مسجد کوفه ، در حال نماز ، هنگامی که پد رم بسجود رفته بود باشمشیر خود ضربتی شد ید بر فرق پد رم وارد آورد . طوری آن ضربت شد ید بود که پد رم نتوانست سر از سجده بردارد ولی ذکسر سجده را با تمام رسانید و بعد از آن هم ذکر مزبور را تکرار کرد تا اینکه نمازش باطل نشود و جز بخداوند به چیزی توجه نداشت به باشد شاید اگر دیگری بجای پد رم میبود ، بعد از دریافت آن ضربت شد ید نماز را میشکست . ولی وقتی پد رم نماز را شروع میکرد هیچ چیز نمیتوانست او را از توجه بخداوند بازدارد فقط خدا امید اند که در آن حال سجده ، پد رم با چه توکل و ایمان ، حمد خدا را بیزال را بجای آورد " (۲)

برای آنکه خود شما نیز عملاً بقدرت اراده‌ی خویش پی برد و راه بکاراننداختن آنرا هم فرا بگیرید آزمایش ساده‌ی زیر را در خانه انجام دهید :

از یکی از دوستان خود که از لحاظ قوای جسمانی از شما نیرومندتر است خواهش کنید که د ووزنه‌ی مساوی (مثلاً د و د مبل پنج کیلوئی) را تا موازات شانه بالا آورد و تا آنجا که میتواند آنها را بهمان حال نگاه دارد و یا يك صندلی معمولی را روی دست بلند کرد و در همان حال يك پای خود را نیز از زمین بردارد (یکی از پیش درآمدهای بازجویی در ساواک!) و سپس

(۱) - بنقل از تاریخ اجتماعی ایران ، مجلد سوم ، ص ۴۴

(۲) - بنقل از خواندنیها ، شماره‌ی ۱۳ سال ۳۳ ص ۲۰۲

خود شما نیز همین آزمایشها را در حالیکه فکر خود را متوجه چیز دیگری مانند یکی از خاطرات خوش زندگی و یا سرگذشت جانبازان راه آزاد و نظائر آن کرده اید انجام دهید . اگر در تمرکز نیروی دماغی خود موفق شده باشید ، مسلماً برد شما خواهد بود یعنی نه تنها مدت مقاومت شما از مدت مقاومت نیرومند ترتان بیشتر خواهد بود بلکه پس از آن نیز عضلات دست و پای شما احساس خستگی کمتری خواهد کرد .

از اینگونه تلقینات روانی که در تحقیقت نوعی هیپنوتیزم شخصی است میتوان در مبارزه با تنهایی ، گرسنگی ، تشنگی ، سرما ، گرما و تحمل انواع دشواریها و سختیها استفاده کرد و چنانکه در بخش سوم این کتاب (براندازی) خواهیم دید خود یکی از آموزشهای اساسی و بسیار لازم برای پارتیزانها بشمار میآید . زندانیانی که مورد شکنجه قرار میگیرند نیز میتوانند با "هیپنوتیزه" کردن خود یعنی تمرکز کامل قوای دماغی بر روی یک چیز دیگر ، بادشمن مستمربارزه پردارند . روش "سهل و ممتنعی" که میتوانید در چنین مواقعی بکار ببرید اینست که نخست چشمها را باز کرده و بطور مداوم به نقطه‌ی مشخصی مانند گوشه‌ی دیوار یا شکاف دروینجره و خراش روی میز و امثال آن خیره شوید و سپس با تکرار جملاتی مانند : من دیگر درد یراحس نخواهم کرد ، من هرگز چیزی نخواهم گفت بخود تلقین کنید که "دیگر درد یراحس نخواهید کرد" و "هرگز چیزی نخواهید گفت" . نکته‌ی اصلی و بسیار مهم در اینجا "خود باوری" است یعنی باید جملات مزبور نه تنها بر زبان رانده شوند بلکه قلب شما نیز آنرا بخواهد و باور داشته باشد وگرنه نتیجه‌ای از آن بدست نخواهد آمد .

معنای "سهل و ممتنع" بودن هم که قبلاً گفتیم همینست . اندرز معروف "خواستن توانستن است" پیش از هر جای دیگر در این مورد صدق میکند . بزبان دیگر ، اگر شما واقعاً و قلباً چیزی را بخواهید ، حتماً و مسلماً آن را موفقیت خواهید شد . در "هیپنوتیزم" معمولی نیز همینگونه است یعنی تا کسی خود نخواهد که مورد تلقین قرار بگیرد هیچ گفته‌ای در او موثر واقع نخواهد گردید و بزرگترین و کاردارترین استاد آن فن نیز نمیتواند او را بخواب فرو ببرند . حقیقت امیدوارکننده در این زمینه اینست که راه‌های آدمی در مواقع دشواری و خطر آماد و تر و فرمان پذیرتر است ! نمونه‌ی ساده آن که همگی آزموده ایم اینست که گاهی در سر جلسات امتحان اندیشه‌های نامربوطی بمنظور راه میباید ولی ما معمولاً با یک تصمیم‌آنی و مثلاً با تکان دادن سریع سر خود آنها را از مغز خود دور میکنیم . هنگام تحمل شکنجه هم وضع همینطور و حتی بهتر است . اگر بخواهید از آزاردهی خود کمک بگیرید او بیاری شما خواهد شتافت و با همکاری یکدیگر خواهید توانست بر شکنجه‌گری که از نظر روانی و معنوی تک و تنهاست و هیچ نقطه‌ی انگائی جز قوای جسمی و هیچ انگیزه‌ای جز گرفتن "ترفیع و پاداش سالانه" ندارد غلبه کنید . یکی از دلایل عوض شدن مرتب شکنجه گران و هنر نغاشیهای نویسی آنان نیز همینست زیرا شکنجه گرانند از هم که بد نهاد و مردم آزار باشند باز در مقابل ایمان انقلابی برانند از انکاری از پیش نخواهد برد و دیر یا زود از پا خواهد نشست (۱) اگر قرار میبود صرف قدرت جسمی و افزارهای مکانیکی بر نیروی معنوی انسانها غلبه کند آمریکائی با یستی سالها پیش کلک ویتنام را کند مبودند . آنچه باعث پایداری بیمانند و پیروزیهای حماسه آفرین مردم ویتنام در برابر بزرگترین و مجرّمترین قدرت نظامی جهان گردید و ایمان انقلابی و نیروی اراده‌ی آنانست . بهمین دلیل هم هست که میگویند : "عامل تعیین کننده در فرجام جنگ انسان است نه شیئی" (۲)

حال که سخن از شکنجه و شکنجه گریمان آمد بد نیست که نخست با استفاده از جزوه‌ی "هوشیاری انقلابی" اشاره‌ی کوتاهی بمنظور اصلی از شکنجه و علت وجودی آن کرد و سپس بموضوع اصلی گفتار خود یعنی طرز رفتار زندانیان و روشهای مبارزه با زندانیان بپردازیم :

چنانکه قبلاً نیز اشاره کرده ایم ، شکنجه ، غالباً وسیله‌ایست نه هدف (۳) . منظور اصلی همانا گرفتن اقرار و به دست آوردن اطلاعات هر چه بیشتر از زندانی است و نه کشتن آنی او . "علت آنست که شکنجه گره همیشه روی این نکته حساب میکند که اسیر همچنان زند و بماند تا بتواند از او اعتراف بگیرد و نمیخواهد که زندانی زیر دست او بمیرد زیرا در این

(۱) - یادداشت های زندان اوین . ص ۲۴

(۲) - بنقل از جزوه‌ی : مائوتسهدون درباره‌ی جنگ توده‌ای ، اداره‌ی نشریات خارجی - ص ۹

(۳) - مگرد رموارد استثنائی که پای کینه توزی و خرد محاسبهای شخصی بمیان میآید (مانند در آتش بنوختن کریم پور شیرازی و زدن بقصد کشت سرگرد سخائی رئیس شهر بانی کرمان به هنگام کودتای آمریکائیان در ۲۸ مرداد)

صورت نمیتواند اطلاعاتی بدست آورد. اگر میخواهست او را بکشد دیگر بخود زحمت شکنجه کردن نمیداد. باز پرس در اصل این حساب را کرد که فقط تا حد تحمل شکنجه میتوان کسیر شکنجه کرد، زیرا فراتر از آن جان طرف از دست می رود. (۱)

از همینجا میتوان به علت وجود شکنجه هم پی برد:

"اگر مقاومت در زیر شکنجه بصورت يك سنت همگانی درآید دشمن از شکنجه کردن ما میگوید و اگر باین نتیجه برسد که از شکنجه فایده ای عاید نمیشود و با مقاومت تنزل ناپذیر روبرو خواهد شد چه بسا از شکنجه زندانیان بکاهد. در اینجا باید کمی تأمل کنیم. اگر از خود بپرسیم، دشمن چرا دست به شکنجه میزند؟ با سانی جواب خواهیم داد که انگیزه اساسی و نهائی او دست یافتن به اطلاعات است و باین بخشیدن بزندگی پیکارگرانه چریک از طریق تسلیم کردن و در هم کوبیدن روحیه او و افراد چار عذر بوجود آن کردن که چرا شخص دیگری را اوداده و بدست دشمن گرفتار کرده است و نیز برای آنکه چریک را اودارد به جنبش، به خلق و هدف خویش بنحوی خیانت ورزد. اگر همه ی زندانیان یا اکثریت آنان بتوانند هدف دشمن از شکنجه را با مقاومت خویش و آمادگیشان برای شهادت در راه آن بشکست بکشانند، شکنجه علت وجودی خود را از دست خواهد داد و در نتیجه ممکنست به کاهش شکنجه زندانیان بعدی درآیند و منجر شود در حالیکه اعترافات بی دریغی بآنجا میکشد که شکنجه بعنوان يك شیوه ی موفق همواره از طرف دشمن با دقت تمام اعمال گردد و این خود موجب شهادت عدد زیادی خواهد شد که حاضر با اعتراف نمیشوند. از اینجا است که میتوانیم درک کنیم که هر مقاومتی واقعاً موجب کاهش شکنجه دیگران و هر اعترافی موجب افزایش شکنجه دیگران خواهد شد."

و اما درباره ی چگونگی رفتار برانداختن زندانی و روشهای مبارزه بازندان:

۱ - نخستین و در عین حال فوری ترین و مهمترین وظیفه ی هر زندانی اینست که ببیند چرا بدام افتاده و چگونه میتواند دیگر همزمان خود را از زورقتن و گرفتار شدن بچنگ دشمن محافظت کند. نتیجه ی چنین اندیشه ها و بررسی هایی باید در صورت امکان در اولین فرصت بخارج از زندان راه یافته و بدست انقلابیون دیگر برسد. اینکه میگوئیم "در صورت امکان" برای اینست که برقرار کردن ارتباط با افراد مورد نظر چندین کار ساده ای نیست و در برخی از موارد نیز عملاً غیرممکن خواهد بود زیرا اصل بر اینست که زندانیان تازه وارد یعنی کسانی که هنوز "تکلیفشان معلوم نشده است" از دیگران جدا کرده و با اصطلاح INCOMMUNICADO نگاه دارند.

یکی از زندانیان در اینباره مینویسد:

"از لحظه ی دستگیری، تماس دستگیرشدگان با دنیای خارج عملاً قطع شده است، هرگونه کوششی برای بدینسان زندانی تا قبل از پایان مرحله ی خطر در دوره ی بازجویی مطلقاً بیفایده است. مردم جسته و گریخته میدانند دستگیرشدگان را به اوین میبرند ولی اوین منطقه ی نظامی ممنوعه ایست و کسیرایارای عبور از اطراف آن نیست چه رسد به ملاقات زندانیان آن (۲)

بررغم همه ی این دشواریها و سختگیریها، زندانی باید همواره در صدد باشد که با "دنیای خارج" ارتباط برقرار کرده و هر وقت که بتواند (مثلاً پس از سپری شدن "مرحله ی خطر" و تحصیل اجازه ی ملاقات با خویشاوندان) یاران خود را از اوضاع داخلی زندان آگاه سازد.

۲ - در روز زندان، اصول مرزبندی و رازداری را کاملاً رعایت کرد و هرگز درباره ی اسرار برانداختن خود سخنی نگوید زیرا اولاً سلولهای زندان همه میکروفون گذاری شده و ثانیا ممکنست بعضی از "همزنجیران" شما را مورد دشمن بوده و بخواهند با عنوان کردن مطالب مورد نظر و باز کردن سر صحبت و حرف توحرف آوردن اطلاعاتی بدست آورد و بعد آنرا در آشنای "معاینات پزشکی" و یا "بازجوییهای خود" در اختیار زندانبانان بگذارند. توضیح آنکه در داخل زندانهای سیاسی همیشه یکی دو تن از افراد "خودی" و "لودهندگان حرفه ای" از طرف مقامات زندان -

(۱) - هوشیاری انقلابی - ص ۲۳

(۲) - یادداشتهای زندان اوین - ص ۴

ما موریت پیدا میکنند که با اظهارد لسوزی و همدردی بازند انیان بآنان نزد يك شده و از اسرارشان سرد ریاورند (۱) .
 جاسوسان مزبور برد و گونه اند ؛ برخی از آنان از کارمند ان خود ساواک بوده و با اصطلاح از افراد " خودی " بشمار
 میروند . وظیفه اصلی آنان یکی زیرپاکشی کردن و بدست آوردن سرنخ های تازه و دیگر ترسانیدن و ما عیوس کردن غیر
 مستقیم زندانی و بالاخره بررسی واکنشهای جسمی و روانی اوست . نوع دیگر از جاسوسان مورد بحث که ما آنها را " لود هندی
 کان حرفه ای " نامید ه ایم افراد ی هستند که با امید " تخفیف مجازات " و یا دامن نقدی و دل خوش کنکهای از این قبیل
 بخد مت دشمن در آمد و بخیانت علیه همزمان سابق خود میبرد ازند . اینگونه افراد که در خوردترین سرزنشها هستند
 معمولاً از میان کسانی انتخاب میشوند که با همان توپ و تشر اولیه جا خورد و برای رهایی خود به ننگ همکاری یاد دشمن تن
 در مید هند . گاه دیده شده است که مقامات زندان ، افراد مزبور را یا سرو صورت خون آلود و یا پا های ورم کرده میان
 زندانیان دیگر میفرستند تا به تریبتوانند آنها را فریفته و متقاعد کنند .

راههای مبارزه با ما موران دشمن در زندان عبارتست از :
 يك - رعایت اصول مرز بندی و رازداری - چنانکه قبلاً توضیح داد ه ایم براند از ان باید همیشه مواظب
 رفتار و کردار و گفتار خود بوده و بیپه و بکسی اطمینان نکنند . این اصل در همه جا و بیژده در زندان که دشمن از همه ی امکانات
 خود برای فریبکاری و شنود پنهانی و ترسانیدن و شکنجه ی دستگیر شدگان استفاده میکند صادق میباشد و کمترین بی احتیاطی
 و خوش باوری منجر به زود دست خوردن و بروز دادن اسرار براندازی میگردد . یکی از زندانیان در این باره چنین مینویسد :
 " بعضی ها بعلمت بیتجربگی رعایت احتیاط نمیکند و بند هائیت که از این راه ممکنست بآب برود .
 یکی از رفقای زندانی تعریف میکرد ، شب اولی که وارد سلولی شده بود زندانی دیگر سلول که گویا حدود ۲۴ ساعت از
 دستگیریش بیشتر نمیگذشته و آن مدت را نیز در تنهایی و نگرانی بسر میبرد ه است ، بمحض دیدن تازه وارد خوشحال شده
 و بلافاصله از او درباره ی رفتاری یا آزادی چندین نفر پرسش میکند . رفیق یاد شده میگفت ، قبل از اینکه من فرصت پیدا
 آورم و زندان را بشناسم و نام و نشان ی چندین نفر را پشت سر هم قطار کرد . بعد که سئوالش تمام شد خاطر نشان گردم ،
 که ظاهراً هم بیتجربه است و هم وحشت زد ه که ندیده و نشناخته این همه اسم و عنوان ابراز داشته است . با و گفته بود که از
 کجا ممکنست که تازه وارد خود ش پلیس نباشد . میگفت ما ه ما بعد معلوم شد که هنوز و نفر از آن اسامی برای پلیس شنا
 شناخته مانده بودند "

هموسپس می افزاید :

" بعد ها وقتی وارد عمومی اوین شد من نیز ساعاتی بعد د و سه نفر که رفتار و گفتارم جلب اعتماد شان را کرده بود هر
 کدام جداگانه کنارم کشیدند و فوراً متوجه ام کردند که درباره ی و نفر از حاضرین به تراس رعایت احتیاط کنیم ، ایشان و
 نفر خود ضربه ی د و گرفتار بودند ولی با این حال ، هم پیروند ه هایشان بآنها سوءظن داشتند "

" چند ی قبل بین چند نفرمان صحبت زندانی دیگر ی پیش آمد که چند روزی د سلولی با یکی د و نفر دیگر سربرد ه و سپس
 بجای دیگر ی منتقل گردیده است . یکی از رفقای حاضرین از شنیدن داستان بسیار ناراحت شد زیرا وی شخص مسرور
 گفتگو را از نزد يك میشناخت و میدانست که او پلیس است . نوار صدائی که از این رفیق بعنوان مدرک د پیروند ه پیوسته
 محصول جاسوسی همان شخص بوده است " (۲)

دو - زیرپاکشی - چنانچه بعلمی احساس کنید که یکی از ما موران دشمن در میان همزنجیران شما بسر
 خورد ه است هرگز به شناختن او و تظاهر نکنید بلکه بکوشید او را با بازی گرفته و با پرسشهای خونسردانه و ظاهراً ساده ی خود
 از مقاصد و چگونگی روابط او با دشمن سرد ریاورید . اصولی که در اینگونه زیرپاکشی ها باید مورد توجه قرار گیرد یکی غیر
 مستقیم بودن پرسشها و دیگر ی استمرار آنست . منظور از غیر مستقیم پوه پرسشها اینست که مخاطب شعایی به هدف -

- (۱) - برای آگاهی بیشتر کتاب : من يك زندانی كهونیست بودم نوشته ی هارا لان پوپوف و " دیدار در -
 خیابان کورکی " نوشته ی گریل واین را بخوانید .
 (۲) - یادداشت های زندان اوین . ص ۸ (تکیه از ما است)

اصلی از کنجگای شما نبرد (و گرنه ممکنست از گفتگو خود داری کرده و یا اینکه خود شما را جاسوس بخواند!) و مقصود از استمرار نیز آنست که سئوالات شما آنقدر ادامه پیدا کند که دیگر شکی درباره ی اصالت یا خیانت شخص مورد نظر در ذهن شما باقی نماند (۱).

سه - شناساندن - پس از آنکه حدس شما درباره ی زندانی تازه وارد مبدل بیقین شد باید بید رنگ او را بد یگران شناسانید و پرسوایش کنید.

۳ - یکی دیگر از وظایف بسیار مهم شما، شناختن بازجویان، دژخیمان و زندانبانان ساواک و دست کردن در جزئیات امور زندان است. بکوشید تا نام آنان (نام راستین و ساختگی)، و مشخصات چهره و اندام (بیا توجه بآنچه قبلاً در این باره گفته ایم) (۲) طرز گفتار (لهجه های محلی)، روحیه و عادات و رفتار آنان را بیاد بسپارید و در نخستین فرصت بیار آن خود بگوئید (از طریق دوستان و خویشان وندانی که پس از سپری شدن "دوره ی خطر" بملاقات شما می آیند). آنچه که خود ما در این زمینه باید انجام بدیم این است که همگی افراد مزبور را در روزنامه ها و یا گفتارهای آزاد یوشی خود مردم ایران بشناسانیم و بپیرحمی ها و ددمنشی ها و قانون شکنی آنان را در معرض دآوری هم میهنان بگذاریم تا فردا که "ورق بر می گردد" دیگر نتوانند برای رهائی از کیفری که در انتظارشان هست بچله ی پوچ و مسخره ی "الما مور معذ ورا" که خود عذرید ترازگناه و یکنوع بهانه ی بنی اسرائیلی است استناد کنند. علاوه بر آن باید سعی کنید اطلاعات هرچه کاملتری درباره ی محیط داخل زندان، اسامی و تعداد زندانیان، شماره ی زندانبانان، گشتی ها و نگهبانان و ساعات عوض شدن آنان و نوع اسلحه ای که در اختیار دارند، اقدامات حفاظی و شدت وضعف آن در ساعات مختلف شبانه روز و یاروهای آخر هفته، افزارهای شکنجه، طول و عرض حیاط زندان، وضع قرار گرفتن اتاقها، قطرو ارتفاع و نوع دیوارها، و مانند ه های آنرا بدست آورده و در صورت امکان بخارج از زندان بفرستید. از دست کردن در جزئیات امور زندان مانند سروصدای ناگهانی و رفت و آمد زیاد و از حد و یا کم شدن جیره ی غذای روزانه میتوان نتیجه گیریهای نسبتاً مهمی کرد زیرا اولی ممکنست نشانه ی "زه زدن" و اقرار کردن یکی از زندانیان و بدست آوردن سر نخ های تازه و دومی معلول افزایش جمعیت زندانیان باشد. در جزوه ی "یادداشت های زندان اوین" در این باره چنین میخوانیم:

"گاه گاهی که سهم و نغریود پر و گاه از نیمه کمتر داشت و همین تغییر کمی ما را از جهتی در رابطه با خارج از زندان میگذاشت. وقتی کم بود نشان موج تازه ای از زندانیان تازه وارد بحساب میآمد. تا غذا کم میشد بچه هامی گفتند: شهر شلوغ، شهر شلوغ" (۳) بهتر شدن نوع غذا و اعطای آزادیهای محدود برای مطالعه و ورزش و بسا ایجاد برخی تسهیلات (مثلاً برای معاینات پزشکی) و نظائر آن ممکنست حاکی از نزد یک شدن روز محاکمه باشد زیرا مقامات امنیتی میکوشند همیشه زندانیان خود را در وضعی "آبرومندانه" و در حالی بداد گاه بفرستند که آثار گرسنگی و بیخوابی و شکنجه در چهره ی آنان مشهود نباشد. از سخت گیریها و خشونت های ناگهانی و بیش از اندازه ی دژخیمان نیز میتوان به نتایج امیدوار کنند و یزیر رسید: یکی عدم موفقیت آنان در گرفتن اقرار از زندانیان است که همیشه و بویژه در نخستین ساعات روزهای پس از دستگیری حائز اهمیت فراوانی است و نشان میدهد که همزنجیران دیگر شما مردانهدر برابر دشمن پایداری کرده اند و دیگر پیروزی یاران شما در خارج از زندان که ممکنست موجب خشم و کینه توزی شکنجه گران را فراهم کرده باشد. افزایش تعداد سربازان و گشتی ها و بیشتر شدن اقدامات حفاظی از طرف مسئولان امر حاکی از ترس و نگرانی آنان بوده و نشان میدهد که در خارج از زندان کارهایی بسود براندازان انجام گرفته است.

(۱) - چنانکه در بخش دوم این کتاب خواهیم دید، زیرپاکشی یکی از روشهایست که برای شناختن ما موران دویل یا جاسوسان دوجانبه بکار میبرند.

(۲) - گفتن اینکه "یکی از بازجویان ساواک ریش دارد!" بخودی خود دردیراد و نمیکند بلکه باید مشخصات دیگر و بویژه آنچه که با سائی تغییر دادنی نیست مورد توجه قرار گیرد.

(۳) - ص ۹

۴ - باد ژخیمان وزند انبانان ساواک هرگز نستیزید چه ولا ستمگریها و درند خوئیهای آنان از جای دیگری سز چشمه میگرد و بقول معروف : اینهمه آوازاها از شه بود ! فراموش نکنید که بسیاری از شکنجه گران مردمانی پسر عقد ، کم سواد و ساده لوحند و مطلقاً شعور سیاسی ندارند . " مقامات امنیتی " بآنان چنین فهمانیده اند که زندانیان سیاسی همگی " خائن " و " جاسوس " و " ضد ایرانی " و " مذهب " و " کمونیست " و " دزد " و " آدمکش " و " بی ناموس " و " بیگانه پرست " هستند و بهمین دلیل نیز خونشان حلال و درخور سخت ترین کیفرها ! یکی از زندانیان در باره ی " نستشوی مغزی " سربازان بوسیله ناظم زندان اوین میگوید :

" روزی حسینی ، پس از کتک مفصل به د و سرباز که در کشیکشان کمی پید قتی کرده بودند ، خطاب بآنها میگفت : اینها اگر دستشان بمن و شما ها برسد زند مزند و میخورند ، اینها هر کدام چقدر سرباز کشته باشند ، چقدر بی ناموس من و توتجا و زکرده باشند ، چقدر دختر و پسر بچه های مرد مراد زدیده باشند و به عربها فروخته باشند ، خدا میداند " (۱) یکی دیگر از این زندانیان استوار ساقی نامی است که در شناسنامه دادن ، و کتک زندانیان دست و پا بسته شهامت و جسارت ! فوق العاده ای از خود نشان میدهد و بهمین دلیل نیز هر وقت میخواهند کسی را حسابی " گوشمالی " به دهند او را به " هتل ساقی " میفرستند . خود این عالیجناب بیکی از خویشاوندان خود چنین گفته است : " من به این مادر ... ها هرگز رحم نخواهم کرد چون اینها میخواهند مملکت را از دست اعلیحضرت بگیرند وید هند به روسها " !! اینست میزان فهم و شعور این استوار تبیه کار وید گفتار ! تانیا پر خاشجویی با آنان سود یند ارد و شما راد رنگنا و فشار بیشتری قرار خواهد داد . در چنین مواردی که شمشیرد رکف زنگی مست نهاد شده است ، زندانی را " چاره باید نه زور " . برخی از براندازان بجای آنکه خونسردی و برد باری خود را حفظ کرده و یا استفاده از فرصت بروشنگری زندانبانان بپردازند با آنان در رشتی و لجبازی کرده و کار خود را در شوارتر میسازند . نتیجه ی حاصله از چنین کار بی این خواهد شد که زندانبانان با اصطلاح " سر قوز " افتاده و بجای کتک زندن معمولی و " انجام وظیفه ی اداری " خود به کین توزی و تسویه حساب شخصی بپردازند .

یکی دیگر از نمونه های تاریخی آن ، د شناسنامه آبدار و فراموش نشدنی ، شیخ احمد روحی ، یکی از پیشگامان راه آزادی ایران به محمد علیمیرزای ولیعهد بوده است : " بنوعی که نوکرهای او از خجالت از پشت سر او فرار کردند ! " نمونه د دیگران ، دلیری در خور ستایش جهانگیر خان صورا سراقیل بود که با جمله ی معروف " من از پسر ام خاقان تقاضای ترحم نمیکنم ! " سرسختی و آشتی ناپذیری خود را بفضله ی ظهور رسانید .

اینگونه داوریهایی پروا نییها از گروه مرگ ارزنان نه تنها در حور نگهش نیست بلکه کمترین واکنشی است که از آنان میتوان انتظار داشت . خود مانیز قبلاً به هنگام بحث در باره ی زندانیان و تقسیم بندی آنان از نظر مقامات امنیتی ، بهمین موضوع اشاره کرده و گفتیم که دشمن بر " کشتن " هرگز رحم نخواهد کرد . ناگفته پید است که در چنین مواردی دیگر جای هیچ گونه در اندیشی و احتیاط و یا خود داری از ستیزه و پرخاش نیست چه ولا بقول معروف بالا تر از سیاه هی رنگ دیگری نیست و تانیا چنانکه گفتیم ، واپسین وظیفه ی انقلابی هر برانداز اینست که دلیرانه بمیرد . ما هرگز نباید اجازه بدیم که دشمن ما را مانند بره ی رام و سر بزیری بکشتارگاه بکشاند . در چنین مواقعی باید تا آنجا که میتوانیم و بهر وسیله ای که ممکن باشد - دشمن را بیچاره و مورد اهانت قرار بدیم .

همچنین است در مواردی که افراد دشمن بخواهند زندانیان را بقصد کشت زده و یا با انداختن سنگ و خرس بجان آنان به شوخی و تفریح بپردازند ! در چنین مواردی باید با همه ی نیروی خود بدفاع - و یا اگر بهتر گفته باشیم ، به حملسه پرداخته و با مشت و لگد و چنگ و دندان بمبارزه بپردازیم . یکی از زندانیان از همین قاعده ی کلی و منطقی استفاده کرده و وقتی خرس دست آموز سرهنگ غفوری با و حمله ور میشود " مشت محکمی بچانه ی خرس میکوبد که در نتیجه خرس گیج شده از حرکت باز میماند " (۲)

(۱) - یادداشت های زندان اوین . ص ۱۳

(۲) - بنقل از جزوه ی هوشیاری انقلابی . ص ۲۸

معذالك در موارد دیگر ما همچنان معتقدیم که زندانیان هرگز نباید دچار احساسات شوند بلکه بهتر است زبان سرخ خود را نگهداشته و با پایداری روانی خود در خیماں را از روی ببرند *

نمونه‌ی یکی از پایداری‌های بخرد انروشی بود ما است که یحیی میرزا یکی از مشروطه‌خواهان ایران بکاربرد هود استان آنرا یکی از همزنجیران وی در باغشاه برای مایادگار گذاشته است * اود را اینبار چنین مینویسد :

" در این شب یحیی میرزا حالی نشان داد که هر آید رشکفت انداخت زیر آتاجند شلاق که با قرخان (سردسته‌ی پاسبانان) بر سروروی و مینواخت خم با بروی خود نیاورد * در این میان با قرخان قد روی واپس رفته و پاها را گشاد تر گذاشت که ایمن خود میرسانید کتک فراوانی با و خواهد زد * یحیی میرزا آرامی سر خود را بریز زنجیر پیچانید و روید یوار کرد و پشت خود را بد مشلاق داد * در این میان با قرخان بیکار نایستاد و همچنان شلاق را فرود می‌آورد و تا شصت و هفتاد شلاق پی پی نواخت با آنکه جز پیراهن یک لا ، رخت دیگری بر تن او نمی‌بود * مابینگمان بودیم که از خود رفت ولی همینکه با قرخان کتک هارا زده از در پیرون رفت ، یحیی میرزا رو برگردانید و با چهره‌ی گشاده و آرامی چنین گفت : " رفت آن نامرد ؟ " ما را از این حال شگفتی گرفت و این شکیبائی و آرامی او مایه دل‌داری همگی شد و نیکی از اندوه ما کاسته گردید * سپس هم لب بسخن باز کرده داستانهای ازرنج وفد اکاری آزاد یخواهان فرانسه سرود و با این رفتار و گفتار خود آب بر آتش دل‌های ریخت " (۱)

۵ - در سالهای گذشته گاهی زندانیان سیاسی را با مجرمین عادی در یک جامی انداختند و چنانکه میدانید برخی از آنان از چنین وضعی سخت ناراضی بودند و همزنجیری بازندانیان عادی را توهینی نسبت بخود تلقین میکردند ! حال آنکه یک زندانی سیاسی باید از چنین فرصت‌هایی بگرمی استقبال نمود و از آن بسود انقلاب استفاده کند * مطالب بسیاری هست که میتوان از زندانیان عادی که خود از محروم‌ترین قربانیان اجتماع ما هستند یاد گرفت * در عوض مطالب بسیاری دیگر هست که آنان نمیدانند و باید بیاموزند * بیشتر زندانیان عادی بی‌حسند و اشتن رشد سیاسی با سانسوی به "قانونی" که ساخته و پیرداخته و حافظ منافع طبقات حاکمه‌ی کشور است گردن می‌گذارند و خواه‌ناخواه به "سرنوشت" خود در چهار دیواری زندان تن میدهند ! زندانیان سیاسی باید در چنین مواردی بروشنگری پیرداخته و معنای واقعی "دزدی" و "آدمکشی" و "قانون شکنی" را با آنان بفهمانند و سپس با تکیه کردن به لزوم مبارزات حق طلبانه علیه دشمنان ملت آنان را به فوف انقلاب پیون بکشانند *

۶ - در زندان هرگز وقت خود را بی‌طالت نگذرانید * با ورزشهای بدنی و مطالعه‌ی کتب حقوقی و تاریخی و سیاسی (چنانچه چنین امکانی وجود داشته باشد) جسم و روح خود را توانا و آماده نگه دارید * همایون کتیرائی ، چریک گرد و لاور ، از کسانی بود که بر رغم همه‌ی شکنجه‌هایی که در زندان عاریا مهریدید و بود هرگز از این امر غافل نمیمانند و او " باتعام این احوال ورزش را تا دم‌مرگ نیز فراموش نمیکرد * بمیزان آن نیز میافزود * او چنان شاداب و پیرانرژی ورزش می‌کرد که گوشتی خود را برای نبردینوین آماده میکند ، بغایت امیدوار و پیرانرژی " (۲)

همانطور که در بالا گفتیم ، هر چه میدانید باید به همزنجیران خود یاد بدید و آنچه نمیدانید از آنان فرا بگیرید * پیپهود نیست که زندان را " دانشکده‌ی انقلاب " نامیده‌اند و پیپهود نیست که میگویند : " هنگامیکه درهای زندان گشوده شود ، ازدهای راستین از آن پیرون خواهد جهید " (۳)

برای کسانی که درسیا هیچالهای انفرادی می‌افتند ، حفظ ارتباط با دیگران و آگاهی از نام و احوال همزنجیرانی که در اتاقهای مجاور و یا بالا و پائین زندانی شده‌اند بسیار لازم و سودمند است و تنوبه‌ی خود بتقویت و روحیه‌ی افراد دیگر کمک می‌کند * بدین منظور میتوان از یک نوع رمز الفبائی استفاده کرد * بدینسان که مثلاً بر روی هر یک از حروف الفبا شماره‌ای از یک تا ۲۳ گذاشت و نشانه‌های دیگری نیز برای آغاز و انجام پیام و یا علامت سؤال و سکوت و خطر تعیین کرد و سپس باز در ضربه‌ها

(۱) - کسروی ، احمد * تاریخ مشروطه ایران * ص ۶۶۴

(۲) - باخترا امروز * شماره‌ی ۲۷ ، سال دوم * ص ۲

(۳) - از سخنان هوچی‌مین

انگشت و پامه اد بهشت و نظائر آن برود و یواز شبکه ی آهنی و آلومینیومی که ممکنست میان اتاقهای بالا و پائین وجود داشته باشد . بازند انیان بخاور خود به گفتگو و اخذ در زیر نمونی ساد های از این ریز آورد و میشود

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
الف - ب - ج - د - ه - و - ز - ح - ط - ی - ک - ل - م - ن - و - ی	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴

۵. روزهایی نخست شاید چنین بنظر برسد که استفاده از اینگونه رزها برای مبادله ی پیامها وقت زیادی میگیرد و علاوه بر آن کار خطرناکی است و خواه ما خواه د دشمن از آن مطلع خواهد گردید . آنچه باید در اینمورد بگوئیم یاد آوری کنیم اینست که اولاً در هرگز غرضی وقت را نباید خورد زیرا در آنجا وقت آزاد فراوانست و چنانکه در زیر خواهیم دید هر کسی میکوشد که بدون زایل شدن هیچیک از اینها ، ثانیا عملاً و تجربه تا بیفتد است که وجود دشمن هرگز مانع از انجام وظایف انقلابی برانگیزان نشده و برعکس از آنجا که موفق شده اند حتی در سخت ترین شرایط با همزنجیران خود ارتباط برقرار کرده و از وضع آنان آگاهی پیدا کنند .

۷ - یکی از دشواریهای بزرگ زندانیان ، مبارزه با تنهاییست . برای کسانی که در زندانهای عمومی بسر میبرند این مسئله چندان مهم و ناراحت کننده نیست اما آن دسته از زندانیان که در زندانهای میافتنند باید حتماً برای " وقت کشی " و یا اگر بهتر گفته باشم ، حفظ سلامت جسم و روان خود برنامه ی منظمی در نظر گرفته و سرسختانه آنرا بکار بندند .

مبارزه با تنهایی بدو گونه میتواند انجام گیرد یکی " درونی " و دیگر " بیرونی " مقصود از مبارزه ی درونی ، مشغول نگه داشتن ذهن است تا بداند که یگر فرصتی برای خود خوری و دل واپسی و نگرانی و یا اندیشیدن در باره ی وضع داخلی زندان نباشد . خواندن روزنامه و کتاب و یا حل جدول و نقاشی (چنانچه چنین امکاناتی وجود داشته باشد) و غرق شدن در تفکرات سیاسی و اجتماعی و مذهب و فلسفی و یا مرور خاطرات گذشته و اشعار مرید علاقه و یا شطرنج باختن با خود و یا بیاد آوردن واژه های یک زبان بیگانه و تکرار حرفه القبا و یا تلقین بخود بمنظور مبارزه با گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما و بی خوابی و مانند ههای آن از جمله کارهای سودمند است که میتواند ثبات آرام و در عین حال سرگرم کنند های برای هر فرد زندانی در داخل چهار دیوار سلولی و بوجود بیاورد . مقصود از مبارزه ی " بیرونی " فعالیت های جسمی و غیر فکریست که بنوعی خود دارای اهمیت فراوانی میباشد . مهمترین و مفیدترین انواع آن ورزشهای ساده مانند قدم زدن و حرکات نرمش و یوگا است که انجام دادن آن همیشه و در همه جا امکان دارد . چنانچه مقامات زندان شما اجازه ی شرکت در ورزش های دسته جمعی در رهوای آزاد بدهند باید از هر دقیقه ی آن بخوبی استفاده کرده و بتقویت خود بپردازید . نکته ی کوچکی که بد نیست در اینجای یاد آوری کنیم اینست که قدم زدن و یا دیگر اشکال انسان را زود تر خسته می کند . اگر هدف شما ورزش کردن و ببردن حد اکثر استفاده از وقت محدود خود باشد بهتر است مسیری یگری بصورت عدد و یا مسیر سه گوش و چهار گوش انتخاب کنید . اگر اجازه ی ورزش کردن در رهوای آزاد نداشته باشید باید اینکار را در داخل زندان انجام دهید . در درون اتاق های زندان (هر چند هم که تنگ و کوچک باشد) میتوان با حرکت کردن دست و پا و جست و خیز کردن های ملایم ورزش پر اخذ کرد . گاه دیده شد است که برخی از زندانیان که دست و پایشان به علل رنجیر بسته شده است از این امر واجب غافل نمائند و در همان حال شسته با چرخانیدن گردن و یا کنترل عضلات و فشار آوردن (ISOMETRIC) با آنها ما هیچ ههای بدن خود را بکار نیاورند و این روش را نقد راد اهدا نده اند

که چهار خستگی شده و خواب رفته اند.

یکی دیگر از سرگرمیهای لازم در زندانهای انفرادی " گاه شماری " است ، کسانی که بچنین سیاهچالهایی میافتند باید تا آنجا که شدنی باشد بکوشند که تماس خود را با دنیای خارج حفظ کرده و نگذارند که حساب روزها و هفته ها از دستشان بیرون برود . روش شناخته شده ای که در بیشتر موارد برای این منظور بکاربرد میشود خط کشیدن بر روی دیوار است . چنانچه چنین امکانی برای شما وجود نداشته باشد باید هر روز یک شماره بتعداد روزهای زندانی خود افزود و آنرا چندین بار تکرار کنید که از یاد نرود . از انواع دیگر " وقت کشی " ، گنجگاری هر چه بیشتر در باره زندانیان و زندانبانان و وقت کردن در جزئیات امور ، کوشش برای گفتگو و برقراری ارتباط با سربازان و نگاردانها و برخی دیگر از مقامات زندان (پویش پزیشان) ، خواندن سرودهای انقلابی (۱) ، ساختن مهره های تخته نرد و شطرنج و مانند هلهای آن از خمیر نان (چنانچه اضافی بیاید !) ، تمیزکاری و کشتن سوسک و سایر و مورچه و حتی کشتن ادویه های معمولی روزانه (مثلاً آهسته آهسته غذا خوردن !) است .

۸ - از تهدیدات و ادواریات و فریادهای دشمنان و زندانبانان هرگز ترسید و احساس درد ورنج احتمالی را بپهلو در مغز خود بزرگ نکنید . اینگونه هارت و پوت ها و اولد زوم بولد و روم ها و رشتگوئیها خود نشانه های ضعف و احساس حقارت دشمن است . بکوشید تا با حفظ خونسردی و اتکا بنیروی روانی خود ، غیرموجود بودن کارهایشان را بر رخشان بکشید !

۹ - یکی از نیرنگهای زندانبانان اینست که گاهی اخبار نادرستی (چون دستگیری گروه دیگری از زندانبانان و کشته شدن رهبران آن و یا ربودن شدن یکی از مقامات امنیتی) را بوسیله ایادی خود در درون زندان منتشر میکنند تا واکنش زندانبانان را ببینند و یا توجه بآن حد سهائی زند و سر نخهایی بدست بیاورند . ناگفته پیداست که در چنین مسواری زندانبانان باید کاملاً هشیار و مراقب بوده و هیچگونه عکس العمل محسوسنی از خود نشان ندهند .

۱۰ - برخی از غلها و دستبندهایی که امروزه در ساواک بکاربرد میشود از نوع " تنگ شونده " و " فرورونده " است یعنی چنانچه زندانی برای رها کردن خود از آنها بخواهد دست و پا ی خویش را تکان داد و یا بتکان بردارد و سایل مورد بحث تنگتر شده و بیشتر بر گوشت و استخوان او فشار خواهند آورد . از همینجا میتوان فهمید که هر چه آگاهی ما از روش کار زندانبانان و افزارهای مورد استفاده ی آنان بیشتر باشد ، مبارزه ی ما در برابر آنها آسانتر و موفق تر خواهد بود .

۱۱ - هر وقت در زیر شکنجه قرار گرفتید سعی کنید افکار خود را با لجاجت هر چه بیشتر و با تلقینات روانی که قبلاً از آن سخن گفته ایم ، متوجه چیزهای دیگری کنید . اگر بتوانید در چنین کار " سهل و معتنی " حتی تا اندازهای موفق شوید ، درد ورنج ناشیه از شکنجه ی دشمن کمتر در شما موثر واقع خواهد گردید و چنانچه نیروی اراده ی ایمان شما پائند ازهای قوی باشد که واقعاً خود را فراموش کرد و با اصطلاح " هیپنوتیزه " گردید ، شکنجه ی او را مطلقاً محسوس نخواهید نمود . عامل دیگری که شما کمک خواهد کرد اینست که بد ز شما پس از آنکه مدتی در برابر ضربات دشمن حساسیت خود را از دست داد و با اصطلاح " کرخت " خواهد شد و همین امر باید از شما را آسانتر و بهتر خواهد کرد .

۱۲ - در مواقعی که چند تن از زندانبانان شما را احاطه کردند و بویژه مشت زدند ، میباید از دستگیری بگریزید چنانچه ای آسیب پذیرید و خود مانند سر و گوش و چهره و تنه یگاه و استخوانهای پا را از ضربات آنان محافظت کنید و برای این منظور باید نخست پا های خود را بروی شکم جمع کرد و سر خود را در حالیکه پسینه ی شما را بپا دستهای خود بدقت مس

(۱) - خواندن سرودهای انقلابی در زندان معمولاً به منظور انجام میگیرد : یکی برای خواندن فیصله مستقیم زندانبانان دیگر بهم آوازی (و بدینوسیله ی بردن بتعداد همزنجیرانی که در سلولهای محاطی تان و تنه ی مانند هاند) و دیگر بمنظور اعتراض دسته جمعی نسبت بمقامات زندان و یا اعتراض به تشویق کردن و اظهار همبستگی با زندانبانان که مورد شکنجه قرار گرفته و مردانه مقاومت کردند .

"مقاومین و افراد رشیدی که در مقابل پلیس مردانهایستاد و واژه‌دهنده و راهشان دفاع کرده‌اند پس از آنکه کارشان تمام می‌شود و پرونده‌شان جمع و جور می‌گردد غالباً مورد احترام خود جلادان نیز واقع میشوند. مثلاً اگر بخواهند به جیره‌ی سیگارشان میافزایند، هر بار که در سلول یا عمومی باز می‌شود خود جلادها بآنها سلام میکنند، احوال میپرسند و گاه شوخی هم میکنند، حتی دیده‌شده‌موقع انتقال از اوین، صورت آنها را بوسیده و خدا حافظی کرده‌اند! با اینکه در زندانهای اوین، يك برگ چیز خواندنی کی می‌یاست و قاجاق محسوب می‌شود، مع‌هذا برای افراد مقاوم گاه کتاب می‌فرستند و از دلتی سر آنها دیگران نیز کتاب می‌رسند. مثلاً یحیی امین‌نیا شهید هر جا بود برکت بخش کتاب بود جیره سیگار همه روزی سه سیگار را شنبود ولی برای سوالانی شهید روزی يك بسته زرمی فرستاده‌اند که او بین همه تقسیم میکرد. در سلول‌های پاک‌نژاد و فروهر همیشه باز بود و حتی گاهی برای شستن دست و رو بکنار حوض حیاط عمومی می‌آمدند. وقتی کسی در راهرو نبود در سلول عباس مفتاحی شهید را باز می‌گذاشتند و در سلولش کتاب خوانی برقرار بود و امثال اینگونه رفتارها" (۱)

۱۴ - آخرین نکته‌ای که لازم میدانیم در اینجا یاد آوری کنیم، اهمیت و لزوم امید واری زندانیان نسبت به آینده مبارزات انقلابی و آزادی خود از چنگال دشمن است. پیش از این نیز در جای دیگری گفته‌ایم که يك برانداز آگاه و از خود گذشته هرگز نباید امید خود را از دست بدهد و از تلاش و تگاپو باز ایستد. ژیلز پرو، نویسنده‌ی کتاب: ارکستر سرخ درباره‌ی قهرمان داستان خود می‌گوید که او در سالهای راز اسارت خود هرگز مأیوس و ناامید نشد، او بیشتر از دیگران غذا می‌خورد و بیشتر از آنان می‌اندیشید، او تصمیم گرفته بود زنده بماند و اروپای پس از جنگ را ببیند، او از کسانی بود که حتی در برابر جوخه‌ی آتش هم از طرح نقشه‌ی فرار خود دست برنمی‌داشت زیرا معتقد بود که ممکنست هر سر دوازده گلوله‌ی آنان بخطا برود!

این موضوع امروزه بیش از هر وقت دیگری درباره‌ی براندازانی که بدست دشمن گرفتار شده‌و تگ افتاده‌اند صدق میکند. زندانیان سیاسی باید این گفته‌ی معروف را که "تانس میکشم، امیدوار خواهم بود" (۲) شعار خود قرار داده و اطمینان داشته باشند که اولاد و ران اسارت و شکنجه‌ی آنان پایان‌ناپذیر نیست و ثانیاً انقلابیون کشور هرگز و هرگز آنان را از یاد نخواهند برد و از هیچ کوششی برای رهایی یاران زنجیر شده‌ی خود فروگذار نخواهند کرد. فشار افکار عمومی آزاد یخواهان ایران و جهان از یکسو و امکان دشمن ربائی و نواگیری از سوی دیگر، باید چنین اطمینانی را در دل‌های آنان استوار تر و افزون‌تر کنند. چنانکه میدانید پسر خائن و رسوا ی رضا خان هزار چند گاهی بی‌پناه‌ی تجدید فراش، تاج گذاری، جشنهای ۲۵۰۰ ساله، چهارم آیان، نهم آبان و مانند‌های آن ناگزیر میشود که تنی چند از زندانیان سیاسی را که سالها در بند اسارت نگاهداشته‌است از سیاهچالهای قرون وسطائی خود بیرون آورد و آزاد کند. اینگونه صحنه‌سازیهایی پیشروانه هرگز نمیتواند و نباید ما را از وظایفی که نسبت به یاران زندانی خود داریم غافل کند. ما باید خود برای رهایی و جلوگیری از شکنجه‌ی آنان بتلاش و تگاپو بپردازیم. این یکی از مهمترین و فوری‌ترین "باید" های براندازی ما در شرایط کنونی است. حربه‌های بسیار سودمند و مؤثری که ما میتوانیم برای نیل به هدف خود در این مورد بکار ببریم یکی دشمن ربائی یعنی ربودن فرزندان، برادران، و خواهران و دیگر جرائیان و معروفه‌های درباری، "مقامات - امنیتی"، بازجویان و دژخیمان ساواک، دادستانان و ادراسان ارتشی، و "شخصیت" های سیاسی خودی و بیگانه و دیگر غافلگیر کردن و از میان برداشتن آنان است. در مورد نخست تا کنون یکی دو بار کوششهایی بعمل آمده ولی متأسفانه بعلمت ندانم کاریهای مشهود در آن بنتیجه نرسیده و نافرجام مانده‌است. روزی نامه‌های دلتی در این باره نوشتند که "معامله‌ای در میان نخواهد بود!" ولی ما میدانیم و یقین داریم که روزی نامه نویسان مزبور در این مورد نیز مانند همیشه اشتباه کرده و بسیار کور خوانده‌اند!! ما اطمینان داریم که اگر انقلابیون میهن ما در چنین کاری موفق شوند چنان معامله‌ای نیز "در میان" خواهد بود! آنهم چه معامله‌ی شیرین و پرمفعتی!

(۱) - یادداشت‌های زندان اوین. ص ۶ - ۳۵

(۲) - "DUM SPIRO SPERO"

واماد رمورد د و پیغنی غافلگیر کردن و از میان برداشتن دشمنان ملت ، خوشبختانه پیروزیهای نصیب براند ازان - کشور شده است که از آلمان میتوان به کفر انقلابی تبیهکاران شناخته شده ای چون فرسیو ، مولوی ، و طاهری در این - اواخر اشاره کرد و این هنوز از نتایج سحر است ! کینه خواهی د لیرانه ی براند ازان ایرانی امروزه چنان ترس و هراسی در دل جلادان شاه انداخته است که شواهد و آثار آن در همه جا ، از فرودگاه و وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی گرفته تا داخل ادارات ساواک و ارتش و کلا نترسها و پیرامون کاخها ، بخوبی آشکارا دیده میشود . دژ خیمن و آد مکشان شاه هر چند هم که نادان و یا فراموشکار باشند نمیتوانند رویدادهای کوبا و الجزیره و ویتنام و فلسطین را نادیده بگیرند توگویی خود آنان هم دریافته اند که دیگر ورا بپکه تازیها و خوشگذرانیها و آسودم خیالیهای آنان برآمده است !

ج - "داد گاه"

چنانکه پیش از این اشاره کردیم ، تشکیل دادگاه برای متهمان سیاسی در کشور ما جنبه ی مصلحتی و استثنائی دارد . قوه ی مجریه که حاکم مطلق و عملا همه کاره است جایی برای مدافعه و تاثیر قانون باقی نگذاشته و مزدور گستاخ امپریالیسم تا آنجا که بتواند ترجیح میدهد که بیدادگریهای خود را در ازانظار مردم و در تاریکی سیاه چالها انجام بدهد . او هرگز با سانی راضی نمیشود که دستهای نامرئی در خون رفته ی او در یک دادگاه علنی و در برابر سر نمایندگان راستین مردم و هیئت منصفه و چشمان کنجکا و خبرنگاران داخلی و خارجی از آستین بیرون بیاید . دلیلش هم اینست که همه ی کارهای او و دیگر " مقامات مربوطه " از دستگیری و بازداشت و شکنجه و زندانی کردن آزاد یخواهان گرفته تا بازجویی و محاکمه ی آنان ، غیرقانونی و خودکامانه است . دادرسان ارتشی او که خود از بزهکارترین و بیشترین قهر نوکران ارتجاع و امپریالیسم هستند هیچ وظیفه ای جز " اطاعت کورکورانه از فرمان جهات مطاع ملوکانه " و محکوم کردن جوانان بیگناه و آزاده ی مردم ندارند . راءای آنچه تواندیشی حکم آنچه توفرمائی !

پرسشی که طبعاً در اینجا بماند میآید اینست که در چنین شرایط و اوضاع و احوالی پس چرا به تشکیل "دادگاه" تن در میدهند و اصولاً چه نیازی باینگونه خیمه شب بازیها می دارند ؟ رژیم که همه ی قوانین بشری را آشکارا و با بی پروائی هر چه تمامتر زیر پا گذاشته و با زیچه ی هوی و هوس خود کرده و تاکنون هزاران تن از زبده ترین میهن پرستان کشور را پخساک و خون غلتانده است چرا میخواهد با ایجاد این قبیل صحنه سازیهای رسوا بقانون شکنی دیگری دست بزند ؟ آیا اینکار فقط زائیده ی ترس اوست و یا معلول د و راندیشی و مصلحت و چیزهای دیگر ؟ پاسخ پرسش مزبور را باید در عوام - مل گوناگون زیر جستجو کرد . -

الف - فشار افکار عمومی ایران و جهان . آگاهی روزافزون توده های مردم و هواداری آزاد یخواهان جهان از مبارزات حق طلبانه ی میهن پرستان ایرانی ، آقای عاریا مهر " را غالباً ناگزیر میکند که برخلاف تمایلات ملوکانه خود با تشکیل چنین "دادگاهها" بی موافقت نموده و در عین حال از آن بعنوان روزنه و "سویابی" برای کاهش دادن خشم و تنفر ملت بهره برداری کند . یکی از " مجاهدین خلق ایران " در آخرین دفاع خود با صراحت فراوان بهمین نکته اشاره کرده و گفته است :

"..... تازه همین دادگاه را هم بخاطر چشم و اب روی ما تشکیل ندادند . اوج گرفتن جنش خلق مجبورشان کرد . راد یو عراق اسامی ما را گفت و فیلسوف فرانسوی ، ژان پل سارتر ، تقاضای شرکت در دادگاه ما را کرد . الفتح اعلامیه ی مخصوصی انتشار داد و اعتراض های گوناگون دیگری شد . پس منافعشان ایجاب میکرد که همین دادگاه را هم برای ما بگذارند " (۱)

نکته ی بسیار جالب اینکه " مقامات مربوطه " خود کاسه ی اعتراضات را در این مورد اصرار هم میکنند !

" در دادگاه گروه اول از سازمان مجاهدین خلق ایران ، پس از اتمام اعلام رای در همانجا کتک مفصلی بمبارزین

(۱) - قسمت هائی از دفاعیات : مجاهدین خلق ایران ، از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران ، خرداد ماه ۱۳۵۱ . ص ۱۲ - ۱۱ (تکیه از ما است)

زند که چرا اینچنین از خود دفاع کرده‌اید! چون ایشان از دادن تقاضای تجدید نظر خود داری کرده‌بودند روزمداوم تحت شکنجه قرار گرفتند تا اینکه اولا تقاضای تجدید نظر کنند وثانیا آنچه را که ساواک بآنها دیکته کرده‌بود باز گویند. این مجاهدین جان برکف سخت مقاومت کردند و بالاخره ساواک از جانب خود ش، یعنی دادستانی ارتش برای ایشان تقاضای تجدید نظر کرده‌است" (۱)

ب - دفاع از منافع امپریالیسم . مهمترین وظیفه‌ی پادشاه تسخیری ایران دفاع از منافع غارتگران نفت و ایجاد محیط آرام و مناسب برای " سرمایه‌گذارهای " بیشتر آنانست که بنظر او بهترین و مطمئن‌ترین پشتوانه‌ها برای ادامه‌ی سلطنت استبدادی او بشمار میرود . بهمین دلیل نیز او از هر فرصتی برای رضای نگاه داشتن اربابان و نشان دادن میزان عبودیت و سرسپردگی خود بآنان استفاده میکند . یکی از طرق اظهار بندگی و تمکین شناسی او ایجاد " امنیت " با تشکیل همین " دادگاههای " کذائی برای کشتن و از میان بردن میهن پرستان و روشنفکران کشور است . او در عین حال با برگزاری چنین نمایشهای رسوائی میکوشد ببراندازان بالقوه هشداری دهد که دست از پا خطا نکنند و هیچ اقدامی علیه امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و اسرائیل و ایادی آنان بعمل نیاورند .

شکراله‌پاک نژاد ، یکی از پیکارجویان " گروه فلسطین " در این زمینه چنین میگوید :

" بیشتر افراد یکه در این دادگاه محاکمه میشوند هیچ گناهی جز همدردی با مردم فلسطین ندارند . در واقع دستگاه حاکمه‌ی ایران با محاکمه‌ی مادران این دادگاه همبستگی ملت ایران با خلق فلسطین و تمایل مردم ایران و جهان را برهائی سرزمین فلسطین از یوغ امپریالیسم و صهیونیسم به محاکمه کشیده‌است ملت ایران و جهانیان باید بدانند که بیست و نه اتهامات گوناگون با افراد این گروه که در کیفرخواست مطرح شده ، توطئه سازمان امنیت برای لوٹ کردن هدف گروه و منحرف کردن افکار عمومی میباشد . البته ذکر این نکته ضروریست که هدف کمک بخلق فلسطین از عقاید ضد امپریالیستی مآجدانیست و در واقع قوه محرکه‌ی مادران این راه ، اعتقاد ما به مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم بود . است امپریالیستی که نه تنها خلق فلسطین بلکه ملت ایران و بسیاری از ملل عالم را سالها زیر یوغ خود کشیده‌است اسرائیل که بصورت یک برج مراقبت امپریالیسم عمل میکند وسیله‌ای برای سارت اقتصاد یوسیاسی خاورمیانه را آماده‌است و امید انید چرا ما امروزه در این دادگاه محاکمه میشویم ؟ چون دولت ایران هم دست نشانده سرمایه داران غربی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس است " (۲)

پ - فریب تبلیغاتی . چنانکه میدانید پسر رضا خان نسبت بمطبوعات خارجی سخت حساسیت دارد و بهمین دلیل نیز هر ساله مبالغ هنگفتی از جیب ملت ایران صرف تبلیغات و بزرگ کردن چهره‌ی کبری خود در مطبوعات بیگانه میکند . تشکیل دادگاههای از این قبیل بهانه‌ی مناسبی بدست رشوه خواران مزبور میدهد که از او بعنوان یک پادشاه " قانونی " و " دموکرات " یاد نموده و یا مقایسه کردن او با " سلطان عربستان " خوانندگان خود را بخندانند . ناگفته پیداست که روزنامه‌های داخلی نیز از چنین موره‌های استثنائی برای بزرگداشت " شاهنشاهان گسترود است پرور " و سرکوفت زدن بچوانان " گمراه " و " نادان " استفاده میکنند .

ت - بل گرفتن از " اعترافات " برخی از عناصر ترسو و خائن - گاهی ، منظور اصلی از تشکیل " دادگاه " اینست که " مقامات مربوطه " بتوانند با تکیه کردن به " اعترافات " جاسوسانی که قبل از صفوف براندازان رخنه داده‌اند و یا یکی دوتن از افراد یکه در زیر فشار شکنجه و یا بعلت تهدید و تطمیع دژ خیمان ساواک به همکاری با آنان ناگزیر شده‌اند ، مشهمان سیاسی را بلجن کشیده و در عین حال بفریب مردم بپردازند . یکی از نمونه‌های اینگونه سیاهکاریها را هنگام محاکمه‌ی " گروه فلسطین " دیدیم . گروه مزبور " صحنه سازی رژیم شاه را در مورد متهم کردن آنان به " همکاری " با بختیار جلاد افشا کرده و نشان میدهند که چگونه سازمان امنیت برای انجام این منظور عنصر

(۱) - همان جزوه . ص ۱۰

(۲) - " آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی " ص ۷ - ۶ (تکیه از ماست)

خائنی نظیر احمد صبوری را بخد مت میگرد تا باتکیه به باصطلاح "اعترافات" او "همکاری" گروه را با بختیارجلاد ثابت کرده باشد. شکراله پاك نژاد در دادگاه تجدید نظر در این رابطه گفت: "در پرونده‌ی ماهیچ کلمه‌ای در مورد بختیارجلاد موجود نیست. دولت بیش از یک سال پس از دستگیری ما تصمیم گرفت ما را با این ژنرال ارتجاعی بچسباند (۱)

ث - بد بین کردن براندازان نسبت بیکدیگر. یکی از مودیان نه‌ترین کارهای دشمن برای بی اعتبار کردن متهم سیاسی و بد بین کردن افراد دیگر با و اینست که کفر او را مخصوصاً کمتر تعیین میکنند و یا بعد از پنهان‌هائی "تخفیف" میدهند و سپس در روزی نامه‌هلی خود آشکارا و یا با جملات و و پهلوی و کنایه آمیز چنین وانمود میکنند که تخفیف مجازات فرد مزبور معلول "همکاریهای" او یا مقامات مربوطه بوده است!

پس از ذکر نکات یاد شده در بالا اینک بموضوع اصلی بنهن خود یعنی وظایف مبارزان در "دادگاههای" دشمن میپردازیم:

۱ - پیش از این گفته ایم که در کارهای براندازی، اصل حمله است نه دفاع. آنچه در اینجا باید بدان - بیفزائیم اینست که بکار بستن اصل مزبور بیش از هر جای دیگر در دادگاههای ارتشی سودمند و بایسته میباشد. توضیح آنکه از نظر براندازان کشور، "دادگاه" فقط يك گوشه از رزمگاه بزرگ است که در سراسر ایران گسترده شده و تنهاتفاوت آن با سایر دادگاههای دیگر اینست که دشمن در اینجا بجای گلوله از سلاح "قانون" استفاده میکند. هدف او در هر دو جایکیست: کشتن و از میان بردن میهن پرستان و آزادخواهان. ناگفته پیداست که در چنین وضعی تنهاتمی توان و نباید به "دفاع" از خود اکتفا کرد. بکاربردن واژه‌ی "دفاع" اگر برای متهمان عادیه درست باشد برای متهمان سیاسی که رویاروی هریمنی کینه توز ایستاده اند نادانست و یادست کم، گمراه کننده و زیان بخش است و دشمن را در روزگوشیها و قانون شکنیهای خود گستاختر خواهد کرد. بهمین دلیل هم هست که ما معتقدیم که متهمان سیاسی از دستهای که باشند باید با جنسارت و بیپروائی هرچه بیشتر بحمله بپردازند و هرگز موضع دفاعی بخود نگیرند زیرا اولاد دشمن "دفاع" مطلق را نوعی اقرار ضمنی بر جرم متهمان خواهد شناخت و ثانیاً چگونگی دفاع نیز بر رغم همه‌ی دلائلی که ممکنست وکیل "مدافع" (۲) اقامه کرده باشد کمترین تاثیر در سرنوشت آنان نخواهد داشت. چنانکه میدانید حکم نهائی درباره‌ی متهمان سیاسی شخصاً بوسیله‌ی خود "بزرگ ارتشتاران" دیکته شده و سپس از طریق ساواک بس "دادرسی ارتش" ابلاغ میگردد!

یکی از زندانیان در این باره چنین مینویسد:

"از آن مسخره تروضع خود دادرسی ارتش است که رفتار و کردارش کمترین رابطه‌ی با عنوانش ندارد. عده‌ای مهره‌ی بیجان زبان بسته زیر دست با عناوین سروان و سرگرد و سرهنگ در مقام بازپرس، اوراق اولیه پرونده دادگاه را تنظیم می کنند و عده‌ای از آنها هم زبان بسته تر، عضویت دادگاههای بلخی را بعهده دارند. سئوالاتی که بازپرسها با اصطلاح در مقام کشف حقیقت میکنند چنان بیمزه، لوس، پوچ و قلابی و فرمایشی است که اگر آدم در جواب هر کدام چشم بچشم آنها بدوزد، خود رنگ و رویشان سرخ میشود و سر بریز میاندازند.

"در اوین بازجوها نه یکبار بلکه ده بار خاطر نشان میکنند که دادرسی ارتش یعنی کشتن، اصل، خودشانند و باز این خودشانند که میزان محکومیت را تعیین وید دادرسی ارتش "ابلاغ" میکنند. عملاً و واقعاً هم همینطور است! پهر پرونده‌ای برگی حاوی نظریه ساواک درباره‌ی متهم ملصق است. این نظریه ها که فرمولهای از پیش تعیین شده و قرارداد ای هستند در حکم دستور العمل برای دادرسی ارتش است. دادرسی ارتش میدانند معنی فلان فرمول یعنی بین ۲ تا ۴ سال و فلان فرمول یعنی بین ۵ تا ۷ سال زندانی و فلان فرمول دیگر براءت و فلان فرمول دیگر اعدام. پایان کمدی را زندانی هم از قبل خوب میدانند زیرا از بازجوها احتمالاً نتیجه‌ی کار را شنیده است. آقای بازپرس و عضو

(۱) - از مقدمه‌ی: گروه فلسطین در دادگاه نظامی.

(۲) - نگاه کنید به: گروه بندی براندازان، از نظر ساواک: در صفحات قبل همین کتاب.

(۳) - برای آگاهی از زبونی و درماندگی وکیلان "شیرازی" جزوه‌ی یادداشت های زندان اوین ص ۱۹-۱۷ را

دادگاه هم میدهند که زندانی با فرمول آشناست و حالا بتصور آورید سؤال وجوابها در دادرسی ارتش چه وضع مسخره ای بخود میگیرد (۱)

آنچه در بیدادگاههای ارتشی میگذرد نمایشهای عوامفریبانه و خیمه شب بازیهای مسخره ایست که بیشتر بمنظور "خر کردن" و فریفتن دیپلومات های خارجی و "تغذیه" مطبوعات بیگانه بروی صحنه آورده میشود و خود یکنوع دهن کجی آشکار بقانون وعد الت است. و بالاخره اینکه چنین فرصتی آسان بدست نمی آید و برایگان در اختیار کسی گذاشته نمیشود. متهمان سیاسی باید در چنین مواردی کار "دفاع" را بویکل مدافع واگذار کرد و خود بحمله پیرا زد و با بیباکی بسیار از این فرصت استثنائی و گرانبها برای هرچه بیشتر رسوا کردن شاه و سازمانهای پلیسی و امنیتی و ارتشی او استفاده کنند. وظیفه ی حتمی براندازان در دادگاههای حسینقلی خانی پهلوی اینست که با حملات مستدل و افشاگرانه ی خود، کیفرخواست فرمایشی و حکیم فرموده ی دادستان ارتش را بصورت دادخواست کوبنده و حقوق گویانهای علیه ربارفاسد و قره نوکران بی آرم آن در بیاورند و بدینوسیله، قانون شکنی ها، زورگوئیها، آدم کشی ها، خیانت ها و زدیهای آنانرا بگوش مردم ایران و جهان برسانند.

در پنجاه سال گذشته، قهرمانان ملی ما بارها چنین وظیفه ی پرارجی را با جسارت در خور ستایشی انجام داده و با بانك رسا و مردانه ی خود سکوت خفقان آمیز بیدادگاههای شاه را درهم شکسته اند. دکتر تقی ارانی یکی از نخستین کسانی بود که از چنین فرصتی بسود مردم ایران بهره برداری کرد. "دکتر ارانی در دادگاه دوشاهن خود میدانست که موضع دفاعی بخود بگیرد. دفاع وی که بر محور دفاع از عقیده و دفاع جمعی از همه همراهان او در میزد بشکل ادعای نامه "پرشوری علیه حکومت شاه در آمد" (۲) هم بود که بادل لائل پانزدگانه ی خود پوچ بود تا اتهامات دستگاه شهربانی رضاخان را با ثبات رسانید و این سخن نغز را از خود بیادگار گذاشت که: "فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد" (۳).

دکتر مصدق، پیشوای بزرگ مبارزات ضد استعماری ایران، خروروزیه، سران نهضت آزادی، خلیل ملکی و یارانش، و در این اواخر، رزم آوران سازمان مجاهدین خلق ایران، چریکهای فدائی خلق، گروه آرمان خلق و گروه فلسطین همگی چنین وظیفه ای را با دلیری و موفقیت بسیار انجام دادند و در رسای گرانبهای بمردم کشور آموخته اند برای نمونه آنچه ناصرصادق، یکی از مجاهدین خلق ایران در آخرین دفاع خود گفته است توجه کنید:

"در اینجا ما به اتهام کوشش برای سرنگونی رژیم کنونی ایران محاکمه میشویم. ما با کمال افتخار چنین اتهامی را قبول میکنیم. مادر دادگاهی محاکمه میشویم که نه خود آن و نه قوانینی که بر طبق آن ما را محاکمه کشیدند و در مورد ما قضاوت میکند، قبول نداریم. دفاع ما بخاطر رفع این اتهام یا تخفیف محکومیت از پیش تعیین شده ی ما نیست. چون محکومیت مادر چنین دادگاهی و با این اتهامات، باعث سرفرازی مادر پیشگاه ملت ایران و کلیه انقلابیون جهان و بالاخره تبرئه ی مادر دادگاه عدل الهی است. ما از روزی که آگاهانهدیم در این راه نهادیم دست از جان شسته و با زندگی مادی و داع کردیم. با اینحال چرا دفاع میکنیم؟ دفاع میکنیم تا روشن شود مجرم واقعی کیست؟ دفاع میکنیم تا دستداران ما و آنانکه صدای ما بگوششان میرسد بدانند که ما چرا و برای چه مبارزه میکنیم و چرا و توسط چه کسانی محاکمه میشویم. دفاع میکنیم تا از خلال دفاعیات ما و رزمندگان گروههای انقلابی دیگر، مردم ما راه صحیح را یافته و در آن قدم گذارند و در پیش خود قضاوتی عادلانه نمایند گرچه در زیر فشار و خفقان حاکم نتوانند به پشتیبانی علنی ما برخیزند. ما با مردم قهرمان خود که سالهاست در زیرستم و دیکتاتوری بسر میبرند سخن میگوئیم. آنها هستند که باید در مورد ما قضاوت کنند. ما و صد هائیکه یگراز جوانان و روشنفکران انقلابی ایران بخاطر مبارزه و سرنگونی رژیم کنونی بزند ان افتاده و مورد شدیدی ترین شکنجه ها قرار گرفتیم....." (۴)

(۱) - یادداشت های زندان اوین. ص ۱۷

(۲) - یادنامه شهیدان. ص ۱۲

(۳) - برای آگاهی بیشتر: مجله ی دنیا، سال چهارم، شماره ی یک را بخوانید.

(۴) - قسمت هائی از دفاعیات: مجاهدین خلق ایران، ص ۱ (تکیه از ماست)

یا خترا امروز در همین زمینه مینویسد :

"ناصرصادق در مورد تاریخ مبارزات ایران از مشروطیت تا بحال وجهت گیری بسوی مبارزه علمی و نبرد مسلحانه ، خلق ، مسعود رجوی در مورد سرمایه گذاریهای خارجی در ایران و مسئله نفت ، علی میهن دوست در مورد ایدئولوژی اسلامی و استفاده از شیوه علمی مارکسیسم در تحلیل مسائل اجتماعی ، و محمد بازرگانی در مورد مسائل دهقانی و اصلاحات ارضی مفصلاً بحث کردند و زمینه دفاع خود را بر این موضوعات قرار دادند . موضع گیری آنها در ادگاه ، سخنان آنها جمعی بود و است . مثلاً علی میهن دوست گفته است : اگر الان مسلسل داشتند استان را بخاطر بی عدالتیهایش میکشتم ، مسعود رجوی گفته است که : سلاح ها را برای افراد بد طینت و پلیدی مثل شفاتد ارك میدیدیم . این چهار نفر که در ادگاه محکوم یا عذاب شدند تقاضای تجدید نظر نکردند و گفتند که ما را عذاب کنید . در زندان اوین همه ی رفقای زندانی برای آنها سرود خواندند و ابراز احساسات کردند " (۱)

۲ - هرگز به "جرم" خود اعتراف نکنید . پیش از این در این زمینه سخن گفته ایم و اینک نیز دوباره می گوئیم که اعترافات شما کار دشمن را آسانتر کرده و با و امکان خواهد داد که از آن بعنوان شمشیر برنده ای علیه شما استفاده نماید . تنها استثنائی که بعقیده ی برخی از ناظران امر در این مورد وجود میتواند داشته باشد وقتی است که متهم سیاسی خود را از زمره ی "کشتنیان" دانسته و با توجه بوضع و موقع و شرایط موجود (مثلاً حضور خبرنگاران ایرانی و بیگانه وانبوه تماشاگران در تالار دادگاه) بخواهد و بتواند با اعترافات خود مردم را بحقانیت مبارزات خود متوجه ساخته و آثار در نبرد علیه دشمن مشترک تشجیع و ترغیب نماید . بزبان دیگر حتی در موارد استثنائی نیز اعترافات متهم باید حساس باشد و وسوسه اجتماعاتش بر زبان ختمی آن که همانا محکومیت و یا مرگ او خواهد بود برتری داشته باشد . برای رژیم دست نشانده ای که مهمترین وظیفه و بزرگترین آرزویش از میان برداشتن براندازان کشور است و از نظر استدلالیان چکمه پوشی که پای چوبین دارند و برای موجه نشان دادن بیدادگریهای خود ناگزیر بر سر پاهای متشبث میشوند هیچ دستاویزی مفید تر و خوش آیند تر از اقرار خود متهم نیست . چنانکه در عرض ده بیست سال گذشته دیدهاید دشمن از اینگونه "اعترافات" بهره - برداریهای فراوان کرده و با تطبیق دادن مواد "قانونی" با آن دسته دسته از جوانان آزاد و دودلیر ما را بکنج زندان ها و یا بد یار نیستی فرستاده است .

۳ - اسلحه ی دشمن در بیدادگاههای ارتشی "قانون" است و مقصود از این واژه ی شوم و مبتذل در کشور ما همان تصمیمات سودجویانه و یکجانبه ایست که طبقات حاکمه برای حفظ منافع وادامه ی تسلط خود وضع کرده و با وقاحت بسیار علیه مردم بکاربرد دارند . بیهوده نیست که گفته اند : " هنگامی که قانون سخن میگوید ، وجدان خاموش می ماند " و باز بیهوده نیست که یکی از شاعران ما همین مضمون را بصورت چهارپاره ی زیبا و پر معنا زیر که در واقع زیان حال اکثریت محروم مردم کشور میباشد در آورده است :

غم پنجه میزند به گریبانم
من از برای قتل ضعیفانم

هر جا که بشنوم سخن از "قانون"
همیشه گفته و میگوید :

بررغم این حقیقت تلخ و ناگوار ، متهمان سیاسی باید حتی المقدور بکوشند با مطالعه ی قوانین دادرسی کیفری و کمک گرفتن از وکیل مدافع خود ، با برخی از مواد و اصول قانونی آشائی پیدا کرد و با همین اسلحه بچنگ دام رسان - ارتشی بروند . در چنین مواردی خاموشی گزیدن نه پذیرفتنی و نه سودمند خواهد بود . وظیفه ی ختمی بر اندازان ، چنانکه پیش از این نیز گفته ایم ، اینست که از این فرصت گرانبها برای رسوا کردن دشمنان ملت بهره برداری کرد و زورگوئیها و قانون شکنیهای آنان را بر خشان بکشند . سانسور نامه ها ، شنود پنهانی ، حملات شبانه بخانه

های مردم ، دستگیری و شکنجه و آزار متهمان ، نادیده گرفتن حقوق انسانی آنان به هنگام بازجویی ، زیر پا گذاشتن مقررات قانون در مورد صدور قرار بازداشت (۱) و یا تحقیر و کیل و مهلت لازم برای مطالعه و پرونده و تنظیم لایحه و دفاعیه بر مبنای کیفرخواست ، تشکیل دادگاههای در بسته و مخالفت با حضور هیئت منصفه ، و از همه مهمتر د خالت بی چون و چرای قوه مجریه ، در قوه قضائیه فقط چند نمونه از دهن کجیهای آشکار و بیشمارانه ی آنان به "قانون" است . نکته ی درخور تأسف و یادآوری اینست که وضع امروزه دادگاههای کشور در مقام مقایسه با محاکم دوران دیکتاتوری بیست ساله و حتی زمان سلطنت احمد شاه قاجار به مراتب بدتر شد و وقضات ما استقلال خود را در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی بیگبارها زدست داده اند .

یک نمونه از علنی بودن دادگاهها برای رسیدگی با اتهامات سیاسی در سال ۱۳۱۶ محاکمه ی " ۵۳ نفر " بوده است . شکرالله پاکنژاد در آخرین دفاع خود بهمین موضوع اشاره کرده و پس از مقایسه وضع سیاه آنروز با اوضاع سیاه تتر وظلمانی تر کنونی چنین نتیجه میگیرد :

" چقدر دردناک است که گفته شود ایران از نظر اجرای قانون اساسی و رعایت حقوق بشر نسبت بسی سال پیش رویه قهقرارفته است . برای اینکه حرفهایم متکی بدلیل عینی و سند تاریخی باشد باید بگویم که قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت که مورد استفاده مراجع نظامی است در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ یعنی ۳۹ سال قبل تصویب شده است . گروهی از کمونیستهای ایران در سال ۱۳۱۶ مشهور به ۵۳ نفر بموجب همین قانون مقدمین برضد امنیت کشور مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ محاکمه و محکوم شدند ولی نه در محکمه نظامی بلکه در محکمه عمومی عدلیه . حالا از آن تاریخ ۳۳ سال میگذرد و ما را بهمان اتهام و برطبق همان قانون به محاکمه کشاند و اند ولی در زیر برق سرنیزه ی مأمورین نظامی در دادگاه نظامی ! اینست نتیجه و مفهوم پیشرفت مملکت در ظرف سی و سه سال در جهت صیانت حقوق انسانی ! دنیا باید بداند که مادر چه شرائط وحشتناکی زندگی میکنیم . مادر شرائطی زندگی میکنیم که قوه قضائیه مملکت زیر سرنیزه خرد شد و همه زندگی مردم بوسیله ارتش و قوای مسلح حل و فصل میشود . چیزی دعاوی مربوط به سفته و تعدیل مال الاجاره و یا اتهامات مربوط به کلاهبرداری و چك بلامحل ، عدلیه بکاری اشتغال ندارد و در واقع آنچه علت و فلسفه وجود قوه قضائیه و تفکیک قوای ثلاثه است که قانون اساسی نیز آنرا در اصل ۲۶ و ۲۷ مورد عنایت قرار داده و اساساً بهم خورد و در مملکت جزایزیک قوه که قوه مجریه است خبری نیست ! " (۲)

نکته ی دیگری که لازم میدانیم را اینجا یادآوری کنیم اینست که در برشمردن دستگیریها و قانون شکنیهای دشمنان ملت نباید شرم حضور داشت و با اصطلاح رودرواسی کرد . در چنین بیدادگاههایی که دشمن برای تیرباران کردن شما د قیقه شماری میکند جای هیچگونه پردپوشی و پرخیده گوئی نیست . متهمان سیاسی باید همواره بیدار داشته باشند که وظیفه ی انقلابی آنان ، تنها دفاع از خود و یا همزمان دیگر نیست بلکه حمله کردن و رسوا نمودن عرچه بیشتر دشمن است زیرا چنانکه پیش از این گفتیم ، چگونگی دفاع آنان کوچکترین تأثیری در ایدادگاه که قبلاً بوسیله ی خود " بزرگ ارتشتاران " دیکته شده است نخواهد داشت . در چنین جاهایی باید حتماً دستگیریها و زشتکاریهای بازجویان و دشمنان ساواک را یکایک و بی کم و کاست برشمرد و از طریق تماشاگران حاضر در دادگاه همه ی مردم کشور را بدآوری طلبید . متأسفانه بسیاری از متهمان سیاسی را اینمورد کوتاه آمده و بعلت شرم حضور خود از بازگفتن کارهای ناشایست ساواکیان خودداری میکنند . غافل از آنکه چنین سکوت بیجائی ، دشمن را در رتبه کاریهای خود گستاختر و بی پروا تر خواهد کرد . برای نمونه بآنچه یکی از متهمان سیاسی در اینباره گفته (بخوانید گفته) است توجه کنید :

" آقایان قضات محترم ! باور کنید شرم دارم و خجالت میکشم که همه حرفهای آقای (حسین زاده) ، بازجوی سازمان امنیت را ، که لابد چندی بعد بعنوان پاداش این خدمات قاضی دادگاهها و فعال مایشا در تعییین

(۱) - یادداشت های زندان اوین . ص ۱۶

(۲) - آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی . ص ۴ (تذیه ازماست)

سرنوشت مردم هم خواهد شد ، در اینجا بیان کنم . اگر شرم مانع نبود آن کاری که ایشان کردند بند و در اینجا شرح میدادم ، آنوقت معلوم میشد که چه بیشرمیها در باره یك متهم روا میدارند و لا اقل قضات محترم توجه میکردند که در این مملکت چه رفتاری به نام " قانون " و " امنیت " ب مردم روا میدارند و کسی هم نیست که مزاحم آقایان باشد " (۱)

مانعید انیم در چنین شرائط تیره و ناگوار چه جای رود روایی و " خجالت کشیدن " است ؟ آخر خجالت از کس و برای چه ؟ نه ! هرگز در چنین مواردی سکوت نباید کرد ! بگذارید کوس رسوائی این نامردمان بی آرم بر سر هر مسلم زده شود ، بگذارید همگان بدانند که " شاهنشاه داد گسترودالت پرور " ایران چه پرورگارزندانیان بیگناه و دست و پا بسته میآورد ! بگذارید حقایق بگوش مردم ایران برسد و یقین داشته باشید که هم میهنان نجیب و شرافتمند ما هرگز چنین سیه کاریهای رافراموش نکرده و " مقامات امنیتی " و دستیاران فرومایه ی آنان را بد و نجزا نخواهند گذاشت در جزوه ی (یادداشت های زندان اوین ، ص ۲۵ - ۲۶) در اینجا به چنین میخوانیم :

" روش دیگر اقرار گیریشان در مورد جوانان و زنان تهیدید باعمال منافعی عفت است . یك شوخی رایج و لوسشان بسا متهمین اینست : " پیسی برات خبر کنیم یا کانا دا ؟ رفقای کانا دارا بیشتر می پسندند " (۲)

موضوع دیگری که لازمید انیم در اینجا بدان اشاره کنیم ، لزوم دفاع از حق " آزادی اندیشه " و حمله بدستگاههای " امنیتی " شاه بخاطر نادیده گرفتن وزیر پادگذاشتن آنست . این نکته ایست که حتما باید بر روی آن تکیه شود زیرا بر سه انسانایی به متهمان سیاسی در بیشتر موارد در حقیقت چیزی جز د یگرانند یشی آنان نیست .

پاکنژاد در این زمینه میگوید :

" ساواک ما را بجرم عملی که خود احتمال میدهد ممکن بود در چند سال بعد در ایران صورت بگیرد محاکمه میکند و در واقع ما بجرم داشتن فکر و عقیده محاکمه میشویم و این محاکمه طبق اعلامیه حقوق بشر و هم طبق قانون اساسی ایران عملی است غیر قانونی . گناه ما داشتن طرز تفکری است که در دستگاه حاکمه ایران و امپریالیستهای آمریکائی نمی پسندند . در ایران هر کس طرز تفکری غیر از آنچه سازمان امنیت می پسندد داشته باشد بازداشت و محاکمه میشود . آری گناه اصلی ما داشتن طرز تفکری است که سازمان امنیت نمی پسندد و گر نه من از شما میپرسم ما چه اقدامی بر ضد امنیت کشور انجام دادیم ؟ اینکه ما در این دادگاه محاکمه میشویم بهترین دلیل بر این است که در ایران نه تنها آزادی بیان بلکه حتی آزادی فکر کردن هم وجود ندارد " (۳)

۴ - هنگام بحث در باره ی بازجویی گفتیم که زندانیان سیاسی هرگز نباید در برابر اتهامات دشمن ساکت به نشینند بلکه بالعکس باید با حاضر جوابیها و پاسخهای حساب شده ی خود راه بد گوئیها و بد زیانیهای بعدی او را ببندند . در بیدادگاههای ارتشی ، حاضر جوابی طبعاً اهمیت و لزوم بیشتری پیدا میکند زیرا سرنوشت نهائی متهمان سیاسی در همینجا اعلام میشود و هرگونه سکوتی حمل بر گنهیکاری و مجرم بودن آنان خواهد گردید . مضافاً بر اینکه دستگاههای تبلیغاتی رژیم از آن برای وارونه جلوه دادن حقایق و پیشبردن مقاصد خود بهره برداری خواهند کرد .

چنانکه میدانید دادستان ارتش و دستیاران دغل کار او برای توجیه غرض و زبیهای خود نسبت به متهمان سیاسی عادات و تکیه کلام های ویژه ای دارند . در بسیاری موارد آنرا " جوان " و " بی تجربه " مینامند و چنین وانمود میکنند که " اغفال شده " و " آلت دست " دیگران قرار گرفته اند ! گاهی نیز با رایک قدم فراتر گذارد و آشکارا نسبت به " بیگانه پرستی " و " جاسوسی " و " دزدی " و " وطن فروشی " و میدهند . اتهامات دیگر آنان که تقریباً در همه جا و در همه وقت شنیده میشود " مخالفت با قانون اساسی و سلطنت مشروطه و اقدام علیه امنیت کشور " است ! بعقیده های ما ، هیچیک از این اتهامات و نسبت ها را بلا جواب نباید گذاشت زیرا چنانکه

(۱) - متن اصلی دفاعیات علیجان شانسلی . ص ۶

(۲) - از تکیه کلامهای آقای ثابتی

(۳) - آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی . ص ۱۲ (تکیه از ما است)

بارها گفته ایم ، دشمن آنرا نشانه‌ی ضعف و زبونی و درماندگی متهمان خواهد دانست و عادتاً برگستاخیها و بد زبانی های خود خواهد افزود . تجربه نشان داده است که در برابر این گروه زورگو و متجاوز هیچ راهی جز حمله‌ی متقابل نیست . خوشبختانه در این مورد بیشتر متهمان سیاسی بوظایف انقلابی خود عمل کرده و از فرصتی که بدست آنان افتاده است به بهترین وجهی برای رسوا کردن دشمن استفاده نمود ه اند . بعنوان نمونه به پاسخهای دندان شکن و آموزنده‌ی برخی از متهمان سیاسی که در زیر آورده میشود توجه کنید :

خسروروزیه در دفاعیات منطقی و مستدل خود در برابر اهانتی که با او شد بهود چنین میگوید :

" در کیفرخواست با یکا ربردن کلماتی از قبیل (بوئی از شرافت نبرده) ، (فاقد شرف) و امثال آن بزرگترین توهین ممکن به اخلاق و شرف من شده است و وظیفه‌ی خود میدانم در مقام دفاع از اخلاق و شرفم برآیم . اخلاق و شرف بزرگترین سرمایه زندگی من است و من نمیتوانم در قبال چنین اهانتی سکوت کنم بنظر من لحن این جملات در شان اسناد رسمی قضائی نظیر کیفرخواست نیست . شاید اگر یک مقام سیاسی در یک مصاحبه مطبوعاتی آنها را در نظر گرفتن همه آثار و نتایجی که ممکنست عایدش شود با چنین لحن حرف بزند قابل قبول باشد ولی بیان مطلبی که محمل و عنوان قضائی ندارد و طبق ماده معینی از قانون جرم خاصی شناخته نشده است فقط میتواند کیفرخواست راضعیف کند و از تاثیر آن بکاهد . نسبت دادن بی شرفی بیک متهم سیاسی که دارای عقاید و نظرات فلسفی و اجتماعی و سیاسی و علمی است آنها را در یک کیفرخواست قضائی با هیچ قانونی مطابقت ندارد و با هیچ روش قضائی قابل توجیه نیست (۱)"

علیجان شانس در دفاعیه خود اظهار میدارد که :

" از یک طرف قانون داریم که کارگران را در فعالیت سند یکائی آزاد میگذارند و در روزنامه‌ها شب و روز را اینمورد تبلیغ میکنند و از طرف دیگر ، اگر کسی در این زمینه حرفی زد یا عملی انجام داد ، مرتکب "جرم" شده است ! واقعا داستان کوسه و ریش پهن همین است . اگر که این اعمال جرم است چرا وزارت کار بهدروغ میگوید فعالیت سند یکائی آزاد است ؟ اگر آزاد است ، این صحنه سازی چیست ؟ ما را بچه‌علت باین عنوان به حاکمه میکشند ؟ اگر قرار است برای مطالب خلاف واقع کسی را به حاکمه بکشند ، باید دستگاههای دولتی مخصوصا وزارت کار و سازمان امنیت را به حاکمه بکشند مرا (۲)"

ناصر صادق نیز در پاسخ اتهامات ناروایی که با او بارانش نسبت داده بودند بطریق زیر استدلال میکند :

" احماقانه خواهد بود اگر کسی ادعا کند که این افراد بخاطر منافع شخصی خود دست بمبارزه زده اند . چون هر کس در این راه قدم میگذارد ابتدا بازندگی و منافع شخصی و حیات خود و داع گفته و سپس قدم در راه مبارزه گذاشته است . اگر اینها هدفشان زندگی کردن و لذت بردن بود طریقی غیر از این انتخاب میکردند . هر کدام از این افراد براحتمی میتوانند زندگی کاملاً مرفه‌ی برای خود و خانواده‌ی خود تهیه کنند و مقام لخواه خود را بدست آورند . حتی تعدادی از این انقلابیون از خانواده‌های مرفه و ثروتمند میباشند . البته این نوع تفکر در منطق کسانی که بخاطر بدست آوردن پول و رسیدن به مقامی حاضرند بهر کاری تن دهند نمیگنجد . و به همین دلیل در دوران بازجوئیها ، بارها مورد این سؤال قرار گرفته ایم که شما که همه چیز داشتید پس چرا دست باینکار زدید ؟ البته ما در مقابل چنین افرادی با چنین طرز تفکری که خود و منافع خود را محور قضاوت قرار داده اند جوابی نداشتیم ! اتهام "اغفال شدن" و یا "الت دست خارجی بودن" نیز بمانی چسبده چون اولاً میبینیم که تمامی این افراد حتی بعد از زندانی شدن و شکنجه‌های فراوان نیز بر عقیده‌ی خود پایرجا ماندند و بعمل خود افتخار میکنند و ثانیاً الت دست شدن اصولاً برای منافع

(۱) - خسروروزیه در دادگاه نظامی . ص ۳۰ - ۲۸ (تکیه از ماست)

(۲) - متن اصلی دفاعیه علیجان شانس ص ۲۵ - ۲۴ (تکیه از ماست)

شخصی است که این مسئله در مورد اینها هیچ مورد ندارد و قتلار شد^(۱) وی سپس خود دادستان را مخاطب قرار داد و از او میپرسد :

"آقای دادستان ! اگر اداره دادرسی ارتش در خدمت منافع طبقه محاکمه نیست چرا فقط انقلابیون بمحاکمه کشیده میشوند و تیرباران میگردند ؟ چرا ماده ۱۳۱ که طبق آن ، دادن شکنجه جهت گرفتن اعتراف جرم است و اگر متهم در زیر شکنجه بمیزد شکنجه گرا قاتل محسوب میشود اجرا گذاشته نمیشود ؟ آیا شما از شکنجه های مایخبرندارید ؟ آیا نمیدانید که عباس مقتاحی را ۱۵ روز متوالی تحت شکنجه قرار دادند ؟ آیا نمیدانید که مسعود احمدزاده ، اصغر بدیع زادگان ، همایون کتیرائی ، و چند نفر دیگر را شدیداً آسوزاندند ؟ آیا نمیدانید که سیاه سیاری از متهمین در اثر شدت ضربات وارد دستنوائی خود را از دست دادند و با شکنجه در مورد عده ای منجر بشکستن استخوانهای دست و پا و صورت آنها شده است ؟ هنوز آثار شکنجه در بدن ما از بین نرفته است ، بالاخره آیا نمیدانید که بهروز هقانی در زیر شکنجه در خیما ن ناجوانمرد و قاتل رژیم به شهادت رسید ؟ آیا از علت شهادت آیت الله سعیدی که در اثر شکنجه شهید شد خبرندارید ؟ ما از رژیم ضد خلقی و دست نشانده ایران انتظار جز این نداریم . اینرا گفتم که شما باید انید برای چه کسانی خدمت میکنید . البته خلق ایران خائنین را میشناسد و سزای این جنایات را داده و میدهد^(۲)"

مسعود رجوی نیز به همین ترتیب سؤال را بخود دادگاهیان برگرداند و چنین میگوید :

"در مورد اسلحه و مسلسل ، قسمتی از گفته های مقام امنیتی که بیشتر مرا عصبانی کرد راجع بژست تبلیغاتی و بیرون رفتن ارز برای خرید اسلحه است ! من ارز خارج کردم و مملکت را فروختم یا شما ؟ این هتل ها و کاباره ها و کازینوها مال کیست ؟ اگر خودشان دزدیده پس پدرش دزدیده ! باری شما بهتر میدانید ! ناصر صادق سوار موتور بود و من دواجر خده هشتم . این رولز رویس ها را چه کسی سوار میشود ؟ چه کسانی در بانکهای سویس پول رو بهم انباشته میکنند ؟ بعضی از مطبوعات حقایق را چاپ میکنند . در مجله^(۳) آمریکائی NATION فتوکی چک چاپ شده است . آقای رئیس ! ، کریستین دیورد ریاریس لباسهای چه کسی را میدوزد ؟ برای ضیافت های شب از لاهه گسل سفارش میدهند . مصرف کنیاك و شامپایی که از خارج برای وزارت خارجه سفارش داده میشود سرفلك میزند ."^(۴)

• یکی از وظایف متهمان سیاسی شناختن و شناساندن دست اندرکاران بیدادگاههای ارتشی است . متأسفانه تاکنون در این مورد چنانکه باید و شاید افشاگری نشده و لویه تی زحمات برانند از آن در بیشتر موارد فقط متوجه ساواک و ساواکیان گردیده است . حال آنکه ارتش و ساواک و شهربانی لازم و ملزوم و مکمل یکدیگر هستند . آنچه یکی از آن ها آغاز میکند ، دیگری با کمال میل بانجام میرساند . تنها تفاوتی که هست در " سابقه خدمت " آنهاست و گرنه هر سه سروته يك گریانند . از همین مختصر برمیآید که متهمان سیاسی هرگز نباید از رسوا کردن این گروه از " چماقداران استعمار " که بی هیچ گرافه ای از بیست ترین و نامرد ترین غرب زدگان اجتماع ما هستند غافل بمانند . در ارتش - شاهنشاهی " ایران ، اصل برخیا نبت بود و ها و د فاع از مافاج امپریالیسم نهاد شده و هر کس جز این نخواهد و یا بیند شد بی چون و چرا از کار برکنار شده و به " افتخار بازنشستگی " نائل میگردد ! لازمه ی ترفیع و پاداش آنان آلودگی و ترد امنی است و گفته ی یکی از یاران ما " تا کسی خائن نباشد ، سر لشکر نمی شود " همین سرتیپ ها و سر لشکر ها هم اگر نخواهند در سرکار خود باقیمانند و همچنان به لودگی ها و مفتخوریهای بی حساب خود ادامه دهند باید مرتباً به خیانتها و جنایات های بیشتری دست بزنند و گرنه " افتخار بازنشستگی " چون شمشیر و لیه بر بالای سرشان بحرکت در خواهد آمد ! یکی از پیشرفتهای نا بخشودنی آنان ، شرکت در همین " دادگاههای " حسینقلی

(۱) - قسمت هایی از دفاعیات مجاهدین خلق ایران . ص ۲ - ۱ (تکیه از ما است)

(۲) - ماخذ پیشین . ص ۱۰ - ۹ (تکیه از ما است)

(۳) - ماخذ پیشین . ص ۱۱ (تکیه از ما است)

خانی است . کار و قاجات و بی اعتنائی های آشکار آنان بسرنوشت متهمان سیاسی بجائی رسید هاست که حتی گاهی در حین دادرسی چرت میزنند و میخوابند (۱) ! مزدوری و قانون شکنی های آنان نیز بحدی است که در برخی موارد چنانکه قبلاً اشاره کرد ایم برای وکلای مدافع پرونده سازی و پیاپوشد و زی میکنند .

خسروروزیه در ضمن دفاع خود در دادگاه ، از این موضوع غافل نماند و در باره ارتشیان چنین میگوید :

..... " صرف نظر از فلسفه وجود نیروهای انتظامی در حکومت دموکراسی که خدمت بخلق و تائید و تضمین حقوق حاکمیت مردم بر مردم است ، عملاً میبینیم که نه تومانی از مخارج نیروهای انتظامی را پیا برهنه ها و فقط يك تومان آنرا اغنیا و ثروتمندان میپردازند و از این معنی چنین مستفاد میشود که وقتی بین منافع سرمایه داران و محرومان جامعه تصادم و تعارض و اختلافی بروز کند که مداخله نیروهای انتظامی را ایجاب نماید ، این نیروها نباید جانب پیا برهنه ها را رها سازند و به جانب منافع سرمایه داران بپردازند . ولی اکنون درست قضیه برعکس است . پایین معنی که نیروهای انتظامی چیزه خوار پیا برهنه ها هستند ولی تمام نیروی خود را برای حفظ سلطه ی حکومت سرمایه داران بر طبقات متوسط و محروم به کار میبرند بنا بر این با پول پیا برهنه ها و در جهت منافع سرمایه داران بکاربرد میشود و اسم آنرا نیسسز بیطرفی ارتش و عدم مداخله ارتش در سیاست میگذارند ! " (۲)

همو در دنباله سخنان خود بموضوع ترفیعات ارتشیان نیز اشاره کرده و اظهار میدارد :

..... " شش ماه پیش یکی از گروه بانتهائی که ما مور شلاق زدن بود درجه ندادند . باین جهت بسیار عصبی شده بود . يك شب ضمن آنکه در اطاق من قدم میزد میگفت : " من چهار سال است که شب و روز کوبیده ام " و حالا بمن درجه ندادند ! مگر من فلانم ! (البته واسم ریک یک از اعضای خود را صراحتاً برد و من از تکرار آن شرم دارم) (۳) بهترین حمله ای که از طرف متهمان سیاسی به ارتش و ارتشیان شد به وسیله شکراله پاکنژاد بعمل آمده است و به همین دلیل ما نیز عین سخنان او را از نظر اهمیت که دارد بعنوان يك نمونه ی آموزنده در زیر میآوریم :

" آقای رئیس ! ، آقایان قضات

ارتشی که شما درجه های افسریش را برد و شد دارید ، ده ها سال است که وسیله سرکوبی آزاد یخواهان و روشنفکران ایران بود و بعنوان چماق استعمار بر علیه ایران بکار گرفته است . این ارتش همان ارتش قزاق است که بفرمان محمد علی شاه بر هبری لیا خوف و شایشال روسی مجلس را بتوپ بست و مشروطه خواهان را تار و مار کرد ، همان ارتشی است که در محاکمه " باغشاه افراد ی نظیر ملك المتكلمین و صورا سرافیل و ده ها آزاد یخواه دیگر را محاکمه و اعدام کرد ، همان ارتشی است که بدستور انگلیسیها در سال ۱۲۹۹ کودتای سوم اسفند را برآورد و اخت و دیکتاتوری بیست ساله را برقرار کرد ، همان ارتشی است که قیامهای ضد استعماری خیابانی ، کلنل محمد تقی خان پسیان و میرزا کوچک خان را سرکوب نمود ، همان ارتشی است که افتضاح شهر یور بیست را ببار آورد ، همان ارتشی است که پس از پایان جنگ دوم قتل عامهای — آذربایجان و کردستان را انجام داد ، همان ارتشی است که قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را بخون کشید ، کودتای ۲۸ مرداد را انجام داد و حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط نمود ، همان ارتشی است که همیشه میتینگها و تظاهرات و اجتماعات مسالمت آمیز دانشجویان را بخون کشیده است . یاد روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ ، یاد قندچی ، بزرگ نیا شریعت رضوی شهید ای دانشکده ی فنی و نیز یاد روز اول بهمن ۱۳۴۰ هیچگاه از خاطره ها نخواهد رفت . این همان ارتشی است که روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هزاران نفر از مردم بیگناه را در شهرهای تهران ، شیراز ، قم ، تبریز ، — مشهد و دیگر شهرهای بزرگ ایران کشت . حضرت آیت اله خمینی پیشوای شیعیان جهان و دیگر علمای بزرگ شیعه را پس از مدتها حبس و اعمال فشار ، آواره و تبعید کرد ، همان ارتشی است که حافظ پیمان سنتود و هاپیمان استعماری

(۱) قسمت هائی از دفاعیات : مجاهدین خلق ایران ، ص ۱۸ .

(۲) خسروروزیه در دادگاه انتظامی . ص ۳۷ (تکیه از ما است)

(۳) همان کتاب . ص ۶۳ (تکیه از ما است)

دیگر است ، همان ارتشی است که دکتر مصدق رهبر ملی ایران را بیش از ۱۲ سال در زمان رضاشاه و پیش از ۱۴ سال پس از کودتای ۲۸ مرداد زندانی کرد و پس از مرگ وی در زندان حتی از تشییع جنازه او هم جلوگیری بعمل آورد ، همان ارتشی است که خسرو روزبه مظفر انقلابی ایران را تیرباران کرد ، خون و ارطان ها ، سیامک ها ، میشری ها ، فاطمی ها ، کریم پورها ، بخاراییها ، آیت اله سعیدی ها ، نیک داودی ها و هزاران شهید دیگری دستور امپریالیست ها و بحکم همین دادگاههای ارتش ریخته شده است . ارتش ایران بدست مستشاران آمریکایی - انگلیسی و اسرائیلی اداره میشود . افسران زبدهی ارتش دوره های تعلیماتی عالی خود را در پانزده گاههای نظامی آمریکا و انگلیس میگذرانند . دستگاه ساواک و ضد اطلاعات ارتش کاملاً بوسیله مستشاران آمریکایی اداره میشود . چنین ارتشی جز در هم کوبیدن قیامهای آزاد یخواهانه و استقلال طلبانه ی مردم ، جز بخون کشیدن هر گونه جنبشی که هدف آن آزاد ی ایران از یوغ امپریالیسم باشد ، جز بازداشت ، حبس ، شکنجه ، محاکمه و محکوم کردن آزاد یخواهان ایران رسالتی ندارد . در چنین شرایطی که چنین ارتشی با چنین روشی حاکم بر سر نوشت مردم است ، در چنین اوضاعی که دستگاه ساواک رژیم دیکتاتور ی فردی ، ابتدائی ترین آزادیهای مردم را از بین برد و هیچ گونه خبری از قانون و حقوق بشر نیست ، مردم ایران برای حفظ حقوق خود هیچ راهی جز توسل بزورندارند . اعلامیه " حقوق بشر صراحتاً با انسانها حق داده است در مورد حکومت هائیکه از تأمین امنیت روحی و جسمی و فضایل انسانی افراد جامعه خود داری میکنند ، شک و تردید بخود راهنداده و اقدام با ایجاد نظم میکنند که حیثیت و مقام انسانی افراد جامعه را تأمین کنند . تاریخ این واقعیت را بهزار صورت ثابت کرده است که عدالت و حق همیشه بزور گرفته شده است . اصولاً حق گرفتنی است نه دادنی . یا ظالم باید ظلم نکند و یا مظلوم تحمل ظلم را ننماید . شق ثالثی وجود ندارد . ظالم هیچوقت بمیل خود دست از اعمال ظلم برنمیدارد بلکه همیشه مظلوم است که سرانجام از قبول ظلم سرباز میزند . رژیم دیکتاتوری ایران میخواهد با روشهای تفتیش عقاید قرون وسطائی و سلب هر گونه آزادی ، میهن ما را بصورت یک قیرستان در آورد و در زمین خال " آرامش " ناشی از رعب و وحشت را بعنوان آرامش ناشی از امنیت و رفاه معرفی کند ولی غافل از اینست که هیچگاه به هدف خود نخواهد رسید ، علیرغم این همه فشار و روشهای غیر انسانی ، علیرغم رفتار و وحشیانه " مأمورین ساواک ، علیرغم رژیم ترور و اختناق ، علیرغم کوششهای دستگاه جبار برای از بین بردن هر گونه صدای آزادی خواهی مبارزه مردم برای کسب آزادی ، برای گسستن زنجیرهای بردگی ، برای قطع دست امپریالیستهای غربی و دست نشاندهگان ایرانی از آن داده دارد و این مبارزه تا پیروزی نهائی ادامه خواهد یافت " (۱)

آنچه که میخواهیم بعنوان " حسن ختام " بگفته های مستند و هشدار دهنده ی پاکتر اد بیفزاییم موضوعیست که در گرما گرم انقلاب فرانسه رخ داده است . چنانکه خود شما نیز ممکنست خواننده باشید ، اندکی پیش از گشتود شدن درهای زندان باستیل زد و خوردی میان " پابزه نه " ها و افسران لوئی شانزدهم در شهر کان صورت گرفت . شورشیان یکی از افسران را بر زمین غلتانید و او بدین پلیدش را تکه تکه کردند . یکی از زنان فرانسوی در آن روز کاری کرد که بعنوان درس عبرتی برای اینگونه افسران مزد و روضد ملی ، در تاریخ بیادگار مانده است : او از روی خشم و کینه ای که بآنان داشت ، دل این افسر را از سینه اش پیر و ن کشید و خورد !

۶ - یکی از نیرنگهای شناخته شده ی دشمن صحنه سازیهای قانونی و " تبرئه " ی برخی از متهمان سیاسی است و این ظاهرآ به هدف همیشگی آنان که " گرفتن " و " بلجن کشیدن " و " زندانی کردن " و " از میان برداشتن " براندازانست تا سازگارمینماید ! برای یی بردن بهر از اینگونه نیرنگها باید از خود پیرسیم که تیرتیر متهمان سیاسی چرا و تحت چه شرایطی انجام میگردد و اصولاً چگونه ممکنست دادگاهی که بایک حرکت قلم خود تاکنون صد هاتن از همین پرستان کشور را به " میدان تیر " فرستاده است بر یکی دوتن از آنان رحم آورد و از سر تقصیراتشان بگذرد ؟ گاهی ممکنست سازمانهای پلیسی و امنیتی شاه ، افراد " مظلون " و یا کاملاً بیگناهی را باندک بهانه ای (مثلاً دوستی

و همسایگی و یا خویشاوندی با یکی از متهمان سیاسی (گرفته و به منظورهای خاص تبلیغاتی خود بدادگاه بکشانند و پس از طی مراحل قانونی " او را آزاد نموده و " تبرئه " کنند) این یکی از شرکده های دیرین دستگاه " عدالت " پهلوی است و اگر بیاد داشته باشید در سال ۱۳۱۶ نیز که گروه " پنجاه و سه نفر " بزند ان افتادند سه تن از آنانرا (بنام های آقاقلیچ ترکمن ، مهدی دانشور و حسن حبیبی) که مرتکب هیچگونه گناهی نشده بودند به همین کیفیت بمحاکمه کشیده و سپس آزاد کردند . مقصود اصلی دشمن از چنین شامورتی بازی های رسوا اینست که از یکسو " بیطرفی " و " بی نظری " خود را بدینوسیله نشان داد و ثابت نماید که در مورد افراد بیگناه هیچگونه غرض و مرضی ندارد : آفتاب آمد دلیل آفتاب ! و از سوی دیگر " حقانیت " خود را در مورد کسانی که یگری که محکوم گردید و به کیفر رسیده اند به رخ این و آن و بویژه خبرنگاران بیگانه و دیپلماتهای خارجی بکشد ! خوشبختانه این روزها دیگری کسی گول اینگونه صحنه سازی ها را نخواهد خورد بلکه بالعکس آنها را دلیل دیگری بر زورگوئیها و قانون شکنی های دولت خواهد شمرد . و انگهی چگونه ممکنست رژیمی که خود را قادی مطلق میپندارد و هزاران جاسوس و خبرچین و " خفیه نویس " در گوشه و کنار کشور پراکنده است در چنین مواردی اشتباه کند ! ؟

شق دوم آن هنگامیست که دشمن یکی دوتن از جاسوسان خود را پیش از محکوم شدن براندازان بر خنده اد و سپس در مواقع لزوم آنانرا دستگیر کرده و در زمره دیگری متهمان سیاسی بدادگاه فرمایشی خود بفرستد : بهترین و مطمئن ترین راه شناختن جاسوسان مزبور توجه و وقت در مدافعات آنان در دادگاه است . توضیح آنکه دفاع اینگونه افراد معمولاً جنبه فردی و شخصی دارد یعنی فقط بمنظور بیگناه نشان دادن خود آنان صورت میگیرد . وظیفه ی خائنانی که آنان را ایجاب می کند که حتی المقدور خود را بی تقصیر جلوه داد و کاسه و کوزه ها را بر سر دیگران بشکنند ! گاهی نیز پاید خواهی و نامردی را فراتر گذاشته و علناً از راه های براندازان پرده بر میدارند و یا مثلاً با اعلام آمادگی خود برای " مواجهه " و روبروشدن با دیگران بمنظور تهمت زدن علنی با آنان زمینه چینی میکنند . بعضی اوقات نیز در نقش یکفرد " نادم " و " پشیمان " ظاهر شده و با طلب عفو و بخشایش کردن از " ریاست محترم دادگاه " پستی و پیشمرمی خود را بنقطه ی اوج آن میرسانند . روش مرضیه ی بیدادگاهها ی ارتشی در چنین مواردی اینست که پس از " استماع مدافعات " عناصر مزبور که قبلاً بوسیله یکی از مقامات دادگاه دیکته شده است یا آنانرا بیکباره بیگناه شناخته و " تبرئه " میکنند و یا باد نظر گرفتن " علل مخفیه " جرم به کیفر کمتری (که هرگز نخواهند دید) محکوم مینمایند !

وظیفه ی متهمان سیاسی در برابر جاسوسان حاضر در دادگاه اینست که در همانجا نقاب را از چهره ی آنان برگرفته و بیرحمانه بر آنان بتازند . مزایای اینکار اینست که از یکسود ستیاریان دشمن را بلافاصله رسوا کرده و از سوی دیگر گفته ها و " اعترافات " آنانرا نیز از اعتبار قانونی خواهد انداخت . زیرا از نظر حقوقی ، اصل بر اینست که " گواهی دهندنده باید مبری از تهمت باشد " . بزبان ساده تر شهادت کسی که بخواهد برای خود جلب منفعتی کرد و یا دفع ضرری بنماید در دادگاه پذیرفتنی و قابل استناد نیست و نمیتواند باشد .

یکی از روشهای بسیار سودمند برای مبارزه و رسوا کردن چنین دادگاهها یی اینست که در صورت امکان یکی از متهمان سیاسی ظاهراً " همکاری " با مقامات امنیتی را بپذیرد و بعبارت دیگر چنین وانمود کند که حاضر است بسازانان بر قصد یعنی هرچه آنان میخواهند در دادگاه بگوید و هرکسی را که مورد نظر آنانست لو بدهد مشروط بر اینکه مقامات امنیتی از سر تقصیرات او گذشته و او را فقط بعنوان یک شاهد معمولی بدادگاه بفرستند و یا دست کم در مورد بزه انتسابی با او در کیفرخواست تنظیمی ارفاقی بعمل آورند . اینکار دوسود بزرگ خواهد داشت یکی اینکه " مقامات امنیتی " را بسبب علنی کردن دادگاه راغب خواهد نمود و دیگری اینکه به متهم نیز فرصت خواهد داد که در ضمن مدافعات خود با فشاگری و رسوا کردن دشمن پرداخته و توجه مردم را بحقیقت امر جلب کند .

لازمه ی موفقیت در اینکار یکی اینست که موضوع " همکاری " بوسیله خود مقامات امنیتی عنوان شده باشد . بزبان دیگر متهم سیاسی هرگز نباید در چنین مواردی پیشقدم شده و پیشنهادهای بدی بدادگاه بدهد زیرا بلافاصله و خواهناخواه ایجاد شک و تردید خواهد کرد . او باید مطمئن باشد که بازجویان ساواک در طی گفتگوهای طولانی خود بالاخر چنین موضوعی

را بمیان خواهند کشید زیرا چنانکه پیش از این نیز گفته ایم ، تطبیع و ترغیب زندانیان و از راه دیدن آنان یکی از فریب کارهای حتمی آنانست . (۱) دود یگراینگه ، متهم سیاسی پس از شنیدن پیشنهاد مزبور نباید در دادن پاسخ شتاب نماید بلکه بالعکس باید ظاهر خود را بیحلافت نشان داد و با بهانه تراشیدها و امروز فردا اگر دهنهای خود دشمن را همچنان در انتظار نگاه دارد تا بتواند سرانجام شرایط دلخواه خود را با آنان بپذیراند . نکته ی مهمتر اینکه متهم باید فقط پس از حصول اطمینان از تحمیل شرایط خود بدشمن (مثلاً دیدار خویشاوندان و بستگان و رایزنی یا وکیل انتخابی خود و یادکرد تاریخ صحیح در قرار بازداشت و دیدن کیفرخواست دادستان و مانند ههای آن) به " همکاری " با ساواک رضایت بدهد . در آخرین مرحله ی کار نیز متهم باید پس از اظهارات افشاگرانه ی خود در دادگاه ، آشکارا بگوید که برجسان خود و افراد خانواده اش ایمن نیست زیرا در تخیمان ساواک صراحتاً وراثت میدکند و گفته اند که : " اگر ما نارویزنی و مطابق دستور رفتار نکنی ترا تکه تکه خواهیم کرد " در چنین مواردی وظیفه ی انقلابی همزمان دیگر او در خارج دادگاه اینست که با پیش بینی های قبلی دست تبلیغات همه جانبه ی در داخل و خارج کشور زد و با درج اخبار مربوط به دادرسی و ویژه یاری گرفتن از سازمانهای بین المللی و اعزام ناظران بیطرف و نظائر آن توجه جهانیان را بسرنوشت متهم سیاسی معطوف داشته و دشمن را از کینه توزیهای ددمنشانه نسبت با و بازدارند .

۷ - یکی دیگر از نیرنگهای دشمن ، بدگوئی از این و آن و بد بین کردن متهمان سیاسی نسبت بیکدیگر و " ماهی گرفتن از آب گل آلود " است . چنانکه میدانیم بهتان زدن به براندازان و به " لجن کشیدن " آنان یکی از سرگرمیهای سپه کارانه ی رژیم است و در چنین " امرواجبی " هیچکس را بی نصیب نمیکذارند . سخنگویان دستگاه تبلیغاتی و بیوزن روزی نامه هلد و لقی در اینکار برآستی پیدا میکنند ! بزرگمردی چون مصدق را که مورد احترام همه ی نیروهای ضد استعمار و در جهان بوده و هست " هواخواه " این و آن کشور ، خلیل ملکی را " نوکر انگلیس " ، خسرو وزبیه را " پیشرف " و دیگر سران حزب توده را " مزد و رو خائن " مینامند ! درباره ی افراد رده های دوم و سوم که دیگر حساب روشن است ! برخی را " جاسوس " و " بیگانه پرست " و " آلت دست " و بعضی را " دزد " و " آدمکش " و و و و و میدانند ! گاهی نیز میکوشند با گوشه و کنایه و جملات دوهیله و مبهم و متل و نوشتن اینکه فلانی " یحلت همکاری که در زندان بعمل آورده " و یا " اطلاعاتی که در اختیار مقامات امنیتی گذاشته " آزاد شده است او را " یده " کرده و حس بدبینی و انزجار دیگران نسبت با و برانگیزانند . کار این پیشرمیها بجائی رسید است که در برخی موارد که دیگر هیچ بهانه ای در دست نداشتند ، تهمت های شخصی و خانوادگی با افراد میزنند

۸ - در برخی موارد دیده شده است که متهمان سیاسی بعملی که در زیردانشها اشاره خواهیم کرد از ارسال درخواست تجدید نظر و شرکت در مرحله ی پژوهش (استیناف) که مرحله ی دهم رسیدگی ماهیتی در مورد اتهام متهم با آنانست خودداری کرده و نمیخواهند از فرصت مناسبی که " قانون " در اختیار آنان گذارد است استفاده کنند . استدلال افراد مزبور اینست که فرستادن درخواست تجدید نظر کار درست و بیبهره و زیرا از یکسو ممکنست حمل بر آن شود که متهم سیاسی ، شایستگی (صلاحیت) دادگاه بدوی را پذیرفته است و بزبان دیگر خود یکتوع اقرار ضمنی بر قبول بیدادگریهای ارتشی است و از سوی دیگر کار بیبهره ای هم هست چون هیچیک از قضات دادگاه " عالی " چنانکه باید و شاید " مستقل " نیستند و نمیتوانند باشند . فرد فرد آنان دست نشانده و جیره خوار قوه مجریه هستند و بهمین جهت نیز هرگز جرات نخواهند کرد برخلاف دستوریکه از طرف " مقامات بالا " صادر شده است سخنی گفته و یا نظری بدهند .

بعقیده ی ما چنین استدلالی ، هر چند هم که در برخی موارد درست و موجه ینماید ، چندان قانع کننده نبوده و بطریق اولی سودمند هم نمیتواند باشد زیرا :

اولا - درخواست تجدید نظر بخود ی خود بهیچوجه دال بر قبول صلاحیت دادگاه بدوی نیست بلکه بالعکس حاکی از مخالفت و اعتراض بر آنست و بهمین جهت نیز نقض مقررات مربوط به صلاحیت (مانند علنی بودن دادگاه و حضور

هیئت منصفه) و نادیده گرفتن موازین قانونی (مثلاً در مورد صدور قرار بازداشت مستدل پس از ۷۲ ساعت، و تقسیم پرونده ووند داشتن آزادی واقعی برای انتخاب وکیل مدافع و مانند ه‌های آن) موضوع اصلی چنین درخواست‌هایی را تشکیل میدهد.

ثانیاً - شرکت متهمان سیاسی در دادگاه تجدید نظر بآنان فرصت میدهد که حملات قبلی خود را دنبال کرده و بر سوء کردن هر چه بیشتر دشمن بپردازند. برای نمونه روشی را که گروه فلسطین در برابر دادگاه‌های حسینی خانی شاه در پیش گرفت بیاد میآوریم. گروه مورد بحث "علیرغم احکام دادگاه بدوی، در دادگاه تجدید نظر نیز بازو حیله‌های پیکار جوانانه و بستگی رژیم ایران به امپریالیسم و همدستی آن با صهیونیسم را بر ملا ساختند و بر این پایه نشان دادند که مبارزه "خلق‌های جهان علیه ارد و گاه ضد انقلاب مبارزه‌ای همبسته و مشترک است" (۱).

تنها استثنائیکه بر اصل "استفاده از کلیه حقوق و مزایای قانونی" وجود میتواند داشته باشد وقتی است که دادگاه تجدید نظر، دادگاهی "در بسته" و "خصوصی" باشد. ناگفته پیداست که در چنین موردی از سخن گفتن در برابر چند نظامی مزد و رویی اراد و نتیجه‌ای گرفته نخواهد شد.

موضوع دیگری که لازم میدانم در همینجا بدان اشاره کنیم، یاری گرفتن و "استمداد" از دیوان کشور است. توضیح مختصر آنکه، دیوان کشور مرجع رسیدگی فرجامی نسبت با احکام صادر شده از طرف دادگاه‌های ارتشی است یعنی میتواند بدون آنکه وارد "ماهیت" دعوی شده باشد، حکم یا قرار صادره را با مواد قانونی تطبیق داده و نتیجه‌ی آنرا بصورت استوار کردن (ابرام) و یا شکستن (نقض) حکم یا قرار مزبور اعلام دارد. مراجعه به دیوان کشور، حقی است که بموجب قانون دادرسی و کیفر ارتش (مواد ۲۷۱ پیوست) به هیئت اصحاب دعوی و از جمله متهمان سیاسی داده شده است. در مورد استفاده از حق مزبور نیز دو عقیده وجود دارد. برخی معتقدند که مراجعه به دیوان کشور (به‌همان دلالی که در بالا آورد شد) کاری نتیجه‌ایست و عده‌ای دیگر بالعکس میگویند که متهمان سیاسی مخصوصاً باید از چنین حقی استفاده کرده و بپای دیوان کشور را که در رأس کلیه دادگاه‌های کشور اعم از عمومی و خصوصی قرار دارد به میان بکشند.

۹ - آخرین نکته‌ای که در این زمینه باید یاد آور شویم لزوم پشتیبانی از متهمان سیاسی به‌نگام تشکیل چنین دادگاه‌ها نیست. براندازان کشور و بویژه آندسته از آنان که در خارج از ایران می‌زیند و از آزادیه‌ها و امکانات بیشتری برخوردار هستند باید همزمان با محاکمه‌ی یاران خود تلاش و تکاپو بر خیزند و با ایراد سخنرانیها، گفتگوهای راد یوئی و تلویزیونی، کنفرانسهای مطبوعاتی، نوشتن مقاله، فرستادن نامه و تلگرام اعتراض به پشتیبانی از رژیم دست‌نشانده‌ی کنونی در کشورهای آمریکا و انگلیس و آلمان غربی، بستنشستن در سفارتخانه‌های شاه، زنجیر کردن خود به میله‌ی پرچم سازمان ملل، اعتصاب غذا، راهپیمایی، تظاهرات، استمداد از کمیته‌ی دفاع از زندانیان سیاسی ایران (پاریس) سازمان عفونین المللی، کمیسیون حقوق بشر (سازمان ملل)، جامعه‌ی بین‌المللی حقوق بشر، انجمن حقوقدانان دموکرات، سازمانها و مجامع ضد فاشیستی، نمایندگان کنگره‌ی آمریکا، پارلمان انگلستان و بوند شتاگ آلمان، روزنامه‌ها و گویندگان راد یو و تلویزیون‌ها و میانه‌و کشورهای دیگر، و بویژه ربودن برخی از دشمنان ملت و یاد پیلوماتهای خارجی، دست به تبلیغات دامنه‌داری زده و توجه مردم ایران و جهان را به سرنوشت متهمان سیاسی و بیدادگریهای پادشاه تسخیری ایران جلب نمایند.

از آنچه تا کنون درباره‌ی "لودادن" گفته‌ایم نتیجه بگیریم:

۱ - مهمترین علل و موجبات لودادن عبارتند از: عدم تجربه سیاسی، اختلافات شخصی، ترس، فریب خوردن، ناآگاهی از شگردهای دشمن و ضعف نیروی روانی.

۲ - خطرات ناشی از لودادن در چند سال گذشته، به مراتب بیشتر و زیانبارتر از رخنه و نفوذ دشمن در میان براندازان بوده است.

(۱) - از مقدمه‌ی: آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی.

- ۳ - در بیشتر موارد ، مسئولیت لودادن ، مسئولیتی است دوسویه یعنی قسمتی از آن مربوط به شخص لود هنده است و قسمت دیگر آن مربوط به رهبران گروه براندازی و یادستان و همزمان دیگر او که دانسته یا ندانسته موجبات رنجش و نارضائی و سرخوردگی و بی ایمانی او را فراهم کرده اند .
- ۴ - منظور جلوگیری از تشدید اختلافات ، هر يك از گروههای براندازی باید نقاط ضعف خود را به درستی شناخته و سعی کنند پیش از آنکه دامنه کشمکشها و بگویموها بالا بگیرد ، با روشن بینی انتقادات و شجاعت اخلاقی در ضد و چاره جوئی برآمده و اختلافات مزبور را در منطقه خفه کنند .
- ۵ - رژیم ایران کشور باید همواره بکوشند میزان آگاهی خود را در باره ی شگرد ها و فریبکاریهای افراد دشمن افزایش داد و با تکیه کردن به نیروی روانی و ایمان انقلابی خویش با آنان به مبارزه بپردازند .

۱۶- چند نکته

گرچه راهیست پیرا ز بیمز ما تا ببرد و ست
رفتن آسان بود از واقف منزل بشاشی

در قسمت های گذشته ، مهمترین اصول و شگردهای پنهانکاری را مورد بررسی قرار دادیم . اینک درباره ی چند نکته ی دیگر سخن خواهیم راند و بدینسان بخش یکم گفتارهای خود را پایان خواهیم رسانید .

نخستین مطلبی که باید بدان بپردازیم مسئله ی " ناهما هنگی " ها و " تناقضاتی " است که ظاهر آن در برخی از گفته های ما چشم میخورد . اگر بیاد داشته باشید ما در چند جاتاً کید کرده ایم که مثلاً از یادداشت کردن مطالب پیر روی کاغذ و بر جای گذاشتن " آثار جرم " جدا باید خود داری گردد . از طرفی میدانیم که بناچار در بعضی موارد باید مطالبی را بر روی کاغذ بنویسیم زیرا اولاً همه ی ما دارای آنچنان حافظه ی نیرومندی نیستیم که بتوانیم همه چیز را برای همیشه در خاطر نگاه داریم و ثانیاً چنانکه بتجربه ی ریافته ایم ، در گردآوری اخبار و اطلاعات مربوط بدشمن و یا مثبت و ضبط سیستم های رمز خود اجباراً به نوعی از آرشیو و بایگانی اسناد (هر چند بطور پراکنده و موقت) نیاز خواهیم داشت . همچنین در جای دیگر گفته ایم که " دشمن را باید در تاریکی نگاه داشت " و حال آنکه خود ما در نوشته ها و گفته های خود بسیاری از مقاصد خود را بنا گذر بر زبان میرانیم و با اصطلاح دست خود را رو میکنیم و بدشمن که در کمین مان نشسته است هشدار میدیم . یکی از این موارد ، روزنامه ها و گزارشهای ما است که غالباً نکات بسیار سودمندی برای دشمن در آنها یافته میشود تا آنجا که ساواک (بطوریکه شنیده ایم) بیشتر گزارش سه ماهه ی خود را از روی آنها تهیه میکند ! نمونه ی دیگری از این ناهما هنگی ها را در فصل مربوط به بازجویی دیدیم . چنانکه در آنجا اشاره کردیم و بعد آن نیز در بخش سوم این گفتارها به هنگام بحث درباره ی " جنگهای روانی " تاکید خواهیم کرد ، براندازان میتوانند در برخی از موارد و تحت شرایط ویژه ای بدشمن راست بگویند و حال آنکه چنین روشی یا اصل " دشمن فریبی " که قبلاً از آن سخن رانده ایم چو در نمی آید و یاد رمورد دفاع در برابر ادگاههای نظامی در یک جا گفته ایم که احکام از قبل صادر شد و در جای دیگر تذکر دادیم که به " جرم خود اعتراف نکنید و یاد رد ادگاه سکوت ننمائید " . همچنین است در مورد " مرزبندی " و کارآئی که در بسیاری از موارد آشکارا با هم متناقض و ناسازگارند زیرا در هر کاری هرچه آگاهی و اطلاعات ما بیشتر و عمیقتر باشد ، امکان پیروزی و سودمندی ما زیاد تر خواهد بود . در مورد جاسوسان دشمن نیز چنین است زیرا اصل بر اینست که آنان را نخست بهمه شنا سناید و سپس در صورت امکان از میان برداریم تا هم از گزند آنان در امان بمانیم و هم بدیگر خود فروشان بالقوه هشدار داده باشیم معذلك گاهی لازم میشود که آنان را بحال خود گذاشته و حتی بدرون سازمانها و انجمن هایمان راه بدیم . درباره ی فعالیتهای براندازی نیز گفته ایم که اینگونه فعالیتها باید حتماً " پشت بند " داشته باشد و بزبان دیگر بایسد بر رغم سروصداها و تشهیدات دشمن بکوشیم تا تنور انقلاب را همواره گرم نگاه داریم و مردم کشور را یاد امدی مبارزات خود امیدوار کنیم و حال آنکه در جای دیگری ممکنست چنین خواننده باشید که هر وقت دشمن عصبانی و خشمگین است باید از رویرو شدن یا او خود داری گرد و با اصطلاح کوتاه آمد . نمونه ی دیگری از اینگونه " تناقضات " ، مطالعه ی کتب و نوشته های مربوط به پنهانکاری ، پنهانپژوهی و براندازی و یا تاریخ انقلابات جهان و مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است که ما آنرا جد اتوصیه کردیم و حال آنکه ممکنست شما در جاهای دیگر مطالبی درباره ی زیان " کتاب پرستی " خواننده و یا شنیده باشید . و با با وجودیکه باورد داریم که بدو نداشتن آگاهی سیاسی و ایدئولوژی مرفقی فردی انقلابی نخواهد شد ولی در این گفتارها تکیه اصلی را بر روی مسایل فنی و شگردهای پنهانکاری گذارده و عمدتاً وارد مباحث سیاسی نشده ایم .

چاره ی اینگونه " ناهما هنگی " ها چیست و راه حل آن کدامست ؟

نخست اینکه ناهما هنگی های مزبور بیشتر ظاهری است نه حقیقی زیرا هر يك از اصول و شگردهاییکه تا کنون دیده ایم

برای مورد خاصی در نظر گرفته شده و در خود سود مند است و طبقاً باید آنها را به همه جاتعمیم داد و باید موارد دیگر
 کاربرد . و عبارت دیگر : هر سخن جانی و هر نکته مقامی دارد . برای نمونه بایگانی اسناد و مدارک مورد نیاز را
 در نظر بگیریم . ایجاد آرشیو بایگانی و بطور کلی گرد آوردن هر چه از نظر دشمن " آثار جرم " تلقی گردد اگر چه گسار
 بسیار نادرست و خطرناک است معذرت آن چنانچه عمل تجربه کرده ایم و میدانیم ربرخی موارد مانند تهیه دفتر مرز و وسایل
 تاریکخانه و انبار اسلحه و چیزهایی از این قبیل که خواهنا خواه باید موقتاً در یکجا گردآوری شده و پنهان گردد ، از آن گزیری
 نیست . در اینگونه موارد نباید چنین پنداشته شود که داشتن دفتر مرز با اصل خود دارای زیادداشت کردن رازهای
 براندازی بر روی کاغذ منافات دارد بلکه باید جای هر یک را بد رستی شناخت و احتیاطات لازم را نیز در هر مورد بکاربرد .
 مثلاً دفتر مرز را چنانکه پیش از این اشاره کردیم ، میتوان در درون جعبه ای قرار داد که بمحض باز شدن از راه غیر مجاز ، خود
 بخود منفجر گردد . در کارگاه عکاسی و یا انبار اسلحه نیز علاوه بر کار گذاشتن چنین دامهایی میتوان قفلهایی بکاربرد که سه
 اولاً به رنگ اخبار و یا یکی از انواع اعلام خطر مانند چراغ چشمک زن و نظائر آن متصل شده باشد و ثانیاً باید و یا سه کلید
 مختلف که هر یک از آنها جداگانه در جانی پنهان گردیده است باز شود تا جاسوس دشمن و یا هر فرد گنجاکود دیگری که بر
 حسب تصادف بد آنجا راه پیدا میکند نتواند با سانی و پنهانی بر آنها دست بیاورد و بصدا آمدن رنگ و یا بکار افتادن
 چراغ چشمک زن در اتاق کار مسئولین امر (و نه در خود کارگاه عکاسی و یا انبار) بآنان فرصت دهد که از اقدامات احتمالی
 فرستاده های دشمن و یا فرد گنجاکود و بموقع جلوگیری کنند .

دو دیگر اینکه ، در کوششهای براندازی از استقبال خطر و یا تحمل زیان هرگز نباید ترسید . چنانکه پیش از این
 گفته ایم کارهای براندازی سر تا پا خطر است و کارهایی که خطری بر آن متصور نباشد اصولاً کارهای براندازی بمعنای واقعی
 آن محسوب نمیشود . انهایه باید در هر مورد یک اصل کلی را همواره پیاد داشته باشیم و راههای خود قرار بدیم و آنهم
 اینست که : " سود حاصله از کارهای ما باید همیشه بر زیانهای احتمالی آن بچربد " عبارت دیگر باید کارها را
 در وهله اول سبک سنگین کرد و چنانچه سود آن از زیانش بیشتر بود بانجام دادن آن اقدام کرد و لا غیر .

بهترین مثالی که در این مورد میتوانیم بزنیم همین کتاب کنونی ماست که در نظر داریم آنرا در اختیار همه ی براندازان کشور
 قرار بدیم . ما خود نیک میدانیم که با انتشار چنین کتابی بد دشمن هشد ار خواهیم داد و عبارت دیگر با خواهیم گفت
 " آئین وفا مانیزد انیم ! " اینکار طبقاً فعالیتهای ما را در آینه ده شوارتر خواهد کرد زیرا دشمن اجباراً برهشیاری خود
 افزودن و نیروهای بیشتری را بمیدان خواهد فرستاد و حال آنکه بهتر است دشمن هرگز نداند که ما میدانیم و از فوت
 و فن کاریکه و آنرا تاکنون در انحصار خود میدانسته است آگاهی داریم . از سوی دیگر بد لایلی که در زیر پند آن اشاره خواهیم
 کرد مانیز از ترتیب دادن اینگونه بحث ها و انتشار کتاب یا کتابهایی در این زمینه ناگزیر هستیم زیرا اولاً پس از تجارب بسیار تلخ
 دریافته ایم که همزمان و همزمان ماد ر همه جا و بیژهد رد اخل کشور بد انستن ریزه کاریهای فن پنهانکاری سخت تیا ز مندند .
 چنانکه قبلاً گفته ایم ما بارها چوب اشتباهات وند انم کاریها و بی خبریها و سهل انگاریهای خود را خورده ایم . بهترین
 زنده ترین و دلیرترین فرزندان خلق ما گاهی فقط بعلمت ند انستن و یا نادیده گرفتن اصول " بهگزینی " و " مرز بندی "
 و یا آشنان نبودن به مشگردهای دشمن قربانی شده اند . برای ما دیگر امکان ندارد که همچنان بد ست روی دست گذاشته و
 با سکوت خود شاهد اشتباهات بزرگ و کمز شکن یاران خود در دوران مرگامرگ آنان باشیم . ثانیاً برای ما در شرایط
 حقیقت انگیز کنونی نیز هیچوجه امکان ندارد که درها و بلکه صد ها جلسه ی سخنرانی در داخل و خارج کشور تشکیل بدیم
 و ضمن بحث و سخنرانی درباره ی اصول پنهانکاری (یعنی همان کاریکه در این کتاب کرده ایم) خود و همزمان دیگر را
 در معرض دید و شناسائی دشمن قرار بدیم . لذا پس از بررسی همه ی جوانب امر دانسته و آگاهانه تصمیم گرفته ایم که
 مطالب بحث هایی را که تاکنون در این زمینه کرده ایم بصورت کتابی در بیاوریم و یقین داریم که سود حاصله از کتاب مرز بر
 زیانهای احتمالی آن خواهد چربید .

و بالاخره اینکه در برخی آرشیوهای پنهانکاری که ظاهرآ سازگار و نا هما هنگ مینمایند باید بمنظور هدف نهائی
 از آنها توجه داشته باشیم . مثلاً رموز جاسوسان و انشجونمای ساواک که در میان ما میولند و بگمان خود گزارشهای
 " خبری " و " عملیاتی " تهیه میکنند ، چنانکه قبلاً گفتیم اصل بر اینست که آنان را بکیفر رسانیم ولی در برخی از موارد

مصلحت اینست که خود را بنادانی بزمین و یا راه دادن آنان به جلسات سازمانهای دانشجویی که در آن در هر حال بر روی همگان باز است ، از مقاصد و ارتباطات و بویژه شگرد های کار آنان آگاهی پیدا کنیم . به عبارت دیگر ما میان دو کسار زیان بخش (یکی بیخبری از مقاصد و شگرد های دشمن و دیگری راه دادن او به جلسات همگانی خود) کار بر اگه زیان کمتری دارد برگزیده ایم .

نکته دیگر که باید مجدداً در اینجا مورد تأکید قرار دهیم ارزش و اهمیت نوجوئی و نوآندیشی و یا به عبارت دیگر " ابتکار " در پنهانکاریست . مطالبی که تاکنون درباره اصول و شگرد های پنهانکاری گفته ایم چیزهای تازه ای نیست و دشمنان ما از سالها پیش آنها را فرا گرفته و علیه ما بکاربرد دارند ! به همین دلیل آشنائی با شگرد های نو و ناشناخته و بکار بردن روشهای ابتکاری در این مرحله از " نبرد هوش " که ما اینک پس از مدت ها کندی و تاخیر آن گام میگذاریم اهمیت بسزائی پیدا میکند . راستی را اینست که در پنهانکاری هیچ چیز جای ابتکار را نمیگیرد و یک شگرد تازه وابداعی ، از صد هاتد بیرقالبی و کلیشه ای بهتر و سودمندتر است . بکار بردن نیرنگهای عادی و تکراری و شناخته شده معامل و غافلگیری دشمن را از میان میبرد و کارهای بعدی برانداختن را دشوار میکند . خوانندگان این کتاب باید آنچه را در باره ی شگرد های پنهانکاری در اینجا میخوانند و یا از کسان دیگر میشنوند بعنوان نمونه و سرمشقی برای خود تلقی کرده و همواره در صد د پیدا کردن راهها و شیوه های تازه تری باشند . لزوم بکار بردن روشهای ابتکاری در شرایط کنونی و در مواردی چون میادلسه ی پیامها ، گرفتن تماس ، فرستادن نشریات انقلابی بداخل کشور ، و بویژه ساختن و یا جابجا کردن اسلحه ، بانگونی دشمن ربائی ، هواپیما ربائی ، و ویرانکاری بخوبی محسوس است . امروزه در برخی از این موارد مانند فرستادن پیام های کتبی و یا نشریات انقلابی ، با استفاده از میکروفیلم و میکروپونکت با آسانی میتوان از دیواره های دفاعی دشمن گذشت ولی در موارد دیگر ممکنست پیدا کردن یک راه حل تازه و غافلگیرکننده چند آن ساده نبوده و بکوشش دسته جمعی مانیا ز داشته باشد .

موضوع دیگر که باید در اینجا بکوتاهی اشاره کنیم طرز تهیه و جمع آوری مطالبی است که در طی این بحث ها از آن سخن رانده ایم . آنچه تاکنون درباره ی مهمترین اصول و شگرد های پنهانکاری گفته ایم مطالبی است که با توجه به دستاوردهای گروههای برانداختن ایران و دیگر کشورها ی جهان از یک سو و مطالعه ی کتابها و نوشته های که از اینجا و آنجا برای ما فرستاده شده از سوی دیگر تهیه گردیده است . چنانکه میتواند حدس بزنید مطالبی از این قبیل نه چیزها نیست که با آسانی به دست آمده و یا همه در یکجا جمع و جور و گردآوری شده باشند . بعضی از آنها بیهیانی از میان رفتن د لیرترین و جاننازترین و پیشروترین فرزندان خلق و برخی دیگر د نتیجه ی بررسی شگرد های دشمن و بسیاری از آنها را در خواندن و اندیشیدن و بهره برداری از تجارب دیگران فراهم آمده و ناگفته پیداست که نمیتواند شامل همه ی ریزه کاریها و فوت و فن پنهانکاری باشد و ما را در همه جا و در همه ی موارد از ضربات دشمن در امان نگاهدارد . هدف اصلی ما چنانکه در آغاز این گفتارهای یادآور شدیم ، کاستن میزان آسیب پذیری همه ی برانداختن کشور است که بنوبه ی خود مقداری واجب برای پنهانپژوهی و بالاخره از میان برداشتن و برانداختن رژیم کنونی و پیروزی برد دشمن مشترک میباشد . آرزوی قلبی ما اینست که سخنان ما در این زمینه ، در رسیدن به چنین هدف بزرگ و پرارجی موثر و سودمند واقع گردد . علاوه بر آن امید داریم که آشنائی خوانندگان با مطالب این کتاب ، خود محرک و مشوقی برای خود آموزی بیشتر و هر چه غنی تر کردن رهنمودهای انقلابی کشور شود . خوشبختانه در چند سال اخیر جزوات و نوشته های سودمند و از طرف برانداختن داخل کشور انتشار یافته است که مطالعه ی دقیق آنها را به همگان پیشنهاد میکنیم .

در سازمان " امنیت " شاه تا آنجا که ما میدانیم هنوز کتاب جامعی درباره ی فن پنهانکاری نوشته نشده است . مطالبی که در " اداره ی کل آموزش ساواک " تدوین میشود غالباً از روی کتابهای نسبتاً کهنه ایست مانند سید جاسوسان و نبرد هوش و یا آنچه باید درباره جاسوسان و خرابکاران بدانید که همه از انگلیسی ترجمه شده اند و بسیار جزوات کوچکتری چون ضد براندازی ، تعقیب و مراقبت ، غافلگیری و دستگیری ، جستجو ما مورد و بل و غیره که در چند سال گذشته از طرف " سرویسهای دوست " یعنی سازمانهای جاسوسی انگلیس و آمریکا و اسرائیل در اختیار ساواک گذاشته شده است .

اما اشکال کار چنانکه می‌توانید حدس بزنید در اینجا است که کتابهای مزبور را انحصار خود آن سازمان می‌باشد و دیگران را از آن بهره‌ای نیست! به همین دلیل نیز ما خواهیم کوشید که در آینده برخی از آنها را از متن اصلی ترجمه کرده و در دسترس براندازان داخل کشور که پیش از هر کسی بدانستن قوت و فن‌پنها نگاری و آشنائی به شگردهای دشمن نیازمند دارند بگذاریم. بررغم همه‌ی این اشکالات و کمبودها نباید چنین پنداشت که در اینباره هیچگونه کتاب و یا نوشته‌ی سودمندی یقاری وجود ندارد. یکی از نخستین کتابهایی که در این زمینه تألیف شده همان در جلد کتاب معروفی است که فرماندهی نظامی تهران پس از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد انتشار داده و در آن به بسیاری از اشتباهات و نقاط ضعف حزب توده و انگشت گذاشته است. گفتگوهای مطبوعاتی و نمایشهای تلویزیونی "مقام امنیتی" نیز بنوبه‌ی خود یکی دیگر از طرق سودمند برای آموزش براندازان داخل کشور بشمار میرود و چنانکه پیش از این اشاره کردیم خود ما از آنها استفاده‌های فراوان برده‌ایم! علاوه بر آنها کتابهای متعددی در طی چند سال گذشته بتدریج بچاپ رسیده است که در آنها مطالب جسته گریخته‌ای درباره‌ی پنها نگاری یافته میشود. روزنامه‌ها و هفته‌گی‌نامه‌های کشور نیز هر از چند گاهی مقاله‌های پراکنده‌ای در باره‌ی فن جاسوسی و عکاسی و ابزارهای الکترونیک و مانند‌ها و آن مینویسند که در حد خود سودمند و قابل استفاده می‌باشد.

در زبانهای اروپائی و بویژه انگلیسی، بالعکس کتابهای فراوانی در بیست سی سال گذشته درباره‌ی جاسوسی و فن جاسوسی انتشار یافته است که خواندن و بررسی آنها در این مرحله از کار برای ما بسیار آموزنده تواند بود. آنچه در مورد این کتابها لازمست یادآوری کنیم اینست که هرگز نباید از آنها انتظار معجزه داشته باشیم. بعبارت دیگر نباید امیدوار باشیم که همه‌ی اصول و شگردهای پنها نگاری و پنها نپژوهی و براندازی در یکجا گردآوری شده و در یک سینی زرین به ما پیشکش شده باشد. دلیل اینکار اینست که اولاً فنون مزبور بد انسان که امروزه اعمال میگردد خود رشته‌های گوناگونی پیدا کرده و در باره‌ی برخی از آنها مانند رمزبانی و پیدانویسی در هواکتاب جداگانه بچاپ رسیده است. ثانیاً نویسندگان کتابهای مزبور که غالباً خود عضوی از سازمانهای اطلاعاتی بوده و یا هستند بیشتر بد کرکلیات امر میپردازند و دانسته و آگاهانه از بخش در باره‌ی ریزه کاریهای آن خودداری میکنند. دود دیگر اینکه اینگونه کتابها اکثراً مربوط به شبکه‌های جاسوسی و سازمانهای اطلاعاتی کشورهای بزرگ است که مقاصد خاص تبلیغاتی دارند و مطالب آن نیز به همین دلیل تا اندازه‌ای یکنواخت و تکراری میباشد. معذرت که چنانچه خواننده‌ی واقعاً علاقمند و هشیار باشد و یا شکیبائی و پشتکار لازم بدینکار دست بزند میتواند در هر یک از کتابهای مورد بحث مطالب جالب و آموزنده‌ای پیدا کرد و نتیجه‌ی بررسیهای خود را با آگاهی دیگران برساند. به همین منظور ما فهرست گزیده‌ای از آنها را در پایان این کتاب آوردیم و امیدواریم که با کمک شما بتوانیم بتدریج ترجمه و انتشار برخی از آنها اقدام کنیم.

آخرین نکته‌ای که میخواهیم در پایان نخستین بخش گفتارهای خود مورد تأکید قرار دهیم اینست که ما هنوز در آغاز مبارزه‌ی خود هستیم، مبارزه‌ای سخت و دشوار و نابرابر. دشمنان ما سالها پیش از ما در این راه گام نهاد و با کمک کارشناسان بیگانه و وزیر و فراوانی که در اختیار دارند اطلاعات و تجارب بسیاری بدست آورد هاند. ما از این برتری موقتی با کسی نیست زیرا بقین داریم که نیروها و میزان کارائی ما رفته رفته افزایش خواهد یافت و در چنان روزی، نبرد‌ها و درگیریهای ما یاد دشمن آشکارتر، گسترده‌تر، و خونین‌تر خواهد شد. این راه بسیار سخت و ناهمواری است که همه‌ی براندازان بیروز جهان از آن گذشته‌اند و ما نیز در آن عبور خواهیم کرد. آیندگان ما این سالهای دشوار و پرگذر را از یاد نخواهند برد و درباره‌ی سخت کوشیها و جانبازیها و پیاداریهای ما دوری خواهند کرد. یکوشیم تا هرچه پیشتر با ما ورزیم و هر چه زودتر نقاط ضعف خود را جبران کنیم. ماههای آزاد یخاوهان و مبارزین کشور را بیاری میخوانیم و از آنان انتظار داریم که با نوشتن نظرات و پیشنهادها و بویژه تجارب انقلابی خود ما را کمک و راهنمایی کنند زیرا که:

«ره مقصود دراز است و همه‌نوسفر ییم»

پایان بخش یکم

۱۷- برخی از کتابهای سودمند

الف - فارسی

- ۱ - پاره‌ای از تجربیات جنگ چریکی شهری در ایران - نوشته چریکهای فدائی خلق ، از انتشارات جبهه ملی ایران در خاورمیانه - اسفند ۱۳۵۱
- ۲ - مدافعات مجاهدین شهید محسن سعید ، شهید مهدی رضائی و سند مربوط به حاکمه و شهادت مهدی رضائی از سازمان مجاهدین خلق - از انتشارات جبهه ملی ایران در خاورمیانه اسفند ۱۳۵۱
- ۳ - روستا و انقلاب سفید - از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران آبانماه ۱۳۵۱
- ۴ - یادداشت های زندان اوین - از انتشارات سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان مهر ۱۳۵۱
- ۵ - از زندگی انقلابیون درس بگیریم - زندگینامه مجاهدان شهید سعید محسن ، علی اصغر بدیع زادگان ، علی میهن دوست ، علی باکری و مهدی رضائی - تهیه از سازمان مجاهدین خلق ایران شهریور ۱۳۵۱
- ۶ - هوشیاری انقلابی ، وظیفه مبارز اسیر در زندان - از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران شهریور ۱۳۵۱
- ۷ - ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا - نوشته امیر پرویز پویان از انتشارات جبهه ملی ایران در خاورمیانه - چاپ دوم خرداد ۱۳۵۱
- ۸ - گفتاری درباره شکنجه و زندان - باختر امروز دوره چهارم - شماره ۲۷ نیمه دوم خرداد ۱۳۵۱
- ۹ - قسمتهائی از دفاعیات مجاهدین خلق ایران ، از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران خرداد ۱۳۵۱
- ۱۰ - رمز نویسی - از انتشارات سازمان های جبهه ملی ایران در خاورمیانه ۱۳۵۱
- ۱۱ - شرح فرار من ، از رضا رضائی - باختر امروز دوره چهارم شماره ۲۳ نیمه دوم بهمن ۱۳۵۰
- ۱۲ - جزوه راهنمایی جنگ چریکی شهری ، نوشته ی . کارلوس ماریگلا ، از انتشارات جبهه ملی ایران در خاورمیانه ۱۳۵۰
- ۱۳ - پاره‌ای از اسرار سازمان "امنیت" (ساواک) جبهه ملی ایران (خارج از کشور) اردیبهشت ۱۳۵۰
- ۱۴ - آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی ، از انتشارات کنفدراسیون جهانی و دانشجویان ایرانی بهمن ۱۳۴۹
- ۱۵ - درباره ساواک - کنفدراسیون جهانی و دانشجویان ایرانی فرانکفورت ۱۳۴۸
- ۱۶ - "فن پنهانکاری و مبارزه با پلیس را یاد بگیریم" ماهنامه مردم دوره ششم شماره ۱۴
- ۱۷ - ویتنام به پیش میرود ، نوشته ی ن - ژیاپ - سازمان انقلابی حزب توده ایران
- ۱۸ - جنگ پارتیزانی در ویتنام ، نوشته ی ه . وان تائی - سازمان انقلابی حزب توده ایران
- ۱۹ - استراتژی و تاکتیک جنگ توده‌ای ، نوشته لی تسوین ، سازمان انقلابی حزب توده ایران
- ۲۰ - جنگ پارتیزانی راهی برای کسب قدرت حاکمه ، نوشته ارستوچه گوارا ، سازمان انقلابی حزب توده ایران
- ۲۱ - زنده باد پیروزی جنگ توده‌ای نوشته لین پیائو ، یکن ۱۹۶۸
- ۲۲ - منتخب آثار نظامی مائوتسه دون ، اداره نشریات خارجی - یکن ۱۹۶۸
- ۲۳ - سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره کار تبلیغاتی مائوتسه دون ، یکن ۱۹۶۹
- ۲۴ - متن دفاعیات دکتر تقی ارانی ، مجله دنیا ، شماره یک سال چهارم
- ۲۵ - خسرو روزبه در دادگاه نظامی - حزب توده ایران ۱۳۴۰
- ۲۶ - متن کامل آخرین دفاع خسرو روزبه - حزب توده ایران
- ۲۷ - متن اصلی دفاعیه علیجان شانسلی ، جامعه سوسیالیست های ایران در اروپا ۱۳۴۴
- ۲۸ - یادنامه شهیدان ، نوشته رحیم نامور ، حزب توده ایران ، ۱۳۴۲

۲۹ - درباره مطالعه و علی کتاب پرستی نوشته مائوتسه و انتشارات مزدك فلورانس

۳۰ - كتاب سياہ درباره سازوان افسران حزب توده - فرمانداری نظامی تهران ، چاپ مطبوعات ۱۳۳۴
۳۱ - سیرکمونیزم در ایران ، ارزشمیریور ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۳۶ فرمانداری نظامی تهران ، چاپ کیهان ۱۳۳۶

۳۲ - انجمن های سری در انقلاب مشروطیت ایران ، اسمعیل رائین ۱۳۴۹

۳۳ - جنبشهای مخفی در اروپا نوشته هانری میشل - ترجمه مصطفی موسوی ۱۳۴۳

۳۴ - جنبشهای انقلابی در کشورهای سرمایه داری ایران نوشته سلطانزاده مسکو ۱۹۲۹

۳۵ - یادداشت های پنگوفسکی ، نوشته اولک پنگوفسکی ، ترجمه رحیم امین پور ۱۳۴۵

۳۶ - عقاب شمارمیک ، نوشته ژنرال ژنبلوم - ترجمه فرامرز برزگر ۱۳۴۵

۳۷ - شکار جاسوس نوشته دانیلز - ترجمه پرویز ارشد کانون معرفت

۳۸ - نبرد جاسوسان ، امیر عشیری کانون معرفت

۳۹ - اسکاتلند یارد ، نوشته لارنس تامپسون ، ترجمه حامد نگهبان امیر کبیر

۴۰ - مردی که هرگز نبود نوشته ادوارد اون ترجمه امیر عشیری

۴۱ - توپاز ، نوشته آلون اوریس ترجمه سیروس یزشک امیر کبیر

۴۲ - بر میگرددیم گل نسیم بچینیم ، نوشته ژان لافیت - ترجمه حسین نوروزی ۱۳۴۰

۴۳ - آنها که زنده اند ، نوشته ژان لافیت ترجمه احمد صادق

۴۴ - روز فرانس ، نوشته ژان لافیت ترجمه خرم

۴۵ - پاشنه آهنین نوشته جک لندن ترجمه م - صیادم ۱۳۳۱

۴۶ - داستانهای دوشنبه نوشته الفونس دوده ترجمه عظمی نفیسی کانون معرفت

۴۷ - زندانبان نوشته ماگسیم گورکی ترجمه رضا سید حسینی کانون معرفت

۴۸ - جمیله بیواشا ، دختر بیکار جو و مبارز الجزایری ، نوشته دوبار ترجمه تاراجی و پویان

۴۹ - قدرت اداره ، نوشته پل ژاکو ، ترجمه کاظم عمادی کانون معرفت

۵۰ - غلبه بر ترس و خستگی ، نوشته دکتر ادوارد اسپنسر کولز ، ترجمه امیر قلی امینی

۵۱ - حفاظت نظامی - نوشته سرگرد فنی محمد وارسته

۵۲ - قیافه شناسی - نوشته شالین بو ترجمه مهرداد رهسپار ، امیر کبیر

۵۳ - فن عکاسی ، مهدی فروزان امیر کبیر

۵۴ - ترانزیستور ، نوشته اوغازی مقدم و عباس ایزدی - امیر کبیر

۵۵ - ایستگاههای فرستنده رادیو ترجمه مهدی فروزان امیر کبیر

- 1 Abshagen, Karl Heinz, CANARIS, Stuttgart, Union Deutsche Verlagsgesellschaft, 1959
- 2 Altmann, L.; "Zur Psychologie des Spiones", DIE WELTKRIEGSSPIONNAGE
qv (Lettow-Vorbeck)
- 3 Berg, H. von; ABC DER SPIONE, Pfaffenhofen, 1965
- 4 Bezymenski, Lev, SONDERAKTE BARBAROSA, Stuttgart, Deutsche Verlagsanstalt, 1968
- 5 Bucheim, Hans, SS und POLIZEI im NS-STAAT, Duisdorf bei Bonn,
Selbstverlag der Studiengesellschaft fur Zeitprobleme, 1964
- 6 Bucheit, Gert, DIE ANONYME MACHT, Frankfurter, Athenaum, 1969
- 7 Bucheit, G.; DER DEUTSCHE GEHEIMSDIENST. GESCHICHTE DER MILITARISCHEN
ABWEHR, Muenchen, 1966
- 8 Carell, Paul; VERBANTE ERDE, Berlin, Ullstein, 1956
- 9 Dean, John R.; EIN SELTSAMES BUNDIS, Vienna, Neme Welt, 1946
- 10 Evers, Hans-Ulrich, PRIVATSPHARE und AMTER fur VERFASSUNGSSCHUTZ,
Berlin, Walter de Gruyter, 1960
- 11 Eytan, Steve, DAS AUGEN DAVIDS, Vienna, Molden, 1970
- 12 Erasmus, J.; DER GEHEIME NACHRICHTENDIENST, Musterschmidt Verlag,
Goettingen 1952
- 13 Flicke, W.F.; SPIONAGEGRUPPE ROTE KAPELLE, Kreuzlingen, 1954
- 14 Flicke, W.F.; AGENTEN FUNKEN NACH MOSKAU, Kreuzlingen, 1954
- 15 Gehlen, Reinhard, DERDIENST, Mainz-Weisbaden, von Hase & Koehler, 1971
- 16 Gerken, Richard, SPIONE unter uns DONAUWORTH, Ludwig Amer. 1965
- 17 Garamont, Sanche de, DER GEHEIME KRIEG, Vienna, Paul Neff, 1963
- 18 Gerson, L.D. ; SCHREIDER UND DIE SPIONE, Muenchen, 1950
- 19 Hoher, Wolfgang, AGENT 2996 ENTHULT, Berlin, Kongress Verlag, 1954
- 20 Hohne Heinz, DER ORDEN UNTER dem TOTENKOPF, Gutersloh, Sigbert Mohn, 1967
- 21 Hohne, Heinz, KENWORT: DIREKTOR, Frankfurt, S. Fischer, 1970
- 22 Hoffman, Peter, WIDERSTAND, STAATSTREICH, ATTENTAT, Muenchen, Piper
Verlag, 1969
- 23 Hesse, Fritz; DAS SPIEL UM DEUTSCHLAND, Muenchen 1953
- 24 Hagen, Walter, DIE GEHEIME FRONT ORGANISATION, PERSONEN UND AKTIONEN
DES DEUTSCHEN GEHEIMDIENSTES, Wien Linz, 1950

- 25 Harnack, Axel von; "Arvid und Mildred Harnack", DIE GEGENWART, 31Jan 1947
- 26 John, Otto; ZWIEMAL KAM ICH HEIM, Dusseldorf; Econ Verlag, 1965
- 27 Krumacher, F.A.&Lange, Helmut, Krieg und Frieden, Muenchen, Bechtle, 1970
- 28 Kempner, R.M.W.; SS IM KREUZVERHOER, Frankfurt, 1964
- 29 Leverkuehn, Paul; DER GEHEIME NACHRICHTENDIENST DER WERMACHT IM KRIEGE, Frankfurt, Athenaum Verlag, 1964
- 30 Lichen, A.; DIE KRIMINALPOLIZEI, 1935
- 31 Lehman, Klaus; WIDERSTAND IM DRITTEN REICH, V.V.N., Verlag, 1948
- 32 Mader, Julius & Charisims, Albrecht, NICHT LANGER GEHEIM, Berlin, Deutscher Militar-Verlag, 1964
- 33 Muller, Klaus-Jurgen, DAS HEER UND HITLER, Stuttgart, Deutscher Verlagsanstalt, 1969
- 34 Mader, Julius; DIE GRAU HAND, East Berlin, Kongress Verlag, 1961
- 35 Mikusch, D. von, Wassmuss; DER DEUTSCHE LAWRENCE, Leppsig, 1937
- 36 Nicolai, Walter, GEHEIME MACHTEN, Leipzig, Koehler Verlag, 1925
- 37 Oven, Wilfred von, MIT GOEBBELS BIS ZUM ENDE, Buenos Aires, Durer Verlag 1949-50
- 38 Piekalkiewicz, Janusz; SPIONE, AGENTEN, SOLDATEN, Muenchen 1969
- 39 Praun, Albert, SOLDAT IN DER TELEGRAPHEN UND NACHRICHTENTRUPPE, Muerzburg, 1966
- 40 Poelchau, Herald, DIE LETZEN STUNDEN, Magdeburg, 1949
- 41 Ruland, Bernd, KRIEG AUF LEISEN SOHLEN, Stuttgart, Goverts, 1971
- 42 Reile, Oscar; GEHEIME OSTFRONT, Muenchen/Weis, 1962
- 43 Reile, Oscar; GEHEIME WESTFRONT, Muenchen/Weis, 1963
- 44 Ronge, Maxmillian; KRIEGS UND INDUSTRIESPIONNAGE, Zurich, 1930
- 45 Roth, K.; INVASIONSZIEL:DDR., Hamburg, Konkret, 1971
- 46 Sagolla, Bernhard, DIE ROTE GESTAPO, Berlin, Kgu, 1952
- 47 Seifert, Jurgen & Grosser, Alfred, DIE STAATSMACHT UND IHRE KONTROLLE-DIE SPIEGEL-AFFARE, Olten, Walter, 1966
- 48 Stieber, Wilhelm, DENKWURDIGKEITEN DES GEHEIMEN REGIERUNGSRATHES, Berlin, Julius Engelmann, 1884
- 49 Schnabel, Reimund; MACHT OHNE MORAL, Frankfurt, 1957

- REV
- 50 Soltikov, Michael, DIE KATZE, Hamburg, 1956
- 51 Schreider, Josef; DAS WAR DAS ENGLANDSPIEL: Muenchen, 1956
- 52 Stroebling, R., A 84 SPION MIT DREI GESICHTERN, Muenchen, 1966
- 53 Scharnhorst, Gerd; SPIONE IN DER BUNDESWEHR, Stuttgart, Hesta Verlag, 1965
- 54 Simmel, Mario, ES MUSS NICHT IMMER KAVIAR SEIN
- 55 Thorwald, Jurgen, WEN SIE VERDERBEN WOLLEN, Stuttgart, Steingruben Verlag, 1953
- 56 Thorwald, Jurgen, DIE GROSSE FLUCHT, Stuttgart, Steingruben Verlag
- 57 Von Hornstein, E., STAATSFEINDE, Muenchen Kiepenheur & Witsch, 1962
- 58 Wehner, Wolfgang, GEHEIM
- 59 Wollenberg, Erich, DER APPARAT, Essen Ruhrlandische Druckerei, 1950
- 60 Weisenborn, Gunther, DER LAUTLOSE AUFSTAND, Hamburg, 1953
- 61 Wiedemahn, Fritz, DER MANN DER FELDJERR WARDEN-WOLITE, Ketting/Velbert 1964
- 62 Zipfel, Friedrich, GESTAPO UND SICHERHEITSDIENSTST, Berlin-Grunewald, 1968
- 63 Zhukov, George K., ERINNERUNGEN UND GEDANKEN, Stuttgart, Deutsche Verlagsanstalt, 1969

الكتاب

A - HISTORICAL BACKGROUND

- 1 Griffith, Samuel B. SUN TZU, THE ART OF WAR, Oxford, 1963
- 2 Ind, Allison, SHORT HISTORY OF ESPIONAGE, N.Y., McKay, 1963
- 3 Rowan, Richard W., & Deindorfer, Robert G., THE STORY OF SECRET SERVICE, New York, 1969
- 4 Singer, Kurt, THREE THOUSAND YEARS OF ESPIONAGE, New York, 1948

B - AMERICAN SECRET SERVICE

- 5 Alsop, Stewart & Braden, Thomas, SUB ROSA: THE OSS AND AMERICAN ESPIONAGE, New York, Reynal, 1946
- 6 Bakeless, John Edwin, SPIES OF THE CONFEDERACY, Philadelphia Lippincott, 1970
- 7 Baughman, U.E. & Robinson, Leonard Wallace, SECRET SERVICE CHIEF, New York, Harper
- 8 Bowen, Walter S. & Neal, Harry Edward, THE UNITED STATES SECRET SERVICE, Chilton
- 9 Cater, Douglass, THE FOURTH BRANCH OF GOVERNMENT, Boston, Houghton Mifflin, 1959
- 10 Cook, Fred J., THE FBI NOBODY KNOWS, New York, Pyramid, 1964
- 11 Donner, Frank, AMERICAN POLITICAL INTELLIGENCE, Holt, Rinehart & Winston Co.
- 12 Donner, Frank, "The Theory and Practice of American Political Intelligence" NEW YORK REVIEW OF BOOKS, April 22, 1971
- 13 Dorman, Michael, THE SECRET SERVICE STORY, New York, Delacorte Press, 1967
- 14 Edwards, Bob, A STUDY OF A MASTER, London, 1961
- 15 Engberg, Edward, THE SPY IN THE CORPORATE STRUCTURE AND THE RIGHT TO PRIVACY, Cleveland, World Club, 1967
- 16 Kent, Sherman, STRATEGIC INTELLIGENCE FOR AMERICAN WORLD POLICY, Princeton Univ. Press, 1949
- 17 MacCloskey, Monr, THE AMERICAN INTELLIGENCE COMMUNITY, New York, Richard Rosen Press, 1967
- 18 Mader Julius, WHO'S WHO IN THE CIA, Berlin, 1968

- 19 Ollestand, Norman, INSIDE THE FBI, New York, Lyle Stuart, 1967
- 20 Ottenberg, Miriam, THE FEDERAL INVESTIGATORS, Prentice Hall
- 21 Ranson, Harry H., CENTRAL INTELLIGENCE AND NATIONAL SECURITY, Harvard Univ. Press, 1958
- 22 Smith, Harris, OSS: THE SECRET HISTORY OF AMERICAS FIRST CENTRAL INTELLIGENCE AGENCY, Univ of Calif. Press, 1972
- 23 Tully, Andrew, TREASURY AGENT, New York, Simon & Schuster
- 24 Tully, Andrew, CIA: THE INSIDE STORY, Connecticut, Fawcett, 1962
- 25 Whiteland, Don, THE FBI STORY, New York, Pocket Books, 1960
- 26 Wise, David, THE ESPIONAGE ESTABLISHMENT, New York, 1967
- 27 Wise, David & Ross, Thomas, THE INVISIBLE GOVERNMENT, New York, Random House, 1964

C - BRITISH SECRET SERVICE

- 28 Bulloch, John, MI 5 : THE ORIGIN AND HISTORY OF THE BRITISH COUNTER-ESPIONAGE SERVICE, London, 1963
- 29 Colvin, Ian, CHIEF OF INTELLIGENCE, London, 1951
- 30 Cookridge, E.H., SECRETS OF THE BRITISH SECRET SERVICE, London, 1948
- 31 Deacon, Richard, A HISTORY OF THE BRITISH SECRET SERVICE, London, 1969
- 32 Moylan, J., SCOTLAND YARD, London, 1953
- 33 Prothero, M., THE HISTORY OF THE C.I.D., London, 1934
- 34 Strong, Kenneth, MEN OF INTELLIGENCE: A Study of the Roles and Decisions of Chief of Intelligence from World War 1 to the Present Day, London 1970

D - GERMAN SECRET SERVICE

- 35 Crankshaw, Edward, GESTAPO, New York, Putnam, 1956
- 36 Delarue, Jacques, HISTORY OF THE GESTAPO, London, Macdonald, 1964
- 37 Farago, Ladislav, THE GAME OF THE FOXES, New York, 1971
- 38 Gehlen, Reinhard, THE SERVICE, New York, Popular Library, 1972
- 39 Guderian, Heinz, PANZER LEADER, New York, Ballantine, 1957
- 40 Hoehne, Heinz, CODEWORD: DIREKTOR, New York, 1972

- 41 Hoehne, Heinz & Zolling, Herman, THE GENERAL WAS A SPY, New York, Bantam, 1972
- 42 Hoover, J Edgar & Armin, RJ, ESPIONAGE IN DEUTSCHLAND, Preetz, 1962
- 43 Jong, Louis de, THE GERMAN FIFTH COLUMN IN THE SECOND WORLD WAR, Chicago, 1956
- 44 Kochler, H, INSIDE THE GESTAPO, New York, 1950
- 45 Leverkuehn, Paul, GERMAN MILITARY INTELLIGENCE, London, Weidenfeld & Nicolson, 1954
- 46 Whiting, Charles, GEHLEN: GERMANY'S MASTER SPY, New York, Ballantine 1972

E - ISRAELI SECRET SERVICE

- 47 Aldouby, Zwy, THE SHATTERED SILENCE: THE ELIE COHN AFFAIR, New York, Coward, 1971
- 48 Ben-Hanan, Eli, OUR MAN IN DAMASCUS: ELIE COHN, New York, Crown, 1969
- 49 Tadmor, Joshua, THE SILENT WARRIOR, New York, Macmillan, 1969

F - SOVIET SECRET SERVICE

- 50 Barron, John, KGB: THE SECRET WORK OF SOVIET SECRET AGENTS, 1971
- 51 Carren, Edward, THE SOVIET SPY WEB, London, 1961
- 52 Dallin, David J., SOVIET ESPIONAGE, New Haven, Yale University Press 1955
- 53 Deriabin, Peter & Gibney, Frank, THE SECRET WORLD, New York, Doubleday, 1959
- 54 Granovsky, Anatoli, I WAS AN NKVD AGENT, New York, Devlin, 1962
- 55 Heilbrunn, Otto, THE SOVIET SECRET SERVICE, New York, Praeger, 1956
- 56 Hingley, Ronald, RUSSIAN SECRET POLICE, New York, Simon & Schuster, 1970
- 57 Huss, Pierre J. & Carpozi, G., RED SPIES IN THE U.N., New York, Coward 1965
- 58 Kaznacheev, Aleksandr, INSIDE A SOVIET EMBASSY, New York, Lippincott, 1962
- 59 Penkovsky, Oleg, THE PENKOVSKY PAPERS, London, Collins, 1966

- 101
- 60 Tietjen, Arthur; SOVIET SPY RING, London, Pan Books, 1961
- 61 Wolin, Simon & Slusser, Robert m., THE SOVIET SECRET POLICE, New York, Praeger, 1957

G - INTELLIGENCE

- 62 Dulles, Allen W., THE CRAFT OF INTELLIGENCE, New York, Signet, 1965
- 63 Farago, Ladislav, WAR OF WITS, New York, Funk & Wagnalls, 1954
- 64 Felix, Christopher, SHORT COURSE IN THE SECRET WAR, New York, Dutton, 1963
- 65 Foote, Alexander, HANDBOOK FOR SPIES, New York, Doubleday, 1949
- 66 Garamont, Sanche de, THE SECRET WAR, New York, Putnam, 1962
- 67 Gibson, Walter Brown, THE FINE ART OF SPYING, New York, Crosset, 1965
- 68 Heymont, Irving, COMBAT INTELLIGENCE IN MODERN WARFARE, Stackpole Books, Harrisburg, Pa., 1960
- 69 Hoettl, Wilhelm, THE SECRET FRONT Weidenfeld & Nicolson, London, 1953
- 70 Hutton, Bernard, SCHOOL FOR SPIES, Coward, New York, 1962
- 71 Joenstan, Joachim, THEY CALL IT INTELLIGENCE, Abelard, New York, 1962
- 72 Landau, Henry, ALL'S FAIR, 1934
- 73 Leonard, Wolfgang, CHILD OF THE REVOLUTION, Gateway Edition, Chicago, 1967
- 74 Martens, A., THE SILENT WAR, London 1961
- 75 Seth, Ronald, SECRET SERVANTS, Ferrar Straus, New York, 1957
- 76 Sibley, Mulford Z, THE QUIET BATTLE, Doubleday, New York, 1963
- 77 Strong, Kenneth, INTELLIGENCE AT THE TOP, Doubleday, 1968
- 78 Sweeney, Walter C., MILITARY INTELLIGENCE, Frederick A Stoken, New York, 1924
- 79 Townsend, Carter E., RISKS: THE KEY TO COMBAT INTELLIGENCE, The Military Service Publishing Co., Pa., 1955
- 80 Zacharias, Ellis M., SECRET MISSIONS, Putnam, New York, 1946

H - ESPIONAGE

- 81 Accoce, Pierre & Quet, Pierre, THE LUCY RING, WH Allen, London, 1967

- 82 Alexandrov, Victor, THE TUKCHACHEVSKY AFFAIR, New Jersey, 1964
- 83 Bailey, Geoffrey, THE CONSPIRATORS, Harper, New York, 1960
- 84 Bayne-Best, S., THE VENLO INCIDENT, Hutchinson, London, 1950
- 85 Bazna, Elyesa, I WAS CICERO, Harper, New York, 1962
- 86 Bialoguski, Michael, THE CASE OF COLONEL PETROV, McGraw-Hill, New York, 1955
- 87 Blackstock, Paul, AGENTS OF DECEIT, FRAUDS, FORGERIES AND POLITICAL INTRIGUE AMONG NATIONS, Quadrangle Books, Chicago, 1966
- 88 Boveri, Margaret, TREASON IN THE TWENTIETH CENTURY, Macdonald, London, 1961
- 89 Bourke, Sean, THE SPRINGING OF GEORGE BLAKE, Viking, New York, 1970
- 90 Brome, Vincent, THE SPY, Norton, New York, 1957
- 91 Bullock, John, AKIN TO TREASON, London, 1959
- 92 Bullock, John & Miller, Henry, SPY RING, Secker & Warbury, London, 1961
- 93 Budenz, Louis F., MEN WITHOUT FACES: THE COMMUNIST CONSPIRACY IN THE USA, Harper, New York, 1950
- 94 Burgess, Alan, SEVEN MEN AT DAYBREAK, Dutton, New York, 1960
- 95 Clark, Ronald W., GREAT MOMENTS IN ESPIONAGE, Roy Publishing, 1963
- 96 Collier, Richard, TEN THOUSAND EYES, Pyramid, New York, 1959
- 97 Colvin, Ian, The Unknown Courier, London, 1953
- 98 Cookridge, E.H., THE THIRD MAN: THE FULL STORY OF KIM PHILBY, New York, 1968
- 99 Deakin, F.W. & G.R., STORRY: THE CASE OF RICHARD SORGE, Harper, New York, 1966
- 100 Deindoefer, Robert G., THE SPIES: AN ANTHOLOGY, Fawcett, Connecticut, 1969
- 101 De Toledano, Ralph, GREATEST PLOT IN HISTORY, Meredith, New York, 1963
- 102 Donovan, Robert J., STRANGERS ON A BRIDGE, Popular Library, New York, 1965
- 103 Dulles, Allen W., GREAT TRUE SPY STORIES, Harper, New York, 1968
- 104 Epstein, S. & Williams, B., REAL BOOK ABOUT SPIES, New York, Doublday
- 105 Ewen, Edward & Montagu, Samuel, THE MAN WHO NEVER WAS, London, 1953

- 106 Parago, Ladislav; BURN AFTER READING, Pinnacle Books, New York, 1961
- 107 Parago, Ladislav, SPYMASTER, Warner Paperback Library, New York, 1974
- 108 Fenner, Phillis R.; DANGER IS THE PASSWORD, Morrow, New York, 1965
- 109 Firmin, Stanley; THEY CAME TO SPY, London, 1946
- 110 Ford, Carey & McBain, Alistair; CLOAK AND DAGGER, New York, 1948
- 111 Franklin, Charles; THE GREAT SPIES; New York, 1967
- 112 Frischauer, Willi; THE MAN WHO CAME BACK: THE STORY OF OTTO JOHN: Muller, London, 1958
- 113 Foley, Rae; FAMOUS AMERICAN SPIES, Dodd, New York, 1967
- 114 Gillette, Paul J. & Tillinger, Eugene; INSIDE THE KU KLUX KLAN, Pyramid, New York
- 115 Giskes, Herman J; LONDON CALLING NORTH POLE: British Book Centre, New York, 1953
- 116 Goldsmith, John; ACCIDENTAL AGENT, New York, 1971
- 117 Gouzenko, Igor; THE IRON CURTAIN: Dutton, New York, 1948
- 118 Hagan, Louis Edmund; THE SECRET WAR FOR EUROPE: A DOSSIER OF ESPIONAGE: Stein & Day, New York, 1969
- 119 Hassell, Ulrich von; DIARIES: Hamish Hamilton, London, 1948
- 120 Hinchley, Vernon; SPIES THAT NEVER WERE, Dodd, New York, 1965
- 121 Hoehling, Adolph A., WOMEN WHO SPIED, Dodd, New York, 1967
- 122 Huminik, John; DOUBLE AGENT, American Library, New York, 1967
- 123 Hutton, J. Bernard; WOMEN IN ESPIONAGE, Macmillan, New York, 1971
- 124 Jowitt, Lord; SOME WERE SPIES, London, 1954
- 125 Kempner, R.M.W., "The Highest Paid Spy In History", SATURDAY EVENING POST, Jan. 28, 1950
- 126 Key, Harnett; SPIES FOR THE BLUE AND GRAY, Doubleday, New York, 1954
- 127 Klein, Alexander; THE COUNTERFEIT TRAITOR, New York, 1958
- 128 Kormoff, Mannel; TRUE ADVENTURES OF SPIES, Little, Boston, 1954
- 129 LeCarre, John; THE LOOKING GLASS WAR, Dell, 1965
- 130 Liston, Robert; THE DANGEROUS WORLD OF SPIES AND SPYING, New York, 1967
- 131 Lonsdale, Gordon; SPY: THE MEMOIRS OF GORDON LONSDALE, Hawthorne, London, 1965

- 132 Lovell, Stanley; OF SPIES AND STRATEGEMS, Pocket Books, New York, 1964
- 133 Mazandi, Joseph A. & Muller, Edwin; "The Hunch That Saved Iran" READERS DIGEST, Sept, 1955
- 134 Meissner, Hans Otto; THE MAN WITH THREE FACES, New York, Rinehart, 1955
- 135 Monat, Pawel; SPY IN THE U.S., Harper, New York, 1961
- 136 Montgomery, Hyde H; THE QUIET CANADIAN, London, 1962
- 137 Moorehead, Alan; THE TRAITORS, Harper, New York, 1963
- 138 Newman, Bernard; THEY SAVED LONDON, Werner Laurie, London, 1952
- 139 Newman, Bernard; WORLD OF ESPIONAGE, London House, London, 1963
- 140 Noel-Baker, Francis; THE SPY WEB, London, 1954
- 141 Page, Bruce, et al; THE PHILBY CONSPIRACY, Doubleday, New York, 1968
- 142 Pendar, K; ADVENTURES IN DIPLOMACY, New York, 1954
- 143 Perles, Alfred; GREAT TRUE SPY ADVENTURES, London 1965
- 144 Petrov, Vladimir & Evdokia; EMPIRE OF FEAR, Praeger, 1957, New York
- 145 Reiss, Curt; TOTAL ESPIONAGE, New York, 1939
- 146 Richlis, Eugene; THEY CAME TO KILL, Random, New York, 1961
- 147 Roskill, S.W.; THE SECRET CAPTURE, A. Baker, London, 1959
- 148 Rowan, Richard W.; SPY SECRETS, New York, 1946
- 149 Salomon, Ernst von; THE ANSWERS OF ERNST VON SALOMON, Putnam, New York, 1954
- 150 Schellenberg, Walter; MEMOIRS, Andre Deutsch, London, 1956
- 151 Seth, Ronald; ANATOMY OF SPYING, London, 1961
- 152 Singer, Kurt; SPIES FOR DEMOCRACY, Denison, 1960
- 153 Singer, Kurt; SPIES WHO CHANGED HISTORY, Ace Books, New York, 1960
- 154 Singer, Kurt; SPY STORIES FROM ASIA, Funk & Wagnalls, New York
- 155 Singer, Kurt; WORLD'S BEST SPY STORIES, Funk & Wagnalls, New York, 1954
- 156 Tompkin, PETER, A SPY IN ROME, New York, 1962
- 157 Trevor, Roper; THE PHILBY AFFAIR; ESPIONAGE, TREASON AND SECRET SERVICES London, 1968
- 158 Tully, Andrew; THE SUPER SPIES, Morrow, New York, 1969

- 159 Tully, Andrew; WHITE TIE AND DAGGER, Morrow, New York, 1967
- 160 Walker, David E.; LUNCH WITH A STRANGER, London, 1957
- 161 White, John Baker; PATTERN FOR CONQUEST, Hale, London, 1956
- 162 Whiting, Charles; WEREWOLF, Stein & Day, New York, 1972
- 163 Willoughby, Charles A.; SHANGHAI CONSPIRACY, Dutton, New York, 1952
- 164 Wynne, Greville; CONTACT ON GORKY STREET, Atheneum, New York, 1968

I - COUNTER ESPIONAGE

- 165 Aswell, Edward C.; "The Case of the Ten Nazi Spies: How They Worked, How the FBI Caught Them", HARPERS, June, 1942, pp1-21
- 166 Galtier-Boissiere, Jean; MYSTERIES of the FRENCH SECRET POLICE, Stanley Paul & Co., 1938
- 167 Murros, Boris & Samuel, Charles; MY TEN YEARS AS A COUNTERSPY, Dell, New York, 1959
- 168 Pinto, Creste; SPY CATCHERS: WORLD WAR II, Harper, 1952
- 169 Schwarzwald, John; WE CAUGHT SPIES, New York, 1964
- 170 Wall, Carl; "The Hunt for a Spy", THE AMERICAN LEGION MAGAZINE, 1954
- 171 Whitehouse, Arthur & George, Joseph; ESPIONAGE AND COUNTERESPIONAGE: ADVENTURES IN MILITARY INTELLIGENCE, Doubleday, New York, 1964
- 172 Wildinson, Burke; CRY SPY: TRUE STORIES OF TWENTIETH CENTURY SPIES AND SPY CATCHERS, Bradbury Press, New Jersey, 1969

J - CODES AND CIPHERS

- 173 Bond, R.T.; FAMOUS STORIES OF CODE AND CIPHER, Collier, New York, 1964
- 174 Farago, Ladislas; THE BROKEN SEAL: THE STORY OF OPERATION MAGIC AND THE PEARL HARBOR DISASTER, Random, New York, 1967
- 175 Gaines, Helen F.; CRYPTANALYSIS: A STUDY OF CIPHERS AND THEIR SOLUTION, Dover Publications, 1956
- 176 Kahn, David; THE CODEBREAKERS: THE STORY OF SECRET WRITING, New York, 1967
- 177 Knight, Mary; "the Secret War of Censors vs. Spies" SECRET AND SPIES, pp259-263
- 178 Laffin, John; CODES AND CIPHERS: SECRET WRITING THROUGH THE AGES, Signet, New York, 1967
- 179 Peterson, John; HOW TO WRITE CODE AND SEND MESSAGES, Four Winds Press

- 180 Reed, Joseph; RUN WITH CODES, London, 1968
- 181 Spencer, Herbert Zim; CODES AND SECRET WRITING, 1948
- 182 Tuchman, Barbara; THE ZIMMERMAN TELEGRAM, New York, 1958
- 183 Wolfe, James; SECRET WRITINGS: THE CRAFT OF THE CRYPTOGRAPHER, 1970

K - GUERRILLA WARFARE

- 184 Barry, Tom; GUERRILLA DAYS IN IRELAND, Anvil Books
- 185 Behan, Brendan; CONFESSIONS OF AN IRISH REBEL, Lancer Books
- 186 Burchett, Wilfred G.; VIETNAM: INSIDE STORY OF THE GUERRILLA WAR, International Publishers, New York, 1965
- 187 Debray, Regis; REVOLUTION IN THE REVOLUTION?, Grove Press, New York, 1967
- 188 Ebon, Martin; CHE: THE MAKING OF A LEGEND, Signet, New York, 1969
- 189 Giap, Vo Nguyen; THE MILITARY ART OF PEOPLE'S WAR, Monthly Review Press
- 190 Giap, Vo Nguyen; PEOPLE'S WAR, PEOPLE'S ARMY, Foreign Languages Publishing House, Hanoi
- 191 Gott, Richard; GUERRILLA MOVEMENTS IN LATIN AMERICA, Doubleday, New York
- 192 Green, Gil; REVOLUTION CUBAN STYLE, New World, New York
- 193 Grivas, George; GUERRILLA WARFARE AND EOKA'S STRUGGLE, Longmans, London, 1964
- 194 Guevara, Ernesto; "CHE", EPISODES OF THE GUERRILLA WAR, New World, New York
- 195 Guevara, Ernesto, "CHE" GUERRILLA WARFARE, Vintage Books, New York, 1969
- 196 Harkabi, Yehoshafut; FEDAYEEN ACTIONS AND ARAB STRATEGY, Institute for Strategic Studies, London, 1968
- 197 Hyde, Douglas; THE ROOTS OF GUERRILLA WARFARE, Bodley Head, London, 1968
- 198 Larteguy, Jean; THE GUERRILLAS, New American Library, New York, 1970
- 199 Levy, Berk; "YANK" GUERRILLA WARFARE, Panther Publications, Box 369, Boulder Colorado
- 200 Marighella, Carlos; MINIMANUAL OF THE URBAN GUERRILLA, Havana, 1971
- 201 Munez, Carlos; THE TUPAMAROS: URBAN GUERRILLAS OF URUGUAY, Times Change Press, New York, 1970
- 202 Nasution, Abdul Haris; FUNDAMENTALS OF GUERRILLA WARFARE, Praeger, New York, 1965

- 203 Nkrumah, Kwame; HANDBOOK OF REVOLUTIONARY WARFARE, International Publishers, 1969
- 204 ONE HUNDRED FIFTY QUESTIONS ON GUERILLA WARFARE, Panther Publishers
- 205 Oppenheimer, Martin; URBAN GUERILLA, Quadrangle Books, New York
- 206 Orlov, Alexander; HANDBOOK OF INTELLIGENCE AND GUERILLA WARFARE, University of Michigan Press, 1963
- 207 Paret, Peter, GUERILLAS IN THE 1960's, Praeger, New York, 1962
- 208 Pomeroy, William; GUERILLA WARFARE AND MARXISM, New World, New York, 1970
- 209 Snow, Peter & Phillips, David; THE ARAB HIJACK WAR, Ballantine, New York, 1970
- 210 Taber, Robert; THE WAR OF THE FLEA, Citadel, 1970
- 211 Thayer, Charles W.; GUERILLA, Signet, New York, 1965
- 212 "TUPAMAROS: IF THERE ISN'T A HOMELAND FOR ALL, THERE WON'T BE A HOMELAND FOR ANYBODY", in TRICONTINENTAL, #58, January, 1971

RESISTANCE MOVEMENT

- 213 Cuthbert, Captain S.J.; WE SHALL FIGHT IN THE STREETS, Panther Pub. Box 369, Boulder Colorado
- 214 Dulles, Allen W.; GERMANY'S UNDERGROUND, New York, 1947
- 215 Fryer, Peter; HUNGARIAN TRAGEDY, Dobson, London, 1956
- 216 Heller, Andor; NO MORE COMRADES: Henry Regnery Co., Chicago, 1957
- 217 Holt, Edgar; PROTEST IN ARMS, Coward, New York, 1961
- 218 Jong, Louis de; CIVIL RESISTANCE IN THE NETHERLANDS, Amsterdam, 1950
- 219 Lampe, David; THE DANISH RESISTANCE, Ballantine, New York, 1960
- 220 Major, H.; von Dach Bern; TOTAL RESISTANCE, panther Pub., Box 369 Boulder, Colorado, 1965
- 221 Sarefis, Stefanos; GREEK RESISTANCE ARMY, THE THEORY of ELAS, Farleigh Press, London, 1951
- 222 Seth, Ronald; THE UNDAUNTED: THE STORY OF RESISTANCE IN WESTERN EUROPE, New York, 1956
- 223 Shiber, Etta; PARIS UNDERGROUND, Charles Scribner's Sons, New York 1943

M - COUP d'ETAT

- 224 Curzio, Malapart; TECHNIQUE of the COUP d'ETAT, 1931
- 225 Goodspeed, D; THE CONSPIRATORS: A STUDY OF THE COUP d'ETAT, New York, 1961
- 226 Luttwak, Edward; COUP d'ETAT: A PRACTICAL HANDBOOK, Knopf, New York, 1969

N - SABOTAGE

- 227 BEAT THE HEAT, Ramparts Press, San Francisco, 1972
- 228 Bell, L.; SABOTAGE, London, 1957
- 229 Berkman, A.; PRISON MEMOIRS OF AN ANARCHIST, New York
- 230 Guerin, Daniel; ANARCHISM: FROM THEORY TO PRACTICE, Monthly Review Press, New York, 1970
- 231 Irwin, Will & Thomas M.; WHAT YOU SHOULD KNOW ABOUT SPIES AND SABOTEURS, London, 1958
- 232 Joesten, Joachim, THE RED HAND; THE SINISTER ACCOUNT OF THE TERRORIST ARM OF THE FRENCH RIGHT WING "ULTRAS" IN ALGERIA AND ON THE CONTINENT, Abelard Schuman, London, 1962
- 233 Powell, William; THE ANARCHIST COOKBOOK, Lyle Stuart, New York, 1971
- 234 Sayers, M. & Kahn A.; SABOTAGE, New York, 1942
- 235 Tompkin, D.C.; SABOTAGE, Berkeley, California, 1961
- 236 Wall, Carl & Peis, Gunther; HITLER'S SPIES AND SABOTEURS, London, 1958
- 237 Wighton, C.; PIN-STRIPED SABOTEURS, London, 1959

O - COUNTERINSURGENCY

- 238 Galula, David; COUNTERINSURGENCY WARFARE: THEORY AND PRACTICE, Praeger, New York, 1964
- 239 Greene, T.N.; THE GUERRILLA AND HOW TO FIGHT HIM, Praeger, New York, 1962
- 240 McQueen, John J.; THE ART OF COUNTER-REVOLUTIONARY WAR: THE STRATEGY OF COUNTER-INSURGENCY, Faber & Faber, London, 1966
- 241 Pustay, John S.; COUNTERINSURGENCY WARFARE, Free Press, New York, 1965
- 242 Thompson, Robert; DEFEATING COMMUNIST INSURGENCY, Chaltto & Windus, London, 1966

243 Trinquier, Roger; MODERN WARFARE: A FRENCH VIEW OF COUNTERINSURGENCY, Praeger, New York, 1964

244 Wolf, Charles; CONTROLLING SMALL WARS, Rand Corporation, California, 1968

P - POLICE

245 Applegate, Rex; RIOT CONTROL MATERIAL AND TECHNIQUES, Stackpole Books, Harrisburg Pa.

246 Bramsted, E.; DICTATORSHIP AND POLITICAL POLICE: THE TECHNIQUE OF CONTROL BY FEAR, Routledge & Kegan Paul, London, 1945

247 Burnham, David; "Thesis Provides Clues On Undercover Police", NEW YORK TIMES, March 8, 1971, p16

248 Byrness, Asher; GOVERNMENT AGAINST THE PEOPLE, Dodd, New York, 1946

249 Chapman, Brian; POLICE STATE, Praeger, New York, 1970

250 Chevigny, Paul; COPS AND REBELS, Pantheon Books, New York, 1972

251 Chevigny, Paul; POLICE POWER: POLICE ABUSES IN NEW YORK CITY, Pantheon Books, 1969

252 Gross, H; CRIMINAL INVESTIGATION (5th. ed) 1962

253 Inbau, F.E. & Reid, J.E.; CRIMINAL INTERROGATORS AND CONFESSIONS, 1962

254 O'Hara, C.E.; FUNDAMENTALS OF CRIMINAL INVESTIGATION, 1969

255 Osterberg, James; THE CRIME LABORATORY, Indiana Univ. Press, 1967

256 "Police Infiltration of Political Groups", HARVARD CIVIL RIGHTS- CIVIL LIBERTIES LAW REVIEW, Vol.4, 1969

257 Poole, Lynn; SCIENCE, THE SUPER SLEUTH, McGraw-Hill, New York, 1954

258 RIOT AND DISASTER CONTROL (FM19-15), Normount Armament Co., Box 217 Forest Grove, Oregon, 97116

259 Sylvain, Georges J. DEFENSE AND CONTROL TACTICS, Prentice Hall Inc. New Jersey, 1971

260 TREASURY ENFORCEMENT AGENT, Arco Civil Service Test Tutor, 1967

261 Westley, William A.; VIOLENCE AND THE POLICE, M.I.T. Press, Cambridge Mass, 1970

Q - FIREARMS AND EXPLOSIVES

262 Bebie, Jules, MANUAL OF EXPLOSIVES, Macmillan, New York, 1943

- 263 BRITISH BOOK OF EXPLOSIVES, Normount Armament Co., Box 217, Forest Grove, Oregon, 97116
- 264 BOOBY TRAPS (FM5-31), Adobe Hacienda, Route 3, Box 517, Glendale, Arizona, 85301
- 265 Cook, Melvin A.; THE SCIENCE OF HIGH EXPLOSIVES, Reinhold, New York 1958
- 266 Danisevidh, Philip; LOW-HIGH BOOM MODERN EXPLOSIVES, Bridgeview Gun Sale Book
- 267 DEMOLITION MATERIAL (TW-1946), Normount Armament Co., Box 217, Forest Grove, Oregon, 97116
- 268 DUPONT BLASTER'S HANDBOOK, 1967, Adobe Hacienda, Route 3, Box 517, Glendale, Arizona, 85301
- 269 "Efficient Blasting Through The Proper Care and Use of Safety Fuse" (pamphlet), de Ensign, Bickford Co., Sinsbury Connecticut
- 270 EXPLOSION and DEMOLITION, U.S. Combat Bookshelf (FM5-25), Adobe Hacienda, Route 3, Box 517, Glendale, Arizona
- 271 Fairhurst, Isabelle, MANUAL OF HIGH EXPLOSIVES, Greenfield, Mass, 1942
- 272 FIREARM SILENCER, U.S. Combat Bookshelf, Adobe Hacienda, Route 3, Box 517, Glendale, Arizona, 85301
- 273 FUNDAMENTALS OF SMALL ARMS, U.S. Combat Bookshelf, Adobe Hacienda, Route 3, Box 517, Glendale, Arizona, 85301
- 274 GUIDE TO VIETCONG BOOBY TRAPS AND EXPLOSIVE DEVICES (DAPAM 381-11), Normount Armament Co., Box 217, Forest Grove, Oregon, 97116
- 275 MILITARY MATERIALS (TM-1910 to 11A-1-34), Normount Armament Co., Forest Grove, Oregon, 97116
- 276 Sax, Irving; HANDBOOK OF DANGEROUS MATERIALS, Reinhold, New York, 1951
- 277 SPECIAL FORCES DEMOLITION TECHNIQUES: Panther Pub., Box 369, Boulder, Colorado, 80302
- 278 Stoffel, Joseph; EXPLOSIVES AND HOMEMADE BOMBS, Adobe Hacienda, Route 3, Box 517, Glendale Arizona, 85301
- 279 SUBMACHINE GUNS; CALIBER .45, M3, and M3A1, U.S. Combat Bookshelf, Adobe Hacienda, Route 3, Box 517, Glendale, Arizona 85301
- 280 Urbanski, T; CHEMISTRY AND TECHNOLOGY OF EXPLOSIVES, New York, 1964
- 281 WEAPONS FOR COUNTERINSURGENCY, Philadelphia, American Friends

R - UNCONVENTIONAL WARFARE

- 282 CHEMICAL AND BACTERIOLOGICAL WEAPONS AND THE EFFECTS OF THEIR POSSIBLE USE: A United Nations Report, Ballantine, New York, 1970

- 283 Clark, Robin; THE SILENT WEAPONS, McKay, New York, 1968
- 284 Koop, Theodore; WEAPONS OF SILENCE, Chicago, 1946
- 285 Rose, Steven, CHEMICAL AND BIOLOGICAL WARFARE, Beacon Press, Boston, 1969
- 286 UNCONVENTIONAL WARFARE DEVICES AND TECHNIQUES, Panther Pub., Box 369, Boulder, Colorado, 80302
- S - PSYCHOLOGICAL WARFARE
- 287 Brant, Stefan, THE EAST GERMAN RISING, Thames & Hudson, London, 1953
- 288 Brockway, Fenner; NON-COOPERATION IN OTHER LANDS, Tagore & Co., Madras, 1921
- 289 Case, C.M.; NON-VIOLENT COERCION, The Century Co., New York, 1923
- 290 Daugherty, W.E. & Janovitz, M.A.; PSYCHOLOGICAL WARFARE CASEBOOK, Ballantine, New York, 1958
- 291 Farago, Ladislav; GERMAN PSYCHOLOGICAL WARFARE
- 292 Gandhi, M; NON-VIOLENT RESISTANCE, Schocken, New York, 1967
- 293 Gottwald, Norman K.; "Some Strategies of Nonviolence", WORLDWIDE, April, 1961, p5
- 294 Gregg, Richard B.; THE POWER OF NONVIOLENCE, Schocken, New York, 1969
- 295 Heilbraunn, Otto; WARFARE IN THE ENEMY'S REAR, 1964
- 296 Hildebrandt, Reiner; THE EXPLOSION, Little, Boston, 1955
- 297 Hollycock, W.M.; "Weapons Against the Mind", NEW SCIENTIST, April, 22, 1965
- 298 Hunter, E.; BRAINWASHING IN RED CHINA, Vanguard Press, 1953
- 299 Hunter, E.; BRAINWASHING: THE STORY OF MEN WHO DEFIED IT, 1966
- 300 Korbel, Joseph; THE COMMUNIST SUBVERSION OF CZECHOSLOVAKIA, Oxford, 1959
- 301 Kuper, Leo; PASSIVE RESISTANCE IN SOUTH AFRICA; Yale Univ. Press, 1957
- 302 Kurzman, Dan; SUBVERSION OF THE INNOCENTS, Random, New York, 1963
- 303 Lieberman, E.J.; "Psychochemicals As Weapons Against The Mind", BULLETIN OF THE ATOMIC SCIENTISTS, 18(1962), pp11-14
- 304 Mayer, Peter; THE NONVIOLENT TRADITION, Orion Press, New York, 1964
- 305 Meerloo, Joost A., THE RAPE OF THE MIND: THE PSYCHOLOGY OF THOUGHT CONTROL, MENTICIDE AND BRAINWASHING, World Publishing Co., New York 1956

- 306 Miller, William Robert; NON-VIOLENCE: A CHRISTIAN INTERPRETATION, Schocken, New York, 1969
- 307 Mock, J.R. & Larson, C.; WORDS THAT WON THE WAR, 1939
- 308 Pitt, Roxane; THE COURAGE OF FEAR, London, 1957
- 309 Popoff, Haralan; I WAS A COMMUNIST PRISONER, Zondernan Publishers, Michigan, 1966
- 310 Proudfoot, Merrill; DIARY OF A SIT-IN, Univ of North Carolina Press, 1962
- 311 Reddick, L.D.; CRUSADER WITHOUT VIOLENCE, Harper, New York, 1959
- 312 Rothschild, J.H.; "Propaganda and Toxic War", ORDNANCE, 50 (1966)
- 313 Sargant, William; BATTLE FOR THE MIND: A PSYCHOLOGY OF CONVERSION AND BRAINWASHING, British Book Service, New York, 1957
- 314 Shields, Lawrence D.; THE DYNAMICS OF HUMAN BEHAVIOR, U.S. Army Special School
- 315 Sibley, Mulford Q(ed) THE QUIET BATTLE, Doubleday, New York, 1963
- 316 Speier, Hans & Kris, Ernst; GERMAN RADION PROPAGANDA, New York, 1942
- 317 Stowe, Leland; CONQUEST BY TERROR, New York, 1952
- 318 Thoreau, Henry David; WALDEN AND CIVIL DISOBEDIENCE, Pyramid, New York, 1966
- 319 Tung, C.P.; THE THOUGHT REVOLUTION, 1966
- 320 Walker, Charles C.; ORGANIZING FOR NONVIOLENT ACTION, New Delhi, Gandhi Smarak Nidhi, 1962
- 321 Watson, Hugh Seton; "Eruption In East Europe", COMMENTARY, Dec., 1956
- 322 Wright, Quincy, et al; PREVENTING WORLD WAR THREE, Simon & Schuster, New York, 1963
- 323 Zinn, Howard; "The Force of Nonviolence" THE NATION, March 17, 1962

T - SURVIVAL

- 324 Angier, Bradford; HOW TO STAY ALIVE IN THE WOODS, Collier, New York 1970
- 325 Angier, Bradford; SKILLS FOR TAMING THE WILDS, Stackpole Books, Harrisburg, Pa., 1967
- 326 Bear, Sun; AT HOME IN THE WILDERNESS, Naturegraph Publishers, 1968
- 327 FIRST AID: American National Red Cross, Doubleday, New York, 1957
- 328 Fletcher, Colin; THE COMPLETE WALKER, Knopf, New York, 1969

- 329 FUNDAMENTALS OF ROCK CLIMBING, MIT Outing Club, Cambridge, Mass, 1956
- 330 Garamont, Raoul; HANDBOOK OF KNOTS, Cornell Maritime Press, Cambridge MD., 1945
- 331 Greenback, Anthony; THE BOOK OF SURVIVAL, New American Library, 1967
- 332 HAND TO HAND COMBAT, U.S. Combat Bookshelf, Adobe Hacienda, Route 3, Box 517, Glendale, Arizona, 85301
- 333 Hillcourt, William; THE GOLDEN BOOK OF CAMPING, Golden Press, New York, 1971
- 334 Hunter, George, HOW TO DEFEND YOURSELF, YOUR FAMILY AND YOUR HOME: A COMPLETE GUIDE TO SELF PROTECTION, McKay, New York, 1970
- 335 Kodet, E. Russell & Angier, Bradford; BEING YOUR OWN WILDERNESS DOCTOR, Stackpole Books, Harrisburg, Pa., 1968
- 336 Nesbitt, Paul, et al; THE SURVIVAL BOOK, Funk & Wagnalls, New York, 1968
- 337 Olsen, Larry Dean; OUTDOOR SURVIVAL SKILLS, Brigham Young Univ Press, Provo Utah, 1967
- 338 Shortney, Joan Ranson; HOW TO LIVE ON NOTHING, Simon & Schuster, New York, 1961
- 339 SURVIVAL, EVASION AND ESCAPE (FM21-76), Supt. of Documents, U.S. Printing Office, Washington, D.C. 1968
- 340 Tegner, Bruce; COMPLETE BOOK OF SELF-DEFENSE, Bantam, New York, 1967

U - MISCELLANY

- 341 Brown, RobertM; ELECTRONIC INVASION, Rider Publications, 1968
- 342 Cunningham, J.E. & Sams, H.W. & Green, R.M. SECURITY ELECTRONICS Dow Jones
- 343 Buckman, Herman; STAGE MAKEUP, Watson Gupti Publications, New York, 1971
- 344 Carroll, John Miller; SECRETS OF ELECTRONIC ESPIONAGE, Dutton, New York, 1968
- 345 Fisher, S.N. (ed); THE MILITARY IN THE MIDDLE EAST: PROBLEMS IN SOCIETY AND GOVERNMENT, Ohio State Univ. Press, 1963
- 346 LOCKSMITHING; Locksmithing Institute, Little Falls, New Jersey, 07427
- 347 Muste, Abraham John; HOW TO DEAL WITH A DICTATOR, Fellowship Publisher, New York, 1954
- 348 ARCO Civil Service Test Tutor, Treasury Enforcement Agent, New York
- 349 Daraul, Arkon; HISTORY OF SECTRET SOCIETIES, Pocket Books, New York 1969
- 350 Johnson, James; THE MAN WHO SOLD THE EIFFEL TOWER, Doubleday, New York

- 1 Accoce, Pierre; LA GUERRE a ETE GAGNE en SUISSE, Paris, 1966
- 2 Bardanne, J.; LE COLONEL NICOLAI ESPION de GENIE, Paris, 1947
- 3 Bergier, J.; AGENTS SECTETS CONTRE ARMES SECRETS, Paris, 1955
- 4 Buchmann, Hugo, "De la resistance au defairisme" LES TEMPS MODERNE, 1949
- 5 Chatel, Nicole & Guerin, Alain; COMRADE SORGE, Paris, Julliard, 1965
- 6 Delarue, Jacques; HISTOIRE de la GESTAPO, Paris, 1962
- 7 Depelsenaire, Betty; SYMPHONIE FRATERNELLE, Brussels, Editions Lumen
- 8 Ganier-Raymond, Phillippe; LE RESEAU ETRANGIER, Fayard, Paris, 1967
- 9 Gauche, G.; LE DEUXIEME BUREAU en TRAVAIL, 1935-40, Paris, 1954
- 10 Guerin, Alain, LE GENERAL GRIS, Paris, Julliard, 1969
- 11 Kremer, J.V.; LE LIVRE NOIR de l'ESPIONNAGE, Paris, 1954
- 12 Lane, Serge; TESTAMENT NAZI: MEMOIRES, d'ALFRED ROSENBERG, Les Treize Collines, 1948
- 13 Locard, Edmond; MANUEL de TECHNIQUE POLICIERE, 1934
- 14 Mannevec, R.; l'ESPIONNAGE INTERNATIONAL en TEMPS de PAIX, Paris, 1929
- 15 Perrault, Gilles; l'ORCHESTRA ROUGE, Paris, 1967
- 16 Perrault, Gilles; Le SECRET du JOUR J, Paris, 1964
- 17 Ponchardier, Dominique; LES PAVES de l'ENFER, Paris, Gallimard, 1950
- 18 Remy, MEMOIRES d'UN AGENT SECRET de la FRANCE LIBRE, France-Empire, 1960
- 19 Tillon, Charles; LES FTP, Paris, Julliard, 1962
- 20 Zeller, Albert; DOUZE ANS AUPRES de HITLER, Paris, Fayard, 1949

